



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُرَيْفٍ

الْحَمْدُ لِلَّهِ

آخِرِينَ وَارثُ غَدِيرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت مهدی عج آخرین وارث غدیر

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و
آله و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۷	حضرت مهدی عج آخرین وارث غدیر
۲۷	مشخصات کتاب
۲۷	ولادت
۲۷	تاریخ ولادت
۲۸	پدر
۲۸	مادر
۲۸	نام مادر
۲۸	زیارت نامه
۲۹	شرح رسیدن نرجس خاتون خدمت امام عسکری علیه السلام
۳۸	اسامی والقباب و کنیه
۳۸	مهدی
۳۹	بقیه الله
۴۰	قائم
۴۱	موعود
۴۲	صاحب الزمان و صاحب الغیبه
۴۳	منتظر
۴۳	حجه الله
۴۴	خليفة الله
۴۴	منصور
۴۵	منتقم
۴۵	مضطرب
۴۶	صاحب
۴۶	مؤمل

۴۸	جَوَارِ الْكُنُوسِ
۴۸	فجر
۴۸	ماء معین
۵۰	وقایع حین ولادت
۵۲	وقایع بعد از ولادت
۵۳	غدیر در سیره امام زمان عجل الله تعال فرجه
۵۳	تجلی غدیر در عصر ظهور
۵۳	عصر ظهور تجلیگاه غدیر/ مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه وآله
۵۳	چکیده
۵۳	مقدمه
۵۵	غدیر از آغاز خلقت تا ظهور و تا قیامت
۵۷	سقیفه مانع غدیر تا ایام ظهور
۵۹	ظهور با پیام غدیر
۶۰	آثار غدیر در ایام ظهور
۶۰	اشاره
۶۲	عدالت
۶۲	عقل
۶۲	علم
۶۳	دین
۶۴	زمینه های بحث «تجلی غدیر در عصر ظهور» / محمدباقر انصاری
۶۴	چکیده
۶۴	مقدمه
۶۴	تلخی روزگار سقیفه، مشوق امید به ظهور
۶۴	اشاره
۶۵	سؤالات زمینه ساز بحث «تجلی غدیر در ظهور»
۶۶	خصوصیات علمی در بحث «تجلی غدیر در ظهور»

۶۶	ورودی های بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»
۶۸	منابع بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»
۶۸	ظهور، پاسخ به فطرت غدیری انسان ها / سید محمود میردامادی بحرالعلوم
۶۸	چکیده
۶۹	مقدمه
۶۹	همخوانی غدیر با فطرت
۷۰	غدیر پاسخ منجی گرایی بشریت
۷۱	ظهور روز تحقق حقایق پنهان غدیر
۷۳	لزوم غدیر برای بقای اسلام
۷۴	غدیر شاقول افکار در طول تاریخ اسلام
۷۷	غدیر با سقیفه محو نمی شود
۷۷	غدیر ترسیم هندسی فکر و عمل بشریت
۷۸	روزگار ظهور زمان ظاهر شدن مبانی غدیر
۷۹	غدیر روز رشد عقول
۷۹	منابع و مآخذ
۸۰	ظهور برای احیای غدیر / محمد صادق امیدواری خراسانی
۸۰	چکیده
۸۰	آغاز و ادامه و پایان عالم با غدیر
۸۲	ابلاغ غدیر مهمترین رسالت رسولان
۸۲	قیام و حرکت امام عصر علیه السلام با پیام غدیر
۸۳	آفرینش با غدیر پایان می یابد
۸۴	منابع و مآخذ
۸۵	غدیر، حلقه اتصال بعثت رسول و ظهور موعود / مهدی باقری سیانی
۸۵	چکیده
۸۶	بعثت، غدیر، ظهور، سه رخداد مهم بشری
۸۶	اشاره

۸۷	الف . برخی مشترکات بین بعثت و عصر ظهور
۸۷	اشاره
۸۷	اول : حضرت عیسی علیه السلام مبشر پیامبر صلی الله علیه وآله و مؤید حضرت مهدی علیه السلام
۸۸	دوم: تأیید پیامبر و امام زمان علیهما السلام با ملائکه
۸۹	سوم : تصریح و تلویح به دو نعمت نبوت و ظهور موعود
۸۹	ب : نگاهی گذرا به سه رخداد: بعثت، غدیر، عصر ظهور
۸۹	اول : بعثت
۸۹	دوم : غدیر خم
۹۰	سوم : ظهور موعود منتظر
۹۰	ج : معرفی «دوران قبل از بعثت» و «دوران قبل از ظهور»
۹۰	۱ . دوران قبل از بعثت
۹۱	۲ . دوران قبل از ظهور
۹۲	د : معرفی دوران پس از بعثت و پس از ظهور
۹۲	۱ . دوران پس از بعثت
۹۲	۲ . دوران پس از ظهور
۹۵	منابع و مآخذ
۹۵	زمینه سازی غدیر برای عصر ظهور / علی اکبر مهدی پور
۹۵	چکیده
۹۶	مدخل
۹۷	۱. تجلی آیات غدیر در عصر ظهور
۹۸	۲. تجلی خطابه های غدیر در عصر ظهور
۹۸	اشاره
۹۸	الف . جلوه هایی از خطبه غدیر در عصر ظهور
۹۹	ب . سیمای موعود در خطبه غدیر
۱۰۱	ج . سیمای امیر در خطبه غدیر
۱۰۲	د . جایگاه رفیع مولا در خطبه غدیر

- ه . سپاه سفیانی در خطبه غدیر ۱۰۳
- و . اصحاب صحیفه در خطبه غدیر ۱۰۳
- ز . نور فراگیر ۱۰۴
- ح . میراث پیامبر صلی الله علیه وآله ۱۰۴
- ط . ضرورت اطلاع رسانی ۱۰۵
- ی . بیعت با خدا ۱۰۵
- ک . امام هدایتگر ۱۰۵
۳. جلوه هایی از خطبه امیر علیه السلام در عصر ظهور ۱۰۶
- اشاره ۱۰۶
- الف . سیمای غدیر در سخنان امیر علیه السلام ۱۰۶
- ب . رهبران گمراه در خطبه امیر علیه السلام ۱۰۸
- ج . روز امن و امان ۱۰۹
۴. جلوه هایی از خطبه امام رضاعلیه السلام در عصر ظهور ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- الف . به خاک مالیده شدن بینی شیطان ۱۰۹
- ب . روز رهایی از غم و اندوه ۱۱۰
- ج . روز نشر دانش ۱۱۰
- د . روز بشارت ۱۱۱
- ه . روز خرسندی ۱۱۱
۵. جلوه هایی از رخدادهای غدیر در عصر ظهور ۱۱۲
- مؤاخات ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- الف . منابع حدیث مؤاخات ۱۱۲
- ب . اوج اخوت و برادری ۱۱۴
۶. دیگر رخدادهای ۱۱۵
۱. ۱۱۵

- ۲ . ۱۱۵ -----
- ۳ . ۱۱۵ -----
- ۴ . ۱۱۵ -----
- ۵ . ۱۱۵ -----
- منابع و مأخذ . ۱۱۵ -----
- ظهور، روز قابلیت انسان برای غدیر / حامد نواب . ۱۱۹ -----
- چکیده . ۱۱۹ -----
- مقدمه . ۱۱۹ -----
- عدالت یکپارچه با تحقق غدیر . ۱۱۹ -----
- جبت و طاغوت مانع تحقق غدیر . ۱۲۰ -----
- پایه گذاری هدف غدیر از آغاز خلقت . ۱۲۰ -----
- بشارت انبیاءعلیهم السلام به بنیانگذار غدیر . ۱۲۱ -----
- ابلاغ هدف خلقت در غدیر . ۱۲۲ -----
- چرا هدف خلقت در غدیر تحقق نیافت؟ . ۱۲۲ -----
- مردم باید نیاز به غدیر را احساس کنند . ۱۲۲ -----
- مردم در جستجوی مصلح کل . ۱۲۳ -----
- منابع و مأخذ . ۱۲۴ -----
- اهداف و موانع تجلی غدیر در عصر ظهور / علی اصغر رضوانی . ۱۲۴ -----
- چکیده . ۱۲۴ -----
- مقدمه . ۱۲۵ -----
- اهداف تجلی غدیر در عصر ظهور . ۱۲۶ -----
- اشاره . ۱۲۶ -----
- هدف اول: پیاده کردن اسلام از کانال صحیح . ۱۲۶ -----
- هدف دوم: تحقق حکومت جهانی عدل گستر الهی . ۱۲۷ -----
- هدف سوم: رفع اختلاف بین امت اسلامی . ۱۲۸ -----
- موانع تحقق اهداف غدیر . ۱۲۹ -----

۱۲۹	موانع غدیر در حیات پیامبر صلی الله علیه وآله
۱۲۹	اشاره
۱۲۹	۱. بر هم زدن خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله در منّا
۱۳۰	۲. دوات و قلم
۱۳۱	۳. جیش اسامه
۱۳۲	تحقق غدیر در عصر ظهور
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	مطلب اول:
۱۳۲	مطلب دوم:
۱۳۴	ظهور یعنی اعاده حق غدیر / محمد حسین رحیمیان
۱۳۴	چکیده
۱۳۵	مقدمه
۱۳۶	واژگان کلیدی
۱۳۶	مقدمه
۱۳۷	غدیر و آزمون الهی
۱۳۸	غدیر و رسالت جهانی
۱۳۹	عصر ظهور و بازگشت به غدیر
۱۴۳	جلوه هایی از غدیر در عصر ظهور
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	۱. غدیر نماد حق
۱۴۵	۲. غدیر و عدالت علوی
۱۴۸	۳. عصر ظهور و جلوه هایی از سیره علوی
۱۴۹	۴. رفاه همگانی و نزول برکات آسمانی
۱۵۲	۵. فراخوان به ولایت علوی
۱۵۳	غدیر و ظهور و منتظران
۱۵۴	منابع و مأخذ

۱۵۵ ظهور، تجلی اهداف خلقت با تحقق غدیر / محمد حسین یوسفی
۱۵۵ چکیده
۱۵۶ مقدمه
۱۵۶ رسالت انبیاء و اهداف خلقت
۱۵۸ هدف از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله
۱۶۰ تعیین خلیفه و اهداف خلقت
۱۶۱ اهداف خلقت در سایه ولایت و حکومت امام
۱۶۲ امام عصر علیه السلام وارث غدیر و مجری ولایت امیر علیه السلام
۱۶۴ نتیجه
۱۶۵ اهداف خلقت و تحولات عصر ظهور!
۱۶۶ حیات زمین و اهلس به حضور امام و یارانش
۱۶۷ عوامل پدید آورنده حیات جاودانه در عصر ظهور
۱۶۷ اشاره
۱۶۷ علم و معرفت
۱۷۰ بندگی و عبادت
۱۷۲ انجام بهترین عمل با موفقیت
۱۷۴ منابع و مأخذ
۱۷۴ ظهور، تجلی غلبه حق غدیر بر باطل ها / علی نظری منفرد
۱۷۴ چکیده
۱۷۵ مقدمه
۱۷۶ دگرگونی های عصر ظهور
۱۷۶ غدیر برای پاسداری و حفاظت از دین
۱۷۷ بدون غدیر رهبری امکان ندارد
۱۷۹ اهداف غدیر
۱۷۹ ۱
۱۷۹ ۲

۱۷۹ ۳
۱۷۹ ۴
۱۷۹ ۵
۱۸۱ موانع تحقق غدیر
۱۸۱ منابع و مأخذ
۱۸۲ تجلی امامت الهی غدیر در عصر ظهور / اصغر منتظر القائم
۱۸۲ چکیده
۱۸۲ امامت غدیر مبتنی بر جانشینی پیامبران
۱۸۳ جایگاه برتر امام غدیر از طرف خدا
۱۸۴ امامت غدیر مبتنی بر عصمت
۱۸۴ قدرت انحصاری امام غدیر از طرف خدا
۱۸۵ جانشین الهی امام علی علیه السلام
۱۸۵ استشهاد امامان علیهم السلام به امامت الهی
۱۸۶ مقابله امامان غدیر با غدیر زدایی
۱۸۸ پیوند توحید و امامت
۱۸۹ دفاع امام زمان علیه السلام از حق منصوبی خود در گفتمان و اجرا
۱۹۰ منابع و مأخذ:
۱۹۱ تجلی عدالت غدیر در عصر ظهور / حسین تهرانی
۱۹۱ چکیده
۱۹۲ مقدمه
۱۹۲ تواتر حدیث غدیر
۱۹۲ دو نکته مهم در خطبه غدیر
۱۹۲ اشاره
۱۹۲ ۱. تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین
۱۹۵ ۲. معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین امام
۱۹۶ معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان او در غیر غدیر

- ۱۹۷ ----- عدالت اجتماعی در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۹۸ ----- عدالت اجتماعی در عصر مهدی موعود علیه السلام
- ۲۰۲ ----- زدودن پیرایه ها از دین
- ۲۰۴ ----- تکمیل راه امیرالمؤمنین علیه السلام به دست امام زمان علیه السلام
- ۲۰۵ ----- منابع و مآخذ
- ۲۰۹ ----- تجلی علم و هدایت غدیر در عصر ظهور / محمد مهدی خلیلی
- ۲۰۹ ----- چکیده
- ۲۱۰ ----- مقدمه
- ۲۱۱ ----- سرچشمه علم خداوند کجاست؟
- ۲۱۲ ----- علم قرآن علم کل شیء است
- ۲۱۴ ----- با قرآن چه نیازی به پیامبر است؟
- ۲۱۷ ----- بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله قرآن با کیست؟
- ۲۱۸ ----- علم پیامبر صلی الله علیه وآله به چه کسی رسیده است؟
- ۲۲۱ ----- بندگان برگزیده خدا چه کسانی هستند؟
- ۲۲۲ ----- حامل علم کتاب ظالم نمی شود
- ۲۲۳ ----- اعلامیت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۲۴ ----- وارثان علم کتاب بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۲۵ ----- چرا امامان علم کتاب را ظاهر نکردند؟
- ۲۲۸ ----- امامان علم کتاب را چه زمانی ظاهر می کنند؟
- ۲۲۸ ----- خلافت در علم جزئی از خلافت است
- ۲۳۲ ----- ائمه هدی علیهم السلام وارثان زمین
- ۲۳۳ ----- کشف علوم آل محمد علیهم السلام در عصر ظهور
- ۲۳۴ ----- تجلی نظم و وحدت الهی غدیر در عصر ظهور / محمد رضا شریفی
- ۲۳۴ ----- چکیده
- ۲۳۵ ----- مقدمه
- ۲۳۵ ----- انبیاء علیهم السلام بنیان گذاران وحدت بر اساس دین واحد خدا

- ۲۳۶ کنگره عظیم وحدت در سرزمین غدیر -
- ۲۳۷ غدیر روز تجلی هدایتگران الهی -
- ۲۳۸ خطبه غدیر یا ندای وحدت -
- ۲۳۸ بیعت، تجلی وحدت در غدیر -
- ۲۳۹ غدیر، تجلی اتحاد مورد رضای خداوند -
- ۲۴۰ سقیفه تجلی تفرقه و اختلاف -
- ۲۴۲ وعده وحدت الهی در عصر ظهور -
- ۲۴۳ وحدت حقیقی بر اساس صراط مستقیم -
- ۲۴۴ وحدت غدیر با معرفی صراط مستقیم -
- ۲۴۵ بر هم زندگان وحدت پس از پیامبر صلی الله علیه وآله -
- ۲۴۶ عوامل تفرقه مسلمانان -
- ۲۴۶ اشاره -
- ۲۴۸ ۱ . نفاق عامل اختلاف -
- ۲۴۸ اشاره -
- ۲۴۹ نفاق و عصر ظهور -
- ۲۵۰ ۲ . دنیاگرایی عامل اختلاف مسلمین -
- ۲۵۰ اشاره -
- ۲۵۱ غصب فدک ثمره دنیا طلبی -
- ۲۵۱ رفع دنیاگرایی در عصر ظهور -
- ۲۵۳ ۳ . حزب گرایی عامل اختلاف مسلمین -
- ۲۵۳ اشاره -
- ۲۵۴ برچیدن حزب گرایی در عصر ظهور -
- ۲۵۵ ۴ . بی تفاوتی عامل رشد تفرقه -
- ۲۵۶ ۵ . سطحی نگری عامل اختلاف -
- ۲۵۸ ۶ . ترس و سست عنصری عامل تفرقه -
- ۲۵۹ ۷ . حسادت عامل اختلاف -

- ۸ . کینه توزی با اهل بیت علیهم السلام عامل تفرقه ----- ۲۵۹
- اشاره ----- ۲۵۹
- کینه توزی بین مسلمین عامل تفرقه ----- ۲۶۰
- رفع کینه ها در عصر ظهور ----- ۲۶۱
- اعتقاد به غدیر تنها راه وحدت الهی ----- ۲۶۱
- اشاره ----- ۲۶۱
- ۱ . اعتقاد به واقعه مهم تاریخی غدیر خم و قبول ولایت ----- ۲۶۱
- ۲ . عمل به حدیث ثقلین و اطاعت از کلام پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۲۶۲
- ۳ . امتحان الهی بر مبنای امامت در امت اسلامی ----- ۲۶۲
- ۴ . ایمان مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان ----- ۲۶۳
- ۵ . بیان حقایق در سنت الهی و سیره معصومین علیهم السلام ----- ۲۶۴
- معرفی آخرین وحدت بخش انسان ها در خطابه غدیر ----- ۲۶۶
- برکات وحدت بخش عصر ظهور ----- ۲۶۹
- اشاره ----- ۲۶۹
- ۱ . وحدت کلمه ----- ۲۶۹
- ۲ . عزت مؤمنین در سایه عدل ----- ۲۶۹
- ۳ . جمع عقول بندگان ----- ۲۷۰
- ۴ . وفور نعمت و امنیت ----- ۲۷۰
- نتیجه سخن ----- ۲۷۱
- منابع و مأخذ ----- ۲۷۱
- تجلی عدالت علوی در حکومت مهدوی / محمد مجتهدی ----- ۲۷۴
- چکیده ----- ۲۷۴
- غدیر وصیتنامه اجرائی پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۲۷۵
- توجه به آغاز و انجام هدایت الهی ----- ۲۷۵
- مشخصات حکومت مهدوی در غدیر ----- ۲۷۶
- طراحی دو حکومت علوی و مهدوی در غدیر ----- ۲۷۸

- ۲۷۹ وحدت روش بین امیرالمؤمنین و امام زمان علیهما السلام
- ۲۸۰ تصویری از حکومت مهدوی بر اساس غدیر
- ۲۸۱ منابع و مأخذ
- ۲۸۲ تجلی عبودیت انسان بر اساس غدیر در ظهور / محمد رضا فریدونی
- ۲۸۲ چکیده
- ۲۸۳ وعده تفوق دین مورد رضای خدا
- ۲۸۳ تأمین آینده دین در غدیر
- ۲۸۴ تدبر و دقت در موقعیت قرآنی آیه اکمال
- ۲۸۴ اشاره
- ۲۸۵ اما قرآن:
- ۲۸۵ اما روایات:
- ۲۸۶ اما عرف:
- ۲۸۷ بررسی علل یأس دشمنان در غدیر
- ۲۸۷ تولد رسمی امامت و ولایت
- ۲۸۸ ارتباط غدیر با عصر ظهور
- ۲۸۹ غدیر از آغاز تا جهانی شدن
- ۲۹۰ کمال بندگی در غدیر
- ۲۹۱ حرکت به سوی تعالی غدیر در عصر ظهور
- ۲۹۱ انتقام کربلای غدیر در عصر ظهور / مجید مسعودی
- ۲۹۱ چکیده
- ۲۹۲ مقدمه
- ۲۹۵ ۱ . آخرین سخن و اتمام حجت
- ۲۹۵ -در خطبه غدیر:
- ۲۹۵ -در دعای ندبه:
- ۲۹۶ ۲ . جاهلیت پس از رسول خدای الله علیه وآله تا هنگام ظهور
- ۲۹۶ -در خطبه غدیر:

- ۲۹۷ -----در دعای ندبه:
- ۲۹۸ -----۳. آری، هنوز هم!
- ۲۹۸ -----در خطبه غدیر:
- ۲۹۸ -----در دعای ندبه:
- ۳۰۰ -----۴. قرآن و وارثان بر حق آن
- ۳۰۰ -----در خطبه غدیر:
- ۳۰۲ -----در دعای ندبه:
- ۳۰۳ -----۵. سنّت ها و فرائض
- ۳۰۳ -----در خطبه غدیر
- ۳۰۴ -----در دعای ندبه:
- ۳۰۴ -----منابع و مأخذ
- ۳۰۵ -----ریشه کن شدن مظلومیت غدیر در عصر ظهور / محمد حسین طغیانی
- ۳۰۵ -----چکیده
- ۳۰۵ -----امامت بزرگ ترین فریضه عصر ظهور
- ۳۰۶ -----تجلی امامت در عصر ظهور
- ۳۰۷ -----تجدید فرائض در عصر ظهور
- ۳۰۸ -----حدیث تقلین در عصر ظهور
- ۳۰۸ -----مجازات ظالمین به امامت در عصر ظهور
- ۳۰۹ -----انتقام مظلوم ترین مظلوم در عصر ظهور
- ۳۱۰ -----انتقام از غاصبین خلافت در عصر ظهور
- ۳۱۱ -----منابع و مأخذ
- ۳۱۲ -----فهرست
- ۳۱۲ -----سپاس غدیرستان / ۵
- ۳۱۳ -----مقاله اول
- ۳۱۴ -----مقاله دوم
- ۳۱۴ -----مقاله سوم

۳۱۵	مقاله چهارم
۳۱۵	مقاله پنجم
۳۱۶	مقاله ششم
۳۱۸	مقاله هفتم
۳۱۹	مقاله هشتم
۳۲۰	مقاله نهم
۳۲۰	مقاله دهم
۳۲۱	مقاله یازدهم
۳۲۲	مقاله دوازدهم
۳۲۲	مقاله سیزدهم
۳۲۳	مقاله چهاردهم
۳۲۴	مقاله پانزدهم
۳۲۶	مقاله شانزدهم
۳۲۷	مقاله هفدهم
۳۲۷	مقاله هیجدهم
۳۲۸	مقاله نوزدهم
۳۲۸	امام زمان عجل الله تعال فرجه درقرآن
۳۲۸	سوره هود
۳۳۰	سوره ابراهیم
۳۳۱	سوره اسراء
۳۳۳	سوره انبیاء
۳۳۴	سوره حج
۳۳۵	سوره انبیاء
۳۳۶	سوره شعراء
۳۳۶	سوره نمل
۳۳۶	سوره قمر

- ۳۳۶سوره الرحمن
- ۳۳۸سوره صف
- ۳۳۹سوره جن
- ۳۳۹سوره طارق
- ۳۳۹سوره و الليل
- ۳۴۱سوره تبارک
- ۳۴۱سوره غاشیه
- ۳۴۲سوره انعام
- ۳۴۲دلایل امامت در نص ائمه علیهم السلام
- ۳۴۵اوصاف امامت
- ۳۴۵علم
- ۳۴۵پاسخ به سؤالات
- ۳۴۸حکم آن حضرت به حق
- ۳۴۹علم به کتاب
- ۳۵۱قضاوت
- ۳۵۱رجم زانی محصن
- ۳۵۲قتل پیرمرد زناکار
- ۳۵۲قتل فراریان از جنگ
- ۳۵۳قتل جوان ناآشنا به احکام
- ۳۵۳شباهت آن حضرت به پیامبران
- ۳۵۳شباهت به هود علیه السلام
- ۳۵۴شباهت به یحیی علیه السلام
- ۳۵۵شباهت به زکریا علیه السلام
- ۳۵۶شباهت به سلیمان علیه السلام
- ۳۵۸شباهت به شعیب پیغمبر علیه السلام
- ۳۶۰شباهت به یعقوب علیه السلام

- ۳۶۱ شباهت به ائمه معصومین علیهم السلام
- ۳۶۶ جهاد آن حضرت
- ۳۷۰ زهد آن حضرت
- ۳۷۲ خلق آن حضرت
- ۳۷۳ خوف (بیم) آن حضرت
- ۳۷۷ دعا برای محبین
- ۳۷۸ عدالت اجتماعی
- ۳۷۹ سخاوت آن حضرت
- ۳۸۲ احادیث
- ۳۸۲ روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نص بر قائم علیه السلام و اینکه او دوازدهمین امام است
- ۳۸۶ اخبار امیر المؤمنین علیه السلام از غیبت امام دوازدهم علیه السلام
- ۳۸۸ روایات امام مجتبی علیه السلام در باره غیبت امام دوازدهم علیه السلام
- ۳۸۹ روایات امام حسین علیه السلام در باره دوازدهمین امام و غیبت او
- ۳۸۹ روایات امام سجّاد علیه السلام در باره دوازدهمین امام و غیبت او
- ۳۹۲ روایات امام باقر علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او
- ۳۹۶ روایات امام موسی کاظم علیه السلام در باره قائم علیه السلام و غیبت او
- ۳۹۷ روایات امام صادق علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او
- ۴۰۰ روایات امام رضا علیه السلام در باره امام دوازدهم و غیبت آن حضرت علیه السلام
- ۴۰۱ روایات امام جواد علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او
- ۴۰۲ روایات امام هادی علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او
- ۴۰۵ روایات امام عسکریّ علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او
- ۴۰۷ کرامات
- ۴۰۷ دوران کودکی
- ۴۰۷ سخن گفتن در گهواره
- ۴۰۷ رشد غیر عادی
- ۴۰۷ آگاهی از غیب

- مرگ افراد ۴۰۷
- احمد بن اسحاق ۴۰۷
- قاسم بن علاء ۴۰۹
- جعفر بن محمد بن متیل ۴۱۴
- خبر از نجات ۴۱۵
- ابراهیم بن محمد بن فارس ۴۱۵
- خبر از اموال ۴۱۶
- مال مرجئی ۴۱۶
- مال مرد بلخی ۴۱۷
- وزن اشرفی ها ۴۱۸
- شفای بیمار ۴۱۸
- اسماعیل هرقلی ۴۱۸
- مادر مردی سنی ۴۲۶
- سخن گفتن لال ۴۲۸
- تشرّف حسین مدلل خدمت آن جناب ۴۲۹
- درجمادات ۴۳۰
- روشنی و نور در بیت الحمد ۴۳۰
- تبدیل سنگ به طلا ۴۳۰
- وظائف شیعه در زمان غیبت ۴۳۱
- اشاره ۴۳۱
- ۱- مهموم بودن برای آن جناب در ایام غیبت ۴۳۱
- ۲- انتظار فرج آل محمد علیهم السلام ۴۳۶
- ۳- دعا کردن ۴۴۰
- ۴- صدقه دادن ۴۴۱
- ۵- حجّ کردن و حجّه دادن به نیابت امام عصر علیه السلام ۴۴۲
- ۶- برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت ۴۴۳

- ۴۴۴ ----- ۷-تَضَرُّع و مَسْأَلَت از خداوند تبارک و تعالی به جهت حفظ ایمان و دین
- ۴۴۵ ----- ۸-استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب
- ۴۵۰ ----- خصائص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
- ۴۵۰ ----- امتیاز نور ظل و شبح آن جناب علیه السلام در عالم اظله
- ۴۵۳ ----- شرافت نسب
- ۴۵۳ ----- بیت الحمد
- ۴۵۳ ----- جمع میان کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اسم مبارک آن حضرت
- ۴۵۴ ----- غیبت از روز ولادت
- ۴۵۴ ----- عدم معاشرت و مصاحبت با کفار
- ۴۵۵ ----- نبودن بیعت احدی از جابران بر گردنش
- ۴۵۵ ----- ظهور آیات غریبه
- ۴۵۷ ----- ندای آسمانی به اسم آن جناب علیه السلام
- ۴۵۹ ----- افتادن افلاک از سرعت سیر
- ۴۶۴ ----- سایه انداختن ابر سفید
- ۴۶۶ ----- تصرف نکردن طول روزگار
- ۴۶۷ ----- رفتن وحشت و نفرت از میان حیوانات
- ۴۶۸ ----- بودن جمعی از مردگان در رکاب آن حضرت
- ۴۷۰ ----- بیرون کردن زمین، گنج ها
- ۴۷۱ ----- زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه ها
- ۴۷۴ ----- تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت
- ۴۷۷ ----- قوت خارج از عادت در دیدگان و گوش های اصحاب آن حضرت
- ۴۷۷ ----- استغنائی خلق به نور آن جناب علیه السلام از نور آفتاب و ماه
- ۴۷۸ ----- بودن رأیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن جناب
- ۴۸۰ ----- راست نیامدن زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مگر بر قد شریف آن حضرت
- ۴۸۲ ----- همراه بودن ابری مخصوص
- ۴۸۲ ----- برداشته شدن تقیه و خوف از کفار و مشرکین و منافقین

- ۴۸۵ پر شدن تمام روی زمین از عدل و داد
- ۴۸۶ بیرون آمدن دو نهر از آب و شیر
- ۴۸۷ نزول حضرت روح الله، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام
- ۴۹۲ قتل دجال لعین
- ۴۹۳ طول عمر اصحاب و انصار آن حضرت
- ۴۹۴ فرا گیر شدن سلطنت آن حضرت، تمام روی زمین را
- ۴۹۶ رفتن عاهات و بلاها از ابدان انصار آن جناب
- ۴۹۸ حکم فرمودن در میان مردم به علم امامت خود
- ۴۹۹ گفتار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
- ۴۹۹ توقیعات
- ۴۹۹ توقیع برای عثمان بن سعید و محمد بن عثمان
- ۵۰۱ توقیع برای جمعی از مردم قم
- ۵۰۳ جواب اسحاق بن یعقوب
- ۵۰۵ جواب ابو الحسن محمد بن جعفر اسدی
- ۵۰۶ توقیع در جواب احمد بن اسحاق
- ۵۱۱ توقیعی که بافتخار شیخ مفید صادر گشت
- ۵۱۳ (حضرت زهرا(علیها السلام) الگوی حضرت مهدی(علیه السلام))
- ۵۱۳ نحوه انتفاع از امام غائب
- ۵۱۴ اثر دعا برای فرج
- ۵۱۴ واگذاری امور به ما
- ۵۱۴ ما امین خداوند بر بندگانش هستیم
- ۵۱۶ علت غیبت
- ۵۱۶ رجوع به راویان حدیث
- ۵۱۶ ارزش نماز
- ۵۱۶ فضیلت تسبیح تربت
- ۵۱۸ دفع بلا

- علم ائمه به اعمال ما ۵۱۸
- كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ ۵۱۸
- فایده عطسه ۵۱۸
- پرسش و پاسخ ۵۲۰
- آیا حدیث ثقلین بر وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کند؟ ۵۲۰
- آیا نام پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عبد الله بوده است؟ ۵۳۴
- آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسن مجتبی (ع) است؟ ۵۹۳
- حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه شباهت های با ذوالقرنین دارد؟ ۶۰۵
- ادعای مشاهده و روایت ۶۰۸
- هنگام رحلت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چه کسی او را غسل داده و کفن می کند؟ ۶۱۰
- آیا آیه «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین» در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است؟ ۶۳۷
- آیا روایتی در مدح مردم آخر الزمان از معصومین علیهم السلام وارد شده است؟ ۶۴۱
- با اینکه در زمان امام صادق امام زمان علیهما السلام متولد نشده بودند، چطور ایشان فرموده اند به امام زمان سلام کنید؟ ۶۵۷
- آیا وهابیت اعتقادی به منجی دارند؟ ۶۶۳
- آیا مراد از «التَّجْمُ الثَّقَابِ» آقا ولی عصر ارواحنا له الفداه است؟ ۶۶۸
- موراثت انبیاء ۶۷۱
- پیراهن ابراهیم و یوسف علیهما السلام ۶۷۱
- عصای موسی علیه السلام ۶۷۲
- انگشتر سلیمان علیه السلام ۶۷۲
- تابوت سکینه ۶۷۳
- پرچم و شمشیر و... پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ۶۷۴
- سنگ موسی بن عمران ۶۷۵
- کتاب پیغمبران ۶۷۵
- علائم ظهور ۶۷۶
- حتمی ۶۷۶
- غیرحتمی ۶۷۹

- نواب اربعه ۶۹۳
- سفرها در غیبت صغری ۶۹۳
- ابوعمر و عثمان بن سعید عمری ۶۹۴
- اصل و نسب و لقب و کنیه ۶۹۴
- اخذ مدال و ثاقت از امام هادی علیه السلام ۶۹۵
- اخذ مدال و ثاقت از امام عسکری علیه السلام ۶۹۶
- و ثاقتش در بین شیعه ۶۹۸
- مرقد آن بزرگوار ۶۹۹
- محمد بن عثمان عمری ۷۰۰
- اخذ مدال و ثاقت از امام عسکری علیه السلام ۷۰۰
- توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله فرجه ۷۰۰
- وفات و مرقد محمد بن عثمان عمری ۷۰۲
- حسین بن روح نوبختی ۷۰۲
- توقیع از جانب امام زمان عجل الله فرجه ۷۰۲
- اخذ نیابت از محمد بن عثمان ۷۰۳
- حسن برخورد با مخالفان ۷۰۴
- وفات و مرقد حسین بن روح ۷۰۴
- علی بن محمد سیمری ۷۰۵
- توقیع از جانب امام زمان عجل الله فرجه ۷۰۵
- وفات و مرقد علی بن محمد سمری ۷۰۶
- وظیفه مردم در زمان غیبت کبری ۷۰۶
- درباره مرکز ۷۰۸

حضرت مهدی عج آخرین وارث غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین وارث غدیر/مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: امام زمان عج - مهدویت - غدیر

ص: ۱

ولادت

تاریخ ولادت

علّامه مجلسی رحمه الله در جلاء العیون فرموده: اشهر در تاریخ ولادت شریف آن حضرت آن است که در سال دویست و پنجاه و پنجم هجرت واقع شد، و مشهور آن است که روز ولادت شب جمعه پانزدهم ماه شعبان بود، و به اتفاق ولادت آن جناب در سرّ من رأی واقع شد.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۱۹۵۹

پدر

پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام، یازدهمین اختر تابناک امامت ولایت می باشد.

مادر

نام مادر

نامهای مادر حضرت صاحب الامر علیه السلام بدین گونه می باشد: مادرش ملیکه بود که او را در بعضی از روزها سوسن و در بعضی از ایام، ریحانه می گفتند و صیقل و نرجس نیز از نام های او بود.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۵۴

و گفته شده: مادرش نرجس نام داشت و از بهترین کنیزان بود. در روایتی است که نام اصلی این زن ملیکه بود.

سیره معصومان، ج ۶، ص: ۲۶۴ نوشته: سید محسن امین عاملی / مترجم: علی حجتی کرمانی

زیارت نامه

آنگاه زیارت کن ملکه دنیا و آخرت والده امام قائم علیه السلام را

و قبر آن معظمه پشت ضریح مولای ما امام حسن عسکری علیه السلام است پس بگو:

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرِينَ الْحُجَجِ
الْمَيَامِينِ السَّلَامُ عَلَى وَالِدَةِ الْإِيَامِ وَ الْمُوَدَّعَةِ أَسْرَارِ الْمَلِكِ الْعَلَامِ وَ الْحَامِلَةِ لِأَشْرَفِ الْأَنْبَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقَةُ الْمَرْضِيَّةُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَبِيهَةَ أُمِّ مُوسَى وَ ابْنَةَ حَوَارِيَّ عِيسَى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَنْعُوتَةُ فِي الْإِنْجِيلِ الْمَخْطُوبَةُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ الْأَمِينِ وَ مَنْ رَغِبَ فِي وَضْعِهَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمُسْتَوْدَعَةُ أَسْرَارِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الْحَوَارِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى بَعْلِكَ وَ وَلَدِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ
الطَّاهِرِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ نَسَبِ الْكَفَالَةِ وَ أَدْوَى الْأَمَانَةِ وَ اجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ وَ صَبَرْتَ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ حَمَلْتَ
وَلِيَّ اللَّهِ وَ بَالَعْتَ فِي حِفْظِ حُجَّهِ اللَّهِ وَ رَغَبْتَ فِي وَضْعِهِ أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَارِفَهُ بِحَقِّهِمْ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِمْ مُعْتَرِفَةً بِمَنْزِلَتِهِمْ مُسْتَبْصِرَةً
بَأَمْرِهِمْ مُشْفِقَةً عَلَيْهِمْ مُؤَثَّرَةً هَوَاهُمْ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيَةً بِالصَّالِحِينَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً تَقِيَّةً نَقِيَّةً زَكِيَّةً

فَرَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَازِلَ لَكَ وَ مَأْوَاكَ فَلَقَدْ أَوْلَاكَ مِنَ الْخَيْرَاتِ مَا أَوْلَاكَ وَ أَعْطَاكَ مِنَ الشَّرَفِ مَا بِهِ
أَغْنَاكَ فَهَنَّاكَ اللَّهُ بِمَا مَنَحَكَ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ أَمْرَاكَ

پس بالا می کنی سر خود را و می گویی

اللَّهُمَّ إِنَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَ لِرِضَاكَ طَلَبْتُ وَ بِأَوْلِيَايِكَ إِلَيْكَ تَوَسَّلْتُ وَ عَلَى غُفْرَانِكَ وَ حِلْمِكَ اتَّكَلْتُ وَ بِكَ اعْتَصِمْتُ وَ بِقَبْرِ أُمِّ
وَلِيِّكَ لُدْتُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا وَ نَبِّتْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَ شَفَاعَةَ وَلَدِهَا وَ ارْزُقْنِي
مُرَافَقَتَهَا وَ اخْشُرْنِي مَعَهَا وَ مَعَ وَلَدِهَا كَمَا وَفَّقْتَنِي لِزِيَارَةِ وَلَدِهَا وَ زِيَارَتِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِالْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ
بِالْحَجَّاجِ الْمَيَّامِينَ مِنْ آلِ طِهٍ وَ يَسٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الْمُطْمَئِنِّينَ الْفَضَائِلِينَ الْفَرِحِينَ
الْمُسْتَبْشِرِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ* وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ قَبِلَتْ سَيِّئُهُ وَ يَسَّرَتْ أَمْرَهُ وَ كَشَفَتْ ضُرَّهُ وَ آمَنَتْ خَوْفَهُ
اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَ ارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَيَّدًا مَا
أَبْقَيْتَنِي وَ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاخْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَ أَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهِ وَ لَدِهَا وَ شَفَاعَتِهَا وَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ
آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سَادَاتِي وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

کلیات مفاتیح الجنان، ص: ۵۱۹

شرح رسیدن نرجس خاتون خدمت امام عسکری علیه السلام

روایت کرده از بشر بن سلیمان نخاس، یعنی (برده فروش) که از نسل ابی ایوب انصاری و از موالیان حضرت امام علی نقی و
امام حسن عسکری علیهما السلام و همسایه ایشان در سرّ من رأی ظ بود، گفت: کافور خادم آمد به نزد من و گفت: «مولای
ما حضرت ابو الحسن علی بن محمد علیهما السلام، تو را به نزد خود می خواند.»

ص: ۲

پس رفتم به نزد آن حضرت، و چون نشستم، آن حضرت فرمود:

«ای بشر! تو از اولاد انصاری و این موالات و دوستی ما، مدام در میان شما بوده، به میراث می برید خلف شما از سلف شما این دوستی و محبت را، شما ثقات و معتمدان ما اهل بیتید و من پسندکننده و بزرگوارکننده ام تو را به فضیلتی که به آن پیشی گیری بر شیعه در پیروی کردن آن فضیلت؛ به سَرّی و رازی مطلع می کنم تو را و می فرستم تو را به خریدن کنیزی.»

پس نوشت آن حضرت، نامه لطیفی به خط رومی و زبان رومی و مهر بر آن زد به انگشتر خود و دستارچه زردی بیرون آورد که در آن دویست و بیست اشرفی بود و فرمود:

«بگیر این دویست و بیست اشرفی را و توجه نما با این زر به بغداد و در معبر فرات حاضر شو که در چاشتگاه، زورقی چند خواهد رسید که اسیران در آن باشند و خواهی دید در آنها کنیزان را و خواهی یافت طوایف خریداران از وکلای قائدان بنی عباس و اندکی از جوانان عرب را.»

چون این را بینی از دور نظر انداز به شخصی که او را عمرو بن یزید نخّاس می نامند در تمام روز، تا آن که ظاهر سازد برای مشتریان، کنیزکی که صفتش چنین و چنین باشد و دو جامه حریر محکم بافته، در بر او باشد و آن کنیز ابا کند از آن که او را بر خریداران عرض کنند که او را نظر کنند و ابا کند از دست گذاردن خواهنده بر او و منقاد نشود آن را که اراده لمس او کرده و بشنوی آواز او را به زبان رومی در پس پرده رقیقی که چیزی می گوید، پس بدان که می گوید: وای! که پرده عفتّم دریده شد!

پس یکی از خریداران گوید: کنیز، بر من باشد به سی صد اشرفی که عفت او بر رغبت من افزوده.

پس به او به زبان عربی بگوید: اگر در آیی به زنی سلیمان بن داود و به حشمت ملک او، مرا در تو رغبتی پیدا نشود، پس بر مال خود بترس.

پس آن برده فروش می گوید: پس چاره چیست و از فروختن تو چاره ای نیست.

آن کنیز می گوید: چه تعجیل می کنی و البته باید مشتری به هم رسد که دل من به او میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.

پس در این وقت تو برخیز و برو به نزد عمرو بن یزید برده فروش و به او بگو که با من مکتوبی است که یکی از اشراف از روی ملاطفت نوشته به زبان رومی و به خط رومی و وصف کرده در آن نامه، کرم و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را، پس این نامه را به آن کنیز ده که در اخلاق و اوصاف صاحب نامه، تأمل نماید. اگر میل نمود به او و راضی شد به او، پس من وکیل اویم در خریدن آن کنیز از تو.

بشر بن سلیمان گفت: پس امثال نمودم تمام آن چه را که معین کرده بود برای من، مولایم ابو الحسن علیه السلام در امر آن کنیز.

پس چون آن کنیز نظر کرد در نامه، سخت بگریست و گفت به عمرو بن یزید: مرا به صاحب این نامه بفروش! و قسم های مغلظه که باضطرار آورنده بود، خورد که اگر ابا کند از فروختن او به صاحب مکتوب، خود را بکشم.

پس پیوسته سختگیری می کردم با او در بها، تا آن که به همان قیمت راضی شد که مولایم با من روانه کرده بود از اشرفی ها، پس آن زرها را دادم و کنیز را تسلیم گرفتم و آن کنیز خندان و شکفته بود. با من آمد به حجره ای که در بغداد گرفته بودم و تا به حجره رسید، نامه امام را بیرون آورد و می بوسید و بر دیده ها می مالید.

پس من از روی تعجب گفتم: می بوسی نامه ای را که صاحبش را نمی شناسی؟

کنیز گفت: «ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران! گوش خود را به من سپار و دل را برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا احوال خود را برای تو شرح کنم.

من، ملکه، دختر یشوعای، فرزند قیصر، پادشاه روم و مادرم از فرزندان شمعون بن الصیفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام است، تو را خبر دهم به امری عجیب.

بدان که جدّم قیصر خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد، در هنگامی که من سیزده ساله بودم؛ پس جمع کرد در قصر خود، از نسل حواریان عیسی علیه السلام و از علمای نصارا و عباد ایشان سی صد نفر و از صاحبان قدر و منزلت هفت صد کس و از امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان و سرکرده های قبایل چهار هزار نفر.

تختی فرمود حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود به انواع جواهر، مرصع گردانیده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه کردند و بت ها و چلیپاهای خود را بر بلندی هایی قرار دادند و پسر برادر خود را بر بالای تخت فرستاد.

پس چون کشیشان، انجیل ها بر دست گرفتند که بخوانند، بت ها و چلیپاها همگی سرنگون شد و بیفتاد و پایه تخت بشکست و تخت بر روی زمین افتاد و پسر برادر ملک، از تخت در افتاد و بیهوش شد.

پس در آن حال رنگ های کشیشان، متغیر شد و اعضایشان بلرزید؛ پس بزرگ ایشان به جدّم گفت: ای پادشاه! ما را معاف دار از چنین امری که به سبب آن، نحوست هایی روی داد که دلالت می کند بر این که دین مسیح به زودی زایل شود.

پس جدم این امر را به فال بد دانسته و گفت به علما و کشیشان که این تخت را بار دیگر برپا کنید و چلیپاها را به جای خود بگذارید و حاضر گردانید برادر این برگشته روزگار بدبخت را، که این دختر را به او تزویج نمایم تا سعادت آن برادر، دفع نحوست این برادر کند.

پس چون چنین کردند و آن برادر دیگر را بر روی تخت بردند، همین که شروع به خواندن انجیل کردند، همان حالت اولی روی نمود و نحوست این برادر، نحوست آن برادر بود و سرّ این کار را ندانستند که این از سعادت سروری است نه از نحوست دو برادر.

پس مردم متفرّق شدند و جدم به حرم سرا بازگشت و پرده های خجالت درآویخت.

چون شب شد و به خواب رفتم، در خواب دیدم که حضرت مسیح با حواریین، جمع شدند

و منبری از نور نصب کردند که از رفعت، بر آسمان سر بلندی می نمود و در همان موضع تعبیه کردند که جدم، تخت را گذاشته بود.

پس حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، با وصی و دامادش علی بن ابی طالب علیه السلام، با جمعی از امامان فرزندان بزرگوار ایشان، قصر را به نور قدوم خویش، منور ساختند.

پس حضرت مسیح به قدم ادب از روی تعظیم و اجلال، به استقبال خاتم انبیا، محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، دست در گردن آن حضرت در آورد. پس حضرت رسالت فرمودند: «یا روح الله! آمده ام که ملکه فرزند وصی تو، شمعون الصفا را برای این فرزند سعادت مند خود، خواستگاری نمایم.» و اشاره کردند به ماه برج امامت، امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند آن کسی که تو نامه اش را به من دادی.

حضرت عیسیٰ علیه السّلام نظر افکند به سوی حضرت شمعون و گفت: «شرف دو جهانی به تو رو آورد، پیوند کن رحم خود را به رحم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم.»

شمعون گفت: «کردم.»

پس همگی بر آن منبر بر آمدند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم خطبه ای انشا نمود و با حضرت مسیح، مرا با حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام، عقد بستند و فرزندان حضرت رسالت با حواریان گواه شدند.

چون از خواب سعادت مآب بیدار شدم، از بیم کشتن، آن خواب را برای پدر و جدّ خود نقل نکردم و این گنج یگانه را در سینه، پنهان داشتم و آتش محبّت آن خورشید فلک امامت، روز به روز در کانون سینه ام، مشتعل می شد و سرمایه صبر و قرار مرا، به باد فنا می داد تا به حدّی که خوردن و آشامیدن، بر من حرام شد و هر روز چهره ام کاهی می شد و بدن می کاهید و آثار عشق پنهان، در بیرون ظاهر می گردید.

پس در شهرهای روم، طیبی نماند که جدّم، جهت معالجه حاضر نکرده باشد و از دوی درد من، از او سؤال ننموده باشد. چون از علاج درد من مأیوس گردید، روزی به من گفت: ای نور چشم من! آیا در خاطرت، در دنیا هیچ آرزویی هست تا به عمل آورم؟

گفتم: «ای جدّ من! درهای فرح را بر روی خود بسته می بینم؛ اگر شکنجه و آزار اسیران مسلمانان را که در زندان توآند دفع نمایی و بند زنجیر را از ایشان برداری و آزاد نمایی، امیدوارم که حضرت حقّ تعالی و حضرت مسیح و مادرش، عافیتی به من بخشند.»

ص: ۷

چون چنین کردند، اندک صحتی از خود ظاهر ساختم و اندک طعامی تناول کردم؛ پس خوش حال و شاد شد و دیگر اسیران مسلمانان را عزیز داشت.

بعد از چهار شب، در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان، فاطمه زهرا علیها السّلام به دیدن من آمد و حضرت مریم را که با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت آن حضرت اند.

پس مریم گفت: «این خاتون و بهترین زنان، مادر شوهر تو است، امام حسن عسکری علیه السّلام.»

به دامنش در آویختم و گریستم و شکایت کردم که حضرت امام حسن علیه السّلام به من جفا می کند و از دیدن من ابا می کند.

آن حضرت فرمود: «فرزند من چگونه به دیدن تو آید و حال آن که به خدا شرک می آوری و بر مذهب ترسایانی و اینک خواهرم مریم دختر عمران، بیزاری می جوید به سوی خدا از تو، اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم علیهما السّلام از تو خشنود گردند و حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام به دیدن تو بیاید، پس بگو: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله.»

چون این دو کلمه طیبیه را تلفّظ نمودم، حضرت سیده النساء، مرا به سینه خود چسبانید و دلداری فرمود و فرمود: «اکنون، منتظر آمدن فرزندم باش که من، او را به سوی تو می فرستم.»

چون بیدار شدم، آن دو کلمه طیبیه را بر زبان می راندم و انتظار ملاقات آن حضرت می بردم.

چون شب آینده در آمد و به خواب رفتم، آفتاب جمال آن حضرت طالع گردید، گفتم:

«ای دوست من! بعد از آن که دلم را اسیر محبت خود گردانیدی، چرا از مفارقت جمال خود، مرا چنین جفا دادی؟»

فرمود: «دیر آمدن من به نزد تو، نبود مگر برای آن که مشرک بودی، اکنون که مسلمان شدی، هر شب نزد تو خواهم آمد تا آن زمان که خدای تعالی ما و تو را به ظاهر، به یکدیگر برساند و این هجران را به وصال، مبدل گرداند.»

از آن شب تا حال، یک شب نگذشت که درد هجران مرا، به شربت وصال، دوا نفرماید.

بشر بن سلیمان گفت: «چگونه در میان اسیران افتادی؟»

گفت: «مرا خبر داد امام حسن عسکری علیه السلام، در شبی از شب ها، که در فلان روز جدت، لشکری بر سر مسلمانان خواهد فرستاد و خود، از عقب خواهد رفت؛ تو، خود را در میان کنیزان و خدمتکاران بینداز به هیأتی که تو را شناسند و از پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو.»

چنین کردم. طلعه لشکر مسلمانان به ما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من این بود که دیدی و تا حال، به غیر تو کسی ندانسته که من دختر پادشاه روم و مرد پیری که در غنیمت، من به حصه او افتادم، نام مرا پرسید. گفتم: «نرجس نام دارم.» گفت: «این نام کنیزان است.»

بشر گفت: «این عجیب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی را نیک می دانی.»

گفت: «بلی! از بسیاری محبت که جدّم به من داشت و می خواست که مرا بر یاد گرفتن آداب حسنه بدارد، زن مترجمی را که زبان عربی و فرنگی، هر دو را می دانست، مقرر کرده بود که هر صبح و شام می آمد و لغت عربی به من می آموخت تا آن که زبانم، به این لغت جاری شد.»

بشر گوید: چون آن را به سرّ من رأی به خدمت حضرت امام علی النقی علیه السّلام رسانیدم، حضرت به کنیزک خطاب کرد: «چگونه حق سبحانه و تعالی، به تو نمود عزّت دین اسلام را و مذلتّ دین نصارا را و شرف و بزرگواری محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت او علیهم السّلام؟»

گفت: «چگونه وصف کنم برای تو ای فرزند رسول خدا چیزی را که تو بهتر می دانی از من.»

حضرت فرمود: «می خواستم تو را گرامی دارم. کدام یک بهتر است نزد تو، این که ده هزار اشرفی به تو بدهم یا تو را بشارتی بدهم به شرف ابدی؟»

گفت: «بلکه بشارت شرف می خواهم و مال نمی خواهم.»

حضرت امام علی النقی علیه السّلام فرمود: «بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم گردد و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.»

گفت: «این فرزند از که به عمل خواهد آمد؟» فرمود: «از کسی که حضرت رسالت پناه، تو را برای او خواستگاری کرد.» سپس از او پرسید: «حضرت مسیح و وصی او، تو را به عقد که در آوردند؟» گفت: «به عقد فرزند تو، امام حسن عسکری علیه السّلام.»

فرمود: «آیا او را می شناسی؟» گفت: «از شبی که به دست بهترین زنان، مسلمان شدم، شبی نگذشته است که او به دیدن من نیامده باشد.»

پس کافور خادم را طلبید و فرمود: «برو و حکیمه خواهرم را بگو که بیاید.»

چون حکیمه داخل شد، حضرت فرمود: «این، همان کنیز است که می گفتم.»

حکیمه خاتون، او را در بر گرفته، نوازش بسیار کرد. پس آن حضرت فرمود: «ای دختر رسول خدا! ببر او را به خانه خود و واجبات و سنّت ها را به او بیاموز؛ که او زن حضرت امام حسن عسکری و مادر صاحب الزمان - صلوات الله علیهما - است.»

اسامی و القاب و کنیه

مهدی

از صریح و فحوای کتاب و سنت و تصریح روات و محدثین و علمای رجال و غیر هم به دست آمده و آن یک صد و هشتاد و دو اسم است و اسم بر هر سه اطلاق می شود، که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۴۴

مهدی صلوات الله علیه

که اشهر اسما و القاب آن حضرت است در نزد جمیع فرق اسلامیه.

شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده از ابی سعید خراسانی که او سؤال نمود از جناب صادق علیه السلام: به چه جهت نامیده شده آن جناب به مهدی؟

فرمود: «زیرا که او هدایت می کند مردم را به سوی هر امر مخفی.»

شیخ مفید در ارشاد روایت کرده از آن جناب که فرمود: «قائم علیه السلام را مهدی نامیدند به جهت آن که هدایت می نماید به سوی امری که از او گم شده اند.»

یوسف بن یحیی السلمی در کتاب عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر از جناب باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مهدی را، مهدی می گویند زیرا که هدایت می کند به سوی امری خفی و بیرون می آورد تورات و انجیل را از زمینی که آن را انطاکیه می گویند.»

به روایت دیگر فرمود: «نامیده شده به مهدی، زیرا که او هدایت می کند به سفرها از تورات. پس بیرون می آورد آنها را از کوه های شام و دعوت، می کند به سوی آنها یهود را.»

پس اسلام می آورند برای این کتب، قریب سی هزار نفر.»

به روایت دیگر: «او را مهدی می نامند به جهت آن که هدایت می کند به سوی کوهی از کوه های شام. پس بیرون می آورد از آنجا سفرها از تورات و محاجه می کند با آنها با یهود؛ پس اسلام می آورد بر دستش، جماعتی از یهود.»

در این اخبار، اشکالی است. زیرا که آن چه فرمودند با معنی هادی مناسبت دارد که به معنی راه نماینده است، نه با مهدی که به معنی هدایت یافته است به راه راست و به ضمّ میم هم نشاید، زیرا که او کسی است که هدیه برای کسی می فرستد و توضیح جواب از این اشکال، در لقب هادی خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۴۹

بقیه الله

در غیبت فضل بن شاذان روایت شده از امام صادق علیه السلام که در ضمن احوال قائم علیه السلام فرمود: «پس چون خروج کرد، پشت می دهد به کعبه و جمع می شود سی صد و سیزده مرد و اول چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است: بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ...»

آنگاه می فرماید: منم بقیه الله و حجّت او و خلیفه او بر شما، پس سلام نمی کند بر او سلام کننده ای، مگر آن که می گوید: «السلام عليك يا بقية الله في ارضه.»

و فرات بن ابراهیم در تفسیر خود، روایت کرده از عمر بن زاهر گفت، مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: ما سلام بکنیم به حضرت قائم علیه السلام به امره المؤمنین، یعنی بگوییم به او یا امیر المؤمنین؟!!

فرمود: «نه، این اسمی است که نامید به آن، خداوند امیر المؤمنین علیه السلام را که نامیده نمی شود احدی پیش از او و نه بعد از او، مگر آن که کافر باشد.»

گفت: چگونه سلام کنیم بر او؟

فرمود: «بگویید: السلام عليك يا بقية الله.»

آنگاه خواند حضرت: بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۹۳

ص: ۱۲

از القاب خاصه مشهوره متداوله آن حضرت است.

قائم یعنی برپا شونده در فرمان حق تعالی؛ چه آن حضرت، پیوسته در شب و روز، مهیای فرمان الهی است که به محض اشاره، ظهور نماید.

روایت شده از ابو حمزه ثمالی که گفت: سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر - صلوات الله علیه -: «یا بن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟»

فرمود: «بلی، همه قائم به حقیق».

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامیدند؟

فرمود: «چون جدّم، حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملایکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سید ما! آیا غافل می شوی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟»

پس حق تعالی، وحی کرد به سوی ایشان: «ای ملایکه من! قرار گیرید! قسم به عزّت و جلال خود که هرآینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمان ها باشد.» پس حق تعالی حجاب ها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نمود و ملایکه به آن شاد شدند؛ پس یکی از آن انوار را دیدند که در میان آن ها ایستاده بود، به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود: «به این ایستاده از ایشان انتقام خواهم کشید.»

شیخ مفید رحمه الله در ارشاد روایت کرده از جناب رضا علیه السلام که فرمود: «چون حضرت قائم علیه السلام برخیزد، مردم را به اسلام تازه بخواند.»

تا آن که فرمود: «او را قائم نامیدند برای آن که قیام به حق خواهد نمود.»

شیخ طوسی رحمه الله در غیبت روایت کرده از ابی سعید خراسانی که گفت، گفتم به حضرت صادق علیه السلام: «مهدی و قائم یکی است؟»

فرمود: «آری!» تا آن که فرمود: «نامیده شد قائم، زیرا که او بر می خیزد بعد از آن که می میرد و به درستی که بر می خیزد او، برای امر عظیمی.»

مراد از موت، موت ذکر آن جناب است، یعنی اسمش از میان مردم می رود.

صدوق در معانی الاخبار فرموده: «قائم علیه السّلام را قائم نامیدند، زیرا که او بر می خیزد بعد از موت ذکرش.»

صدوق در کمال الدین روایت کرده از صقر بن دلف که گفت: شنیدم از حضرت امام محمد تقی علیه السّلام که می فرمود: «امام بعد از من علی، فرزند من است. امر او، امر من است و گفته او، گفته من و طاعت او، طاعت من است و امامت بعد از او، در فرزند او، حسن است و امر حسن، مانند امر پدر او است و فرموده او، فرموده پدر او است و اطاعت او، اطاعت پدر او است.» پس حضرت ساکت شد.

من عرض کردم: یا بن رسول الله! کیست امام بعد از حسن؟

حضرت گریست، گریستن شدیدی. آنگاه فرمود: «امام بعد از حسن، پسر او است. که قائم به حق و منتظر است.»

عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا او را قائم نامیدند؟

فرمود: «برای آن که او، به امامت اقامت خواهد نمود، بعد از خاموش شدن ذکر او و مرتد شدن اکثر آنها که قایل به امامت آن حضرت بودند.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۲۷ تا ۱۲۹

موعود

شیخ طوسی روایت کرده از حضرت سجاد علیه السّلام که در آیه شریفه: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ؛ و در آسمان است رزق شما و آن چه وعده کرده می شوید و به شما وعده داده اند؛ فَ وَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ؛ پس، قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن حق است مثل آن که شما سخن گوید؛ فرمود: «این برخاستن و خروج قائم آل محمد علیهم السّلام است.»

ص: ۱۴

از ابن عباس نیز مثل آن را نقل کرده و احتمال می رود که غرض آن حضرت، تأویل رزق در آیه باشد به ظهور آن جناب که به سبب نشر ایمان و حکمت و انواع علوم و معارف است که حقیقت رزق و مدد حیات انسانی و عیش جاودانی است؛ چنان چه طعام را در آیه شریفه *فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ* تفسیر فرمودند به علم و آن چه بعد از آن ذکر شده از *حَبِّ و انگور و زیتون و نخل و بساتین و چراگاه و غیره*، به انواع علوم.

در غیبت نعمانی روایت شده است از امام باقر علیه السّلام که فرمود: «در زمان آن حضرت حکمت داده می شود به خلق تا به آنجا که زن، در خانه خود، حکم می کند به کتاب خداوند و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم.»

یا آن که مقصود تفسیر «و ما توعدون» باشد، یعنی: «آن موعودی که به شما داده شده و جمیع انبیا، امت های خود را به آمدن او وعده دادند، آمدن آن جناب است چنان چه در زیارت آن جناب است: «السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۵۳

صاحب الزمان و صاحب الغیبه

صاحب الغیبه و صاحب الزّمان هر دو از القاب معروفه و ثانی از القاب مشهوره آن حضرت است و مراد از آن، فرمان فرما و حکمران زمان است، از جانب خداوند.

حسین بن حمدان روایت کرده از ریّان بن صلت گفت: شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیه السّلام می فرمود: «قائم مهدی، پسر پسر من، حسن است؛ جسمش دیده نمی شود و اسمش را نمی برد احدی بعد از غیبت او، تا آن که او را ببیند و اعلان دهند به اسم او، که خلائق نام او را ببرند.»

ص: ۱۵

گفتیم به آن جناب: ای سید ما! اگر بگوییم صاحب الغیبه و صاحب الزمان؟

فرمود: «همه این ها مطلقا جایز است و جز این نیست که من، شما را نهی می کنم از تصریح به اسم مخفی او از اعدای ما که او را شناسند.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۱۳

منتظر

در کمال الدین مروی است از امام محمد تقی علیه السلام که فرمود: «امام بعد از حسن علیه السلام پسر او، قائم به حق است که منتظر است.»

راوی پرسید: چرا او را منتظر نام کرده اند؟

فرمود: «برای آن که برای او است غایب شدنی که بسیار خواهد بود روزهای آن و به طول خواهد کشید مدت آن. پس انتظار خواهند کشید خروج او را مخلصان و انکار خواهند کرد او را شک کنندگان و استهزا خواهند نمود به یاد کردن او جاحدین و دروغ خواهند گفت وقت قراردهندگان و هلاک خواهند شد در آن غیبت، شتاب کنندگان و رستگاری خواهند یافت در آن ایام، تسلیم کنندگان یعنی آنان که گردن به تسلیم گذارند و به چون و چرا که سبب توقّف چیست و چرا خروج نمی کند، کار ندارند. و بنابراین خبر، منتظر به فتح ظا است؛ یعنی انتظار برده شده که همه خلائق پیوسته منتظر مقدم اویند.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۵۰

حجّه الله

در کمال الدین از علی بن محمد خزّاز مروی است از ابی هاشم جعفری که گفت: شنیدم امام علی الثقی علیه السلام می فرماید: «جانشین بعد از من، پسر من حسن است. پس چگونه خواهد بود حال شما با جانشین بعد از جانشین من؟»

گفتم: چرا؟ فدای تو شوم!

فرمود: «به جهت این که شخص او را نمی بینید و حلال نیست برای شما بردن نام او.»

ص: ۱۶

گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟

فرمود: «بگوئید حَجَّت از آل محمّد علیهم السّلام.»

و این از القاب شایعه آن جناب است که در بسیاری از ادعیه و اخبار، به همین لقب مذکور شده اند و بیشتر محدّثان، آن را ذکر نموده اند و با آن که در این لقب، سایر ائمه علیهم السّلام شریکند و همه حجّتند از جانب خداوند بر خلق، لکن چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار هر جا بی قرینه و شاهدی ذکر شود، مراد آن حضرت است.

بعضی گفتند: لقب آن جناب حجه الله است به معنی غلبه یا سلطنت خدای بر خلائق؛ چه این هر دو به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید و نقش خاتم آن جناب «انا حجه الله» است و به روایتی «انا حجه الله و خالصته» و به همین مهر، حکومت روی زمین کند.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۰۰

خلیفه الله

در کشف الغمّه مروی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «خروج می کند مهدی علیه السلام و بر سر او، ابری است، و در آن منادیی است که ندا می کند، این مهدی خلیفه الله است؛ او را پیروی کنید.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۰۶

منصور

در ذخیره و تذکره مذکور است که این اسم آن جناب است در کتاب دید براهمه که به اعتقاد ایشان از کتب آسمانی است.

در تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی روایت است از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰناً ... که آن حسین علیه السّلام است؛ یعنی آن مظلوم کشته شده. فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً فرمود: «خداوند نامید مهدی علیه السّلام را منصور، چنان چه نامیده شده احمد، محمّد و محمود صلی الله علیه و آله و سلم و چنان چه نامیده شد عیسی علیه السّلام مسیح.» و شاید، نکته تعبیر از آن جناب به امام منصور در زیارت عاشورا، آیه مذکوره باشد به مناسبتی که وجه آن واضح است. و الله العالم.

ص: ۱۷

منتقم

در خطبه غدیریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است در اوصاف آن جناب: «الا انه المنتقم من الظالمین».

در خبر طولانی مشهور جارود بن منذر است به روایت ابن عیاش در مقتضب که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آن شب که مرا به آسمان بردند، خداوند وحی نمود به من که سؤال کنم از رسولانی که پیش از من، مبعوث شدند. پس گفتم: «بر چه مبعوث شدید؟»

گفتند: «بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه علیهم السلام که از شما خواهند بود.»

آنگاه وحی نمود به من: «ملتفت شو از طرف راست عرش!» پس ملتفت شدم و دیدم علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و مهدی را در پایانی از نور، که نماز می کردند. پس پروردگار تبارک و تعالی به من فرمود: «این ها حجت من اند برای اولیای من و این - یعنی مهدی علیه السلام - منتقم است از اعدای من.»

در کمال الدین مروی است که آن حضرت، در سنّ سه سالگی به احمد بن اسحاق فرمود: «انا بقیه الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه.»

مضطر

در تفسیر علی بن ابراهیم مروی است از جناب صادق علیه السلام که در آیه شریفه «مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْتُمُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ...» که نازل شده در حقّ قائم علیه السلام. او است و الله مضطرّ!؛

فرمود: «هرگاه دو رکعت نماز بخواند در مقام، یعنی مقام ابراهیم علیه السّلام و خدای را بخواند، پس اجابت می کند او را و بر طرف می کند سوء را و می گرداند او را خلیفه زمین.»

در تأویل الآیات شیخ شرف الدین مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرموده در آیه مذکوره: «آن، نازل شده در قائم علیه السّلام، چون خروج کند، عمّامه بر سر نهد و در مقام، نماز کند و به سوی پروردگار خود تضرّع نماید. پس هرگز رایتی از او برنگردد؛ یعنی به هر جا فرستد، فتح کند.»

نیز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: «به درستی که قائم علیه السّلام چون خروج کند، داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه نماید و پشت به مقام ابراهیم علیه السّلام، آنگاه دو رکعت نماز به جای آرد، آنگاه برخیزد پس بگوید:

ای مردم! من سزاوارترین مردمم به آدم.

من سزاوارترین مردمم به ابراهیم.

من سزاوارترین مردمم به اسماعیل.

و ای مردم! من سزاوارترین مردمم به محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم.

آنگاه دست های خود را به آسمان بلند کند، پس دعا نماید و تضرّع کند تا این که به رو در افتد و این است قول خدای عزّ و جلّ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ...».

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۶۲

صاحب

از القاب معروفه آن جناب است و علمای رجال تصریح کردند. در ذخیره گفته که این، نام آن جناب است در صحف ابراهیم علیه السّلام.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۱۳

مؤمل

شیخ کلینی و طوسی روایت کردند از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام «در آن وقت که حجّت علیه السّلام متولّد شده که فرمود: «گمان کردند ظلمه که ایشان مرا می کشند تا این که قطع کنند این نسل را. پس چگونه دیدند قدرت خداوند را؟ و نامید او را مؤمل.» و ظاهر آن است که به فتح میم دوم باشد، یعنی آن که خلاق، آرزوی او را دارند و در ندبه اشاره به این مضمون شده: «بنفسی أنت من امتیه شائق یتمنی من مؤمن و مؤمنه ذکرا فحنّا»

جَوَارِ الْكُنَّسِ

یعنی ستاره های سیاره که پنهان می شوند در زیر شعاع آفتاب، چون وحشیان که در خوابگاه در آیند و در آنجا پنهان شوند.

در کمال الدین و غیبت شیخ طوسی و غیبت نعمانی، مروی است از جناب باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: فَلَا أُقْبِرُكُمْ بِالْجُوَارِ الْكُنَّسِ که فرمود: «مراد از آن، امامی است که غایب شود سینه دو بیست و شصت آنگاه ظاهر شود مانند شهاب درخشان در شب تاریک.» و به راوی فرمود: «اگر درک کردی آن زمان را چشم هایت روشن خواهد شد.»

فَجْرٍ

در تأویل آیات شیخ شرف الدین نجفی مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: در تفسیر کلام خداوند، و الفجر: «مراد از فجر، قائم علیه السّلام است.»

نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود در تفسیر سوره مبارکه إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ... حَيْتَى مَطَّلَعَ الْفَجْرِ یعنی: تا آن که برخیزد و ظاهر شود قائم علیه السّلام.

مَاءٍ مَعِينٍ

یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین.

در کمال الدین و غیبت شیخ روایت شده از جناب باقر علیه السّلام که در آیه شریفه قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ

خبر دهید که اگر آب شما فرو رفت در زمین، پس کیست که بیاورد برای شما آب روان؟ فرمود: «این آیه نازل شده در قائم علیه السّلام.»

می فرماید خداوند: اگر امام شما غایب شد از شما که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که بیاورد برای شما امام ظاهری که بیاورد اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عزّ و جلّ و حرام او را؟»

آنگاه فرمود: «والله! نیامده تأویل این آیه و لا بد خواهد آمد تأویل آن.»

قریب به این مضمون چند خبر دیگر در آنجا و در غیبت نعمانی و تأویل الآیات هست و وجه مشابهت آن جناب، به آب که سبب حیات هر چیزی است ظاهر است؛ بلکه آن حیاتی که به سبب آن وجود معظم آمده و می آید به چندین رتبه، اعلی و اتم و اشد و ادوم از حیاتی است که آب آورد، بلکه حیات خود آب، از آن جناب است.

در کمال الدین روایت شده از امام باقر علیه السلام که در آیه شریفه: *اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا*...؛ بدانید که خدای تعالی زنده می کند زمین را بعد از مردنش؛ فرمود:

«خداوند زنده می کند به سبب قائم علیه السلام زمین را بعد از مردنش به سبب کفر اهلش و کافر مرده است.»

به روایت شیخ طوسی در آیه مذکوره: «خداوند اصلاح می کند زمین را به قائم آل محمد علیهم السلام بعد از مردنش، یعنی بعد از جور اهل مملکتش.»

مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سر چشمه فیض ربّانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره برند، مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که جز اغتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به «ماء معین».

در ایام غیبت که لطف خاصّ حق، از خلق برداشته شد، به جهت سوء کردارشان، باید رنج و تعب و عجز و لابه و تضرّع و انابه از آن جناب، فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت. مانند تشنه ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشید و آتشی فرونشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به بئر معطله و مقام را گنجایش شرح زیاده از این نیست.

وقایع حین ولادت

....حکیمه خاتون می گوید: شب در خانه امام عسکری علیه السلام ماندم ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم در هر ساعت از او خبر می گرفتم و او به حال خود خوابیده بود، هر ساعت حیرتم زیاده می شد، و در این شب بیش از شب های دیگر به نماز و تهجد برخاستم و نماز شب ادا کردم چون به نماز وتر رسیدم نرجس از خواب جست و وضو ساخت و نماز شب را به جای آورد. چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود، پس نزدیک شد شکی در دلم پدید آید از وعده ای که حضرت فرموده بود، ناگاه حضرت امام حسن علیه السلام از حجره خود صدا زدند که شک مکن که وقتش نزدیک رسیده.

پس در این وقت در نرجس اضطراب مشاهده کردم پس او را در بر گرفتم و نام الهی را بر او خواندم باز حضرت صدا زد که سوره «أنا انزلناه فی لیلہ القدر» را بر او بخوان، پس از او پرسیدم که چه حال داری؟ گفت: ظاهر شده است اثر آنچه مولایم فرمود.

پس چون شروع کردم به خواندن سوره «أنا انزلناه فی لیلہ القدر»، شنیدم که آن طفل در شکم مادر با من همراهی می کرد در خواندن و بر من سلام کرد، من ترسیدم پس حضرت صدا کرد که تعجب مکن از قدرت حق تعالی که طفلان ما را به حکمت گویا می گرداند، و ما را در بزرگی حجت خود ساخته است در زمین.

پس چون کلام حضرت امام حسن علیه السلام تمام شد نرجس از دیده من غایب شد گویا پرده ای میان من و او حایل گردید، پس دویدم به سوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فریاد کنان، حضرت فرمود: برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی دید، چون برگشتم پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله به سجده افتاده به زانوها و انگشتان سبابه را به آسمان بلند کرده و می گوید:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و انّ جدّي رسول الله، و انّ ابي امير المؤمنين وصيّ رسول الله.

پس يك يك امامان را شمرد تا به خودش رسيد فرمود:

اللّهُمَّ اُنْجِزْ لِي وَعْدِي، و اتمم لي اَمْرِي، و ثَبِّتْ وَطْأَتِي، و اَمَلْ اَلْاَرْضَ بِي عَدْلًا و قِسْطًا.

يعني: خداوندا، وعده نصرت که به من فرموده ای وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن، و استیلاء و انتقام مرا از دشمنان ثابت گردان، و پر کن زمین را به سبب من از عدل و داد.

و در روایت دیگر است که: چون حضرت صاحب الأمر علیه السّلام متولّد شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفید دیدم که از آسمان به زیر می آمدند و بال های خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند، پس حضرت امام حسن علیه السّلام مرا آواز داد که: ای عمّه! فرزند مرا بگیر و به نزد من بیاور، چون برگرفتم او ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش نوشته بود که «جاء الحقُّ و زهق الباطلُ إنّ الباطلَ كانَ زهوقاً» یعنی: حق آمد و باطل مضمحلّ شده و محو گردید پس بدرستی که باطل مضمحلّ شدنی است و ثبات و بقا ندارد! پس حکیمه گفت که: چون آن فرزند سعادت مند را به نزد آن حضرت بردم همین که نظرش بر پدرش افتاد سلام کرد، پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر دو دیده اش مالید و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید و بر کف دست چپ او را نشانید و دست بر سر او مالید و گفت: ای فرزند! سخن بگو به قدرت الهی، پس صاحب الأمر استعاذه فرمود و گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۱۹۷۰ و ص: ۱۹۶۹

وقایع بعد از ولادت

در روایات دیگر وارد شده که حکیمه خاتون گفت که: بعد از سه روز از ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام مشتاق لقای او شدم، رفتم به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم که مولای من کجا است؟

فرمود که: سپردم او را به آن کسی که از ما و تو به او احق و اولی بود، چون روز هفتم شود بیا به نزد ما. و چون روز هفتم رفتم، گهواره ای را دیدم و بر سر گهواره دویدم مولای خود را دیدم چون ماه شب چهارده بر روی من می خندید و تبسم می فرمود، پس حضرت آواز داد که فرزند مرا بیاور چون به خدمت آن حضرت بردم زبان در دهان مبارکش گردانید و فرمود که: سخن بگو ای فرزند.

حضرت صاحب الامر علیه السلام شهادتین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه و سایر ائمه - صلوات الله علیهم - فرستاد و بسم الله گفت و آیه ای که گذشت تلاوت فرمود.

پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که: بخوان ای فرزند، آنچه حق سبحانه و تعالی بر پیغمبران فرستاده است، پس ابتدا نمود از صحف آدم و به زبان سریانی خواند و کتاب ادریس و کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را خواند، پس قصه های پیغمبران را یاد کرد.

ص: ۲۴

در روایت دیگری وارد شده که: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که: چون حقّ تعالی مهدی این امت را به من عطا فرمود دو ملک فرستاد که او را به سرا پرده عرش رحمانی برند، پس حقّ تعالی به او خطاب نمود که مرحبا به تو ای بنده من که تو را خلق کرده ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت یافته بندگان من، قسم به ذات خودم می خورم که به اطاعت تو ثواب می دهم، و به نافرمانی تو عقاب می کنم مردم را، و به سبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می آمرزم و به مخالفت تو ایشان را عقاب می کنم، ای دو ملک برگردانید او را به سوی پدرش و از جانب من او را سلام برسانید و بگویید که او در پناه حفظ و حمایت من است او را از شرّ دشمنان حراست می نمایم تا هنگامی که او را ظاهر نمایم و حقّ را با او برپا دارم و باطل را با او سرنگون سازم و دین حقّ برای من خالص باشد.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۱۹۷۳

غدیر در سیره امام زمان عجل الله تعال فرجه

تجلی غدیر در عصر ظهور

عصر ظهور تجلیگاه غدیر / مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله

چکیده

۱. غدیر از آغاز خلقت تا ظهور و قیامت
۲. سقیفه مانع غدیر تا ایام ظهور
۳. ظهور با پیام غدیر
۴. آثار غدیر در ایام ظهور: عدالت، عقل، علم، دین

مقدمه

عصر ظهور افق بیکرانه ای است که بشر از تصور آن عاجز است، و نزول رحمت است آن گونه که انسانیت تاکنون تجربه نکرده است، و کمال تعالی و رشد است در گونه ای که هنوز عقل بشریت به آنجا نرسیده است. پس هر چه بگوییم دورنمایی از یک بهشت نادیده است که فقط شنیده ایم و ایمان آورده ایم، و هر تصویری در ذهن بپروریم چشم اندازی از سرسبز آرزوهاست که تا محقق نشود لذت آن قابل احساس نخواهد بود

ص: ۲۵

این ناشناخته ظهور، آن قدر شیرین است که حتی یاد آن کاممان را حلاوت می بخشد، اما همچون جنینی در رحم مادر هستیم که تا در کنار حجت پروردگار زندگی نکنیم حقیقت آن را در نخواهیم یافت؛ به خصوص آنکه سقیفه چنان زهر تلخی به همه چشاند و پرده های تیره و تار ظلم را بر سراسر جهان آویخته، که دیدن آن روز موعود از فراسوی روز حضورش بر چشمان غبار گرفته ما بسیار سخت است.

در کتاب حاضر قلم هایی بر آند تا تصویرهای زیبای روزگارِ ظهور را به نام غدیر ترسیم کنند، و کام های تلخ شده از نکبت سقیفه را با زنده کردن یاد روزهای پر خاطره ظهور که در پیش داریم معطر سازند، و برای لحظاتی لذت ظهور و حضور را به ما بچشانند.

آنچه از رنگ رنگ روزهای قشنگ غدیر در ظهور از این قلم ها چکیده، بر گرفته از کلام خداوند و بشارت های معصومین علیهم السلام است که از آن روزهای شیرین خبر داده اند. با الهام از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، می توان نتایجی به دست آورد که لطافت و خنکای آن روزگار شیرین تر از عسل را به ما نشان دهد، و این همان چیزی است که قلم پردازان این کتاب با آموختن تصویری صحیح از روزگار غدیری ظهور در نظر داشته اند.

به عنوان استقبال از این دورنمای زیبای عصر ظهور که غدیر در آن تجلی کرده و در مقالات این کتاب خود را نشان می دهد، مقاله آغازین این مجموعه همه این باغ سرسبز را مرور کرده و با الهام از همه آن فکرهای غدیر دوست و منتظر ظهور، یک جمع بندی از آنها ارائه کرده است؛ تا از یک سو اشتیاق مخاطبین را برای مطالعه مقالات دو چندان نماید، و از سوی دیگر یک تابلوی تمام نما از کتاب حاضر را در اختیار خوانندگان قرار دهد.

این مقاله در چهار قسمت اصلی با عناوین زیر، ارتباط غدیر با ظهور را دنبال می نماید:

الف . غدیر، از آغاز خلقت تا ظهور و قیامت

ب . سقیفه، مانع غدیر تا ایام ظهور

ج . ظهور با پیام غدیر

د . آثار غدیر در ایام ظهور

غدیر از آغاز خلقت تا ظهور و تا قیامت

عالم با غدیر آغاز شده و با غدیر ادامه دارد و با غدیر پایان می یابد، که همان محبت و ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام است، و بر همین اساس مهمترین رسالت پیامبران ابلاغ پیام غدیر بوده است.

ما معتقدیم غدیر استمرار حلقه پیوند انسان با آفریدگار است که از روز اول بدان نیاز داشته و تا قیامت این روند ادامه دارد. غدیر پاسخ به منجی گرایی بشریت و پاسخ به درخواست «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» انسان است. در واقع انسان رهرو راه کمال است با برنامه مدون الهی، که در غدیر تکمیل شد و پیشوای هدایتگر آن در غدیر معرفی گردید.

پس جا دارد بگوییم: غدیر بهترین شیوه بهره برداری از جهان هستی را در اختیار بشر قرار می دهد. غدیر شاقول الهی افکار است که در طول تاریخ تنها میزان سنجش از طرف پروردگار بوده است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که توحید از آغاز خلقت با آموزش فرستاده و نماینده خدا پایه گذاری شد، و ملائکه و انبیاء هم توحید را از چهارده معصوم علیه السلام آموختند، و اوج این عظمت در غدیر اعلام شد. و چه زیباست که بگوییم: «کمال دین و نعمت و رضایت الهی که انسان از آغاز خلقت در انتظارش بود، با غدیر اعلام شد».

خداوند مَنان سه تعبیر درباره بعثت و غدیر و ظهور در قرآن آورده که این روند را به خوبی ترسیم می نماید: بعثت را منت خود بر خلق شمرده و فرموده: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (۲)؛ و غدیر را کمال دین خود اعلام کرده و فرموده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (۳)؛ و ظهور را تابش نور الهی به حساب آورده و فرموده: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا». (۴)

این مسیر از آغاز خلقت تا بعثت و از بعثت تا غدیر، مسیر خود را طی کرد تا به دوران بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. در واقع غدیر وصیتنامه اجرائی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که باید بعد از آن حضرت عملی می شد؛ و اوجب واجبات در روزگار فقدان نبی امامت بود که معنای دقیق جانشینی و خلافت به حساب می آمد. یعنی در غدیر مُبَيَّن دین همانند مؤسس آن معرفی شد که مقام عصمت است. اکنون که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته باید این روند تا قله خود پیش رود و اوج گیرد و هیچ مانعی - حتی اگر سقیفه باشد - نخواهد توانست مانع این پایه گذاری خلقت شود.

اگر در زمانی موقت، فتنه های سقیفه مغزها و افکار بشر را از راه راست بهشت منحرف کرد و امتحان الهی تحقق یافت؛ اما اراده پروردگار بر اجرای امر خود درباره غدیر، پشتوانه ای است که در زمان ظهور خود را نشان خواهد داد آنجا که فرموده: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي». (۵)

اکنون باید گفت: ظهور انتهای تفصیلی صراط مستقیم غدیر و تجلی کامل تعالی بشر است. اسلام بدون غدیر و غدیر بدون ظهور متجلی نمی شود. آن کمال اعلام شده در دین و آن نعمت به اوج رسیده در ولایت و آن مظهر رضایت رب در غدیر، جز با ظهور عملی نخواهد شد.

امام غدیر در روز ظهور آن پیشوای هدایتگری است که رسالت جهانی ختم نبوت را بر عهده دارد. آن برنامه مدون الهی در غدیر به دست او در روزگار ظهور متجلی می گردد. اوج پیوند انسان با آفریدگار در عصر ظهور خود را نشان خواهد داد که «مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ وَ أَنْتَ تَأُمُّ الْمَلَأُ» (۶)، و اوست که واسطه بودن بین خدا و خلق را به همه نشان می دهد.

آن روز بهترین بهره برداری از جهان هستی به دست امامی آگاه از جزئیات جهان خلقت محقق می شود. آن روز اوجب واجبات که امامت است معنای عملی خود را نشان می دهد. آن روز مردم می فهمند که دیر زمانی است پاسخ به درخواست «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (۷) را دریافت کرده بودند، ولی بدان توجه نداشتند.

آن روز وصیتنامه غدیری پیامبر صلی الله علیه وآله حَقّاً مورد عمل قرار می گیرد. آن روز تراز سنجش افکار، بی پرده درست را از نادرست تعیین خواهد کرد. آن روز توحید و خداشناسی توسط امام غدیر در گسترده ترین بازار علم بر عقول جهانیان عرضه خواهد شد؛ و آن روز است که باید با خط طلا بر سینه آسمان نوشت: «تجلی واقعی غدیر تنها در عصر ظهور است»!

سقیفه مانع غدیر تا ایام ظهور

برنامه الهی غدیر که به همه بشریت تقدیم شد و هدیه پروردگار به بندگانش بود، ضربه هولناکی را از سوی سقیفه تجربه کرد، که بدبختی بلکه نگون بختی واقعی را برای انسان ها به ارمغان آورد. با جمله «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (۸) که به معنای کنار گذاشتن امام تعیین شده از سوی خداوند بود، طعم شیرین غدیر در رسیدن به آرزوهای بشر در کامشان تلخ شد.

سقیفه درهای رحمت گشوده در غدیر را بست و درهای جهنم را برای مسلمین و کل بشر باز کرد. با حاکمیت جابرانه سقیفه، از یک سو امامان معصوم علیهم السلام نتوانستند غدیر از دست رفته را به کام زندگی مردم باز گردانند؛ و از سوی دیگر با کنار گذاشتن غدیر در سقیفه بشر به سوی تفرقه پیش رفت. در یک کلمه باید گفت: غدیر فصل تازه ای از دین بعد از رسالت بود که در پرده ظلمت سقیفه پنهان شد، و با غصب حق غدیر به دست سقیفه مردم به جاهلیت باز گشتند!

از همین جاست که جنایات سقیفه و ظلمی که بر مردم روا داشته، امید آنان را به ظهور چند برابر کرده است، و از همین جاست که آغاز ظهور با نبود کردن ضد غدیر و طرفدارانش خواهد بود. ظهور مایوس کردن دشمنان از نابودی دین است، همان گونه که غدیر دشمنان را مایوس کرد.

واقعیت آن است که مردم چاره ای جز بازگشت به سوی غدیر ندارند، و ظهور برای همین هدف است. مردم به خاطر قطع ارتباط با امام غدیر، به انواع گناهان آلوده شدند و گناهان را با فقر و سختی ها تاوان دادند، که باعث همه اینها سقیفه بود. برای جبران غدیر از دست رفته به دست سقیفه، باید دست بیعت با وارث غدیر داد و خود را برای عصر ظهور آماده کرد.

با حذف سقیفه، راه برای آرزوهای بشریت و نزول رحمت الهی و حضور امامان معصوم علیهم السلام و ریشه کن شدن تفرقه باز می شود. در ظهور ریشه ظلم و ظالم کننده می شود، و بدون شک ظالم تر از غاصبین ولایت وجود ندارد. آن روز غدیر از پشت پرده سقیفه بیرون می آید و مردم از جاهلیت نجات می یابند.

بنابراین جا دارد با صدای بلند اعلام کنیم: حقّ غدیر که به دست سقیفه نابود شد، جز با ظهور امام غدیر اعاده نمی گردد، و آتش سقیفه بر سر غدیر جز با آب عدالت مهدوی خاموش نمی شود.

ظهور با پیام غدیر

امام زمان علیه السلام با پیام غدیر بپا می خیزد و با پیام غدیر حرکت می نماید و با پیام غدیر به پایان می رساند. دو آیه تبلیغ و اکمال در این آیه به ظهور می رسد که «لَيْسَتْخَلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ». (۹) این مفهوم بر همه روشن می شود که بعثت علتِ مُحدثه اسلام، و غدیر علتِ مُبقيه اسلام، و ظهور مُجدّد و احیاکننده اسلام است. از همین جا معلوم می گردد که دستور ابلاغ غدیر تا قیامت، به معنای بقاء و ادامه راه انبیا تا روز ظهور و بعد از آن تا قیامت است.

در عصر ظهور معلوم خواهد شد که مردم چقدر نیاز به غدیر داشتند و چه چیزی را پشت پا انداختند. هم تکلیف غدیر با انسان ها و هم تکلیف انسان ها با غدیر، در آن روز روشن خواهد شد؛ و امام زمان علیه السلام مردم را متوجه فراموشی و از دست دادن غدیر می نماید.

همه اینها از آنجاست که در غدیر وعده ظهور داده شده، و وعده های روز ظهور هم اعلام شده که تحقق آن حتمی خواهد بود. سیمای موعود در بیست فراز از خطبه غدیر ترسیم شده که در عصر ظهور تحقق خواهد یافت. در غدیر دو حکومت با یک محور طراحی شد: علوی و مهدوی؛ که مردم قدر اوّلی را ندانستند، اما دومی را با زمینه هایی که غدیر برای پی ریزی حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت به دست حضرت مهدی علیه السلام آماده کرده درک خواهند کرد.

و چه به جاست که بگوییم: غدیر از زمان وقوع تا ظهور به صورت گفتمان بوده، و در زمان ظهور گذشته از گفتمان به صورت اجرایی و عملی تحقق می یابد.

آثار غدیر در ایام ظهور

اشاره

روزگار ظهور میعادگاه منتظران غدیر است، که قرن ها به دست سقیفه در خاک سیاه نشسته اند و چشم به دوردست های ظهور دوخته اند. حتی آنان که رفته اند زنده می شوند و باز می گردند تا از شهد شیرین غدیر با حضور صاحب آن لذت ببرند و این حق آنهاست. آنچه این انتظار را به اشتیاق رسانده، آن است که هیچ کس جز دورنمایی از عصر ظهور غدیر نشنیده است؛ و شنیدن کی بود مانند دیدن و زیستن در سایه سارِ امام غدیر!

و اما اینکه در عصر ظهور چگونه غدیر تجلی خواهد کرد؟ باید به یاد آوریم که غدیر همان برنامه مدوّن الهی برای سعادت همه بشر بود، که رکن آن اطاعت و پیروی از امام معصوم علیه السلام قرار داده شد. بنابراین سعادت بشر را با نگاهی عام و نگاهی خاص می توان نگریست.

در نگاه عام، همه جهاتی که برای نجات و سعادت همه ملت ها از همه رنگ و نژاد و زبان و در هر زمان و مکانی لازم است، در غدیر نهفته و در عصر ظهور تجلی تمام عیار می یابد. در تبیین این سعادت مندی، دلنوشته ها و ناگفته های بسیاری را می توان بر زبان آورد:

۱. اگر بگوییم حیات مادی و معنوی بشر تأمین خواهد شد، گزاف نگفته ایم.

۲. اگر بگوییم بشر در تعالی و رشد به اوج می رسد و نهایت قابلیت های خود را نشان می دهد، درست گفته ایم.

۳. اگر بگوییم بشر صراط مستقیم را پیدا می کند و از آن به سوی اهداف الهی حرکت می کند و از هر انحرافی مصون خواهد بود، به جا گفته ایم.

۴. اگر تعبیر کنیم که اسلام که اساس همه ادیان الهی است، در کامل ترین صورت خود متجلی خواهد شد، بیراهه نرفته ایم.

۵. اگر ادعا کنیم که شر و ظلم و فتنه در همه گونه های آن رنگ می بازد، و قبل از بهشتِ آخرت در این دنیا بهشت برقرار می شود، و همه موجودات با امتیّت تمام عیار زندگی می کنند، عین حقیقت را بر زبان آورده ایم.

۶. اگر بگوییم: عصر ظهور روزگاری است که خداوند از بندگانش راضی می شود و این رضایت نهایت مطلوب از بشر است، ادعای درستی است.

۷. اگر ادعا کنیم امام غدیر در عصر ظهور بهترین شیوه بهره برداری از جهان هستی را به همه نشان خواهد داد، درست گفته ایم.

۸. اگر بگوییم: با زعامت امام معصوم علیه السلام نورانیت زمین را فرا می گیرد، و جهان نور باران می شود و همه موجودات به این نورانیت افتخار خواهند کرد، سخن درستی است.

و اما در نگاه خاص به سعادت‌مندی بشر در عصر ظهور، در جستجوی دو مسئله خواهیم بود: یکی ابعاد گسترده سعادت بشر، و دیگری کارهای خاصی که برای سعادت بشر تحقق می یابد.

اما ابعاد گسترده سعادت‌مندی بشر که آمیخته ای از ابعاد فکری و جسمانی و ابعاد دنیایی و آخرتی انسان است، در جهات بسیاری قابل شمارش است که مواردی از آنها را بر می شماریم:

برقراری عدالت از همه زاویه های مؤثر در حیات مادی و معنوی بشر، یکی از ثمرات تجلی غدیر در عصر ظهور است. شکی نیست که باید مسئله ریشه کن کردن ظلم را مقدمه ای برای تثبیت عدالت در نظر گرفت، و بلکه اولین گام در این راه است.

در یک نگاه، تحقق جهان شمولی عدل غدیر در عصر ظهور خواهد بود، که طعم آن را همه انسان ها و حتی حیوانات و گیاهان، بلکه همه موجودات خواهند چشید.

از سوی دیگر، نظم عمومی جهان و طبعاً وحدت معقول اقشار مختلف مردم در ابعاد مختلف، بر محور اوامر الهی و بر اساس دستورات ولی الله الاعظم و برادری و محبت حاکم بین مردم است، که همه اینها نتیجه عدالت واقعی خواهد بود.

تجلی ارزش های اخلاقی و انسانی و عمل به انصاف و مروت، ابعاد دیگری است که در سایه عدل، خود را نشان خواهد داد. با عدالت علوی در عصر مهدوی ترس مردم از یکدیگر رخت بر می بندد و فقط ترس از خدا می ماند.

عقل

رشد عقل ها و بالا رفتن سطح فکرها و درک و فهم بالای مردم از مسائل مختلف، یکی دیگر از اثرات تجلی غدیر در عصر ظهور خواهد بود؛ به گونه ای که عقول قابلیت درک غدیر را پیدا کنند و لیاقت درک غدیر را در خود بیابند، تا بتوانند لذت حضور در پیشگاه امام غدیر را احساس نمایند.

علم

نجات از جاهلیت در انواع آن و هدایت به راه درست در سایه علم صحیح و رسیدن به صراط مستقیم با یقین و اطمینان قلبی، همه از ره آوردهای عصر ظهور و تجلی تمام نمای غدیر در آن است.

در همین زمینه مسئله رشد علوم و دست یافتن سریع به سخن حق در هر موضوعی، و قرار گرفتن پایه های فکری صحیح در هر زمینه ای، راه میان بری است که سعادت‌مندی بشر را با سرعت یک بر هزار به نتیجه می رساند.

دین

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۱۰)، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱۱)

شاید بتوان ادعا کرد سرآمد همه آرزوها و پیشگویی هایی که در عصر ظهور تحقق می یابد و حقیقت غدیر نیز همان است، چیزی جز حاکمیت دین الهی به دست امام الهی نباشد. از روز آغاز حضور انسان در زمین، حسرت این آرزوی زیبا بر دل ها مانده تا عصر مهدوی که وعده پروردگار تحقق یابد و همه زمین یکپارچه غدیر شود.

زدودن شبهات از یک سو و بر طرف کردن پیرایه ها از دین الهی از سوی دیگر، اولین گام هایی است که دین خالص را به همه نشان خواهد داد، و این جز به دست مقام عصمت نمی تواند تحقق پذیرد. چنین اقدامی آنگاه عملی خواهد شد که دشمنان دین همگی ذلیل شوند و قدرت سخن و خودنمایی نداشته باشند، و بساط نفاق برچیده شود و اهل حق غالب باشند، و مردم خضوع در برابر فرامین الهی و نماینده خداوند را پذیرفته باشند و نیاز مردم به دین الهی برایشان روشن باشد.

آن روز است که با حاکمیت دین در جای جای زندگی مردم و در اجتماعی که بر آنان حاکم است و در آن زندگی می کنند، توحید و یکتاپرستی در معنای صحیح آن و حقایق ایمان در ابعاد گسترده اش و معارف دین در فصول مختلفش مطرح خواهد شد. آن روز است که با حضور دین بر مبنای غدیر زمینه گناهان برچیده می شود و نفوذ شیطان قطع می گردد، و معنای وسیع دین برای همه معلوم می شود و انسان ها لذت دینداری را می چشند.

چکیده

۱. تلخی روزگارِ سقیفه، امید به ظهور را چند برابر کرده است.

۲. سؤالاتِ زمینه سازِ بحثِ «تجلی غدیر در ظهور»

۳. خصوصیات علمی در بحث «تجلی غدیر در ظهور»

۴. ورودی های بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

۵. منابع بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

مقدمه

همه آنان که با شنیدن نام غدیر تا عرش پر می کشند، از تحقق نیافتن آن در روزگار بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به خروش می آیند و تا عمق جانشان می سوزد. این دل سوختگان پس از آنکه لعن و تنفر و انزجار خود را نثار سد کنندگان راه غدیر می نمایند، از خود می پرسند: اگر در آن روزهایی که حقّ غدیر بود مانع آن شدند، آیا امیدی هست که روزی بر این کره خاکی نامی جز غدیر و امامش شنیده نشود و آن بهشت موعود را با تمام وجود خود احساس کنیم؟

تلخی روزگارِ سقیفه، مشوق امید به ظهور

اشاره

با یادآوری نام مبارک حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام، روزگار شیرین تر از عسلی را پیش بینی می کنیم که غدیر در آن به صورت تمام عیار تحقق یافته، و ولایت تمام عیار امامت الهی بر سراسر گیتی سایه گسترده است.

ارتباط بین غدیر و ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مبحثی عمیق است که تاکنون به تفصیل آن پرداخته نشده، و نیاز به تحقیقی جامع و تحلیل و پردازشی علمی و منطقی دارد که نقاط ابهام آن را راز گشایی کند.

بنابراین می توان ادعا کرد مسئله «تجلی غدیر در عصر ظهور» موضوعی بکر و در آغاز راه تحقیق است، که فروع بسیاری را در خود جای داده است؛ و هر چه بیشتر به مباحث آن پرداخته شود ابواب جدیدی به روی ما باز خواهد شد. مقاله حاضر به عنوان معرفی و شناسایی پیش زمینه های این بحث تنظیم شده است، که در چهار بخش تقدیم می گردد:

الف . سؤالات زمینه ساز این بحث.

ب . خصوصیات علمی و منطقی این بحث.

ج . ورودی های این بحث

د . منابع این بحث.

سؤالات زمینه ساز بحث «تجلی غدیر در ظهور»

رشد و فراگیری هر بحثی در گرو تعدد سؤالاتی است که بر اساس فرضیه های علمی درباره آن مطرح می شود. درباره موضوع «تجلی غدیر در ظهور» می توان چهارده سؤال زیر را مطرح کرد، که پاسخ به هر یک از آنها زاویه ای از مطلب را روشن می نماید:

۱ . نقطه ارتباط غدیر با مهدویت در کجاست؟

۲ . آیا تجلی غدیر در مهدویت به طور کلی است یا فقط به عصر ظهور اختصاص دارد؟

۳ . مگر غدیر تجلی نداشته که باید در عصر ظهور متجلی شود؟

۴ . تاکنون چه مقدار در این باره کار علمی شده است؟

۵ . اگر کلام صریحی درباره تحقیق عینی غدیر در عصر ظهور نداشته باشیم، آیا با استفاده از کلیات و تطبیق آنها می توانیم ادعا کنیم آنچه در غدیر انتظارش می رفت در عصر ظهور محقق می شود؟

۶ . اهداف تصریح شده غدیر کدام است؟

۷ . اهداف تصریح شده عصر ظهور کدام است؟

۸ . در اثر عدم تحقق غدیر چه اتفاقی افتاد که با ظهور جبران می شود؟

۹ . فرق امام غدیر با امام سقیفه در چیست که باید در ایام ظهور فقدان ۱۴۰۰ ساله اش جبران شود؟

۱۰ . آیا بین غدیر و عدالت گستری حضرت مهدی علیه السلام ارتباطی وجود دارد؟

۱۱ . فرق فضای حاکم بر اجتماعی بر مبنای حکومت غدیر، با فضای حاکم بر اجتماعی بر مبنای حکومت سقیفه چیست؟

۱۲. چه سرسخ‌هایی از روایات می‌تواند به بحث ارتباط غدیر و مهدویت کمک کند؟

۱۳. چه منابعی و کدام دسته از موضوعات حدیثی می‌تواند مطالب مربوط به غدیر در عصر ظهور را در بر داشته باشد؟

۱۴. آیا مباحث برائت و لعن چه اندازه در روشنگری مسئله تحقق غدیر در عصر ظهور راهگشا است؟

خصوصیات علمی در بحث «تجلی غدیر در ظهور»

قبل از ورود به کار علمی درباره «تجلی غدیر در ظهور» باید متوجه ابعاد دقیق علمی اعتقادی در این مسئله باشیم؛ تا در تحلیل‌های اعتقادی به بیراهه نرویم. مهم‌ترین جهات این دقت‌ها چهار نقطه است:

۱. بحثی است که تاکنون به صورت تخصصی درباره آن کار نشده است.

۲. به طور مستقیم و صریح در این باره مطلبی در روایات نیامده است.

۳. از جمع بندی چند گروه از روایات می‌توانیم در این باره به نتایجی دست یابیم.

۴. باید مواظب تحلیل و جمع بندی و پردازش‌ها باشیم که از حد معقول به استحسانات کشیده نشود.

ورودی‌های بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

برای جستجو در منابع اعتقادی و حدیثی و تاریخی درباره بحث «تجلی غدیر در ظهور» باید دریچه‌های فکری مرتبط با مسئله را شناسایی کنیم، و گمشده خود را از لابلای متون استخراج نماییم. نه مدخل برای ریز یافته‌های بحث مزبور معرفی می‌شود، با اذعان به اینکه در ضمن کار علمی هر محقق می‌تواند به ورودی‌های جدیدی دست یابد.

۱. اخبار غدیر و اهداف بلندی که در این برنامه عظیم ترسیم شده، دریچه‌ای به سوی تطابق آن با ایام ظهور است.

۲. اخبار عصر ظهور و آنچه به طور کلی و جزئی در زمان ظهور محقق می شود، دریچه ای برای تطبیق آنها با اهداف غدیر است.

۳. آنچه درباره مقام امامت و شؤون و خصوصیات آن در احادیث داریم، نشانگر آن است که اگر امام غدیر حاکم بود اوضاع جهان به صورت ریشه ای فرق می کرد، که در عصر ظهور این مسئله به فعلیت خواهد رسید.

۴. بررسی وقایع رخدادده در اثر عدم اجرای غدیر و عدم حضور امام غدیر، دریچه ای است به سوی دریافت معکوس آنکه با غدیر محقق می گردد، و معلوم می کند که اگر غدیر محقق می شد چه اتفاقی می افتاد.

۵. در نظر گرفتن اهداف فکری و عملی اسلام و مجرد تحقق همان ها آن گونه که خدا گفته، کافی است که تأسف ما را برانگیزد که چرا با آمدن سقیفه آن اهداف به نتیجه نرسید و شوق ما را زنده کند که آن اهداف با ظهور به نتیجه خواهد رسید.

۶. بشارت های مربوط به پیامبر و امامان و حضرت مهدی علیه السلام در کتب انبیاء علیهم السلام، می تواند دریچه ای برای تطبیق غدیر بر مهدویت به عنوان ادامه یک مسیر باشد که از انبیاء آغاز شده و تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس امامان علیهم السلام ادامه یافته، و آنگاه محقق کننده تمام عیار آن حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

۷. آنچه به عنوان عدالت حضرت مهدی علیه السلام با ابعاد گسترده آن مطرح است، می تواند دریچه ای به تقارن غدیر با عصر ظهور باشد.

۸. باید توجه داشت که چه اهداف غدیر و چه اهداف ظهور بر اساس منافع دنیا و آخرت بشر تنظیم شده و هر دو باید کنار هم در نظر گرفته شود.

معرفی منابع مربوط به بحث «غدیر و ظهور»، گذشته از شناسایی کتب حدیثی و تاریخی، باید پیش زمینه ای از نظر جایگاه فکری این موضوع در متون داشته باشیم که هفت موقعیت زیر معرفی می شود:

۱. روایات مربوط به شئون حضرت مهدی علیه السلام.

۲. روایات مربوط به وقایع عصر ظهور از نظر انتقام و دادخواهی.

۳. روایات مربوط به کیفیت زندگی مردم در عصر ظهور از نظر دینی و دنیایی.

۴. روایات مربوط به مقام امامت مثل زیارت جامعه و حدیث امام رضا علیه السلام در مرو.

۵. روایات مربوط به لعن و مطاعن اهل سقیفه.

۶. دعاها و زیارات مربوط به امام زمان علیه السلام.

۷. دعاها و زیاراتی که جرم دشمنان و مظلومیت اهل بیت علیه السلام را بیان کرده است.

با اذعان به اینکه بحث «تجلی غدیر در عصر ظهور» در آغاز راه است، نوشته حاضر امیدوار است توانسته باشد کلیدی برای شروع مباحث عمیق در این باره باشد.

نتیجه این مبحث آن است که دل های به انتظار نشسته غدیریان را مسرور کنیم؛ و آنان که با کامی تلخ از سقیفه، هر صبح و شام ظهور غدیر را با حضور امامش حضرت مهدی علیه السلام لحظه شماری می کنند، نیک بدانند که منتظر کدامین بهشت موعود هستند، مطمئن شوند که حقیقتاً ارزش انتظار را دارد.

ظهور، پاسخ به فطرت غدیری انسان ها / سید محمود میردامادی بحرالعلوم

چکیده

۱. غدیر که طرح وصایت است با فطرت همخوانی دارد.

۲. غدیر پاسخ منجی گرایی و پاسخ به سؤال «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بشریت است.

۳. ظهور روز تحقق حقایق پنهان غدیر است.

۴. برای بقای اسلام غدیر لازم است.

۵. غدیر شاقول افکار در طول تاریخ اسلام است.

۶. غدیر برای همیشه بنا شده و با امثال سقیفه محو نمی شود.

۷. غدیر ترسیم هندسی فکر و عمل بشریت است.

۸. روزگار ظهور زمان ظاهر شدن مبانی غدیر است، تا پایه های صحیح فکری در دین روشن گردد.

۹. غدیر روز رشد عقول است.

مقدمه

انتخاب موضوع «تجلی غدیر در عصر ظهور» چه انتخاب شایسته و زیبایی است. قبل از هر چیز باید بدانیم که مهندسِ حصن حصین اسلام، بیشتر و بهتر از دیگران به بقا و جاودانگی این دین آسمانی پرداخته است.

همخوانی غدیر با فطرت

طراح رسالتِ مُنذر، نه فقط به طرح پیامبری و قوانین و لوازم آن پرداخت، که برای وصایت و رهبری بعد از پیامبر اسلام علیه السلام نیز قانون گذاشت.

خدایی که می گوید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۱۲)، هم «منذر» منتخب دارد و هم «هادی» منصوب. هم به علت محدثه نظر دارد و هم به علت مبقیه به خوبی می پردازد. در جهت تشریح موضوع به دو نکته می پردازیم:

۱. غدیر که طرح وصایت و علت مبقیه اسلام است، با فطرت هم خوانی دارد و پاسخ منجی گرایی و سوال «اهدنا»ی بشریت محسوب می گردد.

۲. عصر ظهور روز ظهور حقائق پنهان غدیر است. غدیر که تدریس نظری پیرامون بزرگی حکومت انسان کامل است، روز ظهور عملاً به نمایش در می آید. در آن روز «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱۳) و «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (۱۴) اجرا می گردد.

بحث منجی گرایی نه فقط در کتب و آثار پیشینیان و ادیان آسمانی آمده، که در کتاب تکوین و آفرینش هم مشهود و محسوس است.

طفل صغیری که وقت گرسنگی و یا بیماری می‌گیرید، و یا غریق و مضطرب که برای نجات فریاد می‌زند، دلیل تطبیق اصل منجی گرایی کتب ادیان با کتاب تکوین است. روی آوردن مردم به پیامبران الهی، مانند توجه کودک به پدر و مادر خویش، جنبه منجی گرایی دارد.

در قرآن کریم به آیه «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۱۵) برخورد می‌کنید. قرآن کریم همان طور که به احسان نسبت به پدر و مادر جسمانی نظر دارد، به احسان نسبت به پدر و مادر الهی نظر برتر و بالاتری دارد.

تصور کنید کودکی در یک بیابان گم شده و در حالی که تشنه است فریاد می‌زند. علت فریاد و گریه این کودک چیست؟ تشنه و گرسنه است و خواهان نجات است. چه کسی به او گفته و القا نموده که باید برای نجات گریه کنی و فریاد بزنی؟ کتاب تکوین این مسئله را به او القا کرده است؛ و چه کسی دلسوزتر از پدر و مادر؟! اگر صدای کودک به گوش پدر و مادر برسد چه خواهند کرد؟

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۱۶) بشریتی که در بیابان خشک و لم یزرع جهالت و نادانی سرگردان است، آیا می‌داند چه می‌خواهد؟ آدرس کجا و چه کسی را می‌طلبد؟ گاهی خودش نمی‌داند آب می‌خواهد و نمی‌داند که آب هم برای پیشگیری مفید است و هم برای درمان به کار می‌آید. «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا، لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا» (۱۷)

کودک در کتاب تکوین وقتی گریه می کند به او شیر و آب می رسانند، ولی کودک در کتاب تشریح اگر خواهان غذا و آب است باید دست از کودکی بردارد و به مدرسه ادب و اخلاق قدم نهاده آدم شود تا آبرسان الهی به او عنایت کند.

ظهور روز تحقق حقایق پنهان غدیر

پس حال بشر در طول اعصار و قرون گذشته و آینده حال کودکی است که دنبال پدر و مادر می گردد، و غذا و آب می طلبد. سؤال دارد، و آدرس خانه سعادت را جستجو می کند.

بنابراین «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (۱۸) گفتن و آدرس خانه سعادت و مدینه فاضله را سؤال کردن، فقط کار پیروان پیامبر خدا حضرت محمد مصطفی علیه السلام نیست، بلکه پیروان همه مکاتب الهی و غیر الهی طلب هدایت داشته و دارند.

مسئله ای که جواب از سؤال مقدر است، این است که انسان ها غالباً در پاسخ طلب درونی «إِهْدِنَا» آدرس را نادرست و انحرافی گرفته اند و به همین اکتفا کرده اند. کودکی را تصور کنید که در طلب شیر سالم مادر گریه می کرده، اما نامادری بی عاطفه او را با چیزی که کمترین شباهت با شیر مادر نداشته سیر نموده است، و این کودک دیگر دست از طلب برداشته و به این فریب و مکر عادت کرده است.

نامادری های بشر، منحرفین از توحید خداوند متعال، جواب «إِهْدِنَا»ی درونی بشر را با ترویج گاو پرستی و آفتاب پرستی و فرعون پرستی و هوی پرستی پاسخ داده اند، و پاسخ درست و موافق با حقیقت انبیاء را نادیده گرفته اند.

دانشمندان منحرف و امرای ظالم و ستمگر بشر را در جهل و غفلت نگه داشته، و با ایجاد اشتباه و انحراف در راه سعادت جویِ انسان‌ها، انحطاط و سرگردانی و اضطراب و بدبختی را به ارمغان آورده‌اند.

پس ندای «اهدنا» را همه بشریت داشته و دارند، به تعبیر دیگر هیچ انسانی نمی‌تواند ماتریالیست باشد. مرحوم محقق عظیم الشان میرداماد فرموده است: «الحمد لله الذی من انکره انکر ما بذهنه تصوّر». ماتریالیست تصور ذهنی خودش را منکر شده است، چرا که انکار خدای قادر متعال ممکن نیست.

کدامین انسان از سعادت گریزان است؟ گریز از سعادت یعنی بی‌عقلی، در حالی که بشر عقل و خرد دارد. توجه انسان‌ها به خالق و «اهدنا» گفتن آنان، همان سعادت خواهی فطری و درونی آنان است. «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». (۱۹)

اینکه خداجویی و سعادت طلبی از درون انسان سرچشمه می‌گیرد نشانه اش این است که علامت سؤال نمی‌پذیرد. آیا شما توانید بگویید: چرا کودک گریه می‌کند و شیر می‌طلبد؟ چرا انسان به عاطفه نیاز دارد؟ «چرا» گفتن در مورد خداجویی انسان مثل چرا گفتن در مورد سلامت انسان است!

اگر بگویید: چرا انسان در طلب مدینه فاضله و صلح و صفاست؟، مثل این است که بگویید چرا انسان می‌خواهد سالم باشد؟ آنچه علامت سؤال می‌پذیرد کسالت و مرض انسان است. این کسالت برای چیست؟ این درد از کدامین علت سرچشمه می‌گیرد؟ این سؤال عقلانی است، زیرا اصل سلامت انسان است، و اینجا خلاف اصل پیش آمده است.

خدای سمیع و مهربان در پاسخ «اهدنا»ی بشر، انبیاء و جانشینان آنها را فرستاد. انبیا و اوصیای آنان معلمین هدایت و مریبان راه سعادت هستند. پاسخ استسقای انسان‌ها به وسیله پیامبران و خلفای آنها داده شده است. ولی همان طور که نبی درونی بشر - یعنی عقل - با انحراف علمای منحرف و امرای ستمگر رو به رو گردید، انبیای الهی و جانشینان آنها با پیشوایان کفر و فرزندان منحرف آنان رو به رو شدند. سران کفر و قدرت‌های استکباری همواره بر فطرت‌ها سرپوش نهاده، به مبارزه با پیامبران الهی و اوصیای آنها کمر بسته‌اند. ارسال رسل و انزال کتب با ترتیبی که دارد مانند کلاس‌های مدرسه و دانشگاه هر کدام رتبه‌ای را دارد.

استسقای بیشتر بشر و اصرار بر اهدنا گفتن باعث گردیده که خدای متعال دین حنیف اسلام را به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام نازل فرماید. خدای متعال در طریق ابراهیم علیه السلام و مکتب او و نیز در نسلش نورانیت و الگو شدن را قرار داد. امتحان ابراهیم علیه السلام فراتر از امتحان آدم ابوالبشر علیه السلام و مقام او بالاتر از بسیاری از انبیاست.

کلماتی که ابراهیم علیه السلام بدان امتحان گردید بیش از کلمات مورد امتحان آدم علیه السلام بوده است. مجاهده بزرگ ابراهیم علیه السلام در راه توحید و پاکی و صفای باطن آن حضرت باعث گردید که آن وجود مطهر امام مردم گردد، و خدای متعال در پاسخ طلب هدایت مردم رهبری و حکومت الهی را در آل ابراهیم علیهم السلام قرار دارد.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا». (۲۰) پدر معنوی مردم، هدایت و امنیت را به ارمغان آورده و امام خلق شده است. آل ابراهیم یعنی بنی اسماعیل - که دارای کتاب و حکمت بودند - بنا به تقدیر الهی پرچم دار رهبری بشریت گردیدند.

پاکی و صداقت بنی اسماعیل باعث گردید تشکیل حکومت الهی با این خانواده باشد، و اینان الگوی هدایت بشریت قرار گیرند؛ آنجا که می فرماید: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ». (۲۱) حکومت و امامت الهی به رهبری ابراهیم و آل اسماعیل در مکان مقدسی به نام مکه و «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (۲۲) طلب می کرد قلوب مردم شیدای آنان گردد. می بینیم که این مطلب مثل درخواست اصل امامت برای این خاندان در آیه «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي»، در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که عرضه می دارد: «فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ». (۲۳)

در حکومت الهی امام منصوب حق تعالی است، ولی پاکی و صفای باطن امام او را محبوب القلوب می کند. محبت مردم نسبت به اولیای دین حاکی از همان فطرت حقیقت جو و هدایت خواه است. حکومت آل ابراهیم علیه السلام از یک طرف الهی است، و از طرف دیگر ریشه در قلوب صاحبان فطرت و روح سلیم دارد.

آنگاه راه و روش ابراهیم علیه السلام و کلاس والای توحیدی او، برای همه موخیدان - حتی فرزندان صالح و معصومش - الگو قرار گرفته و سنت های او جاودانی شده است. البته آفت های همیشگی جوامع بشری یعنی دانشمندان منحرف و امرای ستمگر، مردم نادان را از مسیر توحید ابراهیمی باز داشته و به شرک و نفاق سوق داده است.

اینجا پرچم داری انبیاء و پیامبرانی مانند حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام در مبارزه با شرک و ظلم هویدا می گردد، و اصرار درونی انسانی در گفتن «اهدنا» با مجاهده این رسولان بزرگ و اوصیای آنان پاسخ داده می شود.

مقدمه چینی ابراهیم علیه السلام برای حکومت «ذریه معصوم»، چه در دعایش و چه در مشخص نمودن جای حکومت و چه در طلب محبوب القلوب شدن ذریه و چه در جهانی شدن و جاودانگی امامت، همه اینها اوج درخواست بشر نسبت به هدایت را می رساند.

غدیر شاقول افکار در طول تاریخ اسلام

این همه الطاف الهی مگر می تواند بی مورد و بیهوده باشد. مورد این الطاف و مکان نزول این باران رحمت - که همان جعل امامت از طرف حق تعالی است - فطرت های پاک و قلوب پاکیزه مردم موحد است.

«وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (۲۴) استسقای بشر و «إِهْدِنَا» گفتن انسان ها هر چه بیشتر گردد الطاف الهی و آب رسانی آسمانی و هدایت ربانی بیشتر می شود.

گویا پیام بزرگتری هنوز باقی مانده است و کلاس برتر و جامع تری باید برای بشریت تشکیل گردد. به ابوجهل ها و بدتر از آنان اصحاب سقیفه نگاه نکنید. بلکه سلمان را ببینید که تا اوج آسمان «مِنَّا اهل البيت» (۲۵) پیش می رود. لطف خداوند است که می فرماید: «وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (۲۶) ولی از نسل ابراهیم علیه السلام بزرگ ترین رسول و بزرگ ترین وصی و هادی را ارسال می فرماید.

اکنون وقت «إِقْرَأْ» (۲۷) و ابلاغ اوامر بالا و والا رسیده، تا به «فَأَصْدَعِ بِمَا تُؤْمَرُ» (۲۸) می رسد. چه امری از امر جانشینی بالاتر، و چه کاری از هدایت خلق به سوی امام و هادی مهم تر؟

دیگر وقت تمام می شود! ممکن است بشریت در نادانی نسبت به امامت بماند. اگرچه امامت بارها گفته شده، ولی در یک مجمع عمومی باید از این مهم ترین کار پرده برداری شود؛ و گرنه رسالت ناتمام و بدون فایده می شود. اینجاست که دستور می آید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۲۹)

قرار خداوند با رسول الله صلی الله علیه و آله ابلاغ جانشینی و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است. ولی پیامبر خداصلی الله علیه و آله از بیان این مطلب در یک مجمع عمومی می ترسد! از چه کسی؟ از منافقین!! و خداوند او را دلداری می دهد: «وَ اللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ» (۳۰)

غدیر شناسان از زمان القای خطبه غدیر تا ظهور، باید روی دو نکته بیشتر توجه کنند:

اول: اگر غدیر از اسلام منها گردد رسالتی و قرآنی و دستور العملی باقی نمی ماند، چنانکه می فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۳۱) آنچه می ماند دستور العمل کعب الاحبار یهودی وزیر فرهنگ سقیفه و احادیث ابوهریره وزیر ارشاد دستگاه منافقین است! پس برای بقای اسلام غدیر لازم است، و بقای غدیر و جشن و چراغانی و مدیحه و سخنرانی و کنفرانس و کتاب و سایت و ماهواره درباره آن، همت بالا و خلوص لازم دارد.

دوم: مجاهد در مسیر غدیر تا ظهور و قیام قیامت، مشمول دعای «اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ» می شود و «وَاللَّهُ يَعْصِي مَمْرًا مِنَ النَّاسِ» (۳۲) حافظ اوست.

نتیجه اینکه در پاسخ «اهدنا» گفتن بشر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» آمد، و خداوند متعال به وعده «أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۳۳) با خطبه نورانی غدیر عمل فرمود. این یعنی تشنه را به سوی غدیر و سرچشمه آب حیات می برند!

مگر تشنه حقائق در هر زمان نبوده و نیست؟ مگر به خاطر آنان که «كِرْهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۳۴) یعنی آنان که از غدیر گریزانند، باید دست از کار برداشت؟ مگر کسانی که «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۳۵) می توانند غدیریان را محکوم نمایند؟ پس نصرت خداوند متعال چه می شود؟

غدیر امتحان بزرگ الهی در فراز و نشیب تاریخ، و میزان اعمال و شاقول افکار بوده است. مردی که دستش در دست پیامبر خداصلی الله علیه وآله و بزرگ عالمیان است، مصداق «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» است.

همان را می گوئیم که یاور آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام گردید، و محمد حبیب خداصلی الله علیه وآله را در بدر، احد، خندق و خیبر نصرت داد. همان که منتخب خداوند است و نامش از نام او مشتق گردیده است. او که به اذن خدا کار خدایی می کند. نه فقط در غدیر دست در دست پیامبر خداصلی الله علیه وآله دارد، که از اول خلقت همراه او بوده است. مگر آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» (۳۶) را فراموش کرده ایم، که انبیاء در شب معراج محور رسالت خود را ولایت رسول الله و امیرالمؤمنین علیهما السلام بیان داشتند. (۳۷)

اما رهیافتگان دسته دسته به مدرسه اهل البیت علیهم السلام وارد شده به غدیر و صاحب آن پاسخ مثبت می دهند. باید غربال شدن مردم پیش بیاید، تا معلوم شود چه کسی عبد خداست و چه کسی اجیر وابستگان سقیفه است.

منکرین غدیر از صلب سامری ها و یهودند. سقیفه به نام سنت بدعت ایجاد کرد تا غدیر را بکوبد؛ ولی غدیر منشور حکومت الهی فردا و فرادهای انسان شد که به اراده خدا ایجاد شده و با اراده اصحاب بزدل و پشه صفت سقیفه محو نمی گردد. "اَیْرِیدُونَ لَیْطَفِیْئُوا نَوْرَ اللّٰهِ بِأَفْوَاحِهِمْ وَ اللّٰهُ مُتِمُّ نَوْرِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ". (۳۸)

بوستان رسالت پیامبر خداصلی الله علیه و آله به گل نشست. غدیر گل این بوستان بود، ولی برای بشریت چنان که باید شکفته نشده است. اگر چه همه معصومین علیهم السلام از این گل زیبا و معطر گفته و یاد کرده اند، ولی غدیر تدریس عملی می خواهد و عظمت حکومت انسان معصوم فقط در زمان ظهور معلوم می شود.

انسان در آخر الزمان غریب واقع شده است، چون دستش از حجت خدا کوتاه و خرما بر نخیل است. با این حال اگر خوب فکر کند و تدبیر لازم را داشته باشد، می تواند راه را از چاه تشخیص بدهد. البته همه می دانند که طلب و تشنگی اساس کار است. یعنی بصیرت استبصار می خواهد! مستبصرینی که به بصیرت الهیه رسیده اند تشنه غدیر شده از آبشار خطبه النبی صلی الله علیه و آله سیراب شده اند.

غدیر ترسیم هندسی فکر و عمل بشریت

غدیر آب حیات بشریت و مدرس حیات طیبه انسان است. این آب حیات تا ظهور «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها» (۳۹) جریان دارد. اندیشمندان مؤمن، به آیه «یا ایها الرسول بلغ» (۴۰) با نگاه «انزلنا من السماء ماء طهوراً» (۴۱) می نگرند.

غدیر مستند شَقِيقِيَه (۴۲) و فریادهای مولای عظیم الشان انسان‌ها علی علیه السلام است، و در مقابله با منافقین از شمشیر ذوالفقار تیزتر و کشنده‌تر است. آنها که می‌گویند: چرا علی علیه السلام شمشیرش را در روز سقیفه غلاف نمود، چرا از احتجاج‌های آن حضرت چیزی نمی‌گویند؟ چرا خطبه‌های فاطمی را که به استناد غدیر بیان گردیده نمی‌شنوند؟

غدیر ترسیم هندسی فکر بشریت و نقشه زندگی انسانیت است. مبنای فکری صلح الحسن علیه السلام و قیام الحسین علیه السلام بر حجیت غدیر تکیه زده است. استراتژی صلح و قیام، خانه نشینی تا بیان احکام، بر محور تأییدیه الهی «ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (۴۳) دور می‌زند.

چه خوش است روزی که خطبه‌الغدیر را بر سر در مسجد الحرام و کعبه با آب طلا- بنویسند، و ورود منافقین را به زادگاه امیرالمؤمنین علیه السلام ممنوع اعلام دارند. و آن روز دیر نیست! روزی که اقامه صلاه در نظام حکومتی آخرین مطلوب غدیر بر پا گردد: «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...» (۴۴)

روزگار ظهور زمان ظاهر شدن مبانی غدیر

روزی که غدیر خم از تدریس نظری پیرامون عظمت حکومت امام معصوم علیه السلام به روز تدریس عملی و ظهور آن برسد، دیر نیست. روزی که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۴۵) مصداق پیدا کند و به سؤال «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۴۶) پاسخ داده شود.

می‌دانید عصر ظهور روز ظهور مبانی غدیر است؟ روز مودت که پروانه شدن مردم را بر گرد شمع وجود خاتم الاوصیاء علیه السلام ترسیم می‌کند؟ روز ظهور اکمال دین است تا فقیه و مُتَفَقِّهٌ اصل اصول یعنی امام شناسی را واجب و اهم بدانند.

روز ظهور اکمال دین، یعنی روز ظهور بزرگی های قرآن و عترت، و روز پشیمانی آنها که فقه ولایت و مهدویت را به فقه بافندگی های عرفان نمایانه خود تفسیر کرده، و شناخت و یافتن حقائق را در یافتن مطالب معرفی کردند!!

روز ظهور وعده خدا و روز حکومت جهانی امام معصوم، به معنای روز وصول زمینه و آمادگی زمان برای تحقیق امن و امان است. روز حکومت ابراهیمیان از نسل اسماعیل است، که «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (۴۷) بر آن گواهی می دهد. روز حکومت «مطهرین» است که ابراهیم علیه السلام برای آنان طلب طهارت کرده است: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ». (۴۸) روز تحقیق «وَ اجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ» (۴۹) است، که ارتباط قلبی و مودت انسان با مبدأ ایمان و امام زمان علیه السلام به اوج خود می رسد.

غدیر روز رشد عقول

در کنار مودت و رأفت و محبت و مهرورزی مطلوبِ غدیر، که ظهور تام و تمام آن در روز ظهور است؛ علم و بصیرت و آگاهی و بینش هم در آن روز نورانی به اوج خود می رسد. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْلُوكٌ فَيُثَمُّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ...».

در روز ظهور، این نور و بصیرت الهی در مأموم تأثیر می کند و کُلِّ عقول بدون مانع به رشد خود می رسد، و همه جا از عطر مودت و مهرورزی بر اساس بینش هر دانش آموزی پر می شود.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

ص: ۵۱

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.

۳. شواهد التنزیل، حسکانی عیید الله بن احمد، تحقیق: محمد باقر محمودی، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ه.ق.

ظهور برای احیای غدیر / محمد صادق امیدواری خراسانی

چکیده

۱. عالم با غدیر آغاز شده، و با غدیر ادامه دارد، و با غدیر پایان می یابد.
۲. منظور از غدیر، ولایت و محبت آل محمد علیهم السلام است.
۳. مهمترین رسالت رسولان در طول تاریخ، ابلاغ پیام غدیر بوده است.
۴. امام عصر علیه السلام با پیام غدیر برمی خیزد، و با پیام غدیر حرکت می نماید، و با پیام غدیر به پایان می برد.
۵. آغاز ظهور، نابود کردن ضد غدیر و طرفدارانش است.

آغاز و ادامه و پایان عالم با غدیر

آفرینش، با روح و ملکوتِ غدیر که همان ولایت و مودت و محبت آل عصمت علیهم السلام است آغاز شده و با همان حقیقت پایان خواهد پذیرفت. هیچ کدام از ما افراد بشر، نه شاهد آفرینش عالم بوده ایم، و نه منبع مطمئن و آگاهی برای دانستن چگونگی آفرینش داریم، جز کلام بزرگوارانی که عصمت و پاکی و درستی گفتارشان را آفریدگار عالم تأیید فرموده (۵۰)، که همانان گواه آفرینش بوده اند و گفتارشان سند مستند است.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام می فرماید: «لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ حَيْلًا ذِكْرُهُ - لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا...» (۵۱): «پروردگار که ذکرش جلیل و با عظمت است، شب قدر را در همان ابتدای آفرینش دنیا خلق فرمود...».

ص: ۵۲

امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که پرسید: فضیلت شب قدر چیست؟ فرمود: «نَزَلَتْ وَلاَیَهُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیهِ السَّلَامُ فِیْهَا» (۵۲): «ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب نازل شده است».

دوباره پرسید: در همان شب قدری که در ماه مبارک رمضان ما امید می بریم؟ فرمود: «نَعَمْ، هِیَ لَیْلَةُ قُدْرَتِ فِیْهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ قُدْرَتِ وَلاَیَهُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیهِ السَّلَامُ فِیْهَا» (۵۳): «آری، شب قدر همان شبی است که در آن آسمان ها و زمین آفریده شده و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب مقدر شده است».

در زیارت شریفه جامعه کبیره که عصاره ای مختصر و در عین حال گویا و جامع از فضائل خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است، به تعلیم و آموزش حجت بالغه حق حضرت امام هادی علیه السلام چنین عرضه می داریم: «... بِكُمْ فَتَبَحَّ اللَّهُ...» (۵۴): «به وجود شما خداوند آفرینش را گشوده و آغاز نمود».

در حدیث شریف کساء چنین آمده است: «هنگام تجمّع خمسه طیبه علیهم السلام در زیر کساء، پروردگار متعال به فرشتگان چنین خطاب فرمود: «یا مَلَائِکَتِی وَ یا سَیِّکَانَ سَیِّمَآوَاتِی، اِنِّی مَا خَلَقْتُ سَیِّمَاءَ مَبِیَّتِهِ وَ لا اَرْضاً مَیْدِحِیَّتِهِ وَ لا قَمَراً مُنِیراً وَ لا شَمْساً مُضِیَّتَهُ وَ لا فَلَکاً یَدُورُ وَ لا بَحَراً یَجْرِی وَ لا فَلَکاً یَسْرِی اِلَّا فِی مَحَبَّتِهِ هُوَ لِئِیَّ الْخَمْسَهُ الَّذِینَ هُمْ تَحْتَ الْکِسَاءِ...» (۵۵): «ای ملائکه من و ای ساکنان آسمان های من! نیافریدم آسمانی بنا شده، و نه زمینی گسترده شده، و نه ماهی نور دهنده، و نه خورشیدی روشنایی دهنده، و نه فلکی که دور زَند، و نه دریایی که جاری شود، و نه کشتی که سیر نماید، مگر در محبت این پنج نفر که در زیر کساء قرار دارند...».

مهم ترین رسالت رسولان در طول تاریخ، پیام و روح و ملکوت غدیر یعنی «ولایت» بوده است. به این احادیث توجه فرمایید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلَا يَتُّنَا وَلَا يَتُّهُ اللَّهُ الَّتِي لَمْ يُبْعَثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِهَا» (۵۶): «ولایت ما ولایت الهی است، که هیچ پیامبری جز به این ولایت فرستاده نشده است».

و نیز فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ جَاءَ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفِهِ حَقًّا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا» (۵۷): «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر همراه با معرفت و شناخت حق ما و تفضیل و برتری ما بر دیگران».

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا تَكَامَلَتِ النَّبِيُّهُ لِنَبِيِّ حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَ مَحَبَّتِهَا، يَعْنِي الصُّدَيْقَةَ الطَّاهِرَةَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ عَلَيْهَا السَّلَام» (۵۸): «نبوت و پیامبری برای هیچ پیامبری کامل نشد تا آنگاه که به برتری و محبت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اقرار نمود».

قیام و حرکت امام عصر علیه السلام با پیام غدیر

چون ظهور دولت فرخنده حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام - که جانمان فدایش باد - فرا رسد، حضرتش دارنده و کامل کننده پیام تمامی پیامبران و جانشینان در رساندن «پیام غدیر» یعنی «ولایت» خواهد بود. بر این اساس آن حضرت با پیام غدیر بپا می خیزد، و با پیام غدیر حرکت می نماید، و با پیام غدیر پایان می برد.

همان گونه که تا ویروس ها و بیماری ها از پیکر یک فرد نابود نشود، ویتامین ها و تقویت ها مؤثر و نافع واقع نخواهد شد، همین طور تا از پیکره دین الهی ویروس های پلید و میکروب های مخرب دور نشود، دین پروردگار جلوه نخواهد کرد و نمی تواند آن گونه که هست چهره بنماید مگر آنکه ویروس های مخرب دین نابود شوند.

بر همین اساس، قبل از هر گونه گزارش از تلاش های حضرت ولی عصر علیه السلام که جهت گسترش «پیام غدیر» انجام می دهند، گزارشی جالب از دفع ویروس ها و پلیدی های مخرب شریعت توسط آن حضرت ملاحظه می نمایم، که از راه های گوناگون وارد دین شده است.

باید بدانیم که در هر مرحله از اصول دین، اول نفی و سپس اثبات آمده است. در توحید، اول «لا اله الا الله» و نفی آلهه و خدایان دروغین، و سپس «الا الله» آمده است. در رسالت هم، نخست نفی پیامبران دروغین نظیر مسیلمه ها و سجاح ها، و سپس شهادت به نبوت حضرت خاتم علیه السلام آمده است. در امامت نیز، اول نفی خلفای دروغین و غاصب، و سپس اقرار به امامت امامان راستین امیرالمؤمنین و اولاد معصومش علیهم السلام وارد شده است.

آفرینش با غدیر پایان می یابد

آفرینش با حقیقت ولایت اهل بیت علیهم السلام پایان خواهد یافت، همان گونه که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «بِکُمْ یُخْتَمُ...» (۵۹): «به شما آفرینش پایان خواهد یافت».

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «اننا ایابهم، ثم اننا علینا حسابهم» (۶۰): «سپس البته بازگشت آنان به سوی ماست، و آنگاه حساب و جزای اعمال نیک و بد آنها بر ما خواهد بود»، فرمود: «یا سماعه، اننا ایاب هذا الخلق و علینا حسابهم...» (۶۱): «ای سماعه، بازگشت این خلق به سوی ماست و حسابشان بر ماست...».

امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر آیه "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَ بَاقِيَ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ" (۶۲): «هر کس که روی زمین است دستخوش فنا و مرگ است و وجه پروردگارت باقی می ماند که صاحب جلال و عظمت و اکرام است»؛ حضرت فرمود: «نَحْنُ الْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتَى اللَّهُ مِنْهُ» (۶۳): «ما هستیم آن وجه و جهتی که به سوی خدا از آن وجه و جهت باید آمد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن وجه الله» (۶۴): «وجه الهی ما هستیم».

در فرمایش دیگر امام صادق علیه السلام به شیوه شعر فرمود:

لِكُلِّ اُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا

وَ دَوْلَتُنَا آخِرَ الدَّهْرِ يَظْهَرُ (۶۵)

«برای هر گروهی از مردم دولتی است، که آن را انتظار می برند، و دولت ما در آخر روزگار ظاهر خواهد شد».

از عقائد حقه و باورهای یقینی ما اعتقاد به رجعت است، یعنی بازگشت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام و عده ای از شهداء و مؤمنین که قبل از قیام قیامت خداوند با قدرت قاهره اش آنان را زنده فرماید، تا دولت حق تشکیل داده و حکومت فرمایند؛ و مخالفین آن پاکان و قاتلین آنها را نیز برای سزای اعمالشان زنده خواهد نمود. به امید آن روز ...

منابع و مأخذ

۱. احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نور الله شوشتری، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.
۲. امالی، شیخ صدوق، ناشر: اعلامی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق.
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.
۴. البلد الامین و الدرع الحصین، عاملی، کفعمی، ابراهیم بن علی.
۵. تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، ناشر: انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۶. تهذیب الاحکام، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه. ق.
۷. حلیه الابرار فی احوال محمد و آله اطهار علیهم السلام، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۸. دلائل الامامه، طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، ناشر: بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹. روضه الواعظین، قتال نیشابوری، ناشر: انتشارات رضی، قم، چاپ اول.
۱۰. عوالم العلوم و المعارف والاحوال، بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، محقق و مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، ناشر: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ناشر: نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۱۲. کلیات مفاتیح الجنان، قمی، عباس، ناشر: اسوه، قم.
۱۳. مدینه معجز الائمة الاثنی عشر علیهم السلام، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. المزار الکبیر، مشهدی، حائری، محمد بن جعفر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. مستدرک الوسائل، نوری، محدث، میرزا حسین، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۶. المصباح للكفعمی، عاملی، کفعمی، ابراهیم بن علی، ناشر: دار الرضی (زاهدی)، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه. ق.
۱۷. من لا یحضره الفقیه، قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۸. مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار، علامه مجلسی، مترجم علی دوانی، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸ ش.

غدیر، حلقه اتصال بعثت رسول و ظهور موعود / مهدی باقری سیانی

چکیده

۱. سه رخداد مهم بشری: بعثت، غدیر، ظهور.

ص: ۵۷

۲. سه تعبیر مهم قرآن درباره رخدادهای فوق به تعبیر مَنّت خدا، اکمال دین، اشراق ارض.

۳. مقایسه ای بین بعثت و ظهور.

۴. جایگاه غدیر در اتصال بین بعثت و ظهور.

۵. مقایسه ای بین قبل و بعد بعثت و بین قبل و بعد ظهور.

۶. رشد علم و دانش، عدالتِ جهانشمول.

۷. مشترکات بعثت و غدیر و ظهور.

بعثت، غدیر، ظهور، سه رخداد مهم بشری

اشاره

سه رخداد مهم بشری عبارت است از «بعثت»، «غدیر» و «ظهور موعود». خدای هستی بخش در آخرین کتاب هدایت آفرین خویش از این سه رخداد با سه تعبیر مهم یاد می کند:

از بعثت با تعبیر «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ». (۶۶)

از غدیر با تعبیر «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». (۶۷)

از دوران ظهور موعود منتظر با تعبیر «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا». (۶۸)

همچنان که با تابش نور وجود خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله و بعثت آن بزرگوار، تیرگی ها رخت بر می بندد و جهان با اشعه حیاتبخش محمدی روشن و منور می گردد، با ظهور خاتم اوصیاء نیز جهان تاریک و ظلمانی پس از فترتی طولانی، به واسطه بارقه الهی مهدوی سراسر نور و حیات و تکاپو می گردد، و حلقه اتصال این دو خیزش و رستاخیز عظیم معنوی همانا غدیر است. برخی از موضوعاتی که در این نوشتار پرداخته شده از این قرار است:

الف. مقایسه ای اجمالی بین بعثت حضرت خاتم صلی الله علیه وآله و ظهور منجی عالم علیه السلام.

ب . ترسیم جایگاه والای غدیر خم و ولایت و امامت امام امیرالمؤمنین علیه السلام در اتصال و ارتباط بخشی بین بعثت و ظهور.

ج . مقایسه ای بین دوران قبل و بعد از بعثت با دوران قبل و بعد از ظهور موعود منتظر در موضوعاتی چون رشد علم و دانش پس از بعثت و پس از ظهور؛ تلاش در جهت عدالت گستری، عام و جهان شمول بودن دعوت رسول الله و دعوت بقیه الله علیهما السلام.

د . مشترکات بعثت، غدیر ، ظهور موعود.

شروع دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله از مکه و از کنار بیت الله با ندای «قولوا لا اله الا الله» و دعوت عمومی و اعلان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از غدیر خم و مکه با جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» بوده و دعوت موعود نیز از کنار خانه کعبه و با ندای «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ» (۶۹) خواهد بود؛ و در هر سه تأیید الهی وجود دارد «وَنَصَّرْتَهُ بِالرُّعْبِ» (۷۰) و «وَ اللَّهُ يَعِصُّكَ مِنَ النَّاسِ» (۷۱).

الف . برخی مشترکات بین بعثت و عصر ظهور

اشاره

وجوه مشترک بین بعثت و ظهور به سه جهت باز می گردد که ذیلاً به آنها می پردازیم:

اول : حضرت عیسی علیه السلام مبشر پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤید حضرت مهدی علیه السلام

خداوند حکیم در قرآن کریم از زبان حضرت مسیح علیه السلام چنین می فرماید: «أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (۷۲)

در برخی از کتاب های فریقین با این روایت روبرو می شویم که حضرت قائم علیه السلام پیشنماز حضرت عیسی بن مریم علیه السلام می شود، و با اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به ایشان آن حضرت از ناحیه حضرت مسیح علیه السلام تأیید می شود و حجت بر مسیحیان تمام گشته و آنان در زمره گروندگان به امام عصر علیه السلام قرار می گیرند. متن حدیث چنین است:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ أَخْبَرَ الْأَئِمَّةَ بِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ، خَاتَمِ الْأَئِمَّةِ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَ أَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ وَقْتَ خُرُوجِهِ وَظُهُورِهِ وَ يُصَلِّيَ خَلْفَهُ.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که آن حضرت امامان را از خروج مهدی علیه السلام خبر داد، همان خاتم امامان که زمین را همان گونه که از ظلم و جور پر شده از قسط و عدل پر می سازد، و خبر داد که عیسی علیه السلام به هنگام خروج و ظهورش نزد وی فرود می آید و پشت سر وی نماز می گزارد.

در روایت دیگری آمده است:

عیسی علیه السلام پس از شروع قیام مهدی علیه السلام برای نماز فرود آید و مهدی علیه السلام پشت سر می آید تا عیسی علیه السلام پیش افتد، لکن عیسی علیه السلام دست خود را میان کتف های آن حضرت می نهد و به او می گوید: «پیش باش».

فرود آمدن او به هنگام نماز بامداد است و پشت سر مهدی علیه السلام نماز می گزارد.... (۷۳)

دوم: تأیید پیامبر و امام زمان علیهما السلام با ملائکه

خداوند بخشایشگر بخشاینده درباره پیامبر عزیز خویش صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا. (۷۴)

در دعای افتتاح توصیف حضرت بقیه الله علیه السلام را چنین می یابیم:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ ، حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

قرآن صریحاً نعمت نبوت را و تلویحاً نعمت وجود و ظهور امام عصر علیه السلام را بیان نموده که در هر دو حاکمیت صالحان بر زمین و شکست ستمگران و متمردان محقق خواهد شد. آیات آغازین سوره قصص می فرماید:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ نُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ». (۷۵)

ب : نگاهی گذرا به سه رخداد: بعثت، غدیر، عصر ظهور

اول : بعثت

بعثت در هنگامه ای رخ می نماید که انسان ها شتابان و با سرعت هر چه بیشتر بیراهه های جهل و نادانی را می پیمایند و در مقابل خدایان ساخته شده از سنگ و چوب سجده می کنند و از قتل ها و غارت ها و بیدادگری ها با افتخار یاد می نمایند. زمانی که دختران خویش را زنده در گور می نهند و عواطف بشری در سطح اجتماع در پایین ترین مراحل است.

دوم : غدیر خم

غدیر خم و عظمت آن هنگامی ملموس تر خواهد بود که بدانیم دشمنان نبوت و امامت از سال ها قبل دلخوش بودند که رسول خاتم صلی الله علیه و آله را فرزند پسری نیست و تلاش وی پس از رحلت از این جهان مادی ناتمام خواهد ماند. جالب اینکه این پندار موهوم را تنها در دل نهان نداشتند و بر زبان آوردند تا آنجا که خالق هستی بخش پیامبر عزیز خویش را چنین تسلا داد و تأیید نمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (۷۶)

در دوران آغازین بعثت یگانه بی همتا در ترسیم آن روزگاران فرمود: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ...» (۷۷)

در زلال جاری غدیر، استمرار نبوت سید الانبیاء با امامت سید الاوصیاء تحقق یافت؛ و دین مبین به کمال رسید و نعمت الهی بر بشریت تمام یافت که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۷۸)

سوم : ظهور موعود منتظر

ظهور موعود در زمانی است که مردمان از ظلم و جور به ستوه آمده، و همگی یک دل و یک زبان مصلح هستی را از خدای خویش می طلبند. در آن هنگام است که از کنار خانه کعبه مولایمان مردمان را به خدا دعوت نماید، و گلبانگ «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ» از بیت الله به گوش جهانیان رسد و مشام جان همگان را نوازش دهد، و با برافراشتن پرچم فتح و پیروزی قسط و عدل را در سراسر گیتی حاکم سازد.

ج : معرفی «دوران قبل از بعثت» و «دوران قبل از ظهور»

۱ . دوران قبل از بعثت

امیرالمؤمنین علیه السلام روزگار عرب پیش از بعثت را چنین ترسیم می نماید:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ؛ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارِهِ حُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمٌّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْأَنْثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ. (۷۹)

خداوند محمدصلی الله علیه وآله را بیم دهنده جهانیان و امین وحی و کتاب خود مبعوث کرد در حالی که شما گروه عرب در بدترین آیین و بدترین جاها به سر می بردید. در میان سنگلاخ ها و مارهای ناشنوا اقامت داشتید. آب های لجن را می آشامیدید و غذاهای خشن می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان دوری می کردید. بت ها در میان شما سر پا بود و از گناهان اجتناب نمی کردید.

سپس روزگار بقیه مردم را پیش از بعثت را چنین ترسیم می نماید:

وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ كِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَسِرَةٌ، وَ طَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ بَيْنَ مُشَبَّهِ لَلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ». (۸۰)

مردم آن روز دارای مذهب های گوناگون و بدعت های مختلف و طوایف متفرق بودند. گروهی خداوند را به خلقش تشبیه می کردند و برخی در اسم او تصرف می کردند و جمعی به غیر او اشاره می کردند. خداوند آنان را به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله هدایت کرد و به معارف الهی آشنا ساخت.

۲. دوران قبل از ظهور

باب مدینه علم النبی صلی الله علیه و آله در قسمت های گوناگون کلام گهربار خویش و به هنگام بیان ملاحم و فتن به ترسیم دوران جامعه بشری در عصر قبل از ظهور موعود پرداخته اند، که در این قسمت تنها به نقل گوشه ای از کلام آن حضرت اکتفا می کنیم:

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا نَوَاجِذُهَا، مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا، حُلُوءًا رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا». (۸۱)

حضرت پیش بینی می کند که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشوب عجیب و جنگ های بسیار مهیب و خطرناکی در دنیا اتفاق می افتد. می فرماید: «جنگ روی پای خودش می ایستد. دندان های خودش را نشان می دهد مثل یک درنده ای که دندان نشان می دهد. شیر پستان خودش را نشان می دهد. یعنی آن ستیزه جویان و آتش افروزان جنگ نگاه می کنند می بینند این پستان جنگ خوب شیر می دهد؛ یعنی به نفعشان کار می کند، اما نمی دانند که عاقبت این جنگ به ضرر خودشان است.

۱ . دوران پس از بعثت

خداوند مهربان دوران قبل و بعد از بعثت را به ترتیب چنین بیان می کند: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ...» (۸۲): «شما در اوج دشمنی با هم و بر لبه پرتگاه آتش بودید. خداوند به واسطه نعمت بعثت رسول خاتم صلی الله علیه و آله عداوت را به اُلفت و ضلالت را به هدایت تبدیل نمود».

با تأملی در این آیه و فراز پیشین کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تصویری روشن از دوران پس از بعثت نیز به دست می آید.

۲ . دوران پس از ظهور

امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه کلامش می فرماید: «أَلَا وَفِي غَدٍ وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ» (۸۳): «بدانید که فردا دنیا آبستن چیزهایی است که هیچ پیش بینی نمی کنید و نمی شناسید و آگاه نیستید، ولی بدانید که هست و فردا با خود خواهد آورد».

«يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَىٰ مَسَاوِي أَعْمَالِهَا» (۸۴): «اول کاری که آن والی الهی می کند این است که عُمَّال و حکام را یک یک می گیرد، و اعوان خود را اصلاح می کند و دنیا اصلاح می شود».

«وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيذَ كَبِدِهَا»: «زمین پاره های جگر خود را بیرون می دهد». یعنی زمین هر موهبتی که در خود دارد از هر معدنی و هر استعدادی که شما تصور کنید، همه را بیرون می دهد.

«وَتُلْقَىٰ إِلَيْهِ سَلْمًا مَّقَالِيدَهَا»: «زمین می آید مثل یک غلام در حالی که تسلیم است و کلیدهای خود را در اختیار او قرار می دهد». یعنی سِتْرِی در طبیعت باقی نمی ماند مگر اینکه به دست او کشف می شود و مجهولی در طبیعت باقی نمی ماند مگر اینکه در آن دوره مکشوف می گردد.

«فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدِلُ السَّيْرَةِ»: «آن وقت او به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی یعنی چه؟! نشان خواهد داد که این همه که دم از اعلامیه حقوق بشر و آزادی می زدند همه دروغ بود و این همه که دم از صلح می زدند همه اش دروغ و نفاق و جُورِ فروشی و گندم نمایی بود.

«وَأُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»: «قوانین کتاب و سنت را که متروک مانده و به حسب ظاهر مرده و از میان رفته زنده خواهد کرد».

و نیز فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ...». هر یک از امامان ما لقبی دارد و امام زمان علیه السلام لقبی مخصوص به خود دارد که از مفهوم قیام گرفته شده است: «القائم» یعنی آنکه در جهان قیام می کند. ما حضرت مهدی علیه السلام را به قیام و عدالت می شناسیم. هر امامی به یک صفت شناخته می شود و این امام به قیام و عدالت شناخته می شود.

«وَأَرْتَفَعَ فِي آيَاتِهِ الْجَوْرُ»: «در روزگار او جور و ظلمی در کار نیست».

«وَأَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ»: «همه راه ها امن می شود». چون منشأ این ناامنی ها، ناراحتی ها و بی عدالتی هاست. وقتی که عدالت برقرار شود، چون فطرت بشر فطرت عدالت است و دلیلی بر ناامنی وجود ندارد.

«وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بُرُكَاتِهَا»: «و زمین تمام برکات خود را بیرون می آورد».

«وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لَصِدْقَتِهِ وَلَا بَرًّا... وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». آیا می دانید ناراحتی مردم آن وقت چیست؟! ناراحتی مردم فقط این است که اگر بخواهند صدقه ای بدهند و یا کمکی به کسی نمایند، فقیر و مستحق پیدا نمی کنند.

درباره توحید الهی می فرماید: «حَتَّى يُؤْحِدُوا اللَّهَ وَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً»: «تا اینکه همه خدا را یگانه خواهند دانست و ذره ای به او شرک نخواهند ورزید».

درباره «امنیت» می فرماید: «وَ تَخْرُجُ الْعَجُوزَةُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ لَا يُؤْذِيهَا أَحَدٌ»: «یک پیرزن ناتوان از مشرق تا مغرب دنیا را مسافرت می کند بدون آنکه کسی او را اذیت کند». (۸۵)

غدیر در زمانی است که دشمنان برای خاموشی این چراغ فروزان ترفندها به کار برده و در پی قتل و تبعید و زندانی کردن برآمده اند، اما از این همه جز رسوایی طرفی بر نبسته اند، که خالق هستی می فرماید: «وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ ...». (۸۶)

پس از گذشت زمانی چند، زبان طعنه کینه توزان دراز گشته و جسارت از حد گذرانیده، رسول خاتم را ابتر خوانده و دل در گرو رفتن وی نهاده که پس از وی به امیال خویش خواهیم رسید!! اما هستی بخش توانا این گونه دردانه هستی را مورد مهر و ملاحظت قرار داد که «ما به تو کوثر ارزانی داشتیم ... و دشمنت را ابتر نمودیم». (۸۷) و نیز فرمود: «با اعلام وصایت و امامت سید اوصیاء، دین را بر تو کامل گردانیده و نعمت را تمام نموده و کینه و کید دشمنان را خنثی و نقش بر آب نمودیم». (۸۸)

ظهور موعود منتظر علیه السلام استمرار منویات رسول الله صلی الله علیه و آله در بعثت و فتح مکه و غدیر خم و نیز تلاش امامان معصوم علیهم السلام در دوران پس از رحلت نبی خاتم صلی الله علیه و آله تا فرا رسیدن دوران غیبت کبرای امام عصر علیه السلام و جامه فعلیت پوشاندن و عملی ساختن آن منویات است. کسی درک صحیح و واقعی از موعود و عصر طلایی ظهور دارد که حلقه اتصال بعثت و ایام پر شکوفه ظهور را در غدیر جستجو نماید.

۱. قرآن مجید.
۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی؛ اقبال الأعمال، ترجمه محمد روحی، قم، سما قلم، چاپ ششم، ۱۳۸۵ ش.
۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۷ ش.
۴. سید رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، تحقیق محمد دشتی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۵. طبرسی، امین الاسلام؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ ق.
۶. نجفی، هادی، اندوخته خداوند، ترجمه جویا جهانبخش، تهران، حروفیه، ۱۳۸۲ ش.

زمینه سازی غدیر برای عصر ظهور / علی اکبر مهدی پور

چکیده

۱. حکومت واحد جهانی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، جلوه ای از صوت العداله الانسانیه امیرالمؤمنین علیه السلام است که در روز عید سعید غدیر پی ریزی شد.
۲. در روز غدیر، ولایت حضرت امیرعلیه السلام بر آسمان و زمین عرضه شد، که در عصر ظهور تبلور پیدا می کند.
۳. آیه شریفه «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» در روز غدیر نازل گردید، در عهد ظهور تبلیغ جهانی می گردد.
۴. آیه کریمه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» که در روز غدیر نازل شد، تمکن عملی آن «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى» در عصر ظهور تحقق می یابد.
۵. رسول اکرم صلی الله علیه وآله روز غدیر در میان صد و بیست هزار نفر اخوت ایجاد کرد، و اخوت حقیقی در میان جهانیان در عصر ظهور برقرار می گردد.
۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روز غدیر برای حضرت امیرعلیه السلام از همگان بیعت گرفت، و در عصر ظهور همگان در برابر آن حضرت خضوع می کنند.

۷. منافقان در روز غدیر ریاکارانه بانگ «أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه» سر دادند، ولی در عصر ظهور همگان از سویدای دل مُنقاد می شوند.

۸. مولای متقیان در روز غدیر در زمان خلافت ظاهریشان بیست و هشت ویژگی برای روز غدیر برشمردند، که همه آنها در عصر ظهور تحقق پیدا می کند.

۹. امام رضا علیه السلام در یک حدیث نورانی چهل ویژگی برای روز غدیر بیان فرمودند، که همه آنها در عصر ظهور جلوه گر می گردد.

۱۰. برخی از صفات مولی از قبیل «دابه الارض» بودن و برخی از تجلیات آن حضرت، از قبیل تجلی در قرص خورشید، در عصر ظهور تحقق می یابد

مدخل

حساس ترین فراز تاریخ اسلام، روز هجدهم ذیحجه الحرام سال دهم هجری در سرزمین غدیر خم، در کنار برکه ای به پهنای جهان رخ داد. این رخداد مهم تاریخی با قلم زرین بر تارک صفحات تاریخ نقش بست و به عنوان «عید سعید غدیر» با کَلک قضا بر پیشانی آفرینش رقم خورد.

خلافت، وصایت، امارت و امامت مولای متقیان، در حضور ۱۲۰۰۰۰ تن از اصحاب توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعلام گردید. جایگاه و ویژگی های مولی و فضایل آن حضرت در ۱۱۰ فراز از خطبه تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور شفاف بیان گردید.

طی سه روز از فرد حاضران برای ولایت امیرالمؤمنین و یازده فرزندش علیهم السلام بیعت گرفته شد. در ۲۰ فراز از این خطبه پیرامون حضرت بقیه الله ارواحنا فداه سخن رفت.

بررسی شرایط و ظروف هنگامه غدیر به روشنی به ما خبر می دهد که داستان غدیر زمینه مناسبی برای پی ریزی حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت است، که به دست فرزند برومند مولای متقیان علیه السلام تأسیس خواهد شد.

در این نوشتار جلوه هایی از حادثه غدیر را در عصر موفور السرور ظهور آخرین امام نور بررسی می کنیم.

۱. تجلی آیات غدیر در عصر ظهور

یکی از آیاتی که در روز عید سعید غدیر نازل گردید، آیه زیر است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۸۹): «امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را برای شما به اتمام رساندم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

بر اساس شماری از آیات قرآن، این آیه شریفه در عصر ظهور تحقق پیدا می کند، که به یک نمونه اشاره می کنیم:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. (۹۰)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده عمل صالح کنند، وعده داده که آنها را در روی زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که پیشینیان را جانشین قرار داده است. آنها را از دینی که پسندیده است، متمکن نماید و ترس آنها را به امنیت مبدل کند. تا مرا پرستند و چیزی را به من شریک قرار ندهند.

در احادیث فراوان آمده است که این آیه در مورد حضرت مهدی علیه السلام و یاران آن حضرت نازل شده است. (۹۱) روز غدیر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام شده و در این آیه خلافت حضرت صاحب الزمان علیه السلام مطرح شده است. روز غدیر اعلام شده که اسلام دین مرضی پروردگار است و در این آیه از وعده تمکن آن حضرت از دین مرضی خداوند سخن رفته است.

در آیه تبلیغ از شر دشمنان سخن رفته: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (۹۲): «خداوند تو را از شر مردم نگه می دارد». در این آیه نیز از برداشته شدن خوف و هراس و تبدیل آن به امنیت سخن رفته است.

از بررسی آیات غدیر و آیات ظهور به این نتیجه می رسیم که تجلی آیات غدیر در روزگار ظهور خواهد بود، و ایام ظهور مصداق بارز و تجلی کامل وعده های پروردگار در روز غدیر می باشد.

۲. تجلی خطابه های غدیر در عصر ظهور

اشاره

سه خطبه تاریخی برای روز غدیر خم در تاریخ ثبت شده، که هر یک دارای فرازهای مهمی است، که همه آنها در عصر ظهور تجلی خواهد نمود.

۱. خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سرزمین غدیر خم.

۲. خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سال های خلافت ظاهری آن حضرت، که روز غدیر با روز جمعه مصادف شده بود.

۳. خطبه حضرت امام رضا علیه السلام به نقل سید ابن طاووس

در این بخش گوشه ای از جلوه های خطبه غدیر را در عصر ظهور بررسی می کنیم.

الف. جلوه هایی از خطبه غدیر در عصر ظهور

جالب ترین و جاذب ترین و جامع ترین خطبه های غدیر، خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که آن را در سرزمین غدیر خم، در حضور بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر ایراد کرده، به معارف والای اسلام به تفصیل اشاره نموده است. شماری از حقایق والای طرح شده در خطبه غدیر به شرح زیر است:

۱. بررسی صفات جلالی و جمالی پروردگار ۱۱۰ مورد.

۲. سخن از ولایت مولای متقیان علیه السلام ۵۰ مورد.

۳. گفتگو از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰ مورد.

۴. سخن از جایگاه شیعیان ۲۵ مورد.

۵. گفتگو از حلال و حرام ۲۰ مورد.

۶. نام نامی و یاد گرامی امیرالمؤمنین علیه السلام ۴۰ مورد.

۷. سخن از جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ۱۰ مورد.

۸. گفتگو از بیعت با امامان علیهم السلام ۱۰ مورد.

۹. سخن از قرآن و تفسیر آن ۱۲ مورد.

۱۰. گفتگو از حضرت ولی عصر علیه السلام ۲۰ مورد.

ب. سیمای موعود در خطبه غدیر

۱. آگاه باشید که پایان بخش امامان، مهدی قائم علیه السلام از ماست.

۲. آگاه باشید که او بر همه ادیان پیروز می گردد.

۳. آگاه باشید که او از ستمگران انتقام می گیرد.

۴. آگاه باشید که او قلعه ها را می گشاید و از بین می برد.

۵. آگاه باشید که او بر هر تیره ای از مشرکان پیروز می شود و آنها را هدایت می کند.

۶. آگاه باشید که او انتقام خون همه اولیای خدا را می گیرد.

۷. آگاه باشید که او یاور دین خداست.

۸. آگاه باشید که او جرعه نوش دریای بیکران است.

۹. آگاه باشید که او هر صاحب فضیلتی را با فضیلتش نشانه می گذارد.

۱۰. آگاه باشید که او برگزیده خداست.

۱۱. آگاه باشید که او وارث همه علوم و محیط به همه بینش هاست.

۱۲. آگاه باشید که او از پروردگارش خبر می دهد و به آیات او هشدار می دهد.

ص: ۷۱

۱۳. آگاه باشید که او هدایت یافته و استوار است.

۱۴. آگاه باشید که امور همگان به او تفویض شده است.

۱۵. آگاه باشید که همه پیشینیان به ظهور او بشارت داده اند.

۱۶. آگاه باشید که او تنها حجت باز مانده از حجج الهی است، و پس از او حجتی نیست، و هیچ حقی جز با او و هیچ نوری جز در نزد او نیست.

۱۷. آگاه باشید که هرگز احدی بر او چیره نمی شود.

۱۸. آگاه باشید که او ولی خدا در روی زمین، داور خدا در میان مردمان و امین خدا در آشکار و نهان است. (۹۳)

۱۹. هان ای مردمان! نور خدا با من، سپس با علی بن ابی طالب علیه السلام، سپس در تبار او تا قائم مهدی علیه السلام است، همان قائم که همه حقوق خدا و حقوق ما را باز می ستاند. (۹۴)

۲۰. من مامور هستم که از شما بیعت بگیرم، در مورد آنچه از خداوند درباره علی امیرالمؤمنین و امامان پس از او بگیرم که مهدی قائم از آنهاست، تا روز قیامت که او داوری به حق می کند. (۹۵)

ج. سیمای امیر در خطبه غدیر

بیشترین پیام خطبه غدیر در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام است، که پنجاه بار از ولایتش سخن رفته، چهل بار نامش بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شده، بیست مورد از فضایل بیکرانیش سخن به میان آمده است.

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله در نخستین پیام غدیر می فرماید: سه بار جبریل امین بر من نازل شده، و از سوی خداوند جلیل فرمان آورده که من در این جایگاه بایستم و به سیاه و سفید اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر من، وصی من، جانشین من و امام پس از من است. جایگاه او نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود. او پس از خدا و رسول خدا، ولی شماس است. (۹۶)

دقیقاً هفتاد روز پس از ایراد این خطبه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به شهادت رسید، و غاصبان فدک همه فضایل مولا را انکار کردند و حق او را غصب نمودند. پس از ۲۵ سال که حق به حقدار رسید، تلاش فراوان برای تضعیف حقوق آن حضرت از هر سو به عمل آمد، و جنگ های جمل و صفین و نهروان به وقوع پیوست؛ و آن جایگاه رفیع اعلام شده هرگز برای آن حضرت فراهم نشد. در عصر ظهور، مولای متقیان رجعت می کند و به مدت ۴۴۰۰۰ سال بر سراسر جهان فرمانروایی می کند. (۹۷)

د . جایگاه رفیع مولا در خطبه غدیر

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله در فرازهایی از خطبه غدیر به جایگاه رفیع حضرت امیر علیه السلام اشاره کرده می فرماید: «هان ای مردمان! علی را مقدم بدانید، که خداوند او را برتری داده است». (۹۸)

در ادامه می فرماید: «هان ای مردمان! علی را مقدم بدانید، که او پس از من از هر مرد و زنی برتر است. خداوند به وسیله ما بر مردمان روزی نازل می کند، و مردمان به وسیله ما زنده است. هر کس این سخن مرا رد کند از رحمت خدا به دور است و مورد غضب خداست». (۹۹)

عقیده قطعی ما این است که مولای متقیان از همه انبیای پیشین برتر است. در این رابطه کتاب های مستقلی نیز تألیف شده است. (۱۰۰) ولی غاصبان فدک همه اوصاف آن حضرت را غصب کردند، و پیروان مکتب خلافت دیگران را بر آن حضرت مقدم داشتند، اما جایگاه واقعی آن حضرت در عصر ظهور بر همگان روشن خواهد شد.

ه . سپاه سفیانی در خطبه غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن فرازی از خطبه غدیر این آیه کریمه را تلاوت فرمودند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ! آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۱۰۱) و «التُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (۱۰۲) «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا» (۱۰۳): «هان ای مردمان! به خدا و رسول خدا و نوری که همراه او نازل شده ایمان بیاورید، پیش از آنکه بر چهره هایی بزنیم و آنها را به پشت سرشان برگردانیم». (۱۰۴)

این آیات در مورد سپاه سفیانی و خسف سرزمین بیداء است، که از علائم حتمی است. هنگامی که سپاه سفیانی به سرزمین بیداء می‌رسند، جبیل امین با پای خود بر زمین می‌کوبد و زمین دهان باز می‌کند و همه آنها را در کام خود فرو می‌برد، به جز دو تن گزارشگر: یکی به نام بشیر و دیگری به نام نذیر، که هر دو از قبیله جهینه اند (۱۰۵)، که خداوند صورتشان را به پشت سرشان برمی‌گرداند. (۱۰۶) طبق این بیان این فراز از خطبه، مربوط به عصر ظهور و خسف سرزمین بیداء است.

و . اصحاب صحیفه در خطبه غدیر

روز عید غدیر پس از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام، بشیر بن سعید و اسید بن حضیر و معاذ بن جبل با دو نفر دیگر از اصحاب سقیفه با یکدیگر به رایزنی پرداختند و قرار گذاشتند که پیش از ورود به مدینه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را به قتل برسانند. (۱۰۷)

این عده در طول اقامت سه روزه در صحرای غدیر خم، نه تن دیگر را با خود همراه کرده برای قتل پیامبر صلی الله علیه وآله پیمان بستند و صحیفه ای را امضا کردند. اسامی این ۱۴ نفر که در تاریخ به «اصحاب صحیفه» شهرت یافته اند، در بحار الانوار آمده است. (۱۰۸) این گروه در مسیر خود به مکه بر فراز کوهی به نام «هرشی» کمین کردند، تا به هنگام عبور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شتر آن حضرت را رم دهند. چون به پرتگاه رسیدند، یک لحظه برق زد و چهره توطئه گران مشاهده گردید و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آنها را با نامشان فراخواندند. (۱۰۹) جالب توجه است که پیش از وقوع این حادثه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه غدیر آنها را به عنوان «اصحاب صحیفه» یاد کردند. (۱۱۰)

در خطبه غدیر از نور فراگیر رسول خدا صلی الله علیه وآله، امیرالمؤمنین علیه السلام، سایر امامان علیهم السلام، و سرانجام جان جانان حضرت صاحب الزمان علیه السلام سخن رفته است. (۱۱۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» (۱۱۲): «خداوند هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند»، فرمود: "منظور از آن نور مهدی قائم علیه السلام است». (۱۱۳)

حضرت امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (۱۱۴): «خداوند، نور خود را به اتمام خواهد رسانید»، فرمود: «خداوند با ولایت قائم علیه السلام نور خود را به اتمام می رساند». (۱۱۵)

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (۱۱۶): «زمین با نور صاحبش منور گردید»، فرمود: «چون قائم ما قیام کند زمین با نور صاحبش منور می گردد. مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند و تاریکی از بین می رود». (۱۱۷)

جالب توجه است که این مضمون در کتب عهدین نیز آمده است: «دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب نخواهد بود، زیرا خداوند برایشان روشنایی می بخشد». (۱۱۸)

ح . میراث پیامبر صلی الله علیه وآله

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ادامه می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوِرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: «هان ای مردمان! ما آن پیمان را به عنوان امامت و وراثت در فرزندان خود تا روز رستاخیز ودیعه می نهیم. (۱۱۹)

خداوند مَثَان در این رابطه می فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (۱۲۰): «خداوند آن را کلمه پایدار در نسل او قرار داد»، یعنی: خداوند امامت را عهدی پایدار در نسل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داد. سُدی می گوید: «منظور از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام آل محمد علیهم السلام است». (۱۲۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «امامت تا روز قیامت در نسل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار دارد». (۱۲۲)

ط . ضرورت اطلاع رسانی

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در مورد لزوم تبلیغ خطبه غدیر خطاب به حاضران فرمود: «فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۱۲۳): «حاضران به غایبان خبر دهند و هر پدری تا روز قیامت به فرزند خود تبلیغ نماید».

بسیار جالب توجه است که مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فقط حاضران نبودند و فقط نسل موجود نبود، بلکه این اطلاع رسانی تا روز قیامت و به طور طبیعی تا عصر ظهور ادامه دارد.

افراد ناآگاه خیال می کنند مسئله امامت یک موضوع تاریخی است و در زمان ما نیازی به بازگو کردن ندارد، در حالی که رسول عالمیان به همه جهانیان امر فرموده که هر نسلی آن را به نسل بعدی ابلاغ نماید.

ی . بیعت با خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سه روز تمام حاضران را در سرزمین غدیر خم نگه داشت، تا همگان با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کنند. (۱۲۴) در ضمن برای دیگر امامان نیز بیعت گرفتند. باشکوهترین بیعت جهان آفرینش نیز به هنگام ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه واقع خواهد شد.

«نخستین کسی که با آن حضرت بیعت می کند جبرئیل امین است». (۱۲۵) «آنگاه یاران حضرت بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می کنند». (۱۲۶)

ک . امام هدایتگر

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در این خطبه از امیرالمؤمنین صلی الله علیه وآله به عنوان «تقی» و «نقی» و «هادی» و «مهدی» یاد کرده است. (۱۲۷) همه این صفات از القاب حضرت بقیه الله علیه السلام است، به ویژه لقب «مهدی» که برای آن حضرت علم بالغلبه شده است.

اشاره

پس از خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه امیر بیان، پیشوای پارسایان، امیرالمؤمنین علیه السلام است، که در ایام خلافت ظاهری آن حضرت روز غدیر با روز جمعه مصادف شد. خطبه بسیار باشکوهی ایراد فرمود، که فرازهایی از آن نقل می شود:

الف . سیمای غدیر در سخنان امیرعلیه السلام

- ۱ . امروز روزی بلند جایگاه است.
- ۲ . گشایش در آن پدید آمد.
- ۳ . مقام شایستگان بالا رفت.
- ۴ . امروز براهین الهی آشکار گردید.
- ۵ . امروز روز آشکار شدن حق و پرده برداری از جایگاه امامت است.
- ۶ . امروز روز اکمال دین است.
- ۷ . امروز روز عهد و پیمان است.
- ۸ . امروز روز گواهی و گواه گرفتن است.
- ۹ . امروز روز آشکار شدن پیمان های مستور در زیر پرده های کفر و نفاق است.
- ۱۰ . امروز روز بیان حقایق ایمان است.
- ۱۱ . امروز روز راندن شیطان است.
- ۱۲ . امروز روز اقامه برهان است.
- ۱۳ . امروز روز جدایی حق و باطل است.
- ۱۴ . امروز روز بلند جایگاهی است که در آن مخاصمه می کردید.

۱۵ . امروز روز نبأ عظیمی است که از آن روی بر می تافتید.

۱۶ . امروز روز ارشاد و هدایت است.

۱۷ . امروز روز آزمایش بندگان است.

۱۸ . امروز روز راهنمایی رهپویان است.

۱۹ . امروز روز آشکار شدن اسرار درون و رازهای اشعار دین است.

۲۰ . امروز روز نص صریح بر شایستگان و اولیای خاص خداست.

ص: ۷۷

۲۱. امروز روز امنیت کامل است.

۲۲. امروز روز اظهار سرّ مکنون است.

۲۳. امروز روز آشکار شدن اسرار نهان و آزمایش دل هاست. (۱۲۸)

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که همه این ویژگی ها در عصر ظهور تجلّی کامل پیدا می کند، به ویژه فرازهای دوم: «فیه وَقَعِ الْفَرَجُ»: «فرج و گشایش جهان آفرینش در عصر ظهور است. ششم: «يَوْمُ كَمَالِ الدِّينِ» که در عصر ظهور تمکّن کامل برای پیاده شدن تعالیم دینی و معارف اسلامی فراهم خواهد شد. دهم: «يَوْمُ الْبَيَانِ عَنِ حَقَائِقِ الْاِيْمَانِ» که بدون ترس و واهمه حقایق ایمانی در عرصه جهانی بیان خواهد شد. یازدهم: «يَوْمُ دَحْرِ الشَّيْطَانِ» که در عصر ظهور مدت مهلت ابلیس به سر می رسد و مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از رجعت های خود با وی نبرد می کند. (۱۲۹)

مؤمنان شیطان را سنگسار می کنند (۱۳۰)؛ و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را به هلاکت می رساند. (۱۳۱) البته به روایتی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه او را گردن می زند. (۱۳۲) و به نقلی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را سر می برد. (۱۳۳)

ب. رهبران گمراه در خطبه امیر علیه السلام

امیر بیان در فرازی از خطبه غدیر به رهبران ضالّ و مُضَلّ اشاره نموده، آیه کریمه را تلاوت فرمودند: «از پیروی گمراهان بر حذر باشید که قرآن کریم آنها را نکوهش کرده فرموده است: «ما از سر کرده های خود پیروی کردیم، پس ما را گمراه ساختند. بار خدایا! عذاب آنها را دو چندان فرما و آنها را به لعن و غضب شدید خود گرفتار کن.» (۱۳۴)

به هنگام ظهور، جایگاه سر کرده های گمراه معلوم می شود، و پیروان گمراهشان از آنها بیزاری می جویند. و آن هنگامی است که حضرت ولی عصر علیه السلام پیکر دو بت بزرگ قریش را از دل خاک بیرون آورده، با همان هیز می که روز تهاجم به خانه وحی آورده بودند، که حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به آتش بکشند، طعمه حریق می سازد. (۱۳۵)

مولای متقیان علیه السلام در فرازی از خطبه غدیر در مورد روز غدیر فرمود: «هذا یوم الامن و الامان»: «امروز روز امن و امان است». (۱۳۶)

همان گونه که خداوند منان شهر مکه را بلد امن قرار داده، ولی رسول عالمیان در آن شهر امنیت نداشت، روز غدیر را نیز روز امن و امان قرار داده، ولی صاحب غدیر در آن روز امنیت نداشت. در همان روز اصحاب صحیفه گرد آمدند و پیمان بستند و در روز سقیفه پیمان خود را به اجرا نهادند، و این امنیت در سطح جهانی برای همه انسان ها، حتی برای همه جانداران در عصر ظهور تحقق پیدا می کند.

در احادیث آمده است: «در عصر ظهور ظلم و ستم رخت بر می بندد، و راه ها امن می شود و کسی به کسی ستم نمی کند». (۱۳۷)

در کتب عهدین از آشتی کردن درندگان و همزیستی گرگ و بزّه، پلنگ با بزغاله و شیر با گوساله سخن رفته است. (۱۳۸)

۴ . جلوه هایی از خطبه امام رضاعلیه السلام در عصر ظهور

اشاره

سومین خطبه ای که در مورد غدیر خم به دست ما رسیده، خطبه بسیار پربرکت امام رضاعلیه السلام است، که نکات برجسته ای از ویژگی های غدیر خم را برای ما بیان فرموده اند. فرازهایی از این خطبه در عصر ظهور تجلی می کند، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف . به خاک مالیده شدن بینی شیطان

در فرازی از این خطبه آمده است: «وَ إِنَّهُ لَیَوْمَ الْکَمَالِ وَ یَوْمِ مُرْغَمَةِ الشَّیْطَانِ» (۱۳۹): «آن روز، روز کمال دین و به خاک مالیدن شدن بینی شیطان است».

بی گمان مصداق روشن این معنی در عصر ظهور اتفاق می افتد، که دوران مهلت ابلیس به سر می آید، و دیگر احدی از او پیروی نمی کند. معارف حقّه به همه می رسد، و همگان با توحید کلمه به سوی کلمه توحید روی می آورند. اسلام بر همه ادیان پیروز می شود و همگان از عبادت خالص متمکن می شوند.

ب. روز رهایی از غم و اندوه

امام رضا علیه السلام در فرازی از خطبه غدیریه می فرماید: «و هو یومُ تَنْفِیسِ الْکَرْبِ» (۱۴۰): «غدیر روز رها شدن از غم و اندوه است».

بیگمان تا رژیم های فاسد در روی زمین هستند غم و اندوه بر جاست. تنها هنگامی غم و اندوه از سرتاسر جهان زدوده می شود، که رهایی بخش جهان ظهور نماید.

بود آن روز بر ما عید مطلق

که به جنبش در آید پرچم حقّ

جالب توجه است که در برخی از احادیث از روز ظهور به عنوان «روز رهایی» و «یوم الخلاص» تعبیر شده است. جالبتر اینکه در انجیل نیز همان تعبیر در مورد «روز ظهور» آمده است. (۱۴۱)

ج. روز نشر دانش

در فراز دیگری از این خطبه آمده است: «و یوم نشر العلم»: «آن روز، روز نشر علم است». (۱۴۲)

علم و دانشی که قرار است در اختیار انسان ها قرار بگیرد، به تعبیر احادیث ۲۷ حرف است. مجموع علمی که توسط انبیاء به انسان ها تعلیم شده، و دانشمندان در طول تاریخ با تلاش و تجربه آن را توسعه داده و خواهند داد، دو حرف است، و ۲۵ حرف دیگر آن را حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می آورد. (۱۴۳) یعنی دوازده و نیم برابر دانش موجود!!

اصلاً برای ما قابل تصور نیست که چهره دنیا پس از افزوده شدن ۵/۱۲ درصد برابر حجم موجود دانش چگونه خواهد بود؟! امام کاظم علیه السلام فرمود: «پسرم! عقل های شما از درک آن ناموفق است و مغزهای شما قدرت ادراک آن را ندارد، بلی، اگر آن روز را درک کنید خواهید فهمید». (۱۴۴)

۵. روز بشارت

در فراز دیگری از این خطبه در مورد روز غدیر «روز بشارت» تعبیر شده است. (۱۴۵) رسول گرامی اسلام علیه السلام در خطبه غدیر پیرامون حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ» (۱۴۶): «آگاه باشید که همه پیشینیان از قرن ها پیش به او بشارت داده اند».

جالبتر اینکه در حدیث آمده است: «به هنگام ظهور مردگان در قبرها به دیدن یکدیگر می روند. به یکدیگر بشارت می دهند که حضرت ولی عصر علیه السلام ظهور کرده است». (۱۴۷)

بر این اساس روشن ترین مصداق روز بشارت، روز ظهور موفور السرور آن حضرت است، که خطبه غدیر نیز حاوی چندین بشارت در مورد آن روز است.

۵. روز خرسندی

در فرازی از خطبه امام رضا علیه السلام از روز غدیر به روز خرسندی و خشنودی تعبیر شده است: «و یوم الرضا» (۱۴۸): «روز رضایتمندی». روز غدیر روز رضایتمندی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان بود، اما روز ظهور روز خرسندی و خشنودی همگان است، چنان که در حدیث شریف آمده است: «اهل زمین و آسمان، حتی پرندگان هوا از خلافت او خشنود می شوند» (۱۴۹) و در حدیث دیگری فرمود: «زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از جور و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود شوند. مال را به طور مساوی تقسیم می کند و دل های امت محمد صلی الله علیه و آله را آکنده از بی نیازی می کند». (۱۵۰)

مؤاخات

اشاره

یکی از رخدادهای مهم روز غدیر مؤاخات و برادری میان امت است. قرآن کریم مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده و فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱۵۱): «به راستی مؤمنان برادر یکدیگرند».

رسول گرامی اسلام علیه السلام چندین بار در میان مسلمانان به ایجاد عقد اخوت اقدام نموده، که از آن جمله است:

۱. در مکه معظمه در میان اصحاب و مسلمانان اولیه.

۲. در مدینه منوره در میان مهاجران و انصار.

۳. در مدینه منوره در میان خواص اصحاب. (۱۵۲)

۴. در سرزمین غدیر خم در میان امت اسلامی. (۱۵۳)

در همه این موارد هر فردی را با فردی متناسب با او برادر نموده، مثلاً- ابوبکر را با عمر (۱۵۴)، سلمان را با ابوذر، زبیر را با کعب بن مالک، حمزه را با زید، ابطلحه را با ابوعمیده، عوف بن مالک را با صعّب بن جثامه و عبدالرحمن بن عوف را با سعد بن ربیع. (۱۵۵) ولی هرگز امیرالمؤمنین علیه السلام را با احدی از اصحاب برادر نکرده، بلکه خطاب به او فرموده: «أَنْتَ أَخِي وَ صَاحِبِي»: «تو برادر و یار و یاور من هستی». (۱۵۶)

الف. منابع حدیث مؤاخات

همه محدثان، مورخان، سیره نویسان و تراجم نگاران، حدیث مؤاخات را نقل کرده اند، که از آن جمله است:

۱. ابن ابی شیبّه، متوفای ۲۳۵ ق. (۱۵۷)

۲. احمد حنبل، متوفای ۲۴۱ ق. (۱۵۸)

۳. ابن عبدالبر، متوفای ۴۲۶ ق. (۱۵۹)

۴. ابن مغازلی، متوفای ۴۸۳ ق. (۱۶۰)

۵. اخطب خوارزم، متوفای ۵۶۸ ق. (۱۶۱)

۶. ابن بطریق، متوفای ۶۰۰ ق. (۱۶۲)

۷. تلمسانی، متوفای بعد از ۶۴۵ ق. (۱۶۳)

۸. سبط ابن جوزی، متوفای ۶۵۴ ق. (۱۶۴)

۹. گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ ق. (۱۶۵)

۱۰. محبّ الدین طبری، متوفای ۶۹۴ ق. (۱۶۶)

محدث بحرانی تصریح فرموده که حدیث مؤاخات بین علمای تشیع و تسنن متواتر است.

محدث قمی به هنگام شمارش حوادث روز غدیر می نویسد: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر بین اصحاب خود عقد اخوت بست. (۱۶۷)

ب. اوج اخوت و برادری

دقیقاً هفتاد روز پس از عید غدیر، به دنبال شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مهاجران و انصار در سقیفه گرد آمده، برای کسب قدرت اخوت و برادری را به بوته فراموشی سپردند و با شعار «مِنَّا امیرٌ و مِنکُم امیرٌ» به جنگ و ستیز برخاستند. ولی تجلی این اخوت و برادری در عصر ظهور خواهد بود، چنان که در احادیث واصله از پیشوایان معصوم علیهم السلام بر آن تاکید شده است. زید زراد از اصحاب امام صادق علیه السلام به محضر آن حضرت عرضه داشت: می ترسم که ما مؤمن نباشیم! فرمود: برای چه؟! گفت: برای اینکه در میان ما کسی پیدا نمی شود که برادر ایمانی اش در نزد او از درهم و دینار عزیزتر باشد، بلکه در میان ما درهم و دینار گرامی تر است از برادر ایمانی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین ما و او اخوت و برادری ایجاد کرده است.

فرمود: «نه شما مؤمن هستید، لکن ایمان شما به حدّ کمال نمی رسد جز هنگامی که قائم ما خروج کند. در آن هنگام خداوند عقل های شما را کامل می کند و مؤمن کامل می شوید.» (۱۶۸)

در پایان، به هنگام شمارش ویژگی های مؤمنان در عصر ظهور می فرماید: «والمواسات لئلاخوان فی حال الیسر و العسر» (۱۶۹): «مواسات با برادران ایمانی در حالت توانمندی و تنگدستی» بر اساس این روایت و دیگر احادیث واصله از پیشوایان معصوم علیهم السلام آن اخوت و برادری که رسول گرامی اسلام در روز عید سعید غدیر در میان امت اسلامی ایجاد نمود، در عصر موفور السرور ظهور آن امام نور تحقق پیدا خواهد کرد و آن ایثار و مواسات و آن مؤاخات مورد نظر رسول عالمیان آن روز تجلی خواهد کرد.

۶. دیگر رخدادها

۱.

آیه شریفه «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ» (۱۷۰)

روز غدیر نازل شد و در عصر ظهور در سطح جهانی تبلیغ می شود.

۲.

آیه شریفه «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (۱۷۱)

روز غدیر نازل شد و در عصر ظهور تحقق پیدا می کند.

۳.

روز غدیر از همه حاضران برای ولایت مولی بیعت گرفته شد و در عصر ظهور همگان در برابرش خاضع می شوند.

۴.

امیر بیان علیه السلام در خطبه غدیر ۲۸ ویژگی برای روز غدیر بیان فرمود که در عصر ظهور تجلی پیدا می کند.

۵.

امام هشتم علیه السلام در خطبه غدیریه اش ۴۰ ویژگی برای روز غدیر بیان کرد که در عصر ظهور تحقق می یابد.

١. قرآن كريم.

٢. الاحتجاج، احمد بن على طبرسى، ناشر: مرتضى، مشهد، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.

٣. الاختصاص، شيخ مفيد، ناشر: كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

٤. الاستيعاب في معرفه الاصحاب، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر م ٤٦٣، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، طبع الاولى، ١٩٩٢ م، ١٤١٢ ق.

ص: ٨٤

۵. الاقبال بالاعمال، حلی، سید ابن طاووس، رضی الدین، علی، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.
۷. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سید هاشم، ناشر: بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۸. البیان، گنجی شافعی، تهران، نبأ،
۹. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی،
۱۰. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری.
۱۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ناشر: دار الکتب، مکان چاپ: قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری ابو جعفر محمد بن جریر، ناشر: دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. الجواهره فی نسب علی و آله علیه السلام، تلمسانی، بیروت،
۱۴. حلیه الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار: بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ هجری قمری.
۱۶. الخصال، شیخ صدوق، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۱۷. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، دار الذخائر للمطبوعات، قم.
۱۸. ذخائر العقبی، محب الدین احمد بن عبد الله الطبری، دار الکتب الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق، ۲۰۰۷ م، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، آفاق، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. العمده، ابن بطریق یحیی بن حسن حلی، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ هجری قمری.

- ٢١ . الغيبة للحجه، شيخ طوسی، ناشر: دار المعارف اسلامی، قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.
- ٢٢ . الغيبة للنعمانی، محمد بن ابراهیم نعمانی، ناشر: نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ١٣٩٧ ق.
- ٢٣ . فردوس الاخبار، بشرویه، دارالکتاب العربی، بیروت، ١٤٠٧ ق، ١٣٦٦ ش.
- ٢٤ . الفصول المهمه، ابن صباغ، مؤسسه دار الحدیث الثقافیه، قم، ١٤٢٢ ق، ١٣٨٠ ش .
- ٢٥ . فضائل الصحابه، احمد حنبل، تهران، ١٤٢٥ ق.
- ٢٦ . فیض العلام، شیخ عباس قمی، انتشارات صبح پیروزی، قم، ١٣٨٥ ش .
- ٢٧ . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر: اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ١٣٦٢ ش.
- ٢٨ . کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه یوحنا.
- ٢٩ . کفایه الطالب، ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد قرشی کنجی شافعی،
- ٣٠ . کنز العمال، متقی هندی، دار الکتب العلمیه ١٤٢٠ ق بیروت.
- ٣١ . کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ناشر: اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ١٣٩٥ ق.
- ٣٢ . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ١٣٧٢ ش.
- ٣٣ . مختصر البصائر، حسن بن سلیمان، قم جامعه مدرسین، ١٤٢١ ق.
- ٣٤ . مصباح المتهدج، شیخ طوسی، ناشر: مؤسسه فقه شیعه، بیروت، چاپ اول، ١٤١١ ق.
- ٣٥ . المصنف، ابن ابی شیبہ، نشر بمبئی، دار السلفیه.
- ٣٦ . معانی الاخبار، شیخ صدوق، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
- ٣٧ . مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغزلی شافعی، ناشر: دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ١٤٢٤ ق.
- ٣٨ . مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، مؤسسه انتشارات علامه قم، ١٣٧٩ هجری قمری.

ظهور، روز قابلیت انسان برای غدیر / حامد نواب

چکیده

۱. هدف از خلقت، توحید و یکتاپرستی زیر چتر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.
۲. این هدف از آغاز خلقت پایه گذاری شد تا در غدیر رسماً اعلام شد.
۳. مردم باید این قابلیت را در خود احساس کنند که به امام معصوم نیاز دارند که مظهر غدیر است.
۴. ظالمین مانع از درک بشر برای نیاز به امام شدند و برای درک بشر تا هنگام ظهور وقت لازم است.
۵. امتحان خدا اقتضا می کند که امام غدیر سراغ مردم نرود، بلکه مردم احساس نیاز به غدیر کنند و سراغ امام غدیر بیایند.
۶. با ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام، توحید به معنای واقعی در سراسر گیتی گسترده شده و هدف غدیر در آن زمان تحقق خواهد یافت.

مقدمه

با بررسی متون کتب آسمانی و یافته های وحیانی و با بشارت آنها به رسالت آخرین فرستاده خداصلی الله علیه وآله و جانشینی مطلق وصی ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام به این نکته خواهیم رسید که هدف از خلقت جهان هستی، همانا توحید و یکتاپرستی تمام مردم زیر چتر ولایت و معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام است، که همایش عظیم آن در روز غدیر خم متجلی شد

عدالت یکپارچه با تحقق غدیر

در صورت تحقق غدیر دنیا به سوی عدالت یکپارچه و دوری از ظلم و ستم می رفت. ولی به حسب آیه کریمه «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (۱۷۲): «آیا مردم پنداشته اند که چون بگویند ایمان آوردیم، رها شوند و دیگر آزمایش نشوند»؛ حکمت پروردگار متعال بر امتحان بشر است و دست همه در انتخاب ایمان یا کفر باز است. از سوی دیگر طبق فرمایش رسول خداصلی الله علیه وآله «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُوتَى وَلَا تَأْتِي» (۱۷۳)، مردم باید این قابلیت را در خود احساس کنند که احتیاج به امام معصوم علیه السلام دارند.

لذا دست طغیان جبت و طاغوت با استفاده از جهل و نادانی مردم، مانع تحقق هدف غدیر گشته و دنیا را از عدالت و قسط به ظلم و جور کشانده است. همین امر باعث شده که تحقق یکتاپرستی در جهان به تأخیر انجامد، تا زمانی که بشر از جهل به در آید و فقر و نیاز خود را به امام معصوم علیه السلام احساس کند که تحقق آن طبق فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در عصر ظهور حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن علیه السلام خواهد بود.

پایه گذاری هدف غدیر از آغاز خلقت

انسان به فکر فرو می رود که این جهان هستی و این مخلوقات از کجا آمده و به کجا ختم می شود، و اصلاً همه این موجودات بالاخص انسان برای چه آفریده شده و پا به عرصه وجود گذاشته اند؟ ولی کسی نمی تواند پاسخگوی این سؤال باشد مگر خدای تبارک و تعالی، چرا که او خالق و آفریدگار همه هستی است.

با مراجعه به متون کتب آسمانی و نصوص وارده از جانب حجج الهی به این جواب خواهیم رسید که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱۷۴): «جِنَّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)! پس مهم ترین هدف خلقت یکتاپرستی و توحید و بندگی خدای متعال است.

خداوند بشر را با عقل و فطرتی که به آنها بخشیده تنبیه داده و با قرار دادن پیامبران الهی آنها را به سوی کمال و یکتاپرستی راهنمایی می فرماید. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۱۷۵): «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

یکی از خواص فرستادن پیامبران این است که برای کسی عذر باقی نمانده و حجت بر ایشان تمام می شود. «مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» (۱۷۶): «پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند». به امید آنکه همه مردم یکتاپرست شده و جهان هستی یکپارچه عدالت شود.

بشارت انبیاء علیهم السلام به بنیانگذار غدیر

نکته قابل توجه اینکه پیامبران عظیم الشأن جوامع بشری را به ظهور پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله بشارت می دادند؛ چرا که رسالتش جهانی و مکتبش تا قیام قیامت ادامه خواهد یافت.

«وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ» (۱۷۷): «به یاد آورید (هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده تورات می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است)! و این پیامبر خاتم است که دینش همیشگی و در رسالت او عدالت جهانی گسترده خواهد شد.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱۷۸): «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالتش را در طی ۲۳ سال به صورت ظاهر به مردم معرفی فرمودند و مردم را به دین دعوت کردند از جانب حق خطاب آمد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (۱۷۹)؛ یعنی ای پیامبری که رسالتت هدف از خلقت و جهان هستی و بشارت همه انبیاست! ابلاغ کن آنچه به تو نازل کردیم چرا که در غیر این صورت رسالتت را ابلاغ نکرده ای، و اگر این امر عظیم را ابلاغ نکنی تمام هدف الهی به هدر رفته و تبلیغ رسالت نشده است.

پس آن امر عظیم که سبب تحقق هدف خلقت است، می بایست به تمام مردم ابلاغ شود. پیامبر صلی الله علیه و آله از اول بعثت مکرراً به این مسئله اشاره می فرمودند، ولی در روز غدیر اعلام همگانی گذاشته و مردم را فراخوان عمومی کردند که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ یعنی قبول ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله در گرو قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

چرا هدف خلقت در غدیر تحقق نیافت؟

ولی پس از این همه مقدمات سؤالی که به ذهن می آید این است که چرا هدف غدیر تحقق نیافت؟! چرا پس از غدیر دنیا به سوی عدالت یکپارچه نرفت؟! چرا یکتاپرستی در دنیا محقق نشد!؟

جواب این سؤال را از فرمایش صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که از پدر بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند استفاده می کنیم که حضرت فرمودند: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» (۱۸۰): «امام مثل کعبه است که مردم باید به سوی او آیند نه آنکه او به سوی مردم برود».

پس خدا راه را نشان داد و سرمایه نجات بشر را به آنها معرفی فرمود. اکنون وظیفه مردم است که به دنبال او بروند، چرا که حکمت پروردگار متعال بر امتحان بشر است و دست همه در اختیار ایمان یا کفر باز است. پس اگر بشر مشتاق سعادت و عدالت است، راه سعادت در صراط علی علیه السلام و اطاعت از ایشان است.

مردم باید نیاز به غدیر را احساس کنند

خداوند تبارک و تعالی فرمودند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (۱۸۱): «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد»؟!!

در سوره جن می فرماید: «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (۱۸۲): «اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم». پس مردم باید این قابلیت را در خود احساس کنند که نیاز به امام معصوم علیه السلام دارند و به او ایمان مستحکم آورند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «يَعْنَى لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَلايِهِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ نَهَيْهِمْ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (۱۸۳): «اگر آنها (جن و انس) در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم!»

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «اما و الله لو تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِمْ لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى إِثْنَانٍ، وَ لَوْرَثَهَا خَلْفٌ عَن سَلْفٍ وَ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ» (۱۸۴): «به خدا قسم اگر حق را برای اهلش رها می کردند و از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت می نمودند یکتاپرستی در جهان تحقق می یافت و دو نفر با هم در توحید اختلاف پیدا نمی کردند و پیوسته در طول دوران این یکتاپرستی را برای همدیگر به ارث می گذاشتند.

سپس فرمودند: «وَ لَكِنْ قَدَّمُوا مَن أَخْرَهُ اللَّهُ وَ أَخْرُوا مَن قَدَّمَهُ اللَّهُ» (۱۸۵): «لکن مقدم کردند کسی را که خدا او را مؤخر کرده بود و مؤخر کردند کسی را که خدا او را مقدم کرده بود».

مردم در جستجوی مصلح کل

این برنامه ادامه دارد تا زمانی که بشر از خواب غفلت به در آید و فقر و نیاز خود را به مصلح کل و امام معصوم علیه السلام احساس کند و به جستجوی او برخیزد و روز و شب را به انتظار او سپری کند.

طبق فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم السلام که «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا» (۱۸۶)، زمین به توانایی حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام پر از عدل و داد می شود و در زمان ظهور به برکت ایشان توحید به معنای واقعی در سراسر گیتی گسترده شده و هدف غدیر در آن عصر محقق خواهد گشت. بنابراین تجلی غدیر در ظهور امام زمان علیه السلام است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم

۲. اعلام الوری بأعلام الهدی

۳. اصول کافی

۴. الانصاف فی النص علی الائمه علیهم السلام با ترجمه رسولی محلاتی

اهداف و موانع تجلی غدیر در عصر ظهور / علی اصغر رضوانی

چکیده

۱. در غدیر برای مبین دین همانند مؤسس آن، مقام عصمت اعلام شد.

۲. اهداف تجلی غدیر در ظهور عبارتند از:

- پیاده کردن اسلام از کانال صحیح معصومین علیهم السلام

- تحقق حکومت جهانی عدل گستر.

- رفع اختلاف بین امت اسلامی.

۳. موانع تحقق اهداف غدیر.

- کسانی که در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله مانع ایجاد می کردند.

- کسانی که بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله موانع ایجاد کردند.

۴. تحقق غدیر در عصر ظهور با استناد به دو آیه از غدیر و یک آیه از مهدویت: آیه تبلیغ و آیه کمال به ضمیمه آیه لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای بیان سنت همه انبیاء و تکلیف جامعه اسلامی بعد خود، به امر خدا جانشینان بعد از خود
رامعرفی فرمودند.

مقدمه

اگرچه اهل سنت می گویند: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله احتیاج به وصی نداریم و سراغ صحابه و تشکیل شوری می روند؛ ولی ما معتقدیم هر پیامبری گرچه یک وظایفی دارد، اما کافی نیست. مخصوصاً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که از بیست و سه سال دوران رسالت خویش، سیزده سال در مکه بودند که فرصتی برای تبلیغ و تبیین کامل دین پیدا نشد؛ و مدت ده سال هم در مدینه در اوج گرفتاری ها، جنگ ها و غزوات گذشت. لذا پس از او، برای صیانت آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده بود و نیز تبیین ریز مسائل دین، وجود وصی عالم و معصوم و قابل اطمینان ضروری می نمود.

ص: ۹۲

باید دقت داشت همان طوری که مؤسس دین باید معصوم باشد، مبین دین هم باید دارای عصمت باشد و این مسئله در غدیر محقق گردید

اهداف تجلی غدیر در عصر ظهور

اشاره

برای درک کامل از مسئله تجلی غدیر در عصر ظهور باید اهداف آن را شناسایی کرد.

هدف اول: پیاده کردن اسلام از کانال صحیح

پیاده کردن اسلام و تطبیق آن از کانال صحیح که همان معصومین علیهم السلام باشند، یکی از اهداف و تجلیات غدیر در عصر ظهور است.

یکی از اهداف مهم پیامبر صلی الله علیه و آله از غدیر و تعیین جانشینی، پیاده کردن اسلام از کانال صحیح و در سطح کل کره زمین بوده است. با توجه به اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء و دینش نیز خاتم الادیان است، پس پیام آور برای کل بشر بوده و مبعوث برای عالمیان است. همچنان که فرموده: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۱۸۷): «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم». با اینکه مدت رسالت آن حضرت بیست و سه سال بوده، اما عمده فرصتی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای پیاده کردن این امر مهم در سطح کل کره زمین داشته تقریباً حدود ده سال آن هم در مدینه بوده است.

بعد از هر پیامبری احتیاج به تطبیق و تبیین دین داریم. دین باید پیاده شود و جا بیفتد. البته اهل سنت این دیدگاه را ندارند و قائلند بعد از پیامبر به امامان و اوصیاء معصوم احتیاجی نداریم. لذا بین آنها اختلاف افتاده حتی در وضو و نماز!! (۱۸۸) چرا؟ زیرا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دین و سنت نبوی را از کسانی گرفتند که در بین خودشان نیز اختلاف بود. بین عایشه و زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه اختلاف افتاد، و این بیانگر نیاز به حلال مشکلات است. یعنی همان اصل تبیین دین و اصل پیاده شدن دین، تا دین جا بیفتد.

این مسیری است که برای شیعه ترسیم شده؛ یعنی بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله اهل البیت علیهم السلام یکی پس از دیگری تا سال ۲۵۵ هجری آمدند و دین را تبیین و پیاده نمودند. قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱۸۹): «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»!

با توجه به آیه، هدف پیامبر صلی الله علیه وآله گسترش دین اسلام بر کل کره زمین و غلبه آن بر کل ادیان بوده است. اما آیا این هدف در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله تحقق پیدا کرد؟ مسلماً نه. پس باید کسانی بیایند و این هدف را در خارج تحقق دهند. بنابراین هدف اعلای پیامبر صلی الله علیه وآله از مسئله غدیر و تبیین جانشینانش، این است که اسلام و تبیین اسلام ناب از طریق صحیح و از طریق معصومان در سطح کل کره زمین پیاده گردد. اما متأسفانه منافقین فرصت طلب نگذاشتند این هدف بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله پیاده شود.

هدف دوم: تحقق حکومت جهانی عدل گستر الهی

یکی دیگر از اهداف پیامبر صلی الله علیه وآله تحقق حکومت جهانی عدل گستر بود، که اگر می گذاشتند محقق شود خیلی زود عصر ظهور و حکومت عدل گستر توحیدی در سراسر گیتی گسترده می شد. اما بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله نگذاشتند حکومت جهانی عدل الهی تحقق پیدا کند و نتیجه این شد که فرمودند: «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ». (۱۹۰) لذا این برنامه تأخیر افتاد و خدا دوازدهمین امام معصوم علیه السلام را برای زمان مناسب که عصر ظهور است، نگه داشت.

یکی دیگر از اهداف غدیر رفع اختلاف بین امت اسلامی است. پیامبر صلی الله علیه و آله علم غیب داشته و از اختلاف امت خبر دارد. احادیث ۷۳ فرقه شدن این امت، که متواتر معنوی بین شیعه و سنی است و روایات دیگری که از اختلاف بر سر مسئله خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را خبر می دهد به ما می فهماند که پیامبر از آینده امت خبر داشتند. اکنون سؤال این است که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله برای رفع این اختلافات در مسئله جانشینی و حکومت پس از خود هیچ کاری نکرده است؟

پاسخ این پرسش از این سه حالت خارج نیست:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ موضعگیری نسبت به این مسئله نداشته و هیچ اقدام عملی انجام نداده باشد، ولی این خلاف سیره همه پیامبران است.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله این امر را به شورا واگذار کرده باشد که این هم نمی شود؛ زیرا آن حضرت از وضعیت قبائلی عرب آن روز و اختلافات آنها با خبر بودند و این واگذاری عاقلانه نیست. مانند ماجرای نزاع و جنگ بنی المصطلق در نصب حجر الاسود که در نهایت پیامبر صلی الله علیه و آله آن را حل کردند.

۳. فرض سوم این است که پیامبر صلی الله علیه و آله باید کسی را به عنوان جانشین و حاکم سیاسی بعد از خویش معرفی نماید. این دو بعد از ابعاد ولایت کبرای الهی است که مظهر و تجلیش امام معصوم است. پس «من کنت مولاه...» را فقط حاکمیت سیاسی نگیریم، بلکه ولایتی که به معنای قرب الی الله است و از آثار آن مرجعیت دینی و سیاسی است.

عده ای می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله چه هدف بلندی دارد و نیز می دانستند که این هدف باید از کانال ائمه معصومین علیهم السلام پیاده گردد. بنابراین بخش اول موانع را اینها تشکیل دادند و در همان زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و لحظات آخر عمر شریفشان شروع به مانع تراشی کردند. از جمله بر هم زدن خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمین منا، تخلف از جیش اسامه، و آن هنگام که حضرت در لحظات پایانی در بستر درخواستِ قلم و دوات کردند. بخش دوم موانع بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله است که در بُعد تبلیغ ظاهر شد.

موانع غدیر در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

نمونه هایی از موانع غدیر در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است:

۱. بر هم زدن خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در منا

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله غدیر را در مکه بیان نکردند؟ چرا در سرزمین منا بیان نفرمودند؟ مگر آنجا در ملاء عام نبود؟ مگر مردم مکه و مدینه و یمن و غیره آنجا حاضر نبودند؟ چرا در شلوغ ترین محل یعنی سرزمین عرفات که افراد فارغ البال هستند بیان نشد؟ و چرا بعد از حج در سرزمین غدیر خم ما بین مکه و مدینه خطبه ایراد کردند؟

یکی از موانع در راستای تبلیغ ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام شروع آن از حجه الوداع پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمین عرفات بود. پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا خطبه غرائی داشتند. در کتاب صحیح مسلم و بخاری می گوید: در سرزمین منا پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه اش به اینجا رسید که فرمود: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا (خليفةً ، اماماً)» (۱۹۱): «ای مردم بعد از من دوازده امیر (یا خلیفه یا امام) خواهد آمد». اما عده ای که در کمین بودند شلوغ کردند و جلسه را بر هم زدند.

مسند حنبل از قول جابر می نویسد: پیامبر صلی الله علیه وآله بین سخنانش فرمود: «ای مردم! بعد از من دوازده امام خواهد آمد»، و تا پیامبر صلی الله علیه وآله این سخن را فرمود برخی از جمعیت ضجه زدند. عده ای هم تکبیر گفتند و برخاستند و نشستند و جلسه به هم خورد.

خود اهل سنت می گویند که عمر در آن هنگام از این طرف به آن طرف و از آن طرف به این طرف می رفت و جابجا می شد و جلسه به هم خورد. و جابر بن سمره می گوید: من همراه پدرم نزدیک پیامبر صلی الله علیه وآله بودیم. من از او سؤال کردم که پیامبر صلی الله علیه وآله چه فرمودند که این اتفاق افتاد؟ گفت: فرمودند: «وَ كَانَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». بنابراین عرفات که بهترین موقعیت برای ابلاغ ولایت بود توسط منافقین به هم خورد. پیامبر صلی الله علیه وآله صلاح ندید دیگر این مسئله را مطرح کند.

قبایل قریش - خصوصاً بنی امیه - در کمین بودند که این هدف انجام نشود و لذا پیامبر صلی الله علیه وآله مجبور شدند از مکه بیرون بیایند و به جایی رسیدند که باید ابلاغ می کردند. حال برای اینکه توطئه ای که آنجا انجام شده بود اینجا تکرار نشود، حضرت در غدیر بر فراز منبری از سنگ روی جهاز شتران دست حضرت علی علیه السلام را بالا گرفتند که اگر منافقین شلوغ هم کردند حداقل مردم این صحنه را ببینند و کار ابلاغ رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله ناتمام نماند.

۲. دوات و قلم

یکی دیگر از اقدامات منافقین، قصه دوات و قلم و جلوگیری از نوشتن وصایت پیامبر صلی الله علیه وآله بود، که جلوی کتابت را گرفتند و نگذاشتند مکتوب شود.

ابن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «من شما را وصیت می کنم به سه چیز: مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنید. به قبائل اجازه ورود دهید چنان که من اجازه دادم. و سومین آنها را فراموش کرده ام!!» (۱۹۲). به نظر می رسد ابن عباس در مورد وصیت سوم تقیه کرده و می ترسیده نکته حساس را بگوید.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مناظره ای را نقل می کند که ابن عباس می گوید: من عمر را در کوچه دیدم و به او گفتم: چه کردی؟ گفت: هنوز علی بن ابی طالب مدعی است که حق با او بوده؟ گفتم: بله، پدرم شاهد این مطلب بوده است.

عمر گفت: «... وَ قَدْ كَانَ يَرِيْعُ فِي أَمْرِهِ وَقْتًا مَّيًّا وَ لَقَدْ أَرَادَ فِي مَرَضِهِ أَنْ يُصَيِّرَ رَحَّ بِاسْمِهِ فَمَنْعَتْ مِنْ ذَلِكَ إِشْفَاقًا وَ حَيْطَهُ عَلَيَّ الْإِسْلَامِ ...» (۱۹۳). یعنی من می دانستم آن موقعی که پیامبر صلی الله علیه وآله می خواست نامه ای را بنویسد چه می خواهد بنویسد. او می خواست به نام علی بن ابی طالب علیه السلام تصریح کند. من جلوی او را گرفتم از روی دلسوزی و برای حفظ اسلام؛ که اینجا دایه مهربان تر از مادر شده است!

۳. جیش اسامه

پیامبر صلی الله علیه وآله در بستر بیماری اصرار داشتند که مردم در جیش اسامه مشارکت کنند و فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِ جَيْشِ أُسَامَةَ» (۱۹۴).

صاحب ملل و نحل نقل می کند: اصرار زیادی بود که همه مردم بیرون بروند حتی اولی و دومی، ولی از روی جهاتی آنها می خواستند برگردند و یک چیزهایی را می دانستند. مسلماً اگر این اتفاق افتاده بود مدینه از منافقین خالی می شد و امر وصایت به نتیجه می رسید. لکن آن دو برگشتند و مانع از تحقق این هدف مهم گشتند.

اشاره

دو آیه در مورد غدیر و یک آیه درباره مهدویت را کنار هم بگذاریم تا تجلی اهداف غدیر که همان بُعد حاکمیتی است ثابت شود. حاکمیت همه ارزش ها که در عصر ظهور به ثمر خواهد رسید.

آیه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرْكَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». (۱۹۵)

آیه اكمال: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». (۱۹۶)

آیه استخلاف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ». (۱۹۷)

مطلب اول:

صدر آیه را با آیات مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق می کنیم. در سوره بینه آیه ۷ می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» در ذیل این آیه، روایات متواتری آمده و از لحاظ مضمون تقویت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يا علي! أنت و شيعتك هم الفائزون في الجنة». (۱۹۸)

پس مراد از «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. از این مطلب می توان در آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» نیز استفاده کرد و گفت: در اینجا هم منظور از این آیه همان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.

مطلب دوم:

در ادامه آیه مهدویت می فرماید: «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» یعنی: ما به اینها مکتب و امکانات می دهیم تا آن دینی که مورد رضای خدا بوده است در کل کره زمین پیاده شود.

آن دین که مورد رضای خدا بوده کدام دین است؟ آیه اکمال آن رامشخص کرده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». (۱۹۹) مسلماً منظور از «الْيَوْمَ» یعنی روزی که دین در آن کامل شده روز غدیر است. البته دینی که مورد رضایت خداوند است.

سؤال این است که چه عاملی باعث تکمیل دین و خداپسندانه شدن آن شده است؟ در این مطلب شکی نیست که منظور از دین کامل و مورد پسند خداوند دینی است که از کانال صحیح و از طریق جانشینان معصوم و راستین پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده باشد، چرا که این اکمال و رضایت در روز غدیر یعنی روز اعلان ولایت و جانشینی اتفاق افتاده و آیه مربوط به این حادثه عظیم است.

با استفاده از آیه مهدویت این نتیجه به دست می آید که ای شیعیان! ما به شما مکنت می دهیم تا دینی را که مورد رضایت ماست و از کانال ولایت اهل البیت علیهم السلام به شما رسیده در سطح کل کره زمین پیاده کنید. لذا با جمع این دو آیه استفاده می شود که دین اسلام و مذهب تشیع است که در سطح کل کره زمین پیاده خواهد شد.

در ادامه آیه می فرماید: «وَلَيَبْئُذُنَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي...». یعنی بعد از خوفی که اهل ایمان و عمل صالح - یعنی شیعیان - در طول تاریخ داشته اند، این خوف را تبدیل به امنیت می کنیم.

در ذیل آیه تبلیغ روایاتی از شیعه و سنی نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ابلاغ مسئله ولایت خوف داشتند. البته نه خوف برای خویشتن، بلکه خوف بر دین و خطر توطئه منافقان بر علیه اسلام و ولایت؛ چرا که دشمنان حاضر بودند برای رسیدن به مطامع خویش و جاه و مقام دست به هر کاری بزنند، تا آنجا که در گردنه کوه در صدد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله برآمدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دین اسلام و وحدت امت اسلامی خوف داشت. در روز ظهور خوف پیامبر صلی الله علیه و آله و به تبع خوف امیرالمومنین علیه السلام و خوف اهل البیت عصمت و طهارت علیهم السلام و به تبع اینها خوف شیعیان آنها در مورد تحقق اهداف غدیر در روز ظهور تبدیل به امنیت خواهد شد: «وَلَيَبْدُلَنَّاهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا».

مسئله رجعت هم در همین راستاست. فلسفه رجعت تحقق همان هدف اعلاّی پیامبر صلی الله علیه و آله است که در غدیر تحقق پیدا نکرد. لذا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام امامان یکی پس از دیگری می آیند و این هدف عالی به توسط امامان در عصر ظهور تحقق پیدا خواهد کرد. پس مسئله رجعت هم در راستای پیاده شدن اهداف غدیر است

ظهور یعنی اعاده حق غدیر / محمد حسین رحیمیان

چکیده

۱. ظهور انتهای تفصیلی صراط مستقیم غدیر است.

۲. ظهور تجلی کامل تعالی بشر است.

۳. اسلام بدون غدیر بی محتواست، و غدیر بدون ظهور تجلیگاه جهانی نخواهد داشت.

۴. برای جبران غدیر از دست رفته توسط سقیفه باید دست بیعت با وارث غدیر برای عصر ظهور داد.

۵. در عصر ظهور معلوم خواهد شد که مردم چقدر به غدیر نیاز داشتند و چه چیزی را پشت پا انداختند.

۶. غدیر نشان داد که انسان ها وقتی آزاد باشند باز هم خوب را که غدیر است بر نمی گزینند و بد را که سقیفه است انتخاب می کنند.

۷. غدیر مایوس کردن دشمنان از نابودی دین خدا بود.

ص: ۱۰۱

۸. غدیر بشارت کمال دین و تمام نعمت و رضایت خدا و اهانت به شیطان و ناامیدی ستمگران بود.

۹. امام غدیر آن پیشوای هدایتگری است که رسالت جهانی ختم نبوت را بر عهده دارد.

۱۰. انسان راهرو کمال است با برنامه مدون غدیر.

۱۱. غدیر استمرار حلقه پیوند انسان با آفریدگار اوست.

۱۲. غدیر بهترین شیوه بهره برداری از جهان هستی را در اختیار انسان قرار می دهد.

۱۳. مردم چاره ای جز بازگشت به سوی غدیر ندارند که معنای آن حرکت به سوی ظهور است.

۱۴. غدیر نماد حق است که در عصر ظهور خود را نشان خواهد داد.

۱۵. خط غدیر در پی عدالت فراگیر و همه جانبه در جهان است.

۱۶. مردم به خاطر قطع ارتباط با امام غدیر به انواع گناهان آلوده شدند و گناهان را با فقر و سختی تاوان دادند.

۱۷. با ظهور صاحب غدیر رفاه همگانی مردم جهان را فرا می گیرد.

۱۸. غدیر آغاز ظهور است و ظهور پایان غدیر.

مقدمه

غدیر ابتدای راه مستقیمی است که انتها و تفصیل آن ظهور است. آفریدگار هستی بخش غدیر را از آن روی پدید آورد تا انسان را در بستر تعالی و تکامل قرار دهد و دوران سعادت و رستگاری بشریت را در دوران ظهور رقم زند و تجلی کامل آن را به جهان هستی نشان دهد.

غدیر آغاز راهی است که پایان آن ظهور خواهد بود. اسلام بدون غدیر بی محتوا خواهد بود، و غدیر بدون ظهور تجلیگاه جهانی و آرمانی نخواهد داشت.

کوتاهی و عدم وفای به عهد الهی در روز غدیر، موجب محرومیت جهان بشری از این فیض بزرگ الهی شد. برای جبران این رفتار، بایستی دست بیعت با وارث غدیر داد؛ چرا که ظهور شکوهمند او آخرین و شیرین ترین مرحله طراحی آفرینش است. ظهور او پایان همه ناکامی ها، نابسامانی ها و تلخی های زندگی انسان است.

فقط در دوران طلایی ظهور حقیقت غدیر برای جهانیان جلوه گر خواهد شد؛ و انسان ها در خواهند یافت که در تمام دوران هستی خود چه قدر بدان نیاز داشتند؛ و در آن عصر درمی یابند که طعم شیرین زندگی راستین انسانی در کوثر غدیر نهفته بوده که لذت غدیر در زمزم زلال و گوارای ظهور تجلی کرده است.

واژگان کلیدی

غدیر، ظهور، آزمون الهی، وفای به عهد، حق، عدالت، سیره علوی، رفاه همگانی، ولایت علوی.

مقدمه

آخرین پیام آور الهی در یک مأموریت خطیر، در آخرین روزهای رسالت خویش از جانب خدای سبحان مأمور می شود که امر مهم امامت و ولایت را در آخرین جایگاه اعلام عمومی به جهانیان برساند. روز غدیر یادآور امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و انتصاب آن حضرت بر این مقام والاست.

به راستی آن حضرت کدامین گاه امام نبوده تا از انتصابش بر این جایگاه رفیع در غدیر یا دیگر زمان ها سخن گوئیم؟ او از عالم نور امام و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ چرا که امامت عهد و پیمانی به سان نبوت و رسالت به دست خدای تواناست، و هیچ کس بدان مقام رفیع نایل نمی گردد مگر کسی که او اراده فرموده باشد.

غدیر فراخوان فراگیر خدایی، ولایت کبری، آراستن و کامل ساختن دین، و نهایت بخشیدن به نعمت و خشنودی و رضامندی پروردگار جهانیان است. غدیر قضیه سرنوشت ساز و حساس تاریخ بشری است که حرکت فکری مهمی را پیش روی میلیون ها انسان قرار می دهد، تا با الهام از این واقعه حیاتی و با آیین عقل و دین، راه فضیلت و برتری را پیش گیرند و مراحل سیادت شکوه و عظمت خویش را طی کنند، و به سر منزل رستگاری و کمال انسانی نایل گردند.

غدیر سر منزل کمال و سرآغاز پرتوافشانی انوار الهی است، و همین آغاز برابر همه رسالت پایانی خاتم پیامبران و پیام آوران پیشین است.

غدیر ابتدای راه مستقیمی است که انتها و تفصیل آن ظهور است. آفریدگار هستی بخش غدیر را از آن روی پدید آورد تا انسان را در بستر تعالی و تکامل قرار دهد، و دوران سعادت و رستگاری بشریت را در دوران ظهور رقم زند و تجلی کامل آن را به جهان هستی نشان دهد

غدیر و آزمون الهی

غدیر آن آزمون الهی است که در بستر آزادی و انتخاب انسان شکل گرفت، و همان شاهراه هدایت است که «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۲۰۰) را معنا بخشید تا انسان با کمال آزادی در انتخاب راه مستقیم و سعادت، غدیر را برگزیند یا راه سقیفه و گمراهی و شقاوت و بدبختی را.

پیمان غدیر در شرایطی بسته شد که شیاطین و منافقانی به کمین نشسته بودند که همچون خفاشان شب پرست منتظر غروب آفتاب رسالت بودند، تا عرصه را از دست آفتاب ولایت برابند و دنیا را در ظلمت جهل و عناد و گمراهی خویش فرو برند و دوران تاریک غیبت و حرمان از مولای مهربان را شکل دهند.

اما پدید آورنده غدیر خدای مهربان در آن روز، کفوروزان را از دین حقّ که همان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است، ناامید و مأیوس کرد و فرمود: «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (۲۰۱): «امروز آنان که کفر ورزیدند از دین شما مأیوس گشتند».

در آن روز خدای متعال رهپویان غدیر را با پنج مژده مسرور ساخت: اکمال دین؛ اتمام نعمت؛ رضا و خشنودی خدای رحمان؛ اهانت به شیطان؛ ناامیدی و یأس منکران.

البته حقیقتِ یأس کفرورزان در عصر ظهور تحقق خواهد یافت. جابر می گوید: امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه شریفه فرمود: «يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَيْسُ بَنُو أُمَّيَّه؛ فَهُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَيْسُوا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (۲۰۲): «آن روز روز ظهور قائم آل محمد علیه السلام است که بنی امیه نومید می شوند. آنها هستند که کفر ورزیدند و از آل محمد علیه السلام نومید می گردند».

بنابر آنچه گفته شد، غدیر همان آغاز یک راه است که پایان آن ظهور خواهد بود، و اسلام بدون غدیر بی محتوا خواهد بود، و غدیر بدون ظهور تجلیگاه جهانی و آرمانی نخواهد داشت.

غدیر و رسالت جهانی

غدیر آن پیشوای هدایتگری است که رسالت جهانی خاتم پیامبران را به عهده گرفت و امت را امامت کرد، تا هدف غایی خدای بزرگ از ارسال رسولش را محقق سازد. آنجا که فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲۰۳): «او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد، تا آن را بر همه آئین ها پیروز گرداند، گرچه شرک ورزان کراهت داشته باشند».

در این آیه نکاتی چند در نگاه ابتدایی قابل تأمل و اندیشه است:

۱. خدای سبحان از لطف بی پایانش برای کمال و سعادت انسان، پیامبر خویش را فرستاد.

۲. او پیامبر و فرستاده خویش را انتخاب فرمود.

۳. دو هدف مهم و حیاتی عبارتند از:

الف. هدایت انسان به کمال آفرینشی خود.

ب. آیین حق که آیین های باطل و نسخ شده الهی را کنار زند و مکاتب بشری را بیرون سازد.

ص: ۱۰۵

۴. پیروزی در برابر همه آیین های الهی نسخ شده و مکاتب بشری.

۵. منکران حق، یا کفرورزانند یا مشرکان، که تمام گروه های باطل را در بر می گیرد.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، چنین می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيَّتِهِ، وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ - لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ يَقُولُ اللَّهُ: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ: وَ لَوَايَةِ الْقَائِمِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲۰۴)

اوست که رسولش را به ولایت و وصیتش امر کرد، و ولایت همان دین حق است. تا آن را بر هر دینی پیروز گرداند، یعنی آن را در زمان قیام قائم علیه السلام بر همه دین ها پیروز سازد. خدا می فرماید: «و خداوند تمام کننده نور خود است، یعنی ولایت قائم علیه السلام، اگرچه کافران به ولایت علی علیه السلام کراهت داشته باشند.

در سخن دیگری ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ...» (۲۰۵): «به خدا سوگند این آیه تحقق نیافته و تحقق نمی یابد تا روزی که قائم علیه السلام ظهور کند. هنگامی که او ظهور کند هیچ کافر به خدای بزرگ و یا مشرک به امام نمی ماند مگر آنکه ظهور او را دوست نخواهد داشت...».

عصر ظهور و بازگشت به غدیر

خدای مهربان در نظام حکیمانه و والای خویش، در طراحی آفرینش انسان و جهان محتوایی متقن و اصیل دارد. انسان راهرو کمال است؛ اما با برنامه مدون دین حق.

عامل اصلی و عنصر اساسی در این نقشه الهی همان وجود راهنماست، که در واقع حلقه واسطی است که حلقه های دیگر این مجموعه را به هم پیوند می دهد؛ و هم او به آفرینش جهان و عبادت انسان معنا می بخشد و نظام هستی را هدفمند می سازد.

بنابراین غدیر استمرار حلقه پیوند انسان با آفریدگار و خدای مهربان است، و این سنت تغییر ناپذیر خداوند متعال در جهان و لازمه اختیار و انتخاب انسان است. از این رو انسان با اختیار خود با غدیر و امام معصوم آن یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت می کند؛ از او پیروی می نماید؛ در پرتو مکتب او تربیت می شود؛ در راستای اهداف و آرمان های الهی این مکتب فداکاری می نماید؛ و بر عهد و پیمان خود پایبند است.

در نتیجه آفریدگار او نیز به عهد و پیمان خود وفا می کند، و سعادت دنیا و جهان آخرت را به او ارزانی می دارد که می فرماید: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ» (۲۰۶): «به عهد من وفا کنید من نیز به عهد شما وفا می نمایم».

سَمَاعَهُ مِی گوید: امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه می فرماید: «بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَوْفٍ لَكُمْ بِالْحِجَّةِ» (۲۰۷): «به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام وفا کنید، من نیز برای شما به عهد بهشت وفا می کنم».

با عنایت به این روایت نورانی، غدیر با دوران ظهور فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام ارتباط مستقیمی دارد. غدیر در دو بُعد جلوه گر شد: بُعد معنوی؛ بُعد دنیایی.

در بُعد معنوی، انسان را در مراتب ایمان و کمال و رشد و تکامل روحی به سوی قرب حضرت حق بالا می برد. در بُعد دنیایی بهترین شیوه بهره برداری از جهان هستی را در اختیار انسان قرار می دهد و او را عظمت می بخشد.

همه این موارد با اختیار انسان رقم می خورد و آنگاه که انسان با غدیر بیعت نکرد و یا بیعت آن را شکست و سالار آن را تنها گذاشت، دوران غیبت و محرومیت از راهنمای پیوند دهنده نظام هستی با آفریدگار و انسان شکل گرفت، و پرده ای میان او و راهنمای مهربان و مربی هدایتگر افکنده شد، و آفتاب عالمتاب غدیر در پشت ابرهای سیاه جهل و عناد و کفر و نفاق ماند، و سراسر گیتی را با حکومت غاصب حبتری (۲۰۸) سیاهی فرا گرفت، و اسرار و رازهای غدیر همچنان در سینه صاحب آن امیر عالم هستی ماند که فرمود: «كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سِرٌّ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا قَلِيلٌ ... وَ لَوْلَا طُغَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَبَيَّثْتُ هَذَا السِّرَّ» (۲۰۹): «پیامبر خداصلی الله علیه و آله رازی داشت که جز اندکی آن را نمی دانستند ... و اگر طاغوت های این امت نبودند، این راز را فاش و منتشر می کردم».

آری، این اسرار جز برای تعداد اندکی از بزرگان و نزدیکترین دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام فاش نشد، چرا که مردم توان پذیرش و درک حقایق معنوی را نداشتند. این شیوه در میان معصومین علیهم السلام ادامه داشت تا آنگاه که آخرین وصی امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید که خدای سبحان می فرماید: «وَ اللَّيْلُ إِذَا يَسِرُّ» (۲۱۰): «سوگند به شب آنگاه که سپری شود».

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه می فرماید: «هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ، فَهِيَ تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۲۱۱): «منظور از شب همان دولت حبتراست که تا قیام قائم علیه السلام ادامه می یابد».

و آنگاه که انسان در پایان دوران غیبت به خود آمد و به عهد خود وفا کرد، ظهور تحقق خواهد یافت. به سخن دیگر، اگر مردم به سوی غدیر و آرمان های آن بازگشتند و با نخستین امام معصوم عهد و پیمان دوباره بستند و غدیر در همه جا فراگیر شد، ظهور خواهد شد.

به راستی اگر انسان امروزی به ویژه مسلمانان که در دنیای لبریز از ستم و تباهی و فساد زندگی می کنند، و چنین دنیایی نتیجه دوری از مکتب غدیر و پیمان شکستن با صاحب آن و ولایت است از این دنیا خسته و آزرده اند، چاره ای جز بازگشت به غدیر و پیمان مجدد با صاحب ولایت ندارند، که نتیجه این اقدام خردمندانه حرکت به سوی ظهور خواهد بود که تحقق بخشنده به آرمان های غدیر است. امام عصر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ... (۲۱۲)

اگر شیعیان ما که خداوند به طاعت خویش موفقشان بدارد در وفا به پیمانی که با ما دارند یکپارچه و همدل می شدند، هرگز ملاقات ما و سعادت حضور در محضر ما با معرفت حقیقی به تأخیر نمی افتاد و به زودی نصیبشان می شد.

آری، کوتاهی و عدم وفای به عهد و پیمان الهی در روز غدیر، موجب محرومیت جهان بشری از این فیض بزرگ الهی شد. اینک برای جبران این رفتار، بایستی دست بیعت با وارث غدیر داد؛ چرا که ظهور شکوهمند او آخرین و شیرین ترین مرحله طراحی آفرینش است. ظهور او پایان همه ناکامی ها و نابسامانی ها و تلخی های زندگی انسانی است.

فقط در دوران طلایی ظهور حقیقت غدیر برای جهانیان جلوه گر خواهد شد، و انسان ها در خواهند یافت که در تمام دوران هستی خود چه قدر بدان نیاز داشتند، و آنگاه در آن عصر درمی یابند که طعم شیرین زندگی راستین انسانی در کوثر غدیر نهفته بود، که لذت غدیر در زمزم زلال و گوارای ظهور تجلی کرده است، و هم اینک رازهای سینه دروازه دانش نبوی حضرت مرتضی علی علیه السلام از زبان ترجمان الهی، حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام رازگشایی می شود، آنجا که به کمیل می فرماید:

يَا كَمِيلُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَدَّبَنِي، وَآنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُورِّثُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ. يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَآنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْتِمُهُ. (۲۱۳)

ای کمیل! به راستی خداوند متعال رسول خداصلی الله علیه وآله را تربیت کرد و هم او به تربیت من پرداخت و من نیز مؤمنان را تربیت می کنم و آداب زندگی را برای مردم گرامی به ارث می گذارم. ای کمیل! هیچ دانشی نیست مگر آنکه من آن را آغاز کنم و هیچ رازی نیست مگر آنکه قائم علیه السلام پرده از آن برداشته و آن را به پایان می رساند.

آری، در آن زمان، انسان خود و جهان هستی را خواهد فهمید؛ و در آن دوران شکوهمند ساکنانِ باغِ سرسبز و پرطراوت ظهور خواهند فهمید که شجره طیبه آفرینش به بار نشست است، گرچه باغبانِ مهربان از همان آغاز در بیابان های گرم و سوزان غدیر، انسان ها را از کویر گرم و کشنده گمراهی و تباهی شیطان ها و طاغوت ها آگاه ساخت و به این باغِ زندگی بخش و روح افزا فراخواند.

جلوه هایی از غدیر در عصر ظهور

اشاره

اکنون در چند محور به جلوه هایی از غدیر در عصر ظهور نگاهی گذرا داریم:

۱. غدیر نماد حق

در جهان هستی دو راه پیش روی انسان قرار دارد که در مسیر زندگی خود با اختیار خویش یکی را برمی گزیند: راه حق؛ راه باطل.

حق در لغت به معنای ثبوت، استحکام، صحت و مطابقت است؛ و هر چه ثابت باشد و هیچ شکی در آن راه نداشته باشد از آن به حق تعبیر می نمایند. از طرفی حق نقیض باطل است و هر چیز زایل شونده و نابود شدنی را باطل گویند. بنابراین باطل نابود است و حق ثابت و ماندنی که هرگز از بین نمی رود و عوض نمی شود و همواره محفوظ است. قرآن کریم می فرماید: «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» (۲۱۴): «بعد از حق چیزی جز ضلالت و گمراهی وجود ندارد».

غدیر نماد کامل حق را پس از پیامبر خداصلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه کرد. در حدیث شریف که بیش از ۲۰ صحابی آن را از پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله نقل کرده اند و بین شیعه و سنی قطعی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «عَلَيْتُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» (۲۱۵): «علی همراه با حق است و حق همراه علی است». جلوه کامل این نماد حق آنگاه خواهد بود که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِذَا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ وَ يَشْرَبُونَ ذِكْرَهُ فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ. (۲۱۶)

آنگاه که منادی آسمانی بانگ برآورد: به راستی حق با آل محمدعلیهم السلام است، نام مقدس مهدی علیه السلام بر سر زبان ها می افتد و مهر و محبت او در دل ها جای می گیرد و کاری جز یاد او نخواهند داشت.

و در این هنگام این آیه کریمه تأویل خواهد شد که «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۲۱۷): «حق آمد و باطل نابود شد؛ به یقین باطل نابود شدنی است».

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ» (۲۱۸): «آنگاه که حضرت قائم علیه السلام قیام کند دولت باطل نابود خواهد شد».

آری چرخ گردون همواره به کام ستمگران نخواهد چرخید و کابوس خفقان و اختناق برای همیشه زندگی انسان ها را تیره و تار نخواهد ساخت؛ و به زودی روزگاری فراخواهد رسید که در آن روزگار طومار ستم در هم خواهد پیچید و پرچم حق بر فراز پهنه گیتی به اهتزاز در خواهد آمد. باش تا صبح دولتش بدمد ...

قرآن کریم به هنگام سخن از هدف از بعثت انبیاء عدالت و دادگری را مطرح می کند و می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»:(۲۱۹) «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل فرو فرستادیم، تا مردم به عدالت قیام کنند».

برنامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که سرآمد و خاتم پیامبران الهی است، اجرا و پیاده کردن قسط و عدل در بین مردم بود؛ که با تحقق گلوازه عدالت و دادگری در بُعد فردی و اجتماعی، انسان گمشده خود در تمام قرون و اعصار را به دست می آورد.

عدالت نبوی با همه ابعادش به وسیله خداوند متعال توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نفسِ نفیس ایشان حضرت علی علیه السلام واگذار شد و به طور عملی و نظری با همه ابعادش به دست جانشینان معصوم علیه السلام - هر چند محدود - استمرار یافت، تا در عصر ظهور با دست توانای حضرت امام مهدی علیه السلام عدالت و دادگری به طور کامل در پهنای گیتی اجرا و پیاده شود، و زمین و زمان از عدالت و دادگری لبریز گردد؛ و انسان آن عصر با تمام وجود عدالت حقیقی را که همواره در زلال فطرت خود با آن آشنا بوده اما در هیچ دورانی آن را ندیده بود، احساس و ادراک کند.

عملکرد حکومت های باطل پس از پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و عدم پیروی از سنت و روش آن حضرت، جامعه مسلمانان را به مسیری سوق داده بود که دست عدل الهی امیرالمؤمنین علیه السلام را بسته بود، و به جهت عدم کشش جامعه حضرتش از این روند گله و شکوه می نمودند. شیخ کلینی در این زمینه سخنانی بسیار جانسوزی را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند.(۲۲۰)

اما با این وصف در سخنی زیبا، پیامبر خداصلی الله علیه وآله عدل علوی را چنین بازگو می کند و خطاب به جانشین خود می فرماید:

أَنْتَ أَوْلَهُمْ إِيْمَانًا وَ أَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْوَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَقْسَمُهُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ أَعْدَلُهُمْ فِي الرَّعِيَّةِ. (۲۲۱)

تو نخستین کسی بودی از آنان که ایمان آوردی و به عهد الهی از همه آنان باوفاتر و در انجام دستورات الهی از همه پایدارتری و در تقسیم بیت المال از همه بیشتر مساوات را در نظر می گیری و نسبت به رعیت عادل تر هستی.

عدالت و دادگری امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران چند ساله حکومت ظاهری خود ضرب المثلی برای نسل های بعد شد، اما خط سقیفه و باطل گرایان تا روز ظهور راه عدل و داد را مسدود کردند؛ و در سایه ظلم و جور و بیداد چیزی جز تباهی انسان و انحراف او از صراط مستقیم و دگرگونی هویت راستین انسان به جهان ارائه ندادند. غافل از آنکه خط راستین غدیر که در پی عدل الهی است، رستگاری و نیکبختی و کمال را برای انسان ها رقم می زند، و پایان آن نیز مرحله ای زیبا و شیرین و دیدنی خواهد بود.

از این رو خلف صالح امیرالمؤمنین علیه السلام آن ذخیره الهی و معرفی شده در روز غدیر، با پرچم عدل و داد علوی ظهور خواهد کرد؛ و عدالت فراگیر و همه جانبه را در جهان هستی برقرار خواهد کرد. در این زمینه روایات و دعاهای فراوانی رسیده که مهدویت و عدالت قرین یکدیگرند.

به سخن دیگر، مهدی علیه السلام یعنی عدالت، و عدالت همه جانبه و فراگیر یعنی مهدی علیه السلام. امام مهدی علیه السلام همان حاکم معصوم و دادگر در پهنه گیتی و آخرین پناه انسان در جهانی لبریز از ظلم و ستم است، که مردم خسته از این دوران به او پناه می آورند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله در توصیف عدالت در زمان فرزندش حضرت امام مهدی علیه السلام می فرماید:

تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا يَأْوِي النَّحْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَيْدَلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ امْرِئِهِمُ الْأَوَّلِ، لَا يَوْقُظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرَقُ دَمًا. (۲۲۲)

مردم به مهدی مهر می ورزند و به او پناه می برند؛ آن سان که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می برند. او عدالت را در سراسر گیتی می گستراند چنان که از ستم پر شده باشد؛ به گونه ای که صفا و صمیمیت دوران آغاز اسلام را به آنها باز می گردد. هیچ خفته ای را بی جهت بیدار نمی کنند و هیچ خونی به ناحق ریخته نمی شود.

به راستی روزگار رهایی و درخشان ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام دیدنی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف آن روزگار با شکوه و تقابل آن با روزگار ناهمگون مدعیان عدالت و باطل گرایان به ناحق، درباره دادگری فرزندش می فرماید:

يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ ... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلَ السَّيْرَةِ؛ وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. (۲۲۳)

آنگاه که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدارند او امیال نفسانی را به هدایت بر می گرداند، و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر کنند او آراء و افکار را به قرآن باز می گرداند، و به شما مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود. او آموزه های فراموش شده قرآن و سنت را زنده می نماید.

در سخن دیگر امام باقر علیه السلام در توصیف دادگری مهدی اهل بیت علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ، وَ عَيْدَلٌ فِي الرَّعِيَّةِ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ...» (۲۲۴): «هنگامی که قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند مال را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را میان رعیت و مردم اجرا می نماید. هر کس از او اطاعت کند در واقع از خدا اطاعت کرده و هر کس از او نافرمانی کند در واقع از خدا نافرمانی کرده است.

روشن است که سخن درباره عدالت حضرت امام مهدی علیه السلام و جلوه آن در عصر شکوهمند امام مهربانی ها، فراوان است که در جای خود به تفصیل بایستی در عرصه نظری از نظر ماهیت، مبانی، ابعاد، شاخص ها، آثار و ... و در عرصه عملی از نظر شیوه های اجرا، نمونه ها و مصادیق آن مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد.

۳. عصر ظهور و جلوه هایی از سیره علوی

تردیدی نیست که دوران ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام در واقع استمرار حرکت پیامبران و امامان و اهداف و آرمان های آنان، همان اهداف و آرمان های پیامبران الهی و پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

به تعبیر دیگر، حضرت امام مهدی علیه السلام ادامه دهنده راه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، علی مرتضی، فاطمه زهرا و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام است، و در یک سخن استمرار نبوت و امامت است.

از این روست که در روایات فراوانی از سیره و روش هدایتگری حضرت امام مهدی علیه السلام سخن به میان آمده و سیره آن حضرت همان سیره رسول خدا و علی مرتضی علیه السلام بیان شده است. در روایتی بسیار زیبا امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید: «أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ...» (۲۲۵): «مهدی علیه السلام در میان آنان به سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کند و راه و روش او را انجام می دهد».

در سخن دیگری حماد بن عثمان می گوید: پیشوای ششم حضرت امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۲۲۶): «هنگامی که قائم ما اهل بیت علیهم السلام قیام کند همچون علی علیه السلام لباس خواهد پوشید و به سیره و روش علی علیه السلام رفتار خواهد کرد».

بنابر روایت دیگر، حتی شیوه زندگی حضرت علی علیه السلام در عصر ظهور در زندگی حضرت امام مهدی علیه السلام جلوه می کند. در حدیثی آمده است: «يَسِيرُ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا يَعِيشُ إِلَّا عَيْشَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۲۲۷): «او از سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می کند، ولی شیوه زندگی او همچون شیوه زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام است».

۴. رفاه همگانی و نزول برکات آسمانی

به راستی اگر همه مردم دنیا با اختیار خود غدیر را می پذیرفتند و از امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند آن بزرگوار پیروی می کردند، جهان هستی امروزه جلوه دیگری داشت. مردم در یک مسیر مستقیم الهی به سوی کمال و سعادت دنیا و آخرت حرکت می کردند و خیر و نیکی زندگی آنان را فرا می گرفت.

چرا که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرَعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ» (۲۲۸): «آنگاه که سخن از خیر و نیکی شود، شما آغاز آن و اصل و فرع و معدن و جایگاه و پایان آن هستید».

در آن دوران، از فقر و گناه و ستم و جور و ذلت و سرکشی خبری نخواهد بود. مردم هر زمان با امام در ارتباط بوده، و برکات از آسمان بر آنان فرو خواهد ریخت و زمین برکات خود را بر مردم آشکار خواهد ساخت. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این زمینه در سخن گهرباری می فرمایند:

و تَاللَّهِ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِيحَةِ وَ زَالُوا عَنِ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّاهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا ... وَ لَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ، وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲۲۹)

به خدا سوگند! اگر تمام امت از راه سعادت منحرف شده و از پذیرش راه روشن خودداری می کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام همه آنان را به راه می آورد و به آرامی و صحیح و سالم به سعادت و خوشبختی می کشاند؛ به گونه ای که نه خود خسته شود و نه آنان ملول گردند. در نهایت آنان را به سرچشمه آبی گوارا و مطلوب و عاری از هر خس و خاشاک می رساند و سیراب باز می گرداند و در پنهان و آشکارا آنها را نصیحت می نمود ... در آن هنگام زاهد از دنیا طلب و راستگو از دروغگو تمیز داده و شناخته می شد. (خداوند می فرماید: «اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، البته درهای آسمان را به رحمت و برکات به روی آنان می گشودیم و به زمین اجازه می دادیم تا خیر و برکات خود را برون اندازد، ولی مردم آیات الهی را تکذیب کردند و به اعمال زشت پرداختند، ما نیز آنان را به کیفر زشتشان مجازات کردیم.» (۲۳۰))

أسفا که مردم - جز اندکی - غدیر را نپذیرفتند و از فرمان پیامبر او درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و هدایتگران پس از او اطاعت نکردند و دروازه شهر علم نبوی را بستند و جهان هستی را با ایجاد ابرهای سیاه در برابر آفتاب امامت به تاریکی نشانند. هدایتگران را پس از پیامبر رحمت خانه نشین نمودند، و جوامع بشری را به صورت آشکار از بهره گیری از این انوار محروم ساختند و دوران آخر الزمان را تشکیل دادند که در آن دوران مردم به علت قطع ارتباط با امام زمانشان به انواع و اقسام گناهان و آلودگی ها مبتلا هستند و در زندگی خویش گناهان را با فقر و بیماری و سختی تاوان می دهند.

اما در عصر ظهور این ایده امیرالمؤمنین علیه السلام و این آرمان غدیری به منصفه ظهور و بروز می رسد، و به دست با کفایت فرزند برومندش امام مهدی علیه السلام رفاه همگانی سراسر جهان را فرا می گیرد. جهان آباد می گردد و مردم از همه مواهب الهی برخوردار می شوند و در سایه آن به کمالات عالی می رسند.

امام باقرعلیه السلام در سخن زیبایی از امام حسین علیه السلام در وصف آن عصر چنین نقل می کند:

وَ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَ لَا مُقْعِدٌ وَ لَا مُبْتَلَى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ وَ لَيَنْزِلَنَّ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى أَنْ الشَّجَرَةَ لَتَقْصِفُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرَةِ ... وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (۲۳۱)

در آن دوران در روی زمین نابینا و زمین گیر و مبتلائی نخواهد بود، مگر اینکه خداوند به وسیله ما اهل بیت بلا را از او برطرف می کند، و چنان برکت از آسمان به زمین نازل می شود که شاخه درخت از زیادی میوه می شکند ... و این است معنای گفتار خداوند متعال که می فرماید: «اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند؛ البته درهای آسمان را به رحمت و برکات به روی آنان می گشودیم، و به زمین اجازه می دادیم تا خیر و برکات خود را برون اندازد، ولی مردم آیات الهی را تکذیب کردند و به اعمال زشت پرداختند. ما نیز آنان را به کیفر زشتشان مجازات کردیم». (۲۳۲)

در سخن دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا يَدْعُ السَّمَاءَ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئاً إِلَّا صَبَّهَ مِتَدْرَاراً، وَلَا يَدْعُ الْأَرْضَ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئاً إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ لِيُرَوْا الْعَدْلَ...» (۲۳۳)

ساکنان زمین و آسمان به او خشنود می شوند، آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین گیاهان خود را می رویاند، تا جایی که زنده ها آرزو می کنند: ای کاش! مردگان آنها زنده بودند و عدالت را مشاهده می کردند».

۵. فراخوان به ولایت علوی

از مسائل مهم و حیاتی که به طور کامل در عصر باشکوه ظهور حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام تجلی می کند، مسئله امامت و ولایت علی علیه السلام و بیزاری از دشمنان آن بزرگوار است. مسئله امامت و ولایت جزء برنامه تبلیغی پیامبران الهی و از مهم ترین مأموریت های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود.

این مسئله سرنوشت ساز از عالم نور تا روز انداز و از روز انداز تا روز غدیر، در جای جای رسالت الهی پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله قرار داشت و آن بزرگوار در هر فرصت و موقعیت و در میان هر گروه و جماعت و در هر جنگ و نبردی از این حقیقت پرده بر می داشت و با عبارات و کلمات مختلف آن را به دیگران می رساند.

ارزش و جایگاه این مسئله مهم آنگاه روشن می شود که ملاحظه می کنیم خدای سبحان با سنجش الهی خویش تمام رسالت پیامبر خود را در کفه ای از ترازو قرار می دهد و مسئله امامت و ولایت علی علیه السلام را در کفه دیگر قرار داده، و اعلام می دارد در صورتی که پیامبر صلی الله علیه وآله در روز غدیر این مسئله مهم را به صورت رسمی و علنی در اجتماع باشکوه مسلمانان اعلام نکند، رسالت او بی ثمر باقی خواهد ماند.

البته پیشوایان معصوم علیه السلام نیز در طول دوران امامت خویش اهتمام ویژه ای به این امر مهم و حیاتی داشتند؛ به گونه ای که در دوران غیبت نیز جرعه نوشان خَمّ غدیر رسالت مهمی را در این باره به دوش داشته و نسل به نسل این فرهنگ اصیل الهی را زنده و پابرجا نگاه داشته و بدین وسیله با امام زمان خویش ارتباط معنوی برقرار می کنند.

اما اوج این مسئله آنگاه خواهد بود که در عصر ظهور، امام مهدی علیه السلام مردم را به طور عموم و فراگیر به این مسئله مهم فراخواهد خواند. امام باقر علیه السلام در سخنی طولانی به بخشی از برنامه های حیاتی امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور می پردازد و با تعبیر بسیار لطیفی می فرماید:

وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجْرِ ثُمَّ يَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ ... فَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ شِيئِهِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ. (۲۳۴)

گویی می بینم او را که به حجر الاسود تکیه داده و مردم را به حقّ خود سوگند می دهد ... او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر او، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان او فرا می خواند.

به راستی اگر مردم در همان فراخوانی غدیر، ولایت و امامت را با جان و دل و از روی اختیار می پذیرفتند، دیگر دوران غیبت شکل نمی گرفت و این همه لکه های ننگ در صفحه تاریخ در اثر جنایات سقیفه نشینان باقی نمی ماند.

غدیر و ظهور و منتظران

اینک سخن پایانی با ره پویان غدیر و منتظران ظهور آخرین نور غدیر است. غدیر از همان زمان همچون چشمه ای در بیابان می جوشد، و ما باید برای رساندن پیام حیاتبخش این چشمه جوشان، چون رودهای خروشان بخروشیم؛ و در ابلاغ آن به مردمان با تمام توان از دل و جان بکوشیم، و پیام آسمانی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله را ابلاغ کنیم. آن حضرت با تأکید بسیار و نهایت اصرار فرمود: «فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۲۳۵): «هان ای مردمان! این پیام و اعلام مرا درباره ولایت علی علیه السلام باید هر که حاضر است به آنکه غایب است و هر پدری به فرزندش تا دامنه قیامت برساند».

آنگاه با شناخت به نخستین حجت الهی یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخرین حجت الهی یعنی صاحب الزمان علیه السلام، کمر همت به یاری آنان ببندیم؛ چرا که غدیر آغاز ظهور است و ظهور پایان غدیر!

بیعت با ظهور همان بیعت با غدیر است که منتظر ظهور می گوید: ای آخرین یادگار غدیر و ای امام مهربانی ها! در دوران دردناک هجران شما چشم دل ما به نور الهی شما روشن است. ما با همان نور غدیر در پی ظهور خواهیم بود و برای فرا رسیدن دوران شکوهمند ظهور تلاش خواهیم کرد، تا از چشمه ساران زلال ولایت غدیر و ظهور بهره مند شویم، ان شاء الله.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ناشر: مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳. الارشاد، شیخ مفید، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.
۵. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله، ابن شعبه حرانی، ناشر: جامعه مدرسین، مکان چاپ: قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۶. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (المعروف بالملاحم و الفتن)، رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، قم: موسسه فرهنگی حضرت صاحب الامر علیه السلام.
۷. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ ق.
۸. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۹. الخصال، شیخ صدوق، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش

۱۰. روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، آفاق، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۱۱. روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر: انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، نوبت چاپ: اول، بی تا.

۱۲. الغیبه للحجه، شیخ طوسی، ناشر: دارالمعارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۱۳. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۴. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ناشر: اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

۱۵. نهج البلاغه، سید رضی.

ظهور، تجلی اهداف خلقت با تحقق غدیر / محمد حسین یوسفی

چکیده

۱. هدف از خلقت، معرفت به مبدأ آفرینش و عبودیت و پرستش و شکر خدا و موفقیت در آزمایش الهی است.

۲. رسیدن به اهداف مذکور جز با تعلیم معصومین علیهم السلام میسر نیست.

۳. طبع انسان گرایش به شهوت پرستی دارد. اکثر انسان ها با تشکیل کلاس هایی که تعالیم الهی دارد مخالفت می کنند، چرا که تحقق آن اهداف مقاصد شهوت پرستان را به خطر می اندازد.

۴. بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله برای تحقق همه آن چیزی بود که ظالمین در طول تاریخ مانع می شدند، چرا که می فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...».

۵. عدم تحقق غلبه بر همه ادیان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله لازمه اش اعلام غدیر و مژده تحقق آن در آینده بود.

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر وقتی به انتها می رسد با کلماتی واضح و مفصل از منجی عالم یاد می کند که همه خبر از فتح است.

۷. حقیقت چیزی جز این نبود که رهبری معصوم با اداره امور دین و دنیای مردم، آنان را به سعادت برساند.

۸. اهدافی که در عصر ظهور تحقق می یابد بر اساس «اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» است، که حیات مادی و معنوی بشر در گرو آن است.

۹. حیات عصر ظهور در سایه چند چیز است:

- نشر علم حقیقی بین همه مردم.
- کمال عقول برای درک تربیت الهی.
- برچیدن افکار و عقاید و ادیان باطل.
- به حاکمیت رسیدن پاکان و نیکان.
- قدرت بر عمل صالح به بهترین وجه.
- قبولی در امتحان الهی به آسانی.

مقدمه

خلقت انسان دارای اهدافی بلند و عالی است، که به این اهداف در متن آیات قرآن اشاره شده است:

۱. رسیدن به علم و معرفت، آشنا شدن با مبدأ آفرینش، آموختن رسم و رسوم عبودیت و فراگرفتن رمز و راز بندگی. (۲۳۶)
 ۲. پرستش حقّ و کرنش در برابر خالق هستی، عبادت پروردگار و شکر نعمت های خداوند، سرستودن به آستان مولای حقیقی و عمل کردن به وظایف بندگی؛ و در نتیجه رسیدن به رحمت خاص خداوند و بهره مند شدن از الطاف خاصه او. (۲۳۷)
 ۳. موفق گشتن در آزمون های خداوند، نمره قبولی آوردن در تمام امتحانات آفریدگار و پیروزی در میدان عمل و بهترین عمل را تحویل خالق هستی دادن است. (۲۳۸)
- رسیدن به این اهداف بلند، بدون تعلیم و تعلّم و شرکت در کلاس های تربیتی خاص که از سوی مریبان پاک و معصوم برگزار می گردد، برای احدی میسر نیست.

رسالت انبیاء و اهداف خلقت

علاوه بر هدف خلقت، یکی از مهمترین اهداف خداوند از نازل نمودن کتب آسمانی و فرستادن انبیاء و رسولان الهی، دست یافتن انسان به چنین امور ارزشمندی است، اما با توجه به این که طبع بشر گرایش به تن پروری، شهوت رانی، و جمع ثروت و

طلب ریاست دارد.

ص: ۱۲۳

در طول تاریخ ظهور انبیاء و اوصیاء، اکثر انسان ها با تشکیل چنین کلاس ها و تحقق چنین تربیت هایی در جامعه بشریت مبارزه می کردند و مانع از به ثمر نشستن زحمات طاقت فرسای انبیا و اوصیا می شدند؛ چرا که تحقق این اهداف در آحاد مردم، منافع حکام جور و مطامع ثروت اندوزان بی درد و شهوت رانان حیوان صفت را به خطر می انداخت. بدین خاطر با تمام وجود به جنگ خدا و رسولان پاک او برمی خاستند و از ظهور یافتن اهداف خلقت در جامعه و محقق گشتن اغراض نبوت و امامت در آحاد مردم جلوگیری می کردند.

این وعده قطعی خداوند در تمام کتب آسمانی است که روزی بر بشر خواهد گذشت که این اهداف جامه عمل پوشیده و حکومت عادلانه واحد در کره زمین پیاده شود، و در سایه آن حکومت و سلطنت اهداف خلقت یکی پس از دیگری عملی گردد.

هدف از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برترین پیامبر مرسل و کامل ترین فرد بشر، و دین اسلام کامل ترین دین الهی و قرآن کریم جامع ترین کتاب آسمانی است. اهداف یاد شده در این کتاب آسمانی بیش از سایر کتب مورد تأکید قرار گرفته و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بهترین گزینه و آخرین فرستاده خداوند برای تحقق این اهداف معرفی می گردد؛ آنجا که می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (۲۳۹): «محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچیک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم همه پیامبران است».

هدف خداوند از فرستادن چنین پیامبری پیروز گشتن و حاکم شدن دین اسلام بر تمام ادیان شمرده شده، آنجا که می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲۴۰): «اوست خدایی که رسول خود را با اسباب هدایت (که در اختیارش قرار داده) و دینی که حق است، به سوی مردم فرستاده تا او را بر همه ادیان غالب و پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

در این آیه، خداوند رسولش را با این هدف به سوی مردم می فرستد که دین اسلام را بر تمام ادیان غالب و پیروز گرداند و حکومت پیامبرش وسیله ای باشد برای سرکوب قدرتمندان و جباران و گردن کشان، تا بتواند اهداف خداوند از آفرینش انسان را جامه عمل بپوشاند و بشریت را به غرض غایی خلقت علم و معرفت و بندگی و عبادت و انجام بهترین عمل با موفقیت و دست یابی انسان به رحمت خداوند برساند.

از سویی با در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله که بعد از طی شدن دوره فترت (۲۴۱) بود، دست یافتن به قدرت و حکومتی که توان اجرای اهداف یاد شده را داشته باشد، غیر ممکن می ساخت. علی الخصوص که بنای اولیه خداوند و سیره مستمره رسول او بر پیشبرد طبیعی دین اسلام و بیان تدریجی احکام بود.

بر این اساس، هدف دنبال شده از بعثت و رسالت که غلبه دین خدا بر تمام ادیان و تحقق حکومت عادلانه واحد بود، به خاطر نخواستن اکثریت مردم محقق نشد. هر چند این هدف به صورت جزئی و مقطعی در منطقه جزیره العرب محقق شد، اما هدف اصلی غلبه دین اسلام در همه کره زمین بر تمام ادیان بود که عملی نگردید. هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله از تمام این وقایع باخبر بود، اما طبق وظیفه الهی خویش می بایست تلاش خود را بکند تا هم عذری در برابر خداوند از محقق نشدن هدف یاد شده داشته باشد، و هم حجتی باشد در برابر مردمی که زیر بار نرفته بودند و با او به جنگ برخاسته بودند.

یکی از تلاش های پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله برای تحقق این هدف به طور کامل، تعیین خلیفه و جانشین برای خود بود که تمام توانمندی های علمی و عملی پیامبر صلی الله علیه وآله را دارا باشد. به تعبیر قرآن در آیه مباحله (۲۴۲) نفس پیامبر صلی الله علیه وآله بوده، و تمام صفات کمالیه آن بزرگوار در وجودش به کمال رسیده باشد.

پس غرض اصلی خدا و رسول صلی الله علیه وآله از تعیین جانشین برای کامل ترین پیامبر صلی الله علیه وآله، انتخاب شخصی است که بتواند اهداف خلقت و اغراض نبوت و رسالت را در عالم محقق سازد؛ و این مطلبی است که از متن آیات قرآن و صریح کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله استفاده می شود.

در صحرای غدیر، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وآله در آخرین سال عمر خویش به معرفی رسمی جانشین خود می پردازند، اولین مطلبی را که بعد از بیان دستور و تأکید خداوند نسبت به معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام گوشزد مردم می کنند، مسئله ولایت کلیه مطلقه آن حضرت است، که بعد از ولایت خدا و رسول صلی الله علیه وآله در قرآن مطرح شده و او را ولی مطلق خدا بر بندگان و صاحب سلطنت و حکومت بر اموال و انفس خلائق می شمارد آنجا که می فرماید:

ای مردم! ... جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شده و از طرف خداوند پس از ابلاغ سلام پروردگارم - که او سلام است - مرا مأمور کرد که در این اجتماع بپاخیزم و به هر سفید و سیاه اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر و وصی و جانشین من در امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است، جز این که پیامبری بعد از من نیست، و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسول است. و خداوند در این مورد آیه ای از کتابش بر من نازل کرده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (۲۴۳): «همانا ولی و سرپرست و صاحب اختیار شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان به خدا آورده باشند، همان ها که نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند». و علی بن ابی طالب علیه السلام است که نماز را بپا داشته، و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خدا را قصد می کند. (۲۴۴)

در چند فراز بعد از این می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضَلُّوا عَنْهُ وَلَا تَنْفِرُوا مِنْهُ وَلَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وَلَايَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهَى عَنْهُ وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ»: «ای مردم! از علی به سوی دیگری گمراه نشوید، و از او روی برنگردانید و از ولایت او سرباز نزنید، اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می کند، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می نماید، و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده ای مانع او نمی شود». (۲۴۵)

اهداف خلقت در سایه ولایت و حکومت امام

در فرازهای بعد از این، آنگاه که به معرفی فرزندان معصوم از نسل امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می کند، در مقام معرفی مقام و شخصیت آنان چنین می فرماید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. هُمُ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكْمَاؤُهُ فِي أَرْضِهِ.

ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند، و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دو از دیگری خبر می دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. آگاه باشید که آنان امین های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند. (۲۴۶)

در این فرازها پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، توجه مردم را به این نکته فرا می خواند که علی بن ابی طالب و فرزندان پاک او امامانی هستند، که ولایت و حکومت و سلطنت بر نفوس و اموال مردم بعد از او حق آنان است.

آری، در سایه ولایت و حکومت ولیّ معصوم است که جامعه انسانی با رسوم عبودیت آشنا شده، از ظلمت جهل و نادانی نجات یافته و به نور علم و معرفت دست می یابد. از تاریکی کفران و دوگانه پرستی رهیده و به روشنایی یکتاپرستی و خداشناسی رو می آورد. از جهنم گمراهی و منجلاب فسادهای اخلاقی رها گشته و به راه روشن هدایت و سعادت و بهشت کرامت های اخلاقی راه می یابد.

امام عصر علیه السلام وارث غدیر و مجری ولایت امیر علیه السلام

اما با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تعلیم خداوند می داند که منافقان سقیفه نشین و پیروان افکارشان، چنین فرصتی را به خلفای او نمی دهند، تا با کمک حقّ خدادادی و مقام خلافت الهی خویش مردم را با اهداف خلقت آشنا سازند، و به عبودیت خالص خداوند وادارند، و دنیا را تبدیل به مدینه فاضله و بهشت برین سازند؛ بلکه این کار تنها به دست آخرین بازمانده خداوند و دوازدهمین وصیّ و جانشین او انجام می پذیرد.

به همین خاطر، به فرازهای نهایی خطبه غدیر که می رسد با بیانی روشن تر و توضیحی بیشتر به معرفی آخرین فرزند معصومش پرداخته و مناصب اصلی امامت را در وجود آخرین یادگار غدیر منحصر می سازد و او را تنها بازمانده خداوند برای محقق ساختن غرض خلقت خوانده، و در حضور قریب صد و بیست هزار جمعیت در صحرای غدیر فریاد می زند:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست.

أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. آگاه باشید که او غالب بر ادیان است.

أَلَا إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. بدانید که او انتقام گیرنده از ظالمین است.

أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا. آگاه باشید که او فاتح قلعه ها و منهدم کننده آنهاست.

أَلَا إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ وَ هَادِيهَا. آگاه باشید که او پیروز بر هر قبیله ای از اهل شرک و هدایت کننده آنان است.

أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. بدانید که او گیرنده انتقام همه خون های اولیای خداست.

أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِذِي اللَّهِ. بدانید که او یاری دهنده دین خداست.

أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. بدانید که او استفاده کننده از دریای عمیق است.

أَلَا إِنَّهُ يَسُمُّ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. بدانید اوست که هر صاحب فضیلتی را به قدر فضلش و هر صاحب جهالتی را به قدر جهلش نشانه می دهد.

أَلَا إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَ مُخْتَارُهُ. آگاه باشید که او انتخاب شده و اختیار شده خداوند است.

أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ. آگاه باشید که او وارث هر علمی و احاطه دارنده به هر فهمی است.

أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ تَعَالَى وَ الْمُسَيِّدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ. بدانید که اوست خبر دهنده از پروردگارش، و بالا برنده آیات الهی.

أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّيِّدُ. آگاه باشید که او هدایت یافته محکم بنیان است.

أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ. بدانید که اوست که کارها به او سپرده شده است.

أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ. آگاه باشید اوست که پیشینیان به او بشارت داده اند.

أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ. آگاه باشید که او به عنوان حجت باقی می ماند و بعد از او حجتی نیست. اوست که هیچ حقی نیست مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنصُورَ عَلَيْهِ. بدانید او کسی است که غالبی بر او نیست و کسی بر ضد او یاری نمی شود.

أَلَا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ. آگاه باشید که اوست ولی خدا در زمینش و حاکم او در میان خلقتش و امین او در نمان و آشکارش. (۲۴۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه آخرین معصوم را کاملاً معرفی می کند، برای اتمام حجت و تأکید بر مطلب می فرماید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ أَفْهَمْتُكُمْ، وَ هَذَا عَلَيَّ يُفْهَمُكُمْ بَعْدِي. ای مردم، من برایتان روشن کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می فهماند. (۲۴۸)

آنگاه مردم را برای بیعت با خود و سپس با علی علیه السلام نسبت به آنچه برای آنها بیان فرمود، فرا می خواند و از آنها با دست و زبان و قلب بیعت می گیرد.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان گردید چنین نتیجه می گیریم:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با این بیان در صحرای غدیر که روز تعیین جانشین و خلیفه بلا فصل رسول خداست، اشاره به این نکته دارد که حقیقت غدیر از منظر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، در عصر ظهور آخرین امیر عالم تبلور می یابد. زیرا غرض اصلی خلقت و هدف نهایی بعثت و رسالت و مقصود حقیقی از تعیین خلیفه برای منصب امامت عبارت است از «گسترش علم و معرفت، تحقق بندگی و عبادت، انجام بهترین عمل با موفقیت، و در نهایت غلبه دین خدا بر تمام ادیان و گسترش عدل و داد و رحمت خداوند در سرتاسر گیتی». همه این اهداف تنها در عصر ظهور امام عصر علیه السلام تحقق پیدا می کند.

حقیقت غدیر چیزی جز این نبود که رهبر و پیشوایی معصوم و الهی، برای اداره امور دین و دنیای مردم، از طرف پروردگار تعیین گردد؛ و مردم هم با او بیعت کنند و فرمانش را گردن نهند تا بتواند سعادت دنیا و آخرت آنان را تأمین کرده، تمام آحاد جامعه را با رسوم عبودیت آشنا سازد؛ و عدالت و صداقت را در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها برقرار سازد؛ تا ابر رحمت پروردگار بر سر و رویشان بیارد.

این حقیقت با توجه به آنچه گذشت، بذرش در صحرای غدیر توسط بزرگترین باغبان هستی رسول گرامی صلی الله علیه و آله افشانده شد، و برداشت محصول و نمود و ظهورش در عصر شکوهمند ظهور امام عصر ارواحنا فداه آشکار خواهد گشت

اهداف خلقت و تحولات عصر ظهور!

توجه کوتاه به مدارک بیانگر تحولات عصر ظهور روشن کننده تبلور اهداف غدیر در ظهور آخرین امیر است.

خداوند اجابت دعوت رسولش در صحرای غدیر را مایه رسیدن به حیات و زندگی جاودانه در دنیا و آخرت می شمارد و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (۲۴۹): «ای مؤمنان، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را فرا می خواند به سوی چیزی که شما را زنده و جاوید می سازد، دعوت خدا و رسول را اجابت کنید». سپس تحقق این حیات جاودانه را در عصر ظهور آخرین ولّیش شمرده می فرماید: «اعلموا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۲۵۰): «بدانید که خداوند زمین را بعد از مردنش زنده می کند. ما نشانه ها و آیات (قدرت خود) را بیان می کنیم، شاید شما (اشارات) آنها را بفهمید».

ابن عباس حیات زمین را در عصر ظهور و به واسطه امام عصر ارواحنا فداه تفسیر کرده، و مرگ زمین را جور و ستم اهل آن شمرده، و آیات را تفسیر به علائم و نشانه هایی می کند که به واسطه امام قائم علیه السلام در سطح کره زمین محقق می شود. (۲۵۱)

در جایی که خداوند زمین مرده را در عصر ظهور و لیش زنده می کند، پر واضح است که سرزمین دل های بندگانش را با ایمان و معرفت و محبت خود و ولیش به مراتبی برتر و والاتر احیاء و زنده می سازد. امام حسین علیه السلام در سخن پرباری می فرمایند:

از ما اهل بیت دوازده مهدی (هدایت یافته) خواهد بود. اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است. و او امام قیام کننده به حقی است که خداوند به واسطه او زمین را بعد از مرگش زنده می کند و به واسطه او دین حق (اسلام) را بر تمام ادیان غالب و پیروز می گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

برای او غیبتی است که گروه هایی در زمان غیبت او مرتد شده و گروه های دیگر بر دین حق ثابت می مانند. آنگاه ثابت قدمان مورد ایذاء و آزار مرتدان قرار گرفته، به آنها گفته می شود: «کجاست این وعده ای که می گفتید، اگر شما از راستگویانید؟ آگاه باشید، به راستی، صبر کننده در غیبت او بر آزار و تکذیب منکران، به منزله کسی است که با شمشیر پیش روی رسول خداصلی الله علیه و آله جهاد کرده باشد. (۲۵۲)

امام باقر علیه السلام نیز در سخن گهرباری در تفسیر آیه «اعلموا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۲۵۳) می فرماید: «خداوند زمین را بعد از کفر اهلش زنده می کند و کافر (در واقع) مرده است. خدا زمین را به وسیله امام قائم علیه السلام زنده می کند. پس در زمین به عدالت رفتار کرده، هم زمین را زنده می کند و هم اهل زمین را، بعد از آنکه به کفر مرده باشند». (۲۵۴)

اشاره

دست یافتن به این حیات در عصر ظهور، بر سه پایه استوار است که خلقت انسان بر اساس آن پی ریزی شده است و فرستادن انبیاء و اوصیاء نیز برای اجرا و تحقق آن بوده است:

۱. علم و معرفت.

۲. بندگی و عبادت و رسیدن به رحمت.

۳. انجام بهترین عمل با موفقیت.

علم و معرفت

یکی از مهم ترین تحولات در عصر ظهور آخرین سفیر الهی، این است که علم و دانش در سطح گسترده ای، سر تا سر گیتی را فرا گرفته، مردم با انواع علوم آشنا شده و بهترین معرفت را در حق خداوند و احکام و دستورات او پیدا کرده و با ولی حق و مقامات علمی و معنوی او آشنا می شوند. امام صادق علیه السلام در سخن گهرباری می فرماید:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا حَيَّاتُ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَاِذَا قَامَ قَائِمُنَا اَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ اِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتِثَهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا. (۲۵۵)

علم بیست و هفت حرف است. آنچه را که هر یک از پیامبران آوردند دو حرف است و تا امروز مردم غیر از آن دو حرف را نشناخته اند. آنگاه که قائم ما قیام می نماید بیست و پنج حرف دیگر را خارج ساخته و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف دیگر را به آنها می افزاید تا تمام بیست و هفت حرف علم را در میان مردم منتشر نماید.

از این سخن حکیمانه امام صادق علیه السلام استفاده می شود: علم و دانش در میان همه افراد جامعه منتشر می شود و تمام آحاد مردم به مدارج علمی دست می یابند، در حالی که تا قبل از قیام آن حضرت علم و دانش اختصاص به گروهی اندک داشت، علاوه که آنان نیز به هر علمی راه نیافته بودند. اما در عصر شکوهمند ظهور، تمام علوم (بیست و هفت حرف علم) در میان مردم منتشر می شود.

از این گذشته، نکته دیگر کلام گهربار امام این است که حقیقت هر علمی در عصر ظهور در میان مردم آشکار می شود نه علوم ظاهر فریب و بی پایه ای که بر اساس فرضیه و تئوری به خورد دانش آموزان داده می شود، و پس از گذشت زمان بطلان و نادرستی تمام یا بخشی از آن آشکار می شود. بلکه حقیقت هر علمی و واقعیت هر دانشی به صورت یک فرهنگ عظیم و تکامل یافته در میان همه افراد جامعه منتشر می شود، علومی که باعث تکامل عقل ها و رشد باورها می گردد. و این یکی از جهاتی است که باعث فهم روایاتی می گردد که چگونه خداوند با نهادن دست و لیش بر سر بندگانش خردهای آنان را به کمال رسانده و عقول آنها را بارور می سازد. اگر امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ، وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ. (۲۵۶)

هرگاه قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان خدا می گذارد و به این وسیله خردهای آنان را جمع و متمرکز می سازد و اخلاق آنها را کامل می کند.

بی شک یکی از عوامل تکمیل عقل انسان و بالا-رفتن خرد و فهم او، افزایش علم و دانش و بالا-رفتن سطح آگاهی های اوست.

تردیدی نیست با علومی که ولی خدا در عصر ظهور بین مردم منتشر می سازد و کلاس های تربیتی که آن بزرگوار با همیاری اصحاب و یاورانش در سطح کره زمین دائر می کند، سطح فکر و فهم مردم بالا رفته، خردهای آنان کامل گشته و از شعور بی نظیری در تاریخ بشریت برخوردار می گردند.

این یکی از اهدافی است که خداوند در خلقت انسان از ابتدای آفرینش مد نظر داشته و با همین هدف انبیاء و کتب آسمانی را به سوی آنان فرو فرستاده است، اما جاهلان شهوت پرست و دنیا دوستان ریاست طلب با اخلال در کار آنان مانع از به ثمر رسیدن زحمات آنان گردیدند.

بی جهت نیست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در صحرای غدیر یکی از امتیازات امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه بلافصلش را علم و دانش بی نظیر او در میان همه اصحاب شمرده فرمایند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ ، فَضْلُوهُ . مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ ، وَ كُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ ، وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عُلِّمْتُهُ عَلَيْنَا . (۲۵۷)

ای مردم، علی را برتر از دیگران بدانید. هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است، و هر علمی را که آموخته ام در امام المتقین جمع نموده ام، و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته ام.

سپس امام عصر ارواحنا فداه را وارث تمام آن علوم معرفی کرده و می فرماید: «إِلَّا- إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ» (۲۵۸): «آگاه باشید، فرزندم مهدی وارث هر علمی و در برگیرنده هر فهمی است».

دسته دوم از مدارکی که بیانگر تحولات عصر ظهور است نظر به تحقق هدف دوم خلقت، یعنی تحقق عبودیت خداوند در سطح کره زمین دارد. در بعضی از روایات چنین آمده است:

امام عصر علیه السلام تمام صاحبان مذاهب مختلف، از یهود و نصاری و مجوس و آتش پرستان و هندو و بوداییان و بت پرستان و دیگر ملت های غیر مسلمان را جمع کرده و از آنها می خواهد که خداشناس و یکتاپرست گردند و همگی خدای یگانه یکتای بی نیاز و بدون شریک را بپرستند. هر کس پذیرفت در امان است و هر کس نپذیرفت از دم شمشیر حضرت و یارانش می گذرد.

اوضاع مردم از نظر اعتقادی به گونه ای می گردد که جز خداپرستِ موحد کسی باقی نمی ماند، و همگی با معرفتی که از کلاس های درس امام و یاورانش دریافت می کنند خدا را خالص می پرستند و به عبادت خدای یکتا مشغول می شوند.

ابن بُکیر می گوید: از حضرت ابوالحسن از تفسیر این آیه پرسیدم که خدا می فرماید: «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (۲۵۹): «تمام موجودات زمین و آسمان به میل و رغبت یا اکراه و اجبار تسلیم او خواهند شد و به سوی او بازگردانده خواهند گشت». فرمود: «درباره قائم علیه السلام نازل شده، آنگاه که یهودیان و مسیحیان و آتش پرستان و زندیقان و مرتدان و تمامی کافران در شرق و غرب عالم را محاکمه کرده و اسلام را بر آنها عرضه می کند، هر کس با میل و رغبت اسلام را برگزیند او را به نماز و زکات و آنچه که هر مسلمانی به آن امر می شود و به آنچه که خدا دوست دارد امر می کند؛ و هر کس اسلام نیاورد گردنش را می زند، به گونه ای که در شرق و غرب عالم کسی باقی نمی ماند مگر این که موحد گشته و خداپرست می شود».

ابن بُکیر گوید: گفتم: "مولای من! فدایت شوم، به راستی، مردم بیش از آنند (که امام فرصت دعوت همه آنها را پیدا کند)! فرمود: «خدا وقتی اراده کند کاری را انجام دهد زیاد را کم و کم را زیاد می کند.» (۲۶۰)

در حدیث زیبای دیگری که از علی بن اسباط روایت شده می گوید: اصحاب ما در تفسیر این آیه که خداوند می فرماید: «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ» (۲۶۱): «پادشاهی و سلطنت امروز حق و از آن خداوند رحمان است». می گویند: «ملک و سلطنت امروز و دیروز و فردا در همه دوران از آن خداوند رحمان بوده و هست و خواهد بود. ولی هنگامی که امام قائم علیه السلام قیام کند شرایطی پیش می آید که جز خدا پرستیده و عبادت نمی شود.» (۲۶۲)

از امثال این روایات روشن می گردد که سطح دانش و معرفت مردم به حدی بالا می رود و عقل ها تا آنجا اوج می گیرد که خود به خود از هر گونه بت پرستی و کج اندیشی و انحراف فکری درباره خدا پرهیز کرده و همگی یکدل و یک زبان به توحید و یگانه پرستی و عبادت و بندگی خدا روی می آورند. و این همان هدف خلقتی است که خدا انسان را برای رسیدن به آن آفریده، و انبیاء و اوصیاء را برای آشنا ساختن مردم و سوق دادن آنان به سوی آن فرستاده است. ولی این هدف تنها، به دست آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در کره زمین عملی می گردد. پس نتیجه غدیر در روز روشن ظهور آشکار گشته و به ثمر می نشیند. بی جهت نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی پر بار و جامع در مقام ترسیم خیرات و برکات صادر شده از فرزندش مهدی علیه السلام در عصر ظهور چنین می فرماید:

آنگاه مهدی علیه السلام امیران و فرماندهانش را به سایر شهرها می فرستد، تا به عدالت بین مردم رفتار کنند، عدالتی که آثارش در میان حیوانات هم آشکار شده، گوسفند و گریز در کنار هم در یک مکان می چرند. بچه ها با مارها و عقرب ها بازی می کنند و حیوانات متعرض آنها نگشته و ضرری به آنها نمی رسانند. هر نوع بدی و شرّی از میان مردم کوچ کرده و می رود، و هر نوع خیر و خوبی در میان آنان باقی می ماند. رباخواری از جامعه رخت می بندد و مردم به عبادات و شرع و دیانت و خواندن نمازهایشان در جماعت ها روی می آورند. (۲۶۳)

انجام بهترین عمل با موفقیت

از مهم ترین برکات وجودی امام عصر ارواحنا فداه تحقق سومین هدف خلقت در کره زمین است. چه آنکه خدا بندگانش را آفریده تا آنها را بیازماید و بنگرد کدامین بنده بهترین عمل را تحویل مولایش داده و برترین تقوا را در زندگی خویش پیاده می کند.

بی شک یکی از آثار و فوائد وجودی امام علیه السلام در دوران غیبت و عصر ظهورش، تربیت شیعیان و یاران مخلصی است که تحت اشراف تربیت های آن حضرت قرار گرفته، در آزمون های گوناگون ولیّ خدا شرکت کرده و موفق به انجام بهترین عمل و دریافت برترین مدال افتخار از دست حجت خدا گشته اند. اینها همه از برکت معرفتی است که به آن ذات مقدس پیدا کرده و در سایه آن معرفت به محبت و اطاعت آن بزرگوار دست یافته و از این طریق به مقام عبادت و انس با خدا و معرفت و طاعت پروردگار رسیده اند؛ معرفت و طاعتی که منشأ تمام خوبی ها و سررشته همه کمالات و مقامات معنوی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی تکان دهنده به گوشه ای از کمالات یاران فرزندش مهدی علیه السلام اشاره کرده و می فرماید:

وَيَحَا لَطَالِقَانِ! فَمَآ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَا لَكِنَ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

خوشا بر احوال طالقان و رحمت خدا بر آن باد! چه آنکه برای خدای عز و جل در آنجا گنج هایی است که از طلا و نقره نیست، لکن در آن سرزمین مردان با ایمانی هستند که خدا را به حق معرفت شناخته اند و آنها یاوران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند. (۲۶۴)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۲۶۵): «به راستی ما بعد از ذکر (تورات) در زبور داود نوشتیم که (روزی خواهد آمد که) بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد». می فرماید: «صالحان اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند». (۲۶۶)

بی شک یاران امام زمان علیه السلام در بُعد اعتقادی، بهترین معرفت را به حق داشته و در بُعد عملی به برترین صلاح و درستکاری دست یافته، و مهر قبولی را از امام خویش دریافت کرده اند، که این گونه در لسان خدا و اولیائش مدح و تعریف می شوند!

واضح است که تا کسی در میدان امتحان های غیبت موفق و پیروز نگشته باشد، پرونده اعتقاد و عملش این گونه بی قید و شرط مورد امضای خدا و ولی او قرار نمی گیرد، که هم مدال پر افتخار معرفت به پروردگار - آن هم به حق معرفت - و هم نشان بی مثال صلاح در عمل را از خدای خویش دریافت نماید.

با این بیان، به خوبی روشن می‌گردد که چگونه حقیقتِ غدیر در عصرِ ظهورِ آخرین امیر یعنی امام عصر علیه السلام تجلی پیدا می‌کند؛ و تمام اهداف خلقت و اغراض بعثت و رسالت و مقصود خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از تعیین امام برای منصب امامت به دست توانایِ آخرین وصیِ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عملی می‌گردد.

به امید آن روز، دست به دعا برداشته و با اشک و آه هر روز و هر شب تکرار می‌کنیم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ».

منابع و مأخذ

۱. روضه الواعظین
۲. الاحتجاج
۳. الیقین
۴. الغیبه، شیخ طوسی
۵. کمال الدین، شیخ صدوق
۶. تأویل الآیات الظاهره
۷. بحار الانوار
۸. نوادر الاخبار
۹. منتخب الاثر
۱۰. ینابیع المودّه
۱۱. کشف الغمّه، اربلی
۱۲. کتاب الفتوح، احمد بن اعثم کوفی

ظهور، تجلی غلبه حق غدیر بر باطل ها / علی نظری منفرد

چکیده

۱. اهداف غدیر: تعیین سرنوشت مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با ولایت، تعیین تکلیف رسالت با ولایت، اتحاد ملت اسلام با ولایت.

۲. موانع تحقق غدیر: کینه های بدر و احد، اخذ به آراء، پیروی از شهوات.

۳. عصر ظهور زمان تحقق غدیر: غلبه حق بر باطل، بیداری و آگاهی و تکامل عقل ها، حاکمیت حق و خاتمه دادن به حاکمیت ظلم، تجلی ارزش های انسانی، استخلاف مؤمنین به وعده الهی

مقدمه

عصر ظهور عصر غلبه حق بر باطل و از میان رفتن باطل است؛ که «جاء الحقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إِنَّ الباطِلَ كانَ زَهُوقاً». (۲۶۷)

ص: ۱۴۰

دگرگونی های عصر ظهور

عصر ظهور عصر بیداری، آگاهی، تکامل خردها و عقول بشری است. چنان که عصر ظهور عصر حاکمیت حق و خاتمه دادن به حاکمیت ظلم و بیدادگری است.

عصر ظهور عصر نوید عدل و داد، امن و امان و برچیده شدن بساط ظلم و جور و عدوان است. عصر ظهور عصر تجلی ارزش های انسانی، پدیدار شدن مدینه فاضله و سقوط استکبار و مستکبران است.

عصر ظهور عصر حکومت شایستگان و صالحین است. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (۲۶۸)

عصر ظهور عصر به قدرت رسیدن مستضعفان خواهد بود. «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (۲۶۹)

عصر ظهور عصر تحقق وعده الهی به مؤمنان خواهد بود. «وَعِيدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». (۲۷۰)

غدیر برای پاسداری و حفاظت از دین

دین اسلام شریعتی هماهنگ با سرشت و فطرت آدمی است. قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۲۷۱): «فطرت خدایی که انسان ها را بر آن فطرت آفرید و در آفرینش تغییری نیست، و این است دین حق و درست و لکن بیشتر انسان ها نمی دانند».

هنگامی که دین هماهنگ با فطرت باشد و فطرت آدمی تغییر ناپذیر، آئین دیگری نمی تواند جای اسلام را بگیرد؛ مگر اینکه فطرت آدمی تغییر یابد و آیین مطابق با فطرت تغییر یافته جایگزین آن شود. بدیهی است که تغییر فطرت آدمی امری محال و غیر ممکن است؛ و دین هماهنگ با فطرت نیز تغییر نخواهد یافت، همان طور که در روایات آمده که امام صادق علیه السلام فرموده اند: «حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۲۷۲)

بر این اساس، حفاظت و پاسداری از حریم دین و نگهداری آن شئونی می‌طلبید. از جمله رهبر و پیشوایی می‌خواهد که این رهبری با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان پذیرفت و آن بزرگوار آنچه را لازم بود ابلاغ کرد. اما حراست و نگهداری از آنچه حضرت آورده بود نیازمند به وجود پیشوایی داشت که هم تبیین و توضیح دین و تفسیر آن را به دیگران ارائه دهد، و هم حدود شریعت را از دستبرد زدن به آن پاسداری نماید. این امر تنها در صلاحیت پیشوایی بود که دارای مقام عصمت بوده و از نظر علم و سایر شرایط شایستگی لازم را دارا باشد.

بدون غدیر رهبری امکان ندارد

با توجه به این ویژگی‌ها که لازمه پیشوایی و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است، امکان نداشت که تعیین رهبر با انتخاب مردم صورت گیرد. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت در راه بازگشت از مکه معظمه (۲۷۳) در جمعی بالغ بر هفتاد هزار تا یکصد و بیست و چهار هزار نفر، در مکانی به نام غدیر خم این رسالت عظمی را به انجام رساندند، که به فرموده قرآن معادل با تمام رسالت و پیامبری ایشان بود. (۲۷۴)

در آن روز حضرت دستور دادند که رفته‌ها را بازگردانند و عقب مانده‌ها هم برسند. ظهر فرا رسید و نماز ظهر را به جماعت خواندند، و به امر حضرت منبری از سنگ و جهاز شتران درست شد.

حضرت بر فراز منبر رفتند و خطبه بسیار طولی را با حمد و سپاس الهی شروع و با «معاشر الناس» خواندند، و قبل از آن خبر از نزدیکی اجلسان دادند. بعد فرمودند: «يُوشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبُ»: «نزدیک است که فراخوانده شوم و اجابت نمایم». بعد از آن فرمودند: «أَلَسْتُ أُولَىٰ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟» مردم گفتند: بلی یا رسول الله! بعد حضرت دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «هر کس من امیر و مولای او هستم علی امیر و مولای اوست».

این جریان غدیر به طور مختصر مورد اتفاق شیعه و سنی است، و از اصحاب ۱۱۰ نفر آن را نقل نموده اند؛ که هیچ خبری مانند غدیر این طور قوی نیست که از اصحاب رسول خدا علیه السلام نقل کرده باشند.

سؤال این است: با توجه به اینکه اسلام یک دین ابدی است، حکومت اسلامی که تشکیل شده بود آیا بایستی بماند یا نماند؟ در پاسخ باید گفت: گرچه طلوع اسلام با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد، اما این دین همیشگی و فراگیر و برای همه ملل است، و از نظر عمود زمان هم تا روز قیامت ادامه دارد، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ». (۲۷۵) در آیه شریفه هم می فرماید: «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (۲۷۶)

ما حق داریم این سؤال را از خودمان داشته باشیم که آیا این دینی که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و خود او خاتم الانبیاء است، و این دین بایستی برای همیشه بماند و نسل ها بایستی از این دین پیروی کنند، آیا حافظ و نگهدارنده می خواهد یا نمی خواهد؟

با کمترین اندیشه و اندکی فکر، پاسخ مثبت است؛ یعنی نمی شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این حکومت بیست و سه ساله که ده سال آن را در مدینه با شدائد و مشکلات پشت سر گذاشته، تا این درخت تنومند اسلام را بارور کرده و اکنون موقع بازدهی این درخت است، رها کند و بگوید: من رفتم خدا حافظ، شما را هم به خدا سپردم و شما هم هر کاری می خواهید بکنید!!

ما اگر سراغ غدیر هم نرویم و به خرد و عقل خود مراجعه کنیم، انسان نمی تواند باور کند که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را بلا تکلیف گذاشته است.

اهداف غدیر

۱.

تعیین سرنوشت مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله نور و هدایت است، و قرآن مجید از ایشان تعبیر به شمس و سراج منیر می کند. آیا ممکن است مردم را در ابهام و شک و اضطراب و بلا تکلیفی بگذارد و برود؟!!!!

۲.

تعیین تکلیف رسالت که تا روز قیامت بایستی ادامه پیدا کند.

۳.

تعیین تکلیف با مسئله ولایت، به معنای اکمال دین و اتمام نعمت.

۴.

دستیابی به اسلام راستین.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه فدکیه می فرمایند: «اسلام را دگرگون کردند» به این معنا که اسلام راستین را از منبع اسلام که صاحب ولایت بود نگرفتند.

۵.

اتحاد امت.

حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ» (۲۷۷): «خداوند امامت ما را قرار داد تا امت نظم پیدا کنند و از تفرقه و تشتت در امان باشند».

همچنین حضرت زهرا علیها السلام در کلام دیگری می فرمایند: «وَاللَّهِ لَوْ تَرَ كُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ، وَ لَوْرَثَهَا سَيَلْفٌ عَنْ سَيَلْفٍ، وَ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ، حَتَّى يَقَوْمَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ». (۲۷۸) در این حدیث تصریح شده که اگر حق به اهلش واگذار می شد، هرگز این تشتت و اختلاف در امت اسلامی به وجود نمی آمد.

ص: ۱۴۴

باید بدانیم که ائمه معصومین علیهم السلام چه نکات و مطالب دقیقی را فرموده اند؟ چه چیزی باعث شد که اهداف غدیر تحقق پیدا نکند؟

در فرازی از دعای ندبه که از معصوم علیه السلام رسیده می فرمایند: «أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرُهُنَّ» (۲۷۹). مانع تحقق غدیر حقد و کینه هایی بود که در جنگ بدر و خبیر و حنین داشتند، و اینها بود که نمی گذاشت غدیر تحقق پیدا کند.

حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «وَ اللَّهُ لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَ اتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ» (۲۸۰)؛ و سپس در ذیل آن موانع تحقق اهداف غدیر را بیان می فرمایند که با صراحت کامل بیان نموده اند: «أَلَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ، بَلْ سَمِعُوا»» (۲۸۱)

اینها شنیده و آگاه بودند. پس چه موانعی را به وجود آوردند که اهداف غدیر پیاده نشد؟ می فرماید: «وَ لَكِنْ أَخَذُوا بِأَرَائِهِمْ وَ اتَّبَعُوا شَهْوَاتِهِمْ».

اینها رأی خودشان برایشان ملاک بود. متابعت از امیال و جاه طلبی و قدرت و خود را مطرح کردن و علاقه به مقام بود. پس آنچه مانع تحقق اهداف غدیر شد - با استناد به دعای ندبه - حقد و کینه بود، آنجا که می فرماید: «أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرُهُنَّ»، و با استناد به فرمایش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پیروی از شهوات بود.

منابع و مآخذ

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۲. الانصاف فی النص علی الأئمه علیهم السلام، سید هاشم بحرانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

چکیده

۱. امامت غدیر مبتنی بر جانشینی پیامبران در قرآن است.
۲. جایگاه برتر امام غدیر از طرف خدا اعلام می شود.
۳. علم امام غدیر ریشه اکتسابی ندارد و از طرف خداست.
۴. امامت غدیر مبتنی بر عصمت است که جز خدا و رسول صلی الله علیه و آله نمی تواند او را بشناسد.
۵. امام غدیر قدرت انحصاری خود را با ادعا به دست نمی آورد؛ بلکه از طریق فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله است.
۶. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطابه غدیر ۲۶ بار تأکید کردند که ولایت علی علیه السلام از جانب من نیست، بلکه از جانب خداست.
۷. امامان غدیر در هر فرصتی اعلام می کردند که امامت ما از طرف خداست.
۸. امامان غدیر با غدیر زدایی مقابله کرده اند و مقام الهی خود را یادآور شده اند.
۹. در عصر ظهور، امام زمان علیه السلام مثل سایر امامان از حق منصوبی خود دفاع می نماید، چه از نظر گفتمان و چه در اجرا.
۱۰. غدیر از زمان وقوع تا ظهور به صورت گفتمان بوده، و در زمان ظهور گذشته از گفتمان به صورت اجرا تحقق می یابد.

امامت غدیر مبتنی بر جانشینی پیامبران

بنیان فکری امامت در تشیع، مبتنی بر جانشینی پیامبران در قرآن است، که خداوند آن را در یکی از فرزندان ذکور و یا برادر قرار داده است، همان گونه که درباره نوح و ابراهیم علیهما السلام خداوند جانشینی را در فرزندانشان قرار داد. (۲۸۲) حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود تقاضا کرد: «از خاندانم کسی را وزیر و معاون من قرار ده: برادرم هارون را، و به او پشتم را محکم کن و او را در امر رسالت من شریک ساز.» (۲۸۳)

در آیاتی دیگر، خداوند به داوود خلیفه خود بر روی زمین سلیمان را عطا کرد و سلیمان وارث داوود شد. (۲۸۴) همچنین حضرت زکریا علیه السلام از خداوند ذریه ای پاک تقاضا کرد و خداوند نیز درخواست وی را اجابت کرد؛ و فرشتگان در نماز به وی ندا دادند که خداوند تو را به یحیی بشارت می دهد، در حالی که او به کلمه خدا گواهی دهد و او خود پیشوا و پارسا و پیامبری از شایستگان است. (۲۸۵)

بدین سان خداوند مسئله جانشینی پیامبران را در خاندان آنان قرار داد، در حالی که باید شایستگی اخلاقی و مقام عصمت و علم را داشته باشند. آن گونه که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «عهد من به ستمکاران نخواهد رسید». (۲۸۶)

در آیاتی از سوره بقره خداوند به بنی اسرائیل می فرماید: «به شما نعمت دادم». (۲۸۷) با مقایسه این آیات با آیه ۱۵۰ سوره بقره و آیه سوم و ششم سوره مائده بر ما روشن می گردد که منظور از نعمت امامت است که خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «نعمت خود را بر شما تمام کردم». (۲۸۸) و اکمال نعمت بر آن حضرت در غدیر خم با معرفی امام علی علیه السلام به امامت صورت گرفت.

جایگاه برتر امام غدیر از طرف خدا

از مقایسه امتیازات خاندان پیامبران پیشین و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله در قرآن جایگاه برتر آنان بر ما روشن می گردد، زیرا علاوه بر آنکه مزد رسالت آن حضرت را دوستی اهل بیت قرار داده (۲۸۹) بخشی از خمس و غنایم و قسمتی از فیء (۲۹۰) را به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله اختصاص داده و آنان را از هر پلیدی پاکیزه گردانیده است. (۲۹۱)

بدین گونه علم امام ریشه اکتسابی ندارد و لدنی و افاضه ای و فراتر از آموخته های مدرسه است. امامان اعلم معاصران خود هستند و آگاه ترین مردم و حافظ و نگهبان شریعت بوده و اطاعت از آنان همچون اطاعت از خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله است. اولی الامر امامان دوازده گانه هستند که خداوند به اطاعت از آنان فرمان داده است. (۲۹۲)

امامت غدیر مبتنی بر عصمت

یکی از آموزه های قرآنی شیعیان عصمت امام است. از این رو امام باید از جانب خدا تعیین شده باشد (۲۹۳)، چرا که امام معصوم را کسی جز خدا نمی تواند بشناسد، آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ» (۲۹۴): «این کار به دست خدا است هر جا که بخواهد آن را قرار خواهد داد».

قدرت انحصاری امام غدیر از طرف خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله با فرمان های گوناگون جانشینان و حاملان میراث و نور نبوت را به مردم معرفی کرده است. چنین امامی قدرت انحصاری خود را با دعاوی سیاسی به دست نمی آورد، بلکه انتخاب او از طریق فرمان خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفته و پس از وی نیز هر امامی می بایست پیش از رحلت خود جانشینش را معرفی و منصوب کند. آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «جانشینان من دوازده نفرند که همگی آنان از قریش هستند». (۲۹۵)

در روایت دیگر فرمودند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلَيَّ وَآخِرُهُمْ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ». (۲۹۶) در حدیث جابر نیز نام امامان را به اسم معرفی کردند.

در آیات دیگری خداوند به وراثت مقام الهی پیامبران در خاندان آنان اشاره کرده، و پیوستگی نسلی انبیاء را به شکل وصایت موروثی بیان داشته است، آن گونه که در سوره آل عمران آیات ۳۴ و ۳۳، و سوره انفال آیه ۷۵، و سوره نساء آیه ۱۶۴، آن را مورد تأکید قرار داده است.

جانشین الهی امام علی علیه السلام

رسول خداصلی الله علیه وآله چندین روایت متواتر را بر ولایت امام علی علیه السلام بیان داشته اند، که از آن جمله حدیث یوم الانذار به روایت بُریده بن حُصَیْب است که فرمودند: «یا بُریده! لا تَقَعْ فی عَلِیٍّ؛ عَلِیٌّ مِنِّی وَ اَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَ لِئِکُمْ بَعْدِی» (۲۹۷): «ای بریده! درباره علی شکایت نکن که علی از من است و من از او هستم، و او ولی شما پس از من است».

حدیث سفینه نوح (۲۹۸) و حدیث متواتر ثقلین (۲۹۹) و سرانجام در غدیر خم در میان نمایندگان قبایل و شهرهای اسلامی در بازگشت از حجه الوداع در یک سخنرانی مفصل ۲۶ بار تأکید کردند ولایت علی علیه السلام از جانب من نیست و از جانب خداوند است و پس از بیان فضایل امام علی علیه السلام و حدیث ثقلین فرمودند: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ؛ اَللّٰهُمَّ وَاٰلِ مَنْ وَاٰلَاةٍ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاةً» (۳۰۰): «هر که را من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا هر کس او را دوست بدارد دوست بدار، و هر که او را دشمن بدارد دشمن بدار».

استشهاد امامان علیهم السلام به امامت الهی

امامان شیعه از هر فرصتی برای تبیین جایگاه منصوبی خود استفاده می کردند، از آن جمله امام علی علیه السلام فرمود: «من اگر حق خود را می خواهم، خدا و رسول مرا به این مقام برگزیده اند و شما مرا از آن محروم می کنید و میان من و خلافت فاصله می اندازید. بار خدایا! مرا بر قریش یاری کن زیرا آنان رحم مرا قطع کردند و حَقِّم را پایمال کردند و مقام بزرگ مرا تحقیر نمودند، و در نزاع و جنگ با من متحد شدند. آنها مقامی را که شایسته من بود، از من گرفتند» (۳۰۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام در چندین مورد برای مبارزه با غدیر زدایی متعرض واقعه غدیر شده و به استناد با آن به مقام الهی خود استناد کرده اند. از آن جمله در میدان بزرگ کوفه بود که ۱۲ نفر از صحابه بدری شهادت دادند که حدیث غدیر را از رسول خداصلی الله علیه و آله شنیده اند. (۳۰۲)

همچنین امام علی علیه السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بپاخاست و مهاجران و انصار را بر فضایل خود و حدیث غدیر گواه گرفت و اصحاب حاضر شهادت دادند این حدیث را از رسول خداصلی الله علیه و آله شنیده اند. (۳۰۳)

حضرت زهراعلیها السلام نیز در خطبه خود در مسجد النبی صلی الله علیه و آله متعرض امامت اهل بیت علیهم السلام شده فرمودند: «امامت ما اهل بیت علیهم السلام موجب نظم شریعت و مصونیت از تفرقه می گردد». (۳۰۴)

امام حسن مجتبی علیه السلام در نامه ای به معاویه به حقوق الهی خود اشاره داشته می فرمایند: «ما به راستی از کسانی که در ربودن حق ما بر ما یورش بردند در شگفتیم! زیرا خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله را که حق مسلم ماست از چنگ ما ربودند». (۳۰۵)

همچنین امام حسین علیه السلام در نامه ای به بزرگان بصره می نویسد: «ما خاندان رسالت جانشینان رسول خداصلی الله علیه و آله و وارثان وی بودیم، و از همه مردم نسبت به جایگاه وی شایسته تریم». (۳۰۶)

آن حضرت در محل «ذو حسم» در برابر سپاه حرّ بن یزید ریاحی فرمود: «ای مردم! ما خاندان رسول خداصلی الله علیه و آله به کار خلافت شما از این مدعیان ناحق که با شما رفتار ستمگرانه دارند شایسته تریم. مگر نمی بینید که به حق عمل نمی کنند و از باطل باز نمی دارند؟ به راستی مؤمن باید مشتاق دیدار خدا باشد. من مرگ را جز نیک فرجامی نمی دانم و زندگی با ستمگران را جز ذلت نمی بینم». (۳۰۷)

امام علی بن الحسین علیه السلام نیز در بیداری وجدان جامعه و آشنایی مردم به حقوق الهی خاندان رسالت در قالب دعاهای گوناگون تلاش وسیعی کرده اند، و از جمله در دعای عرفه فرموده اند: «پروردگارا! بر پاکان اهل بیت رحمت فرست که آنان را برای امر خود برگزیدی، تا کلید داران خزائن علم تو و نگهبانان دین و خلفای تو در روی زمین و حجت های فروزان تو بر بندگانت باشند. تو آنان را از پلیدی ها بر کنار داشته ای و مقرر فرموده ای که میان تو و بندگان تو وسیله ای باشند و به سوی بهشت تو راه بنمایند». (۳۰۸)

به همین سبب تلاش گسترده امام زین العابدین علیه السلام در دعاهای گوناگون این بود که مردم را به حقوق اهل بیت علیهم السلام آشنا سازد. امام باقر علیه السلام نیز در تبیین امامت در مکتب اهل بیت علیهم السلام تلاش وسیعی را آغاز کردند و با استناد به روایات رسول خدا علیه السلام درباره امامت فرمودند: «هر کس بدون امام بمیرد به جاهلیت مرده است». (۳۰۹) و فرمودند: «امامت یکی از ستون های عمده اسلام است، و امامان حافظ و هادی مؤمنان بوده و اطاعت آنان واجب است. آنان اهل ذکر و خزائن علم الهی و نوری هستند که مؤمنان را به راه راست هدایت می کنند و دل های آنان را روشنایی می بخشند. قرآن به آنان به میراث داده شده و آنها مفسران وحی و راسخان در علم هستند». (۳۱۰)

امام صادق علیه السلام نیز در تبیین نظریه امامت، شناسایی امام را بر هر مؤمنی واجب می دانست و فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ اِمَامَهُ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً». (۳۱۱) آن حضرت با انتخاب سیاست تقیّه و تبیین آن، از ادعای امامت الهی خود دست برنداشت و در مراسم عرفه از امامت رسول الله صلی الله علیه و آله و اجداد طاهربینش سخن گفت و فرمود: «رسول الله صلی الله علیه و آله امام بود، سپس علی بن ابی طالب، و سپس حسنین و پس از آن علی بن الحسین و محمد بن علی علیهما السلام و سپس من امام هستم». (۳۱۲)

داعیه امامت و رهبری الهی بر جامعه اسلامی از سوی امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ سؤال هارون در تعیین حدود فدک بود، که آن حضرت ادعای خلافت بر جهان اسلام را طرح کردند و فرمودند: «یک حد آن عَدَن، حد دیگر سِمْرَقند و حد دیگر اِفریقیه و حد چهارم آن ارمنیه است». (۳۱۳)

پیوند توحید و امامت

امام رضاعلیه السلام نیز پس از آنکه ناگزیر به قبول ولایتعهدی گردید در خطبه ای فرمود: «ما را به واسطه رسول الله صلی الله علیه و آله بر شما حقی است و شما را نیز به خاطر رسول خدا بر ما حقی است. هر گاه شما حق ما را پرداختید بر ما واجب است حق شما را ادا کنیم». (۳۱۴)

آن حضرت در نیشابور با بیان حدیث سلسله الذهب فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي؛ فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي. سپس فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»: «کلمه توحید شروطی دارد و من یکی از این شروط هستم». (۳۱۵)

بدین ترتیب امام رضاعلیه السلام این مسئله اساسی را برای مردم تبیین می کنند که توحید با امامت برگزیدگان خداوند در پیوند است؛ چرا که اسماء و صفات خدا در وجود انسان کامل، یعنی امام تجلی می یابد؛ و به وسیله امام راه توحید شناخته می شود. شاید این سخن بی تأثیر نباشد که کلمه «لا اله الا الله» دوازده حرف است و امامت نیز در قرآن ۱۲ مرتبه آمده است! (۱۷ هود، ۱۲ یس، ۱۲ احقاف، ۱۲ توبه، ۵ قصص، ۷۲ انبیاء، ۲۴ سجده، ۷۴ فرقان، ۱۲۴ بقره، ۷۰ اسراء، ۷۹ حجر و ۴۱ قصص).

لذا امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: «کلمه "لا اله الا الله" دژ من است». آن حضرت در مسجد جامع مرو در تبیین مسئله امامت شئون گوناگون آن را تبیین فرمودند:

امامت از منازل انبیاء و ارث اوصیاست. امامت خلافت خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین و ریشه اسلام و شاخه بلند آن است. (۳۱۶)

همچنین امام علی بن محمد علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که از مشهورترین و معتبرترین زیارات فرهنگ شیعه است، طرح اساسی مسئله امام شناسی و معارف عمیق توحیدی و ولایی و فضایل انسان کامل را در انداختند؛ و امام را به عنوان حجت خدا و معدن اسرار الهی و خزانه علم خداوند و رهبر سیاسی و فکری جامعه اسلامی معرفی نمودند.

دفاع امام زمان علیه السلام از حق منصوبی خود در گفتمان و اجرا

بدین سان بر ما روشن می گردد مسئله امامت در قرآن، به عنوان وصایت و جانشینی انبیاء و حاصل میراث پیامبران در فرزندان ذکور و یا برادر به شرط علم و عصمت تحقق پیدا می کند.

تعیین امام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عهده خداوند گذاشته شده و مسئله منصوبی آن تأکید شده و غدیر خم تجلی نص امامت و جانشینی آن حضرت است.

طرح امامت منصوبی و استشهاد به آن به عنوان حقی که خداوند بر عهده امامان گذاشته از سوی آنان تصریح شده است، و هر کدام از امامان شیعه به نحوی به تبیین وظایف و شئون و اختیارات امام در خطبه ها و نامه ها و زیارات و روایات خود به آن تصریح کرده اند و بیشتر آنان به شکل های گوناگون، داعیه امامت و رهبری الهی خود را بیان داشته اند.

به همین سبب، ریشه گفتمان منصوسی امامت در قرآن است و پایه و اساس آن بر غدیر نهاده شده، و هر کدام از امامان به تبیین آن پرداخته اند. بنابراین در عصر ظهور امام زمان علیه السلام، ایشان نیز مثل دیگر اهل بیت علیهم السلام از حقّ خود دفاع نموده و آنچه در غدیر بیان گردیده را محقق می نمایند؛ هم در گفتمان منصوسی و هم در اجرا، تمام آن شئون و اختیارات را به امر خداوند بدون هیچ مانعی طبق وعده الهی انشاء الله به ظهور خواهند رساند. در زمان غدیر و زمان اهل بیت علیهم السلام تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام، فقط گفتمان بوده و در جاهایی خاص به اجرا در آمده است، و لکن در زمان ظهور امام زمان علیه السلام هم گفتمان منصوسی است و هم در اجرا به ظهور می رسد.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن مجید.
۲. ابن شهر آشوب سروی؛ مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن هشام، عبدالملک؛ السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، مصر، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۵ ق.
۴. ابن حنبل، احمد؛ مسند، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۵. ابن عساکر، شافعی دمشقی؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام من تاریخ دمشق، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸ ق.
۶. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت، منشور الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۷. اصفهانی، ابونعیم؛ ذکر اخبار اصفهان، تحقیق سید حسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۸. بخاری، اسماعیل؛ صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۹. بغدادی، ابن طیفور؛ بلاغات النساء، تحقیق برکات یوسف هبود، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۲۱ ق.

۱۰. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ الغارات، تحقیق عبدالزهراء الحسینی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۷ق.
۱۱. دینوری، ابن قتیبہ؛ عیون الاخبار، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا.
۱۲. صدوق، محمد بن بابویه؛ عیون اخبار الرضا علیہ السلام، بیروت، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ش.
۱۴. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۱۵. عسقلانی، ابن حجر؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. علی بن ابی طالب علیہ السلام؛ نهج البلاغه، جمع آوری شریف رضی، تحقیق و ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹ش
۱۷. امام علی بن الحسین علیہ السلام؛ صحیفه سجادیه، روایت حسین بن اشکیب، تصحیح سید احمد سجادی، اصفهان، مؤسسہ فرهنگي الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم حنفی؛ ینابیع الموده، بیروت، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، ترجمه و شرح محمد باقر کمرهای، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ش.
۲۰. کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ فروع کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۱. نیشابوری، حاکم؛ المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق

تجلی عدالت غدیر در عصر ظهور / حسین تهرانی

چکیده

۱. دو نکته مهم در خطبه غدیر: تعیین امیرالمؤمنین علیہ السلام به عنوان اولین امام، معرفی حضرت مهدی علیہ السلام به عنوان آخرین امام.
۲. امیرالمؤمنین علیہ السلام عدالت را چگونه برقرار کرد و حضرت مهدی علیہ السلام چگونه برقرار می کند.

۳. نمونه هایی از عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام از زوایای مختلف.

۴. نمونه هایی از جوانب عدالت حضرت مهدی علیه السلام.

۵. زدودن پیرایه ها از دین توسط امام زمان علیه السلام.

مقدمه

واقعه غدیر خُم یکی از مهم ترین حوادث تاریخ اسلام است، که در واپسین روزهای زندگی نبی اکرم صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست. در عظمت این روز همین بس که خداوند کریم درباره آن چنین می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۳۱۷): «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین (جاودانه) شما پذیرفتم».

تواتر حدیث غدیر

به اعتراف بسیاری از مورخان و علمای اهل سنت، این آیه در روز غدیر خُم نازل شده است. (۳۱۸) حدیث غدیر نه تنها معتبرترین سند در میان اسناد احادیث را داراست و غالب علمای اهل سنت به آن تصریح کرده اند، بلکه باید گفت که هیچ حدیثی در این حدّ از تواتر بر پایه حدیث غدیر نرسیده است. (۳۱۹)

با وجود این همه اسناد و مدارک اگر کسی در واقعه غدیر تشکیک ایجاد کند و آن را نپذیرد، باید گفت: هیچ واقعه ای در اسلام برای وی قابل اثبات نیست.

دو نکته مهم در خطبه غدیر

اشاره

خطبه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر ایراد کرد، حاوی نکات ارزنده و مهمی است که از جمله آنها دو نکته زیر است:

۱. تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این روز طی خطبه ای غرّا به معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت و او را به عنوان جانشین پس از خود به مردم معرفی کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»: «هر کس که من مولا- و سرپرست او هستم، این علی پس از من همان جایگاه را خواهد داشت».

اهل سنت اصل «حدیث غدیر» را پذیرفته و بر صحت آن اتفاق نظر دارند، اما برای فرار از واقعیت، موضوع «جانشینی» امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، حمل بر «دوستی آن حضرت» می نمایند، غافل از اینکه «مولی» در عبارت مورد نظر به معنای «اطاعت و فرمانبرداری» است.

بر فرض که بگوییم «مولی» به معنای «دوستی» است، حقیقت دوستی و محبت چیزی نیست جز اطاعت و فرمانبرداری از فردی که ما ملزم به دوست داشتن او شده ایم. ابن اثیر در کتاب «النهاییه» کلمه «مولی» در عبارت «من کنت مولاه...» را این گونه معنا کرده است: «أَي مَن أَحَبَّنِي وَ تَوَلَّأَنِي فَلْيَتَوَلَّهُ» (۳۲۰): «هر کس مرا دوست داشته باشد و از من اطاعت می نماید، او (علی علیه السلام) را نیز دوست بدارد و از وی اطاعت نماید».

پس معلوم شد «مولی» در عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» به معنای دوستی توأم با متابعت است، نه فقط دوستی؛ و این همان نظر و اعتقاد شیعه است، که خوشبختانه عده ای از علمای اهل سنت جسته و گریخته به آن اشاره نموده اند.

در مورد «آیه غار» (۳۲۱) که نه اسم ابوبکر در آن ذکر شده و نه از نظر ظاهر دلالتی به یار غار بودن ابوبکر دارد، عجیب این است که اهل سنت به طور قطع و یقین می گویند یار غار ابوبکر بوده و این آیه را یکی از فضیلت های وی به شمار می آورند! اما در مورد حدیث «غدیر» با توجه به اعترافی که در مورد صحت سند و تواتر آن نموده اند و با عنایت به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل هزاران نفر دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و بلند کرد و او را به مردم نشان داد که فردا مردم به اشتباه سراغ علی دیگری نروند و با صراحت تمام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، چنین حقیقت واضح و آشکاری را نمی پذیرند و در مقام توجیه می گویند: مراد از مولی دوستی است.

یکی از بزرگان می فرمود: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر کلمه «مولی» را به کار نمی برد، و به جای آن لفظ «خلیفه» را استعمال می کرد و می فرمود: «این علی بعد از من خلیفه است»، باز اهل سنت در مقام توجیه بر می آمدند و می گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده که علی علیه السلام بعد از من خلیفه است و امیرالمؤمنین علیه السلام هم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه شد و ما هم او را به عنوان خلیفه چهارم قبول داریم، زیرا مراد حضرت از استعمال کلمه «خلیفه» اخبار بوده نه إنشاء، یعنی حضرت خواسته خیر از آینده بدهد که این علی بعد از من خلیفه خواهد شد و از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده ای نمی شود که آن حضرت فرموده باشد امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه بلافصل من است؟!!!!

بنابراین موضوع و مفاد خطبه غدیر، تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است و مطرح نمودن چنین شبهاتی در این باره چیزی جز القائات شیطانی و گاه از سر هوا و هوس نیست؛ زیرا آن حضرت به شهادت تاریخ و به دلیل دارا بودن جمیع فضائل و کمالات و شایستگی ها، بهترین فرد به عنوان خلیفه و جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

۲. معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین امام

پیامبر صلی الله علیه و آله در فراز دیگر خطبه، به معرفی آخرین امام و خلیفه و جانشین خود می پردازد و می فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِمَّا الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۳۲۲) و در فراز دیگر می فرماید: «التَّوْرُ مِنَ اللَّهِ فِيَّ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۳۲۳)

معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان بزرگوارش به عنوان خلیفه و جانشین، اختصاصی به روز هیجدهم ذی الحجه و واقعه غدیر خم ندارد؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد عدیده به معرفی خلیفه بلافصل خود امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر جانشینان خود تا حضرت مهدی علیه السلام پرداخته است؛ که این حدیث در اصطلاح محدثین، معروف و مشهور به حدیث «اثنی عشر» است، و عامه و خاصه این حدیث را با الفاظ و عبارات مختلف نقل نموده اند.

از جمله حَمَیوینی در فرائد السمطین و قندوزی حنفی در ینابیع الموده حدیث مورد نظر را بدین شکل نقل نموده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَوْلِيَاءِي وَ أَوْصِيَاءِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلُهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَ لَدِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَخْوَكُ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ: فَمَنْ وُلْدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (۳۲۴): «خلفاء و اوصیاء من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفر خواهند بود، که نخستین آنان برادرم و آخرین آنان فرزندم است.

گفته شد: یا رسول الله، برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب؟ گفته شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی همان کسی که دنیا را از عدل و داد پر نماید، هم چنان که از جور و ستم پر شده باشد.

در این حدیث شریف، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دوازده نفر بودن خلفاء و اوصیاء بعد از خود تصریح کرده و اشاره به نام اولین و آخرین آنها نموده است.

حال به مناسبت موضوع این مقاله، بحث ما پیرامون این مسئله است که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری خود عدالت اجتماعی را چگونه برقرار کرد و امام زمان علیه السلام نیز به چه کیفیت عدل و داد را در زمان ظهور خود برقرار می کند.

عدالت اجتماعی در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام

در زمان خلافت عثمان به خاطر بی عدالتی ها و تبعیض ها که توسط وی صورت پذیرفت، موج نارضایتی بین مردم بالا گرفت، در حدی که مردم اقدام به کشتن او نمودند. بعد از کشته شدن عثمان، در صدد برآمدند که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمایند. حسن اتفاق عجیبی که در تکرار تاریخ رخ داده آن است که جریان غدیر خم و ابلاغ امامت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، در روز ۱۸ ذی حجه بوده است، و بعد از گذشت ۲۵ سال از این واقعه، پیشامد قتل عثمان و درخواست بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین، نیز مصادف با همین روز یعنی ۱۸ ذی حجه بوده است.

سرانجام آن حضرت با اصرار و بیعت آزادانه امت اسلامی روی کار آمد، اما از همان ابتدای خلافت و امامت جامعه اسلامی، بارها فرمود: مرا رها کنید و سراغ دیگری بروید، چرا که اگر من وزیر شما باشم بهتر از آن است که امیر شما باشم، زیرا که اگر امارت را بپذیرم اسلام واقعی را که متخذ از قرآن و سنت نبوی و اجتهاد خودم است، به طور حقیقی به اجرا خواهم گذاشت و ملاحظه کسی را نخواهم کرد، و همه حقوق تضییع شده را به مالکان اصلی شان بر خواهم گردانم، اگرچه در کابین همسرانتان باشد. «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ، وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ، لَرَدَدْتُهُ» (۳۲۵): «به خدا سوگند! آنچه از عطایای عثمان و آنچه بیهوده از بیت المال مسلمین به این و آن بخشیده - اگر بیابم - به صاحبش باز می گردانم؛ اگرچه زنانی را به آن کابین بسته و یا کنیزانی را با آن خریده باشند!»

آن حضرت از همان آغاز حکومتش به شعارهای خود جامعه عمل پوشاند و عدالت را پایه و مبنای کار خود قرارداد. و به قول مورخان: «قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ». (۳۲۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر اجرای دقیق عدالت، در محراب عبادت به شهادت رسید. عدالت آن حضرت زبانه زد عام و خاص شده و پس از آن حضرت هم دیگر، جامعه رنگ و بوی عدالت را آن گونه که باید و شاید به خود ندید، تا زمانی که خداوند اراده کند و عدالت گستر جهان، حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداه تشریف فرما شوند و جهان را پر از عدل و داد نمایند.

عدالت اجتماعی در عصر مهدی موعود علیه السلام

آن عدالت اجتماعی که پیامبر صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال با تحمل رنج و شکنجه در جامعه ای دور از تمام فضایل انسانی ایجاد کرد، متأسفانه به خاطر عدم پذیرش خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام رنگ باخت و با شهادت اسوه عدالت در محراب مسجد کوفه عدالت اجتماعی نیز در خاک پنهان شد.

قتل علی علیه السلام یعنی عدم آمادگی مردم برای پذیرش عدالت. بنابراین با همان شمشیری که علی بن ابی طالب علیه السلام ضربت خورد پیکر امامت نیز دو نیم شد! قتل علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی عدم پذیرش عدالت اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم و دوباره خانه نشین شدن همه امامان. قتل علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی اعلان جنگ با عدالت موعود. این بود که ائمه طاهریین علیه السلام به حاشیه برده شدند و یاری رسانی به آنان در مسیر اهداف بلندشان، تا روز ظهور موعود تعطیل شد و بشریت از عدالت خاندان وحی محروم گردید.

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، ستمگران قصد جان موعود امم حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام را داشتند، اما خدای متعال آن یگانه گوهر واپسین امامت را در پشت پرده غیبت مصون داشت، تا با پیدایش انسان هابی والا گهر، آن عدالت بی نظیر در جهان شکل گیرد. از این رو وقتی مهدی آل محمد علیهم السلام قیام کند عدل و داد را جهانگیر می کند و دامنه عدالت او همه جا را فرا می گیرد و چنان عدالتی را می آورد که جهان نظیرش را ندیده باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف آن حضرت می فرماید: «أَوَّلُ الْعَدْلِ وَ آخِرُهُ» (۳۲۷): «او آغاز عدالت و هم فرجام آن است». در خطبه غدیر در وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

توجه کنید! خاتم امامان مهدی از ماست. آگاه باشید! چیره شونده بر همه ادیان اوست؛ انتقام گیرنده از ظالمان اوست. فاتح و منهدم کننده دژها اوست. اوست که سراسر قبایل اهل شرک را نابود می سازد. اوست که خون بهای تمام اولیای حق را می گیرد. اوست که از دریای ژرف (دانش) می نوشاند. اوست که هر کسی را بر اساس شایستگی عنوان می دهد. او برگزیده و منتخب خداوند است. او وارث همه علوم و محیط بر آنهاست.

اوست که از خداوند گارش خبر می دهد و از حقایق ایمان به او آگاهی می دهد. اوست که دارای رشد و استواری در رأی و عمل است. امور دین به او واگذار شده و پیامبران قبل و امامان پیشین به او مژده داده اند. او حجت باقی است و بعد از او حجتی نیست. حقی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او، کسی بر او غالب و پیروز نمی شود. او ولی خداوند و حاکم الهی بر خلائق و امین خداوندگار در ظواهر و اسرار است. (۳۲۸)

همچنین در روایت دیگری رسول خداصلی الله علیه وآله مهدی موعود علیه السلام را چنین توصیف می کند:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُوَالِي أَسْمِيَّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (۳۲۹): «اگر نماند از عمر روزگار مگر یک روز، خداوند آن را طولانی می کند تا مردی از اولاد من خروج کند که اسم او اسم من است. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

در این روایت پیامبرصلی الله علیه وآله اشاره به ایجاد عدالت اجتماعی بر روی کره زمین به دست حضرت بقیه الله علیه السلام دارد.

امام صادق علیه السلام در مورد عدالت فراگیر حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقَرْ» (۳۳۰): «به خدا سوگند، عدالت او در خانه هایشان وارد می شود چنان که گرما و سرما داخل می گردد».

در حکومت موعود مردم طعم شیرین عدالت را خواهند چشید و در میان همگان داد و دادگری حاکم می شود، و حکم داودی در میان افراد جاری می گردد. حاکمان و دوستان رعیت، و رعیت دلبستگان فرمانروایان می گردند. نیکان عزیز می شوند و شروران خوار. صالحان سربلند می گردند و فاسدان بدنام. باورمندان آبرومند می شوند و دوچهرگان بی آبرو.

در حکومت موعود تمام حقوق پایمال شده ملت ها باز ستانده می شود. حق هر صاحب حقی باز پس داده می شود، گرچه به دست گذشتگان غصب شده باشد. امام ششم حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ وَاحِدٌ مِّنِّي يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ آلَ دَاوُودَ وَلَا يَسْأَلُ عَن بَيْنِهِ؛ يُعْطَى كُلَّ نَفْسٍ حُكْمَهَا. (۳۳۱)

این جهان به اتمام نخواهد رسید مگر آنکه مردی از تبار من خروج می کند. او به سان حکومت داوودی حکم می کند و مدرک و سند نمی طلبد و حکم هر کسی را به حق عطا می فرماید.

این سخن بدان معنی است که اگر حق فردی بر باد رود و تمام مدارک نابود شود و کسی به شهادت به سود وی حاضر نباشد، مهدی موعود علیه السلام با دانش بیکران الهی و الهام یزدانی حق را از ناحق می شناسد، اگرچه شاهد و گواهی نباشد. آن حضرت به حق فرمان می دهد و داد مظلومان ستمدیده را از ستمگران باز می ستاند؛ گرچه حق زن نسبت به شوهر یا حق پدر بر فرزند یا حق حاکم بر رعیت و حق رعیت بر حاکم باشد.

البته شایان ذکر است که دوران غیبت و طول زمان آن عصر، آزموده شدن مردم برای تحمل چنان عدالتی است که گردن نهادن بدان کاری بس دشوار است؛ چون عموم مردم، طالب اجرای عدالت در مورد دیگرانند و از حکم عدالت در مورد خود سخت بیم دارند.

از این رو باید شیعه در عصر غیبت امام علیه السلام خود را در مسیر عدل و داد تربیت کند و نفس خویش را به فشارها و تازیانه های ادب رام کند و آماده تحمل عدالت مهدوی شود؛ چنان که فرموده اند:

إِنْ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يُعْطَى كُلَّ مَا فِي بَيْتِ الْمَالِ رَجُلًا وَاحِدًا فَلَا يَدْخُلَنَّ فِي قَلْبِكَ شَيْءٌ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَعْمَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ. (۳۳۲)

اگر دیدی که صاحب این امر (یعنی حضرت مهدی علیه السلام) تمام بیت المال را به یک نفر داد در دلت شک و شبهه ای وارد نشود؛ زیرا که او در تمام کارهایش به فرمان خدا عمل می کند.

آن حضرت مرکز حکومت خود را مسجد کوفه قرار می دهد؛ همان جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام بنای گسترش عدل خویش را نهاد. این شهر به عنوان پایتخت کشور جهان خواهد بود و حکومت واحد جهانی از این شهر اداره می شود. گستره این کلانشهر فرسنگ ها خواهد شد، و همگان آرزو خواهند کرد که ای کاش در این شهر زندگی می کردند.

زدودن پیرایه ها از دین

از آنگاه که مسیر خلافت اسلامی از جایگاه اصلی خویش منحرف شد، دوره به دوره دستگاه خلافت غاصب و مدافعان آن بر دین پیرایه ها بستند، و آیین خدا را از آن استواری و زلالی و سادگی با قوانین نوظهور و فرمان های شگفت خویش منحرف کردند، و بشریت را از روی آوری به آیین مطابق با فطرت و سرشت سالم بازداشتند. عمر در دوران خلافت خویش اعلام کرد: «دو متعه یکی متعه حج و دیگری متعه نکاح ممنوع است!» (۳۳۳)

همچنین همه احکام و مسائل و اصول اعتقادی را دگرگون کردند؛ از توحید گرفته تا معاد و از کتاب الطهاره گرفته تا کتاب الدیات. اینکه بعضی ها می گویند: ما با اهل سنت مشترکات زیادی داریم تا جایی که مدعی شده اند که اشتراکات ما با عامه ۹۵ درصد است و فقط در پنج درصد مسائل ما با اهل سنت اختلاف داریم، مردود است.

شافعی در کتاب معروف «الأئم» از وهب بن کیسان نقل می کند: «كُلُّ سَيِّئِنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ عُيِّرَتْ حَيَّتِي الصَّلَاةُ» (۳۳۴): «تمام سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را تغییر دادند حتی نماز را». از ابوحنیفه نقل شده که گفت: «من نمی دانم جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) در سجده نماز چشمان خود را می بندد یا باز نگه می دارد! برای اینکه در این مسئله هم با او مخالفتی کرده باشم به پیروانم دستور می دهم که در سجده نماز یک چشم خود را ببندند و چشم دیگر را باز نگه دارند!» (۳۳۵)

یعنی از روز اول بنای دشمنان اهل بیت علیهم السلام رویارویی با خاندان رسالت علیهم السلام و تغییر همه مسائل و ضروریات دین بوده است. لذا یکی از رسالت های امام زمان علیه السلام پیراستن اسلام از این آلودگی ها و خرافات و پیرایه هاست، و به تعبیر دیگر نوسازی بنای شکوهمند اسلام است. از این رو در پاره ای از روایات از این نوسازی تعبیر به «دین جدید» شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ» (۳۳۶): «هنگامی که قائم خروج کند امر جدید و کتاب جدید و روش جدید و داوری جدیدی با خود می آورد».

و عن عبدالله بن عطاء قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ بَائِي سِيرَهُ يَسِيرُ؟ قَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ، كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا». (۳۳۷)

عبدالله بن عطاء از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: سیره مهدی علیه السلام به هنگام خروجش چیست؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: «سیره مهدی علیه السلام سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله است. به این صورت که آنچه ما قبلش از بدعت ها هست نابود می کند و دوباره اسلام را جدیداً به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله برپا می کند». یعنی در آن زمان اسلام را چنان از لابلای انبوه خرافات و تحریف ها و تفاسیر نادرست بیرون می آورد، که گویی بنایی کاملاً نو و جدید بنا می نهد. در همین رابطه در دعای ندبه می خوانید:

أَيْنَ الْمَيْدَانِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ؟ أَيْنَ الْمُتَحَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ؟ أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؟ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟ (۳۳۸)

کجاست آنکه ذخیره شده برای تجدید واجبات و مستحبات؟ کجاست آنکه اختیار شده برای برگردانیدن آیین و شریعت؟ کجاست آنکه آرزو می رود برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟ کجاست زنده کننده آثار دین و اهل دین؟

به امید آن روزی که منتقم حقیقی به امر پروردگار عالم ظاهر شود و انتقام خون شهیدان را بگیرد، و ظالمین را به سزای اعمالشان برساند و سراسر گیتی را پر از عدل و داد نماید، و پیرایه ها را از دین بزدايد و دین واقعی را به مردم ارائه نماید!

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ.

تکمیل راه امیرالمؤمنین علیه السلام به دست امام زمان علیه السلام

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه پایه های حکومت خود را بنا می نهاد، کوشید تا فرهنگ جدید و الهی را جایگزین فرهنگ جاهلی نماید. مردم را از ظلمات به نور آورد و دل های زمینی آنان را آسمانی کند. آن زمان هم که آهنگ رحلت به جهان باقی و جایگاه ابدیت نمود، در روز هجدهم ذی حجه در مکانی به نام غدیر خم، به فرمان خداوند، دست امیرالمؤمنین علیه السلام را بالا آورد و در جمع مردم، با فریاد بلند ندا داد که پس از او زمامدار و کاروان سالار امت اسلام علی علیه السلام است. از او پیرو کنید تا به سعادت برسید و نهال نوپای اسلام تنومند و قوی گردد و به بار بنشیند.

اما مردم پس از شهادت آن بزرگوار، به سمت و سویی دیگر رفتند، و پس از بیست و پنج سال در روز هجدهم ذی حجه ای دیگر به خلیفه حقیقی روی آوردند تا زعامت و امامتش را بپذیرند و از تصمیم قبلی خود اظهار ندامت نمایند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت پنج ساله اش که سرشار از شرارت های منافقان و دشمنان داخلی بود، کوشید جامعه ای بر پایه عدالت بنا نهد و مردم را با حکومت عادلانه خدایی آشنا سازد، اما حیف که باز هم مردم نخواستند و در محراب نماز به جرم عدالت به شهادتش رساندند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیریه، آنگاه که از آخرین امام حضرت حجت بن الحسن علیه السلام سخن می گوید، از جمله کارهای مهمی را که به دست حضرت صورت می گیرد، گسترش خانه به خانه عدل برمی شمارد. اعتقاد ما بر آن است که حضرت مهدی علیه السلام راه نیمه تمام جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام را به پایان خواهد برد و طعم عدالت را به همه مردم جهان خواهد چشانند. به امید آن روز.

منابع و مأخذ

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. اثبات الهداه، محمد بن حسن حرّ عاملی، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۴. استفاده ایزاری از دین، میکائیل صفایی.
۵. إسعاف الراغبین، محمدالصبان.
۶. الاتقان، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، مکه، ۱۹۹۸ م، ۱۴۱۸ق.
۷. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی ابو منصور طبرسی، ناشر: مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۸. الاستغاثه فی بدع الثلاثه، علی ابوالقاسم کوفی، تهران، اعلمی، ۱۳۷۳ ش .
۹. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابو عمر یوسف ابن عبدالبرّ، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، طبع الاولی، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. الامالی الخمیسیه، المرشد باللّه الشجری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۹ ش .

- ١١ . البدايه والنهائيه، ابوالفداء اسماعيل بن عمرو بن كثير دمشقى، مكتبه المعارف، بيروت، ١٤٠٨ ق .
- ١٢ . البيان والتبيين، ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ، مطبعه الاستقامه، قاهره، ١٣٦٦ ق.
- ١٣ . السنه، ابو عاصم.
- ١٤ . السيره الحلبيه، على بن برهان الدين الحلبي، دار احياء التراث العربى، بيروت و دارالفكر، بيروت.
- ١٥ . العروه لاهل الخلوه، شيخ ابو المكارم علاء الدين سمنانى، تهران.
- ١٦ . الغيبه، ابن ابى زينب محمد بن ابراهيم النعمانى، ناشر: نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ١٣٩٧ق.
- ١٧ . المواهب اللدنيه، شهاب الدين قسطلانى.
- ١٨ . النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن فى على عليه السلام، ابو نعيم.
- ١٩ . النهائيه، مجد الدين ابى السعادات بن الاثير الجزرى، دار ابن جوزى، رياض، ١٤٢١ ق .
- ٢٠ . بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، ناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
- ٢١ . بصائر الدرجات، ابو جعفر محمد بن الحسن الصفار، محقق و مصحح: كوچه باغى، محسن بن عباسعلى، ناشر: مكتبه آيه الله المرعشى النجفى، قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
- ٢٢ . تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون المغربى.
- ٢٣ . تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير والاعلام، شمس الدين محمد بن احمد الذهبى، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٢٤ ق.
- ٢٤ . تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن على الخطيب البغدادى، مكتبه الخانجى، اهره، ب المكتبه العرييه، ١٣٤٩ ق .
- ٢٥ . تاريخ مدينه دمشق، ابوالقاسم بن حسن ابن عساكر، دارالفكر، بيروت ١٩٩٥ م.
- ٢٦ . تذكره الخواص، يوسف بن قزغلى سبط ابن الجوزى، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤١٨ ق .

٢٧ . تفسير ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمرو ابن كثير دمشقى، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، ناشر: دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، بيروت، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

٢٨ . تفسير الماوردى، ابى الحسن ماوردى.

٢٩ . تفسير المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، قاضى عبدالحق ابن عطيه اندلسى، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، ناشر: دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

٣٠ . تفسير الدر المنثور، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى، ناشر: كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى، قم، سال ١٤٠٤ ق.

٣١ . تفسير روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، شهاب الدين محمود الألوسى، تحقيق: على عبدالبارى عطى، ناشر: دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

٣٢ . تفسير طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير طبرى، ناشر: دار المعرفه، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

٣٣ . تفسير كبير فخر رازى، فخر الدين محمد بن عمر الرازى، اساطير، تهران، ١٣٧١ ش .

٣٤ . تلخيص المستدرک، شمس الدين محمد بن احمد الذهبى.

٣٥ . حياه الصحابه، محمد يوسف كاندهلوى، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٢٠ ق.

٣٦ . در فجر ساحل، محمد حكيمى، طباطبائى، قم، ١٣٤٨ ش.

٣٧ . دعائم الاسلام، ابوحنيفه قاضى نعمان بن محمد تميمى مغربى، محقق و مصحح: فيضى، آصف، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ دوم، ١٣٨٥ ق.

٣٨ . رساله فى طرق حديث من كنت مولاه، شمس الدين محمد بن احمد الذهبى.

٣٩ . سرّ العالمين ابوحامد غزالى، تهران، ١٣٠٥ ق.

٤٠ . سنن ابى داود، سليمان بن اشعث سجستانى، دارالفكر، بيروت.

٤١ . سنن النسائى"، احمد بن شعيب نسائى.

۴۲. سنن ترمذی، محمد بن عیسیٰ ترمذی، دارالفکر، بیروت.

۴۳. سیری در صحیحین، محمد صادق نجمی.

۴۴. شرح نهج البلاغه عزالدین ابوحامد بن ابی الحدید، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۴۵. صحیح ابن حبان، علاء الدین علی بن بلبان.

۴۶. صواعق المحرقة، ابوالعباس احمد بن محمد بن حجر الهیثمی.

۴۷. عقد الدرر فی أخبار الإمام المنتظر، یوسف بن یحییٰ مقدسی شافعی سلمی، نصایح، قم، ۱۳۷۴ش.

۴۸. غدیر خم، عبدالصالح انتصاری.

۴۹. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، شهاب الدین احمد بن حجر العسقلانی، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۵۰. فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد الجوینی الخراسانی، داوود، تهران، ۱۳۷۸.

۵۱. فرهنگ و تمدن جهان در عصر ظهور، دکتر جلال برنجیان.

۵۲. کتاب الولایه، ابو جعفر محمد بن جریر طبری.

۵۳. کفایه الطالب، ابو عبدالله محمد بن یوسف الکنجی الشافعی.

۵۴. کمال الدین و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

۵۵. الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، چاپ تهران.

۵۶. منازل من القرآن فی علی علیه السلام، حافظ ابونعیم اصفهانی.

۵۷. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۵۸. مرقاه المفاتیح فی شرح المشکاه المصابیح، ملا علی بن سلطان محمد قاری.

۵۹. مستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، بیروت.

۶۰. مسند ابی یعلیٰ الموصلی، احمد بن علی بن المثنیٰ التمیمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۶۱. مسند، احمد بن محمد بن حنبل شیبانی.

۶۲. مشکل الآثار، ابوجعفر طحاوی، دائره المعارف، هند، طبعه ۱۳۳۳ق.

۶۳. مصنف ابن ابی شیبہ، عبداللہ بن محمد بن ابی شیبہ، دار السلفیہ، بمبئی.

۶۴. مکیال المکارم، محمد تقی موسوی اصفهانی، اصفهان: مهر قائم؛ تهران: انتشارات دارالتقلین؟، ۱۳۹۰ ق.

۶۵. مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغزلی شافعی، رستگار، مشهد، ۱۳۸۷ش.

۶۶. المناقب، الموفق بن احمد حنفی خوارزمی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۶۷. منتخب کنز العمال، علاء الدین علی متقی هندی.

۶۸. نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البيت الاطهار عليهم السلام، حافظ محمد بدخشی حارثی.

۶۹. نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار صلی الله علیه وآله، مؤمن بن حسن الشبلنجی الشافعی، ذوی القربی، قم، بی تا بی نا.

۷۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۱۰۴ ق.

۷۱. وسیله المآل فی مناقب الآل، شیخ احمد بن باکثیر مکی.

۷۲. ینایع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، الشریف الرضی، قم.

تجلی علم و هدایت غدیر در عصر ظهور / محمد مهدی خلیلی

چکیده

۱. غدیر، چشمه علم، بلکه سرچشمه هدایت و علم صحیح است.

۲. قرآن علم کل شیء است که کلید آن در دست صاحب غدیر است.

۳. از علم صحیح به هدایت صحیح می رسیم که به دست امام علیه السلام است.

۴. بیان کننده علم امام، غدیر است که بدون او علم بدون تبیین و نامعلوم است.

۵. کسی بدون تبیین امام نمی تواند از علم منفعتی ببرد، زیرا خداوند علم آن را فقط به ایشان داده است.

۶. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله امام غدیر هدایت کننده با قرآن است.

۷. عصر ظهور امام زمان علیه السلام دوران تجلی علوم آل محمد علیهم السلام است.

مقدمه

غدیر در ظاهر به محل هایی در بیابان ها که در آن آب باران و سیلاب ها جمع شود می گویند (۳۳۹)، ولی در باطن و حقیقت غدیر بر که و آبگیر نیست؛ غدیر چشمه ای جاری است و بلکه سرچشمه است!

بهترین و خالص ترین آب ها آبی است که از سرچشمه برداشته شود؛ و البته آب وقتی از چشمه جاری شد به همان اندازه که از سرچشمه فاصله گرفت میزان ناخالصی و کدورت آن زیاد می گردد. ناخالصی هایی که گاه سبب تغییر ماهیت آب می شود و آن را غیر قابل استفاده و مضر می کند.

اصل و حقیقت علم صحیح هم مانند آب خالص آن چیزی است که برای انسان نافع باشد، و آن علمی است که نزد پروردگار است: «قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (۳۴۰): «بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ جز این نیست که تنها صاحبان خرد ناب متذکر می شوند». غیر از این علم یا صحیح نیست یعنی برای انسان نافع نیست؛ و یا مثل همان آبی که از سرچشمه فاصله گرفته آنقدر ناخالصی دارد که ماهیت آن تغییر کرده و دیگر آب نیست! امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام می فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يُتَفَعُّ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ» (۳۴۱): «بدان! علمی که سودمند نباشد فایده ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد».

سؤال اینجاست که سرچشمه و مجرای علم خداوند کجاست؟ «غدیر» همان سرچشمه علم الهی است که در جستجوی آنیم. غدیر چشمه ای جاری است. غدیر سرچشمه علم است.

خداوند متعال قرآن کریم را که بر قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده مجرای علم خود معرفی می فرماید. در سه آیه از قرآن کریم این مطلب بسیار واضح آمده است: آیه اول: «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (۳۴۲): «لكن خدا به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد. او آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند، و گواه بودن خدا کافی است».

آیه دوم: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ مَا أَنْزَلَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۳۴۳): «پس اگر شما را اجابت نکردند بدانید که آنچه نازل شده به علم خدا است، و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می نهید؟»

آیه سوم: «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ» (۳۴۴): «و این چنین ما قرآن را کتابی با حکمت و فصاحت عربی فرستادیم، و اگر با این علم و دانش که بر تو آمد باز پیرو میل جاهلانه آنها شدی دیگر مدد و نگهبانی از خدا نخواهی داشت».

در این سه آیه خداوند بیان می کند که آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده (قرآن) از علم خودش بوده است.

نکته مهم این است که قرآن کریم و قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظرف تمام علم خداوند نیستند، چون علم خداوند عین ذات او و نامحدود است، بلکه علم قرآن علم کل شیء است. در این باره بیان های متعدد در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است. به عنوان نمونه چند مورد ذکر می شود:

۱. «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۳۴۵): «روزی که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم، و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است».

در این آیه حق تعالی به پیامبرش می فرماید: «کتابی بر تو نازل کردیم که بیان کننده تمام اشیاء است»؛ و در آیه دوم می فرماید: «هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم».

۲. «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ نُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (۳۴۶): «هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر این که امت هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم. سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می گردند».

شواهد روایی درباره این مطلب فراوان است، اما به دو روایت استشهاد می کنیم:

حدیث اول: امام صادق علیه السلام فرمودند:

به راستی خدای تبارک و تعالی قرآن را برای بیان هر چیز فرو فرستاده تا آنجا که به خدا قسم چیزی را وانگذاشته که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده ای نتواند بگوید کاش این هم در قرآن بود مگر این که آن را هم خدا در قرآن فرو فرستاده است. (۳۴۷)

حدیث دوم: ابوحنیفه کوفی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم در حالی که گروهی از نصرانیان در خدمت ایشان بودند، و ادعا کردند که مقام موسی و عیسی و محمدعلیهم السلام مساوی است چون همه آنها دارای شریعت و کتاب آسمانی هستند. امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت محمدصلی الله علیه وآله برتر و اعلم از آن دو است. خداوند به او آن قدر علم عطا فرموده که به دیگری نداده است. گفتند: آیا آیه ای در قرآن هست که شاهد بر این مطلب باشد؟ فرمودند: آری، این آیه «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (۳۴۸): «و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم»، و این آیه که به عیسی علیه السلام می فرماید: «وَلَا يُبَيِّنُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (۳۴۹): «و آمده ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم»، و فرمایش خداوند به حضرت محمدصلی الله علیه وآله که می فرماید: «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (۳۵۰): «تو را گواه بر آنان قرار می دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است»، و این آیه «لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (۳۵۱): «تا بداند پیامبرانش رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرده اند و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است». به خدا قسم حضرت محمدصلی الله علیه وآله اعلم از هر دوی آنهاست. اگر حضرت موسی و عیسی علیهما السلام پیش من بیایند و سؤال از من بنمایند به آنها جواب می دهم، و از ایشان سؤالاتی می کنم که جواب نمی دهند. (۳۵۲)

در اینجا ممکن است سؤال یا شبهه ای ذهن انسان را مشغول کند: با وجود چنین کتابی - یعنی قرآن - که علم تمام اشیاء در آن است، دیگر چه احتیاجی به پیامبر و یا وصی پیامبر است؟

برای رسیدن به پاسخ بیان می کنیم:

۱. تمام مقصد قرآن تعلیم علم نیست، بلکه نهایت مقصد قرآن هدایت است. این مطلب آن قدر در قرآن واضح و صریح است که با اندک تأملی در آیات به آن پی می بریم. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (۳۵۳): «این قرآن به آنچه که خود پایدارتر است هدایت می نماید، و به مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود».

در جایی دیگر فرموده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا، يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (۳۵۴): «بگو: به من وحی شده که تنی چند از جنیان گوش فراداشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم، که به راه راست هدایت می کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد».

باز می فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳۵۵): «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که بسیاری از چیزهایی از کتاب آسمانی خود را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند، و از بسیاری خطاهای شما درمی گذرد. برای شما از جانب خدا نور و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند».

در واقع قرآن کتاب هدایت است و اگر خداوند این کتاب را «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» قرار داده، این تبیان مقدمه ای برای رسیدن به همین مقصد بوده است. دلیل این مطلب آیات فراوانی از قرآن کریم است:

آیه اول:

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَنْ يُرِيدُ» (۳۵۶): «بدین گونه قرآن را به صورت آیاتی روشنگر نازل کردیم، و خداست که هر که را بخواهد هدایت می نماید». با دقت در آیه مشخص می گردد هدایت خدا بعد از نزول آیات بینات است، یعنی آیات بینات مقدمه و وسیله هدایت هستند.

آیه دوم:

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۳۵۷): «این قرآن برای مردم بیان است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرز است».

آیه سوم:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (۳۵۸): «روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم. و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است». دو آیه فوق نیز اشاره دارد که قرآنی که بیان و تبیان است هدایت است و هدایت می کند.

آیه چهارم:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (۳۵۹): «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید و میان دل های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کند. این گونه خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند؛ باشد که شما هدایت شوید».

ص: ۱۷۸

در این آیه صریحاً بیان شده که خداوند تبیین می کند تا مؤمنین هدایت شوند، و این تبیین مقدمه هدایت است.

۲. خداوندی که قرآن را تبیان برای هر شیئی معرفی کرده، فاعل این تبیین را وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است. در دو آیه ذیل کلمه تبیین به صورت فعل مخاطب آمده و مخاطب آن وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله است:

آیه اول:

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۳۶۰): «همه پیامبران را با دلایل روشن و کتاب های آسمانی فرستادیم و قرآن را هم به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که به سويشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه بیندیشند».

آیه دوم:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (۳۶۱): «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی، و قرآن مایه هدایت و رحمت برای مردم با ایمان است».

همان طور که ملاحظه می شود، کلمه «تُبَيِّنَ» فعل مخاطب است. یعنی خداوند متعال به حبیبش خطاب فرموده که قرآن را دفعتاً بر تو نازل کردیم تا تو برای نزول تدریجی آن تبیین کننده باشی. لذا تا پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار این کتاب قرار نگیرد کسی نمی تواند از علوم قرآن بهره مند گردد و در نتیجه از هدایت قرآن بی بهره خواهد بود.

بدون پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توان از قرآن بهره برد

ص: ۱۷۹

برای روشن شدن این مطلب که چرا کسی از علم و هدایت قرآن به تنهایی و بدون وجود پیامبر خداصلی الله علیه وآله نمی تواند بهره مند گردد، چند نکته باید بیان گردد:

نکته اول:

اصل و حقیقت قرآن کریم همان کتاب مبین (۳۶۲) است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الرَّ، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۳۶۴): «الف، لام، راء، این آیه های کتاب مبین است. ما قرآن را به زبانی عربی نازل کردیم باشد که عقل خود را به کار گیرید». «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، حَم، وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۳۶۵): «حَم. سوگند به کتاب مبین. همانا ما قرار دادیم آن را قرآنی عربی باشد که شما عقل خود را به کار گیرید».

در دو آیه فوق بیان شده که قرآن از کتاب مبین تنزیل شده است. در واقع قرآن کریم صورت تنزیلیه کل کتاب مبین است، و کتب آسمانی قبل از قرآن مثل تورات و انجیل، صورت تنزیلی بعضی کتاب مبین بوده و بعضی از علم کتاب مبین نزد انبیاء گذشته و اوصیاء ایشان بوده است. (۳۶۶)

نکته دوم:

علم الکتاب (کتاب مبین) نزد هر کسی باشد او می تواند علم به همه اشیاء را از قرآن استخراج کند، و می تواند مبین همه اشیاء تا روز قیامت باشد. و چه محرومیت بزرگی است برای کسی که ادعا می کند طالب علم است و خود را از این منبع و سرچشمه اصلی علم ناب و صحیح بی بهره کند.

بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله قرآن با کیست؟

بیان شد که این علم به صورت وحی به قلب نازنین رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده (۳۶۷) و قلب مبارک ایشان همان مدینه علم و سرچشمه علوم الهی است. بعد از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله قرآن موجود است، لکن این سوال مطرح است که چه کسی مبین این تبیان و معلّم این کتاب علم الهی و چه کسی هادی در کنار این کتاب هدایت است؟ چه کسی همه چیز را می داند؟ برای حل مشکلات بشر به کسی باید رجوع کرد؟ برای حل اختلافات چه کسی باید مرجع قرار گیرد؟ باب ورود به مدینه علم نبوی کیست؟

ص: ۱۸۰

بعد از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیا بشر باید بی بهره از علم الهی باشد و به دنبال ظنّیات و وهمیّات بشری تشنگی خود را با آب گل آلود و شور و تلخ برطرف کند بلکه بیفزاید!! آبی که آنقدر آلوده است که به آن نمی توان آب گفت!

دلیل ما بر ناخالصی و صحیح نبودن این علم آن است که نتیجه علم صحیح هدایت و آشنایی با خداوند و آماده شدن برای رجوع به خدا و ملاقات با اوست. دلیل ما عدم سیرابی بشر و ازدیاد تشنگی روحشان است. دلیل ما جهانگیر شدن ظلم و جور دانشمندان ظاهری و دولت های به ظاهر پیشرفته در علم ایشان است. هر چه آنها در علم پیشرفت کرده اند از خدا دورتر شده اند و علم را وسیله ای برای قدرت قرار داده اند تا بنده و تسلیم خدا نشوند و در مقابل خدا بایستند.

هر چند ادعای ما این است که با بهره مند شدن از علم کتاب خدا، بشر از پیشرفت دور نخواهد شد و به زندگی سخت اُمم گذشته برنخواهد گشت، بلکه به اذن خدا همه هستی را تحت تسخیر خود در خواهد آورد.

آصف بن برخیا (۳۶۸) تنها یک علم از علم الکتاب را داشت و به وسیله آن تخت بلقیس را از فاصله حدود پانصد فرسخ در یک طرفه العین و کمتر از آن نزد حضرت سلیمان علیه السلام آورد. حال اگر تمام این علم مکشوف گردد آیا بشر عقب مانده و بی بهره از پیشرفت می گردد؟!

علم پیامبر صلی الله علیه و آله به چه کسی رسیده است؟

سؤال مهم اینجاست که چه وقت آن زمان فرا خواهد رسید؟ برای رسیدن به جواب این سؤال به سؤال قبلی برمی گردیم. بعد از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرآن موجود است؛ لکن این سؤال مطرح است که چه کسی مبین این تیان و معلّم این کتاب علم الهی و چه کسی هادی در کنار این کتاب هدایت است؟

خوب دقت کنید، همین جا ... همین نزدیکی ها ... ماجرای غدیر ... غدیر معرفی باب مدینه علم است.

قرآن کریم در آیات متعدد و به بیان هایی راه وصل شدن به این سرچشمه را بیان کرده و فرموده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». (۳۶۹) «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (۳۷۰)

لذا اگر کسی با نیت خالص در قرآن تدبّر کند قفل های دل او باز شده و باب مدینه العلم را می یابد که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... لَوْ تَدَبَّرَ الْقُرْآنَ شِيعَتُنَا لَمَا شَكُّوا فِي فَضْلِنَا» (۳۷۱): «اگر شیعیان ما در قرآن تدبّر می کردند؛ فضل و مقام ما را به خوبی می دانستند و در آن شک نمی کردند.

بیان شد که «علم الکتاب» به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده و این مطلبی است که در آیات متعددی بیان شده است. مثلاً فرمود: «وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ» (۳۷۲): «آنچه از آن کتاب از راه وحی به تو رساندیم، آن حقیقت است و تصدیق کننده آنچه که پیش از آن آمده است: زیرا خداوند به بندگانش البته خبرداری بیناست».

نکته قابل توجه اینکه بلافاصله در آیه بعد خداوند می فرماید بعد از وجود مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله این علم به عده ای به ارث رسیده است: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإذنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (۳۷۳): «سپس آن کتاب را به آن عده از بندگانمان که برگزیدیم به میراث دادیم. پس بعضی از ایشان ستمکار نفس خویش است و بعضی از ایشان میانه رو، و دیگری به اجازه خداوند پیشرو در نیکی هاست. این همان فضل بزرگ است».

با دقت در آیه ملاحظه می شود که خداوند بندگان برگزیده خود را وارث علم الکتاب قرار داده است؛ همان کتابی که به پیامبرصلی الله علیه وآله وحی شده است. اما سؤال این است که بندگان برگزیده خدا چه کسانی هستند؟

قرآن کریم صریحاً ایشان را معرفی کرده، آنجا که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةً بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۳۷۴): «خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برگزیده است. فرزندان که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست».

در این آیه، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران به عنوان بندگان برگزیده الهی معرفی شده اند. ممکن است اشکال شود که اگر همه افراد آیه فوق مصطفای الهی هستند، پس باید جمیع ایشان وارث علم الکتاب قرار گیرند، در حالی که قبلاً بیان شد که تمام علم الکتاب فقط نزد پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله است و انبیاء قبل فقط بعضی از این علم را واجد بوده اند!

در جواب بیان می گردد چون در آیه ۳۲ سوره فاطر «ثُمَّ أَوْرَثْنَا» را بعد از «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» در آیه ۳۱ بیان کرده، مشخص می گردد منظور آن دسته از بندگان مصطفای خدا هستند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می آیند. لذا حضرت آدم و نوح علیهما السلام از این دایره خارج می گردند.

همچنین با توجه به آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (۳۷۵): «یا اینکه آنها به مردم (به پیامبر و خاندانش) به خاطر آنچه خداوند از فضلش به آن ها داده حسد می ورزند؟ همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و آنها را فرمانروایی بزرگی عطا کردیم»؛ مشخص می شود که بندگان برگزیده ای که خداوند ایشان را وارث الکتاب گردانده همان آل ابراهیم علیه السلام هستند. البته دلایل دیگری وجود دارد که آل عمران از این دایره خارج هستند، و ما به جهت رعایت اختصار از آن خودداری می کنیم.

بندگان برگزیده خدا چه کسانی هستند؟

سؤال بعدی اینکه آل ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟ تا قبل از این سؤال به فضل خداوند اثبات شد که آن بندگان که مصطفای خدا هستند بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وارث علم الکتاب هستند؛ همان علم کتابی که خداوند علم کل شیء را در آن قرار داده و به بیان خود قرآن علم کل شیء را در آن احصاء کرده است. «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (۳۷۶): «و حال آنکه هر چیزی را برشمرده به صورت کتابی در آورده ایم».

اما همین تعبیر «احصاء کل شیء» در مورد «امام مبین» نیز آمده است: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۳۷۷): «ما هستیم که مرده ها را زنده می کنیم و آثار از پیش تهیه شده آنان را می نویسیم و همه چیز را در امامی آشکار شماره کرده ایم»؛ معلوم می شود که علم الکتاب در وجود امام مبین علیه السلام احصاء شده است. اتفاقاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر خم استناد نموده و فرمودند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَ كُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُهُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامٍ الْمُتَّقِينَ وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ» (۳۷۸): «ای مردم، هیچ علمی نیست مگر این که خداوند آن را در وجود من احصاء و جمع فرموده و من هم تمام علمی را که دانستم در پیشوای پرهیزکاران جمع نمودم. هیچ علمی نیست الا اینکه به علی علیه السلام آموختم و او امام مبین است».

پس معلوم می شود منظور از آل ابراهیم علیه السلام که از بندگان مصطفای خدا هستند و وارث علم الکتاب، کسانی هستند که امام باشند؛ یعنی خداوند به ایشان منصب امامت داده باشد.

حامل علم الکتاب ظالم نمی شود

در آیه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۳۷۹): «و به یاد آورید زمانی را که خدای ابراهیم او را به اموری گوناگون امتحان کرد و او همه را به جا آورد. خداوند فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: امامت در فرزندانم نیز هست. فرمود: عهد من به ستمگران نمی رسد». خداوند بیان می کند که امامت را در آن دسته از ذریه ابراهیم قرار داده که ظالم نیستند. پس امام حتما باید از نسل ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام باشد؛ و در نتیجه «آل ابراهیم» که «وارث الکتاب» هستند همان «ذریه ابراهیم علیه السلام» هستند که خداوند ایشان را امام قرار داده است.

ثانیاً کسی می تواند امام باشد که از اول عمر حتی برای یک لحظه ظالم نبوده باشد و از او ظلمی سر نزده باشد، چرا که الف و لام بر سر کلمه «الظالمین» الف و لام جنس است که تمام ظالمین را در برمی گیرد. یعنی اگر کسی در طول دوران زندگی، حتی فقط یک ظلم از او سر بزند نمی تواند واجد منصب امامت باشد.

اما ظلم چیست؟ قرآن کریم در موارد متعدد ظلم را تعریف کرده و ظالم را معرفی نموده است. مثلاً شریک آوردن برای خداوند متعال را بزرگترین ظلم معرفی می کند: «وَ إِذِ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۳۸۰): «به یاد آور زمانی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می کرد گفت: پسرم! چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک به خدا ظلم بزرگی است». در جای دیگر کافران را به عنوان ظالمان معرفی می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۳۸۱): «ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و کافران ستمکارانند». پس اگر کسی حتی برای یک لحظه کافر به خداوند باشد یا برای خدا شریک آورد، به نص قرآن او نمی تواند در منصب امامت قرار گیرد، لذا عالم به علم الکتاب نیست.

دلیل بسیار مهم دیگری در آیات قرآن وجود دارد که ارتباط بین عالم به علم الکتاب بودن و ظالم نبودن را بیان می کند: «وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۳۸۲): «در تورات برایشان مقرر کردیم که جان در ازای جان و چشم در برابر چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در ازای گوش و دندان به جای دندان و زخم ها به مانندش، پس کسی که آن را بیخشد این کار کفاره ای برای اوست، و کسی که به حکم آنچه خدا فرو فرستاد داوری نکند پس ستمکاران همینان باشند». طبق این آیه کسانی که طبق ما آنزل الله حکم نکنند ظالم هستند. پس کسی که عالم به ما انزل الله باشد می تواند بر طبق آن حکم کند و ظالم نباشد.

در بین کسانی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ادعای جانشینی پیامبر و امامت کردند، کدام یک می توانند ادعا کنند که برای یک لحظه کافر و مشرک به خدا نبوده اند؟! کدام یک می توانند ادعا کنند که عالم به تمام ما انزل الله هستند تا بر طبق آن حکم کنند؟! گواه تاریخ در این مورد چیست؟!

اعلمیت امیرالمؤمنین علیه السلام

در اعلمیت امیرالمؤمنین علیه السلام به ما انزل الله بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در هیچ کدام از فرق اسلامی تردیدی نیست. همه اذعان دارند آن کسی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام علم الکتاب نزد اوست، کسی نیست جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که خداوند صریحاً بیان فرموده تمام علم الکتاب نزد ایشان است.

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (۳۸۳): «کسانی که کافر شدند می‌گویند: تو فرستاده نیستی. بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد».

وارثان علم کتاب بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله

همان طور که بیان شد این علم به وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله از طریق وحی رسیده و بعد از ایشان به ائمه هدی علیه السلام به ارث رسیده که امیرالمؤمنین علیه السلام اولین ایشان و حضرت بقیه الله علیه السلام آخرین ایشان هستند. این مطلب در روایات اهل بیت علیهم السلام به وفور مشاهده می‌گردد.

ما به عنوان نمونه دو حدیث را ذکر می‌کنیم:

حدیث اول: (از شیعه)

عبد الرحمان بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که درباره آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فرمودند: «ما را قصد کرده و علی علیه السلام اول و افضل و بهترین ماست» (۳۸۴)

حدیث دوم: (از شیعه)

ابن بُکَیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند و می‌گوید: من خدمت آن جناب بودم و سخن از علم سلیمان علیه السلام به میان آمد و قدرتی که به او داده شده بود. فرمود: به سلیمان بن داود علیه السلام چه چیز داده شده؟ به او یک حرف از اسم اعظم داده بودند ولی امام شما کسی است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». به خدا قسم نزد علی علیه السلام تمام علم کتاب بود. عرض کردم: صحیح می‌فرمایید، فدایتان شوم. (۳۸۵)

ص: ۱۸۷

حدیث سوم: (از اهل سنت)

سعید بن جبیر نقل کرده است: ابن عباس صحابی پیامبر درباره قول خداوند «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، بیان کرد که منظور علی علیه السلام است که علم الکتاب نزد اوست. (۳۸۶)

قبلاً بیان شد که جناب آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان علیه السلام که آن قدرت خارق العاده را از خود نشان داد، تنها یک حرف از علم الکتاب را نزد خود داشت. حال وقتی به نص قرآن کریم و روایات، امیرالمؤمنین و ائمه بعد از ایشان تمام علم الکتاب نزدشان است، اگر روزی قرار شود تمام این علم را برای مردم دنیا مکشوف سازند چه اتفاقی خواهد افتاد؟!

چرا امامان علم الکتاب را ظاهر نکردند؟

سؤالات زیادی در اینجا مطرح است، مثل اینکه چرا ائمه هدی علیه السلام این علم را مکشوف نساختند؟ و آیا در این دنیا زمانی خواهد آمد که این علوم مکشوف شده و مردم از آن بهره مند گردند؟ آیا ظرف دنیا برای پذیرش آثار این علوم گنجایش دارد؟ و سؤالات فراوان دیگر....

اینکه چرا اهل بیت علیهم السلام این علوم را مکشوف نساختند و در ظاهر از آن بهره نمی بردند، ساده ترین دلیلی که برای آن می توان بیان کرد این است که مردم ایشان را رها کرده و به سراغ جاهل ترین افراد امت رفتند و خلافت آنها را پذیرفتند، و صد البته ظرفیت و توان پذیرش این علوم را نداشتند و هنوز به بلوغ فکری و قلبی پذیرش علم الهی نرسیده بودند، تا جایی که اگر کسی ادعا می کرد مثلاً یکی از ائمه علیهم السلام علم غیب می داند، مدعی و بقیه شیعیان را واجب القتل می دانستند، و اگر خود امام علیه السلام از روی تقیه انکار نمی کردند ایشان را نیز به شهادت می رساندند.

ص: ۱۸۸

تا جایی که ائمه هدی علیهم السلام دستور به کتمان این امر داده می فرمودند: «احدی قدرت تحمل پذیرش این مطلب را ندارد جز ملائکه مقرب و انبیای مرسل و مؤمنینی که قلوبشان را خدا مورد امتحان قرار داده است».

شاهد این مطلب در روایات فراوان دیده می شود که به چند مورد اکتفا می کنیم:

حدیث اول:

وهب بن وهب قرشی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: گروهی از اهل فلسطین بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدند و او را از مسائلی چند سؤال کردند و ایشان جواب داد. ... سپس فرمود: جدم امیر المؤمنین علیه السلام حاملانی را از برای علم خویش نیافت تا آنجا که آه سرد از سینه پر درد می کشید و بر سر منبر می فرمود: از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید. در میان سینه من علم بسیاری است. آه! آه! آگاه باشید که کسی را نمی یابم که آن را تحمل کند، و آگاه باشید که من بر شما از جانب خدا حجت رسایم. پس دوست مدارید گروهی را که خدا بر ایشان خشم کرده است. آنان از آخرت نومید شده اند چنان که کافران از صاحبان قبرها که مردگانند نومید شده اند. (۳۸۷)

حدیث دوم:

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی نزد علی بن الحسین علیه السلام سخن از تقیه پیش آمد. آن حضرت فرمودند: به خدا اگر ابوذر می دانست آنچه در دل سلمان بود او را می کشت، در صورتی که پیامبر علیه السلام میان آن دو برادری برقرار کرد! پس درباره مردم دیگر چه گمان دارید؟ همانا علم علماء صعب و مستصعب است، و جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده طاقت تحمل آن را ندارد. سپس فرمود: از این رو سلمان از جمله علما شد. او مردی از ما خانواده است، و از این جهت او را در ردیف علماء آوردم. (۳۸۸)

ص: ۱۸۹

حدیث سوم:

امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما صعب و مستصعب است. تحمل آن را ندارد جز سینه های نورانی یا دل های سالم یا صاحبان اخلاق نیکو. همانا خدا از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از بنی آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» پس هر که نسبت به ما (به پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را به او پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را به ما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است. (۳۸۹)

حدیث چهارم:

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حدیث آل محمد علیهم السلام صعب و مستصعب است، جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد علیهم السلام به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید، و هر حدیثی که دلتان از آن رمید و ناآشنایش دیدید، آن را به خدا و پیامبر و عالم آل محمد علیهم السلام رد کنید. همانا هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد برایش بازگو کنند، و او بگوید به خدا این چنین نیست! به خدا این چنین نیست! و انکار مساوی کفر است. (۳۹۰)

حدیث پنجم:

شعیب حداد گوید: از امام ششم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: «حدیث ما سخت است و تحمل آن را ندارد جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده یا مدینه حصینه (شهری که دژ و قلعه محکم دارد).

ص: ۱۹۰

عمر و شاگرد شعیب از او پرسید: ای شعیب مدینه حصینه کدام است؟ گفت: من خود معنی آن را از امام صادق علیه السلام پرسیدم. به من فرمودند: قلب مجتمع (قلبی که با قلوب دیگر بر سر ایمان به خدا و اطاعت امر او اتحاد دارد) است. (۳۹۱)

امامان علم کتاب را چه زمانی ظاهر می کنند؟

در پاسخ به این سؤال که این علوم در چه زمانی مکشوف خواهد شد، ارتباط اصلی غدیر و ظهور و تجلی غدیر در ظهور روشن می گردد. دوران ظهور همان دوران باشکوه ظهور علم آل محمد علیهم السلام است که خداوند وعده آن را داده و این وعده در متن قرآن کریم بارز است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُعِدَّنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۳۹۲):
«خدا به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داده که آنان را در زمین جانشین کند همان گونه که کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرد و البته دینشان را که برای آنان پسندید به مصلحت ایشان اقتدار بخشد و ترسشان را به ایمنی بدل کند تا مرا بپرستند و چیزی را شریک من نگیرند، و هر کس پس از آن کافر گشت چنین کسانی همان زشتکاران باشند».

خلافت در علم جزئی از خلافت است

این خلافت و جانشینی برای علم خداوند نیز هست و ما این مطلب را از روایت استفاده می کنیم:

امام محمد تقی علیه السلام فرمودند: خدای جلّ ذکرة شب قدر را در ابتدای خلقت دنیا آفرید و در آن شب نخستین پیامبر و نخستین وصی که باید باشد را آفرید و حکم فرمود که در هر سال شبی باشد که در آن شب تفسیر و بیان امور تا چنان شبی در سال آینده فرود آید. هر کس آن شب را انکار کند علم خدای عز و جل را رد کرده، زیرا پیامبران و رسولان و محدثان جز به وسیله حجتی که در آن شب به آنها می رسد با حجتی که جبرئیل علیه السلام (در غیر آن شب) برای آنها می آورد، قائم نشوند و بپایستند (زیرا برنامه رهبری خلق و علم بدون اختلاف را در آن شب به دست می آورند).

راوی می گوید: عرض کردم: جبرئیل یا ملائکه دیگر نزد محدثان هم می آیند؟ فرمود: اما نسبت به پیامبران که شکی نیست، و نسبت به غیر ایشان ناچار باید از نخستین روز آفرینش زمین تا پایان جهان حجتی برای اهل زمین باشد که خدای تعالی تفسیر امور را در آن شب بر محبوب ترین بندگانش نازل فرماید. به خدا سوگند که جبرئیل و ملائکه در شب قدر آن امر را برای آدم آوردند، و به خدا سوگند که آدم نمرود مگر آنکه برای او وصی بود، و برای همه پیامبران پس از آدم امر خدا در شب قدر می آمد؛ و برای وصی پس از او هم مقرر شد. به خدا سوگند که هر پیامبری از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله در آن شب مأمور می گشت که به فلان کس وصیت کند (و شخصی را وصی خود قرار دهد).

خدای عزوجل در قرآنش نسبت به خصوص والیان امر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده کرده که در زمین جانشینان کند، چنان که پیشینیان ایشان را جانشین کرد». تا آنجا که می فرماید: «و دینی را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسشان امنیت به دل آنان آورد، تا تنها مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک ن سازند. آنها که پس از این کافر شوند خود گنه پیشگانند». یعنی شما را پس از پیامبرتان جانشین علم و دین و عبادت خود کنم، چنان که اوصیاء آدم علیه السلام پس از او جانشین می شدند تا پیامبر بعد مبعوث می گشت. «تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک ن سازند»، یعنی مرا عبادت کنند با ایمان به اینکه پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست. کسانی که جز این گویند خودشان گنه پیشگانند. خدا هم والیان امر را بعد از محمد صلی الله علیه و آله در علم استقرار بخشید و ما هستیم آن والیان.

پس از ما پرسید، که اگر به شما راست گفتیم، اعتراف کنید؛ ولی شما اعتراف نخواهید کرد. اما علم ما ظاهر است (زیرا اگر شما از ما پرسید، دیگران می پرسند و اگر شما از روی لجاج و عناد اعتراف نکنید، مردم بی غرض چیز فهم دیگر هستند. (و اما زمانی که دین خدا به وسیله ما در آن ظاهر گردد به طوری که میان مردم هیچ گونه اختلافی نباشد، آن را مدتی است که با گذشت شبانه روزها سپری شود، و چون وقتش رسد آشکار گردد و امر یکی شود (اختلاف از میان مردم رخت بر بندد).

به خدا سوگند که فرمان خدا جاری شده که میان مؤمنین اختلافی نباشد و به همین جهت ایشان را گواه مردم قرار داده است. بدین ترتیب که محمدصلی الله علیه وآله گواه ما باشد و ما گواه شیعیان خود و شیعیان ما گواه مردم دیگر. خدای عزوجل هرگز نخواسته که در حکم او اختلافی باشد و میان اهل علمش تناقضی وجود داشته باشد. سپس امام علیه السلام فرمودند:

برتری مؤمنی که «أَنَا أَنْزَلْنَا» را با تفسیرش باور کند، بر کسی که در ایمانش به آن سوره چون او نیست، مانند برتری انسان است بر چهارپایان! و خدای عزّ و جلّ به وسیله مؤمنان به آن سوره از منکرین آن در دنیا برمی دارد آنچه را (یعنی تسلط کفار را بر مسلمین را) که به وسیله جهادکنندگان از خانه نشستگان بر می دارد، تا عذاب آنهایی که خدا می داند از انکار خود توبه نمی کنند در آخرت کامل باشد، و (چون سخن از جهاد به میان آمد، برای اینکه گمان نکنی در این زمان هم جهادی واجب است می گویم: «من در این زمان جهادی جز حج و عمره و همسایگی خوب سراغ ندارم».) (۳۹۳)

حدیث دوم:

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در مورد آیه ۱۵۲ خداوند به آنانی که از شما ایمان آورده و کارهای پسندیده انجام داده اند وعده می دهد که در روی زمین جانشینان کند، همان طور که پیشینیان را جانشین کرد؛ و دینشان را که برای آنها پسندیده مستقر سازد، و بعد از نگرانی ها ترس آنان را به امنیت مبدل خواهد نمود. مرا بندگی کنید! هیچ چیز را شریک من قرار ندهید، و اگر کسی بعد از این کافر شود از فاسقین است»، فرمودند: این آیه درباره مهدی موعود علیه السلام و یاران او نازل شده است.

ص: ۱۹۴

ادله و شواهد دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد که در زمان ظهور علوم آل الله عليهم السلام مکشوف شده و مردم به خاطر کامل شدن عقول تحمل و ظرفیت پذیرش آن را دارند(۳۹۴)، از جمله اینکه خداوند در قرآن می فرماید: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»(۳۹۵): «ما اراده کرده ایم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

ائمه هدی عليهم السلام وارثان زمین

در روایات مصداق مستضعفین در زمین که خداوند اراده کرده ایشان را وارث گرداند، ائمه هدی عليهم السلام معرفی فرموده اند که این وراثت زمان ظهور شروع گشته و در زمان رجعت ادامه خواهد داشت. در غیبت شیخ طوسی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که در تفسیر این آیه «ما اراده کرده ایم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم»، فرمودند: اینان که در زمین ضعیف گشته اند آل پیامبرند که خداوند مهدی آنها را برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند.(۳۹۶)

و چه زیبا رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود مبارک امام مهدی علیه السلام را در خطبه غدیر وصف نمودند:

... بدانید که فرد آخرین از ما امامان قائم مهدی است. اوست که بر عموم ادیان پیروز می شود و از ستمگران انتقام می گیرد. اوست که حصار مملکت ها را فتح می کند و مرزهای کشورها را از بین می برد. اوست که هر طائفه ای از اهل شرک را می کشد، و هم اوست که برای اولیاء خدا خونخواهی می کند. یاور دین خداست و هم وی از دریای شگرف دانش مشت مشت علم برداشت می کند.

بدانید او کسی است که مقام هر صاحب فضیلتی را تثبیت می کند و هر جاهل و نادانی را در مرحله جهل خود می نشاند. اوست کسی که خدا وی را برای این مقام اختیار فرموده و وارث علم و دانش است و بر جمیع علوم احاطه دارد. اوست کسی که از طرف خدا خبر می دهد، و آگاه کننده مردم در مورد ایمان به خداست.

ای مردم! بدانید اوست رشید محکم، و امر بشریت از طرف خدا بدو تفویض شده است. عموم پیشینیان و افرادی که در زمان وی خواهند بود، مژده رسان قیام و ظهور اویند. او حجت باقی خداوند است و پس از وی حجتی نخواهد بود. حقی در جهان جز با او وجود ندارد و روشنایی و نوری در عالم جز نزد وی موجود نیست. هیچ کس بر او پیروز نمی شود، و احدی در آسیب رساندن به وی یاری نخواهد شد. او ولی خدا در کره خاک و فرماندار پروردگار در میان مردم و امین آفریننده در امور آشکار و نهان خلقت است. (۳۹۷)

کشف علوم آل محمدعلیهم السلام در عصر ظهور

به عنوان حُسن ختام روایتی از وجود مبارک باقرالعلوم علیه السلام بیان می گردد که حضرت صریحاً بیان می کنند که در زمان ظهور وجود مبارک امام مهدی علیه السلام این علوم را مکشوف خواهند ساخت.

ابی جارود می گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «حدیث آل پیامبر صلی الله علیه و آله صعب مستصعب، سنگین، پوشیده، بدون زوائد و نورانی است، و تحمل آن را ندارد جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده یا مدینه حصینه (شهری که دژ و قلعه محکم دارد)، زمانی که قائم ما قیام کند نطق می کند و قرآن او را تصدیق می نماید.» (۳۹۸)

چکیده

۱. بعثت علت محدثه اسلام و غدیر علت مبقیه آن بود.
۲. غدیر تجلی هدایتگران در آیه «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» بود.
۳. در غدیر با اطاعت از امامان هدایتگر، همه ملت ها تحت یک نظم و وحدت الهی به سر منزل مقصود می رسند.
۴. در معنای غدیر حضرت زهرا علیها السلام فرموده: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ».
۵. بیعت غدیر به معنای دست اتحاد مسلمین بر ولایت بود.
۶. دستور ابلاغ غدیر تا قیامت به معنای اتحاد همه مسلمین در همه مکان ها بر سر ولایت است.
۷. غدیر اتمام حجت نهایی بر سعادت ابدی در سایه اطاعت از امام معصوم علیه السلام برای وحدت و نظم نوین جهان و ارتباط همه قلب ها است.
۸. با جمله «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» طعم شیرین غدیر و رسیدن به آرزوهای بشریت در کامشان تلخ گردید.
۹. سقیفه درهای رحمت گشوده را بست، و جهنم را برای مسلمین به ارمغان آورد.
۱۰. با حاکمیت جابرانه سقیفه، ائمه معصومین علیهم السلام نتوانستند غدیر از دست رفته را به کام زندگی مردم برگردانند.
۱۱. غدیر یعنی نظم و وحدت با پیروی از دین واحد و تشکیل یک حکومت واحد جهانی با مدیریت مردی آسمانی به تضمین عصمت الهی.
۱۲. با آشکار شدن صراط مستقیم غدیر در عصر ظهور و بسته شدن راه های انحرافی دین، حقیقت نظم و وحدت کلمه نمایان خواهد شد.

۱۳. با کنار گذاشتن غدیر در سقیفه، بشریت به سمت بی‌نظمی و تفرقه پیش رفت.

۱۴. عوامل بی‌نظمی و تفرقه که ریشه در فراموشی غدیر دارد عبارتند از نفاق، دنیاگرایی، حزبگرایی، بی‌تفاوتی، سطحی‌نگری، ترس و سست‌عنصری.

۱۵. راه‌های ایجاد نظم و وحدت قبل از ظهور:

- اعتقاد به غدیر.

- عمل به حدیث ثقلین.

- امتحان الهی بر مبنای امامت در امت اسلامی.

- ایمان مشروط به ولایت و اخذ دین از آنان.

- بیان حقایق اگر چه وحدت بر هم خورد.

- رجوع به خدا و رسول در اختلاف

مقدمه

دیروز علامه امینی‌ها و دلسوختگان غدیر با زحمات خود، از کتب عامه اصل واقعه غدیر و تردید در آن و شبهات وارده در لفظ «مولا» را پاسخ داده و اثبات نموده‌اند. امروز نوبت شکافتن سرزمین نورانی و پربرکت غدیر است، که سالیان زیادی است به خاطر دشمنی با غدیر خم، گنجینه‌های معرفتی آن پنهان مانده و بشر از دستیابی به آن محروم شده است.

آنچه پیش رو دارید با موضوع «تجلی نظم و وحدت الهی در عصر ظهور»، بیان گوشه‌ای از یکی از این ارتباط‌هاست؛ که به محضر شهیده دفاع از غدیر، حضرت زهرا علیها السلام تقدیم می‌نمایم.

انبیاء علیهم السلام بنیان‌گذاران وحدت بر اساس دین واحد خدا

خداوند متعال پس از خلقت آدم تا امروز رسولانی را برای هدایت بشر فرستاد، تا مردم با ایمان به آنها در راه خدا متحد شوند، و دچار ذلت و خواری تفرقه نگردند. انبیاء و رسولان نیز یکی پس از دیگری با تبلیغ دینی واحد، وظیفه خود را در راه این هدف انجام دادند، همان گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۳۹۹): «همانا دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است».

تا نوبت به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله رسید، و خداوند دین ایشان را خاتم الادیان، و قرآن معجزه جاوید را قانون واحد الهی و تنها قانون نامه آسمانی برای بشریت معرفی فرمود؛ و با این بعثت بر مؤمنین منت نهاد؛ آنجا که می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ» (۴۰۰): «خداوند بر مؤمنان منت نهاد (و نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت».

بیست و سه سال دوره رسالت سراسر حادثه، همراه با رنج و مشقت و اذیت برای پیامبر صلی الله علیه و آله، برای دعوت همه مردم به توحید و یکتاپرستی و ترک عادات جاهلیت، در حال سپری شدن بود. همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما اودى نبي مثلي ما اوديت»: «هیچ پیامبری به اندازه من مورد آزار قرار نگرفت». (۴۰۱) آخرین سال عمر شریف ایشان وقایع مهمی را در خود جای داده بود، و آن حضرت به امر الهی در حالی خود را برای سفر آخرت آماده می نمود که دو حکم الهی یکی حج و دیگری اعلان ولایت باقی مانده بود.

لذا اجرای این دو حکم با هم قرین گشته و بلافاصله پس از حجه الوداع و فراغت از آن خداوند به پیامبرش فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب» (۴۰۲): «پس هنگامی که از آن کار مهم فارغ شدی منصوب کن».

کنگره عظیم وحدت در سرزمین غدیر

واقعه تاریخی غدیر خم، در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری اتفاق افتاد که در واقع اعلان رمز اتحاد مسلمانان بر سر ولایت امامان معصوم علیهم السلام بود. خداوند به وسیله پیک وحی حضرت جبرئیل علیه السلام، قبولی رسالت بیست و سه ساله آن حضرت را با آن همه زحمت، در گرو انتصاب علی علیه السلام به عنوان جانشین خود قرار داد. قرآن شریف به این امر مهم اشاره نموده است، آنجا که می فرماید: «وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۴۰۳): «ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده (به مردم) برسان! و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای!»

پس از اجرای این حکم الهی، خداوند بر رسالت خاتم الاوصیاء و اسلام با علی بن ابی طالب علیه السلام مهر تأیید زد و فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۴۰۴): «امروز دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آئین شما پذیرفتم»؛ و این به معنای لزوم اتحاد مسلمین بر سر دین کاملی بود که در غدیر مورد رضای ربّ تبارک و تعالی قرار گرفت.

غدیر روز تجلی هدایتگران الهی

بیست و سه سال مردم با علت محدثه اسلام یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا شده بودند، ولی علت مبقیه اسلام حضرت علی علیه السلام را در آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۴۰۵): «تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است»، جستجو می کردند و پرسش داشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِي وَ بِكَ يَا عَلِيُّ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ»: «من ترساننده امت و علی راهنمای آنان است»، و سپس فرمودند: «یا علی! توسط تو مردم به راه راست هدایت خواهند شد». (۴۰۶)

خداوند روز غدیر را زمان پاسخگویی به همه این سؤالات بشریت قرار داده، همان گونه که فرموده است: إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: «ما را به راه راست هدایت کن». (۴۰۷) روز غدیر را روز تجلی هدایتگران الهی قرار داد، و بنابراین آیه «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۴۰۸) تفسیر شد و نیاز بشریت پاسخ داده شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز به امر الهی برای متذکر شدن چنین موضوع مهم در این روز تاریخی فرموده اند: «يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي» (۴۰۹): «افضل اعیاد امت من روز غدیر خم است».

خطبه غدیر یا ندای وحدت

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه های مفصل با ندای «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (۴۱۰) بشریت تشنه معارف غدیر را به زیر چتر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام فراخوانده، تا در کنار زلال برکه غدیر سیراب گردند و با اطاعت از امامان هدایتگر همه ملت ها تحت یک نظم و وحدت الهی، به سر منزل مقصود برسند.

حضرت زهرا علیها السلام ثمره قبول ولایت و اطاعت از امام را نظم و وحدت الهی معرفی کرده و در خطبه فدکیه با صراحت می فرماید: «... وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» (۴۱۱): «خداوند برای سامان یافتن جامعه اطاعت و پیروی از ما اهل بیت را بر همه واجب کرده، و برای در امان ماندن از تفرقه ما را پیشوا و امام مردم قرار داده است».

امام هادی علیه السلام در متن زیارت جامعه کبیره کلام حضرت زهرا علیها السلام را تفسیر نموده و در بخشی از آن می فرماید: «... وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ ... اثْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ»، یعنی اختلاف و تفرقه با اعتقاد به امامت و دوستی اهل بیت علیهم السلام تبدیل به وحدت می گردد.

بیعت، تجلی وحدت در غدیر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منظور ایجاد نظم و وحدت بین ملت های مسلمان و تداوم آن در جوامع بشری از همه مردم ۱۲۰۰۰۰ نفری حاضر در غدیر خم (۴۱۲)، برای حضرت علی علیه السلام و اوصیاء طاهری نشان بیعت گرفتند (۴۱۳) و در خطبه غدیر فرمودند:

أَلَا وَ إِنِّي عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ، ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي. أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَ عَلِيًّا قَدْ بَايَعَنِي وَ أَنَا آخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

ص: ۲۰۱

آگاه باشید! پس از پایان خطبه ام شما را برای بیعت با او و اقرار به امامتش فرا می خوانم که با من و سپس با او دست بیعت دهید. آگاه باشید! همانا من با خدا بیعت نموده ام و علی با من بیعت کرده است، و من از طرف خداوند برای او بیعت می گیرم.

در روز بیستم ذی الحجه در توفقی سه روزه در سرزمین غدیر(۴۱۴)، علاوه بر مردان زنان نیز با پیامبر و علی علیهما السلام بیعت نمودند، و بر قبول ولایت علی علیه السلام بر خودشان اقرار کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمودند:

وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَخَذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِيِّ مِنْ أَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي وَ مِنْهُ.
(۴۱۵)

خداوند به من فرمان داده که از زبان های شما در مورد امامت علی و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل من و اویند اقرار بگیرم.

غدیر، تجلی اتحاد مورد رضای خداوند

پس از واقعه غدیر و اعلان ولایت، در سایه اطاعت و پیروی از ائمه هدی علیهم السلام برای رسیدن به وحدت و نظم نوین جهانی قلب ملت ها می تپید، و بشریت سعادت غیر قابل وصف و دیدنی را پیش روی خود می دید. بنابراین تمام موجودات برای برخورداری از چنین حکومتی انتظار می کشیدند.

با کُند شدن ضربان قلب رسالت انتظار می رفت با تپش دوباره ولایت پیکره بی جان اسلام روح تازه بگیرد؛ تا هیچ حقی از کسی پایمال نگشته و کسی مورد ظلم واقع نشود. این همان پیش بینی خداوند حکیم در روز غدیر بود، که با اعلان رسمی ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله تداوم نظم و وحدت را در بین مردم تضمین می کرد.

ولی طعم شیرین غدیر و رسیدن به آرزوهای حقیقی، با گفتن «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (۴۱۶) در کام بشریت تلخ گردید، و اهل سقیفه مردم را از رسیدن به لذت های دنیوی و اخروی محروم نمودند.

سقیفه تجلی تفرقه و اختلاف

اهل سقیفه مانند بقیه مسلمانان در روز غدیر دستور پیامبرشان در مورد «ثقلین» را شنیدند که رمز اتحاد در اسلام بود، و متعهد شدند به سفارش آن حضرت عمل کنند، ولی نسبت به کلام ایشان و عهد خود بی اعتنا شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله روز غدیر در میان آن انبوه جمعیت فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُنَّ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (۴۱۷)

ای مردم! همانا علی و پاکان از فرزندان من از نسل او ثقل (۴۱۸) اصغر و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از آن دو از دیگری خبر می دهد و موافق با اوست. آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

اهل سقیفه با عدم پذیرش ولایت الهی اهل بیت علیهم السلام تفرقه و اختلاف را آغاز کردند و با پایه گذاری دین دیگری بر ضد ولایت علی علیه السلام پرچم تفرقه بین مسلمین را برافراشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه مفصل غدیر به این موضوع اشاره نموده و این آیه را قرائت فرمودند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً أَنِّي قَدْ بَلَغْتُ» (۴۱۹): «هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».

همچنان با این اعتقاد بسیاری از انسان ها در ضلالت و گمراهی به سر برده و با اطاعت و پیروی از اهل سقیفه نسبت به نعمت بزرگ الهی که ولایت الهی اهل بیت علیهم السلام است کافر شده، و سخط و عذاب الهی را برای خود فراهم نموده اند.

در صورتی که با قبول ولایت و اطاعت از امام زمانشان علی بن ابی طالب علیه السلام خداوند درهای آسمان و زمین را بر روی آنان می گشود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۴۲۰)، تا دیگر مسلمین دچار تفرقه و بی نظمی نشوند. (۴۲۱) همچنین اگر همه مردم در قبول ولایت متفق می شدند، خداون، جهنم را خلق نمی کرد. در روایت آمده که حضرت فرمودند: «لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ» (۴۲۲) «اگر مردم بر محبت حضرت علی علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند آتش را خلق نمی کرد».

خداوند در مورد مزد رسالت بیست و سه ساله پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَعَلَّ لَا- أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۴۲۳): «بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی طلبم!»

اما اهل سقیفه با دشمنی آشکار در مقابل علی علیه السلام و غضب خلافت آن حضرت و تکذیب فرمان الهی در مورد قبول وصایت و خلافت بلافضل ایشان بعد از نبی صلی الله علیه و آله، پایه های ظلم و ستم را محکم کرده و اهل بیت علیهم السلام را یکی پس از دیگری به وسیله زهر یا شمشیر به شهادت رساندند، همان گونه که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ» (۴۲۴): «هیچ یک از ما (معصومین) نیست مگر آنکه یا مسموم و یا مقتول است».

با این بنیان شومی که بین مسلمین نهاده شد ائمه معصومین علیهم السلام در زمان حیاتشان به خاطر اینکه عنان حکومتِ ظاهری به دست آنها نبود، نتوانستند طعم شیرین و لذیذ غدیر خم و برکاتِ آن را به ذائقه های مردم برگردانند. این است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام به دلیل تحقق وعده الهی برای اجرای حکومتِ عدل گستر، هیچ ظالم و ستمگری قدرت تعرض به ایشان را نداشته و بیعتی نیز از طرف ستمکاران بر گردن آن حضرت نمی باشد. همان گونه که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ» (۴۲۵): «در حالی ظهور می کند که از هیچ کسی در گردن او عهد و پیمان و بیعتی نباشد».

در حکومت مهدی علیه السلام گرچه ظالمین و فرقه های ضالّه از اجرای اهداف علوی ناخوشایندند، ولی خداوند برای تحقق اهداف غدیر ظرف زمانی را با نام عصر ظهور انتخاب نموده تا با حکومت عدل گستر در آن زمان نظم جهانی و وحدتِ الهی به دنیا برگردانده شود.

نظم و وحدت یعنی پیروی از یک دین واحد و تشکیل یک حکومت واحد جهانی با مدیریت مردی آسمانی تبار به تضمین عصمتی الهی، که قرآن در سوره احزاب به این عصمت الهی اشاره نموده و فرموده است: «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» (۴۲۶): «همانا خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

وعده دین واحد الهی را خداوند در قرآن چنین بیان می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۴۲۷): «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

روایات زیادی از طرف اهل بیت علیهم السلام در مورد تحقق وعده های خدا به ما رسیده از جمله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «المَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، يُقَاتِلُ عَلِيَّ سَيِّدِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلِيَّ الْوَحِيَّ»: «مهدی از عترت من است و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، او بر اساس سنت من پیکار می کند چنان که من بر اساس وحی پیکار نمودم». (۴۲۸)

بنابراین، منتظران مصلح در سرتاسر عالم، برای نفس کشیدن و زندگی در آن عصر ظهور لحظه شماری می کنند.

وحدت حقیقی بر اساس صراط مستقیم

اهمیت نظم و وحدت الهی، در صدر اسلام از طرف حضرت باری تعالی مورد عنایت بوده است و تحت عنوان تألیف قلوب به آن اشاره شده است. خداوند در قرآن می فرماید:

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (۴۲۹)

اوست آنکه تو را با یاریش و به وسیله مؤمنین تأیید کرد، و دل های آنها را با هم الفت داد! اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می کردی تا دل های آنان را الفت دهی نمی توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است.

از برکات زمان ظهور امام زمان علیه السلام نیز تألیف قلوب خواهد بود. صادق آل محمد علیه السلام می فرماید: «خداوند به وسیله آن حضرت بین دل های پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می بخشد». (۴۳۰)

همچنین در فرازی از دعای ندبه آمده است: «أَيْنَ مَوْلُفٌ شَمَلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا»: «کجاست آنکه میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می کند»؟

حقیقت نظم و وحدت چنگ زدن به ریسمان الهی است، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (۴۳۱)

بنابراین، در مسیر صراط مستقیم حرکت کردن و دوری جستن از راه های انحرافی و تفرقه، همان اطاعت و پیروی از خداوند باری تعالی است که در سوره انعام می فرمایند: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۴۳۲): «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

با آشکار شدن صراط مستقیم و بسته شدن راه های انحرافی دین در عصر ظهور، حقیقت نظم و وحدت کلمه که خدا وعده داده نمایان خواهد شد. از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «تُرِكْتُمْ عَلَى الْمَحْجَةِ الْبَيْضَاءِ الَّتِي لَيْلُهَا كَنَهَارُهَا...» (۴۳۳): «بر راه روشنی گزارده شدید که شبش همانند روز روشن است». پس راه واضح است به حدی که سیر کننده در آن گمراه نمی گردد.

وحدت غدیر با معرفی صراط مستقیم

در غدیر خم راه روشن و واضح و صراط مستقیم الهی توسط نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله معرفی و تبیین گردید، همان گونه که در خطابه غدیر در تفسیر سوره حمد آن حضرت فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةٌ يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». فِي نَزَلَتْ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيَّاهُمْ خَصَّتْ. (۴۳۴)

ص: ۲۰۷

ای مردم! من آن صراط مستقیمی هستم که خداوند شما را به پیروی آن دستور داده، و بعد از من علی و سپس فرزندان من از نسل او پیشوایان هدایت به سوی حق هدایت می کنند و به حق دادگری می نمایند. سپس این آیات را تلاوت فرمود: «به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است. مالک روز جزاست. پروردگارا! تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم. ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که به آنها نعمت بخشیدی، نه کسانی که بر آنان خشم و غضب نمودی و نه راه گمراهان». به خدا قسم (این سوره) درباره من و اهل بیت من نازل شده؛ شامل حال آنان است و به آنان اختصاص دارد.

بر هم زندگان وحدت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دشمنان و منافقین در غدیر امیرالمؤمنین علیه السلام طمع کردند، و با غضب خلافت تا امروز راه هدایت را برای بشریت تاریک نموده اند. بنابراین با این ظلم که بالاترین درجه ظلم است، فضای زندگی بشریت را بعد پیامبرشان توأم با غم و سختی نمودند.

شهادت غمبار حضرت زهرا علیها السلام به عنوان اولین حادثه تلخ بعد از شهادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رقم خورد و لکه ننگی بر پیشانی غاصبین خلافت و مسلمانان آن زمان گذاشت. از لحظه ای که صدای ناله دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بین در و دیوار به گوش رسید، محوریت نظم و وحدت مسلمین از هم گسیخته شد. بنابراین با شهادت مظلومانه حضرت محسن بن علی علیه السلام در کنار مادر، سند مظلومیت غدیر امیرالمؤمنین علیه السلام توسط غاصبین خلافت امضا گردید؛ و از آن لحظه به بعد مسلمین جهان و بشریت به سمت بی نظمی و تفرقه کشیده شدند.

این است که در عصر ظهور، نظم و وحدت الهی به دست منجی بشریت امام زمان علیه السلام برگردانده خواهد شد، و شروع حکومت عدالت گستر آن حضرت با انتقام از قاتلین حضرت زهرا و محسن بن علی علیهما السلام خواهد بود.

عوامل تفرقه مسلمانان

اشاره

ریشه های بی نظمی و تفرقه را در بیش از نیمی از خطابه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد منافقین می توان جستجو کرد. بسیار جالب توجه است که حضرت در سرزمین غدیر خم فرمودند:

وَسَيَأْتُ جِبْرِئِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي السَّلَامَ عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لِعِلْمِي بِقَلْبِهِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَإِدْغَالِ الْآثِمِينَ وَخَتْلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ. (۴۳۵)

من از جبرئیل خواستم که از خدا بخواهد و مرا از تبلیغ این پیام به شما - ای مردم - معاف بدارد، زیرا از کمی پرهیزگاران و زیادی منافقان و فساد و تباهی سرزنش کنندگان و مکر و حيله مسخره کنندگان اسلام باخبرم.

مهمترین عوامل و ریشه های بی نظمی و تفرقه را می توان در تاریخ اسلام به خصوص زمان بعد از شهادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بدون غرض ورزی و تعصبات بی جا جستجو نمود و نتایج ذیل را به دست آورد. عوامل زمینه ساز بی نظمی و تفرقه عبارتند از:

۱. نفاق.

۲. دنیاگرایی.

۳. حزب گرایی.

۴. بی تفاوتی.

۵. سطحی نگری.

۶. ترس و سست عنصری.

۷. حسادت.

۸. کینه توزی.

با بررسی این عوامل در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان به نتایج مشابهی می رسیم، و آن اینکه با وجود این علل

و ریشه ها حقّ حضرت علی علیه السلام گرفته شد، و پایه های ظلم و ستم چیده شده و گسترش پیدا می کند. تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام که طبق وعده الهی تمام این ریشه ها توسط آن بزرگوار نابود شده و موانع اجرای اهداف غدیر برطرف خواهد شد؛ و بشریت از برکات غدیر و تجلّی اهداف آن - که نظم و وحدت یکی از آنهاست - برخوردار خواهد شد.

ص: ۲۰۹

اشاره

گروه نفاق در طول رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله اقدامات زیادی انجام دادند از جمله: نوشتن صحیفه ملعونه اول، صحیفه ملعونه دوم، قصد ترور پیامبر صلی الله علیه وآله در گردنه هرشی، نافرمانی از جیش اسامه، تمرد از آوردن کاغذ و دوات برای نوشتن وصیت آخر پیامبر صلی الله علیه وآله؛ و بسیاری از اقدامات دیگر.

در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله منافقین نقاب بر چهره داشتند، ولی بعد از شهادت ایشان با بالا بردن شمشیرهای برهنه بر روی سر صاحب غدیر امیر المؤمنین علیه السلام در سقیفه بنی ساعده و غصب خلافت ایشان چهره هایشان آشکار گشت.

بزرگترین شخصیتی که در طول تاریخ اسلام نقاب از چهره نفاق منافقین کنار زد و اهداف پلید آنها را آشکار نمود و در این راه با دفاعی جانانه از صاحب غدیر تا آخرین نفس ایستاد، شهیده دفاع از غدیر حضرت زهرا علیها السلام بود.

از مهمترین آموزه های حوادث ناگوار تاریخ اسلام به خصوص بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه وآله، شناسایی چهره های پلید و پنهانی دشمنان به ظاهر دوست است؛ اما مهمتر از آن شناساندن آن چهره های نقابدار به همه مردم است، همان طور که محور اساسی مبارزات حضرت زهرا علیها السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارشان تا آخرین لحظات عمر کوتاه آن حضرت شناساندن و افشای خط نفاق و اقدامات مخفیانه آنان بود.

لذا رسالتی که دختر پیامبر صلی الله علیه وآله به عهده داشت آن چنان سنگین و بارزش بود، که در اجرای آن مصیبت هایی از جمله شکستن سینه و پهلو و سقط جنین و نیلی شدن صورت بهای سنگین این افشاگری شد.

پس نکات ذکر شده نشان از این دارد که طراحانِ غصبِ خلافت هر چند در ظاهر همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و با او رفت و آمد داشتند و خود را جزء خواص جا زده بودند، اما دل های آنان را خار نفاق گرفته بود و فقط منتظر فرصتی بودند که به اهداف شومشان برسند. با شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله به تعبیر حضرت زهرا علیها السلام خار نفاق که در دل های آنها خلیده بود آشکار گشت، (۴۳۶) و فصل غمباری برای اهل بیت علیهم السلام آغاز شد. در نتیجه منزل وحی که به عنوان مجمع مخالفین خلافت غصبی شناخت شده بود، با آتش نفاق شعله ور شد، و با همین شعله های نفاق دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید.

نفاق و عصر ظهور

در عصر ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام برای اتمام حجت و رفع عذر، با پیروان همه ادیان با کتاب های آسمانی خودشان بحث و محاجه می کند، و نویدهای موجود در کتاب های هر آیینی را که از آمدن مصلح جهانی خبر داده اند به آنها یادآوری می کند. هر کس ایمان بیاورد از او می گذرد؛ و هر کس پس از شناخت حق و اثبات حقیقت بر کفر و الحاد خود اصرار بورزد، به سزای خود می رسد.

این معنی به اهل کتاب انحصار ندارد، بلکه از فرقه های به ظاهر مسلمان نیز که خود را اهل قرآن می دانند، هر کس در برابر حق تسلیم نشود طعمه شمشیر می گردد. خداوند تبارک و تعالی به امامان اهل بیت علیهم السلام نیرویی عطا فرموده که هر کس را ببینند تشخیص می دهند که آیا اهل ایمان است یا اهل نفاق؛ چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَتِهِ الْإِيمَانَ وَ حَقِيقَتِهِ النُّفَاقَ» (۴۳۷): «هنگامی که ما شخصی را ببینیم مؤمن یا منافق بودن او را می شناسیم».

اشاره

یکی از عواملی که مانع از پذیرش حق توسط مردم گشته و در طول تاریخ رسالت انبیاء الهی به شکل های مختلف از آن جلوگیری نموده، دنیا طلبی است. در این آزمون دینداری، انسان ها چه زود دین خود را در مقابل این متاع اندک فروخته اند و صفحات تاریخ نیز گواه این مطلب است.

وحدت و نظم از نیازهای فطری بشری است که خداوند حکیم پیش بینی آن را نموده، و شرط رسیدن به آن را نیز پیروی از انبیاء الهی و اوصیاء ایشان قرار داده است. لکن توجه صرف به خواسته های نفسانی و زیاده طلبی ها و قدرت طلبی، مانع از اطاعت فرامین الهی شده، و جاری نشدن قوانین در بین مردم و ملت ها باعث از هم پاشیدگی و تفرقه و بی نظمی خواهد شد.

اگر صفحات تاریخ صدر اسلام و دوره رسالت پیامبر اسلام حضرت محمدصلی الله علیه وآله را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که یکی از مهمترین واجبات الهی که دیگر واجبات را نیز تحت تأثیر خود قرار داده، بحث معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشینی پیامبر خداصلی الله علیه وآله بوده است، که آن حضرت نیز در مکان ها و زمان های مختلف متذکر این موضوع شده اند و شاخص اصلی این اعلان ولایت روز هجده ذی الحجه سال دهم هجری یعنی روز غدیر خم است.

لذا بزرگترین نگرانی پیامبرصلی الله علیه وآله این بود که این کار به نحو شایسته ای صورت پذیرد و بعد از ایشان وحدت مسلمین و نظم دچار تزلزل نشود؛ اما متأسفانه در دوره رسالت ایشان و به خصوص پس از شهادت آن بزرگوار، دنیا طلبان و کسانی که از روی طمع اسلام آورده بودند، با استفاده از دنیا طلبی مردم توانستند بر جامعه حکومت کنند و مانع از اجرای دقیق احکام الهی شوند.

غصب فدک ثمره دنیا طلبی

غصب فدک نیز ثمره دنیا طلبی و جاه طلبی شورای سقیفه بود، زیرا در آمدِ فدک ابزار مناسبی برای در بند کردن مردم دنیاپرست بود. لذا با تمام قدرت ارث حضرت زهرا علیها السلام غصب گردید و آن حضرت برای دفاع از حقّ به تاراج رفته خود، بین جمعیت با ابابکر مناظره کرد؛ لکن خلیفه غاصب در جواب اهانت ها روا داشت و اراجیف غیر معقول مطرح کرد. اما دنیاطلبان حاضر در جلسه به سبب ترس از به خطر افتادن دنیای خود هیچ اعتراضی نکردند و حق را پایمال نمودند.

از بیان مطالب ذکر شده نتیجه می گیریم که اگر کسی دنیاگرا شد، دنیا و آخرت خود و دیگران را ویران و بی نظم کرده و باعث تفرقه بین مردم و جوامع بشری می شود، و بسته به جایگاه خود و نحوه اجرای اهداف پلید شیطانی این اثر بیشتر خواهد شد. جاه طلبان سقیفه که بار سنگین شهادت یگانه دخت سول خداصلی الله علیه و آله را به دوش کشیدند، سرانجام با فروختن دین و دنیای خود بزرگترین اثر تفرقه و بی نظمی را در جهان بشریت از خود بر جای گذاشتند .

رفع دنیاگرایی در عصر ظهور

در عصر ظهور و حکومت عدالت گستر حضرت بقیه الله علیه السلام دنیامحوری هیچ رنگ و بویی نخواهد داشت و با مدیریت ایشان به اذن الهی، با ریشه کن شدن صفت رذیله دنیاپرستی و دنیاگرایی، بی نظمی و تفرقه ناشی از این صفت رذیله تبدیل به نظم و وحدت بین بشریت خواهد شد. چنان که پیامبر خداصلی الله علیه و آله می فرماید:

يَقْسِمُ الْمَالَ صِحاحاً وَيَمْلأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ غِنًى وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ. (۴۳۸)

مال را علی السویه تقسیم می کند و دل های امت محمدصلی الله علیه وآله را با بی نیازی پر می کند و عدالتش همه آنها را فرا می گیرد (و دیگر کسی خود را ناگزیر از ستم نمی بیند).

امیرالمؤمنین علیه السلام با قرائت این آیه خبر از وفور نعمت ها در عصر ظهور می دهد: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۴۳۹): «ما اراده کرده ایم به آنان که روی زمین به ضعف کشیده شده اند منت نهاده، آنها را وارثان و پیشوایان زمین قرار دهیم». (۴۴۰)

امام باقرعلیه السلام در این باره می فرماید:

وَ تَجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهَرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَيَفَكُّكُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. فَيُعْطَى شَيْئاً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَمْلأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا كَمَا مُلِثَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ شَرًّا. (۴۴۱)

ثروت های روی زمین و گنج های درون آن از تمام نقاط جهان به سوی او گرد می آید. آنگاه خطاب به مردم می فرماید: بیاید این همان متاع دنیاست که برای آن با خویشاوندان قطع رحم کردید، و خون های حرام را ریختید، و به حریم گناهان وارد شدید، و مرتکب محرمات الهی شدید. این ثروت ها را چنان در اختیار مردم قرار می دهد که در تاریخ بخشش های جهان بی سابقه خواهد بود. زمین را پر از عدل و داد و نور می کند، همان گونه که مملو از جور و ستم و شر شده باشد.

اشاره

با ظهور اسلام و دعوت به سوی نظم و وحدت الهی، در سایه هدایتگری های خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، قبائل و احزاب یکی پس از دیگری به دین اسلام رو آوردند. خدا در قرآن می فرماید: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (۴۴۲): «مردم را می بینی که گروه گروه در دین خدا وارد می شوند». این گونه پیکره امت اسلامی شکل گرفته و با تدبیر و حسن خلق رسول خدا صلی الله علیه و آله این دین جهانی گشت.

متأسفانه پس از شهادت آن حضرت، گردانندگان سقیفه و احزاب آن دوره از تعصبات قبیله ای و حزبی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بهره برده و ساختار نظام اجتماعی امت اسلامی را بر هم زدند. با کنار زدن حقیقت غدیر و روی کار آمدن باطل، بزرگترین خیانت اهل سقیفه به بشریت آشکار گردید، که ثمره آن جلوگیری از تداوم نظم و وحدت الهی بود. در سقیفه ملائک برای تعیین خلیفه، دین خدا و وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و لیاقت و کاردانی افراد نبود، بلکه بحث ها بر محور قبیله گرایی یا عصبیت حزبی بود.

در اینجا اشاره ای خواهیم داشت به گروه هایی که در آن شرایط حضور داشتند. عرب بر اساس محیط قبیله‌گی زندگی می کرد و این محیط و مناسبات آن بود که زمینه را برای شکل گرفتن احزاب گوناگون آماده می کرد. این احزاب عبارت بودند از: حزب ثلاثه، حزب تیم و عِدَیّ، حزب امویان و طُلُقَاء، حزب انصار خَزْرَج که شامل دو جناح مخالف هم بود: جناح سعد بن عباد و جناح بشیر بن سعد، و حزب انصارِ اُوس.

بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی افراد پیش روی جامعه آن زمان اهداف و فعالیت های خود را در قالب گروه و حزب خاص انجام می دادند، و با دید حزبی و قبیله ای در جریانات گام برداشته و اقدام نمودند، و باعث تفرقه و بی نظمی در امت اسلام می شدند.

برچیدن حزب گرایی در عصر ظهور

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ، وَ يُرِيهِمْ كَيْفَ عَدَلَ السَّيْرَةِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» (۴۴۳): «هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدارند او امیال نفسانی را به هدایت بر می گرداند، و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر کنند او آراء و افکار را به قرآن باز می گرداند. او به مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود. او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می سازد».

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (۴۴۴) فرمودند: «يَرْفَعُ الْمَذَاهِبَ عَنِ الْأَرْضِ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الدِّينُ الْخَالِصُ» (۴۴۵): «همه ادیان و مذاهب از روی زمین برداشته می شود و جز دین خالص باقی نمی ماند». سپس فرمود:

فَوَ اللَّهُ يَا مُفَضَّلُ لِيُرْفَعَنَّ عَنِ الْمِلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْاِخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا، كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». (۴۴۶)

ای مفضل، به خدا سوگند ناهماهنگی ادیان و مذاهب از بین می رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند، چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده: به راستی دین نزد خدا عبارت از اسلام است و بس. (۴۴۷)

لذا امام زمان علیه السلام در عصر ظهور با تأییدات الهی طبق سیره و سنت اجداد طاهرینشان امت واحد دور از هر تفرقه و بی نظمی را مدیریت خواهند نمود.

۴. بی تفاوتی عامل رشد تفرقه

ایجاد بی نظمی و تفرقه در امت اسلامی فقط به وسیله گروه حاکم غاصب نبود، بلکه آفت بی تفاوتی در رگ های اصحاب نامدار و توده مردم جریان پیدا کرد و غیرت دینی محو شد؛ و مدینه شاهد غصب حقوق سیاسی و مالی و اجتماعی امام علی علیه السلام گردید.

مردمی که در قبال اطاعت و پیروی از علی علیه السلام و یاری آن حضرت در گرفتن حق غصب شده، بی تفاوتی نشان دادند، نسبت به این بی تفاوتی نیز هیچ توجیه قابل قبولی نداشتند؛ زیرا در طول رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از روز «یوم الدار» و نزول «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، و در زمان ها و مکان های دیگر به خصوص اعلان رسمی ولایت در روز غدیر، نسبت به خلافت علی علیه السلام برای همه مردم اتمام حجت شده بود. حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه خطاب به مردم فرمودند:

يَا مَعْاشِرَ الْفِئْتِيهِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ ، وَ أَنْصَارَ الْإِسْلَامِ ، مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ ... (۴۴۸)

هان ای جوانمردان! ای بازوان ملت و ای یاوران اسلام! این سستی و بی تفاوتی در مورد حقوق من چرا؟ این سهل انگاری در برابر آفت و ستم و بیداد برای چه؟ آیا پدر گرانمایه ام پیامبر صلی الله علیه و آله نمی فرمود: «حرمت هر کس با گرامی داشتن فرزندش رعایت می گردد؟ چه زود رنگ پذیرفتید و بی درنگ در غفلت خفتید؟!»

ص: ۲۱۷

البته کسانی که بنای قدرت طلبی و غضب خلافت را داشتند با آماده سازی قبلی خود، هر مانعی را که سدّ راه خود می دیدند به راحتی با این مردم بی تفاوت از پیش روی خود بر می داشتند. از این رو با اقداماتی از قبیل کتمان فضائل علی علیه السلام، انحراف افکار عمومی از قضیه غدیر خم، و ادعای نسخ فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، نقش مؤثری در بی تفاوتی مردم داشتند.

۵. سطحی نگری عامل اختلاف

از صفات رذیله ای که امت اسلامی زمان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را دچار تفرقه و بی نظمی نمود، سطحی نگری آنهاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرمایند: «ما أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَ لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ». (۴۴۹) می فرماید که من بر امت خود از ناحیه فقر اقتصادی بیم ندارم! یعنی فقر امت مرا از پا در نمی آورد، ولی از یک چیز دیگر بر امت خود بیمناکم و آن کج فکری، بد فکری، بد اندیشی، جهل و نادانی است. اگر مردم مسلمان، روشن بینی و دور بینی و آینده بینی و عمق بینی و ژرف بینی را از دست دهند و ظاهر بین شوند، آن وقت است که برای اسلام خطر پیدا می شود.

سطحی نگری پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب شد تا بسیاری از گرایش ها و معیارهای جاهلی بر قوانین عقلی و شرعی مقدم شود. این افراد با طراحان سقیفه که آشکارا خلافت حضرت علی علیه السلام را انکار کردند و مسیر خلافت و ولایت را به انحراف کشاندند، همراهی کرده و با بیعتشان خلافت غصبی را تثبیت نمودند.

تبلیغات جوسازان آن چنان در بین مردم سطحی نگر تاثیر گذاشته بود که همان حرف ها و یاوه های جاه طلبان سقیفه را تکرار می کردند و به عنوان ایراد به علی علیه السلام می گفتند: «تو چهره ات خنده روست و مزاح می کنی. مردی باید خلیفه شود که عبوس باشد و مردم از او بترسند». (۴۵۰)

همچنین در تاریخ نقل شده که در جریان غصب فدک ساده لوحی و خوش باوری مردم به کمک غاصبین آمد. هنگامی که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بین حضرت زهرا علیها السلام و ابوبکر مناظره رخ داد، ابوبکر حدیثی دروغین را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد، و آنگاه فاطمه علیها السلام با استناد به آیات قرآن، جعلی و دروغ بودن آن حدیث را به خوبی هویدا ساخت. اما کلمات ظاهر پسند ولی دروغین ابوبکر مردم را فریب داد و کسی برنخواست تا سند حدیث را جویا شود، و پرسد که آخر این چه حدیثی است که تنها تو شنیده ای و هیچ یک از همراهان و صحابیان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را نشنیده اند؟ چرا دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را قبول ندارد؟

اما مصیبت دیگر این بود که حضرت زهرا علیها السلام شب ها سوار بر مرکب می شد و با مولا علی علیه السلام به مجالس انصار و مهاجرین و در خانه آنها می رفت و از آنها طلب یاری می نمود؛ اما آنها با بینشی ضعیف چنین جواب می دادند: «ما با ابوبکر بیعت کرده ایم. اگر همسر تو و پسر عمویت (علی علیه السلام) در این امر بر ابوبکر سبقت می گرفت ما از علی علیه السلام سرنتافته و با ابوبکر بیعت نمی کردیم». (۴۵۱)

آری، سطحی نگری مردم که در رفتار و گفتارشان عیان بود، خلافت غصبی را تقویت کرد و اهل بیت علیهم السلام را به حاشیه راند و چنان کرد که حضرت زهرا (علیها السلام) با باری از غم و اندوه خلوت «بیت الاحزان» را برگزید.

۶. ترس و سست عنصری عامل تفرقه

ایجاد نظم و وحدت در امت اسلامی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله طبق فرمایش حضرت زهرا (علیه السلام) با اطاعت و پیروی از علی (علیه السلام) قابل اجرا بوده است، اما آنچه که مردم را از اطاعت بازداشت و نسبت به آن حضرت رویگردان شدند، ترسی بود که با توجه به سست عنصری مردم ظهور پیدا کرد، و غاصبان خلافت با استفاده از آن قدرت ظالمانه خود را تثبیت نمودند.

با مرور در تاریخ اسلام در می یابیم که خلفای غاصب چگونه عملکردی در رسیدن به قدرت داشتند. تشنگان قدرت با شمشیرهای برهنه مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کردند و ناشران این خبر را تهدید به مرگ نمودند تا فرصت خوبی برای اجرای برنامه های پیش بینی شده خود داشته باشند.

آنان با سازماندهی گروه های خود، ورود و خروج از مدینه را ممنوع اعلان کرده، و کسانی که قصد فرار و خارج شدن از مدینه را داشتند ترور کردند، و با هجوم به مخالفان توسط قبیله بنی اسلم بیعت با خلیفه را قطعی نمودند، و مخالفان خود را به اتهام ارتداد از صحنه خارج ساختند. (۴۵۲)

عده ای را با تهدید به قتل و عده ای را با ضرب و شتم از صحنه خارج کردند. مردم در آن هیاهو و آشوب جز نهیب و سایه شمشیر چیزی نمی دیدند، و آنان که ترس و زبونی در قلبشان ریشه افکنده بود و جان و مال خویش را دوست داشتند و اصلاتی برای دین و ایمان قائل نبودند، دم فرو بسته سفارشات رسول خدا صلی الله علیه و آله را به فراموشی سپردند، و سقیفه را با بیعتشان پایدار کردند. فضا چنان غبار آلود شد که خانه وحی به عنوان خانه فتنه معرفی شد، و صدای ریحانه نبی صلی الله علیه و آله از بین در و دیوار به گوش رسید!

ترس و زبونی و سست عنصری سکوتِ خفتِ باری را بر مدینه حاکم نمود و اهل مدینه را به ذلت و خواری کشاند و آنان برای همیشه محکوم تاریخ شدند. اما حضرت زهرا علیها السلام در برابر این ترس سکوت نکرد و تا پای جان از صاحب غدیر دفاع کرد. قرائت خطبه فدکیه در مسجد و همچنین قرائت خطبه برای زنان مهاجر و انصار گواه بر سرزنش آن حضرت در مورد این صفت رذیله است.

۷. حسادت عامل اختلاف

با گذری در تاریخ می یابیم که صفت ناپسند حسد دست قایلی را به خون برادرش هابیل آلوده کرد و برادران یوسف را به آن ستم بزرگ وادار نمود؛ بسیاری از آنچه از قتل ها، فتنه ها، دشمنی ها و انحرافات رخ داده ریشه در همین صفت رذیله دارد؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می فرماید: «أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَالْاِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ» (۴۵۳): «سه چیز از اصول کفر است: حرص و تکبر و حسد».

در حوادث بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله به روشنی آشکار است که چگونه صفات نیک بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تحت الشعاع صفت نکوهیده حسد قرار گرفت و نتوانستند از امتحان عظیم و صایای پیامبر صلی الله علیه و آله روسفید بیرون آیند.

۸. کینه توزی با اهل بیت علیهم السلام عامل تفرقه

اشاره

یکی از عوامل بی نظمی و تفرقه در امت اسلامی کینه توزی بعضی از خواص و مردم قبائل آن زمان می باشد؛ که منشأ بعضی از این کینه توزی ها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاصه حضرت علی علیه السلام بوده، و بعضی دیگر کینه توزی بین قبائل بوده است.

این کینه توزی ها در زمان رسالت رسول خداصلی الله علیه وآله با توجه به مجاهدت های علی علیه السلام ایجاد گشت، و بعد از شهادت پیامبرصلی الله علیه وآله بروز داده شد. پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «صَغَائِنُ فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ عَلَيْكَ لَا يُظْهِرُونَهَا حَتَّى يَفْقِدُونِي» (۴۵۴): «کینه هایی از تو در دل قومی است که آن را برای تو آشکار نمی کنند مگر پس از آنکه مرا از دست بدهند».

حضرت زهراعلیها السلام در حالی که در احد بر مزار حمزه سید الشهداءعلیه السلام عزاداری می کرد، وقتی از ایشان پرسیدند: «چرا مردم بر ضد شما و علی علیه السلام تهاجم آوردند و حق مسلم او را غصب کردند؟ فرمود:

لَكِنَّهَا أَحْقَادٌ بَدْرِيَّةٌ وَ تَرَاتُ أَحَدِيَّةٌ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النَّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِامْكَانِ الْوُشَاهِ فَلَمَّا اسْتُهْدِفَ الْأَمْرُ أَرْسَلَتْ عَلَيْنَا شَائِبَ الْأَثَارِ.
(۴۵۵)

این همه کینه توزی ها از جنگ بدر و انتقامجویی ها از جنگ احد است که بر دل های منافقان پنهان بود، اما روزی که حکومت او را غصب کردند تمام آن کینه ها و حسادت ها را بر ما فرو ریختند.

کینه توزی بین مسلمین عامل تفرقه

مکّیان مهاجر و غیر مهاجر، در پی به دست آوردن فرصتی مناسب برای فرو نشاندن کینه های دیرینه خود بودند، ولی در زمان حیات رسول خداصلی الله علیه وآله زمینه آن فراهم نشد. از این رو، انصار اوس و خزرج همواره در این هراس بودند که به خاطر نبودن پیامبرصلی الله علیه وآله مکّیان انتقام گذشته را بگیرند.

این هراس و آن کینه ها مانع از آن شد که با هم وحدت داشته باشند و گفتار رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد وصایت و خلافت علی علیه السلام را پیروی نمایند؛ و عدم این اتحاد باعث نقش آفرینی در سقیفه شد.

رفع کینه ها در عصر ظهور

در عصر ظهور طبق وعده ای که پیامبر صلی الله علیه وآله داده اند ریشه کن شدن کینه توزی ها و تفرقه به دست حضرت مهدی علیه السلام صورت می پذیرد، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است؟ فرمود:

لَا، بَلْ مِمَّنْ يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَ بِنَا يُنْقَدُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ كَمَا أُنْقَدُوا مِنَ الشُّرْكِ وَ بِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشُّرْكِ وَ بِنَا يُصْبِحُونَ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَصْبَحُوا بَعْدَ عَدَاوَةِ الشُّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ. (۴۵۶)

آری! مهدی از ماست. خداوند به وسیله او دین را به اتمام می رساند، چنان که به وسیله ما آغاز نمود. به دست ما از فتنه رهایی می یابند، چنان که به دست ما از شرک رهایی یافتند. خداوند پس از کینه های فتنه گری به دست ما در میان آنها الفت و صمیمیت ایجاد می کند، چنان که بعد از کینه توزی های شرک به دست ما در میانشان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه به وسیله ما برادری خود را باز یابند، چنان که بعد از عداوت شرک به دست ما برادر ایمانی گشتند.

اعتقاد به غدیر تنها راه وحدت الهی

اشاره

برای نظم و وحدتی بر اساس دین الهی چند پایه قابل توجه است:

۱. اعتقاد به واقعه مهم تاریخی غدیر خم و قبول ولایت

بنابراین اعتقاد به اینکه در روز غدیر خم خداوند حکیم هدایتگرانی را برای بشریت و امت واحد اسلامی پیش بینی نموده و وظیفه انسان ها پیروی و اطاعت از ایشان است، باعث می شود محوریت انسجام اسلامی و نظم بین ملت ها حفظ شود؛ و با قبول ولایت انسان ها در زیر چتر عظیم ولایت الهی حضرات معصومین علیهم السلام به نعمت وحدت و نظم الهی دست پیدا کنند.

۲. عمل به حدیث ثقلین و اطاعت از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

اگر تمام مسلمانان به حدیث ثقلین عمل کرده بودند می توانست وحدت اسلامی قوی بین آنها ایجاد گردد، به حدی که بادها نتواند آنها را به حرکت درآورد و طوفان ها نتواند آن را از جا بَر کند، و کسی متعرض آن نشده و دشمنان اسلام آنها را سست نگردانند، و این تنها راه خلاصی مسلمانان و نجات آنهاست، و ماسوای آن باطل و گفتاری بی معناست.

ثقل اکبر و ثقل اصغر هر دو باعث ایجاد وحدت و نظم در مسلمین هستند، به شرط آنکه این دو به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله از هم جدا نشود.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (۴۵۷): «کسانی که اگر آنها را در روی زمین امکانات دهیم، نماز را بپا می دارند و زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و عاقبت امور از آن خداوند است». درباره این آیه می فرماید:

إِنَّهَا لَمْ تَرَ عَ حَقَّ نَبِيِّهَا أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَرَ كُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهَا لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثْنَانِ. (۴۵۸)

این امت حق و حریم پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد اهل بیتش رعایت نکردند. به خدا سوگند اگر این امت حق را از سرچشمه زلال اهل بیت می گرفتند حتی دو نفر هم در مورد پروردگار اختلاف نمی کردند.

۳. امتحان الهی بر مبنای امامت در امت اسلامی

خداوند متعال این امت را بعد از شهادت پیامبرش بر مسئله امامت به حق امتحان کرده؛ آنجا که می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» (۴۵۹): «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید!»

از آیات دیگر نیز استفاده می شود که وصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همانند وصیت دیگر انبیاء عدم تفرقه و ایجاد اتحاد بر محور حق و حقیقت است، که قرآن عظیم می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا» (۴۶۰): «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام سفارش کردیم این بود که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید». «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۴۶۱): «مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ پس از آنکه نشانه های روشن پروردگار به آنان رسید!»

مسلم در صحیح نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً. سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يَهْلِكَ أُمَّتِي بِالسُّنَّةِ فَأَعْطَانِيهَا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَهْلِكَ أُمَّتِي بِالْغَرَقِ فَأَعْطَانِيهَا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنْعَنِيهَا. (۴۶۲)

از پروردگام سه چیز درخواست کردم، دو تای آن را به من عطا نمود و مرا از یکی از آنها منع کرد. از او درخواست کردم امتم را با قحطی هلاک نگرداند، و پذیرفت. درخواست نمودم که امتم را با غرق هلاک نکند، و پذیرفت. ولی خواستم که بینشان نزاع نباشد، و آن را پذیرفت.

۴. ایمان مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان

ایمانی مانع از تفرقه و بی نظمی است که مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد، و چون مردم بر اساس باورهای اعتقادی خود زندگی کرده و پایبند هستند، اگر زندگی‌ها بر اساس اعتقادات غیر سنت الهی باشد بی نظمی و تفرقه آشکار می‌گردد.

خداوند باری تعالی در روز غدیر خم با معرفی حضرت علی علیه السلام و اعتقاد به آن حضرت پایه‌های دوستی و برادری را با یک اعتقاد واحد چید، و مردم پس از پذیرفتن دین اسلام با این اعتقاد مؤمن گردیدند و با یکدیگر برادر شدند، زیرا در قرآن آمده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۴۶۳): «مؤمنین با هم برادرند».

۵. بیان حقایق در سنت الهی و سیره معصومین علیهم السلام

بیان حقایق در سنت الهی و سیره معصومین علیهم السلام آشکارا آمده، حتی جایی که احتمال یا یقین بر ایجاد اختلاف بوده باز هم بیان حقیقت لازم بوده و ترک نشده است و عمل به آن نیز سفارش شده است. اینک به نمونه‌هایی از موارد تقدیم حق بر وحدت در سنت الهی و در سیره معصومین علیهم السلام اشاره می‌کنیم:

۱. سنت الهی

خداوند با علم ازلی می‌دانست که با دستور ابلاغ به پیامبرش بین حق و باطل جدایی حاصل می‌شود، و این ابلاغ باعث دو دستگی می‌شود، ولی حتی در انجام ندادن این کار پیامبرش را تهدید می‌کند «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» (۴۶۴): «و اگر (آنچه را که خدا به تو وحی نموده به مردم نرسانی، رسالت او را انجام نداده‌ای!»

۲. سیره رسول خداصلی الله علیه وآله در ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر

پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که مسلمانان با طرح این مسئله اختلاف کرده و به دو دسته شیعه علی علیه السلام و مخالف او تقسیم می شوند، ولی در عین حال از بیان حق کوتاه نیامد.

۳. سیره حضرت علی علیه السلام در حکومتداری

آن حضرت می دانست که با طرد معاویه و طلحه و زبیر، حکومتش بر هم خورده و وحدت اسلامی متلاشی خواهد شد؛ ولی در عین حال دست به این کار زد.

۴. سیره حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام با آنکه می دانستند امت اسلامی بعد از شهادت پدر از هر طرف مورد تعرض است و مردم نیز تازه مسلمان بودند. با این همه چنان مطلب را مهم دیده که از خانه به سوی مسجد می آید و با ابوبکر مواجه می کند و به دفاع از حق امام زمانش قیام می نماید.

۵. سیره امام حسین علیه السلام

کاری که امام حسین علیه السلام کرد و بعد از واقعه عاشورا چه نهضت ها و قیام هایی را در جامعه به راه انداخت همگی توجیه گر این نکته است که هنگام تعرض بین بیان حق و مسئله وحدت اسلامی، بیان حق مقدم است.

۶. رجوع به خدا و رسول صلی الله علیه و آله

از دیگر راه های ایجاد نظم و وحدت الهی، در هنگام اختلاف در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع به خدا و رسول صلی الله علیه و آله است، که خداوند می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۴۶۵): «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر از خود را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر باز گردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

همچنین خداوند می فرماید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۴۶۶):
«فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع و کشمکش نکنید، تا سست نشوید و قدرت و شوکت شما از میان نرود! و صبر
و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است!»!

بنابراین با رجوع به خدا و رسول صلی الله علیه و آله در مسائل و موضوعات خارجی از جمله تعیین امام و جانشینی بعد از
پیامبر صلی الله علیه و آله باعث ایجاد نظم و وحدت الهی در امت اسلامی شده ایم.

معرفی آخرین وحدت بخش انسان ها در خطابه غدیر

در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری در حجه البلاغ پیامبر صلی الله علیه و آله با معرفی ائمه اثنی عشر علیهم السلام و
خصوصاً حضرت مهدی علیه السلام نظم و وحدت را برای آینده بشریت از طرف خداوند به ارمغان آورده فرمودند:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ.

آگاه باشید! همانا آخرین امام مهدی قائم از ماست.

أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ.

آگاه باشید! او بر همه ادیان پیروز خواهد شد.

أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ.

آگاه باشید! او انتقام گیرنده از ستمگران است.

أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا.

آگاه باشید! او فتح کننده دژها و ویران کننده آنهاست.

أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ أَهْلِ الشُّرْكِ.

آگاه باشید! او بر همه طوایف و قبایل اهل شرک غلبه یافته و آنها را هدایت می کند.

أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ.

آگاه باشید! او گیرنده خونبهای همه اولیای خداست.

أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ.

آگاه باشید! او یاری کننده دین خداست.

أَلَا إِنَّهُ الْعَرَافُ فِي بَحْرِ عَمِيقٍ.

آگاه باشید! او جرعه نوش و پیمانانه گیر از دریای بیکران الهی است.

أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ.

آگاه باشید! او هر صاحب فضیلتی را به مقدار فضلش و هر نادانی را به قدر نادانی اش نشان دهد و علامت نهد.

أَلَا إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَ مُخْتَارُهُ.

آگاه باشید! او برگزیده و انتخاب شده خداوند تبارک و تعالی است.

أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ.

آگاه باشید! او وارث همه علوم و احاطه دارنده بر همه فهم ها و ادراک ها است.

أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُتَّبِعُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ.

آگاه باشید! او حکایت از پروردگارش کند و از او خبر دهد و نشانه های او را برافراشته سازد.

أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ.

آگاه باشید! او راه یافته و استوار است.

أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ.

آگاه باشید! اوست که همه امور مردم به او واگذار شده است.

أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ.

آگاه باشید! اوست که پیشینیان از قرن ها پیش به ظهور او بشارت داده اند.

أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نَوْرَ إِلَّا عِنْدَهُ.

ص: ٢٢٩

آگاه باشید! اوست حجت باقی خداوند و پس از او حجتی نخواهد بود. حقی نیست مگر با او، و نوری جز نزد او نیست.

أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنصُورَ عَلَيْهِ.

آگاه باشید! کسی بر او چیره نخواهد شد و بر او پیروز نگردد.

أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ.

آگاه باشید! او ولی خدا در زمین و داور او در میان خلق و امانتدار او در امور نهان و آشکار اوست.

برکات وحدت بخش عصر ظهور

اشاره

چهار نقطه اصلی در عصر ظهور وجود دارد که که ثمره آنها تحقق هرچه دقیق تر و آسان تر وحدت است:

۱. وحدت کلمه

امام هادی علیه السلام می فرماید: «هُوَ الَّذِي يَجْمَعُ الْكَلِمَ وَ يُتِمُّ النِّعَمَ وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ وَ يُزْهِقُ الْبَاطِلَ، وَ هُوَ مَهْدِيُّكُمْ الْمُنْتَظَرُ»: «او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می کند، و نعمت ها را کامل می سازد، و خداوند حق را به دست او تحقق می بخشد و باطل را نابود می سازد. او مهدی منتظر شماست».

آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کرد: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» (۴۶۷) و سپس فرمود: «به خدا سوگند بقیه الله اوست». (۴۶۸)

۲. عزت مؤمنین در سایه عدل

در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدِلُّ الْأَعْدَاءِ». امام صادق علیه السلام فرمود: «أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً، وَ كِلَاهُمَا ذَلِيلٌ فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ. فَمَنْ أَصَابَتْهُ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ اقْتَصَصَ مِنْهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ» (۴۶۹): «مگر نمی دانی که برای حق دولتی و برای باطل دولتی است، و هر یکی در دولت دیگری خوار و بی مقدار است. کسی که در دولت باطل مورد ستم قرار گیرد در دولت حق از او رفع ستم می شود».

۳. جمع عقول بندگان

درباره شرایط زندگی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ، ثُمَّ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ.

هنگامی که قائم ما قیام کند دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خردهای آنها را گرد آورد و رشد آنها را کامل گرداند و خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی آنان می افزاید و در میان قائم علیه السلام و آنها مانع و سدی نمی ماند. هر وقت قائم علیه السلام بخواهد با آنها سخن بگوید آنها هر کجا باشند می شنوند، و آنها هر کجا هستند نگاه می کنند و او رادر اقامتگاه خود می بینند. (۴۷۰)

۴. وفور نعمت و امنیت

همچنین درباره زندگی در روزگار حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ آمَنَتِ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رُدَّ كُلُّ حَيٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمَّ يَبْقَ أَهْلُ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ» (۴۷۱): «چون قائم قیام کند به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن می شود و راه ها امن می گردد و زمین برکت های خود را ظاهر می کند و هر حقی به صاحب حق بر می گردد و پیرو هیچ آیینی نمی ماند جز اینکه به اسلام می گردد و به آن ایمان می آورد».

سپس فرمود: «تَأْمَنُ السُّبُلُ، تَمْشِي الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا مِكَتَلُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ» (۴۷۲): «راه ها امن می شود، به گونه ای که زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد، در حالی که جواهراتش را بر سرش بگذارد و هیچ درنده او را نترساند و او هم از درنده ای هراس نداشته باشد».

از اهداف بلند غدیر جلوگیری از تفرقه و بی نظمی بین بشریت و امت اسلام بوده است؛ ولی این هدف بزرگ غدیر مثل دیگر اهداف آن تحقق عملی پیدا نکرد، اما تجلی نظم و وحدت الهی با حکومت عدالت گستر حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد.

منابع و مأخذ

۱. کشف الغمه فی معرفه الأئمه، اربلی، علی بن عیسی، محقق، مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۲. بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الأطهار علیهم السلام، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳. تفسیر ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی عبید الله بن احمد، تحقیق: محمد باقر محمودی، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۵. تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، شهاب الدین محمود آلوسی، تحقیق: علی عبدالباری عطی، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۶. الأمالی (للصدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: اعلامی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق ۱۳۶۲ ش.
۷. روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ناشر: انتشارات رضی، قم، چاپ اول.
۸. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ناشر: مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۹. اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۱۰. اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: اعلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

- ۱۱ . عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، محقق و مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، ناشر: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۲ . اليقين، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق و مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، ناشر: دار الکتب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۳ . التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق و مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، ناشر: مؤسسه دار الکتب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۴ . الالفين، علامه حلی حسن بن یوسف، انتشارات دار الهجره قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۵ . نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی، حسن بن یوسف، ناشر: دارالکتب اللبنانی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۲ م.
- ۱۶ . الأمالی (للمفيد)، شیخ مفید، محمد بن محمد، محقق و مصحح: استاد ولی، حسین و غفاری علی اکبر، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۷ . الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق و مصحح: عاشور، علی، ناشر: خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
- ۱۸ . کفایه الأثر، علی بن محمد خزاز قمی، انتشارات بیدار قم، ۱۴۰۱ ق.
- ۱۹ . من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۰ . الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق و مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۱ . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی، ناشر: نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

- ٢٢ . الغيبة للحجه، طوسی، محمد بن الحسن، محقق و مصحح: تهرانی، عبادالله و ناصح، علی احمد، ناشر: دار المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.
- ٢٣ . الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب علیه السلام، یزدی حایری، علی بن زین العابدین، محقق و مصحح: عاشور، علی، ناشر: مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- ٢٤ . كشف الغمه فی معرفه الأئممه عليهم السلام، اربلی، علی بن عیسی، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ١٣٨١ ق.
- ٢٥ . نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه: دشتی، محمد، ناشر: مشهور، قم، چاپ اول، ١٣٧٩ ش.
- ٢٦ . الارشاد للمفید، مفید، محمد بن محمد، مترجم: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، بی تا.
- ٢٧ . اسرار آل محمد عليهم السلام، ترجمه کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، محقق و مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، ناشر: نشر الهادی، قم، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
- ٢٨ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
- ٢٩ . صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، دارالقلم، بیروت.
- ٣٠ . ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، الشریف الرضی، قم.
- ٣١ . سیره ابن هشام، ابی محمد عبدالملک بن هشام، شرکه الحلبی، مصر ١٣٥٥ق، ١٩٣٦م.
- ٣٢ . اسد الغابه، ابن اثیر علی بن محمد الجزری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ٣٣ . تاریخ الامم و الملوک، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
- ٣٤ . صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیشابوری، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۵. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار صادر، بيروت.
۳۶. المسند، الامام احمد بن حنبل، دار صادر، بيروت.
۳۷. الامامه و السياسه، ابن قتيبه عبدالله بن مسلم الدينوري، شركة الحلبي، مصر.
۳۸. الغدير، عبدالحسين اميني، موسسه الاعلمى الطبعه الاولى، ۱۴۱۴ ق، دارالكتاب العربي، بيروت.
۳۹. صحيح سنن الترمذی، محمد بن عيسى الترمذی، دار الفكر، بيروت.
۴۰. موسوعه كلمات الامام الحسين عليه السلام، معهد باقر العلوم، دار المعروف، قم، ۱۴۱۵ ق، ۱۹۹۵ م.
۴۱. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابوري، المكتبه العصريه، بيروت، ۱۴۲۰ ق، ۲۰۰۰ م.
۴۲. نهج الحياه، محمد دشتی، موسسه تحقيقاتی اميرالمؤمنين عليه السلام، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۴۳. تاريخ الغيبه الصغرى، محمد الصدر، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق، ۱۳۸۲ ش.
۴۴. جامع البيان طبری، ابو جعفر محمد بن جرير الطبری، دار الفكر، بيروت، ۱۴۲۶ ق، ۲۰۰۵ م.

تجلی عدالت علوی در حکومت مهدوی / محمد مجتهدی

چکیده

۱. غدیر به عنوان وصیتنامه اجرائی پیامبر صلی الله علیه و آله قابل ملاحظه است.
۲. در این وصیتنامه به آغاز و انجام هدایت الهی توجه شده است.
۳. در این وصیتنامه مشخصات حکومت مهدوی بیان شده است که هفده خصوصیت است.
۴. فرازهای دعای ندبه مفسر فرازهای خطبه غدیر درباره قالب سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام است.
۵. غدیر طرح دو حکومت با یک محور است: علوی و مهدوی.
۶. آتش سقیفه بر سر غدیر را جز آب عدالت مهدوی خاموش نمی کند.
۷. یک هماهنگی و وحدت روش بین امیرالمؤمنین و امام زمان علیهما السلام وجود دارد.

۸. میزانیت حق و عدل در حکومت امیرالمؤمنین و امام زمان علیهما السلام.

واقعه غدیر یکی از رویدادهای مهم تاریخ اسلام است. غدیر برای حضرت علی علیه السلام مانند بعثت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است. جنبه های تاریخی و سیاسی و حقوقی غدیر از زاویه عقل و نقل قابل بررسی و تحقیق است، اگر چه در طول تاریخ صدها شرح و تفسیر در موضوعات تاریخی و مباحث استدلالی امامت آن به رشته تحریر درآمده است، اما از جنبه حقوقی و محتوای اجرایی کمتر مورد توجه واقع شده است.

غدیر وصیتنامه اجرائی پیامبر صلی الله علیه و آله

از آنجا که اسلام دارای یک نظام و سیستم جامع هدایتی با کلیه ملزوماتش بوده، لذا جلوه حقیقی اجرایی آن بعد از زمان رسالت پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله از غدیر انتظار می رفت، ولی صد افسوس که این آرزو جامه عمل نپوشید.

غدیر جدا از جنبه های گوناگون، از جنبه وصیتی نیز قابل توجه است. بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات زندگی نسبت به اسلام و احکام آن، حکم یک وصیتنامه را دارد؛ و قاعده وصیت این است که به اهمّ موضوعات اشاره شود، و با اجرای موضوعات اصلی، جزئیات خواه ناخواه اجرا خواهد شد.

توجه به آغاز و انجام هدایت الهی

در وصیتنامه الهی غدیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از توجه دادن به عظمت توحید، مسئله اساسی دیگری را که امامت و ولایت امامان بعد از خود است مطرح می کند. سپس به جایگاه حضرت علی علیه السلام در اسلام و همچنین خودش اشاره می نماید. آنگاه از آخرین وصی خود یعنی حضرت مهدی علیه السلام سخن می گوید، که این قسمت از پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله قابل توجه است.

دقت در این وصیت الهی این مطلب را آشکار می نماید که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به آغاز و انجام هدایت دین توجه بیشتر دارد. یعنی اگر هدایت جامعه بعد از رسالت با امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام آغاز می شود، به طور قطع و یقین سرانجامش از آن حضرت مهدی علیه السلام است.

مشخصات حکومت مهدوی در غدیر

در این پیام مشخصات حکومت مهدوی - که صورت عملی حکومت علوی است - بیان می گردد که دقت در هر یک از فرازهای این قسمت از خطبه این حقیقت را آشکارا بیان می کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حاضران این گونه می فرمایند:

ای مردم! آخرین هادی این امت مهدی از ماست و فرزند من است. با این ویژگی ها:

۱. آگاه باشید که او بر همه دین ها غالب آمده و حقیقت دین اسلام را ظاهر خواهد نمود.

۲. آگاه باشید که او از ظالمین و ستمکاران انتقام می گیرد.

۳. آگاه باشید که او تمام دژهای مستحکم را فتح کرده و همه را ویران خواهد کرد.

۴. آگاه باشید که او نظام شرک را برچیده و نظام هدایت را جایگزین خواهد نمود.

۵. آگاه باشید که او انتقام گیرنده از خون به ناحق ریخته اولیاء خداست.

۶. آگاه باشید که او یاور و حامی دین خداست.

۷. آگاه باشید که او بهره گیرنده دریای ژرف حقایق است.

۸. آگاه باشید که او مشخص کننده فضیلت هر صاحب فضل و جهالت هر جاهل است.

۹. آگاه باشید که او انتخاب شده و برگزیده خداوند است.

۱۰. آگاه باشید که او وارث همه علوم است و بر آنها احاطه و اشراف دارد.

۱۱. آگاه باشید که او خبر دهنده از جانب خداوند و بیانگر مراتب ایمان و استوار کننده آیات الهی است.

۱۲. آگاه باشید که او رشید و استوار در صراط مستقیم است.

۱۳. آگاه باشید که همه امور به او تفویض شده است.

۱۴. آگاه باشید که به آمدن او پیشینیان بشارت داده اند.

۱۵. آگاه باشید که او آخرین حجت خداوند است، و بعد از او حجتی نخواهد بود و هیچ حقی نخواهد بود مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

۱۶. آگاه باشید که بر او نه کسی غالب خواهد بود و نه پیروز.

۱۷. آگاه باشید که او ولی و حکم کننده و امین پنهان و آشکار خداوند در زمین است.

آنگاه بعد از این معرفی صریح و گویا می فرماید: «ای مردم! آنچه لازم و ضروری بود برای شما روشن کرده و تفهیم نمودم». یعنی دیگر هیچ بهانه ای برای نپذیرفتن وجود ندارد، و به یقین استمرار حاکمیت علوی به حاکمیت مهدوی ختم خواهد شد.

با توجه به این شاخصه های گویا، و با نگاهی به فرازهایی از دعای ندبه - که آن نیز بیان معصوم علیه السلام است - قالب سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام و نوع اجرای آن به وضوح معلوم می شود. در واقع آنچه قرار بود به دست با کفایت علی علیه السلام اجرا شود، به دست این ذخیره غدیر انجام خواهد گرفت.

پس در غدیر تصویر دو حکومت با یک محور طراحی شده است. گویی رسول عالیقدر از نیت منافقان و کافران خبر داشت که چه توطئه ای در سر دارند، و نخواهند گذاشت سنت نبوی به امامت علوی اتصال یابد. گویی می بیند که چگونه سنتش به بدعت تبدیل شده و ظلم و ستم جایگزین عدل و قسط خواهد شد؛ و چه ستم و ظلمی که شعله آتش آن تا ظهور زبانه خواهد کشید، و کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نخواهد توانست این آتش شعله گرفته از سقیفه را، با آب عدالت مهدوی خاموش کند، چرا که «إِذَا قَامَ الْحُجَّةُ سَارَ بِسِيرَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۴۷۳): «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند به مانند سیره امام علی علیه السلام رفتار می نماید». در حقیقت یک هماهنگی و وحدت روش بین این دو امام همام برقرار است.

از آنجا که بر اساس آیه صریح قرآن: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (۴۷۴) بنیان حکومت امام عصر علیه السلام بر تحقق عدل الهی در تمام زمینه هاست، و روایات رسیده از معصومین علیه السلام این حقیقت را آشکار می نماید. وجود سه واژه عدل و عقل و حق، که از نظر کاربردی در فرهنگ اسلام و تشیع بیشتر استفاده شده و از موقعیت مقدسی برخوردار است، و علی رغم معانی متفاوت هر سه در نهایت به یک معنی ختم می شود و اینکه هر شیء آن گونه که خداوند می خواهد سر جایش باشد و تحقق این امر انجام نمی پذیرد، مگر به دست منتخب خداوند حکیم، علیم و مهربان.

نکته مهمتر اینکه عدالت اگر چه واژه بسیار شیرین و مورد قبول مؤمن و کافر است، اما در اجرا تلخ و ناگوار است. بیان امیر کلام حضرت علی علیه السلام گواه این مطلب است، آنجا که فرمودند: «عدالت به هنگام سخن گفتن دارای میدان وسیعی است، اما به هنگام عمل بسیار ضیق است».

نکته جالب دیگر اینکه حضرت مهدی علیه السلام فرزند کسی است که رسول معظم علیه السلام او را معیار حق قرار داده، هم در دنیا و هم در آخرت. «عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ» (۴۷۵): «علی همراه حق و حق همراه علی است. حق می گردد همان جا که علی می گردد». «عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۴۷۶): «علی با حق و حق با علی است، و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در روز قیامت کنار حوض بر من وارد گردند».

این حدیث از احادیث عجیب است، چرا که علی علیه السلام را میزان حق معرفی می کند؛ زیرا که حق محض علی علیه السلام است. امام مهدی علیه السلام فرزند چنین شخصیتی است و همه افعال و رفتار او حق محض است، چون پدرش حق محض بوده و او به سیره پدرش عمل خواهد کرد. لذا تمام آنچه در دوران حکومت ایشان اتفاق می افتد و او انجام خواهد داد حق است. آن روز است که عدل زیباترین آرزوی انسان ها تحقق می یابد. به عبارت ساده باید گفت: حضرت مهدی علیه السلام در اجرای نظام عدالت پا جای پای حضرت علی علیه السلام خواهد گذاشت.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قَوَامُ الْعَالَمِ» (۴۷۷): «عدل اساسی است که هستی بدان استوار و محکم است». یا در بیانی کوتاه شکل حیات را معین می نماید: «الْعَدْلُ حَيَاةٌ» (۴۷۸): «عدل زندگی است».

در این بیان، مولا چهار چوب زندگی را معلوم می کنند؛ و چون در زمان حیات خود با توجه به مشکلات ایجاد شده چنان که شایسته بود اجراء نشد در حاکمیت سراسر عدل حضرت مهدی علیه السلام انجام خواهد شد.

همچنین می فرماید: «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ» (۴۷۹): «حیات و روح احکام با عدل است». حکمی که عدل در آن نباشد حکم مرده را دارد، و در ایام حکومت حضرت بقیه الله علیه السلام تمام احکام صادره بر اساس عدل خواهد بود.

«الرَّعِيَّةُ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ» (۴۸۰): «رعیت جز به عدل اصلاح نمی پذیرد». یعنی اصلاح وضع مردم در همه زمینه ها بستگی به عدالت حاکم دارد؛ و چون حاکمان با حقیقت عدالت مأنوس نیستند وضع مردم هم روز به روز بدتر می شود. در حکومت حقّه مهدوی چون عنصر عصمت مقدم بر عدالت است، آن حضرت با روندی آسان به اصلاح وضع رعیت و مردم می پردازد، چون برای حکومت صرف عدالت کافی نیست، بلکه عصمت لازم است.

«إِنَّ الْعِدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ» (۴۸۱): «عدل ترازویی است که خداوند سبحان در میان خلق برای برپایی حق قرار داده، پس با او در میزانش مخالفت نکن و با او در حاکمیتش معارضه منما».

در این بیان، عدل به ترازو تشبیه شده و مخالفت با آن مخالفت با حاکمیت خداوند خواهد بود؛ و کسی که توان اجرای عدالت را ندارد عملاً با خدا در حال معارضه است.

تصویری از حکومت مهدوی بر اساس غدیر

حضرت صادق علیه السلام حکومت حضرت مهدی علیه السلام را این گونه به تصویر می کشد:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ آمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَيٌّ يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ، ... وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَحِينَئِذٍ تَطْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ بَرَكَاتِهَا، تُبْدَى زِينَتُهَا فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمَوْضِعِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لَشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ ... إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْتِ لَهْمَ دَوْلَهُ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا لَيْلًا يَقُولُوا: «إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا لَوْ مَلَكَنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرِهِ هَؤُلَاءِ»، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». (۴۸۲)

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند همه چیز را این گونه متحول می کند:

۱. حکومتش بر اساس عدل است.
۲. ظلم و جور در ایام حکومتش از بین می رود.
۳. راه ها در پرتو حکومتش امن و امان می گردد.
۴. زمین برکاتش را خارج می نماید.
۵. حق هر کسی به خودش می رسد.
۶. جز اسلام دینی باقی نمی ماند و همه با ایمان به اسلام شناخته می شوند.
۷. در میان مردم همانند حضرت داود و حضرت محمدعلیهما السلام حکم و داوری می نماید.
۸. به برکت وجود حضرت زمین گنج های خود را آشکار می سازد و برکات خود را نمایان و آشکار می نماید.
۹. کسی در آن زمان برای انفاق و صدقه موردی پیدا نمی کند، زیرا همه بی نیاز و غنی هستند.

حضرت صادق علیه السلام در ادامه به یک نکته اساسی اشاره دارد و می فرماید:

دولت ما آخرین دولت است. همه کسانی که قرار بود حکومت کنند قبل از ما به حکومت می رسند تا چنانچه روش ما را در حکومت ببینند نگویند: «اگر ما به حکومت می رسیدیم مانند اینان حکومت می کردیم!» و این همان گفته خداوند متعال است که فرمود: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

آری عاقبت از آن متقین است و رأس و امیر آن وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. به امید آن روز زیبا که طلوع عدالت علوی در حکومت مهدوی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۵. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ناشر: دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش

تجلی عبودیت انسان بر اساس غدیر در ظهور / محمد رضا فریدونی

چکیده

۱. غدیر بزرگترین رخداد عظیم الهی است، که توانست با تحقق خود عالی ترین و برترین فضیلت را برای دین برگزیده الهی رقم زند و از مرزهای اسلام عبور کند، و با جهانی شدن نه تنها در اسلام بلکه در تاریخ بشریت ثبت گردد.

۲. دین برگزیده الهی اسلامی است که در روز غدیر تجلی و ظهور رسمی یافت.

۳. دلائلی که از قرآن اثبات می شود، یأس مخالفان از نفوذ در دین در آیه اکمال، پر نمودن جایگاه رهبری الهی مسلمین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۴. ارتباط واقعه غدیر خم با عصر ظهور امام زمان علیه السلام.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (۴۸۳)

خداوند به بعضی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده داده که ایشان را در زمین جانشین قرار دهد همان گونه که پیشینیان ایشان را خلیفه و جانشین قرار داد؛ و (به شما وعده داد که) برای ایشان دینشان را که برگزیده و مورد رضایت اوست برتری و قدرت بخشد، و تمامی هراس آنان را به آرامش و امتیث تبدیل نماید.

(آنگاه که این زمینه ها آماده و محقق گشت) باید تنها مرا پرستش نمایند و به من هیچ شرکی نوزند، و اگر کسانی بعد از این امور کفر و ناسپاسی ورزند، بدانند که ایشان همان فاسقند.

وعده تفوق دین مورد رضای خدا

آنچه در بدو امر از آیه شریفه برداشت می شود این است که خداوند وعده تفوق و برتری دین مورد رضای خویش را بر هر قدرت و عقیده ای اعلام می دارد. شکی نیست که وعده الهی قطعاً به وقوع خواهد پیوست، زیرا که فرموده: «كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» (۴۸۴) ولی آنچه باید روشن شود تشخیص و شناخت دین برگزیده الهی است، که کدام دین مصداق «دینَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» بوده و قرار است بر هر قدرت و دینی تسلط و قدرت پیدا کند؟

شایسته است برای شناسایی تنها دین مرضی الهی به کلام وحی رجوع نماییم. قرآن مجید در آیتی که در حجه الوداع نازل شده می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۴۸۵) با توجه به این فراز آیه شریفه روشن می شود: دین برگزیده و مورد رضای الهی اسلامی است که در آن روز تجلی و ظهور رسمی یافت. ویژگی مهم این آیه آن است که از دین برگزیده الهی خبر می دهد. بنابراین ضرورت دارد که در آن تدبیر و تفقه شود تا با دقت بیشتر ارکان دین مقبول و برگزیده الهی که در آن روز مفتخر به دریافت نشان والای رضایت پروردگار گردید را باز شناخت.

تأمین آینده دین در غدیر

کدام رخداد عظیم بود که توانست با تحقق خود اكمال دین را با «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» هستی بخشد، و با «أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» تمامیت نعمت را به نمایش نهد و با «رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» عالی ترین و برترین فضیلت را برای دین برگزیده الهی رقم زند، و مسلمانان متعهد و متدین به آن را بزرگی و عظمت بخشد؟

تدبّر در قرآن ما را در رسیدن به پاسخ صحیح کمک می کند. شکی نیست که لازمه یأس امید است؛ یعنی باید امیدی باشد تا بر اثر وقوع امری تبدیل به یأس گردد. باید دید از نظر قرآن امید مخالفان برای نفوذ در دین نسبت به چه موضوعی بوده است؟

تدبر و دقت در موقعیت قرآنی آیه اکمال

اشاره

برخی ساده اندیشان، احکام مُحَرَّماتی را که در صدر آیه شریفه ذکر گردیده، محمل این اکمال و اتمام و رضایت الهی پنداشته اند، که با تأملی اندک بی پایگی نظریه آنان روشن می گردد:

یکم: با توجه به فراز پایانی آیه، می بینیم حکم تحریم برخی مأكولات که در صدر آیه ذکر گردیده با دو شرط اضطرار و استفاده در حد لزوم می شکند: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». اگر امید مخالفان اسلام برای نفوذ در دین به خوردن آن محرّمات باشد، ناچار پس از نزول آیه باید مخالفان اسلام تنها بر مضطربین امید بندند، زیرا فقط ایشان از حکم تحریم خارجند! جالب آنکه حتّی موردی ذکر نشده که مخالفان اسلام با ترویج و تبلیغ خوردن گوشت های حرام مذکور توانسته باشند در دین خدا نفوذ نمایند! بدیهی است که در این صورت نمی توان مدعی شد نزول این احکام باعث یأس مخالفان از نفوذ در دین گردیده است.

دوم: با تدبّر در قرآن می بینیم آیات مشابه دیگری نیز نازل گردیده که حکم تحریم برخی مُحَرَّمات را در خود دارد، یا حتّی در برخی موارد به مُحَرَّمات ذکر شده در این آیه نیز در آیات دیگر اشاره گردیده است (۴۸۶)، حال آن که از فضائلی که در این آیه به قول مدّعیان به این احکام داده شده در آیات مشابه هیچ خبری از آن فضیلت یا فضائل نیست! اگر اعلام این مُحَرَّمات به لحاظ اهمیّتشان دارای چنین فضائلی هستند که سبب اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت الهی گردد، می بایست برای همین احکام در آیات دیگر یا احکام مشابه که از نظر اهمیّت شأنی کمتر از احکام صدر آیه شریفه اکمال ندارند، نیز چنین فضائلی رقم می خورد، در حالی که چنین نشد و این امر خود نشانی روشن از عدم صلاحیّت احکام مذکور در ایجاد یأس کفار از نفوذ در دین را دارد.

سوم: اگر قرار باشد نزول این احکام سبب اکمال دین و ایجاد یأس برای مخالفان نسبت به نفوذ در دین شود، ناچار باید این احکام آخرین احکام نازل در قرآن باشند، حال آن که قرآن و روایات و عرف این مطلب را نمی پذیرند.

اما قرآن:

۱. در همین سوره آیات احکامی بعد از آیه اکمال نازل شده است، مثلاً: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ...» (۴۸۷) که این آیه خود بیان می دارد آیه اکمال آخرین آیه حکمی نیست.

۲. با تأمل در قرآن و با استناد به اقوال جمهور مفسرین، هیچ آیه ای از کتاب خداوند، تصریحاً یا تلویحاً دال بر این نکته نیست که امید مخالفان اسلام واقعی برای نفوذ در دین از طریق اکل گوشت های حرام بوده است.

اما روایات:

اهل سنت خود معتقدند که آیه اکمال آخرین آیه حکمی نیست:

۱. «إِنَّ آخِرَ آيَةٍ نَزَلَتْ آيَةُ الرَّبِّ». (۴۸۸)

۲. «قَالَ عُمَرُ: إِنَّ آيَةَ الرَّبِّ آخِرُ مَا نَزَلَتْ وَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ أَنْ يُبَيِّنَ لَنَا شَأْنَهَا». (۴۸۹)

۳. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: آخِرُ آيَةٍ نَزَلَتْ آيَةُ الرَّبِّ». (۴۹۰)

طبری در یک اظهار نظر جالب می گوید: «هیچ دانشمندی نمی تواند بپذیرد که وحی تا هشتاد روز قبل از رحلت آن حضرت قطع گردد، بلکه چون رحلت نزدیک است باید وحی بیشتر و پی در پی آید، به ویژه آن که آیات احکامیه بعد از آیه اکمال مانند حکم «کلاله» نازل شده است. لذا نمی توان گفت که اکمال دین به اکمال احکام و عبادات است». (۴۹۱)

۱. روشن است که حکم تمامی موضوعات مبتلا به مسلمانان تا روز قیامت در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نیامده بود و فریقین در زمان غیبت حجت الهی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از نظر اهل سنت و در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از نظر شیعه برای رسیدن به احکام موضوعات جدید و مستحدثه که حکم صریح آنها در سنت وجود ندارد، با استفاده از قواعدی مانند «اصاله البرائه» و «قاعده لا ضرر» و «قاعده ید» یا «قیاس و استحسان» و غیره، به استنباط احکام می پردازند و بر آن اساس فتوی می دهند. حال چگونه می توان مدعی شد اکمال دین با بیان احکام تمامی موضوعات محقق شده باشد؟!

پس نزول چند حکم تحریمی نسبت به چند موضوع که بعضاً مکزرنند، مسلماً سبب اکمال دین نشده و بالتبع عامل ایجاد یأس کامل مخالفان از نفوذ در اسلام نمی گردد.

۲. اختلاف در فتاوی فقهاء و عمل کردن مسلمانان به فتاوی مختلف که خود به نوعی دلیل بر تغییر احکام می باشد، به هیچ وجه سبب امید دشمنان برای نفوذ در اسلام نشده است. البته بدیهی است وجود برخی از فتاوی متعارض در پاره ای از احکام، حکایت از آن دارد که لااقل بعضی از آن فتاوا با حکم الهی موافقت ندارد؛ و با توجه به آن که وعده الهی نسبت به یأس مخالفان و اکمال دین کلی بوده و استمرار آن یأس را تا روز قیامت بیان می دارد و نیز آن که در عصر غیبت حجت الهی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اکمالی در احکام نسبت به تمامی موضوعات به وجود نیامده است، ناچار باید پذیرفت که یأس کفار و اکمال دین ارتباطی با نزول احکام ندارد.

بعد از آنکه عدم صلاحیت احکام نازلہ در صدر آیه به عنوان عامل اکمال دین و یأس کامل از نفوذ در آن ثابت گشت، مجدداً به بررسی سؤال مطرح شده در آغاز نوشتار می پردازیم.

بررسی علل یأس دشمنان در غدیر

تدبّر در قرآن ما را در رسیدن به پاسخ صحیح کمک می کند. شکی نیست که امید لازمه یأس است. یعنی باید امیدی باشد تا بر اثر وقوع امری تبدیل به یأس گردد. لذا برای درک حقیقت، باید دید از نظر قرآن امید مخالفان برای نفوذ در دین نسبت به چه موضوعی بوده است؟

قرآن در بخشی از آیتی می فرماید: «نَتَرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ» (۴۹۲): «در کمین و منتظر مرگ او هستیم». بر این اساس روشن می شود امید مخالفان اسلام معطوف به بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله بوده است. با رحلت آن حضرت جایگاه رهبری الهی مسلمین خالی می شود و رخنه ای در دین ایجاد می گردد که اگر تدبیری در جهت رفع و دفع این ثلمه اندیشیده نشود، ریاست طلبان با نفوذ در رهبری یا به دست گرفتن سگان آن، زمینه ای برای نفوذ در دین ایجاد می کنند. بدین رو امید مخالفان نفوذ در رهبری اسلامی بوده، و اگر قرار باشد این امید تبدیل به یأس گردد باید از طرف خداوند تکلیف رهبری بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وآله در روزی از ایام حجّه الوداع روشن شده باشد تا زمینه یأس کامل کفار فراهم گردد و وعده الهی در «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» کاملاً محقق گردد.

تولد رسمی امامت و ولایت

ص: ۲۴۸

با مراجعه به تاریخ درمی یابیم تنها روزی که در آن ایام حائز چنین رخداد عظیمی بوده روز غدیر خم است، که در آن روز امامت و ولایت تولد رسمی پیدا کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از تمامی مؤمنین در همه اعصار و امصار نسبت به آن میثاق گرفت و ارزشمندترین رسالت الهی خویش را ابلاغ فرمود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به فرمان الهی «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (۴۹۳) عهده دار ابلاغ امر مهم و سرنوشت ساز و حیاتی امامت و ولایت به مسلمانان گردید، و طی تشریفات باشکوه و بی بدیلی که در ابلاغ هیچ تنزیلی چنین سابقه و نظیری نداشت، امر ابلاغ را انجام داد و با ابلاغ رسمی آن دستور الهی و اخذ میثاق، حصنی عظیم برای صیانت از تنها دین منتخب الهی ایجاد گردید.

اگر این گونه نمی شد، اسلام بدون سرپرست الهی بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم چون دیگر ادیان ابراهیمی که دست خوش تحریف گردیدند، اثری از اسلام نبوی باقی نمی ماند و راه برای رهجویان حقیقی همیشه بسته می ماند.

ارتباط غدیر با عصر ظهور

اما واقعه غدیر با عصر ظهور چه ارتباطی دارد؟ بدون تردید باید اذعان نمود بدون شناخت واقعه غدیر تمامی ویژگی های عصر ظهور آشکار و شناخته نمی شود. غدیر یکی از پایه های اساسی عصر ظهور است. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها و آخرین وارث بلا-فصل غدیر یعنی امامت و ولایت است. با توجه به اینکه آن حضرت وظیفه نجات بشریت را بر عهده دارند، حساسیت و سنگینی وظیفه ایشان روشن می شود. آن حضرت مجری اراده الهی در تسلط و تمکن اسلام غدیری در زمان ظهور است. تحقق وعده الهی با بیان «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۴۹۴) بر عهده ایشان نهاده شده است.

در حقیقت، عصر ظهور زمان به فعلیت رسیدن اقتدار و تفوق کامل غدیر یعنی امامت و ولایت الهی و غلبه غدیر و صاحبان غدیر بر همه مکاتب و قدرت ها خواهد بود. اراده الهی در روز غدیر، ابلاغ امامت منصوصه ای بود که با اقدام رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحقق پیدا کرد، امّا پیروزی و تسلط و تمکن بر همه ظالمان و حکومت های شیطانی، در عصر ظهور و با قیام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد.

در نهایت، باید گفت: روز غدیر روز اعلام رسمی موجودیت دین منتخب و برگزیده الهی و عصر تفوق و برتری آن دین بر همه ادیان و حکومت هاست.

غدیر از آغاز تا جهانی شدن

«غدیر» در لغت به گودال هایی گفته می شود که در آن آب باران جمع شده باشد. (۴۹۵) و «غدیر خم» نام یکی از برکه هایی است که بین راه مکه و مدینه و در نزدیکی «جحفه» محل تقاطع مسیرهای مدینه، مصر، عراق و نجد در صدر اسلام قرار داشت. غدیر خم به «ابواء» مرقد مطهر مادر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت آمنه بنت وهب علیها السلام نیز نزدیک است. شهرت «غدیر خم» به سبب برکه آب یا نزدیکی اش به «ابواء» یا «جحفه» نیست، بلکه عظمت و شهرت آن به اعتبار وقوع مهمترین رویداد تاریخ، نه تنها در اسلام که در تاریخ بشریت است!

بهتر است درباره عظمت آن روز بی بدیل به توصیف حضرت امام صادق علیه السلام گوش سپاریم. آن حضرت درباره غدیر فرمایشاتی بسیار مهم بیان فرمودند که به دو فراز از آن اشاره می شود:

۱. «وَهُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ»، یعنی سرآمد همه اعیاد عید غدیر است. آری! غدیر عید خداوند است، آن هم عیدُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ! هیچ رخدادی و در هیچ زمانی چنین عظمتی نیافت.

۲. «لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ يَوْمًا أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْهُ؟ لَا وَاللَّهِ، لَا وَاللَّهِ، لَا وَاللَّهِ!» (۴۹۶)

عظمت روز غدیر تنها مربوط به اسلام نیست. شکوه و برتری روز غدیر بر تمامی ایام آفرینش و همه رویدادها در تاریخ بشریت است؛ زیرا در بیان حجّت خدا حدّ و مرزی برای عظمت غدیر بیان نشده است! لذا باید گفت: غدیر تنها مربوط به اسلام نیست، بلکه غدیر از مرزهای اسلام عبور کرده و جهانی شده است.

کمال بندگی در غدیر

با معرفی امام امامت و ولی ولایت الهی در غدیر خم، تنها راه رسیدن به رضای الهی و اوج گرفتن برای رسیدن به کمال بندگی هموار گشت. اما سیه دلان کژاندیش و ریاست خواهان فرصت طلب که با تبعیت از شیطان، همواره به دنبال هواهای نفسانی خود بودند و غدیر برای آنان خوشایند و مبارک نبود، مانند ابرهای سیاه خواستند جلوی نور خورشید غدیر را بگیرند.

آنان هر چند توانستند آسمان هدایت الهی را از روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز برای بسیاری ابری نمایند، اما هرگز نتوانستند خورشید ولایت را بپوشانند. نور هدایت الهی از پس ابرهای غفلت و گمراهی، همچنان حیاتبخش زندگی دنیوی و اخروی حقجویان است. البتّه چون خداوند اراده پیروزی غدیر و صاحبان غدیر بر هر قدرت و تفکّری را نموده، و با آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» وعده پیروزی و نصرت دین برگزیده اش را بر همه ادیان و مسلک ها داده است، بدیهی است وعده الهی انجام خواهد یافت و حقیقت جویان جمال خورشید هدایت را در آسمان بدون ابر گمراهی در عصر آخرین حجّت الهی و با ظهور منجی موعود نظاره گر خواهند بود.

با ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و آماده شدن زمینه های ظهور، حرکت عمومی به سوی تعالی و تحقق خواست الهی در عروج انسان ها از طریق عبادت خداوند آغاز می شود که با آیه «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۴۹۷) بیان فرموده است، چرا که خود فرموده: «يعبدونني لا يشركون بي شيئاً». (۴۹۸) در چنین بستر آماده ای و در پرتو امامت و ولایت الهی درهای عروج و تعالی انسان ها با اتکا به عبادت خالصانه خداوند گشوده و عبادت الهی جان می گیرد و انسان آرزومند را به اوج تعالی می رساند.

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلْمَ بِهِ الشَّعَثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

انتقام کربلای غدیر در عصر ظهور / مجید مسعودی

چکیده

۱. ارتباط منطقی بین دعای ندبه و غدیر آن است که با غضب حق امامان غدیر، عیدی برای شیعه باقی نگذاشته اند و ما در عیدمان بر این مسئله ندبه و زاری می کنیم.
۲. به فرموده امامان حق، غدیر اعاده نخواهد شد و روز به روز بر ابعاد این ظلم افزوده خواهد شد تا حضرت ولی عصر علیه السلام ظهور کند.
۳. غدیر نقطه پایان رسالت بود و آغاز فصل تازه ای از دین، که در پرده سقیفه پنهان شد، تا ایام ظهور که پایان دولت شب است.
۴. به حکم خطبه غدیر و دعای ندبه، غدیر آخرین سخن و اتمام حجت پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۵. به حکم خطبه غدیر و دعای ندبه، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مردم تا هنگام ظهور به جاهلیت بازگشتند.

۶. تاراج حق غدیر به غضب حق امیرالمؤمنین علیه السلام تمام نشد، بلکه درباره امامان بعد از او هم ادامه یافت.

۷. غضب حق غدیر تا امروز ادامه دارد.

۸. در خطبه غدیر خبر از غضب حق غدیر، و در دعای ندبه چگونه مرثیه خواندن بر این حق غضب شده را به ما آموخته اند.

۹. در میان این همه حقوق از دست رفته، غم یک حق بیش از همه با ظهور آنچه با غدیر باید احیا می شد زنده خواهد شد و آن غم کربلاست.

۱۰. غم غدیر از کربلا مرثیه ای دوباره یافته و تا قیام قائم ادامه می یابد.

مقدمه

موضوع این مقاله انعکاس خطبه غدیر در دعای ندبه است؛ و از آنجا که در چارچوب یک مقاله هرگز نمی توان به طور همه جانبه در این باره سخن گفت، تنها به یکی از اصلی ترین موضوعات مشترک در این دو مأخذ و برقراری ارتباط منطقی بین آنها پرداخته ایم. امید آنکه بتوان باب جدیدی را در این زمینه گشود؛ بدین معنی که نه تنها در دعای ندبه، بلکه در تمام دعاها و زیارت نامه های مرتبط با حضرت ولی عصر علیه السلام حتماً نشانه هایی از غدیر و پیامدهای آن را بتوان مشاهده کرد.

اما در این مورد خاص، دعای ندبه را امام صادق علیه السلام به شیعیان تعلیم داده تا در زمان غیبت بخوانند، به ویژه در چهار عید بزرگ؛ یعنی جمعه، غدیر، فطر و قربان. اما از آنجا که «ندبه» به معنای عزاداری، سوگواری، زاری و نوحه سرایی است، این سؤال مطرح می شود که چرا بر مزیت خواندن آن در چهار عید یاد شده تأکید گردیده است.

در یک پاسخ کوتاه به این سؤال، می توان به روایتی از امام باقر علیه السلام استناد کرد که فرموده اند: «هیچ عیدی برای مسلمانان وجود ندارد - نه عید فطری و نه عید قربانی - جز این که غم و اندوه آل محمد علیهم السلام در آن تجدید می شود، چرا که می بینند حق آنها در دست دیگران است.» (۴۹۹)

بنابراین وقتی ما در روز جمعه یا اعیاد دیگر این دعا را می خوانیم، یعنی اینکه خود را به گونه ای در غم و اندوه حقوق از دست رفته آل محمد علیهم السلام شریک دانسته، و با ناله و شیون به درگاه خداوند، خواهان ظهور هر چه زودتر آن منتقم حقیقی هستیم که بیاید و اعاده حق نماید. لیک در باره ماهیت این حق جا دارد که از خود بپرسیم:

- این حق در اصل چه بوده و از چه زمانی به تاراج رفته است؟

- این حق در کجا و چگونه و طی چه مراحل به شخص یا گروهی تفویض شده است؟

- آیا آن گونه که امام باقر علیه السلام فرموده اند، این حق هنوز در دست دیگران است؟

- آیا در دعای تعلیم داده شده از سوی امام صادق علیه السلام به شیعیانش، اشاره ای به این موضوع شده است؟

برای پاسخ به سؤال اول و دوم، کافی است خاطره غدیر و تفویض حق جانشینی علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را از سوی خداوند به یاد آورده، و سپس به مرور ماجرای سقیفه و پیامدهایش در طول تاریخ تا به امروز پردازیم.

اما برای پاسخ به سؤال سوم و چهارم که موضوع اصلی این مقاله است ترجیح می دهیم ابتدا دو آیه از قرآن را همراه تأویل آنها از امام معصوم علیهم السلام یاد آور شویم:

ص: ۲۵۴

الف: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (۵۰۰): «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم کرده اند آشکار شد».

در تأویل آن می خوانیم: «به خدا سوگند تأویل این آیه باز می گردد به زمانی که انصار گفتند: از ما امیری باشد و از شما نیز امیری» (۵۰۱).

ب: «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» (۵۰۲): «سوگند به شب آن زمان که سیاهش جهانی را بپوشاند؛ و سوگند به روز آن زمان که نورش جهانی را روشن سازد».

امام باقر علیه السلام در تأویل آن به محمد بن مسلم می فرماید: «شب در این آیه همان دومی است که پرده سیاهش را در دولتی که برایش فراهم شده بود، بر فراز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کشید، و آن حضرت تا قیام قائم علیه السلام صبر می کند تا مهلت او پایان پذیرد؛ و روز همان قائم ما اهل بیت است که هرگاه بپای خیزد، بر دولت باطل چیره می شود» (۵۰۳).

این آیه به خوبی نشان می دهد که آنچه از حق امیرالمؤمنین علیه السلام به تاراج رفته، تا قیام قائم علیه السلام هرگز اعاده نخواهد شد. همچنین فسادی که در روز سقیفه بر خشکی و دریا گسترده شد، روز به روز بر ابعادش افزوده شده تا این که سرتاسر زمین را فرا گیرد؛ و تنها با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است که بساط این فساد برچیده خواهد شد.

بنابراین اگر از هم اکنون به این نتیجه قطعی برسیم، چه بسا به خطا نرفته باشیم که غدیر نقطه پایان رسالت بود و آغاز فصل تازه ای از دین؛ که در پرده شب پنهان شد و ناتمام ماند تا ایام ظهور؛ و ظهور نقطه پایان دولت شب است و ادامه آن فصل ناتمام که با نور محض آشکار می گردد.

با این همه لازم است در تأیید و توجیه این نتیجه قطعی که چکیده و فشرده مقاله پیش روست به نمونه هایی از هر دو مأخذ (خطبه غدیر و دعای ندبه) اشاره کرده و بررسی تفصیلی آن را به کتابی مستقل موکول نماییم.

۱. آخرین سخن و اتمام حجت

—در خطبه غدیر:

ای مردم! این آخرین باری است که من در چنین اجتماع انبوهی می ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و فرمانبردار امر پروردگارتان باشید و بدانید که خدای عزوجل صاحب اختیار و معبود شماست. سپس پیامبرش که اکنون شما را مورد خطاب قرار داده ولیّ شماست. بعد از من، علی علیه السلام صاحب اختیار و امام شما به امر پروردگارتان است. آنگاه امامت در نسل من از فرزندان او (علی علیه السلام) خواهد بود، تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید.

ای مردم! من همان صراط مستقیم خداوندم که شما را به پیروی از آن دستور داده، و پس از من علی صراط مستقیم است، و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایتگرند. همان کسانی که به سوی حق هدایت نموده و بر اساس حق به عدالت رفتار می کنند.

—در دعای ندبه:

«آن زمان که روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله به آخر رسید؛ او ولیّ خود علی علیه السلام را برای هدایت مردمان معرفی کرد؛ زیرا خودش بیم دهنده بود و هر قومی را هدایتگری باید.

سپس در حالی که انبوه مردم در برابرش بودند فرمود: «هر کس که من مولای اویم علی هم مولای اوست. خداوندا دوستانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار. یاری دهنده اش را یاری کن و کسی را که دست از یاری اش می کشد درمانده ساز.»

و فرمود: «هر کس که من پیامبرش هستم علی امیر اوست».

و فرمود: «من و علی از یک درختیم و دیگر مردمان از درختان گوناگون هستند».

همچنین او را در جایگاه هارون نسبت به موسی قرار داد.

بدین سان او (علی علیه السلام) پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، راهنمای هدایت از گمراهی بود، و نوری در تاریکی جهل و رشته محکم ارتباط با خداوند و راه راست او بود. در خویشاوندی اش با پیامبر و پیشینه اش در دین جلوتر از او کسی نبود؛ و در مناقب کسی به گرد منقبتی از او نمی رسید.

اما گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله این واقعیت را می دانست که اُمّتش پس از او حقّ علی علیه السلام را رعایت نمی کنند و بنای ناسازگاری با او را می نهند. چه اینکه می دانیم علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و همراه ایشان برای تنزیل قرآن جنگید تا آنجا که خون دلاوران عرب را ریخت، و پهلوانانشان را کشت، و با گرگ صفتانشان جنگید، و از این رو دل های آنان پُر از کینه های جنگ بدر و خَیبر و حُنین و جنگ های دیگر گردید».

بنابراین مسلم است که آنان به دنبال فرصتی می گشتند تا انتقام خود را از فرزند ابوطالب بگیرند و مرهمی بر زخم های کهنه خویش بگذارند؛ و چه فرصتی بهتر از روزگاری که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته باشد!

۲. جاهلیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا هنگام ظهور

—در خطبه غدیر:

ای مردم! به شما هشدار می دهم که من رسول خدا هستم و پیش از من نیز پیامبرانی بوده اند. اکنون اگر بمیرم یا کشته شوم آیا شما از دین خدا برمی گردید؟

پس، هر کس که به جاهلیت برگردد، به خداوند ضرری نمی رساند و خداوند به زودی به شکرگزاران پاداش می دهد. نیز آگاه باشید آن کس که به صبر و شکر توصیف شده، علی است و سپس فرزندانِ من از نسل او.

ای مردم! به زودی پس از من، پیشوایانی خواهند بود که به سوی آتش دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی شوند. پس بدانید که خداوند و من، از آنان بیزاریم. آنان و یارانشان، و همفکران و پیروانشان در پایین ترین طبقه آتش هستند، و چه بسیار بد است مأوای متکبران.

—در دعای ندبه:

بنابراین، آنان نیز دشمنی اش را به دل گرفتند و بنای ناسازگاری با او را گذاشتند، و او به ناچار، پیمان شکنان و ستیزه جویان و از دین بیرون شدگان را از پای درآورد.

و آن زمان که از این جهان رخت بر بست و او را شقی ترین فردِ آخرالزمان، به پیروی از شقی ترین پیشینیان (قابیل) به شهادت رساند، دستور رسول خداصلی الله علیه وآله درباره هدایتگرانِ پس از او نیز همچنان نادیده گرفته شد. تا آن جا که جز گروه اندک وفادار به رعایتِ حقِّ اهل بیت علیهم السلام، همه اُمت بر دشمنی آنها پافشاری کردند و برای براندازی نسل پیامبر و تبعید فرزندانشان متحد شدند؛ و بدین ترتیب گروهی کشته، گروهی اسیر و گروهی تبعید و آواره گشتند.

اما تقدیر الهی برای آنان (خاندان پیامبر) بدان سان رقم خورد که امید پاداش می رفت؛ زیرا زمین از آن خدا است و آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می دهد و عاقبت همه خیرها از آن متقین است."

پس این است آن حقی که به تاراج رفت. حقی که از سوی خداوند به پیامبرش وحی شد و ابلاغ آن را در غدیر خم شرط پایان رسالتش قرار داد.

با وجود این، تاراج این حق تنها با انتقام از علی علیه السلام تمام نشد، و به تأیید دعای ندبه درباره هدایتگرانِ پس از او نیز همچنان ادامه یافت. اما سؤال مهم این است که آیا هنوز هم این حق در دست دیگران است؛ آن گونه که امام باقر علیه السلام فرمودند؟ آیا در خطبه غدیر به این حقیقت اشاره شده، و در دعای ندبه هم نشانه هایی از آن آمده است؟

۳. آری، هنوز هم!

—در خطبه غدیر:

ای مردم! به خدا و رسولش و نوری که همراه او نازل شده است ایمان بیاورید پیش از آنکه صورت هایی را محو و نابود کنیم و آن صورت ها را به پشت برگردانیم. (۵۰۴)

اما آن نور از جانب خداوند در من نهاده شد و سپس در علی بن ابی طالب علیه السلام، و آنگاه در نسل او تا مهدی قائم علیه السلام که حق خدا و حق ما را می گیرد. یقیناً که خداوند عزوجل ما را حجت قرار داده است بر تمام سهل انگاران، دشمنان، مخالفان، خیانت پیشگان، گنهکاران و ستمگران از همه جهانیان.

بنابراین امام صادق علیه السلام به ما آموخته است که چگونه برای یادآوری آن حق از دست رفته که هنوز هم در دست دیگران است مرثیه بخوانیم.

—در دعای ندبه:

کجاست آن مهیا شده ای که رشته ستمگران را پاره می کند؟ کجاست آن خرد کننده و کوبنده جاه و جلال تجاوزگران؟

کجاست آن ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست آن نابود کننده فاسقان و شورشگران و گردن فرازان؟

کجاست آن دروکننده شاخه های گمراهان و ستیزه جویان؟ کجاست آن که زَنگاری کج فکری ها و هواپرستی ها را بزداید؟

کجاست آنکه رشته های دروغ و تهمت را پاره کند؟ کجاست آنکه تجاوزگران و سرکشان را نابود سازد؟

کجاست آن که دشمنان و گمراهان و بی دینان را ریشه برکند؟

با این همه، گویی در میان این حقوق از دست رفته و هنوز هم در دستِ دیگران گرفتار شده، عَلمِ مصائب و غم یک حَقِّ ناحق گشته بیش از همه در اهتزاز است. عَلمِ مصائب و غم کربلا! کربلایی که فرصت آن را اهل شُبهه ایجاد کردند. همان مردمان پیمان شکنِ خیانت پیشه ناسازگار، با دل هایی گنبدیده از پلیدی شرک و بدن هایی آکنده از آلودگی کفر. آن گونه که حرمت ها را دریدند، و بر بستر مرگ رسول خداصلی الله علیه و آله بانگ بی وفایی زدند و در شکستن پیمان خود شتافتند و عهدهای محکمی را که بر جانشینی علی علیه السلام بسته بودند نادیده گرفتند ...

و بدین سان برای اهل شُبهه فرصتی فراهم کردند تا آنان بتوانند اهل بیت برگزیده حَقِّ را در کربلا بکشند و نسل او را براندازند و حریمش را بشکنند و یارانش را از دم تیغ بگذرانند. (۵۰۵)

ما در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكربلاء؟ کجاست خونخواه آن کشته دشت کربلا؟ آری! دقیقاً از همین کربلاست که مرثیه غدیر آغاز دوباره ای یافته و تا قیام قائم علیه السلام ادامه می یابد. پس اگر سوگواری باید کرد این گونه باید:

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صِامِي اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكُوا الْبَاكُونَ؛ وَإِنَّا هُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ؛ وَلِمِثْلِهِمْ فَلْيَتَذَرِفِ
الدُّمُوعُ وَلْيَصْرِخِ الصَّارِحُونَ، وَ يَصِحَّ الضَّاجُونَ، وَ يَعْجَّ الْعَاجُونَ.

تنها بر پاکانِ برگزیده اهل بیتِ محمد و علی علیه السلام و خاندانشان، گریه کنندگان باید بگریند، و شیون کنندگان باید شیون کنند. و تنها برای آنهاست که سوگواران باید سوگواری کنند، اشک ها باید ریزان شود، ناله ها از دل برآید، فریادها به آسمان رسد و بانگ و اوایلا سر داده شود.

کجاست حسن؟ کجاست حسین؟ کجا هستند فرزندان حسین؟ آن شایستگان و راستگویان یکی پس از دیگری؟ کجاست راهی پس از راهی؟ کجاست برگزیده ای پس از برگزیده ای؟ کجا هستند خورشیدهای تابان؟ کجا هستند ماه های فروزان؟ کجا هستند ستارگانِ درخشان؟

کجا هستند نشانه های دین و پایه های دانش؟ کجاست آن بقیه الهی که از عترتِ هدایتگر هرگز جدا نیست؟

کجاست آن مهیاشده ای که رشته ستمگران را پاره می کند؟ کجاست آن سامانده کژی ها و ناراستی ها که انتظارش را می کشند؟ کجاست آن دور کننده ستم؛ که به امیدش دل بسته اند؟

۴. قرآن و وارثان بر حق آن

—در خطبه غدیر:

«ای مردم! در قرآن بیندیشید و آیاتش را بفهمید، و به آیات محکمش بنگرید و آیات متشابهش را وانهد.

سوگند به خدا هرگز زواجِ قرآن (باطن آیات) را برای شما آشکار نمی کند و تفسیرش را روشن نمی سازد، مگر این کسی که من دست او را گرفته به سوی خود بالا می برم و بازویش را گرفته و به شما اعلام می دارم: هر کس که من صاحب اختیار او هستم این علی صاحب اختیار اوست.

ای مردم! این علی برادر و جانشین و نگه دارنده علم من است. او وصی من در میان اُمّت بر تفسیر کتاب خدا و دعوت به آن می باشد، و عمل کننده به آنچه خدا را راضی می کند».

سُلیم بن قیس هلالی در کتاب خود روایتی را از سلمان فارسی چنین آورده است:

در شبِ همان روز (روز سقیفه) علی علیه السلام همراه حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به درِ خانه مهاجرین و انصار رفته، حقّ از دست رفته اش را به آنان یادآوری فرمود و آنها را به یاری خویش فراخواند.

از این میان، تنها چهل و چهار نفر آمادگی خود را برای یاری آن حضرت اعلام کردند. حضرت به آنان فرمود صبح فردا در حالی که سرها را تراشیده و شمشیرهایشان را حمایل کرده اند، نزد ایشان بیایند. اما صبح فردا به جز چهار نفر که ساعاتی بعد به هفت نفر رسیدند کسی بر سر قول خود حاضر نشد. این دعوت سه شب تکرار شد، ولی هر صبح نتیجه همان بود که بود.

(۵۰۶)

بنابراین وقتی علی علیه السلام هیچ یار و یآوری به جز سه یا چهار یا هفت نفر نیافت، دست از مبارزه آشکار با غاصبان خلافت برداشت و فقط به جمع و تدوین قرآن پرداخت. این گونه که سلمان برای سُلیم روایت می کند:

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام عکس العمل یارانش را چنین دید از خانه بیرون نیامد و عبا بر دوش نیفکند مگر برای نماز، تا اینکه قرآن را آن گونه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بود جمع کرد؛ همراه تأویل و تفسیرش، و مشخص نمودن آیات ناسخ و منسوخ، خاصّ و عام، محکم و متشابه و ...

ص: ۲۶۲

و آن زمان که کار به اتمام رسید، آن حضرت قرآنِ تدوین شده اش را برداشته به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، در حالی که ابوبکر و عمر در مسجد بودند و مردم در اطرافشان. امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و نظر جمع را به خود معطوف داشته، با صدایی که همه بشنوند فرمود:

بدانید که من پس از غسل و کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله، به کاری روی نیاوردم مگر به جمع و تدوین قرآن. اما در این قرآن تمام آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده آمده، و آیه ای نیست مگر آنکه تنزیلش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده ام و آن حضرت تأویل و ظاهر و باطن و عام و خاص و نسخ و منسوخش را به من آموخته است.

بنابراین شما در فردای قیامت نمی توانید ادعا کنید که ما از این موضوع آگاه نبودیم. (۵۰۷) همچنین به درگاه خداوند عذری ندارید که بگویید من شما را به یاری خود فرا نخواندم، و حق را به شما یادآوری نکردم، و شما را به کتاب خدا از ابتدا تا انتهایش دعوت ننمودم.

اینجا بود که عمر برخاست و گفت: «ما خود قرآنی داریم که از قرآنِ تویی نیازمان می کند!» و علی علیه السلام با قرآنی که تدوین و تنظیم کرده بود به خانه بازگشت. (۵۰۸)

اکنون به نظر شما آنچه که امام صادق علیه السلام در دعای ندبه به ما آموخته، مبین چه حقیقتی است؟

—در دعای ندبه:

أَيْنَ الْمُؤْمَلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؟ كَجَاسْتِ أَنْ أَرُزُو شَدَّهْ أَيْ كَهْ إِحْيَا كُنْدَ كِتَابِ خُدا وَ حُدُودِ أَنْ رَا؟

ص: ۲۶۳

أَيْنَ مُحِبِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟ كَجَاسْتِ آن زنده کننده نشانه های دین و اهل دین؟

۵. سُنَّتْ هَا وَ فَرَائِضْ

—در خطبه غدیر

ای مردم! با دینِ کامل و تَفَقُّه (دانایی در دین) خانه خدا را زیارت کنید. ای مردم! نماز را بپا دارید و زکات را پردازید، همان گونه که خدای عزّوجلّ به شما فرموده است. اما اگر زمانی طولانی بر شما گذشت و کوتاهی نموده و فراموش کردید، علی صاحب اختیار و سرپرست شماست که معارف دین را برایتان تبیین کند.

بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همه آنها را یک به یک برشمرده و بشناسانم؛ یا در این مدت کوتاه به تمام حلال ها دستور داده و از همه حرام ها بازتان دارم. بنابراین مأمورم که از شما بیعت گرفته و با شما دست بدهم بر پذیرش آنچه از سوی خدای عزّوجلّ درباره امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از او آورده ام. همان امامانی که از من و از نسل او (علی) هستند و تا روز قیامت که خداوند در آن به حقّ حکم می کند به حقّ قیام می کنند و مهدی از آنان است.

در این فرازها از خطبه غدیر به تصریح آمده که انجام سُنَّتْ هَا وَ فَرَائِضْ و عمل به حرام و حلال منوط به احراز دین کامل یعنی پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. ولی به نظر می رسد که این موارد هم به دست فراموشی سپرده شده و به مرور زمان رنگ باخته؛ چرا که امام صادق علیه السلام در دعای ندبه از این حقیقت نیز چنین پرده برداشته است:

ص: ۲۶۴

أَيْنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟ كَجَاسْتِ أَنْكَهَ لِتَازِهِ كَرْدَنِ فَرَائِضِ وَ سُنَّتِ هَا ذَخِيرِهِ شَدَهَ اسْتِ؟

أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ؟ كَجَاسْتِ أَنْ بَرِگَزِيدَهَ اِي كِه كِيشِ وَ آيِينِ مُحَمَّدِي رَا اَز نَو بِنَا كُنْدِ؟

و سرانجام اگر از آن دسته افرادی هستیم که به خواندن دعای عهد در هر صبح مبادرت داشته یا هر از چند گاهی آن را می خوانیم، سعی کنیم که به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر از روی تفقه باشد، نه صرفاً از روی عادت یا ثواب! و تنها در این صورت است که به مفهوم واقعی و ما بزاء عباراتی چنین پی خواهیم بُرد:

«وَ اَعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَ اَحْيِ بِهٖ عِبَادَكَ، فَاِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبِحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ» وَ اَجْعَلْهُ اللّٰهُمَّ ... مُجَدِّدًا لِّمَا عَطَّلَ مِنْ اَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشَيِّدًا لِّمَا وَرَدَ مِنْ اَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ». (۵۰۹)

پس ای فریادرسِ دادخواهان! به فریاد این بنده گرفتار کوچک ترین عنایت کن و بزرگ آقايش را به او بنما، ای توانمندِ مطلق! و بدین سان سوزِ دل و اندوه سینه اش را مرهمی بگذار و آتش درونش را فرو نشان؛ ای کسی که بر عرش قرار گرفته و بازگشت و سرانجام کار به سوی اوست! (۵۱۰)

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.

۲. اسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه کتاب سلیم هلالی، سلیم بن قیس، مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

ص: ۲۶۵

۳. روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر: انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، نوبت چاپ: اول، بی تا.

۴. سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، هاشم حسینی بحرانی، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، تهران، آفاق، ۱۳۷۴ ش.

۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، ناشر: داوری، قم، چاپ اول.

۶. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

ریشه کن شدن مظلومیت غدیر در عصر ظهور / محمد حسین طغیانی

چکیده

۱. با دقت در وقایع عصر ظهور به این نتیجه می‌رسیم که تجلی واقعی و کامل غدیر تنها در عصر ظهور است.

۲. «أَيُّنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ»، یعنی اوجب واجبات امامت است که با ظهور امام زمان علیه السلام محقق می‌شود.

۳. امام زمان علیه السلام در زمان ظهور مردم را متوجه فراموشی و از دست دادن غدیر می‌فرماید.

۴. در ظهور ریشه ظلم و ظالم‌کننده می‌شود، در حالی که ظالم تراز غاصبین ولایت وجود ندارد.

۵. اگر غدیر به گوش جهانیان می‌رسید کافر و مشرکی نبود، و این قدر تفرقه بین مسلمین نبود.

۶. در عصر ظهور به مظلومیت مظلومترین افراد یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام خاتمه داده می‌شود.

با دقت در وقایع عصر ظهور به این نتیجه می‌رسیم که تجلی واقعی و کامل غدیر تنها در عصر ظهور است؛ چرا که در وصف صاحب عصر ظهور و منجی آخرالزمان در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ»: «کجاست ذخیره شده برای تجدید فرایض و سنت‌ها؟»

امامت بزرگ‌ترین فریضه عصر ظهور

چيست آن فرائض که در زمان حجه بن الحسن علیه السلام تجدید می‌شود؟ آیا نماز و روزه و حج و جهاد است؟ گرچه با این کلام می‌توان تمام اینها را از مصادیق فرائض الهی محسوب کرد، ولی اساس آن فرائض چیزی جز امامت نیست؛ همان فریضه ای که در موردش خداوند متعال به پیامبر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۵۱۱): «ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن، که اگر چنین نکنی رسالت الهی را به انجام نرسانده ای.»

به راستی اگر نماز و روزه را جزء فرائض حساب کنیم، بی انصافی است که ولایت و امامت که رکن رکن اسلام است را از دایره بزرگترین فرائض الهی خارج کنیم، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی جان! اگر کسی به اندازه عمر نوح بندگی خدا کند و به اندازه کوه احد طلا و جواهر در راه خدا انفاق کند، و آن قدر عمرش طولانی شود که هزار سفر به حج مشرف شود، و آخر عمر هم بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود، ولی ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت به مشامش نمی رسد و داخل بهشت نخواهد شد.» (۵۱۲)

تجلی امامت در عصر ظهور

باید به منکرین ولایت گفته شود: اگر در نامه اعمالتان عبادتی همچون عبادت حضرت نوح علیه السلام باشد، هم از جهت کمیت و هم از جهت کیفیت، یعنی ۲۵۰۰ سال عبادت همراه با اخلاص و زحمت جهت هدایت مردم به سمت خدا و ابلاغ رسالت؛ و اگر در نامه اعمالتان انفاق بسیار باشد که از قطع وابستگی به دنیا نشأت گرفته است؛ و اگر در نامه اعمالتان حج و عمره بسیار است، همان حج و عمره ای که با هر طوافش دریایی از گناهان محو می شود؛ و اگر در نامه اعمالتان ثواب شهید و شهادت در راه خداست، همان شهادتی که خداوند متعال در وصف آن می فرماید: «وَلَا تَحْصِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۵۱۳): «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند! بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند»، با این همه اگر نامه اعمال از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خالی باشد، باید از بهشت و نعمت آن چشم بپوشد؛ چرا که منکر ولایت بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

حال سؤال اینجاست که اگر فریضه امامت اشرف فرائض است، آیا در عصر ظهور تجلی و ظهور و بروز نمی یابد؟!

لذا باید گفت: خدایا! فرج تجدید کننده امامت و ولایت را برسان! همان که زنده کننده غدیر و پیامش و زنده کننده نام امیرالمؤمنین علیه السلام است. اما به راستی آیا فریضه ای مهم تر و با عظمت تر از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، که زنده کننده فرائض الهی آن را زنده کند؟!

در جواب این پرسش باید گفت: خیر! چرا که خواریزمی در مناقبش می نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

و لا يَقْبَلُ اللَّهُ إِيْمَانَ عَبْدٍ إِلَّا بِوِلَايَتِهِ وَ الْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ. (۵۱۴)

خدا عمل و ایمان هیچ بنده ای را قبول نمی کند مگر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و بیزاری از دشمنان آن حضرت.

پس بدون امامت نه توحید ارزشی دارد و نه عقیده به نبوت، چه رسد به فروع دین مانند خمس و زکات و جهاد.

تجدید فرائض در عصر ظهور

باید پرسید: آیا به غیر از زمان حضرت حجت علیه السلام فرائض الهی تجدید می شود؟ فریضه مهم اطاعت از رسول خدا و اولی الامر او که خداوند درباره اش می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۵۱۵): «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را!»

اگر تا به حال مردم خود را در پوشش اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤمن معرفی کرده و از اطاعت اولی الامر سرباز زدند، باید بدانند تخلف از اولی الامر تخلف از خداوند و رسول خداست؛ و این آگاهی و بیداری تنها در زمان ظهور حجت بن الحسن علیه السلام صورت می گیرد، و آن حضرت مردم غفلت زده را متوجه واجب ترک شده می کند و پیام فراموش شده غدیر را به یادشان می آورد؛ و تفسیر واقعی و درست آیات الهی را بیان می کند و مردم را با اولی الامر واقعی آشنا می نماید و دستورات فوت شده الهی را احیاء می کند؛ و اطاعت واقعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آنها می اندازد؛ چرا که اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ همان اطاعتی که در غدیر خم بر آن از مردم پیمان گرفت.

آیا مدعیان دروغین اطاعت از رسول خداصلی الله علیه وآله حدیث ثقلین را به یاد نمی آورند؟ باید گفت: آنها در عوض اطاعت از اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» را سر دادند و مردم را از پیروی اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله باز داشتند.

پس باید گفت: خدایا! ظهور احیاء کننده غدیر را برسان؛ همان کسی که با آمدنش غدیر و پیامش رنگ تازه ای به خود می گیرد. «أَيْنَ الْمُعْتَدِلِ قَطَعَ دَابِرَ الظُّلْمَةِ»: «کجاست آنکه برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده است».

آری، تنها اوست که با آمدنش ریشه ظلم و ظالم کنده خواهد شد. اگر پرسیده شود که آیا ظالمتر از غاصبین ولایت در این عالم وجود دارد؟ باید گفت: خیر؛ چرا که غضب ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام اساس ظلم و تعدی است و تمام اقسام ظلم در وجود غاصبین خلافت وجود دارد.

اگر خداوند متعال شرک را ظلم بزرگی معرفی می کند و می فرماید: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۵۱۶): «شرک ظلم بزرگی است»؛ باید گفت: آنها که منکر ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام شده و غدیر و پیامش را از ناحیه خداوند متعال ندانسته و در مقابل حضرت علی علیه السلام جبهه گرفتند، مبتلا به شرک در اطاعت شدند و خود را در زمره ظالمین قرار دادند؛ همان ظلمی که در زمان ظهور به آن رسیدگی شده و ریشه آن قطع می گردد.

مجازات ظالمین به امامت در عصر ظهور

اگر خداوند متعال تعدی به مردم را ظلم می داند و می فرماید: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۵۱۷): «مجازات بر کسانی مجاز است که به مردم ظلم و ستم می کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می دارند؛ برای آنان عذاب دردناکی است»؛ باید گفت: آیا آنان که ریسمان به گردن ولی الله انداختند و خلافت او را غضب کردند ظالم نیستند؟ و آیا این ظلم رسیدگی نمی شود و حق مظلوم به او برگردانده نمی شود؟

بله، همانا اوست که در زمان ظهورش غاصبین خلافت را از قبرهایشان بیرون می کشد و آنها را وسیله امتحان افرادی قرار می دهد و مردم را امر به بیزاری از آنها می کند، و سپس آنها را به دار می آویزاند و بدن پلیدشان را می سوزاند و خاکسترش را به دریا می دهد؛ چرا که در حقیقت بنیانگذاران ظلم و تعدی همان ها بودند؛ همان ظالمانی که به غدیر پیامبر صلی الله علیه وآله و داماد و وصی او تعدی کردند.

آیا ظلمی بالاتر از اینکه مردمی را که طالب فیض هدایت بودند از سرچشمه فیض بی بهره کردند؟ آیا ظلمی بالاتر از اینکه مردم را از عالم ترین و معصوم ترین فرد زمین دور کردند و آنها را در ضلالت قرار دادند؟

غاصبین ولایت در زمان ظهور باید هم جوابگوی حقّ غضب شده امام و مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام باشند و هم جوابگوی مردمی که طالب نور ولایت بودند، ولی به دست راهزنان راه از این نعمت محروم شدند. اگر غدیر و پیامش به گوش تمام مردم جهان می رسید دیگر کافر و مشرکی وجود نداشت، و در اسلام نیز این قدر اختلاف و تفرقه بین مسلمانان نبود، تا به وسیله این تفرقه دشمنان اسلام و مسلمین هر روز با حيله و مکرری جدید آنها را مورد استعمار قرار دهند.

انتقام مظلوم ترین مظلوم در عصر ظهور

اما از همه مهم تر این که در عصر ظهور به مظلومیتِ مظلوم ترین فرد عالم خاتمه داده می شود. آیا مظلومیت از این بالاتر که اول مسلمان و ایمان آورنده به رسول خدا صلی الله علیه وآله و عالم ترین فرد بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله و معصوم ترین شخص شجاع ترین، سخی ترین، عابدترین و زاهدترین فرد عالم ۲۵ سال خانه نشین شود و مردم نسبت ارتداد به او دهند و حتی جواب سلام او را ندهند؟

آیا مظلومیتی از این بالاتر که همان ها که در روز غدیر خم گفتند: «بَيْحٌ بَيْحٍ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ» (۵۱۸) درب خانه او جمع شدند و خانه او را آتش زدند و همسر او را ما بین در و دیوار قرار دادند؟

آیا مظلومیتی از این بالاتر که خطبه غدیری که ۱۲۰ هزار نفر شاهد عینی و سمعی او بودند، به فراموشی سپرده شده و صاحب آن با بی توجهی مردم مواجه شود؟

آری! در عصر ظهور ابتدا به مظلومیت حضرت علی علیه السلام رسیدگی می شود، و غدیر و پیامش که همان امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام است، احیاء می شود و بنیانگذاران این ظلم و تابعین آنها مورد مؤاخذه واقع می شوند و جاهلین از آنها بیدار می شوند و از کرده خود توبه می نمایند، و دوستی علی علیه السلام و آل او را سرلوحه فکر و عمل خویش قرار می دهند.

انتقام از غاصبین خلافت در عصر ظهور

اگر خداوند متعال تعدی از حدود الهی را ظلم می داند و می فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۵۱۹): «هر کس از حدود الهی تجاوز کند بر خودش ظلم کرده است»، آیا تخلف از دستور رسول الله و امیرالمؤمنین علیهما السلام تجاوز از حدود الهی و ظلم نیست؟! مگر خداوند متعال مؤمنین را امر به اطاعت خود و رسول و اولی الامرش ننموده است؟ مگر فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؟ (۵۲۰) مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که طبق صریح آیه اطاعت از او واجب است - در روز غدیر امر به امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام نفرموده اند. همان غدیر خمی که ۸۹ نفر از علمای اهل تسنن آن را نقل کرده اند و آن را قطعی دانسته و تخلف از آن را جایز ندانسته اند.

مگر خداوند نفرموده: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ (۵۲۱) پس چرا از حدود الهی تجاوز کردند؟ چرا به واسطه دشمنی با حضرت علی علیه السلام خلافت او را غصب کردند و ریسمان بر گردن او انداختند و او را به مسجد کشاندند؟

مگر خداوند متعال نفرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؟ (۵۲۲) پس چرا ولیّ الله را رها کردند و تابع مشرکین و کافرانی شدند که به لات و عزی قسم یاد کردند که لحظه ای به محمدصلی الله علیه و آله ایمان نیاوردیم!!

مگر رسول خداصلی الله علیه و آله نفرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ» (۵۲۳): «هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست»؟ پس چرا تعدی کردند؟ آری؛ غاصبین ولایت و پیروان آنها همه در دسته ظالمین هستند، که در عصر ظهور به حساب آنها رسیدگی شده و حقّ غصب شده به صاحب حقّ برگردانده می شود.

پس صبح و شام برای آمدن آن منجی دعا کنیم و با اشک های ریزان بگوییم: «اللهم عجل لوليک الفرج»؛ چرا که تنها در زمان حکومت اوست که حقّ غصب شده مولایمان به او برگردانده می شود و نام مبارکش در محل ولادتش و در تمام جهان بر مأذنه ها برده می شود. تنها در زمان ظهور منجی آخرالزمان است که لبخند خوشحالی بر لبان امیرالمؤمنین علیه السلام و همسر با وفا و مظلومه اش می نشیند. پس اگر منتظر آمدن آن عصر و زمانی، با قلب و لسان و عمل بگو: «اللهم عجل لوليک الفرج».

منابع و مأخذ

ص: ۲۷۲

۱. قرآن کریم.

۲. ارشاد القلوب، دیلمی، مترجم: سید عبدالحسین رضایی، ناشر اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.

۳. بحار الانوار، علامه محمدتقی مجلسی، ناشر اسلامیة، سال چاپ مختلف، چاپ مکرر.

۴. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، مترجم: صادق حسن زاده، انتشارات ارمغان طوبی، چاپ اول، سال ۱۳۸۲ش.

۵. فضائل الخمسه من الصّحاح السّته، سید مرتضی فیروزآبادی، ناشر اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.

۶. الطرائف، سید بن طاووس، ترجمه داوود الهامی، نشر نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۷. مناقب امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغزلی شافعی، ناشر دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.

۸. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، موسسه طبع و نشر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

فهرست

سپاس غدیرستان / ۵

تنظیم مقالات «غدیر و ظهور»

الف . تعداد مقالات

ب . نویسندگان مقالات

ج . چینش مقالات

د . محتوای مقالات

گزارش نشست های «غدیر و ظهور»

نشست اول : سال ۱۳۹۰ ، قائمیه اصفهان

نشست دوم : سال ۱۳۹۰ ، دانشگاه اصفهان

نشست سوم : سال ۱۳۹۱ ، مدرسه علمیه جوادیه ، اصفهان

خلاصه ای از سخنرانی ها

خلاصه ای از پاسخ به سؤالات

سؤال اول :

سؤال دوم :

سؤال سوم :

سؤال چهارم :

سؤال پنجم :

مقاله اول

عصر ظهور تجلیگاه غدیر / مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه وآله

غدیر از آغاز خلقت تا ظهور و تا قیامت

ص: ۲۷۳

سقیفه مانع غدیر تا ایام ظهور

ظهور با پیام غدیر

آثار غدیر در ایام ظهور

۱. عدالت

۲. عقل

۳. علم

۴. دین

مقاله دوم

زمینه های بحث «تجلی غدیر در عصر ظهور» / محمد باقر انصاری

تلخی روزگار سقیفه، مشوق امید به ظهور

سؤالات زمینه ساز بحث «تجلی غدیر در ظهور»

خصوصیات علمی در بحث «تجلی غدیر در ظهور»

ورودی های بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

منابع بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

مقاله سوم

ظهور، پاسخ به فطرت غدیری انسان ها / سید محمود میردامادی بحرالعلوم

همخوانی غدیر با فطرت

غدیر پاسخ منجی گرایی بشریت

ظهور روز تحقق حقایق پنهان غدیر

لزوم غدیر برای بقای اسلام

غدیر شاقول افکار در طول تاریخ اسلام

غدیر با سقیفه محو نمی شود

غدیر ترسیم هندسی فکر و عمل بشریت

روزگار ظهور زمان ظاهر شدن مبانی غدیر

غدیر روز رشد عقول

مقاله چهارم

ظهور برای احیای غدیر / محمد صادق امیدواری خراسانی

آغاز و ادامه و پایان عالم با غدیر

ابلاغ غدیر مهمترین رسالت رسولان

قیام و حرکت امام عصر علیه السلام با پیام غدیر

آغاز اقدامات حضرت مهدی علیه السلام در مدینه

آفرینش با غدیر پایان می یابد

مقاله پنجم

غدیر حلقه اتصال بعثت رسول و ظهور موعود / مهدی باقری سیانی

بعثت، غدیر، ظهور، سه رخداد مهم بشری

الف . برخی مشترکات بین بعثت و عصر ظهور

ص: ۲۷۴

اول : حضرت عیسی علیه السلام مبشرِ پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤید حضرت مهدی علیه السلام

دوم: تأیید پیامبر و امام زمان علیهما السلام با ملائکه

سوم : تصریح و تلویح به دو نعمت نبوت و ظهور موعود

ب : نگاهی گذرا به سه رخداد: بعثت، غدیر، عصر ظهور

اول : بعثت

دوم : غدیر خم

سوم : ظهور موعود منتظر

ج : معرفی «دوران قبل از بعثت» و «دوران قبل از ظهور»

۱ . دوران قبل از بعثت

۲ . دوران قبل از ظهور

د : معرفی دوران پس از بعثت و پس از ظهور

۱ . دوران پس از بعثت

۲ . دوران پس از ظهور

مقاله ششم

زمینه سازی غدیر برای عصر ظهور / علی اکبر مهدی پور

مدخل

تجلی آیات غدیر در عصر ظهور

تجلی خطابه های غدیر در عصر ظهور

الف . جلوه هایی از خطبه غدیر در عصر ظهور

ب . سیمای موعود در خطبه غدیر

ج . سیمای امیر در خطبه غدیر

د . جایگاه رفیع مولا در خطبه غدیر

ه . سپاه سفیانی در خطبه غدیر

و . اصحاب صحیفه در خطبه غدیر

ز . نور فراگیر

ح . میراث پیامبر صلی الله علیه وآله

ط . ضرورت اطلاع رسانی

ی . بیعت با خدا

ک . امام هدایتگر

ص: ۲۷۵

جلوه هایی از خطبه امیرعلیه السلام در عصر ظهور

الف . سیمای غدیر در سخنان امیرعلیه السلام

ب . رهبران گمراه در خطبه امیرعلیه السلام

ج . روز امن و امان

جلوه هایی از خطبه امام رضا علیه السلام در عصر ظهور

الف . به خاک مالیده شدن بینی شیطان

ب . روز رهایی از غم و اندوه

ج . روز نشر دانش

د . روز بشارت

ه . روز خرسندی

جلوه هایی از رخدادهای غدیر در عصر ظهور

مؤاخات

الف . منابع حدیث مؤاخات

ب . اوج اخوت و برادری

دیگر رخدادهای

مقاله هفتم

ظهور، روز قابلیت انسان برای غدیر / حامد نواب

عدالت یکپارچه با تحقق غدیر

جبت و طاغوت مانع تحقق غدیر

پایه گذاری هدف غدیر از آغاز خلقت

بشارت انبیاء علیهم السلام به بنیانگذار غدیر

ابلاغ هدف خلقت در غدیر

چرا هدف خلقت در غدیر تحقق نیافت؟

مردم باید نیاز به غدیر را احساس کنند

مردم در جستجوی مصلح کل

مقاله هشتم

اهداف و موانع تجلی غدیر در عصر ظهور / علی اصغر رضوانی

اهداف تجلی غدیر در عصر ظهور

هدف اول: پیاده کردن اسلام از کانال صحیح

هدف دوم: تحقق حکومت جهانی عدل گستر الهی

هدف سوم: رفع اختلاف بین امت اسلامی

موانع تحقق اهداف غدیر

موانع غدیر در حیات پیامبر صلی الله علیه وآله

ص: ۲۷۶

۱) بر هم زدن خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله در منا

۲) دوات و قلم

۳) جیش اسامه

تحقق غدیر در عصر ظهور

مقاله نهم

ظهور یعنی اعاده حق غدیر / محمد حسین رحیمیان

واژگان کلیدی

مقدمه

غدیر و آزمون الهی

غدیر و رسالت جهانی

عصر ظهور و بازگشت به غدیر

جلوه هایی از غدیر در عصر ظهور

۱. غدیر نماد حق

۲. غدیر و عدالت علو

۳. عصر ظهور و جلوه هایی از سیره علوی

۴. رفاه همگانی و نزول برکات آسمانی

۵. فراخوان به ولایت علوی

غدیر و ظهور و منتظران

مقاله دهم

ظهور، تجلی اهداف خلقت با تحقق غدیر / محمد حسین یوسفی

رسالت انبیاء و اهداف خلقت

هدف از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله

تعیین خلیفه و اهداف خلقت

اهداف خلقت در سایه ولایت و حکومت امام

امام عصر علیه السلام وارث غدیر و مجری ولایت امیر علیه السلام

نتیجه

اهداف خلقت و تحولات عصر ظهور!

حیات زمین و اهلیش به حضور امام و یارانش

عوامل پدید آورنده حیات جاودانه در عصر ظهور

علم و معرفت

بندگی و عبادت

انجام بهترین عمل با موفقیت

مقاله یازدهم

ظهور، تجلی غلبه حق غدیر بر باطل ها / علی نظری منفرد

دگرگونی های عصر ظهور

غدیر برای پاسداری و حفاظت از دین

ص: ۲۷۷

بدون غدیر رهبری امکان ندارد

اهداف غدیر

موانع تحقق غدیر

مقاله دوازدهم

تجلی امامت الهی غدیر در عصر ظهور / اصغر منتظر القائم

امامت غدیر مبتنی بر جانشینی پیامبران

جایگاه برتر امام غدیر از طرف خدا

امامت غدیر مبتنی بر عصمت

قدرت انحصاری امام غدیر از طرف خدا

جانشین الهی امام علی علیه السلام

استشهاد امامان علیهم السلام به امامت الهی

مقابله امامان غدیر با غدیر زدایی

پیوند توحید و امامت

دفاع امام زمان علیه السلام از حقّ منصوصی خود در گفتمان و اجرا

مقاله سیزدهم

تجلی عدالت غدیر در عصر ظهور / حسین تهرانی

تواتر حدیث غدیر

دو نکته مهم در خطبه غدیر

۱. تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین

۲. معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین امام

معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش در غیر غدیر

عدالت اجتماعی در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام

عدالت اجتماعی در عصر مهدی موعود علیه السلام

زدودن پیرایه ها از دین

تکمیل راه امیرالمؤمنین علیه السلام به دست امام زمان علیه السلام

مقاله چهاردهم

تجلی علم و هدایت غدیر در عصر ظهور / محمد مهدی خلیلی

سرچشمه علم خداوند کجاست؟

علم قرآن علم کل شیء است

با قرآن چه نیازی به پیامبر است؟

بدون پیامبر صلی الله علیه وآله نمی توان از قرآن بهره برد

بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله قرآن با کیست؟

علم پیامبر صلی الله علیه وآله به چه کسی رسیده است؟

بندگان برگزیده خدا چه کسانی هستند؟

ص: ۲۷۸

حامل علم الكتاب ظالم نمی شود

اعلمیت امیرالمؤمنین علیه السلام

وارثان علم الكتاب بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله

چرا امامان علم الكتاب را ظاهر نکردند؟

امامان علم الكتاب را چه زمانی ظاهر می کنند؟

خلافت در علم جزئی از خلافت است

ائمه هدی علیهم السلام وارثان زمین

کشف علوم آل محمد علیهم السلام در عصر ظهور

مقاله پانزدهم

تجلی نظم و وحدت الهی غدیر در عصر ظهور / محمد رضا شریفی

انبیاء علیهم السلام بنیان گذاران وحدت بر اساس دین واحد خدا

کنگره عظیم وحدت در سرزمین غدیر

غدیر روز تجلی هدایتگران الهی

خطبه غدیر یا ندای وحدت

بیعت تجلی وحدت در غدیر

غدیر تجلی اتحاد مورد رضای خداوند

سقیفه تجلی تفرقه و اختلاف

وعده وحدت الهی در عصر ظهور

وحدت حقیقی بر اساس صراط مستقیم

وحدت غدیر با معرفی صراط مستقیم

بر هم زندگان وحدت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

عوامل تفرقه مسلمانان

۱. نفاق عامل اختلاف

نفاق و عصر ظهور

۲. دنیاگرایی عامل اختلاف مسلمین

غصب فدک ثمره دنیا طلبی

رفع دنیاگرایی در عصر ظهور

۳. حزب گرایی عامل اختلاف مسلمین

برچیدن حزب گرایی در عصر ظهور

۴. بی تفاوتی عامل رشد تفرقه

۵. سطحی نگری عامل اختلاف

۶. ترس و سست عنصری عامل تفرقه

۷. حسادت عامل اختلاف

۸. کینه توزی با اهل بیت علیهم السلام عامل تفرقه

کینه توزی بین مسلمین عامل تفرقه

رفع کینه ها در عصر ظهور

اعتقاد به غدیر تنها راه وحدت الهی

۱. اعتقاد به واقعه مهم تاریخی غدیر خم و قبول ولایت

۲. عمل به حدیث ثقلین و اطاعت از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

۳. امتحان الهی بر مبنای امامت در امت اسلامی

۴. ایمان مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان

۵. بیان حقایق در سنت الهی و سیره معصومین علیهم السلام

۶. رجوع به خدا و رسول صلی الله علیه و آله

معرفی آخرین وحدت بخش انسان ها در خطابه غدیر

برکات وحدت بخش عصر ظهور

(۱) وحدت کلمه

(۲) عزت مؤمنین در سایه عدل

(۳) جمع عقول بندگان

(۴) وفور نعمت و امنیت

نتیجه سخن

مقاله شانزدهم

تجلی عدالت علوی در حکومت مهدوی / محمد مجتهدی

غدیر وصیتنامه اجرائی پیامبر صلی الله علیه و آله

توجه به آغاز و انجام هدایت الهی

مشخصات حکومت مهدوی در غدیر

طراحی دو حکومت علوی و مهدوی در غدیر

وحدت روش بین امیرالمؤمنین و امام زمان علیهما السلام

تصویری از حکومت مهدوی بر اساس غدیر

تجلی عبودیت انسان بر اساس غدیر در ظهور / محمد رضا فریدونی

وعده تفوق دین مورد رضای خدا

تأمین آینده دین در غدیر

تدبر و دقت در موقعیت قرآنی آیه اکمال

بررسی علل یأس دشمنان در غدیر

تولد رسمی امامت و ولایت

ارتباط غدیر با عصر ظهور

غدیر از آغاز تا جهانی شدن

کمال بندگی در غدیر

حرکت به سوی تعالی غدیر در عصر ظهور

انتقام کربلای غدیر در عصر ظهور / مجید مسعودی

۱. آخرین سخن و اتمام حجت

۲. جاهلیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا هنگام ظهور

۳. آری، هنوز هم!

۴. قرآن و وارثان بر حق آن

۵. سنت‌ها و فرائض

مقاله نوزدهم

ریشه کن شدن مظلومیت غدیر در عصر ظهور / محمد حسین طغیانی

امامت بزرگ‌ترین فریضه عصر ظهور

تجلی امامت در عصر ظهور

تجدید فرائض در عصر ظهور

حدیث ثقلین در عصر ظهور

مجازات ظالمین به امامت در عصر ظهور

انتقام مظلوم‌ترین مظلوم در عصر ظهور

انتقام از غاصبین خلافت در عصر ظهور

امام زمان عجل الله تعالی فرجه در قرآن

سوره هود

سوره هود آیه ۱۰

وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٖ مَعِدُودَةًۭ يَعْنِي: اگر عذاب را تا مدت معینی (ظهور امام زمان) بتأخیر بیاندازیم لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُۥ با استهزاء خواهند گفت چه چیز آن را باز داشت (و مانع ظهور امام زمان چیست؟) أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ «۱» بدانید روزی که عذاب می‌آید از آنها برداشته نمیشود، بلکه بر آنان فرود آمده و آنچه را استهزاء بآن میکردند خواهند دید.

از امیر المؤمنین روایت شده که در تأویل این آیه شریفه فرمود: **أُمَّهُ مَعْدُودَةٌ** اصحاب قائم آل محمد است که سیزده نفر میباشند. «۲»

و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکنند که فرمود: خداوند اصحاب قائم ما را در یک لحظه مانند ابرهای پراکنده فصل پائیز جمع میکند.

ص: ۲۸۱

و در غیبت نعمانی از اسحاق بن عبد العزیز از آن حضرت روایت نموده که فرمود:

«لَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٖ مَعْدُودَةً» این عذاب قیام امام زمان و امت معدوده یاران او میباشند. که برابر با سپاه اسلام در جنگ بدر هستند (یعنی ۳۱۳ تن میباشند).

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۴۶

(۱) سوره هود آیه ۱۰

(۲) این آیات و روایاتی را که در تأویل آنها نقل می شود و توضیحاتی که در خلال آن داده شده مؤلف از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل کرده و ما نیز با مختصر تلخیص و تقدیم و تأخیری تنظیم و ترجمه نمودیم. و هر جا مؤلف از کتاب دیگر نقل میکند متذکر میشویم تا مأخذ آن معلوم باشد.

سوره ابراهیم

سوره ابراهیم آیه ۵

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ «۱»
یعنی موسی را همراه آیات خود فرستادیم تا قوم خود را از ورطه ظلمانی کفر در آورده بوادی نورانی ایمان رهبری کند، و آنها را بروزهای خداوندی متذکر گرداند که در آن آیاتی است برای هر صبرکننده شکرگزاری. روزهای خداوندی (ایام الله) سه روز است: روز ظهور قائم صلوات الله علیه و روز مرگ و روز قیامت.

در خصال صدوق از امام باقر روایت نموده که فرمود «ایام الله» سه روز است:

روز قیام قائم آل محمد، روز رجعت و روز قیامت، و هم صدوق در کتاب معانی الاخبار روایت مزبور را آورده است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۴۷

(۱) ابراهیم آیه ۵

ص: ۲۸۲

وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ يَعْني: در تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم سپس خداوند خطاب با بنی اسرائیل را قطع کرده و امت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته و میفرماید: لَتَفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ که شما ای امت محمد براه بنی اسرائیل خواهید رفت و دو بار در زمین دست بفساد میزنید. مقصود فلان و فلان و اصحاب آنها و نقض عهد آنان است.

وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا و سرکشی بزرگ خواهید کرد. یعنی ادعای خلافت عظمیٰ مینمائید، فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا پس چون نخستین فتنه پدید آید، یعنی جنگ جمل بوجود آورید بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ بندگان خود را که سخت نیرومند میباشند بر شما مسلط گردانیم، و اینان امیر المؤمنین علی علیه السلام و اصحاب آن حضرت میباشند فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا پس آنها شما را هر چند بخانه ها پناه ببرید جستجو نموده بقتل رسانند تا بدانید که اراده خداوند انجام پذیر است.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ آنگاه باز بشما دولت و غلبه میدهیم، یعنی بنی امیه که بر آل پیغمبر چیره میگرددند و أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا و اموال بسیار و فرزندان بی شمار روزی کنیم و از اندازه فزون گردانیم. یعنی با این عده و عده خود را بر آل پیغمبر برتر یافته و با آنها بمنزعه برخاسته و بالنتیجه حسین بن علی علیهما السلام و یاران او را شهید و زنان خاندان پیغمبر را باسارت برید إِنْ أَحْسَيْتُمْ أَحْسَیْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ اگر نیکی کنید، نیکی بینید، و اگر بد کنید بدی یابید و چون وعده دیگر فرا رسد یعنی قائم آل محمد و یارانش قیام کنند لِيُسُوًّا وَ جُوهًا رُويهای شما سیاه گردد و لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ و با یارانش بمسجد الحرام در آیند مانند روزی که پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین و سپاه اسلام نخستین بار در آمدند و لِيُتَبَّرُوا مَا عُلُوًّا تَتَّبِرًا تا دولت و شوکت شما را سخت تباه گردانند: یعنی بر شما غلبه یافته همه تان را از دم شمشیر بگذرانند. سپس پروردگار جهان عطف توجهی بآل پیغمبر نموده و میفرماید: عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم خدای بشما ترحم خواهد کرد و شما را بر دشمنانتان پیروز گرداند. آنگاه بنی امیه را مخاطب ساخته و میفرماید: وَ إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا «۱» یعنی: اگر شما با شوکت سفیانی خروج کنید، دولت حق نیز با ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام خواهد کرد. در تفسیر عیاشی است که حضرت صادق علیه السلام فرمود آیه وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتَفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ مقصود شهادت امیر المؤمنین و مسموم کردن امام حسن مجتبیٰ «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» یعنی کشتن امام حسین علیه السلام «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» یعنی چون زمان خونخواهی آن حضرت فرا رسد «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» خداوند مردمی را پیش از ظهور قائم آل محمد برانگیزد که هر جا دشمنی از دشمنان و ظالمین آل پیغمبر پیدا کنند نابود نمایند «وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» و این کاری است که قبل از قیام قائم شدنی است «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ

نَفِيرًا: «آنکه حضرت امام حسین علیه السلام با هفتاد نفر از یاران جانبازش که در کربلا با وی شهید شدند رجعت مینمایند. در حالی که لباس سفید پوشیده اند و بمردم اعلان کنند که امام حسین با یارانش قیام نموده اند تا اهل ایمان تردید ننمایند و بدانند که او دجال و شیطان نیست، بلکه او امامی است که در دسترس مردم است، و چون یقین کردند او امام حسین علیه السلام میباشد تردید نخواهند کرد.

سپس از جانب امام حسین علیه السلام امام زمان بهمه مردم معرفی میگردد و اهل ایمان نیز آن حضرت را تصدیق میکنند. چون امام زمان وفات نماید، حضرت امام حسین علیه السلام او را غسل داده و کفن و حنوط کرده دفن میکنند. چنان که در روایت است که متصدی امر امام باید امام جانشین او باشد. و در خبر است که امام حسین علیه السلام چندان سلطنت میکند که ابروانش جلو چشم مبارکش را بگیرد.

در تفسیر مزبور از حمران بن اعین از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که این آیه را میخواند بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ و میفرمود: این بندگان خدا، قائم ما و یاران او هستند که سخت نیرومند میباشند.

هم در آن تفسیر از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که در یکی از خطبه هایش فرمود: ای مردم!

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي: پیش از آنکه از میان شما بروم هر چه میخواهید از من پرسید. چه در گنجینه سینه من علوم بسیاری نهفته است. پس آنچه خواهید از من پرسید، پیش از آنکه فتنه ای پدید آید و شراره آن بالا- گیرد، و سرپرست و رئیس و اداره کنندگان آن حتی آنها که از آن دوری گزینند در آتش آن بسوزند.

بسیاری می خواهند از آن ورطه بکنار روند و از هول آن فتنه فریادها کشند مع الوصف در آن افتند و کسی هم بداد آنها نرسد، آنگاه چون زمانهای متمادی بدین گونه بگذرد، خواهید گفت: مهدی مرده یا کشته شده و اگر هست بکدام بیابان رفته؟ در آن موقع انتظار فرج بکشید. و اینست تأویل آیه **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ...** سوگند بخداوندی که دانه را شکافت و آدمی را بیافرید که در آن عصر پادشاهان در نعمت و شوکت بسر برند و مردی از آنان از دنیا نرود جز این که هزار فرزند ذکور از او بماند و از هر بدعت و آفتی در امان باشند، **عَامِلِينَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ** همه عمل بکتاب خدا (قرآن) و سنت پیغمبر میکنند و آفتها و تردیدها از حریم آنان برطرف گردد.

مؤلف: بنا بر این تفسیر آیه مزبور باین معنی است: وحی فرستادیم به بنی اسرائیل که شما امت محمد چنین و چنان خواهید کرد، و احتمال دارد روایتی که علی بن ابراهیم تفسیر این آیه را از آن گرفته، همان است که پیغمبر خبر داده که آنچه در بنی اسرائیل بوده در این امت نیز هست و این وقایع از جمله آنهاست.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۴۷-ص: ۲۵۰

(۱) سوره اسراء آیات ۴-۵-۶-۷-۸

سوره انبیاء

سوره انبیاء آیات ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵

فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ یعنی چون (بنی امیه) عذاب ما را (که بوسیله ظهور قائم آل محمد بر آنها فرو فرستیم) احساس کنند، از آن میگریزند لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ. فرار نکنید و بازگردید تا شما را از آن نعمتها و جایگاهها که بخوشگذرانی سرگرم بودید باز-خواست کنند.

ص: ۲۸۵

در حدیث است که چون امام زمان ظهور کند، بنی امیه از ترس بروم میگریزند حضرت آنها را از روم بیرون می آورد و گنجهایی که پنهان کرده اند از آنها طلب میکند قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ (۱)

بنی امیه میگویند: وای بر ما که قومی ستمکار بودیم. پس همچنان بدین سخن تکلم کنند تا آنکه (بوسیله قائم آل محمد و سپاه او) همه را درو کنیم و از دم شمشیر بگذرانیم! این آیات هر چند لفظش ماضی است ولی در معنی مستقبل است و این از آیاتی است که چنان که گفتیم تأویلش بعد از نزول مییابد (۲)

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۵۰

(۱) انبیاء ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵

(۲) گفته علی بن ابراهیم است.

سوره حج

سوره حج آیه ۴۰

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ یعنی: بآنان که ستم دیده اند اگر پیکار کنند، اجازه جنگ داده شده و خداوند قدرت بر یاری آنها دارد.

ابن ابی عمیر از عبد الله بن مسکان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اهل تسنن میگویند این آیه در باره پیغمبر نازل شده، در موقعی که کفار قریش حضرتش را از مکه بیرون کردند. ولی او قائم آل محمد است که برای خون-خواهی حسین علیه السلام قیام میکند.

و در غیبت نعمانی از اثبات الوصیه مسعودی از آن حضرت روایت میکند که فرمود: آیه أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ در باره قائم ما و یاران او نازل شده است.

ص: ۲۸۶

سوره حج آیه ۶۰

وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ يَعْنِي: کسی که (پیغمبر اکرم) عقوبت کند مانند عقوبتی که دیده، سپس مورد ظلم و ستم قرار گیرد، خداوند او را (بوسیله قائم که از اولاد اوست) نصرت دهد، و ذیل آیه که میفرماید:

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ يَعْنِي: کسانی که اگر آنها را در زمین ساکن نمودیم نماز بپا دارند و زکاه دهند و امر بمعروف و نهی از منکر کنند. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: این آیه متعلق بآل محمد است. یعنی دوازده امام و شخص مهدی موعود و یاران او که خداوند آنان را در شرق و غرب جهان جای دهد، و دین اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را بوسیله او و یارانش محو کند همان طور که سفیهان حق را از میان برده باشند و آنچه آنان عالم در آسایش بسر برد که اثر ظلم در جایی دیده نشود.

سوره انبیاء

سوره انبیاء آیه ۱۰۵

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ يَعْنِي در زبور (حضرت داود پیغمبر) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما بارث میبرند. و اینان قائم آل محمد و یاران او میباشند.

مؤلف: علی بن ابراهیم «ذکر» را تمام کتب آسمانی میدانند و بنا بر این معنی آیه این است که: قبل از زبور نیز در کتب آسمانی نوشتیم، مفسرین دیگر گفته اند: «ذکر» تورات است. و گفته شده که زبور «نوع کتب آسمانی» و «ذکر» لوح محفوظ است.

سوره شعراء

سوره شعراء آیه ۴

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ يَعْنِي: اگر بخواهیم میتوانیم علامتی بر آنها از آسمان فرو فرستیم تا بدان وسیله گردنهایشان خاضع گردد. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مقصود بنی امیه هستند که با یک صدای آسمانی بنام قائم آل محمد گردنهایشان در پیشگاه آن حضرت خاضع می شود.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۵۲

سوره نمل

سوره نمل آیه ۶۲

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ «۱» یعنی: ... یا آنکه چون گرفتاری او را بخواند، اجابت کند و گرفتاری او را برطرف گرداند؟ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه در باره قائم آل محمد نازل شده «۲». بخدا قسم «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و آنها را در زمین خلیفه خود گرداند. مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۵۲

(۱) سوره نمل آیه ۶۲

(۲) این آیه شریفه را فرقه بهائی مورد سوء استفاده قرار داده است، پاسخ لاطائلات آنها را در پاورقی باب ۳۲ مطالعه بفرمائید.

سوره قمر

سوره قمر آیه ۱

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ «۱» روایت شده که مقصود ساعت قیام قائم آل محمد است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۵۴

(۱) سوره قمر: ۱

سوره الرحمن

مُدْهَامَّتَانِ «۴» یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمود: در دولت امام زمان راه میان مکه و مدینه با درخت خرما اتصال یابد!

سوره صف

سوره صف آیه ۸

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۵﴾ یعنی: میخواهند با دهانهایشان نور خدا را خاموش نمایند، ولی خداوند نور خود را با قائم آل محمد تمام میکند در آن زمان که ظهور کند تا خداوند او را بر همه مذاهب باطله غلبه دهد بطوری که جز خدای یگانه پرستش نشود. و این است معنی «یملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا».

هم در کنز الفوائد است که امام پنجم آیه شریفه يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ ... را تلاوت نمود و فرمود اگر شما از نور خدا روی بتابید خداوند آن را پایدار خواهد داشت.

و نیز در آن کتابست که ثقه جلیل القدر محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنی آیه يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ را پرسید، حضرت فرمود: مقصود دوستی امیر المؤمنین علیه السلام است وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ یعنی خداوند امامت را با آخر میرساند بدلیل آیه شریفه: الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا لَهُ مَقْصُودٌ مِنْ نُورِهِ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ یعنی چه؟ فرمود: یعنی خداوند به پیغمبرش دستور داد که لزوم دوستی جانشین خود «امیر المؤمنین» را ب مردم اعلام کند، و دوستی وصی پیغمبر «دین حق» است.

عرض کردم «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چیست؟ فرمود: یعنی خداوند بهنگام ظهور قائم ما دین حق را بر همه ادیان باطله پیروز میگرداند. چنان که خود فرموده: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی خداوند نور خود را با ولایت قائم آل محمد تمام میکند «وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» یعنی هر چند دشمنان علی این را نخواهند. عرض کردم: اینکه میفرمائی تنزیل و ظاهر معنی قرآن است! فرمود: آری آنچه که گفتم تنزیل و ظاهر معنی قرآن است و غیر آن تأویل میباشد.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۵۵

(۵) سوره صف - ۸

سوره صف ۱۳

وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصِيرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ «۱» یعنی: و دیگری که دوست میدارید یک پیروزی از جانب خدا و فتح نزدیکی است. یعنی فتح قائم آل محمد در دنیا.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۵۵

(۱) سوره صف ۱۳

سوره جن

سوره جن آیه ۲۴

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَ أَقْلُّ عَدَدًا «۱» یعنی تا آنکه وقتی آنچه بآنها وعده داده اند به بینند (مقصود قائم آل محمد و امیر المؤمنین علیهما السلام است)، خواهند دانست که چه کسی یاورش ضعیف تر و در شماره اندک است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۵۶

(۱) سوره جن ۲۴

سوره طارق

سوره طارق آیه ۱۵

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا «۱» یعنی: آنها: فسونگری پیشه سازند و من نیز بخوبی آن را چاره کنم فَمَهْلٍ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا یعنی: ای محمد پس آنها را مهلتی ده! که چون قائم قیام کند برای من از ستمگران و سرکشان قریش و بنی امیه و سائر بیدینان انتقام گیرد.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۵۶

(۱) سوره طارق آیه ۱۵

سوره و الیل

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ يَعْنِي: قسم بشب هنگامی که پوشیده دارد. محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده که فرمود: مقصود امیر المؤمنین علیه السّلام است که در دولت باطل مستور گشت و ناگزیر بصبر گردید. وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ «۳» يَعْنِي: قسم بروز هنگامی که بدرخشید. فرمود: این روز روشن قائم ما اهل بیت است که چون قیام کند بر دولت باطل پیروز گردد. خداوند در قرآن برای مردم مثلها زده و پیغمبرش و ما ائمه را مخاطب بآن ساخته و جز ما کسی عالم بتأویل آن نیست.

(۳) سوره و اللیل آیه ۱-۲

سوره تبارک

سوره تبارک آیه ۳۰

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ «۱» یعنی: ای پیغمبر! بگردم بگو: بمن بگوئید: اگر آبی که در دسترس دارید در زمین فرو رود کیست که آب روان برای شما بیاورد؟ در این آیه امام زمان تعبیر بآب شده (که موجب حیات همه اشیاء است) و تأویل آیه اینست: بگو اگر امام شما از نظرها غائب گردید کیست که آن امام ظاهر را بیاورد؟ از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت است که فرمود: «مائکم» یعنی (ابوابکم) که ائمه هستند و ائمه ابواب (ودرهای رحمت الهی) میباشند «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» یعنی کیست که علم امام را برای شما بیاورد؟ (و آن درها را بروی شما بگشاید)؟

این روایت در کافی و غیبت نعمانی و کمال الدین صدوق از حضرت موسی کاظم علیه السّلام نیز نقل شده: و عبارت کمال الدین اینست: ان اصبح امامکم غائبا عنکم لا تدرون این هو فمّن یاتیکم بامام ظاهر یاتیکم بأخبار السماء و الأرض و حلال الله جلّ و عزّ و حرامه.

سپس فرمود: بخدا تأویل این آیه هنوز نیامده و البته خواهد آمد.

(۱) سوره تبارک ۳۰

سوره غاشیه

سوره غاشیه

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ یعنی: آیا داستان آن فرو گیرنده بتو رسیده است؟ شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از محمد بن سلیمان از پدرش روایت میکند که گفت از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» یعنی چه؟ فرمود: مقصود قائم ماست که اهل باطل را با شمشیر فرو میگیرد. گفتم وُجُوهٌ يُؤْمِنُ خَاشِعَةً «صورت‌های آنها در آن روز خاضع است» یعنی چه؟ فرمود آنها بر خلاف دستور خدا عمل میکنند و والیان جور منصوب میدارند گفتم: تَصِيلِي نَارًا حَامِيَةً «۱» «در آتش سوزنده بیفتند» یعنی چه؟ فرمود: موقع ظهور قائم ما در آتش جنگ بسوزند و در سرای دیگر بدوزخ در افتند.

(۱) سوره غاشیه

سوره انعام

سوره انعام آیه ۱۵۸

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ «۱» یعنی: روزی که بیاید یکی از آیات پروردگارت، ایمان کسانی که قبلاً ایمان نیاورده اند سودی نبخشد. صدوق در کمال الدین و ثواب الاعمال از حضرت صادق روایت نموده که فرمود: آیات ائمه هستند. و بعض آیات قائم آل محمد است.

(۱) سوره انعام ۱۵۸

دلایل امامت در نص ائمه علیهم السلام

۱- عبد الله بن عباس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کند که فرمود: خدای تعالی بر زمین نگاهی افکند و مرا از آن میان برگزید و پیامبر گردانید، سپس دوم بار نظری افکند و علی را برگزید و او را امام گردانید، سپس به من فرمان داد که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه خود سازم، پس علی از من است و من از علی، و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو سبطم حسن و حسین است، بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجت‌های بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگهدارند و نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امّتم است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه ترین مردم به من است، او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤید باشد، زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۱)

۲-صقر بن اَبی دلف گوید: از امام جواد علیه السَّلام شنیدم که می فرمود: امام پس از من فرزندم علی است، دستور او دستور من و سخن او سخن من و طاعت او طاعت من است و امام پس از او فرزندش حسن است، دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت او طاعت پدرش باشد، سپس سکوت کرد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست و سپس فرمود: پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است، گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا او پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدین به امامتش مرتد شوند قیام می کند، گفتم: چرا او را منتظر می گویند؟ فرمود: زیرا ایام غیبتش زیاد شود و مدتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکاکان انکارش کنند، و منکران یادش را استهزاء کنند، و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند، و شتاب کنندگان در غیبت هلاک شوند، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند. (۲)

۳-احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری علیه السَّلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای تعالی از زمان آدم علیه السَّلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟

حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای تعالی و حجّتهای او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نمی نمودم، او همانم و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر و ذو القرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود:

أنا بقيه الله في أرضه و المنتقم من أعدائه، ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه السلام باز گشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منتی که بر من نهادید بسیار است، بفرمائید آن سنتی که از خضر و ذو القرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او باز گردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاگردین باش تا فردا با ما در علّیین باشی. (۳)

۴- در خطابه غدیر حضرت ختمی مرتبت در مورد حضرت صاحب‌الامر میفرمایند:

خاتم امامان مهدی قایم، از ما است.

اوست غالب بر ادیان، منتقم از ظالمین، فاتح قلعه‌ها، غالب بر مشرکین، منتقم خونهای به ناحق ریخته، کمک کننده ی دین خدا، سرچشمه گرفته از دریایی عمیق، نشانه دهنده به افراد در حد خودشان، وارث علوم، محکم کننده ی آیات الهی.

اوست که کارها به دست او سپرده شده، و گذشتگان به او بشارت داده اند، و اوست حجت باقی خداوند و ولی او در زمین، و امانتدار او بر سر و آشکار.

(۱) کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۴۸۵

(۲) کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۳

(۳) کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۸۱

اوصاف امامت

علم

پاسخ به سؤالات

شیخ ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند که: احمد بن اسحاق - که از وکلای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود - سعد بن عبد الله را - که از ثقات اصحاب است - با خود برد به خدمت آن حضرت که از آن حضرت مسأله چند می خواست سؤال کند، سعد بن عبد الله گفت که چون به در دولت سرای آن حضرت رسیدیم، احمد رخصت دخول از برای خود و من طلبید و داخل شدیم، احمد با خود همیانی داشت که در میان عبا پنهان کرده بود، و در آن همیان صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود که هر یکی را یکی از شیعیان مهر زده به خدمت حضرت فرستاده بودند، چون به سعادت ملازمت رسیدیم در دامن آن حضرت طفلی نشسته بود مانند مشتری در کمال حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و در نزد آن حضرت گوی طلا بود به شکل انار که به نگین های زیبا و جواهر گران بها مرصع کرده بودند و یکی از اکابر بصره به هدیه از برای آن حضرت فرستاده بود و به دست آن حضرت نامه ای بود و کتابت می فرمود چون آن طفل مانع می شد آن گوی را می انداخت که طفل از پی بی آن می رفت و خود کتابت می فرمود، چون احمد، همیان را گشود و نزد آن حضرت نهاد، حضرت به آن طفل فرمود که: این ها هدایا و تحفه های شیعیان تو است بگشا و متصرف شو، آن طفل (یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام) گفت: ای مولای من! آیا جایز است که من دست ظاهر خود را دراز کنم به سوی مال های حرام؟! پس حضرت عسکری علیه

السَّلام فرمود که: ای پسر اسحاق! بیرون آور آنچه در همیان است تا حضرت صاحب الأمر علیه السَّلام حلال را و حرام را از یکدیگر جدا کند، پس احمد یک کیسه را بیرون آورد، حضرت فرمود که: این از فلان است که در فلان محلّه قم نشسته است و شصت و دو اشرفی در این کیسه است، چهل و پنج اشرفی از قیمت ملکی است که از پدر به او میراث رسیده بود و فروخته است و چهارده اشرفی قیمت هفت جامه است که فروخته است و از کرایه دکان سه دینار است.

ص: ۲۹۵

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که: راست گفתי ای فرزند، بگو چه چیز در میان این ها حرام است تا بیرون کند؟ فرمود که: در این میان یک اشرفی هست به سکه ری که به تاریخ فلان سال زده اند و آن تاریخ بر آن سکه نقش بوده و نصف نقشش محو شده است و یک دینار مقراض شده ناقصی هست که یک دانگ و نیم است و حرام در این کیسه همین دو دینار است و وجه حرمتش این است که صاحبش را در فلان سال در فلان ماه نزد جولایی که از همسایگانش بود مقدار یک من و نیم ریسمان بود و مدتی بر این گذشت که دزد آن را ربود، آن مرد جولای چون گفت که آن را دزد برد تصدیقش نکرد و تاوان از او گرفت ریسمانی باریک تر از آن که دزد برده بود به همان وزن و داد آن را یافتند و فروخت و این دو دینار از قیمت آن جامه است و حرام است چون کیسه را احمد گشود و دو دینار به همان علامت ها که حضرت صاحب الأمر علیه السلام فرموده بود پیدا شد برداشت و باقی را تسلیم کرد، پس صرّه دیگر بیرون آورد و حضرت صاحب الأمر علیه السلام فرمود که: مال فلان است که در فلان محله قم می باشد و پنجاه اشرفی در این صرّه است و ما دست بر این دراز نمی کنیم.

پرسید: چرا؟ فرمود که: این اشرفی ها قیمت گندمی است که میان او و برزگرانش مشترک بود و حصّه خود را زیاد کیل کرد و گرفت و مال آن ها در آن میان است.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که: راست گفתי ای فرزند، پس به احمد گفت که: این کیسه ها را بردار و وصیت کن که به صاحبانش برسانند که ما نمی خواهیم و این ها حرام است تا این که همه را به این نحو تمیز فرمود.

و چون سعد بن عبد الله خواست که مسائل خود را بپرسد حضرت عسکری علیه السلام فرمود که: از نور چشمم بپرس آنچه می خواهی و اشاره به حضرت صاحب علیه السلام نمود، پس جمیع مسائل مشکله را پرسید و جواب های شافی شنید و بعضی از سؤالا که از خاطرش محو شده بود حضرت از راه اعجاز به یادش آورد و جواب فرمود (حدیث طولانی است، در سایر کتب ایراد نموده ام).

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۳، ص: ۲۰۱۵-۲۰۱۶

حکم آن حضرت به حق

در کمال الدین به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: در مسجد شما - یعنی مسجد مکه - سیصد و سیزده مرد خواهد آمد، که اهل مکه می دانند آنها از پدران و اجدادشان نیستند. بر آنها شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه ای نوشته شده که هزار کلمه می گشاید، پس خداوند تبارک و تعالی بادی می فرستد که به هر وادی ندا می کند: این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند؛ و بر آن بیینه و شاهد نمی طلبد (۱).

و نیز در همان کتاب از او نقل شده که گفت: ابو عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قائم علیه السلام بپاخیزد، هیچ یک از بندگان خداوند رحمان به پیشگاهش برنخیزد مگر اینکه او را می شناسد که آیا صالح است یا ناصالح و ناشایسته. و در او آیتی برای نشانداران و هوشمندان است، این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می باشد (۲).

ص: ۲۹۷

و در بحار از کتاب غیبت سید علی بن عبدالحمید به سند خود از ابوبصیر از امام ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: در قضایایی حضرت قائم علیه السلام قضاوت می کند بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده اند، آن را رد و انکار می نمایند، و آن قضاوت آدم است، پس دستور می دهد آنها را بیاورند و گردنشان را می زنند. سپس دوباره قضاوتی می کند که قضاوت داوود علیه السلام است و عده ای از کسانی که همراه آن حضرت شمشیر زده اند، اعتراض و انکار می کنند که آنها را پیش می آورد و گردنشان را می زند. سپس بار سوم قضاوتی می کند و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است، پس گروه دیگری از کسانی که در پیشاپیش آن حضرت شمشیر زده اند، اشکال و رد می کنند. پس آنها را جلو می آورد و گردنشان را می زند. آنگاه مرتبه چهارم قضاوتی می کند که قضاوت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، پس هیچ کس علیه او انکار نمی نماید (۳).

مکیال المکارم ج ۱ ص ۷۶

(۱) کمال الدین، ۲ / ۶۷۱.

(۲) کمال الدین، ۲ / ۶۷۱.

(۳) بحار الانوار، ۵۲ / ۳۸۹.

علم به کتاب

در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: علم به کتاب خدای عزّ و جلّ و سنّت رسول او در قلب مهدی ما رشد می کند، همچنان که گیاه به بهترین وجه می روید. پس هر کدام از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت (۱).

ص: ۲۹۸

و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که: مردی به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و به آن جناب عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین ما را از مهدی خودتان آگاه سازید. فرمود: هرگاه قرنها و نسلهای متمادی منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حق از میان بروند پس همان جا است.

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود: از بنی هاشم از برترین قله های نژاد عرب و دریایی که به هنگام ورود توفنده است، و جفا شده از طرف اهلش، و هنگام بی صفایی او کانِ صفاست، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست، و اگر به مؤمنین صدمه ای رسد او نمی گذرد، و در میدان نبرد و رزم قهرمانان؛ عقب نشینی نمی کند، دامن همت بر کمر می زند، شیری که دشمنان را درو کند، زخم زنده نیرومند به مخالفین، و شمشیری از شمشیرهای خداوند، بزرگی پر خیر که در خاندان با عظمت ریشه دارد، پس مبادا کسی که فتنه جوست - که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند، فسادها در خاطر می پروراند - چنین کسی مبادا تو را از پیروی [بیعت] او باز دارد.

(سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود:) از شما پناه دهنده تر است [یا بخشنده تر است] علمش از شما بیشتر و در صله رحم و پیوند خویشاوندی از همه تان کوشاتر است.

بار خدایا، با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار و پراکندگی امت را به سبب او جمع گردان. پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود، تصمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لقایش نصیبت گردید دیگر به سوی هیچ کس روی مکن، و چون به دامنش دست فکندی دیگر از دست مده. آنگاه اشاره به سینه خود کرد و با آه کشیدن شدت اشتیاق خود را بازگو نمود (۲).

مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۰۶

(۱) کمال الدین، ۲ / ۶۵۳.

(۲) بحار الانوار، ۵۱ / ۱۱۵. مترجم گوید: مؤلف بزرگوار بعضی از واژه های این حدیث را - به نقل از مجلسی - توضیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث، نیازی به ترجمه جداگانه آن توضیحات دیده نشد.

فصاوت

رجم زانی محصن

چنان چه در کافی «۱» و کمال الدین «۲» از جناب صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «دو خون است در اسلام که حلال است از جانب خدای تعالی، حکم نمی کند در آن احدی تا آن که مبعوث شود قائم ما اهل بیت. پس هرگاه بر انگیخت خدای تعالی قائم ما اهل بیت را، حکم می فرماید در آن به حکم خدا و بینه بر آن نمی طلبد. زانی محصن را رجم می کند و آن که زکات نمی دهد، گردنش را می زند.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۳۲

(۱). الکافی، ج ۳، ص ۵۰۳.

(۲). کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۷۱.

ص: ۳۰۰

قتل پیرمرد زناکار

در خصال «۱» مروی است از جناب صادق و کاظم علیهما السّلام که فرمودند: «هرگاه برخاست قائم ما علیه السّلام هرآینه حکم می کند به سه حکم، که حکم نکرد به آن ها احدی قبل از او؛ می کشد پیرزانی را و می کشد مانع زکات را و میراث دهد برادر را از برادرش در عالم ذر، یعنی هر دو نفر که در آنجا، در میان ایشان عقد اخوت بسته شد، در اینجا از یکدیگر میراث می برند.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۳۲

(۱). الخصال، ص ۱۷۰.

قتل فراریان از جنگ

در غیبت نعمانی «۱» مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «به درستی که علی علیه السّلام می فرمود که برای من بود که بکشم آن را که پشت کرده بود، یعنی آن که در روز جنگ فرار کند و بکشم خسته مجروح را و لکن ترک کردم آن را به جهت عاقبت اصحاب خود که اگر مجروح شوند، نکشند ایشان را و از برای قائم علیه السّلام است که بکشد پشت کننده را و بکشد مجروح را.»

شیخ جلیل، فضل بن شاذان روایت کرده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «حکم می کند قائم علیه السّلام، به احکامی که انکار می کنند آن را بعضی از اصحابش، از آنها که در پیش روی جنابش شمشیر می زدند و آن حکم آدم علیه السّلام است. پس آنها را پیش می طلبد و امر می فرماید که گردن آنها را می زنند. آنگاه ثانیاً حکمی می فرماید، پس انکار می کند آن را گروهی دیگر از کسانی که شمشیر زدند در پیش روی آن جناب و آن قضای داود است.

پس، پیش می طلبد ایشان را و گردن آنها را می زند. آنگاه ثالثاً حکمی می فرماید، پس انکار می کند آن را گروهی دیگر از آنها که شمشیر زدند در پیش رویش، پس ایشان را پیش می طلبد و امر می فرماید که گردن آنها را بزنند. آنگاه رابعاً حکمی می فرماید و آن حکم محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است، پس آن را احدی انکار نمی کند.» (۲)

ص: ۳۰۱

(۱). الغیبه، ص ۲۳۱.

(۲). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹.

قتل جوان ناآشنا به احکام

شیخ طبرسی در اعلام الوری «۱» روایت کرده: «آن جناب، می کشد مرد بیست ساله را که علم دین و احکام مسائل خود را نیاموخته باشد.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۳۲

(۱). اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۱۰.

شبهات آن حضرت به پیامبران

شبهات به هود علیه السلام

نام هود علیه السلام عابر است ، و نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد .

در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که وفات نوح نزدیک شد ، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت : بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوتها ظاهر می شوند ، و البته خداوند عزّ و جل به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما گشایشی می رساند . او هیبت و سکینه و وقار دارد ، و در خلقت و اخلاق شبیه من است ، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند . پس پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند ، تا اینکه مدّت بر آنها طولانی شد و دل بیشترشان را قساوت گرفت . سپس خداوند متعال پیغمبرش هود را فرستاد ، بعد از آنکه نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود ، و دشمنان به وسیله باد بدون نفع هلاک شدند ، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است : « مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ اَنْتَ عَلَيْهِ اِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ » (۱) ؛ بر هیچ چیزی نگذشت مگر آنکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت .

ص: ۳۰۲

آنگاه غیبت بر او واقع شد تا اینکه صالح علیه السلام ظاهر گشت (۲) .

قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیات ، پدران بزرگوارش مژده داده اند ، و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند ، که پاره ای از آنها گذشت .

هود علیه السلام؛ خداوند عزّ و جل کافرین را به وسیله او هلاک کرد ، و باد عظیم را بر آنها فرستاد چنانکه خداوند می فرماید : « إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ آتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ » (۳) ؛ که بر آنان تندبادی بی باران فرستادیم که بر هیچ چیزی نگذشت مگر اینکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت .

قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را به وسیله باد سیاهی نابود می کند . - چنانکه در روایت مفضل گذشت ، و در بحث ندهای آن حضرت نیز ان شاء الله خواهد آمد -

مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۴۳

(۱) سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ .

(۲) کمال الدین ، ۱ / ۱۳۵ .

(۳) سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ .

شاهت به یحیی علیه السلام

یحیی علیه السلام : پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد .

قائم علیه السلام : نیز بشارت و مژده اش پیش از ولادت داده شد .

یحیی علیه السلام : در شکم مادر سخن گفت ، چنانکه در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود : روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریا - وارد شد ، ولی او برایش برنخاست ، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد : بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می شود برایش بر نمی خیزی ؟ پس مادرش متنبه شده و از جای برخاست (۱) .

ص : ۳۰۳

قائم علیه السلام نیز - چنانکه در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد (۲) .

یحیی علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود .

قائم علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می باشد .

مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۶۹

(۱) بحار الانوار ، ۱۴ / ۱۸۷ .

(۲) کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ .

شبهات به زکریا علیه السلام

زکریا علیه السلام ، فرشتگان او را ندا کردند در حالی که به نماز ایستاده بود .

قائم علیه السلام نیز - چنانچه گذشت - خداوند او را مورد خطاب قرار داد ، و همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می کنند ، و جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می کند دست بر دست آن حضرت می نهد و می گوید : بیعت برای خدا . این خبر را راوندی در خرایج از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است .

و در حدیث مفصل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است : جبرئیل به آن حضرت عرض می کند : ای سرور من ؛ فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می شود .

زکریا علیه السلام : در مصیبت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام سه روز گریه کرد ، چنانکه در خبر احمد بن اسحاق در بخش دوم گذشت .

قائم علیه السلام : نیز تمام عمر و در همه زمانش بر آن حضرت می گرید ، چنانکه در زیارت ناحیه آمده : « لَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأُبَكِّينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا » (۱) ؛ شب و روز بر تو ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم .

ص : ۳۰۴

شبهت به سلیمان علیه السلام

سلیمان علیه السلام، داوود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، که در حدیثی از امام نهم حضرت جواد علیه السلام آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به داوود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد، در حالی که کودک بود و چوپانی گوسفندان می کرد، عباد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند، پس خداوند تعالی وحی فرمود که: عصاهای آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آنها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر خودشان مهر کن، و چون فردا شود عصای هر کس برگ برآورده و میوه داده بود او خلیفه است، پس داوود این مطلب را به آنها خبر داد، گفتند: ما راضی و تسلیم شدیم (۱).

قائم علیه السلام را خداوند عزّ و جل خلیفه قرار داد و حال آنکه کودکی تقریباً پنج ساله بود، و در زمان حیات پدرش به سؤالات سعد بن عبدالله قمی پاسخ گفت - چنانکه گذشت -.

سلیمان علیه السلام: گفت: « هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي » (۲)؛ پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچ کس بعد از من شایسته نباشد.

از نظر کیفیت و چگونگی، چه اینکه سلاطین جهان - همان طور که متعارف است - حکومتشان آمیخته به جور و فساد است، ولی سلیمان می خواست حکومتش آن طور نباشد، و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنها بر انسانها است ولی حکومت سلیمان بر جن و انس و پرندگان بود، خداوند عزّ و جل می فرماید: « وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ » (۳)؛ و لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان برایش گرد آمدند.

قائم علیه السلام ، خداوند متعال مُلک و حکومتی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین - از نظر کمیت و کیفیت - مانندش نبوده ، اما کمیت : برای اینکه آن حضرت مابین شرق و غرب را می گیرد - چنانکه در حدیث آمده - . و امّا کیفیت : برای اینکه محض عدالت و عدالت خالص است ، و چون که حکومتش تمام اهل آسمانها و زمینها را شامل می گردد - چنانکه گذشت - .

سلیمان علیه السلام ، خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود ، خدای عزّ و جل می فرماید : « فَسَيَخْرُونا لَهُ الرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ » (۴) ؛ پس باد را به تسخیر او در آوردیم تا به نرمی هر کجا خواهد به فرمان او جریان یابد .

قائم علیه السلام نیز خداوند باد را در خدمتش قرار می دهد . چنانکه در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده : پس خداوند تبارک و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند : این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند و بینه نمی خواهد (۵) .

سلیمان علیه السلام مدتی از قوش غایب شد ، چنانکه رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است .

قائم علیه السلام غیبتش طولانی تر از سلیمان است .

سلیمان علیه السلام آفتاب برایش بازگشت .

قائم علیه السلام آفتاب و ماه را می خواند و آنها او را پاسخ می دهند .

سليمان عليه السلام حشمه الله بوده . قائم عليه السلام نيز حشمه الله است .

مكيال المكارم ج ۱ ص ۱۶۱

(۱) كمال الدين ، ۱ / ۱۵۶ .

(۲) سوره ص ، آيه ۳۵ .

(۳) سوره نمل ، آيه ۱۷ .

(۴) سوره ص ، آيه ۳۶ .

(۵) كمال الدين ، ۲ / ۶۷۱ .

شبهات به شعيب پيغمبر عليه السلام

شعيب عليه السلام قوم خود را به سوي خدا دعوت كرد تا اينكه عمرش طولاني و استخوانهايش كوفته شد ، سپس از نظرشان غايب گشت - تا آنجا كه خدا خواسته بود - و دوباره به صورت جواني به آنها بازگشت . اين را فاضل مجلسي رحمه الله در مجلد پنجم بحار از اميرالمؤمنين عليه السلام روايت کرده است (۱) .

قائم عليه السلام نيز با وجود طول عمر به صورت جواني ظاهر مي شود كه کمتر از چهل سال دارد . در بحار از حضرت ابي عبدالله صادق عليه السلام آمده كه : آنكه از چهل سال بيشتر داشته باشد صاحب اين امر نيست (۲) .

و اخبار متعددي به همين مضمون رسيده است .

شعيب عليه السلام ، چنانكه در حديث نبوي صلي الله عليه وآله وسلم آمده ، از محبت خداوند آنقدر گريست تا ديدگانش از بين رفت ، خدای عز و جل چشمانش را باز گرداند ، دوباره گريست تا آنكه نابينا شد ، باز خداوند ديدگانش را بينا كرد باز هم گريست تا كور شد ، بار ديگر خداوند بينايي را به او باز گرداند (۳) .

ص: ۳۰۷

قائم علیه السلام در زیارت ناحیه [خطاب به جدش حسین علیه السلام] چنین گفته است: **وَ لِأَبِكَيْنِ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا؛** و به جای اشک بر تو خون می‌گیریم.

شعیب علیه السلام در قوم خود گفت: **« بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »** (۴)؛ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید.

قائم علیه السلام، نیز در کمال الدین آمده که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می‌زند، و سیصد و سیزده مرد نزدش حاضر می‌شوند، پس اولین سخنی که به زبان می‌آورد این آیه است: **« بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »** سپس می‌گوید: من بقیه الله در زمین و خلیفه خدا و حجت او بر شما هستم، پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی‌کند، مگر اینکه چنین می‌گوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.** و چون شماره یارانش به یک عقده که ده هزار نفر است رسید، خروج می‌کند. پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند عز و جل باقی نمی‌ماند، بتها و اصنام و غیر آنها نابود می‌شود و آتش در آنها می‌افتد، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می‌آورد و اطاعت می‌کند (۵).

شعیب علیه السلام، تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که بر آنها سایه افکنده بود بیرون آمد، سوختند، چنانکه خداوند عز و جل می‌فرماید: **« فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ »** (۶)؛ پس او را تکذیب کردند و آنگاه عذاب روز سایبان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود.

قائم علیه السلام نیز تمام بتها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهورش خواهد سوخت . چنانکه در حدیث گذشته دانستی .

مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۵۴

(۱) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۵ .

(۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۹ .

(۳) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۰ .

(۴) سوره هود ، آیه ۸۶ .

(۵) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۱ .

(۶) سوره شعراء ، آیه ۱۸۹ .

شبهت به یعقوب علیه السلام

یعقوب علیه السلام ، خداوند - پس از مدتی طولانی - پراکندگی او را جمع فرمود و فراهم آورد .

قائم علیه السلام نیز ، خداوند پریشانی و پراکندگی او را پس از مدتی درازتر جمع خواهد ساخت .

یعقوب علیه السلام برای یوسف آنقدر گریست تا اینکه چشمانش از اندوه سفید شد در حالی که خشم خود را فرو می برد (۱) .

قائم علیه السلام برای جدش حسین علیه السلام گریسته [و می گرید] ، و در زیارت ناحیه فرموده است : « وَ لَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا » ؛ به جای اشک بر تو خون می گریم (۲) .

یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می گفت : « لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » (۳) ؛ از رحمت خداوند ناامید نشوید که همانا کسی جز گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس نشود .

قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است ، چنانکه روایات شاهد بر این معنی است .

(۱) کافی ، ۱ / ۲۲۳ .

(۲) سوره روم ، آیه ۱۹ .

(۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۵۴ .

شباهت به ائمه معصومین علیهم السلام

نظر به اینکه بیان کردن هر یک از ویژگیها و صفات و احوال و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق آنها با صفات و حالات و معجزات آن جناب ، شرحی طولانی و میدان وسیعی می خواهد ، و ما را از منظور اصلیمان باز می دارد ، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می کنیم :

امّا امام امیرالمؤمنین علیه السلام : اظهر صفاتش علم و زهد و شجاعت می باشد ، و تمام آنها در حضرت قائم علیه السلام نمودار است ، که در حروف جیم و حاء و زاء و عین گذشت .

و اما امام حسن علیه السلام : بارزترین صفاتش حلم و بردباری است ، و از جمله آثار این صفت ؛ سکون و آرامش داشتن و سبکسری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند ، و چه خوش گفته اند :

تَحَلَّمْ عَلَى الْأَذْنِینِ وَ اسْتَبِقِ وُدَّهُمْ

فَلَنْ تَسْتَطِيعَ الْحِلْمَ حَتَّى تَحَلِّمًا

بر آزارهای افراد پست ، خودت را به بردباری بزنی و محبتشان را باقی بدار - که بردبار نتوانی بود تا اینکه خودت را به بردباری بزنی .

و اگر در ناراحتیها و ابتلاهای شدید مولا - حضرت حجت صلوات الله علیه از دست رعیتش تأمل کنی ، حلم و بردباری آن بزرگوار برایت روشن می شود به طوری که از احدی به این کیفیت این صفت ظاهر نگردیده است .

و اما امام حسین علیه السلام: شباهت به آن حضرت در فصل آینده خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

و اما حضرت علی بن الحسین علیه السلام: بارزترین صفاتش عبادت می باشد، که به « زین العابدین » و « سید العابدین » و « ذو الثَّنَات » نامیده شد، وجه نامیده شدنش به « ذو الثَّنَات » این بود که بینی آن حضرت ساییده، و پیشانی و زانوهای و کف دستهایش از اثر عبادت مداوم برآمدگی پیدا کرده بود، چنانکه در خبری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام از فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیه السلام آمده که از یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام راجع به حالات آن حضرت پرسید، در جواب گفت: مختصر کنم یا مفصل بگویم؟ گفت: مختصر کن، گفت: هیچگاه در روز برایش غذا نبردم و در شب رختخواب نگستردم (۱).

و اخبار بسیاری که درباره کثرت و شدت اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است. و مولای ما حضرت حجّت علیه السلام و عجل الله فرجه از جدّ بزرگوارش سید العابدین علیه السلام الگوی خوبی دارد، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده، در وصف حضرت قائم - روحی فداه - فرمود: با آن چهره گندمگون زردی بی خوابی شب نیز آمیخته است، پدرم فدای آن کس که شبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) خواهد گذراند (۲)....

تمام این حدیث را در بخش هشتم خواهیم آورد ان شاء الله تعالی .

و اما حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام : بارزترین صفات ، شباهتش به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود . لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت : به پروردگار کعبه قسم شمائل پیغمبر است . - چنانکه در چند روایت از او نقل شده - (۳) .

با اینکه جابر پیش از امام باقر ، حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام را دیده ولی چنین سخنی درباره آنها نگفته بود ، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شباهتش به پیغمبر بیشتر و کاملتر می باشد ، به دلیل روایات بسیاری از طریق خاصه و عامه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف امام قائم - عجل الله فرجه - نقل شده که آن حضرت فرمود : شبیه ترین مردم به من است در شمائل و اقوال و افعالش .

که مقداری از این روایات در حرف جیم گذشت .

و امّا حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام : بارزترین صفاتش کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای امامان پیش از آن حضرت این امر میسر نشد ، یکی از اهل حدیث گفته : چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت روایت کرده اند (۴) .

می گویم : با این حال تمام علومی که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده که آن حضرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشتگان از امامان و پیغمبران اهلیت و شایستگی آن را در مردم ندیدند فاش خواهد کرد . امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود : إِنَّ هِيْهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ ؛ یعنی در اینجا علم بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیابم

و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد *إن شاء الله تعالى* .

و اما حضرت ابوبراهیم موسی بن جعفر علیه السلام : دچار تقیه و شدت ترس از دشمنان بود - بیش از آنچه پدران گرامیش بدان دچار بودند - و این مطلب برای کسی که در احوال زندگی آن حضرت دقت کند واضح است . مولای ما حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است - چنانکه در حرف خاء به آن اشاره شد - .

و امّا حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام : خداوند ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضرت قرار داد به طوری که برای پدران طاهرینش واقع نشده بود ، و تقیه و ترس در زمان آن حضرت تا حدودی برداشته شد ، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال ترسش را به امتیت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسلطی خواهد داد که برای احدی از پیشینیان میسر نشده است ، و غلبه آن حضرت بر تمام جهان مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شب تار (۵) .

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى » (۶) ؛ سوگند به روز آنگاه که تجلی نماید .

آورده که فرمود : روز همان قائم ما اهل البیت است که هرگاه پاخیزد ، بر دولت باطل پیروز می شود (۷)

و اما حضرت ابوجعفر محمد بن علی تقی علیه السلام : وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سنّ مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشته بود ، حضرت حجت علیه السلام نیز همین طور بود ، که در سنین طفولیت لوای امامت را به دست گرفت - چنانکه گذشت - .

و اما حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام : هیبتی داشته که نظیر آن را احدی نداشته به طوری که دشمنان آن حضرت احترامها و تعظیمهایی برای آن جناب انجام می دادند که برای هیچ کس آن احترامها را انجام نمی دادند ، که این امر بر اثر هیبت آن حضرت بود نه از روی محبت و علاقه به آن بزرگوار ، قائم علیه السلام نیز همین طور است که - به ویژه در دل دشمنان - هیبت و رعب خاصی دارد ، و در بحث شباهت آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت .

حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نیز همین صفت را داشته است که بجا است این بحث را با بیان روایت شریفی که در مجلد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم .

مرحوم مجلسی به سند خود آورده که : عباسیان و صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل بیت علیهم السلام بر صالح بن وصیف هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او وارد شدند و به او گفتند : بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع او رفاه و آسایشی فراهم مکن ، در جواب گفت : با او چکار کنم در حالی که از بدترین افرادی که توانسته ام بر او گماشته ام ولی آنان در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده اند . سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آنها گفت : وای بر شما درباره این شخص چه فکر می کنید ؟ گفتند : چه بگوییم درباره مردی که روزش را روزه دار و شبش به عبادت می گذرد ، نه سخن می گوید و نه غیر عبادت به کاری مشغول می شود ، هرگاه به ما نظری بیفکند لریزه بر اندام ما افتد ، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد . هنگامی که عباسیان این گفتار را شنیدند با خواری و سرافکنندگی رفتند (۸) .

(۱) بحار الانوار ، ۴۶ / ۶۲ .

(۲) بحار الانوار ، ۸۶ / ۸۱ .

(۳) بحار الانوار ، ۴۶ / ۲۲۳ .

(۴) مناقب ابن شهر آشوب ، ۳ / ۳۷۲ .

(۵) می گویم : شاید نکته اینکه از آن حضرت به « روز » تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می شود ، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می نماید . قائم علیه السلام نیز همین طور است که چون ظاهر شود ، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد . و نیز هنگامی که روز فرا می رسد جهانی به نور خورشید روشن می شود ، همچنین قائم علیه السلام وقتی ظهور کند تمام جهان به نور آن حضرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز شوند - چنانکه در حدیث آمده - و نیز با آمدن روز همه مخلوقات از انسان و حیوان و غیره بهرمنند می گردند و هر کدام به مقدار ظرفیت و استعداد خود از نور خورشید استفاده می کنند . قائم علیه السلام هم هنگامی که ظهور می نماید ، تمام مخلوقات از نور آن حضرت بهره می برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند . (مؤلف) .

مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۷۲

(۶) سوره لیل ، آیه ۲ .

(۷) تفسیر القمی ، ۲ / ۴۲۵ .

(۸) بحار الانوار ، ۵۰ / ۳۰۸ .

جهاد آن حضرت

در دعایی که از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجت علیه السلام روایت شده چنین آمده است : بزرگوار مجاهد تلاشگر (۱) .

ص: ۳۱۵

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: او خونخواه، با تأسف و غضبناک خروج می کند به خاطر غضب خداوند بر این خلق، پیراهنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روز احد پوشیده بود بر اندام اوست، و عمامه سحاب و زره سابقه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با اوست، شمشیر بر شانه می گذارد و تا شش ماه از کشته پشته می سازد (۲).

و از همان حضرت درباره فرموده خداوند متعال: « وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ » (۳)؛ و با آنان بجنگید تا اینکه فتنه ای نباشد و تمامی دین برای خدا گردد.

منقول است که فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای احتیاج خود و اصحابش آنان را رخصت داده بود، که اگر تأویل آن آمده بود از آنها پذیرفته نمی شد، ولی با آنها جنگ می شود تا اینکه توحید خداوند عزّ و جل برقرار و هیچ شرکی باقی نماند (۴).

و از بشیر نبال است که گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آنها می گویند: هر گاه مهدی علیه السلام قیام کند، خود به خود امور برایش درست می شود و به قدر یک حجامت هم خون نمی ریزد؟ فرمود: نه؛ سوگند به آنکه جانم به دست او است، اگر برای کسی امور خود به خود درست می شد برای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم این امر واقع می گشت که دندانهایش خون آلود و پیشانیش شکسته شد، نه؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست [کار به جایی رسد که] اما و شما عرق و علق (= خون بسته شده) را از چهره پاک کنیم - و دستی به پیشانی کشید - (۵).

می گویم: علق - که در متن روایت آمده - یعنی: خون، و پاک کردن عرق و خون کنایه از محنتها و رنجها است که باعث می شود انسان عرق کند، و یا جراحی‌هایی که خونها را جاری می سازد - چنانکه مجلسی رحمه الله ذکر کرده - .

و در کمال الدین از عیسی الخشاب روایت است که گفت: به حسین بن علی - صلوات الله علیه - عرض کردم: شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: نه؛ ولی صاحب امر همان طرید و شرید (۶) است که به خاطر پدرش مؤتور و خونخواه است، که کنیه عمویش را دارد، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد .

می گویم: اینکه می فرماید: (کنیه عمویش را دارد): یکی از کنیه های آن حضرت (ابوجعفر) است چنانکه در روایت دیگری از حسن بن المنذر منقول است که گفت: روزی حمزه بن ابی الفتح نزد آمد و به من گفت: مژده که دیشب در خانه مولودی برای حضرت ابومحمد متولد شد. و دستور داد که آن را مخفی بداریم، و امر کرد که از برای او سیصد گوسفند عقیقه شود، گفتم: نامش چیست؟ گفت: م ح م د نامیده می شود و کنیه اش ابوجعفر است (۷).

و نیز از محمد بن مسلم مروی است که گفت: بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام داخل شدم در حالی که می خواستم درباره قائم آل محمد از او سؤال کنم، آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم در قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله وسلم به پنج پیغمبر شباهت هست: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، و موسی، و عیسی، و محمد - صلوات الله علیهم -، شباهت به یونس بن متی: بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سنّ پیری .

و شباهت به یوسف بن یعقوب : غیبت از خاص و عام و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش .

و اما شباهت به موسی : ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و خستگی شیعیانش پس از او - از اذیتها و خواریهای فراوانی که دیدند تا اینکه خداوند عزّ و جل اجازه ظهورش داد و بر دشمن تأیید و یاریش فرمود - .

و شباهت به عیسی : اختلافات درباره او که گروهی گفتند : متولد نشده و گروهی گفتند : مرده ، و عدّه ای پنداشتند : کشته و اعدام شده است .

و اما شباهت به جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم : شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جبارها و طاغوتها و او با شمشیر و رعب یاری می شود ، و هیچ پرچمی از او بر نمی گردد ، و از جمله نشانه های قیام او : خروج سفیانی از شام ، و خروج یمانی ، و صیحه آسمانی در ماه رمضان ، و آواز دهنده ای که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند (۸) .

مکیال المکارم ج ۱ ص ۶۳

(۱) بحار الانوار ، ۹۵ / ۳۳۳ .

(۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۱ .

(۳) سوره انفال ، آیه ۳۹ .

(۴) کافی ، ۸ / ۲۰۱ .

(۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۵۷ .

(۶) طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است ، و همین طور مؤتور ، و منظور از پدر - در این حدیث - حسین بن علی علیهما السلام است یا تمام پدران امام زمان عجل الله فرجه . (محمد الموسوی) .

ص : ۳۱۸

(۷) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۲ . شایان ذکر است که عموی آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ فرجه ، امامزاده بزرگوار جناب ابوجعفر سید محمد فرزند امام هادی علیهما السلام است که قبر شریفش در نزدیکی سامره زیارتگاه خاص و عام است . (مترجم) .

(۸) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

زهد آن حضرت

در کافی به سند خود از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت : در محضر منور حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام بودم مردی به آن جناب عرضه داشت : أَضِلَّكَ اللَّهُ ياد کرده ای که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن و زبر می پوشید ، لباس چهار درهمی به تن می کرد و امثال اینها . . . و حال آنکه لباس نو در بر تو می بینم ؟ فرمود : علی بن ابی طالب در زمانی آن طور لباس می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود ، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت نما می شود . پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است مگر اینکه وقتی قائم ما اهل بیت علیهم السلام بپاخیزد لباسهای علی علیه السلام را در بر می کند و روش او را پیش می گیرد (۱) .

گویم : شاید منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام همین باشد ، در عبارتی که به ابوعبدالله جدلی فرموده است که : آیا خبر ندهم تو را به آنف و عین مهدی ؟ عرضه داشت : آری . پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود : من .

زیرا که آنف به معنی سید و آقا در امور؛ و عین به معنی آن است که مثل خود شیء باشد . پس آن حضرت آنف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او ، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر خصوصیات و ویژگیهای آن حضرت . و این استعمال شایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد ، مثلاً- به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگر دارد ، می گویند این عین آن است ، و امّا اینکه آنف در لغت عرب به معنی سید و مقتدی می باشد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته : قَوْمٌ هُمْ الْأَنْفُ وَالْأَذْنَابُ غَيْرُهُمْ . . . ؛ قومی که آنف و مقتدا هستند و دنباله گان غیر آنان می باشند .

ص: ۳۱۹

و در همان کتاب نیز از مُعَلّی بن خُنَیس روایت شده که گفت: روزی به حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام گفتم: قربانت شوم، آل فلان (یعنی بنی العباس) را بیاد آوردم و آن نعمتهایی که در آن هستند پس با خود گفتم: اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوش داشتیم. فرمود: هیئات ای معلی، قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود جز بیداری شبها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن چیز دیگری نبود، پس این امر از ما برکنار شد، آیا جز این مورد هرگز دیده ای که خداوند متعال بردن حقی را نعمت قرار دهد؟ (۲).

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای خروج قائم علیه السلام چرا عجله می کنند؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو سبوسدار نیست، [خروج] او جز با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نخواهد بود (۳).

و از همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود: شما امروزه راحتی بیشتری دارید از آن هنگام. راوی عرضه داشت: چطور؟ فرمود: اگر قائم علیه السلام بپاخیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست. مردم سوار بر اسبها هر سوی خواهند تاخت. لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود (۴).

(۱) کافی، ۴۱۱ / ۱.

(۲) کافی، ۴۱۰ / ۱.

(۳) بحار الانوار، ۳۵۴ / ۵۲.

(۴) بحار الانوار، ۳۵۸ / ۵۲.

خلق آن حضرت

در بحار از نعمانی به سند خود از ابوائل آمده که گفت: امیرمؤمنان علی علیه السلام به حسین علیه السلام نگاهی افکند و فرمود: این فرزندم سید است همچنان که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او را سید نامید، و خداوند از صلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شماست در خلقت و خوی شبیه اوست، به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حق و آشکار نمودن ستم خروج می کند، به خدا اگر خروج نکند گردنش زده می شود، (۱) با خروج او اهل و ساکنان آسمانها خوشحال می شوند، و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و... (۲).

و از طریق مخالفین از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود: اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خویش مانند من است.

و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت، به آنجا مراجعه شود.

و خلق: - چنانکه در کتابهای لغت آمده - به معنی سَجِّیه و صفت است بنابراین منظور از اینکه خلق آن حضرت مانند خلق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است شباهت آن حضرت به پیامبر در عموم صفات و خویهای پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن. مؤید این مطلب نقل مؤلف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب کفایه الطالب (۳) بعد از آوردن این حدیث گفته: فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که (خلق و خویش مانند من است) از بهترین کنایه ها از انتقام مهدی علیه السلام برای دین خدا، از کفار است، همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بوده است خداوند متعال فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۴)؛ و تو در حقیقت بر نیک خلقی عظیمی آراسته ای.

سپس افزوده: محتاج و نیازمند به درگاه خداوند متعال علی بن عیسی - که خدایش مورد گذشت قرارش دهد - گوید: اینکه گفته از بهترین کنایه ها... جای تعجب است! معلوم نیست چگونه در معنی خلق وامانده و آن را به انتقام منحصر نموده، و حال آنکه عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را شامل می شود، از کرم و علم و حلم و شجاعت و... از اخلاقیاتی که در اول این کتاب شمارش نموده ام، عجیب تر آنکه آیه را دلیل بر گفتار خودش آورده است! (۵).

مکیال المکارم ج ۱ ص ۷۶

(۱) چون ظهور اعم است از خروج با شمشیر و غیر آن، حضرت یکی از وجوه قیام امام عصر عجل الله فرجه را بیان فرمود که برای پرهیز از کشته شدن، و برای حفظ نفس به ناچار هنگام ظهور با شمشیر خروج می نماید و گرنه دشمنان، آن حضرت را به قتل می رسانند، خداوند متعال دانا است. (مؤلف).

(۲) بحارالانوار، ۵۱ / ۳۹.

(۳) کفایه الطالب، ۵۲۰.

(۴) سوره قلم، آیه ۴.

(۵) کشف الغمّه، ۳ / ۲۷۵ - ۲۷۶.

خوف (بیم) آن حضرت

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است. عرضه داشتم: چرا؟ فرمود: او می ترسد - و اشاره به شکم خود کرد - یعنی از کشته شدن می ترسد (۱).

ص: ۳۲۲

و در حدیث دیگری از زرارہ آمده کہ گفت : شنیدم حضرت صادق علیہ السلام فرمود : برای آن جوان پیش از قیامش غیبی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می ترسد - و بہ شکمش اشارہ کرد - سپس فرمود : ای زرارہ و اوست منتظر و او است کہ در ولادتش شک می کنند ، پس بعضی می گویند : پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت ، و بعضی از آنها می گویند : در حالی کہ در شکم مادر بود پدرش فوت کرد ، و بعضی می گویند دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد ، مگر اینکہ خداوند عز و جل دوست دارد کہ شیعه را امتحان کند ، پس در آن هنگام است کہ تشکیک و توہم اهل باطل آغاز می شود .

زرارہ می گوید : پرسیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم ؟ فرمود : ای زرارہ اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان : « اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ رَسُوْلَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِيْ حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِيْ » ؛ پروردگارا تو مرا بہ خود شناسا کن کہ اگر خودت را بہ من شناسانده بودی پیامبرت را نمی شناختم ، پروردگارا تو رسولت را بہ من شناسان کہ اگر رسول خود را بہ من معرفی نمی کردی حجّت تو را نمی شناختم ، پروردگارا حجّت خودت را بہ من شناسان کہ اگر حجّت را بہ من نمی شناساندی از دین خود گمراه بودم (۲) .

می گویم : در حدیث دیگری این دعا به این صورت آمده : « اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ ، لَمْ أَعْرِفَكَ ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ ، لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي » ؛ خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانده بودی ، تو را نشناخته بودم ، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانده بودی هرگز او را نمی شناختم ، خدایا حجّت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نمی شناساندی از دینم گمراه می شدم (۳) .

و در کافی ضمن خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : و تو ای پروردگار زمینت را از حجّتت بر آفریدگانت خالی نمی گذاری چه ظاهر باشد که اطاعت نشود ، یا ترسان گمنام ، تا حجّت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نگردند (۴) .

در بخش دوم از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایتی گذشت که فرمود : او پنجمین فرزند من است او را غیبتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش .

و در کمال الدین به سند خود از حضرت امام سجّاد علیه السلام آمده که فرمود : در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست ، شیوه ای از پدرمان آدم و شیوه ای از ابراهیم و شیوه ای از موسی و شیوه ای از عیسی و شیوه ای از ایوب و شیوه ای از محمد صلی الله علیه و آله و علیهم ، اما از آدم و نوح طول عمر ، و اما از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم ، و از موسی ترس و غیبت ، و اما از عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او ، و اما از ایوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان ، و اما از محمد صلی الله علیه و آله وسلم خروج و قیام با شمشیر (۵) .

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیغمبر هست، سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله وسلم، اما از موسی ترسان بودن و اما از یوسف زندان [غیبت] و از عیسی اینکه گفته می شود مرده - در حالی که نمرده باشد - و اما از محمد صلی الله علیه و آله وسلم خروج و قیام با شمشیر (۶).

و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیهما السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد خواهد گفت: «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُزَيَّمِينَ» (۷)؛ پس آن هنگام از شما فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد (۸).

و نیز در همان کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت شنیدم: حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود: برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی هست، عرضه داشتم: قربانت گردم چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد - (۹).

و در کتاب المَحَجَّه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «وَعَدَالِلَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعِيدٍ خَوْفَهُمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۱۰)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان دارند و عمل صالح بجای آورند وعده داده که در زمین خلافت دهد، چنانکه امم صالح پیامبران گذشته جانشین پیشینیان خود شدند، و دینی که برای آنان پسندیده بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کنند و بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند.

آمده که فرمود: یعنی قائم و اصحاب او (۱۱) .

مکیال المکارم ج ۱ ص ۷۷

(۱) کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

(۲) کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

(۳) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۸۷ .

(۴) کافی ، ۱ / ۳۳۹ .

(۵) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۲ .

(۶) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۶ .

(۷) سوره شعراء ، آیه ۲۱ .

(۸) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۸ .

(۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۶ .

(۱۰) سوره نور ، آیه ۵۵ .

(۱۱) المحجّه ، ۱۴۸ .

دعا برای محبین

شنیدن دعای قائم علیه السّلام توسط سید ابن طاوس (ره)

و نیز سید جلیل القدر مذکور - قدس الله روحه - در اواخر کتاب مهج الدعوات « ۱ » فرموده: «بودم من در سرّ من رأی، پس شنیدم در سحر، دعای قائم علیه السّلام را. پس حفظ کردم از آن جناب، دعا را از برای آن که ذکر کرده بود او را از زنده ها و مرده ها و ابقههم یا فرمود:

«و احيهم فی غرنا و ملکنا.» یا فرمود: «سلطاننا و دولتنا» و بود این قصّه در شب چهارشنبه سیزدهم ذی القعدة سنه شش صد و سی و هشت.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۲، ص: ۵۳۵

عدالت اجتماعی

مژده پیغمبر صلی الله علیه و آله بظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه» ابو سعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: شما را مژده بظهور مهدی میدهم که بهنگام انقلاب احوال مردم و اوضاع متزلزل، قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از حکومت او راضی خواهند بود. و علی السویه اموال را میان مردم قسمت کند.

ص: ۳۲۶

سخاوت آن حضرت

در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: گویا می بینم که این دین شما از شما روی گردان و در خون خود غوطه ور است، و هیچ کس نتواند آن را به شما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و هر ماه دو نوع روزی به شما خواهد داد، در زمان او به شما حکمت عطا می شود به حدی که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حکم نماید (۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که: تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین به نزد آن جناب جمع می گردد و به مردم گفته می شود: بیایید این چیزی است که شما به خاطر آن خویشاوندیتان را قطع کردید، و خونهای به ناحق ریختید و در راه به دست آوردن آن حرامها مرتکب شدید.

پس آن حضرت ثروتی به آنها می بخشد که هیچ کس پیش از او چنین نبخشیده باشد (۲).

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایتی از طریق عامه منقول است که فرمود: مردی نزد مهدی می آید و می گوید: به من عطایی فرمای، پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید لباسش را پر می کند (۳).

و در حدیث دیگری از طریق آنها آمده که: پولها در آن هنگام انباشته است که شخصی برمی خیزد و می گوید: ای مهدی به من چیزی بده. می فرماید: برگیر (۴).

و در غایه المرام از طریق آنها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده : پولها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود ، کسی که به نزد او می آید و درخواستی دارد ، آنقدر که بتواند حمل کند ، به او می دهد (۵) .

و در حدیث دیگری از ابوهریره آمده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : در آخرالزمان خلیفه ای خواهد بود که بی شماره بخشش می کند (۶) .

می گویم : در بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد . اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى و چه خوش گفته اند :

بَنَتِ الْمَكَارِمُ وَسَطَ كَفِّكَ مَنزِلًا

فَجَمِيعُ مَالِكَ لِلْإِنَامِ مَبَاحٌ

وَ إِذَا الْمَكَارِمُ أَقْفَلَتْ أَبْوَابَهَا

يَوْمًا فَأَنْتَ لِقْفَلِهَا مِفْتَاحٌ

مکارم اخلاق میان کف دست منزل گرفته اند ، [گوئی] پس همه مال تو برای مردم مباح است .

و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند و ببندد پس تو برای آن قفلها کلید هستی .

و دیگری گفته :

هُوَ الْبَحْرُ مِنْ أَى النَّوَاحِي أَتَيْتَهُ

وَ لُجَّتُهُ الْمَعْرُوفُ وَ الْبُرُّ سَاحِلُهُ

تَعَوَّدَ بَسْطَ الْكَفِّ حَتَّى لَوْ أَنَّهُ

أَرَادَ انْقِبَاضًا لَمْ تُطِعْهُ أَنَامِلُهُ

فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كَفِّهِ غَيْرَ نَفْسِهِ

لَجَادَ بِهَا فَلْيَتَّقِ اللَّهَ سَائِلُهُ

او دریا است از هر طرف [که خواهی] به سوی او آیی ، و امواجش نیکی و کرانه اش احسان است .

به گشاده دست بودن عادت کرده به طوری که اگر بخواید دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی کنند .

و اگر هر آینه در کفش چیزی جز روانش نباشد ، همان را خواهد بخشید ، پس درخواست کننده اش باید از خدا بترسد [و پروا کند که هر چیزی از او نخواهد].

ص: ۳۲۸

و نگارنده این کتاب - که خداوند او را مورد عفو قرار دهد - به تضمین این شعر سروده است :

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَازَهَا فِي ذَاتِ آدَمَ لِلْإِمَامِ الْقَائِمِ

همانا آنکه نیکیها را آفرید همه آنها را در ذات آدم علیه السلام برای امام قائم عجل الله فرجه ، فراهم آورد .

مکیال المکارم ج ۱ ص ۹۳

(۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ و غیبت نعمانی ، ۱۲۵ .

(۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

(۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۸ .

(۴) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۸ .

(۵) غایه المرام ، ۶۹۸ .

(۶) غایه المرام ، ۶۹۸ .

احادیث

روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نصّ بر قائم علیه السلام و اینکه او دوازدهمین امام است

جابر بن یزید جعفی گوید از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می گفت:

وقتی که خدای تعالی بر پیامبرش این آیه را فرو فرستاد که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» گفتم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناخته ایم، پس اولو الامری که خداوند طاعت آنها را مقرون به طاعت خود کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر آنها جانشینان من و ائمه مسلمین پس از من هستند، اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را می بینی و آنگاه که او را دیدار کردی سلام مرا به او برسان - و پس از او جعفر بن محمّد صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی ابن محمّد و حسن بن علی و پس از او همنام و هم کنیه من حجّه الله در زمینش و بقیّه الله در بین عبادش، فرزند حسن بن علی ائمه مسلمین خواهند بود، او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود، غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. جابر گوید: گفتم: یا رسول الله! آیا در غیبت او برای شیعیانش انتفاعی هست؟ فرمود: آری، قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود به نور او استضاءه می کنند و به ولایت او دردوران غیبتش منتفع می شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است، ای جابر! این سرّ مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلش

بپوشان.(۱)

ص: ۳۲۹

- عبد الله بن عباس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کند که فرمود: خدای تعالی بر زمین نگاهی افکند و مرا از آن میان برگزید و پیامبر گردانید، سپس دوم بار نظری افکند و علی را برگزید و او را امام گردانید، سپس به من فرمان داد که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه خود سازم، پس علی از من است و من از علی، و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو سبطم حسن و حسین است، بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجت‌های بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگهدارند و نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امتم است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه ترین مردم به من است، او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤید باشد، زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۲)

سلمان فارسی گوید: بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شدم و حسین بن علی بر دامنش بود و او دو چشمش را می بوسید و دهانش را می مکید و می فرمود: توسروری و پسر سرور! تو امامی و فرزند امام! تو برادر امامی و پدر امامان! تو حجه اللهی و فرزند حجت الله! و پدر حجت‌های نه گانه ای که از صلب توست و نهمین آنها قائم ایشان است. (۳)

- از علیّ علیه السّلام روایت است که گفت: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ائمه پس از من دوازده تن هستند که اوّل ایشان تویی ای علیّ! و آخر آنها قائمی است که خدای تعالی بر دستهای او مشارق و مغارب زمین را فتح کند. (۴)

جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کند که فرمود: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که ائمه در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۵)

امام باقر علیه السّلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کند که فرمود: خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود. (۶)

- امام صادق از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین روایت کند که فرمود: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است تا به غایتی که مردم از ادیانشان گمراه شوند، آنگاه مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۷)

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۴۷۵

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۴۸۵

۳- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۴۹۴

۴- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۲۹

۵- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۳۵

۶- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۳۵

۷- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۳۵

اخبار امیر المؤمنین علیه السلام از غیبت امام دوازدهم علیه السلام

- اصبع بن نباته گوید: بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم و دیدم در اندیشه فرورفته و با انگشت بر زمین خط می کشد، گفتم ای امیر المؤمنین چرا شما را اندیشناک می بینم و چرا بر زمین خط می کشید؟ آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود: لا و الله، نه به آن و نه به دنیا هیچ روزی رغبتی نداشته ام و لیکن در مولودی اندیشه می کنم که از سلاله من و یازدهمین فرزند من است او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد می سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، او را غیبت و حیرتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن هدایت یابند. گفتم: ای امیر المؤمنین! چنین چیزی واقع خواهد شد؟

فرمود: آری، همان گونه که او آفریده شده دارای غیبت نیز خواهد بود، تو از کجا این امر را می دانی؟ ای اصبع! آنها بهترین این امت به همراه نیکان این عترت خواهند بود، گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: سپس خداوند هر چه بخواهد کند که او را ارادت و غایات و نهایتی است. (۱)

- اصبع بن نباته گوید امیر المؤمنین علیه السلام از قائم علیه السلام یاد کرد و فرمود: او غایب خواهد شد تا به غایتی که نادان گوید: خداوند را در آل محمد حاجتی نیست. (۲)

- عبد العظیم حسنی از امام جواد از آباء بزرگوارشان از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت کند: برای قائم ما غیبتی است که مدّتش طولانی است، گویا شیعه را در دوران غیبت او می بینم که جولان می دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می جویند اما آن را نمی یابند، بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود او در روز قیامت هم درجه من است. سپس فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند بیعت احدی بر گردن او نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او غایب می شود.

علی بن احمد بن موسی نیز همین حدیث را برای ما روایت کرده است. (۳)

- حسین بن خالد گوید امام رضا از پدران بزرگوارشان از علی علیه السّلام روایت کند که فرمود: ای حسین! نهمین از فرزندان تو همان قائم به حقّ است کسی که آشکارکننده دین و بسط دهنده عدل است، حسین علیه السّلام گوید: گفتم یا

امیر المؤمنین! آیا آن واقع خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که محمّد را به نبوّت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلایق برگزید آن واقع خواهد گردید و لیکن پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصین کسی در آن استوار نمی ماند، کسانی که مباشر روح الیقین هستند و خداوند پیمان ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤید داشته است. (۴)

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۶۲

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۶۲

ص: ۳۳۳

۳- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۶۴

۴- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۶۶

روایات امام مجتبی علیه السلام در باره غیبت امام دوازدهم علیه السلام

- ابو سعید عقیصا گوید: وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعتش مورد سرزنش قرار دادند، امام علیه السلام فرمود: وای بر شما، چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند این

عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است، آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعه بر شما هستم و به نصّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از دو سروران جوانان بهشتم؟ گفتند: آری، فرمود: آیا می دانید که وقتی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بپا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم موسی بن عمران گردید چون حکمت آنها بر وی پوشیده بود؟ اما آن اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و صواب بود؟ آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن اوست مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آنگاه که خروج کند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.

ص: ۳۳۴

روایات امام حسین علیه السلام در باره دوازدهمین امام و غیبت او

- عبد الله بن عمر گوید: از حسین بن علی علیهما السلام شنیدم که می فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده ۰ (۱)

عبد الرحمن بن سلیم گوید: امام حسین علیه السلام فرمود: از ما خاندان دوازده مهدی خواهد بود که اولین آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره نماید گرچه مشرکان را ناخوش آید، او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و به آنها بگویند: اگر راست می گوئید این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد مانند مجاهدی است که با شمشیر پیشروی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مجاهده کرده است.

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۸۵

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۸۴

روایات امام سجاد علیه السلام در باره دوازدهمین امام و غیبت او

- ابو خالد کابلی [ملقب به کنکر] گوید: بر مولای خود امام زین العابدین علیه السلام وارد شدم و بدو گفتم: یا ابن رسول الله! کسانی که خدای تعالی طاعت و مودتشان را واجب ساخته و اقتدای به آنان را پس از پیامبر اکرم واجب گردانیده است چه کسانی هستند؟ فرمود: ای کنکر! اولی الامر که خدای تعالی آنها را ائمه مردم گردانیده و طاعتشان را بر آنها واجب ساخته است عبارتند از: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سپس حسن و سپس حسین دو فرزند علی بن ابی طالب سپس امر به ما منتهی گردید و بعد سخنی نفرمود.

ص: ۳۳۵

گفتم ای سرورم! از امیر المؤمنین علی علیه السلام برای ما روایت شده است که زمین

از حجت خدای تعالی بر بندگانش خالی نمی ماند، حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد و نام او در تورات باقر است و علم را موشکافانه می شکافد، او حجت و امام پس از من است و پس از محمد فرزندش جعفر و او را در آسمانها صادق می گویند، گفتم: ای سرورم! چرا نام او صادق شده است در حالی که همه شما صادق هستید؟ فرمود: پدرم از پدرانش از رسول خدا- صلوات الله عليهم اجمعین- روایت فرموده است: آنگاه که فرزندم جعفر بن محمد بن علی ابن حسین بن علی بن ابی طالب متولد شد نامش را صادق بگذارید که پنجمین از سلاله او فرزندی است که نامش جعفر است که از روی تجزی بر خدای تعالی و دروغ بستن بر او ادعای امامت می کند و او نزد خدا جعفر کذاب و مفتری بر خدای تعالی است و مدعی مقامی است که اهل آن نیست و مخالف پدر خویش و حسود بر برادر خود است او کسی است که می خواهد در هنگام غیبت ولی خدای تعالی او را بر ملا سازد، سپس علی بن الحسین علیهما السلام به سختی گریست آنگاه فرمود: گویا جعفر کذاب را می بینم که طاعی زمانش را وادار می کند تا در امر ولی الله و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدرش تفتیش کند به خاطر جهلی که بر ولادت او دارد، و حرصی که بر قتل او دارد اگر به او دسترسی یابد، و طمع می کند که به میراث او دارد تا آن را به ناحق غصب کند.

ص: ۳۳۶

ابو خالد گوید: گفتم: یا ابن رسول الله! آیا چنین چیزی واقع خواهد شد؟

فرمود: به خدا سوگند واقع خواهد شد و آن در صحیفه ای که نزد ماست مکتوب است، صحیفه ای که در آن ذکر محتتهایی است که بر ما پس از رسول خدا جاری می شود. ابو خالد گوید: گفتم: یا ابن رسول الله! بعد از آن چه خواهد شد؟

فرمود: آنگاه غیبت ولی خدا طولانی خواهد شد او دوازدهمین از اوصیای رسول - خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وائمه پس از اوست. ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند، و فرمود:

انتظار فرج خود بزرگترین فرج است.

سند از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

ولادت قائم ما بر مردم پنهان است تا به غایتی که بگویند: هنوز متولد نشده است، تا وقتی که ظهور کند بیعت کسی بر گردنش نباشد.

عمرو بن ثابت گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید.

ثابت ثمالی از امام سجّاد علیه السّلام روایت کند که فرمود: این آیه در باره ما نازل شده است: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» و این آیه نیز در باره ما نازل شده است: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» و امامت تا روز قیامت در نسل حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام است، و برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است، اما غیبت اول شش ماه یا شش سال به طول می انجامد و اما غیبت دیگر طولانی می شود تا به غایتی که بیشتر معتقدین به آن امام از این امر باز گردند و بر آن ثابت نمانند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش درست باشد و در دلش حرجی از آنچه حکم می کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد.

کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۸۷

روایات امام باقر علیه السّلام در باره امام دوازدهم علیه السّلام و غیبت او

امّ هانی گوید: امام باقر علیه السّلام را ملاقات کردم و از تأویل این آیه پرسش نمودم: «فَلَا أُفْسِمُ بِالْجَوَارِ الْكُنَّسِ» فرمود: امامی است که در زمان خود پس از منقضی شدن کسانی که او را می شناسند در سال دویست و شصت غایب می شود، سپس مانند شهاب نورانی در شبی ظلمانی پدیدار می گردد، و اگر او را دیدی چشمانت روشن باد! کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۹۵

- ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» فرمود: این آیه در باره امام قائم علیه السّلام نازل شده است می فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد، سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید. (۱)

ص: ۳۳۸

- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: ای ابو الجارود! چون فلک دوّار بچرخد و مردم بگویند: قائم مرده و یا هلاک شده و در کدام وادی سلوک می کند؟ و طالب بگوید: کجا قائمی وجود دارد و استخوانهای او نیز پوسیده است، در این هنگام بدو امیدوار باشید و چون دعوت او را شنیدید نزد او بروید گرچه به صورت سینه خیز و بر روی برف باشد. (۲)

- محمّد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السّلام وارد شدم و می خواستم از قائم آل محمّد پرسش کنم، امام باقر علیه السّلام پیش از آنکه من سؤال کنم فرمود: ای محمّد بن مسلم! در قائم آل محمّد شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمّد صلوات الله علیهم.

امّا شباهت او با یونس بن متی آن است که وقتی پس از غیبت خود در کبرسن باز می گردد جوان است، امّا شباهت او با یوسف بن یعقوب آن است که از خاصّ و عامّ غایب می شود و از برادرانش نیز مخفی است، و امر او بر پدرش هم پوشیده است با وجود آنکه مسافت بین او و بین پدرش و خاندان و شیعیانش کم بود، امّا شباهت او با موسی دوام خوف و طول غیبت و خفاء ولادت و رنج شیعیانش پس از وی است که آزار و اذیت و خواری می بینند تا آنکه خدای تعالی اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأیید فرماید، امّا شباهت او با عیسی علیه السّلام اختلافی است که در باره وی صورت می بندد تا به غایتی که گروهی گویند متولّد نشده است و گروهی گویند فوت کرده است و گروهی گویند کشته شده و به صلیب آویخته شده است، و امّا شباهت او با جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلّم خروج او با شمشیر است و اینکه او دشمنان خدا و رسولش و جبارین و طواغیت را خواهد کشت و او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او باز نگردد.

و از علامات قیام او: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و نام پدرش می خواند. (۳)

- جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند. کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می دهم، و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید، از شما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می بارم و بلا را از آنها بگردانم، و اگر شما نبودید بر آنها عذاب می فرستادم جابر گوید گفتم: یا ابن رسول الله! برترین عملی که در آن زمان مؤمن انجام می دهد چیست؟ فرمود: حفظ زبان و خانه نشینی. (۴)

- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر، زمین برای او درنوردیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گر چه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه ای نماند جز آنکه آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و

پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید گفتم: یا ابن رسول الله! قائم شما کی خروج می کند؟ فرمود: آنگاه که مردان به زنان تشبه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زبر زینها سوار شوند و شهادتهای دروغ پذیرفته شود و شهادتهای عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار بخاطر زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن - یا نفس زکیه - است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه ای از آسمان بیاید و بگوید حق با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه قرآن است:

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می گوید: منم بقیه الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجّت او بر شما و هر درود فرستنده ای به او چنین سلام گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ

، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. و در زمین هیچ معبودی جز الله تعالی نباشد و در صنم و

وثن و غیره آتش در افتد و بسوزند و آن پس از غیبتی طولانی است، تا خدا بداند چه کسی در دوران غیبت از او اطاعت کرده و بدو ایمان می آورد. (۵)

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۹۶

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۹۷

۳- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۹۸

۴- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۶۰۳

۵- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۶۰۴

روایات امام موسی کاظم علیه السلام در باره قائم علیه السلام و غیبت او

علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه السلام روایت کند که فرمود: چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود الله الله در دینتان مراقب باشید کسی آن را از شما زایل نسازد، ای فرزندان من! بناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا به غایتی که معتقدان به این امر از آن بازگردند، این محنتی است که خدای تعالی خلقتش را به واسطه آن بیازماید و اگر پدران و اجداد شما دینی بهتر از این می شناختند از آن پیروی می کردند. گفتم: ای آقای من! پنجمین از فرزندان هفتمین کیست؟ فرمود: ای فرزندان من! عقلهای شما از درک آن ناتوان است و

خردهای شما تاب تحمل آن را ندارد و لیکن اگر بمانید او را درک خواهید کرد. (۱)

علی بن جعفر گوید: به برادرم امام کاظم علیه السلام گفتم: تأویل این کلام الهی چیست: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ. فرمود: چون امامتان مفقود گردد و او را نینید چه خواهید کرد؟ (۲)

داود بن کثیر رقی گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم صاحب الامر کیست؟

فرمود: او مطرود و یگانه و غریب و غائب از خاندان خود و خونخواه پدرش می باشد. (۳)

یونس بن عبد الرحمن گوید: بر موسی بن جعفر وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم و لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود می هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتد شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود.

سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک هستند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنها ایم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها بخدا سوگند آنان در روز قیامت هم درجه ما هستند. (۴)

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴۳

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴۴

۳- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴۴

۴- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴۴

-۴

روایات امام صادق علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: کسی که به همه امامان اقرار کند اما مهدی را انکار کند مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند اما نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید. گفتند: یا ابن رسول الله! مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین، شخص او از شما نماند می شود و بردن نام وی بر شما روا نیست. (۱)

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از آنکه خلقش را بیافریند، چهارده نور آفرید که ارواح ما بود، گفته شد: یا ابن رسول الله! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟ فرمود: محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین و آخرین آنها قائمی است که پس از غیبتش قیام کند و دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد. (۲)

ص: ۳۴۳

ابراهیم بن هاشم به سند خود از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: نزدیک ترین و پسندیده ترین حالت بندگان به خدای تعالی آنگاه است که حجت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد و مکانش را ندانند و در آن حال عالم باشند که حجتها و بینات الهی باطل نمی شود، در چنین زمانی صبح و شام متوقع فرج باشید، و سخت ترین خشم خدای تعالی بر دشمنانش آنگاه است که حجت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد، و خدای تعالی می داند که اولیایش شک نمی کنند و اگر می دانست که آنان شک می کنند حجتش را چشم بر هم زدنی از آنها غایب نمی کرد و آن بر سر بدترین مردم واقع شود. (۳)

صفوان بن مهران جمال گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید که بخدا سوگند مهدی شما غایب خواهد شد تا به غایتی که جاهل شما گوید: برای خداوند در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست، سپس مانند شهاب ثاقب پیش می آید و زمین را از عدل و داد آکنده می سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۴)

سید بن محمد حمیری در ضمن حدیثی طولانی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: یا ابن رسول الله! از پدران بزرگوار شما در باب غیبت و درستی آن اخباری برای ما روایت شده است، به من خبر دهید که این غیبت در زمان کدام امام واقع می شود؟ فرمود: غیبت در زمان ششمین از فرزندان من واقع می شود و او دوازدهمین امام هادی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، اول آنان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین آنها قائم به حق بقیه الله در زمین و صاحب الزمان (۵)

زراره بن أعین گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: برای قائم پیش از آنکه قیام نماید غیبتی است، گفتم: برای چه؟ فرمود: می ترسد- و با دست به شکم خود اشاره کرد- سپس فرمود: یا زراره! او منتظر است و او کسی است که مردم در ولادتش شکّ می کنند، برخی گویند او حمل است و هنوز متولّد نشده و برخی گویند غایب است و برخی گویند متولّد نشده است و برخی دیگر گویند دو سال قبل از وفات پدرش متولّد شده است، جز آنکه خدای تعالی دوست می دارد که شیعیان را امتحان کند و در این وقت است که باطل جویان شکّ کنند.

زراره گوید: فدای شما شوم! اگر آن زمان را دریافتم چه عملی را انجام دهم؟

فرمود: ای زراره! اگر آن زمان را دریافتی به این دعا مداومت کن:

«اللّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي

. سپس فرمود: ای زراره بناچار نوجوانی در مدینه کشته شود، گفتم: فدای شما شوم! آیا لشکر سفیانی او را می کشد؟ فرمود: خیر، بلکه او را لشکر بنی فلان خواهد کشت، خروج می کند تا آنکه داخل مدینه می شود و مردم نمی دانند برای چه داخل شده است و او را دستگیر کرده و می کشند و چون او را از سر سرکشی و دشمنی و ستم می کشند خدای تعالی به آنها مهلت نمی دهد، و در آن هنگام منتظر فرج باشید. (۶)

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۸

ص: ۳۴۵

۳- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۱۱

۴- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۱۷

۵- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۱۷

۶- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۱۸

روایات امام رضا علیه السلام در باره امام دوازدهم و غیبت آن حضرت علیه السلام

ایوب بن نوح گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما امیدواریم که شما صاحب الامر باشید و خدای تعالی بدون خونریزی و شمشیر آن را به شما بازگرداند که با شما بیعت شده و سگه بنامتان ضرب گردیده است، فرمود:

هیچ یک از ما ائمه نیست که نامه ها به نزد او آمد و شد کند و از مسائل پرسیده شود و با انگشتان بدو اشاره کنند و اموال به نزد وی حمل شود جز آنکه به خدعه کشته شود و یا آنکه بر بستر خود بمیرد تا به غایتی که خدای تعالی مردی را برای این امر مبعوث فرماید که مولد و منشأ او مخفی اما نسبش آشکار است. (۱)

ریان بن صلت گوید: از امام رضا علیه السلام از قائم علیه السلام پرسش شد فرمود:

جسمش دیده نشود و نامش بر زبان جاری نگردد. (۲)

حسن بن محبوب گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: بناچار فتنه ای سخت و هولناک خواهد بود که در آن هر صمیمیت و دوستی ساقط گردد و آن هنگامی است که شیعه سومین از فرزندان مرا از دست بدهد و اهل آسمان و زمین و هر دلسوخته و اندوهناکی بر وی بگرید (مقصود وفات امام حسن عسکری علیه السلام است)

سپس (در باره حضرت مهدی علیه السلام) فرمود: پدر و مادرم فدای او باد همانم جدم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است و بر او گریبان و طوق های نور است که از شعاع نور قدس پرتو گرفته است و هنگام فقدان «ماء معین» بسیاری از زنان و مردان مؤمن، دلسوخته و متأسف و اندوهناک خواهند بود، گویا آنها را در ناامیدترین حالتشان می بینم که ندا می شوند به ندایی که از دور همان گونه شنیده می شود که از نزدیک: او رحمتی بر مؤمنان و عذابی بر کافران است. (۳)

ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که پر از جور شده باشد نیستم و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می بینی، و قائم کسی است که در سنّ شیوخ و منظر جوانان قیام کند و نیرومند باشد به غایتی که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از جای برکند و اگر بین کوهها فریاد برآورد صخره های آن فرو باشد عصای موسی و خاتم سلیمان علیهما السلام با اوست، او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در ستر خود نهان سازد سپس او را ظاهر کند و به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. (۴)

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۵۹

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۶۰

۳- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۶۰

۴- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۰

روایات امام جواد علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او

عبدالعظیم حسنی گوید: بر مولای خود امام جواد علیه السلام وارد شدم و می خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی هم اوست یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود: ای ابو القاسم قائم ما همان مهدی است کسی که باید در غیبتش او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان برند و او سومین از فرزندان من است و سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوت مبعوث فرمود و ما را به امامت مخصوص گردانید اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید چنان که امر موسی کلیم الله علیه السلام را اصلاح فرمود، او رفت تا برای خانواده اش شعله ای آتش بیاورد اما چون برگشت او رسول و پیامبر بود.

ص: ۳۴۷

سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است (۱)

صقر بن ابی دلف گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: امام پس از من فرزندم علی است، دستور او دستور من و سخن او سخن من و طاعت او طاعت من است و امام پس از او فرزندش حسن است، دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت او طاعت پدرش باشد، سپس سکوت کرد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست و سپس فرمود: پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است، گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا او پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدین به امامتش مرتد شوند قیام می کند، گفتم: چرا او را منتظر می گویند؟ فرمود: زیرا ایام غیبتش زیاد شود و مدتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکاکان انکارش کنند، و منکران یادش را استهزاء کنند، و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند، و شتاب کنندگان در غیبت هلاک شوند، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند. (۲)

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۱

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۳

روایات امام هادی علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او

عبد العظیم حسنی گوید: بر مولای خود امام هادی علیه السلام وارد شدم چون مرا دید فرمود: مرحبا بر تو ای ابو القاسم! تو دوست حقیقی ما هستی، گوید:

گفتم: ای فرزند رسول خدا! می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم، اگر پسندیده بود بر آن استوار باشم تا آنکه خدای تعالی را ملاقات کنم. فرمود: ای ابو القاسم! بازگو، گفتم: من معتقدم که خدای تعالی واحد است و چیزی مانند او نیست و از دو حدّ خارج است: حدّ ابطال و حدّ تشبیه، و اینکه او جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه او پدید آورنده اجسام و تصویرکننده صورتها و آفریننده اعراض و جواهر و ربّ و مالک و جاعل و پدید آورنده هر چیزی است، و اینکه محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم بنده و رسول اوست، خاتم پیامبران است، و پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد بود و آئین او ختم کننده آئین هاست و پس از آن تا روز قیامت آئینی نخواهد بود. و من معتقدم که پس از او امام و خلیفه و ولی امر امیر المؤمنین علی بن - ابی طالب است سپس حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمّد بن علی و بعد جعفر بن محمّد و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمّد بن علی و بعد تویی ای مولای من، امام هادی علیه السلام فرمود: و پس از من فرزندم حسن است و مردم با جانشین او چگونه باشند؟ گفتم: ای مولای من! آن چگونه است؟

فرمود: زیرا شخص او را نمی بینند و ذکر نام او روا نباشد تا آنکه قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گوید: گفتم: اقرار می کنم و معتقدم دوست آنان دوست خدا و دشمن ایشان دشمن خدا و طاعت ایشان طاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خداست و معتقدم که معراج حق است و سؤال قبر حق است و جنت و نار حق است و صراط و میزان حق است و قیامت می آید و شکی در آن نیست و خدای تعالی اصحاب قبور را مبعوث می فرماید و معتقدم که فرایض واجبه بعد از ولایت نماز و زکاه و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

امام هادی علیه السلام فرمود: ای ابو القاسم! به خدا سوگند این دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است، پس بر آن ثابت باش خداوند تو را به قول ثابت در حیات دنیا و آخرت استوار بدارد. (۱)

علی بن مهزیار گوید: به امام هادی علیه السلام نامه ای نوشتم و در آن از فرج پرسش نمودم، به من نوشت: هنگامی که صاحب شما از سرای ستمکاران غیبت کرد منتظر فرج باشید. (۲)

داود بن قاسم جعفری گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

جانشین پس از من فرزندانم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و برای نام او بر شما روا نباشد، گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود:

بگوئید: حجّه آل محمّد علیه السّلام. (۳)

اسحاق بن محمّد بن ایوب گوید: از امام هادی علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

صاحب الامر کسی است که مردم می گویند: هنوز متولّد نشده است. (۴)

علی بن عبد الغفّار گوید: چون امام جواد علیه السّلام در گذشت شیعیان به امام هادی علیه السّلام نامه نوشتند و از امر امامت از وی پرسش کردند و او نوشت: آن امر تا من در قید حیاتم با من است و چون تقدیر خدای تعالی بر من نازل شود، خدای تعالی جانشین مرا بیاورد و شما با جانشین پس از جانشین من چه خواهید کرد؟ (۵)

صقر بن ابو دلف گوید: چون متوکّل آقای ما امام هادی علیه السّلام را برد آمدم تا از او خبری بگیرم، دربان متوکّل به من نگریست و امر کرد که مرا به نزد او برند و بردند و او گفت: ای صقر! چه کاری داری؟ گفتم: یا استاد! خیر است، گفت: بنشین، صقر گوید: این امور مرا به اندیشه فرو برد و با خود گفتم: در این آمدن خطا کردم، گوید: مردم را از خود دور کرد، سپس گفت: چه کار داری؟ و برای چه آمده ای؟ گفتم: برای خبری، گفت: شاید آمده ای از خبر مولایت پرسشی؟ گفتم: مولای من کیست؟ مولای من امیر المؤمنین است، گفت: خاموش باش که مولای تو حقّ است، از من نترس که من با تو هم عقیده ام، گفتم:

الحمد لله، گفت: آیا دوست داری او را ببینی؟ گفتم: آری، گفت: بنشین تا پیام رسان برود، گوید: نشستم و چون او رفت به غلامش گفت: دست صقر را بگیر و او را به همان سرایی ببر که آن مرد علوی آنجا زندانی است و آنها را تنها بگذار، او مرا به آن سرا برد و به اتاقی اشاره کرد و وارد شدم و بناگاه دیدم که امام علیه السّلام بر حصیری نشسته و در مقابل او قبری حفر شده قرار داشت، گوید: سلام کردم و او سلام مرا پاسخ گفت، سپس فرمان داد که بنشینم و من نیز نشستم سپس فرمود: ای صقر! برای چه به اینجا آمدی؟ گفتم: ای سرورم! آمده ام تا از شما خبری بگیرم، گوید: آنگاه به آن قبر نگریستم و گریستم و او به من نگاه کرد و گفت: ای صقر! غم مخور! که بدی آنها هرگز به ما نخواهد رسید، گفتم: الحمد لله، سپس گفتم: ای سرورم حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده و معنای آن را نمی فهمم، فرمود: آن چه حدیثی است؟ گفتم: معنای این کلام او چیست: با ایام دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد؟

فرمود: آری، مقصود از ایام ما هستیم و به واسطه ماست که آسمان و زمین برپاست، شنبه نام رسول خداست، و یک شنبه نام امیر المؤمنین، و دوشنبه نام امام حسن و امام حسین، و سه شنبه نام امام سجاد و امام باقر و امام صادق، و چهارشنبه نام امام کاظم و امام رضا و امام جواد و من است، و پنجشنبه نام فرزندم حسن، و جمعه نام فرزندم که حق خواهان به گرد او آیند و او کسی است که زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، این معنای «ایام» است و در دنیا با آنها دشمنی نکنید که آنها در آخرت دشمن شما خواهند بود، سپس فرمود: وداع کن و برو که بر تو ایمن نیستم. (۶)

صقر بن ابو دلف گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: امام پس از من فرزندم حسن است و پس از حسن فرزندش قائم کسی که زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. (۷)

۱- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۴

۲- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۶

۳- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۷

۴- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۸

۵- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۸

۶- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۸

۷- کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۸۰

روایات امام عسکری علیه السلام در باره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت او

احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

ص: ۳۵۱

گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟

حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای تعالی و حجّتهای او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نمی نمودم، او همانم و هم کنیه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود:

أنا بقیة الله في أرضه و المنتقم من أعدائه، ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه السلام بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منتی که بر من نهادید بسیار است، بفرمائید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا با ما در علّین باشی.

کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۸۱

کرامات

دوران کودکی

سخن گفتن در گهواره

ابراهیم کرخی می گوید: «نسیم»؛ خادم امام حسن عسکری - علیه السلام - به من گفت: ده روز بعد از تولد امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بر آن حضرت وارد شدم و عطسه کردم، حضرت فرمود: «یرحمک الله» پس من ترسیدم.

حضرت فرمود: می خواهی بگویم در عطسه چیست؟ گفتم: بلی. فرمود: آن، امان از مرگ است تا سه روز .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۵۰۲

رشد غیر عادی

حکیمه میگوید چون روز چهارم شد، بحضور امام حسن عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم، دیدم امام زمان (علیه السلام) در خانه راه می رود. صورتی نیکوتر از رخسار او و زبانی بهتر از گفتار او ندیدم. امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: عمه این مولود پیش خدا بسیار عزیز است. عرض کردم: آقا آنچه باید بینم از چهل روزه او میبینم امام تبسمی کرد و فرمود: عمه جان! نماندنی که رشد یک روز ما ائمه برابر رشد یک ساله دیگران است؟ پس من برخاستم و سر آقا را بوسیدم و برگشتم، چون وقتی دیگر آمدم او را ندیدم. از امام جوینا شدم فرمود: او را بکسی سپردم که مادر موسی فرزند خود را باو سپرد.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۲۱۳

آگاهی از غیب

مرگ افراد

احمد بن اسحاق

حسن بن علی بن ابراهیم، از سیاری روایت نموده که گفت: علی بن محمد سیمری نامه ای بحضور امام نوشت و تقاضای کفنی نمود. در جواب مرقوم بود که: تو در سال ۸۰ محتاج بآن خواهی شد و او در همان سال درگذشت و اتفاقاً دو ماه پیش از وفات وی حضرت کفنی برایش فرستاد! شیخ کشتی در رجال خود آورده است که ابو عبد الله بلخی نامه ای بمن نوشت و از حسین بن روح نام برده و نوشته بود که احمد بن اسحاق قمی نامه ای باو نوشت و اجازه رفتن بحج خواست. حسین بن روح از

جانب امام علیه السلام بوی اجازه داد و پارچه ای هم برای او فرستاد، احمد بن اسحاق وقتی آن را دید گفت: این خبر مرگ من است، اتفاقاً هنگام بازگشت از سفر حج، در حلوان درگذشت.

ص: ۳۵۳

قاسم بن علاء

شیخ الطائفه: در کتاب «غیبت» از شیخ مفید و حسین بن عبید الله غضائری از محمد بن احمد صفوانی نقل می کند که گفت: قاسم بن علاء «۱» را دیدم که صد و هفده سال داشت، در هشتاد سالگی که دو چشمش سالم بود، بشرف ملاقات مولی امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام رسیده، سپس بعد از هشتاد سالگی نابینا شد، آنگاه هفت روز پیش از وفاتش دوباره بینا گردید.

جریان بدین قرار بود که من در شهر «ران» «۲» آذربایجان نزد وی اقامت داشتم. مرتب توقیعاتی از جانب امام زمان علیه السلام بدست محمد بن عثمان و بعد از او بدست حسین بن روح قدس الله روحهما بوی میرسید، ولی بعد از آن قریب دو ماه، توقیعی نرسید و او از این جهت ناراحت شد.

روزی در اثنای اینکه با وی غذا میخوردیم ناگهان دربان خوشحال وارد شد و گفت: پیکی از جانب عراق آمده. قاسم مسرور گردیده روی بجانب قبله نمود و بسجده افتاد. فی الوقت پیرمردی کوتاه قد با علامت قاصدی در حالی که جامه دوخته ای بتن و کفش مخصوص سفر پیا و خرجینی بدوش داشت، وارد شد.

قاسم برخاست و با او معانقه کرد و خرجین را از دوشش برداشت، آنگاه طشت و آب طلبید و دست او را شسته پهلوی خود نشانید. و بخوردن غذا مشغول گشتیم.

سپس دستها را شستیم. در این موقع پیرمرد برخاست و نامه ای که از نیم ورق بزرگتر بود بیرون آورد و بقاسم داد، قاسم نامه را گرفت و آن را بوسید و بکاتب خود ابن ابی سلمه داد.

ابو عبد الله (۳) نامه را گرفت و مهرش را برداشت و خواند. قاسم احساس مطلب حزن آوری از آن نمود. لذا پرسید: یا ابا عبد الله خیر است! گفت: خیر است.

قاسم پرسید آیا راجع بمن دستور آمده؟ ابو عبد الله گفت: اگر خوش نمیداری تا نگویم. گفت: مگر چیست؟ گفت خبر مرگ تو است که نوشته چهل روز دیگر خواهی مرد و اینها هفت قطعه پارچه است که برای کفن تو آورده اند! گفت: آیا من با دین سالم از دنیا میروم؟ گفت: آری چون بمیری دینت سالم است. قاسم خندید و گفت: بعد از این عمر طولانی دیگر آرزویی ندارم. مجدداً مرد تازه وارد برخاست و سه طاقه پارچه و لباس یمنی سرخ رنگی و عمامه ای و دو دست لباس و دستمالی بیرون آورد و بقاسم داد. و نیز پیراهنی نزد او بود که حضرت امام رضا علیه السلام بوی خلعت داده بود. و هم قاسم دوستی داشت بنام عبد الرحمن بن محمد سنیزی که با اهل بیت عصمت سخت دشمن بود ولی میان او و قاسم در امر دنیوی دوستی محکمی برقرار بود.

در آن موقع عبد الرحمن برای صلح دادن ابو جعفر بن حمدون همدانی و پسر قاسم که داماد وی بود بخانه قاسم آمد. قاسم بدو نفر پیرمرد شیعه که نزد وی میزیستند و نام یکی از آنها ابو حامد عمران بن مفلس و دیگری علی بن جحدر بود گفت: این نامه را برای عبد الرحمن بن محمد بخوانید، زیرا که دوست دارم او را هدایت کنم و امیدوارم خداوند با خواندن این نامه او را بمذهب حق راهنمایی کند.

پیرمردها گفتند: از این فکر در گذر زیرا مضمون این نامه را جماعت شیعه نمیتوانند تحمل کنند تا چه رسد به عبد الرحمن بن محمد. قاسم گفت: من میدانم سری را فاش میکنم که نمیاید آن را اظهار بدارم ولی بملاحظه دوستی که با عبد-الرحمن بن محمد داشته و میلی که براهنمائی او بوسیله این موضوع دارم میخواهم نامه را برای عبد الرحمن بخوانم.

آن روز گذشت. چون روز پنجشنبه سیزدهم ماه رجب فرا رسید و عبد الرحمن ابن محمد بنزد قاسم آمد و بوی سلام کرد، قاسم نامه را بیرون آورد و گفت: این نامه را بخوان! و در باره آن بیاندیش! عبد الرحمن نامه را خواند. چون بانجا رسید که خبر مرگ قاسم را داده بود، نامه را پرت کرد و بقاسم گفت: ای ابو محمد! از این عقیده که داری بخدا پناه ببر، زیرا تو مردی هستی که از لحاظ دیانت بر دیگران برتری داری و عقلت را از دست نداده ای. خداوند میفرماید:

وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ يَعْنِي: هیچ کس نمیداند فردا چه خواهد کرد، و هیچ کس نمیداند در کدام زمین خواهد مرد (سوره لقمان آیه ۳۴) و هم میفرماید عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا خداوند داننده غیب است و هیچ کس را بر غیب خود مطلع نمیگرداند (سوره جن آیه ۲۶) قاسم خندید و گفت: بقیه آیه را بخوان که خدا می فرماید: إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ يَعْنِي مگر فرستاده ای که مورد رضایت خدا باشد و مولای من هم مورد رضایت خداست! سپس قاسم بوی گفت: من میدانستم که تو چنین خواهی گفت ولی تاریخ امروز را نگاهدار. اگر من بعد از آن تاریخی که در این نامه است زنده ماندم، بدان که اعتقاد من چیزی نبوده اما اگر وفات یافتم در باره معتقدات خود تجدید نظر کن. عبد الرحمن تاریخ روز مقرر در نامه را یادداشت کرد و از هم جدا گشتند.

چون هفت روز از تاریخ رسیدن نامه گذشت، در همان روز قاسم سخت بیمار شد و میان بسترش تکیه بدیوار داد. پسرش حسن بن قاسم دائم الخمر و داماد ابو عبد الله بن حمدون همدانی بود، حسن در آن هنگام عبا بصورت انداخته و در گوشه خانه نشسته بود ابو حامد نیز در گوشه دیگر خانه نشسته بود، ابو جعفر بن جحدر و من و گروهی از مردم شهر هم گریه میکردیم.

در این وقت قاسم تکیه بدو دست و پشت خود داد و شروع بگفتن این کلمات کرد: یا محمد یا علی یا حسن یا حسین! یا موالی کونوا شفعاى الى الله عزّ و جلّ سه بار این کلمات را تکرار نمود، چون بار سوم باین جا رسید که گفت: یا علی یا موسی مژگانش بحرکت آمد، همان طور که کودکان لاله نعمانی را حرکت میدهند. حدقه چشمش ورم کرد، آستین خود را روی دیدگان میکشید و آبی مانند آبگوش از چشمانش بیرون آمد، آنگاه روی بجانب پسرش کرد و گفت: حسن بیا! ابو حامد بیا! ابو علی بیا! ما همه نزد وی جمع شدیم و نگاه بحدقه های او کردیم دیدیم که هر دو سالم است، ابو حامد دست روی هر یک از ما میگذارد و از وی میپرسید: آیا مرا می بینی؟

بالاخره خبر وی در میان خلق شایع شد و دسته دسته از مردم می آمدند و او را مینگریستند. و قاضی شهر نیز سوار شده نزد وی آمد. نام او ابو سائب عقبه ابن عبید الله مسعودی، که و قاضی القضاة بغداد بود. چون قاضی آمد پرسید. ای ابو محمد؟! این چیست که در دست منست؟ و در آن انگشتری بود که یک نگینی فیروزه داشت. پس انگشتر را نزدیک آورد و باو نشان داد و گفت: سه سطر بر آن منقوش است قاسم (ره) آن را گرفت ولی نتوانست بخواند، مردم با حالت تعجب بیرون میرفتند و جریان او را برای دیگران نقل میکردند.

سپس قاسم متوجه پسرش حسن شد و گفت: ای فرزند! هر مقام و مرتبه ای که خداوند بتو داده با شکر الهی قبول کن. حسن گفت: ای پدر! قبول کردم قاسم گفت: چطور قبول میکنی؟.

حسن گفت: هر طور که تو بمن فرمان دهی! قاسم گفت: من از تو میخواهم که از می خواری دست برداری گفت: ای پدر! بآن کسی که تو نام او را بردی سوگند که از خوردن شراب و اعمال دیگری که تو نمیدانی دست برمیدارم.

قاسم دست بسوی آسمان برداشت و سه بار گفت: خدایا فرمانبرداری خود را بحسن الهام کن و او را از نافرمانی خود دور گردان. پس کاغذی خواست و با دست خود وصیت نوشت. رحمه الله علیه.

زمینهایی که در دست او بود متعلق به امام زمان و آن را وقف آن حضرت کرده بود. از جمله وصیتهای قاسم به پسرش حسن این بود که گفت: اگر شایستگی و کالت امام را پیدا کردی، مخارج زندگی خود را از نصف ملک من که معروف به «فرجیده» است تأمین کن، و بقیه آن ملک امام زمان علیه السلام است. ولی اگر بوکالت نرسیدی، خیر خود را از راهی که مورد قبول حق باشد، جستجو کن.

حسن نیز وصیت پدر را بدین امر پذیرفت.

چون روز چهلم شد و فجر طالع گردید، قاسم وفات یافت، خدا او را رحمت کند. در آن موقع عبد الرحمن آمد و با سر و پای برهنه فریاد میکرد و میگفت:

وا سیداه! ای وای که آقام از دنیا رفت! مردم این وضع را از عبد الرحمن بسیار بزرگ شمردند و میگفتند: چه شده که چنین میکنی؟ عبد الرحمن میگفت:

ساکت باشید من چیزی دیدم که شما ندیده اید. سپس قاسم را تشییع کرد و از عقیده سابق خود برگشت (یعنی شیعه شد) و بسیاری از املاک خود را وقف امام زمان علیه السلام نمود.

ابو علی بن جحدر قاسم را غسل داد و ابو حامد آب بروی میریخت و او را در هشت پارچه کفن نمود و پیراهنی که از امام رضا علیه السلام خلعت گرفته بود، نیز بر وی پوشانیدند و آن هفت قطعه پارچه که از عراق آورده بودند نیز بر وی پوشانیدند.

بعد از مدتی کوتاه نامه ای که متضمن تسلیت بحسن بود، از ناحیه مقدسه امام صادر گشت و در آخر آن باین عبارت دعا فرموده بود: خداوند فرمانبرداری خود را بتو الهام فرماید و از نافرمانی خود بازدارد! این همان دعائی بود که پدرش در باره او نموده بود! و در آخر نامه حضرت مرقوم بود که: ما پدرت را برای تو پیشوا و اعمال او را مثال و نمونه قرار دادیم.

سید بن طاوس در کتاب «فرج المهموم» بعد از نقل این داستان مینویسد: ما آن را از یک نسخه بسیار عتیقه از کتب قدیمی علمای خودمان نقل کردیم که شاید در زمان وکلاء حضرت (یعنی غیبت صغری و پیش از سال ۳۲۹ هجری) نوشته شده است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۶۲۵-۶۲۹

(۱) وی وکیل امام زمان در آذربایجان بوده است.

(۲) ران یا اران- شهری میان مراغه و زنجان بوده. گویند در آنجا معدن طلا و سرب است (مراصد).

(۳) کنیه ابن ابی سلمه کاتب وی بوده.

جعفر بن محمد بن متیل

در کمال الدین از محمد بن علی بن متیل روایت میکنند که عمویم جعفر بن محمد بن متیل گفت: ابو جعفر محمد بن عثمان عمری مرا خواست و چند طاقه پارچه و کیسه ای که مبلغی درهم در آن بود بیرون آورد و گفت: لازم است که همین موقع بروی به واسط «۱» و آنچه بتو میدهم بکسی که قبل از همه موقع سوار شدن بر مرکب و رفتن بطرف شط تو را ملاقات میکند بدهی. من ازین جهت سخت غمگین شدم و پیش خود گفتم آیا کسی مانند من برای این کار اعزام می شود که این اموال ناچیز را برد؟ پس بجانب «واسط» حرکت نمودم و سوار مرکب شدم اول مردی که با من ملاقات نمود، از حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی که در واسط وکیل موقوفات بود جو یا شدم. آن مرد گفت: من هستم! تو کیستی؟ گفتم: من جعفر بن محمد بن متیل هستم. او مرا باسم شناخت و بمن سلام کرد و من هم باو سلام نمودم و با هم معانقه کردیم.

آنگاه بوی گفتم ابو جعفر عمری (محمد بن عثمان) بشما سلام رسانده و این پارچه و کیسه پول را بمن داده که بشما تسلیم کنم. سپس گفت الحمد لله (که تو را دیدم) زیرا محمد بن عبد الله عامری وفات یافت و من حالا میروم که کفنی برای او تهیه کنم. آنگاه پارچه ها را باز کرد دیدیم ما یحتاج دفن میت در آنست مانند کفن و کافور، و آنچه در کیسه بود مزد مرده کش و گور کن بود. پس ما جنازه را تشییع کرده دفن نمودیم و سپس مراجعت کردیم.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۶۵۶

(۱) واسط - نام چندین موضع در عراق و حجاز و سوریه و ایران بوده - در اینجا منظور واسط عراق شهری واقع در میان راه کوفه و بصره بوده که حجاج بن یوسف ثقفی آن را تعمیر کرد و بهمین جهت «واسط حجاج» هم میگویند واسط چون درست در وسط بصره و کوفه بود با هر یک از این دو شهر پنجاه فرسخ فاصله داشته است. (مراصد)

خبر از نجات

ابراهیم بن محمد بن فارس

ابراهیم بن محمد بن فارس النیشابوری که گفت:

چون عمرو بن عوف والی، همت کرد به کشتن من و او مردی بود که میل تمام داشت به قتل شیعیان، پس من خبر یافتم. خوفی عظیم بر من غالب شد و اهل و عیال و دوستان خود را وداع کردم و روی به خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آوردم که آن حضرت را نیز وداع کنم و اراده گریختن داشتم. چون به خانه در آمدم، پسری دیدم در پهلوی آن حضرت نشسته بود که رویش چون ماه شب چهارده بود، از نور و ضیای او حیران شدم به مرتبه ای که نزدیک شد که آن چه در خاطر داشتم فراموش کنم.

ص: ۳۶۰

به من گفت: «ای ابراهیم! حاجت گریختن نیست. زود باشد که خدای تعالی شرّ او را از تو کفایت کند!»

حیرتم زیاده شد. به امام حسن علیه السّلام گفتم: فدای تو گردم! کیست این پسر که از ما فی الضمیر من، مرا خبر داد؟ آن حضرت فرمود: «او فرزند من و خلیفه من است بعد از من و او است آن که غایب شود غایب شدنی دراز و بعد از پر شدن زمین از جور و ظلم ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد.»

از آن حضرت نام آن سرور را پرسیدم. فرمودند: «هم نام و هم کنیه پیغمبر است و حلال نیست کسی را که به نام و یا به کنیه او را ذکر کند تا زمانی که ظاهر سازد خداوند تعالی دولت و سلطنت او را. پس، پنهان دار ای ابراهیم! آن چه دیدی و آن چه شنیدی از ما، امروز الّا از اهلش.»

پس بر ایشان و آبای گرام ایشان صلوات فرستادم و بیرون آمدم در حالتی که مستظهر به فضل خدای تعالی بودم و وثوق و اعتماد بود مرا بر آن چه شنیدم از حضرت صاحب الزمان- صلوات الله علیه- پس بشارت داد مرا عمّ من، علی بن فارس که معتمد، خلیفه عباسی، برادر خود ابو احمد را فرستاد و امر کرد او را به قتل عمرو بن عوف پس ابو احمد او را گرفت و بند از بند جدا کرد.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۳۹۸

خبر از اموال

مال مرجئی

مال مرجئه

در کمال الدین از احمد بن هارون از محمد حمیری از پدرش از اسحق بن حامد کاتب روایت نموده که گفت: مرد بزاز مؤمنی در قم بود که یک نفر شریک مرجئی «۱» داشت روزی طاقه پارچه ای بدست آنها افتاد. مرد مؤمن گفت: این پارچه لایق آقای من است. شریک وی گفت: آقای تو را نمیشناسم ولی پارچه را بردار و هر طور میخواهی عمل کن. چون پارچه بامام رسید. آن را از درازی دو نصف کرد، یک نصف را برداشت و نصف دیگر را برگردانید و فرمود: ما احتیاجی بمال مرجئی نداریم!

ص: ۳۶۱

(۱) مرجئه گروهی هستند که تمام اعمال محرمه را تجویز میکنند برای اطلاع کامل از معنی حقیقی مرجئه و وجه تسمیه آنها باین اسم؛ رجوع کنید به «مجمع البحرین» و «ملل و نحل» شهرستانی و المقالات و الفرق سعد بن عبد اله اشعری و سایر کتب مربوطه.

مال مرد بلخی

محمد بن حسن صیرفی

از محمد بن علی بن احمد بن روح بن عبد الله بن منصور بن یونس بن روح از یاران صاحب الزمان علیه السلام روایت نموده که گفت: از محمد بن حسن صیرفی که در سرزمین بلخ اقامت داشت شنیدم که میگفت: قصد رفتن حج داشتم، و جوهری با من بود که نصف آن طلا و نصف دیگر نقره بود. طلاها را ذوب نموده بصورت شمش و نقره ها را چند پاره نمودم.

این جوهر را بمن داده بودند که بشیخ ابو القاسم حسین بن روح قدس الله روحه بسپارم. چون بشهر «سرخس» رسیدم، خیمه خود را در ریگستانی بر سر پا نموده، بملاحظه طلاها و نقره ها پرداختم، در آن اثنا یک شمش طلا از دستم افتاد و در ریگها فرو رفت ولی من متوجه نشدم. موقعی که بهمدان رسیدم، دوباره آنها را ملاحظه کردم، چه سعی داشتم آنها را حفظ کنم، در آنجا متوجه شدم که یک شمش طلا را بوزن صد و سه مثقال یا نود و سه مثقال (تردید از راوی است) گم کرده ام.

ناچار در همان جا یک شمش بهمان وزن از مال خودم ساخته بجای آن گذاردم. وقتی وارد بغداد شدم، بسراخ ابو القاسم حسین بن روح رفتم و آنچه آورده بودم بوی تسلیم نمودم. او در میان شمش های طلا دستی بهمان شمش که من در همدان از مال خودم ریخته بودم مالید و آن را پیش من انداخت و گفت: این شمش مال ما نیست آن شمش را که جزو مال ما بود، در سرخس موقعی که میان ریگستان خیمه زدی گم کردی. برگرد بهمان محل و آن را جستجو کن که آن را خواهی یافت و بعد باینجا مراجعت کن ولی مرا دیگر نمیبینی.

من هم بسرخس مراجعت نموده و بهمان جایی که منزل کرده بودم رفتم و شمش طلا را پیدا کرده بشهر خود برگشتم، سال بعد نیز آهنک حج بیت الله نمودم و شمش طلا را با خود به بغداد آوردم. حسین بن روح رحلت نموده بود، پس شیخ ابو الحسن سیمری را ملاقات کردم و آن را بوی سپردم.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۶۶۱

وزن اشرفی ها

وزن اشرفی ها

از ابو العباس کوفی که گفت: مردی مالی حمل کرد که آن را برساند و دوست داشت که واقف شود بر دلالتی، یعنی بر معجزه ای. پس تویع بیرون آمد: «اگر طلب کنی رشد را، ارشاد خواهی یافت و اگر جستجو کنی، می یابی. می گوید مولای تو که حمل کن مال را.» آن مرد گفت: بیرون آوردم از آن چه با من بود، شش اشرفی نکشیده و باقی را حمل کردم. تویع صادر شد: «ای فلان! وزن کن آن شش اشرفی را که بیرون آوردی بی وزن و وزن آن شش مثقال و پنج دانگ و حبه و نصف حبه است.» آن مرد گفت: وزن کردم اشرفی ها را و دیدم که چنان است که فرموده.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۴۲۴

شفای بیمار

اسماعیل هرقلی

در کشف الغمه مینویسد: و من هم «۱» در این خصوص (یعنی کسانی که حضرت را دیده اند) دو حکایت نقل میکنم که قریب بزمان ما واقع شده است این دو حکایت را جماعتی از موثقین برادران دینی برای من هم نقل کردند. حکایت این است: شخصی در نواحی حله سکونت داشت که او را اسماعیل بن حسن هرقلی می گفتند و اهل قریه «هرقل» بود. وی در زمان من وفات یافت و من او را ندیدم ولی پسر او شمس الدین میگفت: پدرم نقل میکرد که در ایام جوانی، جراحی به پهنی کف دست آدمی در ران چپم پیدا شد.

ص: ۳۶۳

این جراحی در فصل بهار میشکافت و خون و چرک از آن بیرون می آمد و درد آن مرا از بسیاری از کارهایم باز میداشت در آن موقع در «هرقل» بودم «۲» روزی آمدم بحله و رفتم بخانه سید رضی الدین علی بن طاوس (ره) و از ناراحتی خود نزد وی درد دل کردم و گفتم: میخواهم در شهر آن را مداوا کنم.

سید اطباء حله را خواست و محل درد را بآنها نشان داد اطباء گفتند: این زخم در بالای رگ اکحل قرار گرفته و معالجه آن خطرناک است. این جراحی را باید برید ولی اگر بریدند رگ هم قطع می شود و شخص میمیرد.

سید رضی الدین بن طاوس، قدس الله روحه، بمن گفت: من میخواهم به بغداد بروم، و بسا هست که اطبای آنجا حادثتر باشند؛ بهتر اینست که تو هم بیایی.

سید علیه الرحمه مرا با خود برد و وارد بغداد شدیم. در آنجا نیز اطباء را خواست و موضع درد را بآنها نشان داد. آنها هم همان جوابی را دادند که اطباء حله گفته بودند؛ و از این حیث دلتنگ شدم.

در این موقع سید بن طاوس فرمود: شرع تو را از لحاظ نماز گزاردن در این لباس در وسعت گذارده فقط باید سعی کنی حتی الامکان از خون و نجاست دوری جوئی و بی جهت خود را ناراحت مکن که خدا و رسولش تو را از این عمل نهی فرموده اند (یعنی حالا که اطباء چنین میگویند، بهمین حال باش و از حیث لباس برای نماز گزاردن در زحمت مباش).

من گفتم: حالا- که چنین است و به بغداد آمده ام از همین جا میروم سامره برای زیارت و از آنجا بوطن باز میگردم، سید بن طاوس این فکر را تحسین کرد سپس اثاث خود را نزد سید گذاردم و حرکت نمودم.

چون وارد سامره شدم ائمه را زیارت کردم سپس از سرداب پائین رفتم پاسی از شب را در سرداب گذراندم و خدا و امام را بکمک طلسم و تا روز پنجشنبه در سامره ماندم آنگاه رفتم کنار شط دجله و غسل کردم و لباس تمیزی پوشیدم و آبخوری که با خود داشتم پر کردم و بیرون آمدم که بشهر برگردم.

در آن حال دیدم چهار نفر سوار از در حصار شهر بیرون می آیند در اطراف شط عده ای از سادات هم گوسفندان خود را می چرانیدند، لذا گمان کردم که سواران از آنها هستند.

وقتی بهم رسیدیم، دیدم یکی از آنها جوانی است که تازه خط محاسن بر صورتش نقش بسته و هر چهار نفر شمشیری حمایل دارند. یک نفرشان پیر مردی بود که نیزه ای در دست داشت، و دیگری شمشیری حمایل نموده و نقاب بصورت و قبائی روی شمشیر پوشیده و گوشه آن را از زیر بغل گذرانیده بود.

پیر مرد نیزه دار در سمت راست جاده ایستاد و ته نیزه خود را بزمین زد آن دو جوان هم در سمت چپ ایستادند و شخص قبا پوش هم در وسط راه مقابل من ایستاد. آنها بمن سلام کردند و من هم جواب آنها را دادم. مرد قباپوش بمن گفت:

تو فردا میخواهی نزد کسانت بروی؟ گفتم: آری. گفت: بیا جلو تا جراحی که تو را رنج میدهد به بینم.

من نمی خواستم که آنها با من تماس پیدا کنند و پیش خود گفتم مردم بیابان- گرد، از نجاست پرهیزی ندارند، و من هم از آب بیرون آمده و لباسم تر است، با این وصف نزد وی رفتم و او دست مرا گرفت و بطرف خود کشید و با دست دوشم را تا پائین لمس نمود تا آنکه دستش بجراحت خورد و آن را طوری فشار داد که دردم گرفت.

سپس مانند اول سوار اسب شد این هنگام پیر مرد نیزه بدست گفت: اسماعیل! راحت شدی؟ من تعجب کردم که از کجا اسم مرا میداند. گفتم: ما و شما ان شاء الله راحت و رستگار هستیم.

بعد پیر مرد گفت: این آقا امام زمان علیه السلام است. با شنیدن این کلام پیش رفتم و همان طور که سوار بود پای حضرتش را بوسیدم. سپس براه افتادند و من با آنها میرفتم! امام علیه السلام فرمود: برگرد! گفتم: من ابدا از شما جدا نمیشوم. فرمود صلاح در اینست که برگردی! ولی من همان جواب را دادم، پیر مرد گفت ای اسماعیل شرم نمیکنی دو بار امام بتو میگوید برگرد و گوش نمی گیری؟ ناچار توقف نمودم.

امام چند قدم رفت و سپس متوجه من شد و فرمود: وقتی به بغداد رسیدی حتما ابو جعفر (یعنی المستنصر بالله خلیفه عباسی) تو را میطلبد. وقتی نزد او رفتی و چیزی بتو داد قبول مکن و بفرزند ما رضی (سید بن طاوس) بگو که توصیه ای برای تو به علی بن عوض بنویسد، من بوی سفارش میکنم چیزی که میخواهی بتو بدهد. آنگاه با همراهانش حرکت فرمود: من همچنان ایستاده آنها را مینگریستم تا از نظرم دور شدند، و من از جدائی آن حضرت متأسف بودم.

پس لحظه ای روی زمین نشستم آنگاه برخاستم و وارد شهر شدم و به حرم مطهر رفتم خدام حرم دور مرا گرفتند و گفتند: روی تو را چنان می بینیم که با اول تغییر کرده است. آیا هنوز احساس درد میکنی؟ گفتم: نه! گفتند: کسی با تو نزاع کرده؟ گفتم نه! من از آنچه شما میگوئید خبری ندارم ولی از شما سؤال میکنم: آیا سوارانی را که نزد شما بودند، میشناسید؟ گفتند: آنها از سادات و صاحبان گوسفندان هستند گفتم نه! او امام زمان علیه السلام بود گفتند: امام آن پیر مرد بود یا مرد قباپوش؟ گفتم همان مرد قباپوش امام بود. گفتند جراحی را که داشتی باو نشان دادی؟ گفتم:

خود او با دست آن را فشار داد و مرا بدر آورد.

سپس جلو آنها لباس را بالا زده پایم را بیرون آوردم و از آن بیماری اثری ندیدم. من از کثرت اضطراب تردید کردم که کدام پایم درد میکرد. بهمین جهت پای چپم را نیز بیرون آورده نگاه کردم و اثری ندیدم. وقتی مردم این را مشاهده کردند شادی کنان بسوی من هجوم آوردند و لباسم را برای تبرک پاره پاره کردند، خدام مرا بخزانه بردند و جمعیت را از آمدن بطرف من منع کردند. ناظر بین النهرین آن روز در سامره بود، چون آن سر و صدا را شنید، پرسیده بود: چه خبر است؟ گفته بودند مریضی به برکت امام زمان شفا یافته است. ناظر آمد در خزانه و اسم مرا پرسید و گفت چند روز است که از بغداد بیرون آمده ای؟ گفتم: اول هفته از بغداد خارج شدم.

او رفت و من آن شب را در سامره ماندم و چون نماز صبح خواندم از شهر بیرون آمدم مردم هم متوجه شدند و با من آمدند. ولی وقتی از شهر دور شدم مردم برگشتند.

شب را در «اوانا» «۳» خوابیدم و صبح آن روز از آنجا عازم بغداد شدم. دیدم جمعیت روی پل عتیق ازدحام نموده و از هر کس وارد می شود نام و نسبش را میپرسند و میگویند کجا بودی؟ از من هم پرسیدند نامت چیست و از کجا می آئی؟ من هم خود را معرفی کردم. ناگهان بطرف من هجوم آوردند و لباسم را پاره پاره نمودند و هر تکه آن را بعنوان تبرک بردند، بطوری که دیگر حالی برایم نماند.

علت این بود که ناظر امور بین النهرین نامه ای به بغداد نوشته و ماجرای مرا گزارش داده بود. آنگاه مردم مرا به بغداد بردند، و چنان ازدحامی شد که نزدیک بود از کثرت جمعیت تلف شوم.

وزیر قمی «۴» سید رضی الدین ابن طاوس را خواست تا در این باره تحقیقاتی نموده و صحت خبر مزبور را باطلاع وی برساند. رضی الدین هم با اصحاب خود نزدیک دروازه «نوبی» بمن برخوردند همراهان وی مردم را از اطراف من پراکنده ساختند. وقتی مرا دید گفت: این خبر را از تو میدهند؟ گفتم: آری. آنگاه از مرکوب خود پیاده شد و پای مرا گشود و اثری از زخم سابق ندید.

سید همان جا لحظه ای بحالت بیهوشی افتاد، سپس دست مرا گرفت و نزد وزیر آورد و در حالی که میگريست گفت: مولانا! این برادر من و نزدیکترین مردم بمن است.

وزیر شرح واقعه را جویا شد و من از اول تا آخر برای او حکایت نمودم. وزیر طبائی که قبلا آن زخم را دیده بودند احضار نمود و گفت: جراحات پای این مرد را که دیده اید معالجه کنید! اطبا گفتند: تنها راه علاج این زخم اینست که با آهن قطع بشود و اگر قطع شد میمیرد. وزیر گفت: بفرض اینکه قطع کنید و نمیرد چقدر طول میکشد که بهبود یابد؟ گفتند: دو ماه طول میکشد و بعد از بهبودی در جای آن گودی سفیدی میماند که دیگر در جای آن موی نمی روید.

وزیر پرسید: شما چه وقت آن را دیده اید؟ گفتند: ده روز پیش. وزیر پای مرا که قبلا مجروح بود نشان داد که مانند پای دیگر هیچ گونه علامتی که حاکی از سابقه درد باشد در وی دیده نمیشد. یکی از اطباء فریاد کشید و گفت: این کار عیسی بن مریم است! وزیر گفت: وقتی معلوم شد که کار شما نیست، ما خود میدانیم که کار کیست! سپس خلیفه وزیر را احضار نمود و ماجرا را از وی پرسید. وزیر هم واقعه را برای خلیفه نقل کرد. خلیفه مرا احضار نمود و هزار دینار بمن داد و گفت این را بگیر و بمصرف خود برسان. گفتم: جرات نمی کنم یک دینار آن را بردارم. خلیفه گفت: از کی میترسی؟ گفتم: از همان کسی که مرا مورد عنایت قرار داد. زیرا گفت: چیزی از ابو جعفر قبول مکن. خلیفه از شنیدن این کلام گریست و مکدر شد آنگاه من بدون اینکه چیزی از وی بپذیرم بیرون آمدم.

علی بن عیسی اربلی (مؤلف کشف الغمه) میگوید: یک روز من این حکایت را برای جمعی که نزد من بودند نقل میکردم. شمس الدین پسر اسماعیل هرقلی «۵» هم حاضر بود ولی من او را نمی شناختم. وقتی حکایت تمام شد؛ گفت: من فرزند او هستم. من از این حسن اتفاق تعجب کردم و از وی پرسیدم آیا ران پدرت را در وقتی که مجروح بود، دیده بودی؟ گفت: نه. زیرا من در آن موقع طفل بودم، ولی وقتی بهبودی یافت دیدم که اثری از زخم نداشت. و در جای آن جراحات مو روئیده بود.

همچنین من این حکایت را از سید صفی الدین محمد بن محمد بن بشیر علوی موسوی و نجم الدین حیدر بن ایسر رحمه الله علیهما که هر دو از مردم سرشناس بودند، و با من سابقه دوستی داشتند و نزد من بسیار عزیز بودند، پرسیدم و آنها نیز حکایت را تصدیق کردند و گفتند: ما آن جراحات را در حال بیماری اسماعیل و جای آن را در موقع بهبودیش در ران وی دیدیم.

و نیز شمس الدین فرزند او نقل میکرد که اسماعیل بعد از این واقعه از فراق آن حضرت سخت محزون بود تا جایی که در فصل زمستان در بغداد توقف نمود. و هر چند روز برای زیارت بسامره میرفت و باز ببغداد برمیگشت حتی در آن سال چهل بار زیارت عسکرین علیهما السلام رفت، باین امید که بار دیگر حضرت را به بیند و بمقصود خود برسد و تقدیر با وی مساعدت نماید، ولی او در حسرت دیدار مجدد حضرت مرد و با غصه او بجهان باقی انتقال یافت. رحمه الله علیه رحمه واسعه.

(۱) مقصود علی بن عیسی اربلی مؤلف کشف الغمه است که از ادبا و دانشمندان معروف قرن هشتم هجری است.

(۲) هرقل دهکده ای نزدیک حله بوده است.

(۳) اوانا- شهر کوچکی واقع در ده فرسخی بالای بغداد و دارای باغ و درختان بسیار بوده است (مراصد)

(۴) مقصود مؤید الدین ابن علقمی است که پیرو مذهب شیعه بوده است.

(۵) علامه نوری در ذیل این حکایت مینویسد شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل میفرماید:

شیخ محمد بن اسماعیل بن حسن بن ابی الحسن بن علی هرقلی فاضل عالم از تلامذه علامه (حلی) بود و من کتاب «مختلف» را بخط او دیده ام و از آن پیدا است که آن را در زمان مؤلف (علامه حلی) نوشته و نزد وی یا فرزندش فخر المحققین خوانده است.»

سپس علامه نوری میگوید: حقیر بر دو نسخه از شرایع واقف شدم که بخط شیخ محمد مذکور است یکی در یک جلد و خوانده شده در نزد محقق اول و محقق ثانی و اجازه بخط هر دو بزرگوار در آن موجود و حال در بلد کاظمین در نزد جناب عالم جلیل و سید نبیل سید محمد آل سید حیدر دام تأییده است و صورت آخر مجلد اول آن چنین است: فرغ من کتابته العبد الفقیر الی رحمہ اللہ تعالی: محمد بن اسماعیل بن حسن بن ابی الحسن بن علی الهرقلی غفر اللہ له و لوالدی و للمؤمنین و المؤمنات آخر نهار الخمیس خامس عشر شهر رمضان سنه سبعین و ستمائه (۶۷۰) حامدا مصليا مستغفرا و الحمد لله رب العالمین و حسبنا الله و نعم الوکیل.

شیخ محترم عالم فاضل شمس الدین محمد بن قارون نامبرده نقل میکرد که: یکی از نزدیکان وی بنام معمر بن شمس که او را «مذور» میگفتند قریه ای داشت موسوم به «برس» و آن را وقف علویین و سادات کرده بود. معمر بن شمس نائبی بنام ابن خطیب و غلامی داشت که متولی اوقاف او بود و او را عثمان می نامیدند. (ابن خطیب) یکنفر شیعه نیکوکار بود ولی (عثمان) بعکس بود. روزی آن دو نفر در مسجد الحرام در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام در حضور جمعی از رعایا و عوام الناس نشسته بودند. ابن خطیب گفت ای عثمان هم اکنون حق آشکار و روشن میگردد من نام کسانی را که دوست میدارم یعنی: علی و حسن و حسین، را کف دستم مینویسم و تو هم نام کسانی را که دوست میداری یعنی ابو بکر و عمر و عثمان را کف دست خود بنویس. سپس دستها را با هم می بندیم، هر دستی که آتش گرفت بر باطل و هر کس دستش سالم ماند بر حق است.

عثمان از این عمل سر باز زد و حاضر نشد این کار را انجام دهد؛ حضار هم او را مورد سرزنش قرار دادند.

مادر عثمان در جای بلندی آنها را می دید و سخنان آنها را می شنید، وقتی آن منظره را دید بر حاضران که زبان بسرزنش فرزندش گشودند، نفرین کرد و آنها را بباد فحاشی و بدگوئی و تهدید گرفت. فی الحال نابینا شد. وقتی احساس کرد که نابینا شده رفقای خود را صدا زد. زنهای دوست او رفتند بالا، نزد وی و دیدند که چشمش ظاهرا سالم است ولی چیزی نمی بیند!

پس او را کشیده پائین آوردند و بحله بردند و خیر او میان خویشان و همفکران و دوستانش شایع گشت، آنها هم چند نفر طیب از بغداد و حله برای معالجه او آوردند ولی اطباء نتوانستند کاری برای او انجام دهند.

موقعی که بکلی از معالجه مایوس گشتند، جمعی از زنان شیعه که با وی سابقه دوستی داشتند، باو گفتند آن کس که تو را نابینا گردانید قائم آل محمد است. اگر شیعه شوی و تولی و تبری داشته باشی، ما ضمانت میکنیم که خداوند متعال چشم تو را شفا دهد و جز این راهی برای رهائی از این بلیه نداری زن نابینا هم گفته آنها را تصدیق کرد و حاضر شد که شیعه شود.

زنهای شیعه در شب جمعه او را برداشته و بداخل قبه شریفه مقام امام زمان علیه السلام بردند، و خودشان دم در نشستند، چون پاسی از شب گذشت، زن نابینا در حالی که کوری چشمش برطرف شده بود بمیان زنان شیعه آمد، و یک یک آنها را نشانید و لباسها و زینت آلات آنها را شرح میداد.

وقتی زنها یقین کردند او بینا شده مسرور گردیدند و خدا را شکر کردند و بوی گفتند: چطور شد که بینا شدی؟ گفت وقتی شما مرا در قبه گذاشتید و بیرون رفتید، حس کردم که دستی روی دستم گذاشته شد و کسی گفت: برو بیرون که

خداوند تو را شفا داد. وقتی متوجه شدم دیدم کوریم برطرف گردیده و قبه پر نور شده. آن مرد را که با من حرف زده بود دیدم و از او پرسیدم آقا تو کیستی؟ گفت: من محمد بن الحسن هستم. سپس از نظرم ناپدید شد.

آنگاه زنها برخاستند و بخانه های خود رفتند. بعد از این ماجرا (عثمان) پسر آن زن نیز شیعه شد و عقیده خودش و مادرش خوب و محکم گردید. حکایت او در میان اقوامش شهرت گرفت. هر کس آن را شنید عقیده بوجود امام زمان علیه السلام پیدا کرد، این واقعه در سنه ۷۴۴ روی داد.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار، متن، ص: ۸۱۷-۸۱۸

سخن گفتن لال

آقا محمّد مهدی، تاجر شیرازی الاصل که مولد و منشأ او در بندر ملومین از ممالک ماچین شده، بعد از ابتلا به مرض شدیدی در آنجا و عافیت از آن، هم گنگ شد و هم لال و قریب سه سال، چنین بر او گذشت.

پس به قصد استشفای قصد زیارت ائمه عراق علیهم السلام کرد و در جمادی الاولی، سنه هزار و دویست و نود و نه وارد کاظمین شد بر بعضی از تجار معروفین که از اقارب او بود و بیست روز در آنجا ماند. پس موسم حرکت مرکب و دخان شد به سوی سرّ من رأی.

ارحامش او را آوردند و در مرکب و به اهالی مرکب که از اهل بغداد و کربلا بودند، او را سپردند به جهت گنگی و عجز از اظهار مقاصد و حوایج خویش و خطوطی در سفارش او به بعضی از مجاورین سرّ من رأی نوشتند.

بعد از رسیدن به آنجا در روز جمعه، دهم جمادی الثانیه، سنه مذکوره رفت به سرداب مقدّس در محضر جمعی از موثّقین و خادمی برای او زیارت می خواند تا آن که رفت به صفّه سرداب و در بالای چاه، مدّتی گریه و تضرّع می کرد و با قلم در دیوار سرداب از حاضرین و ناظرین طلب دعا و شفای خود را می نوشت. پس از ابتهال و انابه، قفل زبانش باز شد و بیرون آمد از ناحیه مقدّسه با زبانی فصیح و بیانی ملیح. روز شنبه همراهانش او را حاضر کردند در محفل تدریس جناب سید الفقهاء العظام الاستاد الاکرم، حجه الاسلام، میرزا محمّد حسن شیرازی - متّعنا الله تعالی ببقائه - پس از صحبت مناسب آن مقام، تبرّکاً سوره مبارکه حمد را با قرائت بسیار خوب که همه حضّار به صحّت و حسن آن تصدیق نمودند خواند. در شب یکشنبه و دوشنبه در صحن مطهر چراغان کردند و شعرای عرب و عجم مضمون آن را به نظم در آوردند. بعضی از آنها در رساله جنّه المأوی ثبت شد.

ص: ۳۷۳

تشرّف حسین مدلل خدمت آن جناب

در آنجا ذکر کرده است که خبر داد مرا کسی که به او وثوق دارم و آن خبری است مشهور، در نزد بیشتر اهل مشهد شریف غروی - سلام الله تعالی علی مشرفه - که خانه ای که من الآن در آن ساکنم که سنه هفتصد و هشتاد و نه است، مال مردی از اهل خیر و صلاح بود که او را حسین مدلل می گفتند و به او معروف شده بود، سابط مدلل و در نزدیکی صحن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود و آن را سابط حسین مدلل می گفتند که به جانب غربی و شمالی قبر مقدّس بود و آن خانه متّصل بود به دیوار صحن مقدّس و حسین صاحب سابط، عیال و اطفال داشت.

پس مبتلا شده بود به آزار فلج و مدّتی گذشت که قدرت بر قیام نداشت. عیال و اطفالش در وقت حاجت او را برمی داشتند و به سبب طول زمان مرض او عیال او، در شدّت و حاجت افتادند و به فقر و فاقه مبتلا شدند و محتاج به خلق شدند و در سال هفتصد و بیست در شبی از شب ها بعد از آن که چهار یک شب رفته بود، پسر و عیال او بیدار شدند؛ دیدند که در خانه و بام خانه، نور ساطع شده است، به نحوی که دیده ها را می رباید.

پس ایشان به حسین گفتند: چه خبر است؟ گفت: امام زمان علیه السلام به نزد من آمد و به من فرمود: «برخیز! ای حسین!»

عرض کردم: ای سید من! آیا می بینی که من نمی توانم برخیزم. پس دست مرا گرفت و برخیزانید و در حال، مرض من زایل گردید و صحیح گردیدم. و به من فرمود: «این سابط راه من است که به این راه به زیارت جدّ خود می روم و در آن را در هر شب ببند.» عرض کردم: شنیدم و اطاعت کردم. ای مولای من.

پس برخاست و به زیارت حضرت امیر علیه السّلام رفت و آن سبابط مشهور شده است تا حال، به سبابط حسین مدلل و مردم از برای سبابط نذرها می کردند و به برکت حضرت قائم علیه السّلام به مراد خود می رسیدند.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۲، ص: ۶۴۴

در جمادات

روشنی و نور در بیت الحمد

چنان چه نعمانی و مسعودی و غیر ایشان روایت کردند از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «از برای صاحب این امر علیه السّلام، خانه ای می باشد که او را بیت الحمد می گویند؛ در آن چراغی است که روشن است از آن روز که متولد شده، تا آن روز که خروج کند با شمشیر خاموش نمی شود.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۰

تبدیل سنگ به طلا

علی بن ابراهیم فدکی می گوید از دی گوید: طواف می کردم و شش شوط را انجام داده بودم و می خواستم شوط هفتم را انجام بدهم که ناگهان از طرف راست کعبه به حلقه جماعتی رسیدم و جوان خوب صورت و خوش بو و با هیبتی را دیدم، با هیبتی که نزدیک مردم بود و سخن گفت و سخنی زیاتر از سخن او ندیدم و نه خالص تر از منطقش در حسن جلوسش. رفتم که با او سخن بگویم اما مردم نگذاشتند و گفتند: او فرزند رسول خداست و در سال یک روز برای خواصّ خود ظاهر می شود و با آنها تکلم می کند. گفتم: کسی که خواهان ارشاد است از تو ارشاد می خواهد، ارشادش کن خدا تو را هدایت کند.

می گوید: سنگریزه ای برداشت و صورتم را برگرداندم یکی از خادمانش به من گفت: فرزند رسول خدا- صلّی الله علیه و آله- به تو چه داد؟ گفتم سنگریزه. آنگاه دستم را باز کردم و دیدم شمش طلا می باشد. او خودش را به من رساند و گفت: آیا حجّت بر تو ثابت شد و حق آشکار گشت و عدم بصیرت از تو رخت بریست و مرا شناختی؟ گفتم: خدایا! نه.

ص: ۳۷۵

فرمود: من «مهدی» هستم و امام زمان، من کسی هستم که زمین را بعد از اینکه پر از ظلم و ستم شده باشد، پر از عدل می کنم و زمین خالی از حجت نیست و مردم بیشتر از «تیه بنی اسرائیل» در فترت نمی مانند و زمان قیام من نزدیک شده پس این امانتی است در گردن تو که به برادرانت از اهل حق بگوئی.

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۵۵۰

وظائف شیعه در زمان غیبت

اشاره

در شمه ای از تکالیف عباد بالنسبه به امام عصر - عجل الله فرجه -

و آداب بندگی و رسوم فرمانبرداری آنان که سر به زیر فرمان و اطاعت آن جناب فرود آورده اند و خود را عبد طاعت و ریزه خور خوان احسان وجود مبارک او دانسته و آن شخص معظم را امام و واسطه رسانیدن فیوضات الهیه و نعم غیر متناهیة دنیویة و اخرویة قرار داده و از آن ها چند چیز بیان می شود:

۱- مهموم بودن برای آن جناب در ایام غیبت

۱- مهموم بودن برای آن جناب در ایام غیبت. و سبب این متعدّد است یکی برای محجوب بودن آن جناب و نرسیدن دست به دامان وصالش و روشن نگشتن دیدگان به نور جمالش.

در عیون از جناب امام رضا علیه السلام مروی است که در ضمن خبری متعلّق به آن جناب فرمود: چه بسیار مؤمنه و چه بسیار مؤمنی که متأسّف و حیران و محزونند در وقت فقدان ماء معین، (یعنی حضرت حجت علیه السلام).

در دعای ندبه است که: «گران است بر من که خلق را بینم و تو دیده نشوی و نشنوم از تو آوازی و نه رازی، گران است بر من که احاطه کند به تو بلا نه به من و نرسد به تو از من نه ناله ای و نه شکایتی، جانم فدای تو غایبی که از ما کناره نداری، جانم فدای تو دور شده ای که از ما دوری نگرفتی، جانم فدای تو که آرزوی هر مشتاق و آرزومندی از مرد و زن که تو را یاد آورند و ناله کنند، گران است بر من که

ص: ۳۷۶

من بر تو بگرم و خلق از تو دست کشیده باشند» تا آخر دعا که نمونه ای است از درد دل آن که جامی از چشمه محبت آن جناب نوشیده.

و دیگر: ممنوع بودن آن سلطان عظیم الشان از رتق و فتق و اجرای احکام و حقوق و حدود و دیدن حق خود در دست غیر خود.

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود به عبد الله بن ظبیان که: هیچ عیدی نیست برای مسلمین نه قربان و نه فطر مگر آن که تازه می کند خداوند برای آل محمد علیهم السلام حزنی را.

راوی پرسید چرا؟

فرمود که: ایشان می بینند حق خود را در دست غیر خودشان.

و دیگر: بیرون آمدن جمعی از دزدان داخلی دین مبین از کمین، و افکندن شکوک و شبهات در قلوب عوام بلکه خواص، تا آن که پیوسته دسته دسته از دین خداوند بیرون روند، و علمای راستین از اظهار علم خود عاجز، و صادق شده وعده صادقین علیهم السلام که خواهد آمد وقتی که نگاه داشتن مؤمن دین خود را مشکل تر است از نگاه داشتن جمره ای از آتش در دست.

شیخ نعمانی روایت کرده از عمیره دختر نفیل که گفت: شنیدم حسین بن علی علیه السلام می فرماید: نخواهد شد آن امری که شما منتظر آنید تا این که بیزاری جوید بعضی از شما از بعضی، و خیو اندازد بعضی از شما در صورت بعضی، و شهادت دهد بعضی از شما به کفر بعضی و لعن کند بعضی شما بعضی را، پس گفتم به آن جناب که خیری نیست در آن زمان؟ پس حسین علیه السلام فرمود: تمام خیر در آن زمان است، خروج می کند قائم ما و همه آن ها را دفع می کند.

ص: ۳۷۷

و نیز از جناب صادق علیه السّلام خبری نقل کرده به همین مضمون. و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده که فرموده به مالک بن زمره که مالک چگونه ای تو آن گاه که شیعه اختلاف کنند چنین، انگشتان خود را داخل نمود در یکدیگر، پس گفتم: یا امیر المؤمنین! علیه السّلام در آن زمان خیری نیست؟

فرمود: تمام خیر در آن وقت است، خروج می کند قائم ما پس مقدّم می شود بر او هفتاد مرد که دروغ می گویند بر خدا و رسول، پس همه را می کشد آن گاه جمع می کند ایشان را بر یک امر.

و نیز از جناب باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هرآینه آزموده خواهید شد ای شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلّم آزموده شدن سرمه در چشم بدرستی که صاحب سرمه می داند که کی سرمه در چشمش ریخته می شود و نمی داند که چه وقت از چشم بیرون می رود و چنین است که صبح می کند مرد بر جاده ای از امر ما و شام می کند و حال آن که بیرون رفته از آن، و شام می کند بر جاده ای از امر ما و صبح می کند و حال آن که بیرون رفته از آن.

و از جناب صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: و الله هرآینه شکسته خواهید شد شکستن شیشه و بدرستی که شیشه هرآینه بر می گردد پس عود می کند و الله هرآینه شکسته می شوید شکستن کوزه و کوزه چون شکست بر می گردد چنانچه بوده، قسم به خدا که بیخته خواهید شد و قسم به خدا که جدا خواهید شد و قسم به خدا که امتحان خواهید شد تا آن که نماند از شما مگر اندکی و کف مبارک را خالی کرد.

و بر این مضمون اخبار بسیاری روایت کرده و شیخ صدوق - علیه الرحمه - در کمال الدین. روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: گویا می بینم شماها را که گردش می کنید گردش شتر، می طلبید چراگاه را پس نمی یابید آن را ای گروه شیعه.

و نیز از آن جناب روایت کرده که به عبد الرحمن بن سیابه فرمود که: چگونه خواهید بود شما در آن زمان که بمانید بی امام هادی و بی نشانه؟ بیزاری جوید بعضی از شما از بعضی، پس در آن گاه امتحان کرده می شوید و جدا می شوید و جدا می شوید و بیخته می شوید.

و نیز روایت کرده از سدیر صیرفی که گفت: من و مفضل بن عمرو ابو بصیر و ابان بن تغلب به خدمت مولای خود امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم و آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته بود و مسح خیبری را در برداشت که آستینهایش کوتاه بود و از شدت اندوه واله بود و مانند زنی که فرزند عزیزش مرده بود گریه می کرد مانند جگر سوخته آثار حزن و محنت در روی حق جویش ظاهر و هویدا بود و اشک از دیده های حق بینش جاری بود و می گفت: ای سید من! غیبت تو خواب مرا برده است و استراحت مرا زایل گردانیده و سرور از دل من ربوده است. ای سید من! غیبت تو مصیبت مرا دائم گردانید و محن و نوایب را بر من پیایی گردانید و آب دیده مرا جاری کرد و ناله و فغان و حزن را از سینه من بیرون آورد و بلاها را بر من متصل گردانید.

سدیر گفت: چون حضرت را با آن حالت مشاهده کردیم عقل های ما پرواز کرد و واله و حیران شدیم و دل های ما از آن جزع نزدیک بود که پاره گردد و گمان کردیم که آن حضرت را زهر دادند یا آن که: بلیه عظیمی از بلاهای دهر بر او حادث شده است.

پس عرض کردم که ای بهترین خلق، خدا هرگز چشم تو را گریان نگرداند، چه حادثه ای تو را گریان گردانیده است و چه حالت رو داده است که چنین ماتمی گرفتی؟

پس حضرت از شدت غصه و گریه آه سوزناک از دل غمناک برکشید و فرمود که:

من در صبح این روز نظر در کتاب جفر نمودم و آن کتابی است مشتمل بر علم منایا و بلایا، و در آنجا مذکور است بلاهایی که بر ما می رسد، و در آنجا علم گذشته و آینده هست تا روز قیامت و خدا آن علم را مخصوص محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بعد از او گردانیده است، نگاه کردم در آنجا ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام، و غیبت آن حضرت، و طول غیبت، و درازی عمر او را، و ابتلای مؤمنان را در زمان غیبت، و بسیار شدن شک و شبهه در دل مردم از جهت طول غیبت او، و مرتد شدن اکثر مردم در دین خود و بیرون کردن ریسمان اسلام را از گردن خود که حق تعالی در گردن بندگان قرار داده است، پس رقت مرا دست داده است و حزن بر من غالب شده است، (الخبر).

و از برای این مقام همین خبر شریف کافی است چه اگر تحیر و تفرق و ابتلای شیعه در ایام غیبت و تولد شکوک در قلوب ایشان سبب شود از برای گریستن حضرت صادق علیه السلام سال ها پیش از وقوع آن و بردن خواب از چشم های مبارکش، پس مؤمن مبتلای به آن حادثه عظیمه غرق شده در آن گرداب بی کرانه تاریک موج سزاوارتر است به گریه و زاری و ناله و بی قراری و حزن و اندوه دائمی و تضرع به سوی حضرت باری جل و علا.

۲- انتظار فرج آل محمد علیهم السلام

۲- انتظار فرج آل محمد علیهم السلام در هر آن و ترقب بروز و ظهور دولت قاهره و سلطنت ظاهره مهدی آل محمد علیهم السلام و پر شدن زمین از عدل و داد و غالب شدن دین قویم بر جمیع ادیان، که خدای تعالی به نبی اکرم خود خبر داده و وعده فرموده بلکه بشارت آن را به جمیع پیغمبران و امم داده که چنین روزی خواهد آمد که: جز خدای تعالی کسی را پرستش نکنند و چیزی از دین نماند که از بیم احدی در پرده ستر و حجاب بماند، و بلا و شدت از حق پرستان برود چنانچه در زیارت مهدی آل محمد علیهم السلام:

السَّلام علی المهدی الذی وعد الله به الأمم أن یجمع به الکلم، و یلّم به الشّعث، و یملأ به الارض عدلا و قسطا، و ینجز به وعد المؤمنین.

سلام بر مهدی آن چنانی که وعده داده خداوند به او، جمیع امت ها را که جمع کند به وجود او کلمه ها را (یعنی اختلاف را از میان ببرد و دین یکی شود)، و گردآوری به او پراکندگی ها را و پر کند به او زمین را از عدل و داد، انفاذ فرماید به سبب او وعده فرجی که به مؤمنین داده.

و این فرج عظیم را در سنه هفتاد از هجرت وعده داده بودند. چنانچه شیخ راوندی در خرایج از ابی اسحاق سمیعی روایت کرده و او از عمرو بن حمق که یکی از چهار نفر صاحب اسرار المؤمنین علیه السلام بود که گفت: داخل شدم بر علی علیه السلام آن گاه که او را ضربت زده بودند در کوفه. پس گفتم به آن جناب که: بر تو باکی نیست، جز این نیست که این خراشی است.

فرمود: به جان خود قسم که من از شما مفارقت خواهم کرد، آن گاه فرمود: تا سنه هفتاد بلا است و این را سه مرتبه فرمود.

پس گفتم: آیا پس از بلا رخایی هست؟ پس مرا جواب نداد و بی هوش شد.

تا آن که می گوید: پس گفتم: یا امیر المؤمنین علیه السّلام، بدرستی که تو فرمودی تا [سنه] هفتاد بلا است پس آیا بعد از بلا رخا است؟

پس فرمود آری بدرستی که بعد از بلا رخا است و خداوند محو می کند آنچه را که می خواهد و ثابت می کند و در نزد او است امّ الكتاب.

و شیخ طوسی در کتاب غیبت و کلینی در کافی روایت کرده اند از ابی حمزه ثمالی که گفت: گفتم به ابی جعفر علیه السّلام، بدرستی که علی علیه السّلام بود که می فرمود: تا سنه هفتاد بلا- است و می فرمود: بعد از بلا، رخا است. و به تحقیق که گذشت هفتاد و ما رخاء ندیدیم.

پس ابو جعفر علیه السّلام فرمود که: ای ثابت! بدرستی که خدای تعالی قرار داده بود وقت این امر را در سنه هفتاد، پس چون حسین علیه السّلام کشته شد، شدید شد غضب خداوند بر اهل زمین، پس تأخیر انداخت آن را تا سال صد و چهل. پس ما شما را خبر دادیم، پس شما خبر ما را نشر کردید و پرده سرّ را کشف نمودید پس خدای تعالی آن را تأخیر انداخت و پس از آن وقتی برای آن قرار نداد در نزد ما و یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده امّ الكتاب.

ابو حمزه گفت: من این خبر را عرض کردم خدمت امام جعفر صادق علیه السّلام پس فرمود: بدرستی که چنین بود.

و شیخ نعمانی در کتاب غیبت روایت کرده از علاء بن سیابه، از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: کسی که بمیرد از شما و منتظر باشد این امر را، مانند کسی است که در خیمه ای باشد که از آن حضرت قائم علیه السلام است.

و نیز روایت نموده از ابو بصیر از آن جناب که فرمود روزی: آیا خبر ندهم شما را به چیزی که قبول نمی کند خداوند عملی را از بندگان مگر به او؟

گفتم: بلی، پس فرمود: شهاده ان لا اله الا الله، و ان محمد عبده و رسوله و اقرار به آنچه خداوند امر فرمود دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما، یعنی ائمه مخصوصا و انقیاد برای ایشان، و ورع و اجتهاد و آرامی و انتظار کشیدن برای قائم علیه السلام.

آن گاه فرمود: بدرستی که برای ما دولتی است که خداوند آن را می آورد هر وقت که خواست.

آن گاه فرمود: هر کس که خوش دارد که بوده باشد از اصحاب قائم علیه السلام، پس هر آینه انتظار کشد و عمل کند با ورع و محاسن اخلاق در حالی که او انتظار دارد، پس اگر بمیرد و قائم علیه السلام پس از او خروج کند، هست برای او از اجر مثل کسی که آن جناب را درک نموده باشد، پس کوشش کنید و انتظار کشید، هنیئا هنیئا برای شما ای عصابه مرحومه! و شیخ صدوق در کمال الدین روایت کرده از آن جناب که فرمود: از دین ائمه است ورع و عفت و صلاح و انتظار داشتن فرج آل محمد علیهم السلام.

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: افضل اعمال امت من انتظار فرج است از خداوند عز و جل.

و نیز روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود: منتظر امر ما مانند کسی است که در خون خود غلطیده باشد در راه خداوند.

و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده که «توقیعی» از حضرت صاحب الأمر علیه السّلام بیرون آمد به دست محمّد بن عثمان و در آخر آن مذکور است که:

دعا بسیار کنید برای تعجیل فرج بدرستی که فرج شما در آن است.

و شیخ طوسی رحمه الله در غیبت از مفضّل روایت کرده که گفت: ذکر نمودیم قائم علیه السّلام را و کسی که مرد از اصحاب ما که انتظار او را می کشید، پس حضرت ابو عبد الله علیه السّلام فرمود به ما که: چون قائم علیه السّلام خروج کند بر سر قبر مؤمن می آید پس به او می گوید که ای فلان! بدرستی که ظاهر شد صاحب تو، پس اگر خواهی که ملحق شوی پس ملحق شو و اگر می خواهی که اقامت کنی در نعمت پروردگار خود پس اقامت داشته باش.

و شیخ برقی در محاسن از آن جناب روایت کرده که فرمود به مردی از اصحاب خود که: هر که از شما بمیرد با دوستی اهل بیت و انتظار کشیدن فرج، مثل کس

است که در خیمه قائم علیه السّلام باشد.

و در روایت دیگر، بلکه مانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم باشد.

و در روایت دیگر، مانند کسی است که در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شهید گردد. و نیز از محمّد بن فضیل روایت کرده که گفت: فرج را از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کردم، حضرت فرمود که: آیا انتظار فرج از فرج نیست، خدای عزّ و جل فرموده:

فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ. شما انتظار برید، به درستی که من با شما از انتظاربرندگانم.

یعنی: انتظار برید فرج مرا و من انتظار می برم آن وقتی را که برای این امر مصلحت دانستم که آن وقت در رسد.

و نیز از آن جناب روایت کرده که فرمود: چه نیکو است صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده ای قول خدا را که فرمود:

وَازْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ، فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ، پس بر شما باد به صبر زیرا که فرج می آید بعد از ناامیدی و به تحقیق که بودند پیش از شما که از شما صبرکننده تر بودند. منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۰۲

۳- دعا کردن

۳- سوم از تکالیف دعا کردن است از برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السّلام از شرور شیاطین انس و جنّ، و طلب تعجیل نصرت و ظفر و غلبه بر کفار و ملحدین و منافقین و برای آن جناب، که این نوعی است از اظهار بندگی و اظهار شوق و زیادتی محبت و دعاهای وارده در این مقام بسیار است، یکی دعایی است که از یونس بن عبد الرحمن مروی است که حضرت امام رضا علیه السّلام امر می فرمودند به دعا کردن برای حضرت صاحب الأمر علیه السّلام به این دعا: اللهم ادفع عن ولینک و خلیفتک و حجتک تا آخر.

و من این دعا را در کتاب مفاتیح در باب زیارت حضرت صاحب الأمر علیه السّلام نقل کردم، و دیگر صلوات منسوبه به ابو الحسن ضراب اصفهانی است که ما آن را در مفاتیح در آخر اعمال روز جمعه نقل کردیم، و دیگر این دعای شریف است:

ص: ۳۸۵

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحَجَّهَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيَا وَ حَافِظًا، وَ قَائِدًا، وَ نَاصِرًا، دَلِيلًا، وَ عَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

مکرر میخوانی این دعا را در شب بیست و سوم ماه رمضان در حالت ایستاده و نشسته و بر هر حالتی که باشی در تمام آن ماه و هر قسم که ممکن شود تو را، و هر زمان که از دهرت حاضر شود می گویی بعد از تمجید حق تعالی و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام این دعا را. و دعاهاى دیگر نیز وارد شده که مقام نقلش نیست هر که طالب است رجوع به نجم ثاقب کند.

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۰۶

۴- صدقه دادن

۴- صدقه دادن است به آنچه ممکن شود در هر وقت برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام، و چون هیچ نفسی عزیز و گرامی تر نیست و نباید هم باشد از وجود مقدس امام عصر - علیه السلام و ارواحنا فداه - بلکه محبوب تر از نفس خویش، که اگر چنین نباشد در ایمان ضعف و نقصان و در اعتقاد خلل و سستی است چنانچه به اسانید معتبره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که فرمود: ایمان نیاورد احدی از شما تا آن که بوده باشم من و اهل بیت من محبوب تر نزد او از جان و فرزند و تمام مردم و چگونه چنین نباشد و حال آن که وجود و حیات و دین و عقل و صحت و عافیت و سایر نعم ظاهریه و باطنیه تمام موجودات از پرتو آن وجود مقدس و اوصیای او است - صلوات الله علیهم -، و چون ناموس عصر و مدار دهر و منیر آفتاب و ماه و صاحب این قصر و بارگاه و سبب آرامی زمین و سیر افلاک و رونق دنیا از سمک تا سماک حاضر در قلوب اخیار و غایب از مردمک اغیار در این اعصار حضرت حجّه بن الحسن - صلوات الله علیهما - است و جامه صحت و عافیت اندازه قامت موزون آن نفس مقدس و شایسته قد معتدل آن ذات اقدس است، پس بر تمامی خودپرستان که تمامی اهتمامشان در حفظ و حراست و سلامتی نفس خویش است چه رسد به آنان که جز آن وجود مقدس کسی را لایق هستی و سزاوار عافیت و تندرستی ندانند لازم و متحتم است که مقصود اولی و غرض اهم ایشان از چنگ زدن به دامان هر وسیله و سببی که برای بقاء صحت و استجلاب عافیت و قضای حاجت و دفع بلیت مقرر شده چون دعا و تضرع و تصدق و توسل سلامتی و حفظ آن وجود مقدس باشد.

ص: ۳۸۶

۵- حجّ کردن و حجّه دادن به نیابت امام عصر علیه السلام

۵- حجّ کردن و حجّه دادن به نیابت امام عصر علیه السلام چنانچه در میان شیعیان مرسوم بود در قدیم و آن جناب تقریر فرمودند.

چنانچه قطب راوندی رحمه الله در کتاب خرایج روایت کرده که ابو محمد دعلجی دو پسر داشت یکی از آن دو صالح بود او را ابو الحسن می گفتند و او مردگان را غسل می داد، و پسر دیگر او مرتکب می شد محرمات را. و مردی از شیعیان زری به ابو محمد مذکور داد که به نیابت حضرت صاحب الامر علیه السلام حجّ کند چنانچه عادت شیعیان در آن وقت چنین بود و ابو محمد قدری از آن زر را به آن پسر فاسد داد و او را با خود برد که برای حضرت حجّ کند، و وقتی که از حجّ برگشت نقل کرد که در موقف (یعنی عرفات)، جوان گندم گون نیکو هیأتی را دیدم که مشغول تضرّع و ابتهال و دعا بود و چون من به نزدیک او رسیدم به سوی من التفات نمود و فرمود:

ای شیخ! آیا حیا نمی کنی؟! من گفتم: ای سید من! از چه چیز حیا کنم؟

فرمود: به تو حجّه می دهند از برای آن کسی که می دانی، و تو آن را به فاسقی می دهی که خمر می آشامد؟ نزدیک است که این چشم تو کور شود.

پس بعد از برگشتن، چهل روز نگذشت مگر آن که از همان چشم که به آن اشاره شد جراحی بیرون آمد و از آن جراحی آن چشم ضایع شد.

۶- برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت

۶- برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت، خصوص اگر اسم مبارک قائم علیه السّلام باشد، چنانچه سیرت تمام اصناف امامیه - کترهم الله تعالی - بر آن مستقرّ شده در جمیع بلاد از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم، و این خود کاشف باشد از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل اگر چه تاکنون به نظر نرسیده و لکن از چند نفر از علما و اهل اطلاع مسموع شده که ایشان دیدند خبری در این باب.

بعضی از علما نقل کرده که این مطلب را سؤال کردند از عالم متبحّر جلیل سید عبد الله سبط محدث جزایری و آن مرحوم در بعضی از تصانیف خود جواب دادند که خبری دیدند که مضمون آن این است: روزی در مجلس حضرت صادق علیه السّلام اسم مبارک آن جناب برده شد، پس حضرت به جهت تعظیم و احترام آن برخاست.

... روایت شده که دعبل خزاعی وقتی که انشاد کرد قصیده تائیه خود را برای حضرت امام رضا علیه السّلام چون رسید به این شعر:

خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله بالبرکات

حضرت امام رضا علیه السّلام برخاست و بر روی پاهای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را خم کرد به سوی زمین، پس از آن که کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود و گفت: اللّهمّ عجل فرجه و مخرجه، و انصرنا به نصرا عزیزا، (انتهی).

۷- تضرع و مسألت از خداوند تبارک و تعالی به جهت حفظ ایمان و دین

۷- از تکالیف عباد در ظلمات غیبت، تضرع و مسألت از خداوند تبارک و تعالی به جهت حفظ ایمان و دین از تطرّق شبّهات شیاطین و زنادقه مسلمین و خواندن دعاهای وارده برای این کار، از جمله دعایی است که شیخ نعمانی و کلینی به اسانید متعدّد روایت کرده اند از زراره که گفت: شنیدم ابو عبد الله علیه السلام می فرماید:

بدرستی که از برای قائم علیه السلام غیبتی است پیش از آن که خروج کند، پس گفتم از برای چه؟
گفت: می ترسد و اشاره فرمود با دست خود به شکم مبارک.

آن گاه فرمود: ای زراره! اوست منتظر، و اوست کسی که شک می شود در ولادتش، پس بعضی از مردم می گویند که پدرش مرد و جانشینی نگذاشت، و بعضی از ایشان می گویند که حمل بود، و بعضی از ایشان می گوید که او غایب است، و بعضی می گوید که متولد شد پیش از وفات پدرش به دو سال و او است منتظر غیر این که خداوند خواسته که امتحان کند قلوب شیعه را، پس در این زمان به شک می افتند مبطلون.

زراره گفت: پس گفتم: فدای تو شوم! اگر درک کردم آن زمان را کدام عمل را بکنم؟

فرمود: ای زراره! اگر درک کردی آن زمان را پس بخوان این دعا را:

اللّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِكَ، فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ، اللّهُمَّ عَرَفْنِي حَجَّتَكَ فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ظَلَمْتَ عَن دِينِي. و دیگر دعایی است طویل که اولش همین دعا است، پس از آن اللّهُمَّ لا- تمتنی میته جاهلیته، و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی تا آخر دعاء، و ما آن را در ملحقات کتاب مفاتیح ذکر کردیم و سید ابن طاووس در جمال الأسبوع آن را ذکر کرده بعد از ادعیه مأثوره بعد از نماز عصر روز جمعه، آن گاه فرموده: و اگر برای تو عذری باشد از جمیع آنچه ذکر کردیم آن را از تعقیب عصر روز جمعه پس حذر کن از آن که مهمل گذاری خواندن آن را (یعنی این دعا را) پس به درستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند جلّ جلاله که مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن.

(فقیر گوید که): قریب به همین کلام سید ابن طاووس در ذیل صلوات منسوبه به ابو الحسن ضرب اصفهانی فرموده اند و از این کلام شریف چنان مستفاد می شود که از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام چیزی به دست آورده اند در این باب، و از مقام ایشان مستبعد نیست.

و دیگر دعایی است که شیخ صدوق روایت کرده است از عبد الله بن سنان که گفت: فرمود ابو عبد الله علیه السلام که زود است می رسد به شما شبه، پس می مانید بدون نشانه و راهنما و پیشوای هدایت کننده و نجات نمی یابد در آن شبه مگر کسی که بخواند دعا غریق را.

گفتم: چگونه است دعای غریق؟

فرمود: می گویی: یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک پس گفتم یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک.

پس فرمود: به درستی که خداوند عز و جل مقلب است قلوب و ابصار را و لکن بگو چنان که من می گویم:

یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۱۱

۸- استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب

۸- استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب در هنگام شداید و احوال و بلایا و امراض و رو آوردن شبهات و فتنه از اطراف و جوانب و ندیدن راه چاره و خواستن از حضرتش حلّ شبهه و رفع کربه و دفع بلیه، چه آن جناب بر حسب قدرت الهیه و علوم لدنیه ربّانیه بر حال هر کس در هر جا دانا و بر اجابت مسئولش توانا و فیضش عامّ، و از نظر در امور رعایای خود غفلت نکرده و نمی کند.

ص: ۳۹۰

و خود آن جناب، در توقیعی که برای شیخ مفید فرستادند مرقوم فرمودند که:

علم ما محیط است به خبرهای شما، و غایب نمی شود از علم ما هیچ چیز از اخبار شما و معرفت به بلایی که به شما می رسد.

و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت کرده به سند معتبر از جناب ابو القاسم، حسین بن روح، نایب سیم - رضی الله عنه - که گفت: اختلاف کردند اصحاب ما در تفویض و غیر آن. پس رفتم نزد ابی طاهر بن بلال در ایام استقامتش. یعنی پیش از آن که بعضی مذاهب باطله اختیار کنند پس آن اختلاف را به او فهماندم. پس گفت:

مرا مهلت ده، پس او را مهلت دادم چند روز، آن گاه معاودت کردم به نزد او، پس بیرون آورد حدیثی به اسناد خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: هر گاه اراده نمود

خدای تعالی امری را، عرضه می دارد آن را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن گاه به امیر المؤمنین علیه السلام و یک یک از ائمه علیه السلام تا آن که منتهی شود به سوی صاحب الزمان علیه السلام آن گاه بیرون می آید به سوی دنیا و چون اراده نمودند ملائکه که بالا برند عملی را به سوی خداوند عزّ و جلّ عرض می شود بر صاحب الزمان علیه السلام، آن گاه بر هر یک تا این که عرض می شود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن گاه عرض می شود بر خداوند عزّ و جلّ. پس هر چه فرود می آید از جانب خداوند بر دست ایشان است و آنچه بالا می رود به سوی خداوند عزّ و جلّ به سوی ایشان است و بی نیاز نیستند از خداوند عزّ و جلّ به قدر به هم زدن چشمی.

و سید حسین مفتی کرکی سبط محقق ثانی در کتاب دفع المناوات از کتاب براهین نقل کرده که او روایت نمود از ابی حمزه از حضرت کاظم علیه السلام که گفت:

شنیدم آن جناب می فرماید: نیست ملکی که خداوند او را به زمین بفرستد به جهت هر امری مگر آن که ابتدا می نماید به امام علیه السلام پس معروض می دارد آن را بر آن جناب و بدرستی که محلّ تردّد ملائکه از جانب خداوند تبارک و تعالی، صاحب این امر است.

و در خبر ابو الوفای شیرازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به او که: چون در مانده و گرفتار شدی، پس استغاثه کن به حضرت حجّت علیه السلام که او تو را در می یابد و او فریادرس است و پناه است از برای هر کس که به او استغاثه کند. و شیخ کشی و شیخ صفار در بصائر روایت کرده اند از رمیله که گفت: تب شدید کردم در زمان امیر المؤمنین علیه السلام پس در نفس خود خفتی یافتم در روز جمعه و گفتم: نمی دانم چیزی را بهتر از آن که آبی بر خود بریزم (یعنی غسل کنم) و نماز کنم در عقب امیر المؤمنین علیه السلام. پس چنین کردم آن گاه آمدم به مسجد پس چون امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر بر آمد آن تب به من معاودت نمود پس چون امیر المؤمنین علیه السلام مراجعت نمود و داخل قصر شد داخل شدم به آن جناب، فرمود: ای رمیله! دیدم تو را که بعضی از تو، (و به روایتی. پس ملتفت شد به من امیر المؤمنین علیه السلام و فرمود: ای رمیله! چه شده بود که تو را دیدم) که بعضی از اعضایت در بعضی در هم می شد؟

پس نقل کردم برای آن جناب حالت خود را که در آن بودم و آنچه مرا واداشت در رغبت بر نماز عقب آن جناب.

پس فرمود: ای رمیله! نیست مؤمنی که مریض شود مگر آن که مریض می شویم ما به جهت مرض او، و محزون نمی شود مگر آن که محزون می شویم به جهت حزن او و دعا نمی کند مگر آن که آمین می گوئیم برای او، و ساکت نمی شود مگر آن که دعا می کنیم برای او، پس گفتم به آن جناب: یا امیر المؤمنین! علیه السّلام فدای تو شوم، این لطف و مرحمت برای کسانی است که با جناب تواند در این قصر، خبر ده مرا از حال کسانی که در اطراف زمینند؟

فرمود: ای رمیله! غایب نیست یا نمی شود از ما مؤمنی در مشرق زمین و نه مغرب آن.

و نیز شیخ صدوق و صفّار و شیخ مفید و دیگران به سندهای بسیار روایت کرده اند از جناب باقر و صادق علیهما السّلام که فرمودند: به درستی که خداوند نمی گذارد زمین را مگر آن که در آن عالمی باشد که می داند زیاده و نقصان را در زمین، پس اگر مؤمنین زیاد کردند چیزی را بر می گرداند ایشان را، و به روایتی: می اندازد آن را، و اگر کم کردند، تمام می کند برای ایشان، و اگر چنین نبود مختلط می شد بر مسلمین امور ایشان، و به روایتی حقّ از باطل شناخته نمی شد.

در تحفه الزّائر مجلسی و مفاتیح النّجاه سبزواری مروی است که: هر که را حاجتی باشد، آنچه مذکور می شود بنویسد در رقعه و در یکی از قبور ائمّه علیهم السّلام بیندازد یا ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گل سازد و آن را در میان آن گذارد و در نهری یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که به حضرت صاحب الزّمان - صلوات الله و سلامه علیه - می رسد و او بنفسه متولّی برآوردن حاجت می شود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کتبت یا مولای - صلوات اللہ علیک - مستغیثا، و شکوت ما نزل بی مستجیرا باللہ عزّ و جلّ، ثمّ بک من امر قد دهمنی، و أشغل قلبی و أطال فکری، و سلّبتنی بعض لئبی، و غیر خطیر نعمه اللہ عندی، أسلمنی عند تخیّل وروده الخلیل، و تبرّأ منّی عند ترائی إقباله الیّ الحمیم، و عجزت عن دفاعه حیلتی، و خاننی فی تحمّله صبری و قوّتی، فلجأت فیہ الیک و توکّلت فی المسأله للّٰه جلّ ثناؤه علیه و علیک فی دفاعه عنی، علما بمکانک من اللّٰه ربّ العالمین ولیّ التّیّدیر، و مالک الامور، و اثقاً بک فی المسارعه فی الشّفاعه الیه جلّ ثناؤه فی امری، متیقّنا لإجابته تبارک و تعالیٰ ایّاک بإعطاء سؤلّی، و انت یا مولای جدیر بتحقیق ظنّی و تصدیق املی فی امر کذا و کذا (و به جای کذا و کذا نام حاجت خود را ببر) فیما لا طاقه لی بحمله، و لا - صبر لی علیه و ان کنت مستحقّاً له و لاضعافه بقبیح افعالی و تفریطی فی الواجبات الّتی للّٰه عزّ و جلّ، فاغثنی یا مولای صلوات اللّٰه علیک عند اللّٰهف، و قدّم المسأله للّٰه عزّ و جلّ فی امری قبل حلول التّلف و شماته الاعداء، فبک بسطت التّعمه علیّ و اسأل اللّٰه جلّ جلاله لی نصراً عزیزاً و فتحاً قریباً فیہ بلوغ الآمال و خیر المبادی و خواتیم الاعمال و الأمن من المخاوف کلّها فی کلّ حالّ، انه جلّ ثناؤه لما یشاء فعّال، و هو حسبی و نعم الوکیل فی المبدأ و المآل.

آن گاه بر بالای آن نهر یا غدیر بر آید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید یا عثمان سعید العمروی، یا والد او محمّد بن عثمان، یا حسین بن روح، یا علی بن محمّد السمری و یکی از آن جماعت را ندا نماید و بگوید:

يا فلان بن فلان سلام عليك، اشهد ان وفاتك في سبيل الله، و انك حي عند الله مرزوق قد خاطبتك في حياتك التي لك عند الله عز وجل، وهذه رقعتي و حاجتي الى مولانا عليه السلام، فسلمها اليه و انت الثقة الامين.

پس نوشته را در نهر یا در چاه یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده می شود.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۱۲

خصائص حضرت مهدی عجل الله تعال فرجه

امتیاز نور ظل و شبح آن جناب علیه السلام در عالم اظله

امتیاز نور ظل و شبح آن جناب علیه السلام در عالم اظله

بین انوار ائمه علیهم السلام که ممتازاند از انوار انبیا و مرسلین و ملائکه مقرّین؛ چنان چه در لقب صد و پنجاهم و صد و شصت و یکم گذشت.

در غیبت شیخ جلیل، فضل بن شاذان مروی است به دو سند، از عبد الله بن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

چون مرا عروج به معارج سماوات فرمودند به سدره المنتهی رسیدم. خطاب از حضرت ربّ الارباب رسیده: «یا محمّد!»

گفتم: لیبک! لیبک! ای پروردگار من!

خداوند عالمیان فرمود: «ما هیچ پیغمبری به دنیا و اهل دنیا نفرستادیم که منقضی شود ایام حیات و نبوت او، الا آن که به پای داشت به امر دعوت و به جای خود برای هدایت امت پس از خود، وصی خود را به جهت نگاهبانی شریعت و ما قرار دادیم علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امام امت تو، پس حسن و پس حسین، پس علی بن الحسین، پس

ص: ۳۹۵

محمد بن علی، پس جعفر بن محمد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، پس حسن بن علی، پس حجه بن الحسن - صلوات الله عليهم اجمعين - ای محمد! سر بالا کن!

چون سر بالا کردم، انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجت را دیدم در میان ایشان می درخشید که گویا ستاره ای درخشنده است.

پس خدای تعالی فرمود: «این ها خلیفه ها و حجت های من اند در زمین و خلیفه ها و اوصیای تو اند بعد از تو. پس خوشا حال کسی که دوست دارد ایشان را و، وای بر کسی که دشمن دارد ایشان را.»

شیخ جلیل، ابو الحسن بن محمد بن احمد بن شاذان در ایضاح دفاين التواصب و احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الأثر روایت کرده اند از ابی سلیمان که شبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، گفت، آن جناب فرمود: «در شبی که مرا بردند به جانب آسمان، خداوند جل جلاله فرمود: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ

گفتم: «و المؤمنون»

فرمود: «راست گفتی ای محمد! که را خلیفه گذاشتی در میان امت؟»

گفتم: «بهترین امت را.»

فرمود: «علی بن ابی طالب؟!»

گفتم: «بلی! ای پروردگار من»

تا آن که خدای تعالی فرمود: «به درستی که من خلق کردم تو را و خلق نمودم علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد او را، از اصل نوری از نور خود.»

تا آن که فرمود: «ای محمد! دوست داری که ببینی ایشان را؟»

گفتم: «بلی، ای پروردگار من!»

فرمود: «التفات کن به جانب راست عرش.»

چون نگاه کردم، دیدم علی و فاطمه و شمردند تا حسن بن علی و مهدی را در میان آب تنکی از نور که ایستاده بودند و نماز می کردند و در میان ایشان مردی - یعنی مهدی علیه السلام - می درخشید؛ چنان که گویا کوب درخشنده بود.

مستور نماند که اختلاف مضمون اخبار معراج، نه به جهت اختلاف مضمون یک خبر است، به جهت تعدد راوی و حفظ بعضی و نسیان دیگری و اسقاط سومی و غیر آن از اسباب اختلاف؛ بلکه محمول بر تعدد معراج است که در همه آنها از امر ولایت تأکید می شد.

چنان که در خصال صدوق روایت شده که آن جناب را ۱۲۰ مرتبه عروج دادند و هیچ مرتبه از آن مراتب نبود الا آن که، سفارش فرمود خدای تعالی، در آن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دوستی و ولایت علی بن ابی طالب و باقی ائمه علیهم السلام زیاده از آن چه سفارش فرمود آن حضرت را به باقی فرایض.

در مقتضب خبری دیگر روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در ذکر ائمه علیهم السلام در شب معراج و دیدن انوار ایشان تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دیدم علی را و شمردند تا حسن بن علی علیهم السلام و الحجّه القائم که گویا ستاره ای درخشان بود در میان ایشان.»

گفتم: «ای پروردگار من! این ها کیستند؟»

فرمود: «این ها همه ائمه اند و این قائم؛ حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و انتقام می کشد از اعدای من.»

ای محمّد! او را دوست دار و دوست دار، کسی را که او را دوست دارد.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۰-، ص: ۱۸۸

شرافت نسب

شرافت نسب

زیرا آن جناب داراست شرافت نسب همه آباء طاهرین علیهم السّلام خود را که نسب ایشان اشرف انساب است و اختصاص دارد به رسیدن نسبش از طرف مادر به قیصره روم و منتهی شود به جناب شمعون صفا، وصی حضرت عیسی علیه السّلام. پس داخل شود در آن سلسله بسیاری از انبیا و اوصیا علیهم السّلام که شمعون به آنها می رسد.

سوم: بردن آن حضرت را در روز ولادت به سرا پرده عرش

و خطاب خداوند تبارک و تعالی به او: «مرحبا به تو ای بنده من! برای نصرت دین من و اظهار امر من، مهدی عباد من. قسم خوردم به درستی که من به تو بگیرم و به تو بدهم و به تو بیامرزم و به تو عذاب کنم.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۰

بیت الحمد

بیت الحمد

چنان چه نعمانی و مسعودی و غیر ایشان روایت کردند از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «از برای صاحب این امر علیه السّلام، خانه ای می باشد که او را بیت الحمد می گویند؛ در آن چراغی است که روشن است از آن روز که متولّد شده، تا آن روز که خروج کند با شمشیر خاموش نمی شود.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۰

جمع میان کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و اسم مبارک آن حضرت

جمع میان کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و اسم مبارک آن حضرت

ص: ۳۹۸

در مناقب روایت است که فرمود: «اسم مرا بگذارید و کنیه مرا نگذارید

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۱

غیبت از روز ولادت

غیبت از روز ولادت

و سپرده شدن به روح القدس و تربیت شدن در عالم نور و فضای قدس که هیچ جزئی از اجزای آن به لوث قذارت و کثافت و معاصی بنی آدم و شیاطین ملوث نشده و مؤانست و مجالست با ملأ اعلی و ارواح قدسیه

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۱

عدم معاشرت و مصاحبت با کفار

عدم معاشرت و مصاحبت با کفار

و منافقین و فسّاق به جهت خوف و تقیه و مدارات با آنها و تجنّب با ایشان و منزل نکردن در منازل آنان، چنان که همه حجّت های خداوندی پیش از بعثت و بعد از آن، بلکه در ایّام عزلت و غیبت خود داشتند و مؤالفت و مساورت می کردند، بلکه مناکحت و مزاجت از طرفین داشتند و سال ها با فاسق منافقی حتّی مثل مروان، نماز می کردند و

دست هایی را می بوسیدند که خود فرمودند: «اگر توانایی داشتیم قطع می نمودیم.» و روزه ماه رمضان افطار کردند و امثال این مصیبت ها را دیدند و خدای تعالی این حجّت عزیز خود را نگاه داشت از همه آنها.

از روز ولادت تا کنون دست ظالمی به دامانش نرسیده و با کافر و منافقی مصاحبت ننموده و از منازلشان کناره گرفته و از حقّی به جهت خوف یا مدارات و مهاونت دست نکشیده؛ همدم و انیسه چون خضر و موالی و خدمش خاصان بوده. بالجمله از غبار کردار و رفتار اغیار بر آینه وجود حق نمای آن بزرگوار، گردی ننشسته و از خارستان اجانب، خاری به دامان جلالش نخلیده و ذلک فضلُ اللهِ یؤتیهِ مَنْ یشاءُ*»

ص: ۳۹۹

نبودن بیعت احدی از جابران بر گردش

نبودن بیعت احدی از جابران بر گردش

چنان که در اعلام الوری روایت شده از حضرت امام حسن علیه السّلام که فرمود: «نیست از ما احدی مگر آن که واقع می شود در گردن او بیعتی از برای طاغیه زمان او، مگر قائمی که نماز می خواند روح الله، عیسی بن مریم علیه السّلام خلف او.»

در کمال الدین روایت شده است از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «صاحب این امر مستور می شود ولادتش از این خلق، تا این که نبوده باشد در گردن او بیعتی، زمانی که خروج کند و خداوند عزّ و جلّ در یک شب، کار او اصلاح کند.»

نیز روایت کرده از حسن بن فضال از حضرت رضا علیه السّلام که فرمود: «گویا می بینم شیعه را در وقت مفقود شدن چهارم از فرزندان من، که جستجو می کنندش از زیستگاه.

پس نمی یابند او را.»

گفتم: چرا ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: «به جهت آن که امام ایشان غایب می شود از ایشان.»

گفتم: چرا غایب می شود؟

فرمود: «برای این که نبوده باشد بر گردن او بیعتی چون برخیزد با شمشیر.»

ظهور آیات غریبه

ظهور آیات غریبه

و علامات سماویّه و ارضیّه برای ظهور موفور السرور آن حضرت که برای تولّد و ظهور هیچ حجّتی نشد

در کافی روایت شده از حضرت صادق علیه السّلام که آیات در آیه شریفه:

سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ... ؛ زود بنمایم بر آنها آیات خود را در آفاق و اطراف و در تنهایشان تا روشن شود ایشان را که آن حق است؛ تفسیر فرمود به آیات و علامات قبل از ظهور آن حضرت و تبیین حقّ را به خروج قائم علیه السّلام. و فرمود: «آن، حقّ است از نزد خداوند عزّ و جلّ که می بینند آن را خلق و لا بد است از خروج آن جناب.»

و آن آیات و علامات بسیار است، بلکه بعضی ذکر کردند که قریب به چهار صد است و در کتب غیبت بعضی از آنها ثبت شده. چون غرض از این کتاب، استقصای تمام آن چه متعلق به آن جناب است، نیست لهذا ذکر نمودم.

از آن علامات است سرخی در آسمان که در بسیاری از اخبار وارد شده و به روایت نعمانی از امیر المؤمنین علیه السلام: «آن اشک چشم حاملان عرش است بر اهل زمین».

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۴

ندای آسمانی به اسم آن جناب علیه السلام

ندای آسمانی به اسم آن جناب علیه السلام

مقارن ظهور؛ چنان که علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه:

وَ اسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. گوش فرادار روزی که منادی ندا کند از مکانی نزدیک؛ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «منادی ندا می کند به اسم قائم علیه السلام و اسم پدرش».

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ

روزی که می شنوند فریاد را به راستی، این است روز خروج.

فرمود: «صیحه قائم علیه السلام است».

در کمال الدین «۶» روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود: «ندا می کند منادی از آسمان که فلان بن فلان اوست امام و نام او را می برد».

نیز در آنجا «۱» روایت است از زراره از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ندا می کند منادی به اسم قائم علیه السلام».

گفت: «پرسیدم خاص است یا عام؟»

فرمود: «عام است، می شنود هر قومی به زبان خود».

در غیبت نعمانی روایت است از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: «منادی ندا می کند از آسمان که ای گروه مردم! امیر شما فلان است و این، آن مهدی است که پر می کند زمین را از عدل و داد، چنان چه پر شده از ظلم و ستم».

ص: ۴۰۱

در تفسیر عیاشی روایت است از امام باقر علیه السّلام در حدیثی طولانی که فرمود به جابر- بعد از ذکر بعضی از علائم:- «اگر مشتبه شود این بر شما، مشتبه نخواهد شد بر شما صدا از آسمان به اسم او و امر او.»

در غیبت نعمانی روایت است از آن جناب که در خبری فرمود: «ندا می کند منادی از آسمان به اسم قائم علیه السّلام و می شنود کسی که در مشرق است و کسی که در مغرب است.»

نمی ماند خوابیده ای، مگر آن که بیدار می شود و نه ایستاده ای، مگر آن که می نشیند و نه نشسته ای، مگر آن که بر می خیزد از خوف آن صدا.»

فرمود: «آن صدا از جبرئیل است، در ماه رمضان در شب جمعه بیست و سوم.»

بر این مضمون اخبار بسیار، بلکه متجاوز از حدّ تواتر و در جمله ای از آنها، آن را از محتومات شمرند و خواهد آمد در ذیل حکایت سی و هفتم، قصّه مدینه عجیبه که در بّریه اندلس است که بنای آن قبل از اسکندر است و در عهد عبد الملک آن را یافتند و در دیوار آن ابیاتی مکتوب بود که از جمله آنهاست:

حتّی یقوم بامر الله قائمهم من السماء اذا ما باسمه نودی

عبد الملک از زهری پرسید از امر این ندا و منادی. او گفت: خبر داد مرا علی بن الحسین علیه السّلام که این مهدی است از فرزندان فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم.

گفت: هر دو دروغ گفتید. الخ.

شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده از سیف بن عمیره که گفت: نزد منصور بودم، شنیدم که می گوید ابتدا از پیش خود: «ای سیف بن عمیره! لا بد است از منادی که ندا کند به اسم مردی از فرزندان ابی طالب از آسمان.»

گفتم: روایت کرده این را احدی از مردمان.

گفت: قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست! که گوشم شنید از او که می گفت: لابد است از منادی که ندا کند به اسم مردی از مردمان از آسمان.

گفتم: یا امیر المؤمنین! این حدیثی است که نشنیدم هرگز مانند آن.

گفت: «ای شیخ! اگر چنین شد، پس ما اول کسی هستیم که اجابت می کنیم او را. آنگاه باش که او یکی از پسر عموهای ماست.»

گفتم: کدام پسر عموی شما؟

گفت: «مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام.»

آنگاه گفت: «ای شیخ! اگر نه آن بود که من شنیده بودم از ابی جعفر، محمّد بن علی، که مرا به آن خبر داد، آنگاه همه اهل دنیا مرا خبر می دادند قبول نمی کردم از ایشان و لکن او محمّد بن علی علیهما السلام است

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۶ و ص: ۱۹۵

افتادن افلاک از سرعت سیر

افتادن افلاک از سرعت سیر و بطوء حرکت آنها

روایت کرده شیخ مفید از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام، در حدیثی طولانی در سیر و

سلوک حضرت قائم علیه السّلام، تا آن که فرمود: «درنگ می کند بر این سلطنت هفت سال، مقدار هر سالی ده سال از این سال های شما، آنگاه انجام می دهد خداوند آن چه را که می خواهد.»

گفت: گفتم: فدای تو شوم! چگونه طول می کشد سالها؟

فرمود: «امر می فرماید خداوند فلک را به درنگ کردن و کندی حرکت، پس برای این طول می کشد روزها و سال ها.»

گفت، گفتم: ایشان می گویند اگر فلک تغییر پیدا کرد فاسد می شود یعنی عالم.

فرمود: «این قول زنادقه است؛ ای مسلمان، پس راهی نیست برای ایشان به این سخن و حال آن که خداوند، ماه را شق نمود برای پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم، آفتاب را پیش از آن برگرداند برای یوشع بن نون و خبر داد به طول روز قیامت و این که آن، مثل هزار سال است از آن چه شما می شمیرید.»

نیز روایت کرده: «مدّت ملک آن حضرت، نوزده سال است که طولانی است روزها و ماه های آن.»

نیز روایت کرده از عبد الکریم خثعمی از امام صادق علیه السّلام به نحو خبر سابق.

فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده از آن جناب که فرمود: «سلطنت می کند قائم علیه السّلام هفت سال که هفتاد سال می شود از این سال های شما.»

و در غیبت شیخ طوسی مروی است در خبری طولانی: «خداوند، امر می فرماید فلک را در زمان آن جناب، پس بطی ء می شود دوره او، تا این که روز، در ایام او مثل ده روز و ماه، مثل ده ماه و سال، مثل ده سال از سالهای شما.»

لکن در تعدادی از اخبار رسیده: «مدّت سلطنت آن جناب، بیشتر از این است.»

در غیبت فضل بن شاذان روایت شده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «حضرت قائم علیه السّلام سی صد و نه سال پادشاهی خواهد کرد، چنان که درنگ کردند اهل کهف در کهف خود. پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد، آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم.»

مشرق و مغرب عالم را خدای تعالی برای او مفتوح خواهد ساخت و خواهد کشت مردم را تا آن که باقی نماند مگر دین محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و سلوک خواهد نمود به سیره سلیمان بن داود علیه السّلام.»

این خبری معتبر است و بر این مضمون خبر صحیح دیگر روایت کرده. «و الله العالم»

شانزدهم: ظهور مصحف امیر المؤمنین علیه السّلام

که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم جمع نمود، بی تغییر و تبدیل و داراست تمام آن چه را که بر سبیل اعجاز بر آن حضرت نازل شده بود و پس از جمع، عرض نمود بر صحابه، اعراض نمودند؛ پس آن را مخفی نمودند و به حال خود باقی است، تا آن که بر دست آن جناب ظاهر شود و خلق، مأمور شوند که آن را بخوانند و حفظ نمایند و به جهت اختلاف ترتیب که با این مصحف موجود دارد که به آن مأنوس شدند، حفظ آن از تکالیف مشکله مکلفان خواهد بود.

در غیبت نعمانی روایت شده که فرمود: «خروج می کند قائم علیه السلام به امری جدید و قضایی جدید و کتابی جدید.»

روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: «گویا نظر می کنم به سوی شیعیان خود در مسجد کوفه که خیمه ها برپا کردند و تعلیم می کنند مردم را قرآن به نحوی که نازل شده.»

نیز روایت کرده از اصبح بن نباته از آن جناب که فرمود: «گویا می بینم عجم را که خیمه های ایشان در مسجد کوفه است، تعلیم می کنند به مردم قرآن را چنان که نازل شده.»

گفت: گفتم: یا امیر المؤمنین! آیا این قرآن به همان نحو نازل شده نیست؟

فرمود: «نه! محو شده از آن هفتاد نفر از قریش به اسم هایشان و اسم های پدرهایشان و وانگذاشتند ابو لهب را مگر برای نقص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون عم آن جناب بود.»

روایت کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: «و الله! گویا نظر می کنم به سوی آن حضرت، یعنی قائم علیه السلام، بین رکن و مقام که بیعت می گیرد از مردم بر کتابی جدید.»

در کافی روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ... : «اختلاف کردند بنی اسرائیل در آن چنان که اختلاف کردند این امت در کتاب و زود است که اختلاف کنند در کتابی که با قائم علیه السلام است که می آورد آن را تا این که انکار می کنند آن را جماعت بسیاری از مردمان. پس آنها را پیش می طلبد و امر می کند که گردن ایشان را می زنند.»

شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده از ابی ذر غفاری: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات کرد، جمع کرد علی علیه السلام قرآن را و آورد آن را نزد مهاجرین و انصار.

عرضه داشت آن قرآن را بر ایشان، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به این امر وصیت فرموده بود.

پس چون ابی بکر آن را باز کرد، بیرون آمد در صفحه اول آن که باز کرده بود، فضایح قوم.

پس عمر برخاست و گفت: یا علی! برگردان آن را که ما را حاجتی به آن نیست. پس حضرت آن را گرفت و برگشت. تا این که می گوید: چون عمر خلیفه شد، سؤال کرد از آن جناب که آن قرآن را به او بدهد که او را در میان خود تحریف کنند. پس گفت: یا ابا الحسن! بیاور آن قرآن را که آوردی آن را نزد ابی بکر که مجتمع شویم بر آن.

فرمود: «هیئات! راهی به آن نیست. نیاوردم آن را نزد ابی بکر، مگر آن که حجّت بر شما تمام شود و نگویند روز قیامت که ما از این غافل بودیم یا بگویند که نیاوردی آن را نزد ما. به درستی که آن قرآنی که نزد من است، مس نمی کند آن را مگر مطّهرون و اوصیا از فرزندان من.» عمر گفت: آیا وقت معلومی برای اظهار آن هست؟

فرمود: «آری! هرگاه خروج کند قائم از فرزندان من، ظاهر می کند آن را و وامی دارد مردم را بر آن. پس جاری می شود سنت بر آن.» نیز گذشت از خبر مفضّل که حسنی عرض می کند خدمت حضرت حجّت علیه السلام: «اگر تو مهدی آل محمّدی، پس کو مصحفی که جمع کرد آن را جدّ تو، امیر المؤمنین علیه السلام بدون تغییر و تبدیل؟»

در ارشاد شیخ مفید روایت شده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «هرگاه خروج کرد قائم آل محمّد علیهم السّلام خیمه ها می زند برای آنان که تعلیم می کنند به مردم قرآن را بر آن نحوی که نازل شده؛ پس مشکل ترین کار خواهد بود بر آنان که حفظ نمودند آن را امروز، زیرا که آن قرآن مخالفت دارد با این قرآن در ترتیب.»

در غیبت فضل بن شاذان همین مضمون را به سند صحیح روایت کرده از حضرت صادق علیه السّلام. »

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۱۹۷-ص: ۲۰۰

سایه انداختن ابر سفید

سایه انداختن ابر سفید

پیوسته بر سر مبارک آن حضرت و ندا کردن منادی در آن ابر، به نحوی که می شنوند آن را ثقلین و خافقین.

در خبر لوح است به روایت شیخ طوسی: «اوست مهدی آل محمّد علیه السّلام پر می کند زمین را از عدل، چنان چه پر شده از جور.»

در کفایه الاثر خزّاز و بیان گنجی شافعی و مناقب مهدی ابو نعیم حافظ و عقد الدرر یوسف بن یحیی سلمی و نیز احمد بن المنادی در کتاب ملاحم و ابن شیرویه در فردوس و ابو العلاء حافظ در کتاب فتن چنان که در طرایف و غیره است، خبر ابر و منادی را روایت کردند به این لفظ: «این مهدی، خلیفه الله است» و به روایتی: «پس او را متابعت کنید!» و این ندا غیر از ندای سابق است و از جهاتی چند متغایرنند.

هجدهم: بودن ملایکه و جنّ در عسکر آن حضرت و ظهور ایشان برای انصار آن حضرت

در خبر طولانی مفضل است که گفت به امام صادق علیه السّلام گفتم: ای سید من! آیا ظاهر می شوند ملایکه و جنّ برای مردم؟

ص: ۴۰۷

فرمود: «آری، قسم به خدا ای مفضل! و مخاطبه می کنند با ایشان، چنان که گفتگو می کند مرد با همنشین خود.»

گفتم: ای سید من! آیا سیر می کنند با او؟

فرمود: «آری و الله ای مفضل! و هرآینه فرود می آیند در زمین هجرت، ما بین کوفه و نجف و عدد اصحاب آن حضرت در آن وقت، چهل و شش هزار است از ملائکه و شش هزار است از جنّ.»

در روایت دیگر: «و مثل آن از جنّ به ایشان نصرت می دهد خداوند، آن جناب را و فتح می نماید بر دست او.»

در کامل الزیاره و غیبت نعمانی روایت شده از امام صادق علیه السّلام که فرمود در ضمن حالات آن حضرت: «می آید بر او سیزده هزار و سی صد و سیزده ملک.»

ابو بصیر گفت: گفتم همه این ملائکه؟

گفت: «آری! آن ملائکه که بودند با نوح در کشتی و آنها که بودند با ابراهیم علیه السّلام آن زمانی که او را در آتش انداختند و آنها که با موسی علیه السّلام بودند، زمانی که شکافت دریا را برای بنی اسرائیل و آنها که با عیسی علیه السّلام بودند، زمانی که خداوند او را به آسمان بالا برد و چهار هزار ملائکه مسومین، یعنی نشان کرده شده به عمامه های زرد که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و هزار ملائکه مردفین، یعنی از پی یکدیگر در آمده و سی صد و سیزده ملک که در بدر بودند و چهار هزار ملک که نازل شدند و اراده داشتند نصرت کنند حسین بن علی علیهما السّلام را.»

پس اذن نداد ایشان را در مقاتله و آنها در نزد قبر آن حضرت هستند، ژولیده غبارآلود، گریه می کنند بر او تا روز قیامت و رئیس ایشان ملکی است که او را منصور می گویند.

پس، زایری آن حضرت را زیارت نمی کند مگر آن که او را استقبال می کنند و مودعی او را وداع نمی کند مگر آن که او را مشایعت می کنند و مریض نمی شود از ایشان احدی، مگر آن که او را عیادت می کنند و نمی میرد از ایشان کسی مگر آن که نماز می کنند بر جنازه او و استغفار می کنند بر او بعد از مردنش و همه این ها در زمین اند و انتظار می کشند برخاستن قائم علیه السلام را تا وقت خروجش

«.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۰۱ و ص: ۲۰۲

تصرف نکردن طول روزگار

تصرف نکردن طول روزگار

و گردش لیل و نهار و سیر فلک دوار، در بنیه و مزاج و اعضا و قوا و صورت و هیأت آن حضرت که با این طول عمر که تا کنون هزار و چهل و هشت سال از عمر شریفش گذشته و خدای داند که تا ظهور به کجای از سن رسد، چون ظاهر شود در صورت مرد سی ساله یا

چهل ساله باشد و چون طویل الاعداد از انبیای گذشته و غیر ایشان نباشد که یکی، هدف تیر پیری خود ... إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا. از ضعف پیری خویش بنالد.

شیخ صدوق روایت کرده از ابو الصلت هروی که گفت: پرسیدم از حضرت رضا علیه السلام:

چیست علامت قائم شما چون خروج نماید؟

فرمود: «علامتش آن است که در سن، پیر باشد و به صورت جوان. تا به مرتبه ای که نظر کننده به آن حضرت، گمان برد که در سن چهل سالگی است یا کمتر از چهل سالگی و دیگر از نشانه های آن حضرت این است که به گذشتن شب ها و روزها بر آن حضرت، پیری بر آن جناب راه نیابد تا زمانی که اجل آن سرور، در رسد.»

ص: ۴۰۹

در غیبت شیخ طوسی روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ظاهر می شود آن حضرت، جوان موفق سی ساله.»

روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «اگر خروج کند قائم علیه السلام هر آینه انکار می کنند او را مردم. رجوع می نماید به سوی ایشان در حالتی که جوانی است موفق.»

نیز روایت شده از آن جناب که فرمود: «از اعظم بلایه، آن که خروج می کند به سوی ایشان صاحب ایشان در حال جوانی و ایشان گمان می کنند او را، پیری کبیر السن.»

مراد از موفق، چنان که علامه مجلسی رحمه الله احتمال داده، آن است که اعضایش متوافق و خلقتش معتدل باشد یا کنایه از توسط در جوانی است یا آخر آن است که وقت توفیق تحصیل کمال است.

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۰۲-ص: ۲۰۳

رفتن وحشت و نفرت از میان حیوانات

رفتن وحشت و نفرت از میان حیوانات

بعضی با بعضی و میان آنها و انسان و برخاستن عداوت از میان همه آنها، چنان چه پیش از کشته شدن هابیل بود.

شیخ صدوق در خصال روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: «اگر قائم ما خروج کند، صلح می شود میان درندگان و بهایم. حتی آن که زن، راه می رود میان عراق و شام، نمی گذارد پای خود را مگر بر گیاه و بر سر او زینت های او است. به هیجان نمی آورد او را درنده و نمی ترساند او را.»

گذشت از تأویل الآیات شیخ شرف الدین که گوسفند و گرگ و گاو و شیر و مار و انسان از یکدیگر مأمون شوند. در عقد الدرر مروی است از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود در قصه مهدی علیه السلام: «چرا می کنند گوسفند و گرگ در یک مکان و بازی می کنند اطفال با مارها و عقرب ها، اذیت نمی کند ایشان را به چیزی و می رود شرّ و می ماند خیر.»

ص: ۴۱۰

در احتجاج مروی است از آن جناب: «در آن زمان، سازش کنند درندگان بلکه درندگان و سایر حیوانات مطیع اصحاب آن حضرت شوند.»

چنان چه شیخ صدوق روایت کرده از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «گویا می بینم اصحاب قائم علیه السّلام را که احاطه نمودند ما بین خافقین را. نیست چیزی مگر آن که منقاد ایشان شود، حتی درندگان زمین و درندگان طیور؛ طلب خوشنودی ایشان می کند هر چیزی، حتی این که زمین فخر می کند و می گوید: گذشت امروز بر من، مردی از اصحاب قائم علیه السّلام.»

در خطبه مخزون امیر المؤمنین علیه السّلام که روایت شده در منتخب البصائر حسن بن سلیمان حلّی که در ذکر ملاحم و کیفیت ایام حضرت مهدی علیه السّلام است، مذکور است که در آن وقت، وحوش مأمون می شوند به نحوی که می چرند در اصناف زمین مثل انعام ایشان

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۰۶

بودن جمعی از مردگان در رکاب آن حضرت

بودن جمعی از مردگان در رکاب آن حضرت

چنان چه گذشت از شیخ مفید در ارشاد که بیست و هفت نفر از قوم موسی و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر اصحاب آن جناب خواهند بود و حکام می شوند در بلاد.

نیز در ارشاد روایت شده از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «چون نزدیک شود خروج آن حضرت، باران بیارد بر مردم در جمادی الآخر و ده روز از رجب بارانی که خلائق، مانند آن ندیده اند؛ پس می رویاند به آن، خداوند گوشت مؤمنین را و بدن هایشان در قبورشان و گویا من نظر می کنم به سوی ایشان که رو آورند از قبل جهینه، می افشانند خاک را از موهای خود.»

ص: ۴۱۱

در غیبت شیخ فضل بن شاذان روایت شده از امام رضا علیه السّلام که فرمود: «در شب بیست و سوم ماه رمضان، به اسم حضرت قائم علیه السّلام ندا کنند و قیام نماید در روز عاشورا. باقی نماند خفته ای الا آن که برخیزد و بایستد و ایستاده ای نباشد مگر آن که بنشیند و نشسته ای نباشد مگر آن که برخیزد بر دو پای خود، از آن آواز و آن آواز جبرئیل خواهد بود و خواهند گفت [به مؤمن] در قبرش که به تحقیق ظهور کرد صاحب! پس اگر می خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می خواهی مقیم باشی، بر جای خود ساکن باش.»

روایت شده از آن جناب که فرمود: «چون قائم علیه السّلام ظهور کرد و داخل کوفه شد، مبعوث می کند خداوند، از ظهر کوفه یعنی وادی السلام، هفتاد هزار صدیق را که می شوند از اصحاب و انصار او ...» الخ.

در بحار نقل کرده از سرور اهل الایمان بهاء الدین سید علی بن عبد الحمید که روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام در خبر طولانی که در آخر آن فرمود: «مبعوث می فرماید خداوند، فتنه را از کهف ایشان با سگک ایشان.»

از آنها مروی است که او را تملیخا می گویند و دیگری مکسکمینا و این دو تن شاهداند برای قائم علیه السّلام»

سید علی بن طاوس و غیره روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود: «هر کس بخواند خدای تعالی را چهل صباح به این عهد، از انصار قائم ما علیه السّلام خواهد بود. پس اگر مرد پیش از آن حضرت، بیرون می آورد او را خداوند، از قبرش.» و دعا معروف است و اول آن این است: «اللّهم ربّ النور العظیم و ربّ الكرسي الرفیع ... الخ

بیرون کردن زمین، گنج ها

بیرون کردن زمین، گنج ها و ذخیره ها را که در او پنهان و سپرده شده

در کمال الدین است که خداوند، در شب معراج به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از برای او- یعنی حضرت قائم علیه السلام- ظاهر می کنم گنج ها و ذخیره ها را به مشیت خود.»

در ارشاد شیخ مفید مروی است از امام صادق علیه السلام که فرمود: «چون قائم علیه السلام خروج کند، ظاهر می کند زمین، گنج های خود را تا این که می بینند مردم، آن گنج ها را بر روی زمین.»

در غیبت نعمانی است که امام باقر علیه السلام فرمود: «هرگاه که برخیزد قائم اهل بیت علیهم السلام تقسیم می کند بالسویّه ...» تا این که فرمود: «و جمع می شود در نزد او اموال دنیا از شکم زمین و از ظاهر او.»

در عقد الدرر مروی است از عبد الله بن عباس که گفت: و اما مهدی، آن کسی است که پر می کند زمین را از عدل چنان که پر شده از جور و مأمون می شوند درندگان و بهایم و می اندازد زمین، پاره های جگر خود را. راوی پرسید: پاره های جگر او چیست؟

گفتند: مانند ستون از طلا و نقره.

و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است در قصه آن جناب: «زمین، گنج های خود را بیرون می اندازد.»

و در امالی شیخ طوسی مروی است از آن جناب که فرمود: «در قصه مهدی علیه السلام بیرون می اندازد زمین، برای او پاره های جگر خود را.»

قریب به آن مروی است در احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام و در کمال الدین مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ظاهر می کند خداوند برای او گنج های زمین و معدن های او را.»

در غیبت فضل، این مضمون به چند سند معتبر مروی است

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۰۹

زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه ها

زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه ها

و سایر نعم ارضیه به نحوی که مغایرت پیدا کند حالت زمین در آن وقت با حالت آن در اوقات دیگر و راست آید، قول
خدای تعالی یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ

نعمانی روایت کرده از کعب: «مهدی علیه السلام، چنین کند» و مراد تبدیل صورت زمین است در عهد آن حضرت، به
صورتی دیگر به جهت کثرت عدل و باران و اشجار و گیاه و سایر برکات.

در کشف الغمه مروی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «متنعم می شوند امت من در زمان مهدی علیه
السلام به نعمتی که هرگز مانند آن متنعم نشده بودند از برّ و فاجر. می فرستد آسمان بر ایشان باران پی در پی و ذخیره نمی
کند زمین چیزی از نبات خود را.»

به روایت گنجی در بیان «می دهد زمین میوه های خود را و پنهان نمی کند بر ایشان چیزی را.»

به روایت بغوی: «نمی گذارد آسمان از باران خود چیزی مگر آن که آن را پی در پی می فرستد و نمی گذارد زمین از گیاه
خود چیزی را مگر آن که ظاهر می کند آن را تا آن که آرزو می کنند زندگان مردگان را.» «۳» یعنی کاش زنده می شدند و
می دیدند.

در احتجاج شیخ طبرسی روایت است از امیر المؤمنین علیه السلام که در قصه آن جناب فرمود: «در عهد او بیرون می آورد
زمین، گیاه خود را و نازل می کند آسمان، برکت خود را.»

ص: ۴۱۴

قریب به آن مروی است در خصال و گذشت که فرمود: «در آن زمان زن از عراق می رود به شام و پای خود را نمی گذارد. مگر بر گیاه.»

در اختصاص شیخ مفید روایت است از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «چون وقت خروج قائم علیه السَّلام شود، منادی ندا کند از آسمان که ای مردم! منقطع شد از شما، مدّت جباران و ولیّ امر شده بهترین امت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.»

تا آن که فرمود: «پس در آن زمان جوجه گذارند مرغان در آشیان خود و ماهی ها در دریاهاى خود و نهرها جاری شود و بسیار شود آب چشمه ها و برویاند زمین، ضعف ثمر و رزق خود را.»

در عقد الدرر روایت است از حضرت که فرمود، در قصّه مهدی علیه السَّلام: «سرور می شود به او، اهل آسمان و اهل زمین و مرغان و وحشیان و ماهیان در دریا و زیاد می شود باران در دولت او و کشیده می شود نهرها و مضاعف می کند زمین، ثمره خود را و بیرون می دهد گنج های خود را.»

سید علی بن طاوس، از صحیفه ادریس نبی علیه السَّلام نقل کرده در کتاب سعد السعود در ضمن سؤال ابلیس که:

پروردگارا! مرا مهلت ده تا روزی که خلق مبعوث می شوند؛

و جواب خداوند که:

«نه! و لکن تو از مهلت داده شدگانی تا روز وقت معلوم؛ پس به درستی که آن روزی است که من حکم نمودم و حتم کردم که پاک نمایم زمین را آن روز، از کفر و شرک و معاصی و انتخاب کنم از برای آن وقت، بندگانی را برای خود که آزمودم دلهایشان را برای ایمان و پر نمودم آنها را به ورع و اخلاص و یقین و تقوی و خشوع و صدق و حلم و صبر و وقار و تقوی و زهد در دنیا و رغبت در آن چه در نزد من است، بعد از هدایت و می گردانم ایشان را نگاهبانان آفتاب و ماه، یعنی برای عبادت در شب و روز.»

ص: ۴۱۵

خلیفه خواهم نمود ایشان را در زمین و توانایی دهم ایشان را بر آن دینی که پسندیدم آن را برای ایشان. آنگاه عبادت کنند مرا و چیزی را برای من انباز قرار ندهند. نماز بگزارند در وقتش و زکات بدهند در زمانش و امر کنند به معروف و نهی کنند از منکر و بیندازم در آن زمان امانت را بر زمین. پس ضرر نرساند چیزی، چیزی را و نترسد چیزی از چیزی. آنگاه بشوند هوام و مواشی در میان مردم، پس اذیت نمی کنند بعضی از ایشان بعضی را.

بردارم نیش هر صاحب نیشی از هوام و غیر آنها را و ببرم زهر حیوانی که می گزد و نازل کنم برکات را از آسمان و زمین و بدرخشد زمین، از نیکویی نبات خود و بیرون دهد همه ثمرهای خود را و انواع طیب خود را و بیندازم رأفت و مهربانی را در میان ایشان، پس با یکدیگر مواسات کنند و بالسویّه قسمت نمایند.

پس بی نیاز شود فقیر و برتری نکند بعضی بر بعضی و رحم کند کبیر، صغیر را و احترام نماید صغیر، کبیر را و به حقّ، متدین شوند و به او انصاف دهند و حکم کنند.

ایشان اند اولیای من؛ برگزیدم برای ایشان پیغمبری مصطفی و امینی مرتضی را؛ پس گرداندم او را برای ایشان پیغمبر و رسول و آنها را گرداندم برای او، اولیا و انصار.

این ها بهترین امتی هستند که اختیار نمودم برای نبی مصطفای خود و امین مرتضای خود؛ این وقتی است که حجب نمودم آن را در علم غیب خود و لا- بد است که او واقع شود و هلاک نمایم تو را در آن روز، با سواران و پیادگان و تمام لشکریان. پس برو که تو از مهلت دادگانی تا روز وقت معلوم.»

و آثار مذکوره در این اثر شریف، تا کنون ظاهر نشده و مطابق اخبار خاصه و عامه از خصایص ایام مهدی علیه السلام است.

در انوار المصیئه از سید علی بن عبد الحمید روایت است از امام صادق علیه السلام که فرمود در آیه شریفه فَمَائِكَ مِنْ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ* که وقت معلوم، روز برخاستن قائم علیه السلام است؛ پس چون خداوند او را مبعوث کند، در مسجد کوفه است که ابلیس می آید تا این که بر زانوهای او افتد و می گوید: «یا ویلا له از این روز! پس می گیرد موی پیشانی او را و گردنش را می زند، پس این است روز معلوم.»

در تفسیر علی بن ابراهیم، مروی است از آن جناب که فرمود در تفسیر

مُدْهَامَتَانِ «متصل می شود ما بین مکه و مدینه از نخل.»

در خطبه امیر المؤمنین علیه السلام در منتخب حسن بن سلیمان حلّی مذکور است که: «زمین، نورانی یا خرسند می شود به عدل و آسمان، باران خود را می دهد و درخت، ثمر خود را و زمین گیاه خود را و زینت می دهد خود را برای اهل خود

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۱۰-ص: ۲۱۳

تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت

تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت

و گذاشتن دست مبارک، بر سر ایشان و رفتن کینه و حسد از دل‌های ایشان که طبیعت ثانیه بنی آدم شده، از روز کشته شدن هابیل تا کنون و کثرت علوم و حکمت ایشان. چنان چه در اصل زراد است که گفت، گفتم به جناب صادق علیه السلام: می ترسم که نباشم از مؤمنین.

فرمود: «برای چه؟»

گفتم: برای آن که نمی یابم در میان خود، کسی را که بوده باشد برادر او در نزد او برگزیده تر و محبوب تر از دراهم و دینار او و می یابیم درهم و دینار را محبوب تر در نزد خود، از برادری که جمع نموده میان ما و او، موالات امیر المؤمنین علیه السلام.

ص: ۴۱۷

فرمود: «نه، چنین است. به درستی که شماها مؤمنید و لکن کامل نخواهید کرد ایمان خود را تا آن که خروج کند قائم ما علیه السلام؛ پس در آن زمان، جمع می نماید خداوند تبارک و تعالی عقول های شماها را.»

در خراج راوندی و کمال الدین صدوق مروی است از جناب باقر علیه السلام که فرمود:

«هرگاه خروج کرد قائم ما علیه السلام می گذارد دست خود را بر سرهای بندگان، پس جمع می نماید به سبب آن عقل های ایشان را و کامل می گرداند به آن، خردهای ایشان را.»

شیخ کلینی روایت کرده از سعید بن حسن که حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: «آیا می آید احدی از شما نزد برادر خود، پس داخل می کند دست خود را در کیسه او، پس حاجت خود را بر می دارد و آن برادر او را منع نمی کند؟»

گفتم: چنین شخصی در میان خود نمی شناسم.

پس حضرت فرمود: «پس چیزی نیست در این حال، یعنی مقامی و کمال بر ایشان نیست.»

گفتم پس: هلاکت است با این حال؟

فرمود: «نه، به درستی که این گروه هنوز عقل هایشان به ایشان داده نشده.»

در اختصاص شیخ مفید مروی است کسی به آن حضرت عرض کرد که: «اصحاب ما، در کوفه جماعت بسیاری هستند. پس اگر می فرمودی ایشان را، هرآینه تو را اطاعت می کردند و متابعت می نمودند.»

پس فرمود: «آیا می آید یکی از ایشان نزد کیسه برادرش پس حاجت خود را از آن می گیرد؟»

گفت: نه.

فرمود: «پس ایشان به خون های خود بخیل تراند.»

آنگاه فرمود: «به درستی که مردم در آرامی و آسایش اند. با ایشان مناکحه می کنیم و از یکدیگر ارث می بریم و حدّ بر ایشان اقامه می کنیم و امانت ایشان را ردّ می کنیم.»

تا آن که برخیزد قائم علیه السّلام آن وقت جدایی در میان می آید، و می آید مرد به سوی کیسه برادر خود و حاجت خود را می گیرد، پس او را منع نمی کند.»

در کمال الدین صدوق مروی است از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در جمله از صفات مهدی علیه السّلام: «می گذارد دست خود را بر سرهای عباد، پس نمی ماند مؤمنی مگر آن که قلبش

شدیدتر می شود از پاره آهن.» در خصال مروی است از آن جناب که فرمود در ضمن وقایع ایام آن حضرت: «هر آینه برود کینه و عداوت از دل های بندگان.»

در کشف الغمّه مروی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «در این مقام که خدای تعالی می گرداند بی نیازی را در دل های مردم.» ظاهر است که چون دو صفت خبیثه از دل ها برود، و این صفت پسندیده بیاید خلائق آسوده شوند.

در کمال الدین مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود به ابان بن تغلب: «می آید در این مسجد شما سی صد مرد، یعنی مسجد مکه که می دانند اهل مکه که پدران و اجداد ایشان متولد نشدند، بر ایشان است شمشیرها که مکتوب است بر هر شمشیری کلمه ای، مفتوح می شود از هر کلمه ای هزار کلمه.»

به روایت نعمانی: «مکتوب است بر هر شمشیری هزار کلمه و هر کلمه، مفتاح هزار کلمه است.» و در خطبه مخزون امیر المؤمنین علیه السّلام مذکور است: «در آن وقت، علم قذف می شود در دل های مؤمنین، پس

محتاج نمی شود مؤمن به علمی که در نزد برادر او است پس در آن وقت ظاهر می شود تأویل این آیه ... وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ ...

قوت خارج از عادت در دیدگان و گوش های اصحاب آن حضرت

قوت خارج از عادت در دیدگان و گوش های اصحاب آن حضرت

چنان چه در کافی و خرائج مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که

قائم ما هرگاه خروج کرد، قوت می دهد خداوند در گوش ها و چشم های شیعیان ما، تا این که می شود میان ایشان و قائم علیه السلام به قدر چهار فرسخ. پس با ایشان تکلم می کند و ایشان می شنوند و نظر می کنند به سوی آن جناب.»

شیخ جلیل، فضل بن شاذان، در کتاب غیبت خود روایت کرده از آن جناب که فرمودند: «به درستی که مؤمن، در زمان قائم علیه السلام در مشرق است، هر آینه می بیند برادر خود را که در مغرب است و هم چنین آن که در مغرب است، می بیند برادر خود را که در مشرق است.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۱۶

استغناي خلق به نور آن جناب علیه السلام از نور آفتاب و ماه

استغناي خلق به نور آن جناب علیه السلام از نور آفتاب و ماه

چنان چه علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا. : «مرَبِّي زمین، امام زمین است.»

راوی عرض کرد: پس هرگاه خروج نمود، چه خواهد شد؟

فرمود: «مستغنی می شوند مردم از روشنایی خورشید و نور ماه و اکتفا می کنند به نور امام علیه السلام.»

در ارشاد شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی مروی است از آن جناب که فرمود:

«هرگاه برخاست قائم ما علیه السلام، روشن شود زمین به نور ربّ زمین و مستغنی شوند مردم از روشنایی آفتاب و تاریکی برود.»

صدوق این مضمون را در کمال الدین از جناب رضا علیه السلام روایت کرده، و نیز فرمود:

«برای آن حضرت، ظلی نیست.»

شیخ خزّاز در کفایه الاثر روایت کرده از آن جناب، که فرمود در ذکر آن حضرت:

«اوست صاحب غیبت پیش از خروجش. پس چون خروج کرد، روشن می شود زمین به نور او.»

به قرینه خبر اول معلوم می شود مراد، نور ظاهری است و الا ممکن است که گفته شود نور معنوی است که نور علم و حکمت و عدل باشد.

در غیبت فضل بن شاذان به سند صحیح از آن جناب مروی است که فرمود: «هرگاه قائم ما برخاست، روشن می شود زمین به نور او و بی نیاز می گردند بندگان از ضوء آفتاب و تاریکی می رود و عمر می کند مرد، در ملک آن جناب، تا آن که متولد می شود برای او هزار پسر و متولد نمی شود در آنها برای او دختری و ظاهر می کند زمین، گنج های خود را تا این که می بینند آنها را مردم، بر روی زمین و طلب کند مردی از شما، کسی را عطایی نماید به او از مال خود و بگیرد آن کس از او زکات او را که نیابد احدی را که قبول کند آن را و بی نیاز باشند مردم به سبب آن چه روزی کرده خدای تعالی ایشان را از فضل خود.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۲۰

بودن رأیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن جناب

بودن رأیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن جناب که جز در بدر و روز جمل، دیگر باز نشده.

ص: ۴۲۱

شیخ نعمانی از جناب صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود در خبری: «رأیت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را جبرئیل، روز بدر نازل نمود و نبود آن، و الله از پنبه و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر.»

راوی پرسید: پس از چه بود؟

فرمود: «از برگ بهشت باز کرد آن را رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در روز بدر. آنگاه پیچید آن را و داد به علی بن ابی طالب علیه السّلام. پس پیوسته نزد آن جناب بود تا روز بصره شد؛ پس باز کرد آن را امیر المؤمنین علیه السّلام؛ پس خدای تعالی، برای او فتح کرد؛ آنگاه آن را پیچید و آن، در نزد ماست. در اینجا؛ باز نمی کند آن را احدی تا برخیزد قائم علیه السّلام. پس هرگاه برخاست، آن را باز می کند. پس نمی ماند در مشرق و نه در مغرب احدی، مگر آن که ملاقات می کند آن را و سیر می کند رعب از پیش روی آن، مسافت یک ماه و از راست آن، یک ماه و از چپ آن، یک ماه.»

نیز روایت کرده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود به ابو حمزه: «ای ثابت! گویا می بینم قائم اهل بیت خود را که مشرف شده بر این نجف شما» و اشاره فرمود به دست خود به ناحیه کوفه و فرمود: «چون مشرف شد بر نجف شما، باز می کند رأیت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را؛ پس چون آن را باز کرد، فرود می آید بر او ملایکه بدر.»

گفت: چیست رأیت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم؟

ص: ۴۲۲

فرمود: «چوبش از عمود عرش خداوند و رحمت اوست و سایر آن از نصر خداوند است؛ دراز نمی کند او را به سوی چیزی، مگر آن که تباه می کند آن را.»

به روایت صدوق در کمال الدین: «چون آن را باز کند، فرود آید بر او سیزده هزار و سیزده ملک که همه آنها منتظر بودند قائم علیه السلام را.» آنگاه تفصیل آن ملایکه را ذکر فرمودند، به نحوی که گذشت.

در غیبت نعمانی مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «چون تلاقی شد میان اهل بصره و امیر المؤمنین علیه السلام؛ باز کرد رأیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را. پس بلرزید قدم های ایشان و زرد نشد آفتاب که گفتند: امان ده ما را ای پسر ابو طالب!»

فرمود: «چون روز صفین شد، سؤال کردند از آن حضرت که آن رأیت را باز کند، پس اجابت نفرمودند. پس جناب امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عمار بن یاسر را شفیع حاجت خود کردند.»

پس به امام حسن علیه السلام فرمود: «ای فرزند من! از برای این قوم، مدّتی است که باید به آن برسند و به درستی که این رأیتی است که باز نمی کند آن را بعد از من، مگر قائم علیه السلام.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۲۱ و ص: ۲۲۲

راست نیامدن زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مگر بر قدّ شریف آن حضرت

راست نیامدن زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مگر بر قدّ شریف آن حضرت

چنان چه در بصائر الدرجات مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود بعد از ذکر جمله ای از آن چه در نزد ایشان است از سلاح و مواریث انبیا: «به درستی که قائم ما علیه السلام کسی است که چون بپوشد زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را، پس بر کند آن را، یعنی زیاد و کم نشود و به درستی که پوشید آن را ابو جعفر علیه السلام، پس زیاد بود از قامتش.»

ص: ۴۲۳

راوی عرض کرد: شما سمین ترید یا ابا جعفر علیه السّلام؟

فرمود: «ابو جعفر علیه السّلام از من سمین تر بود و به تحقیق که من هم پوشیدم آن را، پس اندکی زیادت تر بود و نزدیک تر بود به استوا.»

به سند دیگر نیز روایت کرده قریب به همین معنی و متن آخر خبر فی الجملة صعوبتی داشت. حاصل آن ذکر شد.

نیز در آنجا و راوندی در خرایج روایت کردند از ابی بصیر که گفت، گفتم به حضرت صادق علیه السّلام: فدای تو شوم! من می خواهم دست بمالم به سینه تو.

فرمود: «به جای آور!» پس دست مالیدم سینه و کتف های مبارکش را.

پس فرمود: «چرا چنین کردی ای ابو محمّد؟»

گفت: فدای تو شوم! شنیدم از پدرت که می فرمود: «به درستی که قائم علیه السّلام سینه اش پهن است و دو کتفش فروهشته و میان آنها فراخ است.»

فرمود: «ای ابو محمّد! به درستی که پدرم پوشید زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم را و می کشید آن را بر زمین و به درستی که من پوشیدم آن را. پس نزدیکتر بود به این که به اندازه باشد و می باشد آن زره بر بدن قائم علیه السّلام، چنان چه بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم. دامنش از زمین مرتفع است، به نحوی که گویا پیش روی آن را با دو حلقه بلند کردند.»

به روایت راوندی: «و آن زره بر صاحب این امر مشمر است.» یعنی دامان بالا رفته است. چنان چه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بود. و بر این مضمون اخبار متعدده است و علامه مجلسی در مجلد هفتم بحار فرمود که: «ظاهر می شود از اخبار که نزد ائمه علیهم السّلام دو زره بود، یکی از آنها علامت امامت بود که راست می آمد بر بدن هر امامی و دیگری علامت حضرت قائم علیه السّلام بود که راست نمی آمد، مگر بر بدن آن جناب - صلوات الله علیه -»

همراه بودن ابری مخصوص

همراه بودن ابری مخصوص

که خدای تعالی، آن را برای آن جناب ذخیره کرده که در آن است رعد و برق.

چنان چه صفار در بصائر و شیخ مفید در اختصاص روایت کردند به سندهای متعدده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «آگاه باشید به درستی که ذو القرنین را مخیر کردند میان دو ابر. پس برگزید ذلول، یعنی آرام را و ذخیره شد برای صاحب شما صعب.»

راوی پرسید: صعب کدام است؟

فرمود: «آن ابری که در آن، رعد و صاعقه یا برق باشد. پس صاحب شما، سوار می شود بر آن. آگاه باشید که آن جناب سوار می شود بر آن، ابر پس بالا می برد او را در راه های هفت آسمان و هفت زمین که پنج از آن، معمور است و دو از آن، خراب است.»

نیز روایت کردند از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «به درستی که خداوند مخیر کرد ذو القرنین را میان دو ابر، ذلول و صعب. پس اختیار نمود ذلول را و آن ابری است که نیست

در آن برق و رعدی اگر اختیار می نمود صعب را، نبود برای او این اختیار، زیرا که خداوند ذخیره کرد آن را برای قائم علیه السّلام.»

برداشته شدن تقیه و خوف از کفار و مشرکین و منافقین

برداشته شدن تقیه و خوف از کفار و مشرکین و منافقین

و میسر شدن بندگی خدای تعالی و سلوک در امور دنیا و دین، حسب نوامیس الهیه و فرامین آسمانیه، بدون حاجت به دست برداشتن از پاره ای از آنها، از بیم مخالفین و ارتکاب اعمال ناشایسته؛ مطابق کردار ظالمین. چنان چه خدای تعالی فرمود در کلام خود:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ...

وَعده داده خدای تعالی آنان را که ایمان آوردند از شما و کردند کارهای شایسته که هر آینه البتّه خلیفه گرداند ایشان را. چنان چه خلیفه گردانید آنان را که بودند پیش از ایشان و هر آینه البتّه متمکن خواهد کرد برای ایشان، دین ایشان را که پسندید بر ایشان و البتّه تبدیل خواهد کرد مر ایشان را از پس ترس ایشان، ایمنی که پرستند مرا و چیزی را برای من شریک قرار ندهند.

بر هر منصفی پوشیده نیست که این وعده خلافت که خدای تعالی داده که بدهد به بعضی از آنها که دارای مرتبه ایمان و درجات عمل صالحند در دنیا، پس از نبیّ خود صلیّ الله علیه و آله و سلّم که در عهد خلافتش متمکن باشد از اقامه تمام دینی که خدا برایش پسندیده و ایمن شود، پس از خوفی که از جانب خلق به او رسیده و پرستش نماید او با سایر انام خدای تعالی را بی تقیّه، چه آن به حسب عمل، نوعی از شرک است؛ هر چند با اجتماع شروطش واجب شود؛ چه با اطمینان و آرامش دل به حقیقت ایمان بر شرک و کفر جوارح و زبان مؤاخذه

نیست، اگر متوقّف شود بر آن حفظ جان چنین خلیفه و خلافت و چنین آسودگی و امنیت و چنین تمکن از مذهب و ملت، تا کنون در میان مسلمین نشده و از عهد آن کسی خبر نداده و نتواند داد، جز عهدی که همه مسلمین خبر دادند که نبی اکرم وعده داده که خواهد آمد که عهد ذلّت و خواری ظالمین و منافقین و ملحدین است و روز عزّت و رفعت و عبادت و بندگی مؤمنین و آن، روز ظهور حضرت مهدی است علیه السّلام که تمام مراتب دین چیزی نباشد که نداند یا داند و نفرماید یا بفرماید کسی از عهده بر نیاید.

چنان چه از اخبار فریقین معلوم و مبین است و این که بعضی از مخالفان گفتند که مورد آیه شریفه، عهد خلفای اربعه است و کلام واسطی که مخصوص به عهد ثلاثه است، شبیه به سفسطه و انکار بدیهی است. چنان چه در کتب امامت مشروح شده و بر هر چیز به احوال سلف مخفی نیست که چنین روزی بر مسلمین نگذشته که دارای شروط ثلاثه باشد، چه رسد به ماه و سال و از این جهت در جمله اخبار امامیه رسیده که نزول آیه در شأن قائم علیه السلام است.

شیخ طبرسی در مجمع البیان فرموده که مروی از اهل بیت علیهم السلام این است که آیه، در حق مهدی علیه السلام است و روایت کرده عیاشی که حضرت سجاد علیه السلام این آیه را تلاوت کرد، آنگاه فرمود: «ایشان و الله شیعیان ما اهل بیت اند. این کار، یعنی این سه احسان بزرگ، به ایشان کرده می شود بر دست مردی از ما و او مهدی این امت.»

در کمال الدین صدوق مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود بعد از ذکر نوح علیه السلام و انتظار مؤمنین فرج را: «تا آن که عطا فرمود خداوند به ایشان استخلاف و تمکین را که هم چنین است قائم علیه السلام؛ زیرا که ممتد می شود ایام غیبت او تا آن که خالص شود حق و از ایمان، کدورت مرتفع شود، به مرتد شدن هر کس از شیعه که طینت او خبیث باشد و بیم نفاق در او برود، چون ببیند استخلاف و تمکین را و امری که منتشر می شود در عهد قائم علیه السلام.»

راوی عرض کرد: «کسانی گمان می کنند که این آیه نازل شد در حق ابی بکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام.»

فرمود: «خداوند دل های ایشان را هدایت نکند. کجا متمکن شد دینی که پسندید آن را خداوند و رسولش به انتشار امر آن در امت و رفتن خوف از دل هایشان و مرتفع شدن شک از سینه های ایشان در عهد یکی از آنها و در عهد علی علیه السلام با ارتداد مسلمانان و فتنه ها که برانگیخته شد در عهد ایشان و مقاتله ها که واقع شد میان ایشان و کفار.»

نیز روایت کرده از جناب رضا علیه السلام که فرمود: «دینی نیست برای آن که ورعی ندارد و ایمان ندارد آن که تقیه نمی کند، به درستی که اکرم شما در نزد خداوند، کسی است که بیشتر عمل کند به تقیه، پیش از خروج قائم ما علیه السلام؛ پس کسی که ترک کند آن را پیش از خروج قائم ما علیه السلام، پس او از ما نیست.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۲۵ و ص: ۲۲۶

پر شدن تمام روی زمین از عدل و داد

پر شدن تمام روی زمین از عدل و داد

چنان چه در کمتر خبری، الهی یا نبوی، خاصّی یا عامّی، ذکری از حضرت مهدی علیه السلام شده که این بشارت و این منقبت برای آن جناب مذکور نباشد در آن.

در عیون مروی است از جناب رضا علیه السلام که فرمود: «چون آن حضرت خروج کند، روشن شود زمین به نور پروردگار خود و گذاشته شود میزان عدل میان مردم، پس ظلم نمی کند احدی، احدی را.»

در کمال الدین مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه سیرُوا

فِيهَا لَيَالِيٌ وَ اَيَّامًا اَمِنِينَ. : «مراد، قائم ما اهل بیت است» یعنی در عهد آن حضرت، هر کس در شب و روز به هر جا رود ایمن و محفوظ است.

ص: ۴۲۸

در تفسیر عیاشی مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «آن حضرت و اصحابش مقاتله می کنند و اللّٰه، تا خلق خدای به یگانگی اقرار کنند و چیزی را برای او شریک قرار ندهند. حتّٰی آن که پیر زن ضعیفی از مشرق، اراده مغرب می کند و احدی او را نمی ترساند.»

در ارشاد شیخ مفید مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «هرگاه قائم علیه السّلام خروج کرد، حکم می کند به عدل و مرتفع می شود در ایّام او جور و ایمن می شود به او، راه ها و بیرون می آورد زمین، برکات خود را و بر می گردد هر حقّی به سوی اهل آن حقّ و باقی نمی ماند اهل دینی مگر آن که اظهار اسلام کنند و اعتراف نمایند به ایمان.»

در کمال الدین مروی است که ریّان بن الصلت عرض کرد به جناب رضا علیه السّلام:

تو صاحب این امری؟

فرمود: «من صاحب این امر هستم و لکن نیستم آن کسی که پر می کند زمین را از عدل، چنان چه پر شده از جور.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۲۹-ص: ۲۳۰

بیرون آمدن دو نهر از آب و شیر

بیرون آمدن دو نهر از آب و شیر

پیوسته در ظهر کوفه که مقرّ سلطنت آن جناب است، از سنگ جناب موسی علیه السّلام که با آن حضرت است.

در خرایج مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «چون قائم علیه السّلام خروج کند به مکه و اراده نماید که متوجّه کوفه شود، منادی آن حضرت ندا کند که آگاه باشید که کسی حمل نکند طعامی و نه آبی! و حمل نماید حجر موسی که جاری شده بود از آن دوازده چشمه آب، پس فرود نمی آیند در منزلی، مگر آن که نصب می فرماید آن را، پس جاری می شود از آن چشمه ها.

ص: ۴۲۹

پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می شود، پس از آن سنگ، توشه ایشان است تا وارد نجف شوند، پشت کوفه. پس چون فرود آمدند در ظهر کوفه، جاری می شود از آن پیوسته آب و شیر. پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می شود.»

چهل و دوم: امتیاز دادن خداوند تبارک و تعالی، آن حضرت را در شب معراج پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم

بعد از نمایاندن اشباح نورانیّه ائمه علیهم السلام به آن حضرت، از امیر المؤمنین علیه السلام تا حجّت

عصر علیه السلام، به این که فرمود به روایت ابن عیاش: «این قائم علیه السلام حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و انتقام می کشد ای محمد از اعدای من.

ای محمد! دوست دار او را و دوست دار کسی را که او را دوست دارد و کسی را که او دوست می دارد.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۳۵

نزول حضرت روح الله، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام

نزول حضرت روح الله، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام

از آسمان، برای یاری حضرت مهدی - صلوات الله علیه - و نماز کردن در خلف آن جناب.

مخفی نماند که اگر چه بعید نیست دعوی استقرار مذهب در این اعصار، بر افضلیت ائمه اطهار علیهم السلام بر جمیع انبیا و مرسلین حتی اولو العزم که یکی از ایشان است عیسی علیه السلام و لکن:

اولاً: این مسأله در اعصار سابقه از مسائل نظریه بود و جمعی مخالف بودند از علمای ما، چه رسد به اهل سنت که پاره ای از ایشان حکم به تکفیر آن کس کنند که احدی غیر از انبیا را ترجیح بر ایشان دهد.

ص: ۴۳۰

شیخ مفید در کتاب مقالات فرموده که: قطع کردند گروهی از اهل امامت، یعنی امامیه به فضل ائمه از آل محمد علیهم السلام، بر تمام آنان که پیش بودند از رسولان و پیمبران، سوای پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم و واجب دانستند گروهی از ایشان فضل بر جمیع انبیا، سوای اولو العزم از ایشان علیهم السلام و امتناع نمودند هر دو قول را فریقی دیگر از ایشان و قطع نمودند به فضل تمام انبیا بر جمیع ائمه علیهم السلام و این بابی است که نیست برای عقول، مجالی در ردّ و قبول آن و اجماعی نیست بر هیچ یک از آن اقوال. و به تحقیق که آثاری رسیده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در امیر المؤمنین علیه السلام و ذریه او از ائمه طاهریین علیهم السلام و اخباری از ائمه طاهریین صادقین علیهم السلام ایضا و در قرآن، مواضعی است که قوت می دهد عزم را به آن چه فریق اول گفتند در این مسأله.

ثانیا: ثبوت افضلیت از روی ادله و براهین مخصوص به اهل انصاف و اهل دانش و بینش است و عوام اهل حق را بهره ای نیست در آن، جز اعتقادی بی پایه از روی تقلید و غیر آن طایفه یا علم ندارند یا انصاف یا اطلاع؛ پس فضیلت ائمه علیهم السلام از رسل، برای همه امت، چه رسد به غیر ایشان، به درجه اول از ثبوت نرسیده؛ چه رسد به آن که ضروری و وجدانی شود جز برای طایفه ای از ایشان در بعضی از اعصار که به حدّ ضروری رسیده و به نزول حضرت عیسی علیه السلام و نماز کردنش در خلف مهدی علیه السلام و متابعت و اطاعت کردنش آن جناب را در محضر تمام عالم که خواهند شناخت او را به تعریف الهی، آن مطلب، محسوس و وجدانی همه جهانیان شود؛ چه فرقی در بین اولو العزم کسی نگذاشته و از این جهت در اخبار، نزول و نماز عیسی علیه السلام را از فضایل خاصه و مناقب مختصه آن حضرت قرار داده، مکرر به آن، در مجالس و محافل افتخار می فرمودند، بلکه خدای تعالی آن را از مناقب و مدایح آن جناب شمرده.

چنان چه در کتاب محتضر حسن بن سلیمان حلّی مروی است در خبری طولانی که خدای تعالی به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّم فرمود در شب معراج: «عطا فرمودیم به تو، این که بیرون آوردیم از صلب او یعنی علی علیه السّلام یازده مردی که همه از ذرّیه تو باشند از بکر بتول؛ آخر مرد ایشان نماز کند در خلف او عیسی علیه السّلام؛ پر می کند زمین را از عدل، چنان چه پر شده از ظلم و جور. به او نجات می دهم از مهلکه و هدایت می کنم از ضلالت و عافیت می دهم از کوری و شفا می دهم به او مریض را.»

در کمال الدین مروی است از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّم که فرمود: «قسم به آن که مرا به راستی به پیغمبری فرستاده که اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هرآینه طولانی می کند خداوند آن روز را تا آن که خروج کند در آن روز، فرزندم مهدی. پس فرود آید روح اللّٰه، عیسی بن مریم پس نماز کند خلف او.»

نیز روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در حدیث دجّال: «او را می کشد؛- یعنی خداوند- در شام در عقبه افیق، بر دست کسی که نماز می کند، مسیح عیسی بن مریم خلف او.»

در اعلام الوری شیخ طبرسی مروی است از حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام که فرمود: «نیست از ما احدی، مگر آن که واقع می شود در گردن او بیعت از طاغیه زمان او، مگر قائمی که نماز می کند روح اللّٰه علیه السّلام خلف او.»

در غیبت شیخ طوسی مروی از آن جناب صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّم که فرمود به فاطمه علیها السّلام: «ای دختر من! داده شد به ما اهل بیت، هفت چیز که داده نشده به احدی پیش از ما:

پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و آن پدر تو است.

وصی ما بهترین اوصیاست و او شوهر تو است.

شهید ما بهترین شهداست و آن عم پدر تو است، حمزه.

از ما است کسی که برای او دو بال سبز است که پرواز می کند به آن، در بهشت.

از ما است دو سبط این امت و آنها پسر تو، حسن و حسین اند.

از ما است قسم به خداوندی که نیست خدایی جز او، مهدی این امت. که نماز می کند خلف او عیسی بن مریم.»

آنگاه دست مبارک را بر کتف حسین علیه السلام گذاشت و فرمود سه مرتبه: «از این است.»

در کافی مروی است که آن حضرت روزی بیرون تشریف آورد مسرور و خرسند و خندان. پس از سبب آن جويا شدند.

فرمود: «هیچ روز و شبی نیست، مگر آن که برای من تحفه ای است در آن از جانب خداوند. آگاه باشید که خداوند و پروردگار من تحفه ای داده است امروز به من که نداده است مثل آن را به گذشتگان.

جبرئیل علیه السلام آمد نزد من و از پروردگارم به من سلام رساند و گفت: ای محمد! تا این که گفت: و از شماست یعنی از بنی هاشم قائم که نماز کند عیسی بن مریم خلف او، هرگاه که خدای او را بر زمین فرورستد.»

در کمال الدین از جناب باقر علیه السلام مروی است که ذکر فرمود سیرت خلفای راشدین را، چون به آخر ایشان رسید، فرمود: «دوازدهم کسی است که عیسی بن مریم در عقب او نماز می کند.»

گنجی شافعی روایت کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود در جمله احوال مهدی علیه السلام:

«آن حضرت، مشغول نماز صبح است با اصحاب خود در بیت المقدس که عیسی بن مریم فرود می آید. پس حضرت به قهقرا بر می گردد که عیسی پیش افتد و امام مردم شود در نماز پس عیسی دو دست خود را بر کتف آن جناب می گذارد و به او می گوید: مقدم شو!»

نیز روایت کرده که فرمود به ابو هریره: «چگونه اید شما در وقتی که پسر مریم نازل شود و امام شما از خود شما باشد؟»

بر این مضمون مکرر است اخبار و گنجی شرحی بیان کرده در دلالت امامت آن حضرت برای عیسی بر افضلیتیش بر آن جناب که امام باید اقرأ و اعلم و افقه و اصبح باشد، به بیانی که ما را حاجت به ذکر آن نیست.

در عقد الدرر مروی است که آن جناب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پس ملتفت می شود مهدی علیه السَّلام که عیسی بن مریم نازل شده و گویا از مویش آب می چکد.

پس مهدی علیه السَّلام به او می فرماید: «مقدم شو و برای مردم نماز کن!»

پس عیسی علیه السَّلام می گوید: «بیان نشده نماز، مگر برای تو.»

پس نماز می کند عیسی علیه السَّلام، خلف مردی از فرزندان من و چون نماز کرد، می نشیند و عیسی علیه السَّلام در مقام با او بیعت می کند.»

نیز از سدی روایت کرده که آن جناب علیه السَّلام فرمود: «جمع شوند مهدی علیه السَّلام و عیسی علیه السَّلام وقت نماز. پس حضرت به عیسی می فرماید: «پیش بیفت!»

پس عیسی علیه السَّلام می گوید: «تو سزاوارتری به نماز!»

پس نماز می کند عیسی علیه السَّلام به اقتدا در عقب آن حضرت. در اخبار خاصه، این مضمون به نظر نرسیده و بر فرض صحّت امر حضرت، آن جناب را به تقدیم، نظیر امر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است جبرئیل علیه السَّلام را در شب معراج به تقدیم در نماز و امتناع جبرئیل و گفتن او که: «ما از آن روز که مأمور شدیم به سجده برای آدم علیه السَّلام، بر آدمیان مقدم نمی شویم.»

شاید مقصود کشف افضلیت خود است بر عیسی علیه السلام برای خلق به لسان خود بر آن جناب، نه به مجرد تقدّم در نماز که به قواعد بسیاری از اهل سنت، فضلی در آن نیست و روایت کنند جواز نماز را خلف هر بڑی و فاجری و فراموش کنند کلام نبی خود را که: «هرگز رستگار نمی شود قومی که پیش بیفتد ایشان را کسی و در میان ایشان باشد کسی که افضل باشد از آن که پیش افتاده ایشان را

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۳۸-ص: ۲۴۰

قتل دجال لعین

قتل دجال لعین

که از عذاب های الهی است برای اهل قبله.

چنان چه در تفسیر علی بن ابراهیم مروی است از جناب باقر علیه السلام که تفسیر فرمود عذاب در آیه شریفه قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ ... را به دجال و صیحه و فرمودند: «هیچ پیغمبری نیامد مگر آن که ترساند مردم را از فتنه دجال.»

چنان چه در کمال الدین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده؛ و چگونه فتنه نباشد، با آن هیأت و استعدادی که او بیرون می آید در سال قحط شدید و همه آفاق را سیر کند جز مکه و مدینه.

حسن بن سلیمان حلّی در مختصر بصائر روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود:

«هر که خواهد با شیعه دجال مقاتله کند، پس مقاتله کند با آنان که می گریند بر خون فلان و می گریند بر اهل نهروان و به درستی که کسی که ملاقات کند خدا را با ایمان به این که فلان، مظلوم کشته شده، ملاقات کرده خدای را در حالتی که بر او غضبناک است و درک می کند دجال را.»

ص: ۴۳۵

پس کسی گفت: یا امیر المؤمنین علیه السّلام! پس اگر بمیرد پیش از آن؟

فرمود: «مبعوث می کند خداوند او را از قبرش تا این که ایمان می آورد به او به رغم انفس.»

گذشت از کمال الدین «۱» که آن ملعون، در عقبه افیق شام به دست آن حضرت کشته می شود.

نیز روایت کرده از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی چهارده نور آفرید، پیش از آن که بیافریند خلق را به چهارده هزار سال؛ پس آن ارواح ما است.»

پس کسی گفت: یا بن رسول الله! کیستند چهارده تن؟

فرمود: «محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین که آخر ایشان، قائمی است که بر می خیزد بعد از غیبتش پس می کشد دجال را و پاک می کند زمین را از هر جور و ظمی.»

بعضی عامه نسبت قتل آن لعین را به جناب عیسی می دهند و ما از شرح حال دجال اعراض نمودیم؛ چون غرض اهمّ، غیر آن هست

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۴۲

طول عمر اصحاب و انصار آن حضرت

طول عمر اصحاب و انصار آن حضرت

چنان چه شیخ مفید در ارشاد و فضل بن شاذان روایت کرده اند از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «عمر می کند مرد در سلطنت آن حضرت تا این که متولّد می شود، هزار پسر که در ایشان دختری نیست.»

در تفسیر عیاشی مروی است از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در ضمن حالات ایام سلطنت آن جناب: «قسم به آن که دانه را شکافته و جان را آفریده که هرآینه زندگی می کنند در آن زمان، ملوک وار، آسوده در ناز و نعمت و بیرون نمی رود مردی از ایشان از دنیا تا این که متولّد شود از صلب او هزار پسر که مأمون اند از هر بدعت و آفت و مفارقت از دین، عامل به کتاب خداوند و سنت پیغمبر او صلی الله علیه و آله و سلّم به تحقیق که نابود و فانی شده بر ایشان آفات و شبهات، یعنی هرگز به آفتی مبتلا و به شبهه ای گرفتار نمی شوند.»

ص: ۴۳۶

فرا گیر شدن سلطنت آن حضرت، تمام روی زمین را

فرا گیر شدن سلطنت آن حضرت، تمام روی زمین را

از مشرق تا مغرب، بَر و بحر، معموره و خراب و کوه و دشت. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ نشود و اخبار در این معنی متواتر است.

شیخ صدوق در علل و عیون و کمال الدین روایت کرده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خبری طولانی که فرمود: «در شب معراج نظر کردم به ساق عرش. پس دیدم دوازده نور را، در هر نوری سطر سبزی بود که بر آن اسم وصیی بود از اوصیای من، اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان مهدی اَمّت من - صلوات الله عليهم اجمعین -».

پس گفتم: «ای پروردگار من! این ها اوصیای منند پس از من؟»

پس خطاب رسید که: «ای مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! این ها اولیا و اصفیا و حجت های منند بعد از تو بر خلق و ایشان اوصیای تو هستند و خلفای تو و بهترین خلق من بعد از تو. قسم به عزّت و جلال خود که هر آینه البتّه ظاهر کنم به ایشان، دین خود را و بلند کنم به ایشان، کلمه خود را و پاک کنم به آخر ایشان، زمین خود را از دشمنان خود و هر آینه البتّه مالک گردانم او را مشرق های زمین و مغرب های او.»

هر آینه البتّه مسخر کنم برای او بادهای و همواره زایل کنم البتّه برای او ابرهای سخت را و البتّه بالا برم او را در اسباب، یعنی راه های آسمان و هر آینه البتّه یاری کنم او را به لشکر خود و مدد دهم او را به ملائکه خود تا بالا گیرد دعوت من و جمع شوند خلائق بر توحید من. آنگاه دوام دهم سلطنت او را و روزگار سلطنت را به نوبت گذارم میان اولیای خود تا روز قیامت.»

در کمال الدین از آن جناب مروی است که فرمود بعد از ذکر سلطنت ذی القرنین: «به زودی خدای تعالی جاری می فرماید سنت او را در قائم از فرزندان من و می رساند او را مشرق زمین و مغرب آن، تا این که نمی ماند موضعی از دشت و کوه که ذو القرنین در آنجا قدم گذاشته، مگر آن که او قدم گذارد در آنجا.»

نیز گذشت از جناب باقر علیه السلام که فرمود: «گویا می بینم اصحاب قائم علیه السلام را که احاطه نمودند ما بین خاقین.»

در تفسیر عیاشی مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود، در تفسیر آیه شریفه:

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا كَه: «هرگاه قائم ما خروج کرد، نمی ماند زمینی، مگر آن که ندا کنند در آن شهادت «ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.»

او نیز از حضرت کاظم علیه السلام، روایت کرده در تفسیر آیه مذکوره که: «آن نازل شده در حق قائم علیه السلام، چون بیرون آورد یهود و نصارا و صابئین و زنادقه و کفار را در مشرق زمین و مغرب آن. پس عرضه دارد بر ایشان اسلام را. پس هر که به رغبت اسلام آورد، امر فرماید او را به نماز و زکات و آن چه مسلم را به آن امر کنند و واجب است برای خداوند بر او و هر که اسلام نیاورد، گردنش را بزند تا این که نماند در مشرق ها و مغرب ها احدی مگر موحد.» راوی گفت: فدای تو شوم! خلق بیشتر از این هاست. فرمود: «به درستی که خدای تعالی چون اراده فرماید امری را، زیاد را کم و کم را زیاد می کند.»

یوسف بن یحییٰ السلمی در باب نهم از کتاب عقد الدرر، اخبار بسیاری در کیفیت فتوحات آن حضرت و گرفتن قسطنطنیه و روم و بنی الاصر و چین و کابل و جزایر و غیر آنها ذکر کرده که مقام ذکر آن نیست

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۲۷ و ص: ۲۲۸

رفتن عاهات و بلاها از ابدان انصار آن جناب

رفتن عاهات و بلاها از ابدان انصار آن جناب

چنان چه در خبر سابق مذکور شد و در خرایج راوندی مروی است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «هر کس درک کند قائم اهل بیت مرا، از صاحب عاهتی و آفتی شفا خواهد یافت یا صاحب ضعفی قوی خواهد شد.»

در غیبت نعمانی مروی است از حضرت سجاد علیه السلام که فرمود: «هر گاه برخیزد قائم علیه السلام ببرد خداوند عزّ و جلّ از هر مؤمنی، آفت را و برگرداند به او قوت او را.»

این تکریم عظیم نه مانند شفا دادن جناب عیسی و سایر انبیا علیهم السلام است، گاهی به جهت اعجاز و اتمام حجت، کور یا لال یا پیس یا مریضی را برای جاحدی یا منافقی در موارد معدوده، بلکه بردن این آفات و رفتن این بلیات از تمام مؤمنین و مؤمنات، از آثار ظهور موفور السرور و طلوع طلعت غرّا و تشریف و تقدیم مراسم قدوم و تهیه آداب لقا و درک فیض شرف حضور حضرت مهدی - صلوات الله علیه - است که چون بهشتیان، اول در چشمه مطهره و چشمه حیات شست و شو کرده و تن را چون جان، از هر عیب و نقصی پاک نموده که توان پا گذاشتن در محفل مقربین و شنیدن: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ**.

ص: ۴۳۹

فرق ما بین این دو شفا، بیشتر است از فرق ما بین ارض و سما.

ابی جعفر علیه السّلام، پس تکیه کردم بر دستم، پس گریستم و گفتم: آرزو داشتم که من درک نمایم این امر را، یعنی سلطنت ظاهره ائمه علیهم السّلام را و در من قوتی باشد.

پس فرمود: «آیا راضی نیستید که دشمنان شما بکشند بعضی، بعضی را و شما در خانه های خود آسوده باشید؟ به درستی که اگر امر چنان شد، یعنی فرج عظیم آمد، داده می شود به هر مردی از شما قوت چهل مرد و گردانده می شود دل های شما مانند پاره آهن؛ اگر خواستید به آن قوت، کوه را بکنید، خواهید کند و شما بید قوام زمین و خزان او.»

در کمال الدین صدوق مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «نگفت جناب لوط به قوم خود: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ مَّكَرَ بِهِ جَهْتِ آرْزُؤِي قُوَّتِ قَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ نَكَرَدَ مَكْرَ شَدَّتِ اصْحَابِ اُو رَا پَسْ بِه دَرَسْتِي كِه دَاَدَه مِي شُود بِه يَك مَرْد اَز ايشان قوت چهل مرد.»

این مضمون را در خصال از حضرت سجاد علیه السّلام و عیاشی در تفسیر خود و شیخ مفید در اختصاص و ابن قولویه در کامل الزیارة و فضل بن شاذان در غیبت خود، از جناب صادق علیه السّلام روایت کردند.

گذشت از کمال الدین که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «آن جناب دست خود را بر سر عباد بگذارد، پس نماند مؤمنی مگر آن که دلش سخت تر از پاره آهن شود و بدهد به او خداوند، قوت چهل مرد را» و در بصائر الدرجات صفار مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «چون واقع شود امر ما و بیاید مهدی ما، می شود مرد از شیعیان ما، جری تر از شیر و گذرانده تر از نیزه. پایمال می کند دشمن ما را با پای خود و می زند او را به کف خود و این در وقت نزول رحمت خداوند و فرج اوست بر بندگان

حکم فرمودن در میان مردم به علم امامت خود

حکم فرمودن در میان مردم به علم امامت خود

و نخواستن بینه و شاهد از احدی؛ چنان چه در بصائر الدرجات صفار مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «هرگز دنیا نخواهد رفت تا آن که خروج کند مردی از ما اهل بیت که حکم کند به حکم داود و آل داود، سؤال نکند از مردم بینه.»

به روایت دیگر فرمود: «عطا خواهد کرد به هر نفسی، حکم او را.»

نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود: «هرگاه قائم آل محمّد علیهم السلام خروج کرد، حکم می کند به حکم داود و سلیمان، نمی پرسد از مردم شاهی.»

در دعوات سید فضل الله راوندی مروی است از حضرت عسکری علیه السلام که نوشت در جواب آن که پرسید چون قائم علیه السلام برخاست، به چه حکم می کند که: «سؤال کردی از امام، پس هرگاه خروج کرد، حکم می کند میان مردم به علم خود، مثل حکم داود و سؤال نمی کند از مردم بینه را.»

در خرایج راوندی مروی شده از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «گویا می بینم مرغ سفیدی را بالای حجر الاسود و در زیر آن، مردی است که حکم می کند به حکم آل داود و سلیمان و خواهش نمی کند بینه.»

در ارشاد شیخ مفید و غیبت فضل مروی است از آن جناب که فرمود: «هرگاه برخاست قائم آل محمّد علیهم السلام حکم می کند میان مردم به حکم داود و محتاج نمی شود به بینه. خدای تعالی او را الهام می کند، پس حکم می کند به علم خود و خبر می دهد هر قومی را به آن چه در دل خود مخفی کردند.»

در غیبت نعمانی مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «منادی آن حضرت ندا می کند که این مهدی حکم می فرماید به حکم داود و سلیمان، سؤال نمی کند از مردم بیّنه.»

در کمال الدین صدوق از آن جناب مروی است که فرمود: «پس بر می انگیزاند خدای تعالی، بادی را، پس ندا می کند به هر وادی که این مهدی، حکم می کند به حکم داود و سلیمان، نمی خواهد بیّنه بر حکم خود.»

در غیبت فضل بن شاذان مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «سلطنت می کند قائم علیه السّلام، سی صد سال و زیاد می کند نه سال را چنان چه درنگ کردند اصحاب کهف در کهف خود. پر می کند زمین را از عدل و داد، چنان چه پر شده از ظلم و جور، پس مفتوح می فرماید خداوند برای او شرق زمین و غرب آن را. می کشد مردم را تا آن که نماند مگر دین محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و حکم و رفتار می فرماید به سیر و سلوک سلیمان بن داود و می خواند آفتاب و ماه را، پس اجابت می کنند او را و پیچیده می شود برای او زمین و وحی می شود به او، پس عمل می کند به وحی به امر خدای تعالی.»

نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۱، ص: ۲۳۰ و ۲۳۱

گفتار حضرت مهدی عجل الله تعال فرجه

توقیعات

توقیع برای عثمان بن سعید و محمّد بن عثمان

توقیع برای عثمان بن سعید و محمّد بن عثمان

شیخ صدوق در کمال الدین مینویسد: این توقیع بافتخار عثمان بن سعید و پسرش محمّد بن عثمان (نائب اول و دوم امام زمان علیه السّلام) از ناحیه مقدسه صادر شده است. این توقیع را سعد بن عبد الله اشعری روایت کرده است. شیخ ابو عبد الله جعفر رضی الله عنه گفت: من آن را بخط سعد بن عبد الله اشعری رضی الله عنه دیدم توقیع اینست:

ص: ۴۴۲

خداوند شما دو نفر را در راه بندگی خود موفق و بر دین مقدسش ثابت بدارد و شما را با آنچه موجب خشنودی اوست، نیکبخت گرداند، آنچه گفته بودید که «میثی» از «مختار» و گفتگوش با شخصی که او را ملاقات کرده بود و استدلال کرده بود که پدرم امام حسن عسکری علیه السلام جانشینی غیر از جعفر بن علی (جعفر کذاب) ندارد و او هم امامت او را تصدیق کرده است، بما رسید و از تمام مضمون مکتوبی که از آنچه دوستان شما در خصوص او بشما خبر داده بودند، بوی نوشته اید مطلع شدیم. من از ناینائی بعد روشنی و از ضلالت بعد از هدایت و از عواقب سوء اعمال و فتنه های خطرناک پناه بخدا میبرم خداوند عز و جل میفرماید:

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ یعنی: آیا مردم گمان کردند ما آنها را بمجرد اینکه گفتند: ایمان آوردیم، رها میکنیم، و دیگر امتحان نخواهند داد؟! چگونه این مردم در فتنه افتاده و در حیرت و سرگردانی قدم میزنند و از چپ و راست. میروند آیا از دین خود کناره گرفته اند یا دچار شک و تردید گشته اند، یا با حق و حقیقت دشمنی ورزیده یا جهالت را پیشه خود ساخته اند؟

آیا اخبار و روایات صحیحه در این باره به آنها نرسیده، یا اینکه از این موضوع اطلاع دارند ولی آن را بدست فراموشی سپرده اند؟ نمیدانند که خداوند زمین را از حجت ظاهریا غائب خالی نمیگذارد، و اطلاع ندارند که امامان بعد از پیغمبرشان یکی پس از دیگری آمدند، تا آنکه بر حسب تقدیر و اراده الهی نوبت پدیر بزرگوارم حسن بن علی (امام حسن عسکری) رسیده و او بجای پدران خود نشست و مردم را بحق و راه راست راهنمایی کرد، و نوری آشکار و ماهی تابان بود تا آنکه خداوند او را بجوار رحمت خود دعوت کرد و او هم بر طریقه پدران خود رحلت نمود و درست مانند هر یک از آنان در زمان خودشان، اسرار امامت را بجانشین خود که حامل اسرار الهی است سپرد، و بدین گونه وظیفه خود را پایان رسانید و در گذشت؟! و بعد از او هم خداوند مکان جانشین او را با مشیت و اراده نافذ خود مخفی ساخت. اگر خداوند اجازه میداد که ظاهر شوم و این ممنوعیت را که از حکم او گذشته است، از من برطرف مینمود، من حق را بطور آشکار و در بهترین شکل و روشن ترین دلالت و واضح ترین علامت نشان میدادم، و خود را در میان مردم ظاهر میساختم، و حجت خدا قیام میکرد، ولی مقدرات الهی مغلوب نمیگردد، و اراده اش بهم نمیخورد، و توفیقش از حد خود تجاوز نمیکند.

باید مردم هوای نفس خود را در خصوص ظهور ما ترک گویند و بهمان شیوه که داشته اند ثابت بمانند و از آنچه حکمتش بر آنها پوشیده جستجوی بیهوده نمایند که گناهکار شده و قادر نخواهند بود، سر خدا را کشف کنند و در نتیجه از کار خود پشیمان میشوند.

آنها بدانند که حق با ما، و هم در خاندان ما معصومین است، هیچ کس جز ما این را نمیگوید مگر اینکه دروغگو باشد، و بر خداوند افترا به بندد! جز ما کسی این ادعا را ندارد، مگر اینکه گمراه و خیره سر باشد. علی هذا با این مختصر که گفتیم بما اکتفا کنند، و دیگر توضیح بیشتر لازم نیست، و با این اشاره قناعت نمایند.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۵۵

توقیع برای جمعی از مردم قم

توقیع برای جمعی از مردم قم

و نیز در کتاب (احتجاج) از شیخ موثق ابو عمر عامری رحمه الله علیه روایت میکند که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان در باره فرزند امام حسن عسکری علیه السلام گفتگو نمودند. ابن ابی غانم عقیده داشت که حضرت عسکری علیه السلام رحلت فرمود و اولادی نداشت. سپس آنها نامه ای در این خصوص نوشتند و بناحیه مقدسه فرستادند (تا وکلای حضرت بآستان مقدسش برسانند) و در آن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده ایم. جواب نامه آنها بخط آن حضرت صلوات الله علیه بدین مضمون صادر گشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و شما را از فتنه ها نگاهدارد و بما و شما روح یقین موهبت کند، و از سوء عاقبت باز دارد خبر تردیدی که گروهی از شما در امر دین نموده اید، و شک و تحیری که در باره صاحبان امر خود بدل آنها راه یافته است، بمن رسید. ما از این موضوع بخاطر شما غمگین شدیم نه بخاطر خودمان و در باره شما ناراحت شدیم نه در باره خودمان، زیرا خدا با ماست و جز بخدا بهیچ کس نیازی نداریم و حق با ماست و بنا بر این کسی که از اطاعت ما سر باز میزند ما را بوحشت نمی اندازد. ما اثر صنع خدائیم و مردم بطفیل وجود ما، موجود گشته اند.

ص: ۴۴۴

ای مردم چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه میسازید آیا نشنیده اید که خدا میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیغمبر و صاحبان امر خود را، اطاعت کنید.

نمیدانید در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه گذشته و آینده شما روی میدهد؟ و آیا ندیده اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام سنگرهای برای شما قرار داده که بآنها پناه برید و علانمی مقرر داشته تا بوسیله آن هدایت شوید. بطوری که هر گاه یکی از آن علامتها پنهان شود، علامت دیگری ظاهر میگردد، و هر وقت ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری میدرخشد؟

آیا وقتی که امام حسن عسکری علیه السلام رحلت فرمود: گمان کردید که خداوند دین خود را باطل کرد، و رشته واسطه میان خود و بندگانش را قطع نمود؟ نه. چنین نبوده. و تا روز رستاخیز و ظهور امر خدا که مردم او را نمی خواهند هم، چنین نخواهد بود.

امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت، وصیت و علم و فرزند و جانشین او در میان ما است و جز ظالمان گناهکار کسی راجع بمنصب و مقام امامت وی با ما نزاع ندارد، و جز کافر منکر کسی ادعای این منصب بزرگ را نمیکند.

اگر ملاحظه مغلوب شدن امر خدا و آشکار گشتن سر الهی نبود، چنان حق ما برای شما ظاهر میگردد که عقلهاتان حیران گردد و تردیدتان برطرف شود، ولی آنچه خداوند خواسته و هر چیزی در لوح محفوظ مرقوم است، تحقق خواهد یافت پس شما هم از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را بما واگذارید. همه گونه خیر و خوبی از ما بمردم میرسد. آنچه بر شما پوشیده است، برای اطلاع از آن اصرار نورزید، و بچپ و راست میل نکنید. مقصد خود را با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است بطرف ما قرار دهید. من آنچه لازمه نصیحت بود بشما گفتم و خداوند بر من و شما گواه است.

اگر محبت بشما نداشتیم و صلاح شما را نمیدیدیم، و بخاطر ترحم و شفقت بر شما نبود، گفتگوی با شما را ترک میگفتیم...
و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۴۹

جواب اسحاق بن یعقوب

جواب اسحاق بن یعقوب

و نیز در احتجاج طبرسی از شیخ کلینی و او از اسحاق بن یعقوب نقل میکند که گفت: من از محمد بن عثمان رحمه الله علیه خواهش کردم نامه مرا که مشتمل بر پاره ای از مسائل مشکله است بناحیه مقدسه تقدیم کند (بعد از آنکه وی پذیرفت و تقدیم کرد) توقیعی بدین مضمون در جواب سؤالات من بخط مولی صاحب- الزمان علیه السلام بافتخارم صادر گشت:

خداوند تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق ثابت بدارد اما اینکه پرسیده ای که بعضی از افراد خاندان ما (سادات) و عموزادگان ما منکر وجود من هستند، بدان که بین خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست هر کس منکر وجود من باشد از من نیست و راهی که او میرود راه پسر نوح است.

و راهی را که عمویم جعفر و اولاد او نسبت بمن پیش گرفته اند، راه برادران یوسف است! اما فقاع (آبجو) نوشیدنش حرام است ولی نوشیدن شلماب اشکالی ندارد، و ما اموالی که شما بما می‌رسانید، ما آن را برای پاک شدن شما از گناهان قبول میکنیم. بنا بر این هر کس می‌خواهد بما برساند و هر کس نمی‌خواهد قطع کند، آنچه خداوند بما داده است از آنچه شما میدهید بهتر است.

و اما ظهور فرج، بسته باراده خداست. آنها که وقت آن را تعیین میکنند دروغگو هستند و اما کسی که عقیده دارد که حسین علیه السلام کشته نشده، عقیده وی کفر و تکذیب حقیقت است و ضلالت و گمراهی میباشد.

ص: ۴۴۶

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواه حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم

: یعنی: حوادثی که برای شما پیش می آید، (برای دانستن حکم آنها) رجوع کنید بر او یان حدیث ما زیرا آنها حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا بر آنها میباشم. و اما محمد بن عثمان عمری که خداوند از وی و پیش از او از پدرش خشنود گردد؛ مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، عنقریب خدا دل او را اصلاح میگرداند و شک را از وی برطرف میسازد و اما آن مالی را که برای ما فرستاده ای؛ نمیتواند مورد قبول ما واقع شود، مگر اینکه از حرام پاک و پاکیزه گردد، پول زن خواننده، هم حرام است.

و اما محمد بن شاذان بن نعیم، او مردی از دوستان ما اهل بیت است. و اما ابو الخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، پس او و اصحاب او همه ملعون هستند، و تو با آنها که عقیده اینان را دارند، نشست و برخاست مکن. زیرا من از آنها بیزارم و پدران من هم از آنها بیزار بوده اند و اما کسانی که اموال ما را میگیرند، اگر چیزی از آن را برای خود حلال بدانند و بخورند، مثل اینست که آتش خورده اند، و اما خمس برای شیعیان ما مباح است و برای ایشان تا هنگام ظهور ما حلال گشته است. تا بواسطه آن ولادتشان پاک باشد و پلید نشوند و اما مردمی که از فرستادن آن اموال بنزد ما پشیمان شدند و در دین خدا شک کردند هر کس بخواهد آنچه بما داده بوی پس میدهیم و ما احتیاجی به بخشش مردمی که در باره ما شک دارند نداریم! و اما علت غیبی که بوقوع پیوسته؛ خداوند میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ يَعْنِي: ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که اگر برای شما آشکارا شود شما را آزرده میکند، سؤال ننمائید: هر یک از پدران من در زمان خود بیعت سلطان طاغی زمان خود را بگردن گرفت، ولی من زمانی که ظهور میکنم، بیعت هیچ یک از طاغیان روزگار را بگردن ندارم.

و اما کیفیت انتفاعی که مردم در غیبت از من میبرند، مانند انتفاع از آفتاب پنهان در ابرهاست، من امان مردم روی زمین هستم، همان طور که ستارگان امان اهل آسمان میباشند! پس درهای سؤال را از چیزهایی که مورد لزوم نیست، ببندید و خود را برای دانستن چیزهایی که از شما نخواستند، بامشقت نیاندازید، زیاد دعا کنید برای تعجیل فرج، زیرا دعا کردن در تعجیل فرج خود فرج است!

و السّلام علیک یا اسحق بن یعقوب و علی من اتّبع الهدی.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۵۱

جواب ابو الحسن محمد بن جعفر اسدی

جواب ابو الحسن محمد بن جعفر اسدی

و نیز در احتجاج طبرسی از ابو الحسن محمد بن جعفر اسدی روایت نموده که گفت: در ضمن جواب مسائلی که من از حضرت صاحب الزمان پرسیده بودم و محمد بن عثمان برای من فرستاد، مرقوم بود که: و اما اینکه پرسیده ای ملکی در ناحیه شما وقف است، اگر صاحبش محتاج بآن شد میتواند در آن تصرف کند یا نه؟ جواب اینست که اگر آن ملک وقف شده هنوز تسلیم متولی نشده، صاحب ملک اختیار دارد که امضاء خود را پس گرفته و آن را باطل و تملک کند ولی اگر تسلیم متولی وقف شده، صاحب ملک نمیتواند در آن تصرف کند، خواه محتاج بآن باشد یا بی نیاز از آن باشد.

و اما اینکه پرسیده ای کسانی در اموال ما که در دست آنهاست، بدون اجازه ما تصرف میکنند و استفاده آن را برای خود حلال میدانند، هر کس این کار را بکند ملعون است، و ما روز قیامت از وی بازخواست میکنیم. پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس آنچه را که پیش عترت من حرام است حلال بداند، بر زبان هر پیغمبری ملعون است پس هر کس حق ما را تزییع کند از جمله ستمگران محسوب است و مشمول لعنت پروردگار خواهد بود چنان که خداوند فرمود: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

ص: ۴۴۸

و اما اینکه پرسیده ای شخصی نماز میگذارد و آتش و تصویر (عکس) و چراغ (روشن) مقابل وی قرار دارد، آیا نمازش صحیح است یا نه؟ و مردم پیش از تو در این خصوص اختلاف داشته اند، جواب اینست که اگر نماز گزار از اولاد بت پرستان و آتش - پرستان نباشد، جایز است ولی اگر از اولاد بت پرستان و آتش پرستان باشد، جایز نیست روبروی آنها نماز بگذارد و اما اینکه پرسیده ای املاکی در ناحیه شما وقف ما شده، آیا جایز است کسی آن را آباد کند و بعد از کسر مخارجی که برداشته بقیه مداخل آن را بناحیه ما بفرستد، و این کار را بحساب ثواب بردن و تقرب بسوی ما محتمل شود؟ جواب اینست که هیچ کس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحب تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف بکند؟ هر کس بدون اجازه ما این کار را بکند، آنچه را که بر وی حرام بوده حلال دانسته، و هر کس بدون اجازه چیزی از اموال ما را بخورد مثل اینست که آتش در دل خود نهاده است و عنقریب نیز به آتش جهنم درافتد.

و اما اینکه پرسیده ای راهگذری از جنب درختان میوه داری که وقف ما شده میگذرد و از میوه آن میخورد آیا برای وی حلال است یا نه؟ جواب اینست که خوردن آن برای راهگذر حلال و بردن با خود حرام میباشد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۵۴

توقیع در جواب احمد بن اسحاق

توقیع در جواب احمد بن اسحاق

و نیز شیخ الطائفه در کتاب «غیبت» از جماعتی از علماء و آنها از تلعبیری و او از احمد بن علی از ابو الحسین اسدی از سعد بن عبد الله اشعری و او از احمد بن اسحاق رحمه الله علیه روایت کرده که وی (احمد بن اسحاق) گفت: یکی از شیعیان بنزد من آمد و گفت: جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه ای بوی نوشته و خود را امام دانسته و ادعا کرده بود که: امام بعد از پدرم من هستم، و علم حلال و حرام و آنچه مورد احتیاج مردم است و سایر علوم همه و همه در نزد من است.

ص: ۴۴۹

احمد بن اسحاق گفت: وقتی آن نامه را خواندم مکتوبی در این خصوص به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر نوشته و نامه جعفر (کذاب) را هم در جوف آن گذارده ارسال داشتم. سپس جواب آن بدین گونه از ناحیه مقدسه حضرت صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم: خداوند تو را پاینده بدارد. مکتوب تو و نامه ای را که در جوف آن گذارده و فرستاده بودی بمن رسید و از تمام مضمون آن باختلاف الفاظش و خطاهای چندی که در آن روی داده است؛ مطلع گشتم! اگر بدقت در آن مینگریستی تو نیز متوجه برخی از آنچه من از آن نامه فهمیدم میشدی! خداوند بی شریک و پرورش دهنده موجودات را بر نیکی که در باره ما نموده و فضیلتی که بما داده است، سپاسگزارم که همیشه حق را کامل میگرداند، و باطل را از میان میبرد، او بر آنچه من اکنون میگویم گواه است و در روز قیامت که جای تردید نیست، وقتی در پیشگاه ذات الهی اجتماع نمودیم و از آنچه ما در باره آن اختلاف داریم سؤال کرد، گواهی بصدق گفتار من خواهد داد.

آنچه میخواهم بگویم اینست که خداوند صاحب این نامه را (یعنی جعفر کذاب) نه کسی که نامه باو نوشته و نه بر تو و نه بر هیچ یک از مخلوق امام مفترض الطاعه قرار نداده و اطاعت و پیمان او را بر هیچ کس لازم ندانسته است. من عنقریب پیمانی را برای شما روشن میگردانم که بخواست خدا بدان اکتفا کنید.

ای احمد بن اسحاق! خدا تو را رحمت کند، خداوند بندگانش را بیهوده نیافریده، و سرنوشت آنها را مهمل نگذاشته است، بلکه آنها را با قدرت کامله خود آفریده و بآنها چشم و گوش و دل و فکر عطا فرمود. آنگاه پیغمبران را بمنظور بشارت بعدل خداوند و ترساندن آنها از نافرمانی الهی بسوی آنان فرستاد، تا آنها را باطاعت او وادارند و از معصیتش نهی کنند، و آنچه را آنها از امر خداوند و دینشان نمیدانند بآنها بفهمانند.

سپس بواسطه فضل و دلایل آشکار و براهین روشن و علائم غالبه کتابهائی بر آنها نازل فرمود و فرشتگان را بسوی آنها فرستاد، تا آنها میان خدا و پیغمبران واسطه و فرمانبر باشند.

یکی را خلیل و دوست خود گرفت و آتش را بر وی گلستان کرد، و دیگری را مخاطب خود ساخت و با وی سخن گفت و عصایش را ازدهای آشکاری گردانید، و دیگری باذن پروردگار مرده را زنده کرد و هم باجازه او افراد لال و پیس را شفا داد.

دیگری را منطق الطیر موهبت کرد و سلطنت بر همه چیز داد. آنگاه محمّدصلی الله علیه و اله را بعنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت و نعمت خود را بوسیله طلوع او بر مردم تمام کرد، و طومار نبوت را با وجود مبارکش مهر نمود و او را بسوی همه مردم فرستاد و از راستگوئی او آیات و علامات آشکار خود را ظاهر ساخت، سپس در حالی که وی پسندیده و نیکبخت بود قبض روح کرد.

آنگاه خداوند منصب خلافت او را برای برادر و پسر عمو و جانشین و وارث او علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از او برای جانشینان وی که از نسل او بودند یکی پس از دیگری قرار داد، تا دین خود را بوسیله آنها زنده گرداند و نور خود را کامل کند، و میان آنها و برادران و اولاد عموی آنها و مردم طبقه پائین از کسان وی فرق آشکاری گذاشت تا بدان وسیله حجّت خدا از افراد عادی و پیشوا از پیرو شناخته شود زیرا خداوند امام و حجّت خود را از ارتکاب گناهان حفظ کرده و از عیبها پیراسته گردانیده و از پلیدیها پاکیزه نموده و از شبهات منزّه کرده است.

و آنها را خزینه دار علم و امین حکمت و محل سر خود قرار داده و با دلایل تأیید فرموده است. اگر جز این بود مردم همه یکسان بودند، و هر بی سر و پائی دعوی امر الله! و منصب خدائی میکرد، و دیگر حق از باطل و عالم از جاهل امتیاز نمی یافت، این مفسد باطل (جعفر کذاب) که بر خداوند دروغ بسته و ادعای امامت دارد؛ نمیدانم بچه چیز خود نظر داشته است؟ اگر امید بفقہ و دانائی در احکام دین خدا داشته است بخدا قسم او نمیتواند حلال را از حرام تشخیص بدهد، و میان خطا و صواب فرق بگذارد.

و اگر بعلم خود می بالیده، او قادر نیست که حق را از باطل جدا سازد و محکم را از متشابه تشخیص دهد، و حتی از حدود نماز و وقت (وجوب و استحباب) آن اصلاً اطلاع ندارد.

و اگر او به تقوی و پرهیزکاری خود اطمینان داشته است، خداوند گواه است که او چهل روز نماز واجبش را ترک کرد، باین منظور که با ترک نماز بتواند شعبده بازی را یاد بگیرد! شاید خبر آن بشما هم رسیده باشد. ظرفهای شراب او را همه کس دیده است. علاوه بر اینها آثار و علائم نافرمانی وی از امر و نهی الهی، مشهور و ثابت است.

و اگر ادعای وی مبتنی بر معجزه است، معجزه خود را بیاورد نشان دهد و اگر حجتی دارد آن را اقامه نماید، و چنانچه دلیلی دارد ذکر کند! قال الله تعالی فی کتابه: بسم الله الرحمن الرحيم - حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَدَّدٍ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَتَوْنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ یعنی: این کتابی است که از جانب خداوند مقتدر حکیم نازل شده، ما آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آسمانها و زمین است، جز بحق و مدتی که نامبرده شده، نیافریدیم. و آنها که کافر گشتند، از آنچه آنها را ترسانیدند، دوری گزینند.

بآنها بگو بمن نشان دهید که آنها را که غیر از خدای یگانه میخوانند، چه چیز از زمین را آفریدند؟ مگر در خلقت آسمانها شرکت داشته اند، کتابی را که پیش از این (قرآن) آمده باشد (و در آن نوشته باشد که آنها در خلقت آسمانها دخالت داشته اند) و یا علامتی که موجب یقین باین معنی باشد، اگر راستگو هستید بیاورید؟.

کیست گمراه تر از کسی که غیر از خدای یگانه را میخواند، و تا روز قیامت دعایش مستجاب نمیشود؟ و آن خدایان باطل، از اینکه آنها را میخوانند غافل هستند؟ وقتی این مردم برانگیخته شدند، همین خدایان دشمن آنها خواهند بود و عبادت آنها را انکار میکنند! ای احمد بن اسحاق! خداوند توفیقات تو را افزون کند آنچه را که گفتم از این زورگو (جعفر کذاب) بپرس و او را بدین گونه امتحان کن و یک آیه قرآن را از وی بپرس که تفسیر کند، و یا از یک نماز واجبی سؤال کن تا حدود آن و واجبات آن را بیان نماید، و بخوبی پی بارزش او ببری و نقص وی بر تو آشکار گردد. حساب او با خداست. خداوند حق را برای اهلش حفظ کند و در جای خود قرار دهد. بعلاوه خداوند جز در حسن و حسین علیهما السلام، امامت را در هیچ دو برادری قرار نداده است! هر گاه خداوند بجا اجازه دهد که سخن بگوئیم آن وقت حق آشکار و باطل از میان میرود، و تردید نیز برطرف می شود. من شایق الطاف، خداوند و مرحمت او هستم و حسبنا الله و نعم الوکیل و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۵۸

ص: ۴۵۳

توقیعی که بافتخار شیخ مفید صادر گشت

احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب «احتجاج» می نویسد: مکتوبی در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ (هجری) از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید محمد ابن محمد بن نعمان قدس الله روحه رسید رساننده آن مکتوب گفته است که آن را از ناحیه- ای متصل بحجاز آورده، مضمون توقیع اینست: این مکتوبی است برای برادر با-ایمان و دوست رشید ابی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان: شیخ مفید ادام الله اعزازه که از جمله پیمانهای است که بودیعت نهاده شده و از بندگان خدا اخذ گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم: سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد بما با علم و یقین امتیاز داری. ما شکر وجود تو را پیشگاه خداوندی که جز او خدائی نیست برده و از ذات بیزالش مسألت مینمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمد و اولاد طاهرین او فرو فرستد، و بتو که پروردگار توفیقات را برای

یاری حق مستدام بدارد، و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما میگوئی با صداقت افزون گرداند، اعلام میداریم که: بما اجازه داده شده که تو را بشرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه بتو مینویسیم بدوستان ما که نزد تو میباشند برسانی. خداوند آنها را بطاعت خود عزیز بدارد و با حفظ و عنایات خود مشکلات آنها را برطرف سازد.

خداوند تو را با امداد خود بر دشمنانش که از دینش بیرون رفته اند، پیروز گرداند و در رسانیدن بکسانی که اطمینان بآنها داری بطرزی که ان شاء الله می نویسیم عمل کن.

هر چند ما در جایی منزل کرده ایم، که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم بعلتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان میاشد در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمیماند.

ما از لغزشهایی که از بعضی شیعیان سر میزند از وقتی که بسیاری از آنها میل ببعضی از کارهای ناشایسته ای نموده اند که نیکان گذشته از آنها احتراز مینمودند و پیمانی که از آنها برای توجه بخداوند و دوری از زشتی ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته اند اطلاع داریم. گویا آنها نمیدانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری بشمار و می آورد و دشمنان شما، شما را از میان میبردند.

تقوی پیشه سازید و ببا اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که بشما رو آورده است از ما بخواهید. امتحانی که هر کس مرگش رسیده باشد، در آن نابود می گردد و آن کس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطه آن سلامت می رود آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ماست. خداوند هم نور خود را کامل می گرداند هر چند مشرکان نخواهند.

خود را از دشمنان نگاهدارید و از افروختن آتش جاهلیت پرهیزید. کسانی که در این فتنه بجاهای پنهان، پناه نبرده و در سرزنش آن، راه پسندیده گرفته اند چون ماه جمادی الاولی سال جاری فرا رسید، باید از آنچه در آن ماه روی میدهد، عبرت بگیرید، و از آنچه بعد از آن واقع می شود، از خواب غفلت بیدار شوید.

عنقریب علامت آشکاری از آسمان برای شما پدید می آید و نظیر آن در زمین نیز ظاهر می گردد که مردم را اندوهگین میکند و بوحشت می اندازد.

آنگاه مردمی که از اسلام خارج شده اند بر عراق مسلط میگردند و بواسطه سوء اعمال آنها اهل عراق دچار ضیق معیشت میشوند، سپس این محنت با مرگ یکی از اشرار از میان میرود؛ و از مردان او پرهیزکاران خیر اندیش خشنود میگردند، و مردمی که از اطراف عالم آرزوی حج بیت الله دارند، بآرزوی خود میرسند و بحج میروند.

هر مردی از شما باید بآنچه که بوسیله دوستی ما بآن تقرب میجست عمل کند. و از آنچه مقام او را پست میگرداند و خوش آیند ما نیست اجتناب نماید زیرا خداوند بطور ناگهانی انسان را برانگیخته میکند؛ آنهم در وقتی که تو به سودی بحال او ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمیدهد. خداوند تو را برشد و کمال الهام بخشد و با لطف خود برحمت و اسعه خود توفیق دهد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۴۶

(حضرت زهرا(علیها السلام) الگوی حضرت مهدی(علیه السلام))

(حضرت زهرا(علیها السلام) الگوی حضرت مهدی(علیه السلام))

(وَفِي ابْنَتِهِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) (فاطمه ی زهرا(علیها السلام)) برای من، اسوه و الگویی نیکو است.

«احتجاج»، ج ۲، ص ۴۶۷؛ «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۸۰

نحوه انتفاع از امام غائب

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ أَمَا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلَا تُنْتَفَعُ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ.

ترجمه :

فرمود: چگونه بهره گیری و استفاده از من در دوران غیبت همانند انتفاع از خورشید است در آن موقعی که به وسیله ابرها از چشم افراد ناپدید شود.

ص: ۴۵۶

اثر دعا برای فرج

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اكْتَبِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

ترجمه:

فرمود: برای تعجیل ظهور من - در هر موقعیت مناسبی - بسیار دعا کنید که در آن فرج و حل مشکلات شما خواهد بود.

واگذاری امور به ما

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا اللَّهَ وَسَلِّمُوا لَنَا، وَرُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا، فَعَلَيْنَا الْأَضْيَادُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْأَيْرَادُ، وَلَا تَحَاوُلُوا كَشْفَ مَا غَطَّى عَنْكُمْ....

ترجمه:

فرمود: از خدا بترسید و تسلیم ما باشید، و امور خود را به ما واگذار کنید، چون وظیفه ما است که شما را بی نیاز و سیراب نمائیم همان طوری که ورود شما بر چشمه معرفت به وسیله ما می باشد؛ و سعی نمائید به دنبال کشف آنچه از شما پنهان شده است نباشید.

ما امین خداوند بر بندگانش هستیم

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكُمْ وَلكُمْ أَنْ تَقُولُوا: إِنَّا قَسَدُوهُ وَائْتَمَّهْ وَخُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَحُجَّجُهُ فِي بِلَادِهِ، نَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ، وَنَعْرِفُ تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَفَصَلَ الْخِطَابِ.

ترجمه:

فرمود: بر شما واجب است و به سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت رسالت، محور و اساس امور، پیشوایان هدایت و خلیفه خداوند متعال در زمین هستیم.

همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در جامعه می باشیم، حلال و حرام را می شناسیم، تاویل و تفسیر آیات قرآن را عارف و آشنا هستیم.

علت غیبت

قال المهدي عليه السلام: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغُوتِ زَمَانِهِ، وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَتِ فِي عُنُقِي.

فرمود: همانا پدران من (ائمه و اوصیاء علیهم السلام)، بیعت حاکم و طاغوت زمانشان، بر ذمه آن ها بود؛ ولی من در هنگامی ظهور و خروج نمایم که هیچ طاغوتی بر من منت و بیعتی نخواهد داشت.

کمال الدین و تمام النعمه، ج ٢، ص: ٤٨٥

رجوع به راویان حدیث

قال المهدي عليه السلام: أَمَا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعَهُ فَمَارَجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاهِ حَدِيثِنَا (احادینا)، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّهُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.

ترجمه:

فرمود: جهت حل مشکلات در حوادث به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن ها در زمان غیبت خلیفه و حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوند بر آن ها می باشم.

کمال الدین و تمام النعمه، ج ٢، ص: ٤٨٤

ارزش نماز

قال المهدي عليه السلام: مَا ارْزَعَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلِ الصَّلَاةِ.

ترجمه:

فرمود: هیچ چیزی و عملی همانند نماز، بینی شیطان را به خاک ذلت نمی مالد و او را ذلیل نمی کند.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ٥٣، ص: ١٨٢ حدیث ١١

فضیلت تسبیح تربت

قال المهدي عليه السلام: مِنْ فَضْلِهِ، أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسِي التَّشْبِيحَ وَيُدِيرُ السَّبْحَةَ، فَيَكْتُبُ لَهُ التَّشْبِيحُ.

ترجمه:

فرمود: از فضائل تربت حضرت سیدالشهداء آن است که چنانچه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گرچه دعائی هم خوانده نشود.

ص: ۴۵۸

دفع بلا

قال المهدي عليه السلام: اَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، بِي يَدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِ وَشِيْعَتِي .

ترجمه:

فرمود: من آخرین وصی پیغمبر خدا هستم به وسیله من بلاها و فتنه ها از آشنایان و شیعیانم دفع و برطرف خواهد شد.

کمال الدین و تمام النعمه، ج ٢، ص: ٤٤١

علم ائمه به اعمال ما

قال المهدي عليه السلام: اِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِاَنْبَاءِكُمْ، وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ اَخْبَارِكُمْ.

ترجمه:

فرمود: ما بر تمامی احوال و اخبار شما آگاه و آشنائیم و چیزی از شما نزد ما پنهان نیست .

الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص: ٩٠٢

كذب الوقتون

قال المهدي عليه السلام: اَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ، وَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ.

ترجمه:

فرمود: زمان ظهور من مربوط به اراده خداوند متعال می باشد و هر کس زمان آن را معین و معرفی کند دروغ گفته است .

کمال الدین و تمام النعمه، ج ٢، ص: ٤٨٤

فایده عطسه

به نقل از نسیم خادم حکایت شده:

یک شب پس از آن که حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تولد یافت، چند روزی بعد از آن به محضر مبارک آن حضرت شرفیات شدم، هنگامی که نشستم عطسه کردم .

حضرت در حق من دعائی کرد و فرمود: (يَرْحَمُكَ اللَّهُ).

من از محبت و دعای حضرت ، بسیار خوشحال شدم .

سپس به من فرمود: ای نسیم! آیا می خواهی تو را به نتیجه و فایده عطسه آشنا سازم؟

عرضه داشتم: بلی ، فدایت گردم .

ص: ۴۵۹

حضرت در همان موقعیتی که تازه به دنیا آمده بود، فرمود: (هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) یعنی؛ عطسه انسان را از مرگ به مدت سه روز در امان می‌دارد.

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۴۱

پرسش و پاسخ

آیا حدیث ثقلین بر وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می‌کند؟

آیا حدیث ثقلین بر وجود حضرت مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند؟

پاسخ:

وجود امام زمان علیه السلام از آیات قرآن، روایات رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام و ادله قطعی عقلی قابل اثبات است. ان شاء الله در مقالات دیگر، مباحث مربوط به آیات و ادله عقلی بررسی خواهد شد، در این مقاله تلاش می‌کنیم وجود نازنین آن حضرت را از حدیث ثقلین که شیعه و سنی صحت و حتی تواتر آن را قبول دارند، مورد بررسی قرار دهیم.

برای روشن شدن بهتر مسأله، به طور اختصار ابتدا متن روایت را از معتبرترین کتاب‌های اهل سنت آورده و سپس دیدگاه علمای آنان را در مورد این حدیث بررسی کرده و بعد از آن چگونگی دلالت این روایت را بر وجود امام زمان علیه السلام بیان خواهیم کرد.

متن حدیث ثقلین:

حدیث ثقلین در منابع اهل سنت با الفاظ و عبارات مختلف نقل شده است که ما عین همان عبارات را از منابع متعبر شان می‌آوریم.

احمد بن حنبل در دو کتاب مسند و فضائل الصحابه این روایت را با الفاظ مختلف نقل کرده است:

۱. تارک فیکم الثقلین، لن یفترقا:

از ابی سعید خدری و زید بن ارقم نقل کرده است:

ص: ۴۶۰

حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا أسود بن عامر أخبرنا أبو إسرائيل يعني إسماعيل بن أبي إسحاق الملائني عن عطية عن أبي سعيد قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض.

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من دو چیز گرانبها را که یکی بزرگتر از دیگری است در میان شما می گذارم، یکی کتاب خدا؛ ریسمانی است که از آسمان تا زمین امتداد دارد، و دیگری عترت و اهل بیت من. این دو، تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد شوند هرگز از هم جدا نمی شوند.

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴، ح ۱۱۱۱۹، و ص ۳۷۱، ناشر: مؤسسه قرطبه - مصر؛

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۷۹، تحقیق د. وصی الله محمد عباس، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳م.

۲. تارك فيكم خليفتين، لن يفترقا:

روایت فوق، با الفاظ دیگر در مسند و فضائل الصحابه از زید بن ثابت این گونه نقل شده است:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا الأسود بن عامر ثنا شريك عن الزكيني عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اني تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض أو ما بين السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض.

زید بن ثابت می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من دو چیز را به عنوان جانشین در میان شما می گذارم، یکی کتاب خدا ریسمان کشیده شده در میان آسمان و زمین و دیگری عترت اهل بیت من است و این دو تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد می شوند، هرگز از هم جدا نمی شوند.

ص: ۴۶۱

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۱، ح ۲۱۶۱۸، ناشر: مؤسسه قرطبه - مصر؛

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۰۳، تحقیق د. وصی الله محمد عباس، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

۳. ترکت فیکم ما ان اخذتم به... الثقلین:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا بن نمير ثنا عبد الملك بن أبي سليمان عن عطيّة العوفی عن أبي سعید الخدری قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لکن تَضَلُّوا بعدی الثقلین اَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي الْإِلا وَانَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

به نقل ابی سعید خدری رسول خدا فرمود: من دو چیز گرانبها را که یکی بزرگتر از دیگری است در میان شما گذاشتم که اگر به آن تمسک کنید هر گز بعد از من گمراه نمی شوید....

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۵۹، ح ۱۱۵۷۸، ناشر: مؤسسه قرطبه - مصر.

ترمذی در سنن و طبرانی در معجم الکبیر، و برخی دیگر نیز روایت را با همین عبارت آورده اند:

الترمذی السلمی، ابو عیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۵۳، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

در برخی نقل ها، به جای «ما ان اخذتم به»، عبارت «ما ان تمسکتُم به» آمده است.

ص: ۴۶۲

۴. «لن ينقضيا حتى يردا على الحوض»:

طبرانی در معجم الكبير، حدیث را از دو طریق با این عبارت آورده است:

حدثنا محمد بن الفضل السَّقَطِيُّ ثنا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ وَزَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى السَّاجِي قَالَ ثنا نَضِيرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْوَشَّاءُ ثنا زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْمَاطِيُّ ثنا مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُودَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ حَوْضٌ أَعْرَضُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبُضْرَى فِيهِ عَدَدُ النَّجْمِ وَمَدْحَانُ مِنْ فَضِّهِ وَإِنِّي سَائِلُكُمْ حِينَ تَرِدُونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَمَا نَظَرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا السَّبَبُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبَبُ طَرَفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضِلُّوا وَلَا تُبَدِّلُوا وَاعْتَرَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَإِنَّهُ قَدْ تَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَنْقُضِيَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.

حذیفه بن اسید غفاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! من

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۷، ح ۲۶۸۳، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

سند دیگر طبرانی این است:

حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي وَزَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى السَّاجِي قَالَ ثنا نَضِيرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْوَشَّاءُ؛ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ مُسَاوِرِ الْجَوْهَرِيِّ ثنا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْوَاسِطِيُّ قَالَ ثنا زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْمَاطِيُّ ثنا مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُودَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ:....

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۸۰، ح ۳۰۵۲، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

ص: ۴۶۳

اعتبار حدیث ثقلین از دیدگاه علماء اهل سنت

بسیاری از بزرگان اهل سنت برای این روایت اعتبار ویژه‌ی قائل هستند:

۱. محمد بن عیسی ترمذی

ترمذی حدیث ثقلین را از زید بن ثابت نقل کرده و در پایان می گوید:

هذا حدیث حسن غریب.

الترمذی السلمی، ابو عیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

۲. حاکم نیشابوری:

حاکم در مستدرک بعد از این که این روایت را از زید ابن ارقم نقل کرده، می گوید:

هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه.

این حدیث بر شرط مسلم و بخاری صحیح است ولی آن را نیاورده اند.

الحاکم النیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۰، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م.

۳. ابن کثیر دمشقی:

ابن کثیر سلفی در تفسیرش می نویسد:

وقد ثبت فی الصحیح م ۲۴۰۸ أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال فی خطبه بغدیر خم إن تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی وإنهما لم یفترقا حتی یردا علی الحوض.

در صحیح مسلم به شماره ۲۴۰۸ ثبت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش در غدیر خم فرمود: من دو چیز گرانها را در میان شما می گذارم....

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۴، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۴۰۱هـ.

۴. ابو الحسن هیشمی:

همی در مجمع الزوائد بر اعتبار سند روایتی که کلمه «خلیفین» دارد، تصریح کرده و می گوید:

ص: ۴۶۴

رواه أحمد وسنده جيد.

این حدیث را احمد بن حنبل در کتاب مسندش نقل کرده و سند آن نیکو است.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۶۳، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربی - القاهره، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

و در جای دیگر می گوید:

ورجاله ثقات.

رجال حدیث ثقلین همه موثق اند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۰، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربی - القاهره، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

۵. سیوطی و محمد بن یوسف صالحی شامی

این دو تن نیز کلام ترمذی و حاکم را در حسن و صحیح بودن حدیث ثقلین نقل نموده و سخنان آنها را رد هم نکرده اند:

وأخرج الترمذی وحسنه والحاکم وصححه عن زید بن أرقم أن النبی صلی الله علیه وسلم قال (إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وأهل بیتی)

السیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۴۶۶، دار النشر: دار الکتب العلمیه - بیروت - ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م.

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای ۹۴۲هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۱۱، ص ۶، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ.

۶. حسن بن علی سقاف

سید سقاف قرشی در شرح صحیح عقیده طحاویه می نویسد:

ورواه الترمذی (۵ / ۶۶۳ برقم ۳۷۸۸) بسند صحیح بلفظ: «إنی تارک فیکم ما إن تمسکتُم به لن تضلوا بعدی، أحدهما أعظم من الآخر: کتاب الله جبل ممدود من السماء إلى الأرض، وعترتی أهل بیتی، ولن یترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما».

ترمذی این حدیث را به این شماره به سند صحیح با این لفظ روایت کرده است: انی تارک... من دو چیز را به عنوان جانشین در میان شما می گذارم، یکی کتاب خدا ریسمان کشیده شده در میان آسمان و زمین و دیگری عترت اهل بیت من است و این دو تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد می شوند، هرگز از هم جدا نمی شوند. پس بنگرید پس از من چگونه با آنها برخورد می کنید.

السقاف القرشی الهاشمی، حسن بن علی (معاصر) صحیح شرح العقیده الطحاویه أو المنهج الصحیح فی فهم عقیده أهل السنه والجماعه مع التنقیح، ۶۵۴، ناشر: دار الإمام النووی - عمان - الأردن، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ - ۱۹۹۵ م.

۷. البانی از مفتیان اهل سنت

البانی وهابی (متوفای ۱۴۲۰) که از او با عناونی «امیر المؤمنین فی الحدیث» و «بخاری دوران» یاد می کنند، نیز این روایت را در کتاب «صحیح الجامع الصغیر، حدیث شماره ۲۴۵۷، تصحیح کرده است.

اینها نمونه ای از کلام بزرگان اهل سنت در مورد این روایت بود که به همین مقدار بسنده می کنیم.

چگونگی دلالت این روایت بر وجود امام زمان (ع)

این روایت، نکته ها و مطالب ظریف فراوانی را در بردارد؛ از جمله می توان از این روایت، اصل زنده بودن امام زمان و امتداد ائمه علیهم السلام را تا قیامت ثابت کرد.

استدلال علمای شیعه

یکی از مراجع تقلید، حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی در باره این روایت می گوید:

ومن الأدله النقلیه علی ضروره وجوده حدیث الثقلین، فإن هذا الحدیث المتفق علی صحته عند الفریقین یدل علی وجود إمام فی کل زمان من أهل بیت النبوه (علیهم السلام) إلی یوم القیامه، لا یفترق عن القرآن، ولا یفترق القرآن عنه (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض).

ص: ۴۶۶

از دلایل نقلی که بر ضرورت وجود امام زمان علیه السلام دلالت می کند، حدیث ثقلین است؛ زیرا این حدیثی که شیعه و سنی بر صحت آن اتفاق دارند بر وجود امامی از اهل بیت رسول خدا علیهم السلام که از قرآن جدا نمی شود و قرآن نیز از او جدایی ندارد؛ در هر زمانی تا روز قیامت دلالت می کند.

الخراسانی، الشیخ وحید (معاصر)، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۷۲.

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی از مراجع تقلید، می گوید:

از حدیث ثقلین شش مطلب مهم استفاده می شود:

۱. وجوب تمسک به قرآن و عترت؛

۲. انحصار راه نجات از ضلالت با تمسک به قرآن و عترت؛

۳. شرط نجات از ضلالت، تمسک به قرآن و عترت است؛ نه یکی از آنها؛

۴. عصمت اهل بیت از خطا و اشتباه؛

۵. عترت دانا ترین مردم بعد از رسول خدا؛

۶. خالی نبودن زمین از وجود حجت الهی.

«(السادس) بقاء العتره الهادیه إلى يوم القیامه، وعدم خلو الزمان من عالم من أهل البيت تكون أقواله حجه كالكتاب المجید.»

ششمین موردی که از حدیث ثقلین استفاده می شود، باقی ماندن عترت هدایت گر تا روز قیامت است و این که عالم در هیچ زمانی از وجود یک نفر از اهل بیت که سخنان آنان همانند قرآن مجید حجت است، خالی نیست.

و سپس برای اثبات مورد ششم این گونه استدلال می کند:

ویدل علی ذلک أمور:

۱ - قوله صلی الله علیه وآله «انی تارک فیکم الثقلین» وقوله «انی مخلف فیکم» وقوله «انی تارک فیکم خلیفتین» وقوله «انی قد ترکت فیکم» وقوله «انی قد خلفت فیکم الثقلین» فإنها تدل علی أنه صلی الله علیه وآله ترک فی أمته من یکون مرجعا فی أمورهم و خلیفته علیهم، وهو القرآن و العتره. و من المعلوم ان احتیاج الأمة الیهما لیس مختصا بزمان دون زمان، فلو لم یبق ما ترک فی الأمة مدی الدهر لا یصدق علیه أنه ترک فیکم من یکون كذلك، وعلیه فلا یصح صدور هذه التعبیر و التصریحات منه. و الفرق واضح بین أن یکون تارکا و مخلفا فی الجمیع ما ان تمسکوا به لن یضلوا أو فی البعض، و هذه العبارات کلها صریحه فی الأول دون الثانی.

۲ - قوله صلى الله عليه وآله «ما ان تمسکتکم به لن تضلوا» وقوله «ان تمسکتکم بهما لن تضلوا» فان نفی الضلال علی سبیل التأيید ان تمسکوا بالثقلین لا یصح الا إذا كان ما يتمسک به باقیا متأبدا.

۳ - قوله صلى الله عليه وآله «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» فإنه لو لم یکن فی زمن من الأزمنه من هو عدل الکتاب وقرینه لزم افتراق کل منهما عن الآخر، وهذا ینافی ما هو صریح الحدیث من کونهما عدلین وعدم افتراقهما ابدا.

۴ - قوله صلى الله عليه وآله «لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض» فإنه یدل علی دوامهما وعدم انقضائهما ابدا.

این روایت از چند جهت بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت می کند:

۱. جمله های «انی تارک فیکم الثقلین»، «انی مخلف فیکم»، «انی تارک فیکم خلیفتین»، «انی قد ترک فیکم» و «انی قد خلفت فیکم الثقلین»، دلالت می کنند که رسول خدا در میان امتش کسانی را مرجع در امور و جانشین اوست در میان امت باقی گذاشت. و روشن است که احتیاج امت به آنها منحصر به یک زمان نیست. پس اگر آن مرجع مدت زمانی در میان مردم نباشد این کلام رسول خدا مصداق پیدا نخواهد کرد، و صدور این تعبیرات از رسول خدا صحیح نباشد.

فرق بین این دو عبارت روشن است که بگوید: من آن را باقی گذاشتم تا مرجع و جانشین در همه امور باشد که اگر به آن تمسک کنید گمراه نمی شوید و یا این که بگوید: من آن را در بعض امور مرجع و جانشین قرار دادم، تمام این عبارات حدیث صریح در گفتار نخست است نه دومی.

۲. جمله فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله «لن تضلوا» می رساند که اگر به ثقلین تمسک کنید برای همیشه گمراه نمی شوید، این نفی ضلالت برای همیشه، وقتی درست است که شی مورد تمسک، برای همیشه باقی باشد.

۳. جمله «لن یفترقا حتی...» می گوید: قرآن و عترت که عدل قرآن است هرگز از هم جدا نمی شوند و اگر در زمانی از زمانها عدل کتاب نباشد؛ افتراق تحقق می یابد و عدل قرآن حساب نخواهد شد و این منافات با نص حدیث دارد.

۴. جمله «لن ینقضیا حتی یردا...» نیز بر وجود دائمی و همیشگی قرآن و عترت دلالت دارد.

الصفافی، الشیخ لطف الله (معاصر)، أمان الأمة من الضلال والإختلاف، ص ۱۴۰، چاپخانه: العلمیه - قم، الطبعة الأولى ۱۳۹۷

آیت الله سید علی میلانی می گوید:

إن حدیث الثقلین کما یدل علی إمامه الأئمه الاثنی عشر من أهل البیت علیهم السلام وإمامه علی علیه السلام بلا فصل بعد رسول الله، كذلك یدل علی وجود الإمام الثانی عشر الحجه المنتظر وبقائه عجل الله تعالی ظهوره. وذلك لأن هذا الحدیث یدل علی عدم افتراق الكتاب والعترة إلى یوم القیامه وحتى الورود علی الحوض، فکما أن القرآن باق إلى یوم القیامه فکذلك یدل علی وجود من یکون أهلاً للتمسک والاقتران به، وإماماً للزمان وحجه للوقت من العترة الطاهره إلى یوم القیامه.

حدیث ثقلین همان گونه که بر امامت دوازده امام علیهم السلام و امامت بلا فصل امیرمؤمنان علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد؛ بر وجود امام دوازدهم، حجت منتظر و بقاء آن حضرت نیز دلالت می کند؛ زیرا این حدیث می رساند که قرآن و عترت تا روز قیامت و تا هنگام ورود بر حوض، از همدیگر جدا نمی شوند. پس همچنانکه قرآن تا روز قیامت باقی است، واجب است کسی که مورد تمسک و اقتداء واقع می شود و امام زمان و حجت وقت از عترت پاک رسول خدا است نیز تا روز قیامت موجود باشد.

ص: ۴۶۹

المیلانی، السید علی (معاصر)، نفحات الأزهار فی خلاصه عیقات الانوار، ج ۲، ص ۲۶۲، چاپخانه: مهر، الطبعة الأولى: ۱۴۱۴

استدلال علمای اهل سنت

علمای اهل سنت نیز با توجه به این روایت، بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال کرده اند که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

مناوی از علمای اهل سنت کلام علامه سمهودی را از کتاب جواهر العقیدین در باره دلالت حدیث ثقلین این گونه حکایت کرده است:

إِنَّ ذَلِكَ يَفْهَمُ وجود من يكون أهلاً للتمسك من أهل البيت والعترة الطاهرة في كلِّ زمان وجدوا فيه إلى قيام الساعة حتَّى يتوجَّه الحثُّ المذكور إلى التمسك به، كما أنَّ الكتاب العزيز كذلك، ولهذا كانوا كما سيأتى أماناً لأهل الأرض، فإذا ذهبوا ذهب أهل الأرض.

از این حدیث استفاده می شود که در هر زمان باید فردی اهل بیت و عترت پاک من که سزاوار تمسک است، تا روز قیامت موجود باشد، تا امر به تمسک در این حدیث معنا پیدا کند؛ همان گونه که کتاب عزیز چنین است. و لذا اهل بیت در روایاتی که بعداً می آید، امان زمین معرفی شده اند که هرگاه از روی زمین بروند، اهل زمین نیز نابود خواهند شد.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۳، ص ۱۵، ناشر: المكتبة التجارية - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ.

ابن حجر هیثمی از محدثان اهل سنت، بعد از نقل این روایت بر وجود امام این گونه استدلال کرده است:

والحاصل ان الحث وقع على التمسك بالكتاب والسنة وبالعلماء بهما من أهل البيت ويستفاد من مجموع ذلك بقاء الأمور الثلاثة إلى قيام الساعة.

آنچه از روایت به دست می آید این است که تمسک به کتاب و سنت و عالمان به این دو از اهل بیت رسول خدا تشویق و ترغیب شده است. و از مجموع این سخن استفاده می شود که این امور (کتاب، سنت و عالمان از اهل بیت رسول خدا) تا قیامت باقی هستند.

ص: ۴۷۰

الهیثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۴۳۹، تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسه الرساله - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

بعد از این که روایاتی دیگری را در مورد تمسک به اهل بیت نقل می کند می گوید:

وفی أحادیث الحث علی التمسک بأهل البيت إشارةً إلى عدم انقطاع متأهل منهم للتمسک به إلى يوم القيامة، كما أنّ الكتاب العزيز كذلك، ولهذا كانوا أماناً لأهل الأرض كما يأتي، ويشهد لذلك الخبر السابق: فی کل خَلْفٍ من أمتی عدول من أهل بیتی.

در احادیثی که سفارش به اهل بیت شده، به این نکته اشاره دارد که تا روز قیامت زمین از اهل بیتی که اهلیت هدایت دارند خالی نخواهد بود؛ همان گونه که کتاب عزیز چنین است، و لذا اهل بیت امان برای اهل زمین معرفی شده اند. شاهد بر این مطلب روایت گذشته است که می فرماید: در میان هر قوم و دسته ای از امت من، عدولی از اهل بیت من وجود.

الهیثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۴۴۲، تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسه الرساله - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه در جامع احادیث شیعه استدلال عجیلی صاحب کتاب ذخیره المآل را در باره این روایت اینگونه نقل کرده است:

وقال العجیلی: وهم الحافظون لكتاب الله وسنه رسوله لا يفارقونهما إلى يوم القيمة لأنه لا بد من قيام الله بحجه منهم ووراثه نبوته وخلافه رسوله فمنهم الظاهر ومنهم المختفی حتی یكون خاتمهم فی الوراثة المهدی ولهذا يتقدم علی عیسی بن مریم وتقدم ان قطب الأولیاء الذی به صلاح العالم لا یكون الا منهم.

ص: ۴۷۱

آنان (عترت رسول خدا) حافظان کتاب خدا و سنت رسول خدا هستند که تا روز قیامت از قرآن و سنت جدا نخواهند شد؛ زیرا بر خداوند است حجتی از عترت را که وارث نبوت و جانشین رسول خدا هستند بر مردم اقامه کند، برخی از آنان آشکار و برخی از دیده‌ها پنهان اند و خاتم این وارثان، حضرت مهدی علیه السلام است. به این جهت است که او بر عیسی بن مریم امامت می‌کند. و در پیش گذشت این که محور و دایره اولیاء، که عالم را اصلاح می‌کنند جز از میان عترت کسی نیست.

البروجردی، حاج حسین طباطبایی (متوفای ۱۳۸۳هـ)، جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۷۵، المطبعه العلمیه - قم، سال چاپ: ۱۳۹۹

نتیجه:

اولاً: حدیث ثقلین را بزرگان علمای اهل سنت مانند: مسلم نیشابوری، احمد حنبل، طبرانی هیثمی و بقیه در کتابهای خود ذکر کرده اند و بسیاری از محدثان و نام آوران آنها سند این روایت را صحیح دانسته و رجال روایت را موثق و مورد اعتبار می‌دانند و در نتیجه این روایت متواتر بین مسلمانان است.

ثانیاً: علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت سنی تصریح کرده اند که: اهل بیت علیهم السلام عدل قرآن هستند؛ همان طور که قرآن تا قیامت باقی است، یک نفر از اهل بیت علیهم السلام باید همواره زنده باشد تا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله تکذیب نشود.

آیا نام پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عبد الله بوده است؟

آیا نام پدر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، عبد الله بوده است؟

پاسخ:

مقدمه:

بسیاری از علمای اهل سنت، برای ابطال نظر شیعه در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ادعا کرده اند که طبق روایات نام پدر آن حضرت، عبد الله است؛ از جمله ابن تیمیه که در حقیقت مؤسس فکری وهابیت به شمار می‌رود، این شبهه را در کتاب معروفش منهاج السنه، مطرح کرده است:

ص: ۴۷۲

أن الاثنى عشرية الذين ادّعوا أن هذا هو مذهبهم، مهديهم اسمه محمد بن الحسن. والمهدي المنعوت الذي وصفه النبي صلى الله عليه وسلم اسمه محمد بن عبد الله. ولهذا حذفت طائفه ذكر الأب من لفظ الرسول حتى لا يناقض ما كذبت. وطائفه حرّفته، فقالت: جده الحسين، وكنيته أبو عبد الله، فمعناه محمد بن أبي عبد الله، وجعلت الكنيه اسما.

شيعة دوازده امامی که ادعا می کنند مذهب شان دوازده امامی است، اسم مهدی آنان م ح م د بن الحسن است در حالی که آن مهدی را که رسول خدا صلی الله علیه وسلم توصیف کرده، اسمش محمد بن عبد الله است. به این جهت گروهی از شیعه، جمله «اسم ابیه اسم ابی» را از روایت رسول خدا حذف کرده تا با دروغ های آنان تناقض نداشته باشد و گروهی نیز روایت را تحریف کرده اند و گفته اند: جد مهدی، حسین و کنیه جدش ابو عبد الله است پس معنای روایت رسول خدا این می شود که اسم مهدی محمد بن ابی عبد الله است و کنیه اسم قرار داده شده است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، منهاج السنه النبویه، ج ۸، ص ۲۵۴ ۲۶۰، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعه: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

همچنین در جای دیگری از کتابش می نویسد:

وأحاديث المهدي معروفه، رواها الإمام أحمد وأبو داود والترمذي وغيرهم، كحديث عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي، يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.

ص: ۴۷۳

روایات مهدی شناخته شده است که آن‌ها را امام احمد حنبل و ابو داود و ترمذی و غیر آنان نقل کرده‌اند. مانند روایت عبد الله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا این که مردی از اهل بیت من که نام او نام من و نام پدر او نام پدر من است برانگیخته شود، او زمین را از قسط و عدل آکنده سازد همانگونه که از ظلم و جور پر شده است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸هـ)، منهاج السنه النبویه، ج ۴، ص ۹۵، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعه: الأولى، ۱۴۰۶هـ.

برخی از علمای اهل سنت نیز بعد از ابن تیمیه، این سخن او را تکرار کرده که جهت پرهیز از اطاله سخن، از ذکر کلام آنها خودداری می‌کنیم.

با توجه به متن کلام ابن تیمیه، این شبهه دو بخش دارد:

۱. عقیده شیعه در مورد نسب حضرت مهدی با این روایات مطابقت ندارد.

۲. برای این که اعتقاد شیعیان با این روایت مطابقت کند، جمله پایانی روایات را حذف و یا دست به تحریف آن زده‌اند.

قبل از ورود به پاسخ این مطلب، تذکر این نکته لازم است که ابن تیمیه به روایاتی استناد کرده است که اصلاً برای شیعیان حجت نیست و شیعیان ارزشی برای آن قائل نیستند؛ پس ابن تیمیه و همفکران او نمی‌توانند با استناد به روایاتی که دشمنان آن‌ها نقل کرده است، شیعیان را ملزم به پذیرش آن‌ها نمایند. ضمن این که ما در این مقاله ثابت خواهیم کرد که حتی این روایات برای اهل سنت نیز حجت نیست و آن‌ها را نیز قانع نخواهد کرد.

ص: ۴۷۴

در ابتدا به پاسخ شبهه دوم پرداخته و با روایات صحیح السند اهل سنت، ثابت خواهیم کرد که در کتب آنها عبارت «اسمه اسمی» بدون زیاده، با حداقل دو سند صحیح به نظر اهل سنت، و از چندین نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از جمله ابن مسعود، ابو هریره، حذیفه، ابن عباس، ابو سعید خدری و عبد الله بن عمر در منابع اهل سنت آمده است.

این دسته علاوه بر این که طریق صحیح نیز دارند، به حد استفاضه هم می رسند و این نشانگر این است که روایت این گروه صحیح است. بنابراین، این ادعا که شیعیان، برای اثبات اعتقاد خود، دست به تحریف روایت زده اند، ادعایی باطل و کذب است، و نظر شیعیان، مطابق با این دسته از روایات اهل سنت است.

سپس، به بررسی روایاتی که زیاده «اسم ایبه اسم ابی» در آنها آمده است، ثابت می شود که تمام طرق آن، غیر از یک طریق (طریق مشهور) ضعیف است، و آن یک طریق نیز توسط یک راوی مضطرب الحدیث نقل شده است که گاهی روایت را با این زیاده و گاهی بدون این زیاده نقل کرده است! و بنابراین برای اثبات زیاده نمی توان به سخن او اعتماد کرد. و حتی علمای اهل سنت، تصریح کرده اند که این روایت او به خاطر اضطراب حجت نیست!

همچنین کلام علمای اهل سنت خواهد آمد که بر خلاف نظر ابن تیمیه، این زیاده توسط مدعیان مهدویت در روایات اضافه شده است، تا بتوانند خود را به عنوان مهدی موعود معرفی کنند! و یا حداقل مهدی شیعه را دروغ جلوه دهند!

بخش اول: روایات معتبر اهل سنت، بدون تعبیر «واسم اییه اسم ابی».

روایاتی که تنها جمله «اسمه اسمی» را دارند، از طرق متعدد از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است.

الف) از طریق ابو هریره با سند صحیح:

یکی از اصحابی که طبق روایات صحیح السند اهل سنت، این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را بدون جمله «اسم اییه اسم ابی» نقل کرده، ابو هریره است و بسیاری از دانشمندان اهل سنت روایت او را در کتابهایشان متذکر شده اند:

۱. ابو عیسیٰ ترمذی:

ترمذی از محدثان پر آوازه اهل سنت، در کتاب سنن خود، ابتدا روایت عبد الله بن مسعود را آورده و در پایان، روایت ابو هریره را نقل کرده و تصریح کرده است که این روایت حسن و صحیح است:

حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سيفيان بن عيينه عن عاصم عن زير عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي قال عاصم وأنا أبو صالح عن أبي هريرة قال: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لَطَوَّلَ اللهُ ذلِكَ اليَوْمَ حتى يَلِيَ...

قال أبو عيسى: هذا حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از اهل بیت من که هم اسم من است می آید. به نقل ابو هریره نیز رسول خدا فرموده است: اگر از عمر دینا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را آنقدر طولانی کند تا این که مردی از اهل بیت من که هم اسم من است بیاید.

ابو عیسیٰ گفته است: این روایت حسن و صحیح است.

ص: ۴۷۶

الترمذی السلمي، ابو عیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

بررسی سند روایت:

خود ترمذی این روایت را صحیح دانسته است و البانی نیز این روایت را تصحیح می کند، اما برای تکمیل بحث، سند آن را به صورت کامل مورد بررسی قرار می دهیم:

سند روایت چنین است:

۱- ترمذی ۲- عبد الجبار بن العلاء ۳- سفیان بن عیینه ۴- عاصم بن بهدله ۵- ابو صالح ۶- ابی هریره ۷- رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

۱- محمد بن عیسی بن سوره، أبو عیسی الترمذی صاحب سنن

او صاحب یکی از صحاح سته اهل سنت است و در وثاقت او در نزد اهل سنت هیچ شکی نیست!

۲- عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار

او از راویان صحیح مسلم است، ذهبی در مورد او می گوید:

عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار الإمام المحدث الثقة أبو بكر البصری

عبد الجبار بن علاء بن عبد الجبار، امام، محدث، ثقة...

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۰۱، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

۳- سفیان بن عیینه بن ابی عمران بن میمون

روایات او در همه صحاح سته اهل سنت موجود است، ذهبی در مورد او می گوید:

الإمام الكبير حافظ العصر شيخ الإسلام

امام بزرگ، حافظ زمانه، شيخ الاسلام و...

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۵۴، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

۴- عاصم بن بهدله ابی النجود الاسدی الکوفی

او یکی از قراء ثمانیه و از راویان صحاح سته است.

ذهبی در مورد او می گوید:

الإمام الكبير مقرئ العصر

امام بزرگ و مقراء (کسی که تمام قرائت ها در زمان خودش به او می رسد) زمان خود!

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۵۶ ش ۱۱۹، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

۵- ذکوان أبو صالح السمان الزیات المدنی

او نیز از روات صحاح سته اهل سنت است، ذهبی در مورد او می گوید:

القدوه الحافظ الحجه... ذكره الإمام أحمد فقال ثقة ثقة من أجل الناس وأوثقهم

پیشوا، حافظ، حجت... امام احمد او را یاد کرده و گفت: ثق ثقة و از گرامی ترین مردم و موثق ترین آنهاست!

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۶، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

۶- ابوهریره:

او نیز از مشهورترین صحابه است، و به نظر اهل سنت، نیازی به بررسی رجالی او نیست!

بنا بر این، این روایت از جهت سندی، صحیح و بدون اشکال است.

۲. ابن اثیر جزری:

ابن اثیر جزری نیز روایت ابوهریره را از سنن ترمذی نقل کرده است.

ابن أثير الجزري، المبارك بن محمد ابن الأثير (متوفای ۵۴۴هـ)، معجم جامع الأصول فی أحاديث الرسول، ج ۱۰، ص ۳۳۰، طبق برنامه الجامع الكبير.

۳. جلال الدین سیوطی:

جلال الدين سيوطي روايت ابو هريره را در كتاب الفتح الكبير و جامع الاحاديث اين گونه آورده است كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود:

ص: ٤٧٨

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا وَلَا تَنْقُضِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير، ج ٣، ص ٣٠٦، تحقيق: يوسف النبهاني، دار النشر: دار الفكر - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج ٨، ص ١٥٧، طبق برنامجه الجامع الكبير.

او روایت ابو هريره را در الفتح الكبير، با این عبارت آورده است:

يَلِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير، ج ٣، ص ٣٠٧، تحقيق: يوسف النبهاني، دار النشر: دار الفكر - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م

٤. ابن كثير دمشقى:

ابن كثير، روایت ابو هريره را از طريق ابو عاصم که از راویان بخاری و مسلم است، نقل کرده و در پایان، بر صحیح بودن روایت تصریح کرده است:

قال عاصم: وأخبرنا أبو عاصم عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي الرجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي. هذا حديث حسن صحيح.

الدمشقي، الامام أبو الفداء الحافظ ابن كثير (متوفى ٧٧٤هـ)، النهايه فى الفتن والملاحم، ج ١، ص ٢٤، تحقيق: ضبطه وصححه: الاستاذ عبد الشافعى، دار النشر: دار الكتب العلميه، لبنان بيروت، الطبعة: الاولى ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م

ب) از طريق ابن مسعود

این روایت از ابن مسعود بدون جمله «واسم ابیه اسم ابی» توسط عاصم از زر بن حبیش که از راویان بخاری و مسلم هستند، نقل شده و بسیاری از بزرگان اهل سنت آن را در کتابهایشان آورده اند؛ نقل از ابن مسعود، به دو طریق صورت گرفته است: از طریق عاصم از زر و از طریق عمرو بن مره از زر که هر دو نقل را مطرح خواهیم کرد:

ص: ٤٧٩

۱- نقل توسط عمرو بن مره از زر از عبد الله بن مسعود با سند صحیح

این نقل در دو کتاب و با دو سند مختلف ولی دو متن شبیه به هم (ولی بدون زیاده اسم ایبه اسم ابی) آمده است:

نقل اول در در المعجم الكبير طبرانی:

حدثنا محمد بن السري بن مهران الناقد ثنا عبد الله بن عمر بن أبان ثنا يوسف بن حوشب الشيباني ثنا أبو يزيد الأعور عن عمرو بن مره عن زر بن حبيش عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يذهب الدنيا حتى يملكك رجل من أهل بيتي يوافق اسمه اسمي.

از عبد الله بن مسعود از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من که اسم او مطابق نام من است، حاکم شود.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۱ ش ۱۰۲۰۸، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

بررسی سندی این نقل:

سند این روایت به صورت ذیل است:

۱- طبرانی صاحب المعجم الكبير ۲- محمد بن سری بن مهران ۳- عبد الله بن عمر بن ابان ۴- يوسف بن حوشب ۵- ابو يزيد الاعور ۶- عمرو بن مره ۷- زر بن حبيش ۸- عبد الله بن مسعود (صحابی)

۱- طبرانی صاحب المعجم الكبير

او به اجماع اهل سنت ثقه و مورد اطمینان است، ذهبی در مورد او می گوید:

۸۶ الطبرانی هو الامام الحافظ الثقه الرجال الجوال محدث الاسلام علم المعمرين أبو القاسم سليمان بن أحمد بن ايوب بن مطير اللخمي الشامي الطبراني صاحب المعاجم الثلاثة

ص: ۴۸۰

طبرانی، امام حافظ ثقه، بسیار سفر کننده، محدث اسلام! یکتای معمران (کسانی که بیش از صد سال عمر کردند)... صاحب سه معجم

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۱۹، تحقیق: شعيب الأرثوؤط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

۲- محمد بن سری بن مهران

او نیز ثقه است، ذهبی در مورد او می گوید:

محمد بن السری بن مهران الناقد. بغدادی، ثقه.

محمد بن سری بن مهران، متخصص علم رجال، بغدادی و ثقه است.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۲۲، ص ۲۶۹، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.

۳- عبد الله بن عمر بن ابان

ذهبی در مورد او می گوید:

مشکدانه المحدث الامام الثقه أبو عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن محمد ابن ابان بن صالح بن عمیر القرشی الاموی مولی عثمان رضی الله عنه

مشکدانه، محدث امام ثقه، ابو عبد الرحمن، عبد الله بن عمر بن بن محمد بن ابان بن صالح بن عمیر قریشی اموی غلام عثمان

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۵۵، تحقیق: شعيب الأرثوؤط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

۴- یوسف بن حوشب

ابن ابی حاتم رازی متوفای ۳۲۷، از قدیمی ترین ائمه جرح و تعدیل اهل سنت، در باره او می گوید:

یوسف بن حوشب أخو العوام بن حوشب روى عن عبد الله بن سعيد بن أبي هند روى عنه عبد الله بن عمر بن أبان وأبو سعيد الأشج سمعت أبي يقول ذلك وسألته عنه فقال شيخ.

ص: ۴۸۱

یوسف بن حوئب... از پدرم راجع به او سوال کردم، در مورد او گفت که «شیخ» است.

ابن ابی حاتم الرازی التیمی، ابومحمد عبد الرحمن بن ابی حاتم محمد بن إدیس (متوفای ۳۲۷هـ)، الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۲۲۰ ش ۹۲۱، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۲۷۱هـ ۱۹۵۲م.

و به گفته علمای اهل سنت، شیخ در کلام ابن ابی حاتم، از الفاظ توثیق است؛ ذهبی می گوید:

قول ابی حاتم شیخ قال ولس هذا بتضعیف قلت بل عده ابن ابی حاتم فی مقدمه كتابه من ألفاظ التوثیق وكذا الخطیب البغدادی فی الكفایه

ابی حاتم که می گوید: شیخ، مراد او تضعیف نیست، بلکه ابن ابی حاتم در مقدمه کتاب خویش این لفظ را از الفاظ توثیق می داند و همچنین خطیب بغدادی در الكفایه

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۸، ص ۱۴۳، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵م.

بنا بر این، او نیز مورد توثیق علمای اهل سنت است.

۵- خلف بن حوئب الکوفی ابویزید الاعور.

ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب در باره او گفته:

خلف بن حوئب الکوفی ثقة من السادسة مات بعد الأربعین خت عس

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱ ص ۱۹۴، رقم: ۱۷۲۸، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

مزی در تهذیب الکمال در مورد او می گوید:

أثنى عليه سفيان بن عيينه. وَقَالَ النَّسَائِيُّ: ليس به بأس. وذكره ابنُ جِبَّانٍ في كتاب "الثقات

سفيان بن عيينه او را مدح کرده است، نسائی در مورد او گفته است هيچ اشكالى ندارد، و ابن حبان او را در ثقات خویش آورده است!

المزى، ابوالحجاج يوسف بن الزكى عبدالرحمن (متوفى ٥٧٤٢هـ)، تهذيب الكمال، ج ٨ ص ٢٨٠، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرساله - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م.

٦- عمرو بن مره:

ابن حجر در باره او می نویسد:

عمر بن مره الشنى بفتح المعجمه وتشديد النون بصرى مقبول من الرابعه د ت

العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر ابوالفضل (متوفى ٥٨٥٢هـ)، تقريب التهذيب، ج ١، ص ٤١٧، رقم: ٤٩٧٠، تحقيق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

٧- زرّ بن حبيش:

ابن حجر در باره او می نویسد:

زر بكسر أوله وتشديد الراء بن حبيش بمهمله وموحده ومعجمه مصغر بن حباشه بضم المهمله بعدها موحده ثم معجمه الأسدى الكوفى أبو مریم ثقه جليل مخضرم مات سنه إحدى أو اثنتين أو ثلاث وثمانين وهو بن مائه وسبع وعشرين ع

العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر ابوالفضل (متوفى ٥٨٥٢هـ)، تقريب التهذيب، ج ١، ص ٢١٥، رقم: ٢٠٠٨، تحقيق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

٨- عبد الله بن مسعود:

او صحابى است و به نظر اهل سنت، نیازی به بررسی رجالی ندارد.

بنا بر این سند این روایت صحیح است.

نقل دوم تاریخ واسط:

حدثنا أسلم قال ثنا محمد بن عبدالرحمن بن فهد بن هلال قال ثنا عبدالله بن على السمسار قال ثنا يوسف بن حوشب قال ثنا أبو يزيد الأعور عن عمرو بن مره عن زر بن حبيش عن عبدالله بن مسعود عن النبى صلى الله عليه وسلم قال لا تذهب الدنيا حتى يملكك رجل من أهل بيتى يواطئ اسمه اسمى.

از عبد الله بن مسعود از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من که اسم او هم نام من است، حاکم شود.

الواسطی، أسلم بن سهل الرزاز (متوفای ۲۹۲هـ)، تاریخ واسط، ج ۱، ص ۱۰۵، تحقیق: کورکیس عواد، ناشر: عالم الکتب - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ.

البته در این سند، عبد الله بن علی السمسار وجود دارد که مجهول است، اما به خاطر اینکه سند قبلی تا یوسف بن حوشب، صحیح بود، مجهول بودن او ضرری نمی زند و نیازی به بررسی سندی ندارد و موید روایت قبل نیز به حساب می آید.

۲- نقل توسط عاصم بن بهدله (ثقه مضطرب الحدیث) از زر از عبد الله بن مسعود:

با وجود اینکه علمای اهل سنت تصریح به صحت سند این روایت کرده اند، ولی عاصم به گفته اهل سنت، مضطرب الحدیث است، و این روایت را گاهی با زیاده و گاهی بدون زیاده نقل کرده است، در هر صورت، طبق مبانی علمای اهل سنت، متن بدون زیاده این روایت صحیح است؛ و شیعیان می توانند به آن استدلال کنند، اما متن با زیاده که از زر از عبد الله بن مسعود نقل شده است، به خاطر مضطرب الحدیث بودن راوی، قابلیت استدلال ندارد.

۱. احمد حنبل (متوفای ۲۴۱هـ) در مسند:

احمد حنبل پیشوای مذهب حنابله در مسندش پنج روایت را بدون این جمله، از طریق عاصم و زر بن حبیش آورده و جالب این است که ایشان حتی یک روایت را که این جمله اضافه را داشته باشد، نیاورده است و این دلیل بر این است که این گونه روایات اصلاً وجود نداشته است:

ص: ۴۸۴

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ ثنا عَاصِمٌ عن زر عن عبد الله عَنِ النبي صلى الله عليه وسلم: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اسْمُهُ اسْمِي.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت بر پا نمی شود تا این که مردی از اهل بیتم که هم اسم من است حاکم شود.

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عُمَرُ بن عُيَيْنَةَ عن عَاصِمِ بن أَبِي النَّجُودِ عن زُرِّ بن حُبَيْشٍ عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ وَلَا يَذْهَبُ الدَّهْرُ حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ يُوَاطِي اسْمِي.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: روز و روزگار سپری نمی شود تا این که عرب را مردی از اهل بیت که هم نام من است حکم فرما شود.

و...

الشيبياني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۴۳۰ و ۴۴۸، ح ۳۵۷۱ و ۳۵۷۲ و ۳۵۷۳ و ۴۰۹۸ و ۴۲۷۹، ناشر: مؤسسه قرطبه - مصر.

۲. ابو داود سجستانی (متوفای ۲۷۵هـ) در سنن:

ابو داود سجستانی نیز این روایت را بدون این جمله اضافه، نقل کرده است:

وقال في حديث سُفْيَانَ: لَا تَذْهَبُ أَوْ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اسْمُهُ اسْمِي.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا نمی رود یا منقضی نمی شود تا این که مردی از اهل بیت من که هم نام من است عرب را مالک شود.

السجستاني الأزدي، ابو داود سليمان بن الأشعث (متوفای ۲۷۵هـ)، سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۰۶، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: دار الفكر.

۳. ابو عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹هـ) در سنن:

ص: ۴۸۵

ترمذی از محدثان بزرگ و مورد اعتماد اهل سنت نیز دو روایت را که فقط جمله «یواطی اسمہ اسمی» را دارند نقل کرده و در پایان هر دو روایت، به صحیح بودن آنها تصریح کرده است:

حدثنا عُبَيْدُ بْنُ أَسْبَاطِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُرَشِيِّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيُ اسْمَهُ اسْمِي.

قال أبو عيسى: وفي الباب عن عليٍّ وأبي سعيدٍ وأمِّ سلمةٍ وأبي هريرةٍ وهذا حديثٌ حسنٌ صحيح.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا به پایان نمی رود تا این که مردی از اهل بیت من که هم نام من است عرب را مالک شود.

ابو عیسی گفته است: در این باب، از علی و ابی سعید و ام سلمه و ابی هریره نیز روایت است و این روایت حسن و صحیح است.

روایت دوم را نیز این گونه نقل کرده است:

حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَلِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيُ اسْمَهُ اسْمِي وَأَنَا أَبُو صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِي.

بعد از نقل روایت می گوید:

قال أبو عيسى: هذا حديثٌ حسنٌ صحيح.

الترمذی السلمي، ابو عیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰ و ۱۳۳۱. تحقیق: أحمد محمد شاكر و آخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت

۴. ابوسعید شاشی (متوفای ۳۳۵هـ) در مسند:

شاشی از محدثان اهل سنت در قرن سوم نیز روایت عاصم را بدون این جمله نقل کرده است:

حدثنا أحمد بن زهير نا عبد الله بن داهر الرازي نا عبد الله بن عبد القدوس عن الأعمش عن عاصم بن ابي النجود عن زر عن عبد الله بن مسعود وقال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.

رسول خدا فرمود: قیامت بر پا نمی شود تا این که مردی از اهل بیت من که هم نام من است، زمین را مالک شود. او زمین را از قسط و عدالت آکنده می سازد همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

الشاشی، ابوسعید الهیثم بن کلیب (متوفای ۳۳۵هـ)، مسند الشاشی، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱، ح ۶۳۵ و ۶۳۶، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر: مکتبه العلوم والحکم - المدینه المنوره، الطبعه: الأولى، ۱۴۱۰هـ.

۵. ابو سعید اعرابی (متوفای ۳۴۰هـ) در معجم

اعرابی، یک روایت را بدون این جمله زیاده از عاصم و زر بن حبیش آورده است:

نا محمد، نا أبو الجواب، نا عمار بن رزق، عن عاصم بن أبي النجود، عن زر، عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تنقضى الدنيا حتى يلي من هذه الأمة رجل من أهل بيتي يواطى اسمه اسمي»

البصرى الصوفى، أبو سعيد أحمد بن محمد بن زياد بن بشر بن درهم (متوفای ۳۴۰هـ) معجم ابن الأعرابی، ج ۲، ص ۲۹۰، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

۶. ابن حبان تمیمی (متوفای ۳۵۴هـ) در صحیح:

ابن حبان از علمای اهل نظر اهل سنت نیز روایت عاصم را بدون این جمله آورده است:

ص: ۴۸۷

وَحَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْحُبَابِ فِي عَقِبِهِ حَدَّثَنَا مَسِيدٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَبُو شَهَابٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ بْنُ بَهْدَلَةَ عَنْ زُرِّ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَمَلَكَتْ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي.

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفى ۳۵۴ هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ج ۱۳، ص ۲۸۴، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسه الرساله - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۳ م.

در روایت دیگر نیز از زر بن حبیش آورده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَوْنٍ الرَّيَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَالَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ شُبْرَمَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَخُلِقَهُ خُلُقِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از امت من که هم نام و هم خلق من است ظهور می کند پس زمین را از عدل و قسط پر می کند همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده است.

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفى ۳۵۴ هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ج ۱۵، ص ۲۳۷، ح ۶۸۲۵، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسه الرساله - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۳ م.

تصحیح روایت توسط البانی:

البانی از مفتیان وهابیت این روایت ابن مسعود را تصحیح کرده است:

البانی، محمد ناصر، صحيح الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۷۲۷۵. طبق برنامه مکتبه الشامله

نقل و یا تصحیح این روایت توسط دیگر علمای اهل سنت:

از دیگر مصادری که این روایت را با این مضمون ذکر کرده اند می توان به آدرس های ذیل اشاره کرد:

الشافعي، أبو بكر محمد بن عبد الله بن إبراهيم (متوفى ٣٥٤هـ)، كتاب الفوائد (الغيلانيات)، ج ٤، ص ٣٨٣، ح ٤١٤، تحقيق: حلمي كامل أسعد عبد الهادي، دار النشر: دار ابن الجوزي - السعودية / الرياض، الطبعة: الأولى ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، ص ١٣١، ح ١٠٢٠٨ و ص ١٣٣، ح ١٠٢١٤ و ١٠٢١٥ و ص ١٣٤، روايات ١٠٢١٧، ١٠٢١٨، ١٠٢١٩، ١٠٢٢٠، ١٠٢٢١ و ص ١٣٥ روايات ١٠٢٢٣ و ١٠٢٢٥ و ص ١٣٦ روايات ١٠٢٢٦، ١٠٢٢٧ و ١٠٢٢٩ و ص ١٣٧ روايات ١٠٢٣٠ تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٣م.

القطيعي، أبو بكر أحمد بن جعفر بن حمدان (متوفى ٣٦٨هـ)، جزء الألف دينار وهو الخامس من الفوائد المنتقاه والأفراد الغرائب الحسان، تحقيق: ج ١، ص ٢٠٢، بدر بن عبد الله البدر، دار النشر: دار النفائس - الكويت، الطبعة: الأولى ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م

الأصبهاني، ابونعيم أحمد بن عبد الله (متوفى ٤٣٠هـ)، حليه الأولياء وطبقات الأصفياء، ج ٥، ص ٧٥، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٥هـ.

الأصبهاني، ابونعيم أحمد بن عبد الله (متوفى ٤٣٠هـ)، تاريخ أصبهان، ج ١، ص ٣٨٦، ج ٢، ص ١٣٤، ج ٥، ص ٤، ج ٧، ص ٤٤٥، تحقيق: سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٩٠م.

الداني، أبو عمرو عثمان بن سعيد المقرئ (متوفى ٤٤٤هـ)، السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها، ج ٥، ص ١٠٤٢، احاديث: ٥٥٦ و ٥٤٢ و ٥٤٣ و ٥٤٦ و ٥٤٧ و ٥٤٨.

تحقيق: د. ضياء الله بن محمد إدريس المباركفوري، دار النشر: دار العاصمة - الرياض، الطبعة: الأولى ١٤١٦

المقدسي الشافعي السلمى، جمال الدين، يوسف بن يحيى بن علي (متوفى: ٦٨٥هـ)، عقد الدرر في أخبار المنتظر، ج ١، ص ٩٠ - ٩١، طبق برنامجه الجامع الكبير.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ١١، ص ٤٧٢، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، ناشر: مؤسسه الرساله - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱۸، ص ۳۷۹، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.

ابن خلدون الحضرمی، عبد الرحمن بن محمد (متوفای ۸۰۸ هـ)، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۲، ناشر: دار القلم - بیروت - ۱۹۸۴، الطبعة: الخامسة.

ج) از طریق حدیفه بن یمان:

حدیفه، یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، این روایت را بدون جمله «اسم ابیه اسم ابی» نقل کرده است:

۱. مقدسی شافعی:

مقدسی شافعی روایت او را در کتابش این گونه نقل آورده است:

وعن حدیفه رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فذكرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بما هو كائن، ثم قال: لو لم يبق من الدنيا إلا - يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم، حتى يبعث في رجلاً - من ولدى اسمه اسمي. فقام سلمان الفارسی رضی الله عنه فقال: يا رسول الله، من أي ولدك؟ قال: هو من ولدى هذا، وضرب بيده على الحسين عليه السلام.

أخرجه الحافظ أبو نعیم، فی صفه المهدي.

حدیفه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای ما خطبه خواند و از آنچه در آینده رخ می دهد، برای ما خبر داد و سپس فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند خداوند آن را آن قدر طولانی کند تا اینکه مردی از فرزندان من که هم اسم من است در آن روز ظهور کند. سلمان فارسی پرسید یا رسول الله آن مرد از نسل کدام فرزندان تو است؟ حضرت فرمود: از این فرزند من و دست خودش را به حسین علیه السلام زد. این روایت را ابو نعیم اصفهانی در کتاب «صفه المهدي» آورده است.

ص: ۴۹۰

المقدسی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ هـ)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج ۱، ص ۸۲ طبق برنامه الجامع الكبير.

۲. محب الدین طبری:

محب الدین طبری نیز از طریق حدیثه روایتی که این جمله را ندارد نقل کرده است:

عن حدیثه أن النبی صلی الله علیه وسلم قال لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلا من ولدی إسمه کاسمی فقال سلمان: من آی ولدک یا رسول الله؟ قال: من ولدی هذا وضرب بیده علی الحسین.

حدیثه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر از عمر دنیا فقط یک روز هم باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی کند تا مردی از فرزندانم را که هم نام من است برانگیزاند. سلمان گفت: از کدام فرزندت ای رسول خدا؟ فرمود: از این فرزندم و دستش را به امام حسین علیه السلام زد.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴ هـ)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱، ص ۱۳۶، ناشر: دار الکتب المصریه - مصر

این روایت از نظر طبری مورد قبول است؛ زیرا قبل از این روایت، روایات دیگری را نقل کرده که می گویند: مهدی از فرزند فاطمه سلام الله علیها است. طبری بعد از نقل این روایت می گوید:

فیحمل ما ورد مطلقا فیما تقدم علی هذا المقید.

آن روایات مطلق که در پیش گذشت با این روایت تقیید می شود و در نتیجه مهدی از نسل امام حسین علیه السلام است.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴ هـ)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱، ص ۱۳۷، ناشر: دار الکتب المصریه - مصر

ص: ۴۹۱

۳. محمد بن ابی بکر الحنبلی متوفای ۷۵۱:

وقال الطبرانی حدثنا محمد بن زكريا الهلالي حدثنا العباس ابن بكار حدثنا عبد الله بن زياد عن الأعمش عن زر بن حبیش عن حذيفه قال خطبنا النبي صلى الله عليه وسلم فذكر ما هو كائن ثم قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا من ولدى اسمه اسمي ولكن هذا إسناد ضعيف.

الزرعي الدمشقي الحنبلي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أبي بكر أيوب (مشهور به ابن القيم الجوزيه) (متوفای ۷۵۱هـ)، المنار المنيف في الصحيح والضعيف، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۳۳۹، تحقيق: عبد الفتاح أبو غده، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.

۴. جلال الدين سيوطي:

جلال الدين سيوطي، از مفسران و محدثان مشهور اهل سنت نیز روایت حذیفه را از طریق ابو نعیم نقل کرده است.

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ)، الحاوي للفتاوى في الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ۲، ص ۶۰، تحقيق: عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

د: از طریق عبد الله بن عمر:

از جمله کسانی که روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله را بدون آن جمله اضافی نقل کرده، عبد الله بن عمر فرزند خلیفه دوم است.

مقدسی شافعی در کتاب «عقد الدرر»، روایت عبد الله بن عمر را این گونه گزارش کرده است:

وعن عبد الله بن عمر، رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يخرج في آخر الزمان رجل من ولدى، اسمه كاسمي، وكنيته ككنيتي، يملأ الأرض عدلاً، كما ملئت جوراً.

ص: ۴۹۲

عبد الله بن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من که هم اسم و هم کنیه من است ظهور می کند و زمین را همانگونه که از ظلم و جور پر شده است، از عدل آکنده می سازد.

المقدسی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ هـ)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج ۱، ص ۹۵، طبق برنامه الجامع الكبير.

ه: روایت از طریق ابن عباس:

ابن عباس یکی از اصحاب رسول خدا است، زرین حیثیت نیز این روایت را از طریق ایشان بدون این جمله «واسم ایبه اسم ابی» نقل کرده و علمای اهل سنت روایت او را در کتاب هایشان آورده اند. ابو سعید شاشی یکی از محدثان نقل کرده است:

حدثنا ابن أبي خيثمه نا يعقوب بن كعب الأنطاكي نا أبي عن عبد الملك بن أبي غنیه عن عاصم عن زر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا تنقضی الدینا حتی یبعث الله رجلا من أمتی یواطی اسمه اسمی.

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا به پایان نمی رود تا این که خداوند مردی از امت مرا که هم اسم من است بر انگیزد.

الشاشی، ابوسعید الهیثم بن کلب (متوفای ۳۳۵ هـ)، مسند الشاشی، ج ۲، ص ۱۱۱، ح ۶۳۶، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر: مکتبه العلوم والحکم - المدینة المنوره، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ.

سعد الدین تفتازانی از علمای به نام اهل سنت در علم کلام، در شرح مقاصد می گوید: در باره خروج حضرت مهدی علیه السلام، روایات صحیحی وارد شده است و از جمله به روایت ابن عباس اشاره می کند:

ص: ۴۹۳

خاتمه مما يلحق بباب الإمامه بحث خروج المهدي ونزول عيسى صلى الله عليه وسلم وهما من أشراط الساعة وقد وردت في هذا الباب أخبار صحاح وإن كانت آحادا ويشبه أن يكون حديث خروج الدجال متواتر المعنى أما خروج المهدي فعن ابن عباس رضي تعالى عنه أنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تذهب الدنيا حتى يملكك العرب رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي.

خاتمه: آنچه که به باب امامت ارتباط دارد، بحث ظهور مهدی و نزول عیسی است، و این دو پدیده از نشانه های قیامت است که در این باب روایات صحیحی گرچه روایت آحاد اند وارد شده است. روایت خروج دجال از نظر معنا متواتر است؛ اما در رابطه با ظهور مهدی، از ابن عباس که رضوان خدا بر او باد، نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده: دنیا به پایان نمی رود تا این که عرب را مردی از اهل بیت که هم اسم من است مالک شود.

التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله (متوفای ۷۹۱هـ)، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۳۰۷، ناشر: دار المعارف النعمانیة - پاکستان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱م.

و: از طریق ابو سعید خدری

یکی از طرقی که روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدون جمله «واسم ابیه اسم ابی» نقل شده، طریق ابو سعید خدری است.

ابن حماد، روایت ابو سعید خدری را اینگونه نقل کرده است:

حدثنا الوليد عن أبي رافع عن عمن حدثه عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اسم المهدي اسمي.

المروزی، نعیم بن حماد أبو عبد الله متوفای ۲۸۸هـ)، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸۰، تحقیق: سمیر أمين الزهیری، دار النشر: مكتبة التوحيد - القاهرة، الطبعة: الأولى ۱۴۱۲

ص: ۴۹۴

ز: از طریق امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام

۱- نقل ابو داود سجستانی در سنن:

ابو داود در سنن خویش روایتی را از امیر مومنان (با سندی اختلافی) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

قال أبو داود حدثت عن هارون بن المغيرة قال ثنا عمرو بن أبي قيس عن شعيب بن خالد عن أبي إسحاق قال قال علي رضي الله عنه ونظر إلى ابنه الحسن فقال إن ابني هذا سيد كما سماه النبي صلى الله عليه وسلم وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق ثم ذكر قصه يملأ الأرض عدلاً

امیر مومنان به فرزند خویش حسن نگاه کرده و فرمود: پسر من سرور است، همانطور که پیامبر (ص) او را چنین لقب داد، و از نسل او مردی همانام رسول خدا بیرون می آید که نام او نام پیامبر شماسست، و در اخلاق شبیه او است، اما در ظاهر به او شباهت ندارد، سپس قصه ای فرموده و گفتند: او زمین را پر از عدل می کند!

السجستاني الأزدي، ابوداود سليمان بن الأشعث (متوفى ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، ج ٤، ص ١٠٨ ش ٤٢٩٠، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: دار الفكر.

البته ما این روایت را در آدرس ذیل به صورت کامل بررسی کرده ایم:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=questionid=11980>

۲- نقل نعیم بن حماد در الفتن:

نعیم بن حماد نیز در کتاب فتن نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

حدثنا غير واحد عن ابن عياش عن حدثه عن محمد بن جعفر عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال سمى النبي صلى الله عليه وسلم الحسن سيدا وسيخرج من صلبه رجل اسمه اسم نبيكم يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.

ص: ٤٩٥

المروزی، أبو عبد الله نعیم بن حماد (متوفای ۲۸۸هـ)، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴ ش ۱۱۱۳، تحقیق: سمیر آمین الزهیری، ناشر: مکتبه التوحید - القاهره، الطبعه: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

نتیجه گیری بخش اول:

روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد اسم مبارک حضرت مهدی علیه السلام آمده و موافق نظر شیعه است - یعنی بدون جمله «واسم ایبه اسم ابی» - در منابع اهل سنت نیز با چندین طریق نقل شده است که به اقرار علمای اهل سنت و طبق مبانی آنها دو سند آن یعنی سندی که به ابو هریره می رسد و سندی که از طریق عمرو بن مره بن عبد الله بن مسعود می رسد صحیح می باشد. همچنین سندی که از طریق عاصم بن بهدله به عبد الله بن مسعود می رسد، به گفته علمای اهل سنت صحیح است ولی خود عاصم مضطرب الحدیث است.

و بقیه طرق هم مؤید این روایت هستند و در نتیجه این دسته از روایت که بخش اضافی را ندارند و تنها جمله «اسمه اسمی» را ذکر کرده اند، تقویت می شود و این دسته به حد استفاضه و یا حتی تواتر می رسد.

بنابراین، ادعای ابن تیمیه و امثال او مبنی بر اینکه شیعیان این اضافه را از متن روایت حذف کرده و آن را تحریف کرده اند، تنها و تنها ناشی از ناآگاهی و جهل او نسبت به کتب اهل سنت و مصادر خود آن ها و یا تلاش برای پنهان کردن حقیقت است.

بخش دوم: روایات اهل سنت، با اضافه «اسم ایبه کاسم ابی»

۱. بررسی سندی این روایات:

روایت دسته نخست، روایتی بود که در پایان آنها، جمله «واسم ایبه اسم ابی» نیامده که ثابت شد طبق مبانی اهل سنت، سند آنها کامل و تمام است، و حتی به حد تضافر و یا تواتر می رسند. اما دسته دوم روایات که بر ضد شیعه به آنها استدلال شده است، عموماً ضعیف بوده و از درجه اعتبار ساقط هستند که در ابتدا به بررسی سندی آنها می پردازیم:

ص: ۴۹۶

أ. طریق تمیم داری از رسول خدا (ص):

ابن حبان این روایت را در کتاب المجروحین خویش نقل می کند که:

(عبد الله بن السری المدائنی) روی عن أبي عمران الجونی عن مجالد بن سعید عن الشعبي عن تمیم الداری قال: قلت یا رسول الله رأیت للروم مدینه یقال لها أنطاکیه ما رأیت أكثر مطرا منها فقال النبی (ص): نعم وذلك أن فیها التوراه وعصا موسى ورضراض الألواح وسریر سلیمان بن داود فی غار... فلا تذهب الأيام ولا اللیالی حتی یسکنها رجل من عترتی اسمه اسمی واسم أبيه اسم أبي یشبه خلقه لخلقی وخلقه خلقی یملاً دنیا قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.

تمیم داری می گوید: به رسول خدا (ص) عرض کردم در روم شهری دیدم که به آن انطاکیه گفته می شود و بسیار باران در آن می بارد. رسول خدا (ص) فرمود: بلی، در آن شهر تورات و عصای موسی و تکه های الواح و تخت سلیمان بن داود در غار آنجا است... پس روزها و شب ها نمی گذرد تا این که مردی از عترت من در آنجا مسکن گزیند، مردی که نام او نام من و نام پدر او نام پدر من و در خلقت و خلق شبیه من است، او دنیا را از قسط و عدالت آکنده می سازد همانگونه که از ظلم و جور پر شده است.

التمیمی البستی، الإمام محمد بن حبان بن أحمد بن أبي حاتم (متوفای ۳۵۴هـ)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۲، ص ۳۴، تحقیق: محمود إبراهيم زاید، دار النشر: دار الوعی - حلب، الطبعة: الأولى ۱۳۹۶هـ

اقرار ابن حبان و دیگر علمای اهل سنت به جعلی بودن این روایت:

خود ابن حبان بستی قبل از نقل این روایت تمیم داری در باره عبد الله بن سری می گوید: او روایات عجیبی را از ابو عمران جونی نقل می کند که ساختگی است و نقل آنها جایز نیست؛ و سپس به عنوان مثال یکی از آنها را که همین روایت است ذکر می کند:

ص: ۴۹۷

عبد الله بن السرى المدائنى شيخ يروى عن أبى عمران الجونى العجائب التى لا يشك من هذا الشأن صناعته أنها موضوعه لا يحل ذكره فى الكتب إلا على سبيل الإنباه عن أمره لمن لا يعرفه، روى عن أبى عمران الجونى عن مجالد بن سعيد عن الشعبى عن تميم الدارى قال: ... حتى يسكنها رجل من عترتى اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبى... .

عبد الله بن سرى مدائنى شيخى است كه از ابى عمران جونى عجائبي را كه بدون شك از ساخته هاى خود اوست روايت كرده است، و ذكر اين روايات در كتاب ها جايز نيست؛ مگر اين كه نقل روايت او باعث شود كه ديگران از حال او آگاه شود كه در اين صورت اشكالى ندارد. بعد روايت فوق را نقل مى كند...

التميمي البستي، الإمام محمد بن حبان بن أحمد بن أبي حاتم (متوفى ٣٥٤هـ)، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، ج ٢، ص ٣٤، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار النشر: دار الوعى - حلب، الطبعة: الأولى ١٣٩٦هـ

شمس الدين ذهبى و جلال الدين سيوطى نیز قبل از اين كه روايت تميم دارى را نقل كنند همين نظر ابن حبان را در باره او گزارش كرده اند:

قال ابن حبان: عبد الله يروى عن أبى عمران الجونى العجائب التى لا تشك أنها موضوعه.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨هـ)، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، ج ٤، ص ١٠٦، تحقيق: الشيخ على محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٥م.

السيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبى بكر (متوفى ٩١١هـ)، اللآلئ المصنوعه فى الأحاديث الموضوعه، ج ١، ص ٤٢٤، تحقيق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦م

ص: ٤٩٨

ابو الفرج بن الجوزی اشکالش را روی متن روایت متوجه کرده و می گوید:

هذا حديث لا يصح عن رسول الله.

این روایتی است که صحت ندارد از رسول خدا صادر شده باشد.

القرشی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای ۵۹۷ هـ)، الموضوعات، ج ۱، ص ۳۶۲، تحقیق: توفیق حمدان، دار النشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م،

شمس الدین ذهبی نیز در جای دیگر، این روایت را ضعیف السند و منکر قلمداد کرده است:

هذا حديث منكر ضعيف الإسناد رواه الخطيب في تاريخه عن أحمد بن الحسن بن خيرون عن بن بطحاء.

این روایت منکر و ضعیف السند است که خطیب در تاریخش از احمد بن الحسن بن خیرون از ابن بطحاء نقل کرده است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۷۶۵، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى.

ب. از طریق قره بن ایاس مزنی از رسول خدا (ص):

یکی از کسانی که در طریق نقل این روایت قرار دارد، معاویه بن قره است که او این روایت را از پدرش نقل کرده و طبری و ابن عساکر روایت را این گونه گزارش کرده اند:

حدثنا محمد بن عبيدوس بن كامل السراج ثنا أحمد بن محمد بن نيزك ح وحدثنا أحمد بن محمد بن صيدقة ثنا محمد بن يحيى الأزدي قال ثنا داود بن المصبر بن قحذم حدثني أبي المصبر بن قحذم عن معاوية بن قرة عن أبيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لئن لملائن الأرض ظلماً وجوراً كما ملئت قسماً وعيدلاً حتى يبعث الله رجلاً مني اسمه اسجى واسم أبيه اسم أبي فيملأها قسماً وعيدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يلبث فيكم سبعا أو ثمانيا فإن كثر فتسبعا لا تمنع السماء قطرها ولا الأرض شيئا من نباتها.

ص: ۴۹۹

معاویه بن قره از پدرش نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر آینه زمین از ظلم و جور آکنده می شود همچنانکه از قسط و عدل پر شده است. تا این که خداوند مردی را از خاندان من که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است بر انگیزد، پس او زمین را از قسط و عدل آکنده سازد همانگونه که از ظلم و جور پر شده است. او در میان شما هفت یا هشت سال یا بیشتر (نه سال) درنگ می نماید. آسمان قطره های بارانش را و زمین گیاهانش را دریغ نمی کند.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن یوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۲، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبه الله بن عبد الله (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها وتسمیه من حلها من الأمائل، ج ۴۹، ص ۲۹۶، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

اقرار علمای اهل سنت به ضعف سند این روایت:

مناوی بعد از نقل این روایت در فیض القدیر می گوید:

لتملأن الأرض جوراً وظلماً الجور الظلم يقال جار في حكمه جوراً إذا ظلم فجمع بينهما إشارة إلى أنه ظلم بالغ مضاعف فإذا ملئت جوراً وظلماً يبعث الله رجلاً مني أي من أهل بيتي اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي فيملؤها عدلاً وقسطاً العدل خلاف الجور وكذا القسط وجمع بينهما لمثل ما تقدم في ضده كما ملئت جوراً وظلماً فلا تمنع السماء شيئاً من قطرها ولا الأرض شيئاً من نباتها يمكث فيكم سبعا أو ثمانياً فإن أكثر فتسعا يعني من السنين وهذا هو المهدي المنتظر خروجه آخر الزمان البزار طب وكذا في الأوسط عن قره بن إياس المزني بضم الميم وفتح الزاي قال الهيثمي رواه من طريق داود بن المحبر عن أبيه وكلاهما ضعيف

ص: ۵۰۰

همی گفته است این روایت را از طریق داود بن محبر از پدرش نقل کرده است و هر دوی آنها ضعیف هستند!

فیض القدير ج ۵، ص ۲۶۲ شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوی الوفاه: ۱۰۳۱ هـ، دار النشر: المكتبة التجاریه الكبرى - مصر - ۱۳۵۶ هـ، الطبعة: الأولى

در سند این روایت، چندین نفر از راویان تضعیف شده اند:

۱. احمد بن محمد بن نیزک:

شمس الدین ذهبی در المغنی و میزان الاعتدال، از ابن عقده نقل کرده است که در امر احمد بن محمد نیزک، نظر است:

أحمد بن محمد بن نیزک عن أبي اسامه قال ابن عقده: في امره نظر.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۵۷، تحقیق: الدكتور نور الدين عتر. طبق برنامه الجامع الكبير

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۹۶، تحقیق: الشيخ علی محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵ م.

ذهبی در الکاشف صریحاً نظر خودش را در باره او، این را این گونه اعلام می کند:

أحمد بن محمد بن نیزک أبو جعفر... فيه كلام، مات ۲۴۸ ت

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، الکاشف فی معرفه من له روايه فی الکتب الستة، ج ۱، ص ۲۰۳، تحقیق محمد عوامه، ناشر: دار القبله للثقافه الإسلامیه، مؤسسه علو - جده، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م.

۲. داود بن محبر:

دومین شخصی که در سند این روایت تضعیف شده، داود بن محبر است. بخاری او را منکر الحدیث خوانده است:

ص: ۵۰۱

داود بن المحبر منکر الحدیث شبه لا شیء کان لا یدری ما الحدیث.

داود بن محبر، دارای روایات منکر است، انگار ارزشی ندارد، او نمی دانست که روایت چیست.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، الضعفاء الصغیر، ج ۱، ص ۴۲، تحقیق: محمود إبراهيم زاید، دار النشر: دار الوعی - حلب، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۶ -

نور الدین هیشمی نیز می گوید: او بسیار دروغگو است:

دَاوُدُ بْنُ الْمُحَبَّرِ كَذَّابٌ.

الهیشمی، الحارث بن أبي أسامة / الحافظ نور الدین (متوفای ۲۸۲هـ)، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج ۱، ص ۳۲۱، تحقیق: د. حسین أحمد صالح الباکری، دار النشر: مرکز خدمه السنه والسيره النبویه - المدینة المنوره، الطبعة: الأولى ۱۴۱۳ - ۱۹۹۲

ابو نعیم اصفهانی می گوید: احمد بن حنبل و بخاری هر دو، او را دروغگو دانسته است:

داود بن المحبر بن قحذم أبو سلیمان حدث بمناکیر فی العقل... کذبه أحمد بن حنبل و البخاری رحمهما الله.

داود بن محبر بن قحذم روایات مناکیر دارد که با عقل جور در نمی آید... احمد بن حنبل و بخاری او را تکذیب کرده است.

الأصبهانی الصوفی، أحمد بن عبد الله بن أحمد أبو نعیم (متوفای ۴۳۰هـ)، الضعفاء، ج ۱، ص ۷۸، تحقیق: فاروق حماده، دار النشر: دار الثقافة - الدار البيضاء، الطبعة: الأولى ۱۴۰۵ - ۱۹۸۴

مقدسی در باره داود بن محبر می گوید:

وداود بن المحبر لاشيء فی الحدیث.

داود بن محبر در روایت چیزی نیست (یعنی روایت او ارزشی ندارد).

المقدسی، مطهر بن طاهر (متوفای ۵۰۷هـ)، ذخیره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۹۳۴، تحقیق: د. عبد الرحمن الفریوائی، ناشر: دار السلف - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.

۳. محبر بن قحذم:

عقلی در کتاب ضعفاء روایات محبر و پدرش (قحذم بن سلیمان) را وهم و غلط خوانده است:

ص: ۵۰۲

محبر بن قحذم عن أبيه قحذم بن سليمان في حديثهما وهم وغلط.

در روایت محبر بن قحذم از پدرش قحذم بن سلیمان، مطالب خیالی و غلط وجود دارد.

العقيلي، ابو جعفر محمد بن عمر بن موسى (متوفى ٣٢٢هـ)، الضعفاء الكبير، ج ٤، ص ٢٥٩، شماره ١٨٦٠، تحقيق: عبد المعطى أمين قلجى، ناشر: دار المكتبة العلميه - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤م.

مناوى در فيض القدير از هيثمى نقل مى كند:

قال الهيثمى: رواه من طريق داود بن المجر عن أبيه وكلاهما ضعيف.

هيثمى گفته است: اين روايت را داود بن محبر از پدرش نقل کرده که هر دو (قره و پدر محبر) ضعيف اند.

المناوى، محمد عبد الرؤوف بن على بن زين العابدين (متوفى ١٠٣١هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ٥، ص ٢٦٢، ناشر: المكتبة التجاربه - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦هـ.

و از اين جهت که در سند اين روايت، راويان ضعيف قرار دارد، مناوى در باره روايت مى گويد:

واسناده ضعيف.

سند اين روايت ضعيف است.

المناوى، محمد عبد الرؤوف بن على بن زين العابدين (متوفى ١٠٣١هـ)، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج ٢، ص ٢٩٠، ناشر: مكتبة الإمام الشافعى - الرياض، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٨ - ١٩٨٨م.

ج: از طريق ابو الطفيل از رسول خدا (ص):

يكي از كسانى كه اين روايت از او نقل شده است، ابو الطفيل است. كه اين روايت از جهت سندى اشكال دارد:

ابن حماد روايت او را با اين سند گزارش کرده است:

حدثنا الوليد ورشد بن عن ابن لهيعة عن إسرائيل بن عباد عن ميمون القداح عن أبي الطفيل رضى الله عنه أن رسول الله (ص) قال: المهدي اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبى.

از ابو الطفيل روايت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: اسم مهدي اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.

المروزی، نعیم بن حماد أبو عبد الله متوفای ۲۸۸هـ)، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸۱، تحقیق: سمیر آمین الزهیری، دار النشر: مکتبه التوحید - القاہرہ، الطبعة: الأولى ۱۴۱۲

نقد سندی این روایت:

این روایت از نظر سند ضعیف است؛ چون در سند آن افرادی است که از نظر رجال شناسان اهل سنت تضعیف شده اند و برخی هم مهممل است و در نتیجه این روایت از درجه اعتبار ساقط است و نمی توان به آن استناد کرد.

۱. عبد الله ابن لهيعة

اسم ابن لهيعة، عبد الله است که شمس الدين ذهبي بعد از نقل دیدگاه دیگران، نظرش خودش را در باره او این گونه بیان می کند:

عبد الله بن لهيعة أبو عبد الرحمن الحضرمي... ضعف... قلت العمل على تضعيف حديثه توفي ۱۷۴ د ت ق

عبد الله بن لهيعة ابو عبد الرحمان حضرمي... تضعيف شده است... من می گویم: در مقام عمل، بنا بر تضعيف روایت اوست.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۱، ص ۲۹۲۹، تحقیق محمد عوامه، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسه علو - جده، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م.

نسائی نیز در باره او می نویسد:

عبد الله بن لهيعة الحضرمي قاضي مصر اختلط في آخر عمره وكثر عنه المناكير في روايته.

عبد الله بن لهيعة حضرمي قاضي مصر است که در پایان عمرش خلط کرده است و روایات منکر از او بسیار نقل شده است.

النسائي، ابو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي (متوفای ۳۰۳هـ)، ذکر المدلسين، ج ۱، ص ۵۴، طبق برنامه الجامع الكبير.

۲. ميمون قداح:

مشخصات کامل این شخص، ميمون بن داود بن سعيد قداح است که علمای رجال اهل سنت شرح حال او را نوشته اند و در نزد آنها مجهول است؛ اما زرکلی او را از رؤسای فرقه اسماعلیه می داند و می گوید او در ظاهر شیعه بوده ولی در باطن زندیق (کافر) بوده است:

ص: ۵۰۴

ميمون بن داود بن سعيد، القداح: رأس الفرقة (الميمونية) من الإسماعيلية. فى نسبه وسيرته اضطراب، قيل: اسم أبيه ديسان، أو غيلان. وفى الإسماعيلية من ينسبه إلى سلمان الفارسي. كان يظهر التشيع ويطن الزندقه. ولد بمكه وانتقل إلى الاهواز. واتصل بمحمد الباقر وابنه جعفر الصادق. روى عنهما. ويقال: إنه أدرك محمد ابن إسماعيل بن جعفر، وأدبه ولقنه مذهب الباطنيه.

الزركلى، خير الدين (متوفى ١١٤١٠هـ)، الأعلام، ج ٧، ص ٣٤١، ناشر: دار العلم للملايين - بيروت - لبنان، چاپ: الخامسة، سال چاپ: أيار - مايو ١٩٨٠ طبق برنامه مكتبه اهل البيت.

د: از طريق از عبد الله بن مسعود از رسول خدا (ص)

يكي از كسانى كه در سلسله سند اين روايت قرار گرفته، عبد الله بن مسعود، صحابى رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم است. اين روايت به دو طريق از او نقل شده است:

طريق اول در مستدرک حاکم از علقمه بن قيس و عبیده سلمانی از عبد الله بن مسعود:

نقل اول در مستدرک حاکم آمده است:

أخبرني أبو بكر بن دارم الحافظ بالكوفه ثنا محمد بن عثمان بن سعيد القرشي ثنا يزيد بن محمد الثقفي ثنا جبان بن سدیر عن عمرو بن قيس الملائي عن الحكم عن إبراهيم عن علقمه بن قيس وعبیده السلماني عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال أتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فخرج إلينا مستبشرا يعرف السرور فى وجهه فما سألناه عن شىء إلا أخبرنا به ولا سكتنا إلا إبتدأنا حتى مرت فتيه من بنى هاشم فيهم الحسن والحسين فلما رأهم التزمهم وانهملت عيناه فقلنا يا رسول الله ما نزال نرى فى وجهك شيئا نكرهه فقال إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وأنه سيلقى أهل بيتى من بعدى تطريدا وتشريدا فى البلاد حتى ترتفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه ثم يسألونه فلا يعطونه ثم يسألونه فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون فمن أدركه منكم أو من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتى ولو جوا على الثلج فإنها رايات هدى يدفعونها إلى رجل من أهل بيتى يواطئ اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبى فيملك الأرض فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما

ص: ٥٠٥

از عبد الله بن مسعود روایت شده است که گفت به نزد رسول خدا (ص) آمدم، او با خوشحالی بیرون آمد به صورتی که شادی در چهره او دیده می شد، و راجع به هیچ چیزی سوال نکردیم مگر اینکه پاسخ ما را داد، و هر گاه سکوت کردیم خود ایشان شروع به سخن کرد؛ تا اینکه گروهی از جوانان بنی هاشم که حسن و حسن نیز در میان آنها بودند، عبور کردند، وقتی آنها را دید، با آنها همراه شد، و چشمانش اشکبار! گفتیم ای رسول خدا! چیزی در چهره شما می بینیم که آنرا خشنود نمی داریم! فرمودند: ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برتری داده است، و اهل بیت من بعد از من آوارگی و بی پناهی در بلاد را خواهند دید، تا زمانی که پرچم های سیاه از مشرق بیرون آید، پس حق را طلب می کنند، اما به آنها داده نمی شود، بار دوم نیز طلب می کنند اما به آنها داده نمی شود، و آنها جنگ می کنند و پیروز می شوند، پس هر کس که از شما یا ذریه شما آنها را دریافت، به نزد امام اهل بیت من آید، حتی اگر شده است با خزیدن بر روی برف، زیرا آنها پرچم های هدایت است، که آن را به یکی از اهل بیت من می دهند که اسم او اسم من و نام پدر او نام پدر من است، او مالک زمین می شود و آن را پر از عدل و داد می کند همانطور که پر از ظلم و جور شده است.

المستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۵۱۱ ش ۸۴۳۴، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ۴۰۵ هـ، دار النشر: دار الکتب العلمیه - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا

ص: ۵۰۶

بررسی سندی طریق اول:

در سند روایت چندین اشکال وجود دارد:

۱- أحمد بن محمد بن السری بن یحیی ابوبکر بن ابی دارم در سند آمده است که به گفته علمای اهل سنت کذاب است!

ذهبی در مورد او می گوید:

أحمد بن محمد بن السری بن یحیی بن أبی دارم المحدث أبو بكر الكوفي الرافضی الكذاب مات فی اول سنه سبع وخمسين وثلاثمائة وقيل انه لحق إبراهيم القصار حدث عن أحمد بن موسى والحمار وموسى بن هارون وعده روى عنه الحاكم وقال رافضی غیر ثقه

حاکم از او روایت نقل کرده است و گفته است که رافضی و غیر ثقه است!

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۸۳ ش ۵۵۱، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵ م.

۲- محمد بن عثمان بن سعید در سند وجود دارد که مجهول الحال است!

و... و به همین جهت، حتی حاکم نیشابوری هم سند را تصحیح نکرده است!

طریق دوم از عاصم از زر بن حبیش از عبد الله بن مسعود:

این نقل مضامین فراوانی دارد که به آنها اشاره می کنیم:

مضمون اول:

حدثنا ابن عیینه عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: المهدی یواطیء اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی.

ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اسم مهدی، موافق اسم من و اسم پدرش، اسم پدر من است.

نکته قابل ملاحظه در این گزارش این است که ابن حماد بعد از نقل روایت می گوید:

ص: ۵۰۷

وسمعه غير مره لا يذكر اسم أبيه.

این روایت را بارها بدون جمله «واسم ابیه اسم ابی» شنیدم.

المروزی، نعیم بن حماد أبو عبد الله (متوفای ۲۸۸هـ)، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۰۷۶، تحقیق: سمیر أمين الزهیری، دار النشر: مكتبة التوحيد - القاهرة، الطبعة: الأولى ۱۴۱۲

مضمون دوم:

حدثنا الفضل بن دكين قال: حدثنا فطر عن عاصم عن زر عن عبد الله قال: قال رسول الله (ص): لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي.

عبد الله بن مسعود می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: دنیا پایان نمی پذیرد تا این که خداوند مردی از اهل بیت مرا که نامش موافق نام من و نام پدرش موافق نام پدرم می باشد برانگیزد.

إبن أبي شيبه الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج ۷، ص ۵۱۳، ح ۳۷۶۴۷، تحقیق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۱۰۲۱۳، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳م.

الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۸۸، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰م.

مضمون سوم:

حدثنا العباس بن محمد المجاشعي الأصبهاني ثنا محمد بن أبي يعقوب الكزمازي ثنا عبيد الله بن موسى عن زائدة عن عاصم عن زر عن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لَطَوَّلَ اللَّهُ ذلك اليوم حتى يبعث الله فيه رجلاً مني أو من أهلي أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي.

ص: ۵۰۸

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن را طولانی کند تا این که مردی از من یا از خاندان و اهل بیتم که اسم او موافق اسم من و اسم پدرش موافق اسم پدرم می باشد، بر انگیزد.

السجستانی الأزدی، ابوداود سلیمان بن الأشعث (متوفای ۲۷۵هـ)، سنن أبی داود، ج ۴، ص ۱۰۶، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ناشر: دار الفکر.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ح ۱۰۲۲۲، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳م.

مضمون چهارم:

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بَشِيَّامٍ بِالْأُبُلَّةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَحْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ النَّاسَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا.

رسول خدا فرمود: قیامت بر پا نمی شود تا این که امور مردم را مردی از اهل بیت من که نام او موافق نام من و نام پدرش نام پدر من است، مالک شود. پس او زمین را از قسط و عدالت آکنده می سازد.

التیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای ۳۵۴هـ)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۵، ص ۲۳۶، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳م.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن أبی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، ج ۱، ص ۴۶۴، تحقیق: محمد عبد الرزاق حمزه، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت.

الدانی، أبو عمرو عثمان بن سعید المقرئ (متوفای ۴۴۴هـ)، السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها، ج ۵، ص ۱۰۴۲، تحقیق: د. ضاء الله بن محمد إدريس المبارکفوری، دار النشر: دار العاصمة - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۱۶

ص: ۵۰۹

بررسی طریق عاصم از زر بن حبیش از عبد الله بن مسعود:

این نقل توسط عاصم از زر، به صورت مضطرب نقل شده است؛ درست است که بسیاری از راویان، از روات بخاری و مسلم هستند، اما باز از جهت سندی دچار اشکال است، زیرا عاصم که تمامی این اسناد به او می رسد، مضطرب الحدیث و دارای حافظه ای ضعیف است و از دشمنان حضرت علی علیه السلام، و به احتمال قوی اشکال روایت از او است؛ زیرا این روایت از او از زر عبد الله بن مسعود بارها بدون اضافه «اسم ابیه اسم ابی» نقل شده است و سند صحیح دیگری که از طریق غیر او (یعنی از طریق عمرو بن مره از زر) به عبد الله بن مسعود رسیده است بدون این زیاده است؛ و حتی بعضی از کسانی که این زیاده را از او نقل کرده اند، متوجه اضطراب در نقل او شده اند و به این نکته توجه داده اند که در مضمون اول همین بخش، به آن اشاره شد. اضطراب او در حدیث تقریباً امری متفق علیه بین علما است؛ ابن حجر در ذیل نقل کلام علما در مورد او می گوید:

عاصم بن بهدله وهو بن أبي النجود الأسدي... قال بن سعد كان ثقة إلا أنه كان كثير الخطأ في حديثه... وقال يعقوب بن سفيان في حديثه اضطراب وهو ثقة... وقد تكلم فيه بن علي فقال كان كل من اسمه عاصم سيء الحفظ... وقال بن خراش في حديثه نكره وقال العقيلي لم يكن فيه إلا سوء الحفظ وقال الدارقطني في حفظه شيء... وقال بن قانع قال حماد بن سلمه خلط عاصم في آخر عمره... وقال العجلي كان عثمانياً .

ص: ۵۱۰

عاصم بن بهدله... ابن سعد گفته است که او ثقه است اما در نقل روایت اشتباه زیاد می کند... یعقوب بن سفیان (فسوی) گفته است که در حدیث او اضطراب است اما شخص راستگویی است... ابن علیّه در مورد او گفته است هر کس که نام او عاصم بود، حفظش (برای روایات) بد بود... ابن خراش گفته است حدیث او منکر است و عقیلی گفته است که تنها مشکل او بدی حفظ او بود، دارقطنی نیز گفته است که حفظ او اشکال داشت... ابن قانع گفته است حماد بن سلمه گفته است که عاصم در آخر عمر دیوانه شد عجلی نیز گفته است که او عثمانی (دشمن حضرت علی) بود!

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۵ ش ۶۷، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.

نکته قابل توجه در باره او این است که او «عثمانی» بوده و عثمانی ها همگی از دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام محسوب می شده اند. اگر هیچ دلیل دیگری بر رد روایت او نباشد، همین یک نکته کفایت می کند.

بنابراین، استناد به روایت چنین اشخاصی، در مسائلی که آنرا به صورت مضطرب نقل کرده است، صحیح نیست، حتی اگر او از راویان بخاری و مسلم باشد!

نتیجه گیری بررسی سندی روایات:

روایتی که جمله «اسم ابیه اسم ابی» را دارند در منابع اهل سنت از چهار طریق نقل شده است که سه طریق آن، از نظر سند قطعاً ضعیف و مورد اعتبار نیستند و تنها طریق چهارم آن که توسط عاصم بن بهدله از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت شده از راویان صحیح بخاری و مسلم هستند، اما راوی اصلی این دسته یعنی عاصم بن بهدله دچار اشکالات عدیده از جمله دشمنی با امیرمؤمنان علی علیه السلام و اضطراب و ضعف حافظه است. بنا بر این نمی تواند متن مخدوش او مورد استدلال قرار گیرد.

ص: ۵۱۱

در مقابل این نقل، از طریق عمر و بن مره از زر از عبد الله بن مسعود با سند صحیح همین روایت بدون زیاده نقل شده است. همچنین متن روایت بدون زیاده با سند صحیح و بدون اضطراب از ابوهریره نیز نقل شده است.

نیز همین روایت از طریق خود عاصم از زر، از ابن مسعود بدون این زیاده نیز نقل شده است! و بنا بر این نقل بدون زیاده، یا از باب قاعده الزام حجت است.

و حتی یا اگر به خاطر اشکال سندی روایت عاصم از زر از عبد الله به خاطر اضطراب حجت نباشد، طریق ابوهریره (که بدون زیاده نقل شده است) و از طریق عمرو بن مره از عبد الله بن مسعود که به نظر اهل سنت صحیح است، باقی است.

۲. اقرار علمای اهل سنت به باطل یا جعلی بودن عبارت «اسم ایبه کاسم ابی».

همانطور که در بخش دوم گفته شد، روایاتی که دارای زیاده «اسم ایبه کاسم ابی» هستند، هیچ کدام از جهت سندی معتبر نیستند؛ اما آیا کسی از علمای اهل سنت، تصریح به بطلان یا جعلی بودن این زیاده کرده است؟ پاسخ این مطلب در کتاب سه تن از علمای اهل سنت آمده است:

۱. علامه کنجی شافعی:

علامه کنجی شافعی در کتاب «البیان فی أخبار صاحب الزمان» می گوید:

و جمع الحافظ أبو نعیم طرق هذا الحديث عن الجهم الغفیر فی (مناقب المهدی) کلهم عن عاصم بن أبی النجود عن زر عن عبد الله عن النبی صلی الله علیه وآله.

حافظ ابو نعیم، اسناد این روایت را از گروهی بسیار در کتاب مناقب مهدی آورده است که همگی از عاصم از زر از عبد الله (یا زیاده و یا بدون آن) این روایت را نقل کرده اند.

ص: ۵۱۲

بعد از این که ۳۱ طریق برای این روایت می آورد، می گوید:

ورواه غیر عاصم عن زر وهو عمرو بن مره عن زر، کل هؤلاء رووا (اسمه اسمی) إلا ما كان من عبید الله بن موسی عن زائده عن عاصم فإنه قال فيه (واسم أبيه اسم أبي). ولا يرتاب اللیب أن هذه الزیاده لا اعتبار بها مع اجتماع هؤلاء الأئمه علی خلافها، والله أعلم.

... این روایت را غیر عاصم از طریق زر بن حبیش، عمرو بن مره از زر روایت کرده است. تمام این راویان، روایت را با جمله «اسمه اسمی» نقل کرده اند؛ مگر عبید الله بن موسی از طریق زائده از عاصم که در روایت او جمله «واسم ابیه اسم ابی» آمده است. هیچ عاقلی شک ندارد که این جمله اضافه است و با توجه به اجتماع این راویان بر خلاف آن، روایت او مورد اعتبار نیست.

الکنجی الشافعی، الإمام الحافظ أبی عبد الله محمد بن یوسف بن محمد القرشی، (متوفای ۶۵۸هـ)، البیان فی أخبار صاحب الزمان ص ۴۸۳.

۲. ربیع بن محمد السعودی

او که از مولفین وهابی است، در کتاب «الشیعه الامامیه الاثنی عشریه فی میزان الاسلام» روایت «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث الله فیہ رجلاً من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی» را نقل کرده و می گوید:

ولا ریب ان هذا قد وضعه اصحاب محمد بن عبد الله النفس الزکیه، فانه کان معروفًا بکونه المهدی.

بدون شک این روایت را طرفداران محمد بن عبد الله نفس زکیه جعل کرده است؛ زیرا او مشهور شده بود که مهدی موعود است.

ص: ۵۱۳

الشیعه الامامیه الاثنی عشریه فی میزان الاسلام ص ۳۰۷ المؤلف: الشیخ ربیع بن محمد السعودی، طبعه مکتبه العلم بجده الطبعه
الثانیه ۱۴۱۴

۳. استاد سعد محمد حسن از اساتید الازهر:

استاد سعد محمد حسن ازهری در کتاب «المهدیه فی الإسلام»، ص ۶۹، تصریح می کند که این روایاتی که جمله «اسم ابیه
اسم ابی» را دارند، ساختگی است:

أحادیث (اسم ابیه اسم ابی) أحادیث موضوعه، ولكن الطریف فی تصریحه أنه نسب الوضع إلى الشیعه الإمامیه لتؤید بها وجهه
نظرها علی حد تعبیره.

روایات «اسم ابیه اسم ابی»، روایات ساختگی است ولی جالب اینجاست که (ابن تیمیه) به صراحت می گوید شیعیان روایات
بدون زیاده را جعل کرده اند تا بتوانند نظر خود را توجیه کنند!

مرکز الرساله، المهدی المنتظر فی الفكر الإسلامی، ص ۷۳، ناشر: مرکز الرساله - قم، چاپخانه: مهر - قم، چاپ: الأولى ۱۴۱۷هـ.

هدف از جعل این زیاده چیست؟

یکی از مطالبی که در کتب شیعه و سنی به آن اشاره شده است، این است که جمله «اسم ابیه اسم ابی»، از جانب مدعیان
مهدویت جعل شده است. طبق گزارش منابع روایی و تاریخی، در مورد افراد زیادی ادعای مهدویت شده است، که بعضی از
آنها خود چنین کردند و بعضی دیگر در بین مردم به این لقب مشهور شدند؛ از جمله آنها «محمد بن عبد الله بن الحسن»،
معروف به حسن مثنی، و «محمد بن عبد الله بن المنصور» از خلفای عباسی هستند که اسم هردوی آنان، محمد بن عبد الله است.
و علماء و بزرگان شیعه سنی گفته اند که این جمله را برای تبلیغ آنها، جعل کرده اند:

۱. محمد عبد الله بن حسن:

ص: ۵۱۴

منابع تاریخی آورده اند که عبد الله بن حسن برای فرزندش محمد، ادعای مهدویت کرد:

همانطور که گذشت، عالم وهابی ربیع بن محمد سعودی در این رابطه می گوید:

ولا ريب أنّ هذا قد وضعه اصحاب محمد بن عبد الله النفس الزكية، فأنه كان معروفاً بكونه المهدي.

بدون شك این روایت را طرفداران محمد بن عبد الله نفس زکیه جعل کرده است؛ زیرا او مشهور شده بود که مهدی موعود است.

الشيعة الامامية الاثني عشرية في ميزان الاسلام ص ۳۰۷ المؤلف: الشيخ ربیع بن محمد السعودی، طبعه مكتبة العلم بجده الطبعه الثانيه ۱۴۱۴

همچنین محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی از علمای علم انساب می گوید:

كان النفس الزكية من سادات بني هاشم ورجالهم فضلاً وشرفاً وديناً وعلماً وشجاعه وفضاحه ورياسة وكرامه ونبلاً. وكان في ابتداء الأمر قد شيع بين الناس أنه المهدي الذي بشر به، وأثبت أبوه هذا في نفوس طوائف من الناس. وكان يروى أن الرسول، صلوات الله عليه وسلامه، قال: لو بقي من الدنيا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه مهدينا أو قائمنا، اسمه كاسمي واسم أبيه كاسم أبي. فأما الإمامية فيروون هذا الحديث خالياً من: واسم أبيه كاسم أبي.

فكان عبد الله المحض يقول للناس عن ابنه محمد: هذا هو المهدي الذي بشر به، هذا محمد بن عبد الله....

نفس الزکیه از سادات بنی هاشم و از مردان بزرگ بنی هاشم از حیث فضل و شرف و تدین و علم و شجاعت و فصاحت و ریاست و کرامت بود. و در آغاز امر بین مردم شایع شده بود که او همان مهدی موعود است و پدرش این تفکر را در اذهان مردم تثبیت کرده بود و روایت می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: اگر از عمر دنیا یک روزی باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا این که مهدی و قائم ما را که اسم او اسم من و اسم پدر او نام پدر من است برانگیزاند؛ اما امامیه این روایت را بدون جمله «اسم ابیه اسم ابی» روایت کرده اند.

ص: ۵۱۵

عبد الله محض (پدر محمد نفس الزکیه) برای مردم می گفت: این پسر همان مهدی است که به آمدنش بشارت داده شده است این همان محمد بن عبد الله است.

الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا المعروف بابن الطقطقی (متوفای ۷۰۹هـ) الفخری فی الآداب السلطانیة، ج ۱، ص ۶۱، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

ابو الفرج اصفهانی نیز گزارش کرده است که گروهی از بنی هاشم جمع شدند و عبد الله بن الحسن پسرش محمد را به عنوان مهدی موعود معرفی کرد:

أَنَّ جَمَاعَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ اجْتَمَعُوا بِالْأَبْوَاءِ وَفِيهِمْ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَأَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ وَصَالِحِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ وَابْنَاهُ مُحَمَّدٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ فَقَالَ صَالِحُ بْنُ عَلِيٍّ...

فَحَمِدَ اللَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ وَأَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ ابْنِي هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ فَهَلُمَّ فَلْتَبَايَعُوهُ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِأَيِّ شَيْءٍ تَخْدَعُونَ أَنْفُسَكُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا النَّاسُ إِلَى أَحَدٍ أَضَوْرَ أَعْنَاقًا وَلَا أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْهُمْ إِلَى هَذَا الْفَتَى يُرِيدُ بِهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ. قَالُوا قَدْ وَاللَّهِ صَدَقْتَ أَنَّ هَذَا الَّذِي نَعْلَمُ. فَبَايَعُوا مُحَمَّدًا جَمِيعًا وَمَسَحُوا عَلَى يَدِهِ..

گروهی از بنی هاشم در ابواء (نام جایی است میان مکه و مدینه) گرد آمدند، و در میان ایشان ابراهیم بن محمد (اولین خلیفه بنی عباس که بابراهیم امام معروف شد)، ابو جعفر منصور (معروف به منصور دوانیقی)، صالح بن علی (عموی منصور)، و عبد الله بن حسن (که پسر حسن مثنی است) و دو فرزندش محمد و ابراهیم، و محمد بن عبد الله پسر عمرو بن عثمان، بودند. پس صالح بن علی در آن انجمن گفت:.... پس از او عبد الله بن حسن آغاز سخن کرده و سپاس خدای را بجا آورد آنگاه گفت: شما به خوبی دانسته اید که این فرزند من (یعنی محمد) همان مهدی (معروف) است (که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده) پس بشتابید تا با او بیعت کنیم.

منصور (دوانیقی نیز در تائید گفته او) گفت: برای چه بیهوده خود را گول میزنید، به خدا به خوبی دانسته اید که مردم در برابر فرمان هیچ کس مانند این جوان یعنی محمد بن عبد الله کردن ننهند، و از احدی بمانند او فرمان پذیر نشوند؟ همگی گفتند: آری به خدا راست گفتی، این چیزی است که به خوبی می دانیم، پس (روی این سخنان) همگی با محمد بیعت کرده و دست بدست او دادند...

الاصفهانى، مقاتل الطالبين، اسم المؤلف: أبو الفرج على بن الحسين (متوفى ۳۵۶هـ)، ص ۱۴۱، طبق برنامه الجامع الكبير

نقد این احتمال:

سید بن طاووس در اقبال و علامه مجلسی در بحار گفته اند که بنی الحسن هرگز چنین اعتقادی نداشتند که محمد بن عبد الله الحسن همان مهدی موعود باشد.

سید بن طاووس می نویسد:

ان بنی الحسن علیه السلام ما كانوا يعتقدون فيمن خرج منهم انه المهدى صلوات الله عليه وآله وان تسموا بذلك ان أولهم خروجاً وأولهم تسمياً بالمهدى محمد بن عبد الله بن الحسن عليه السلام.

فرزندان امام حسن علیه السلام اعتقاد نداشتند کسی که از آنها قیام می کند، مهدی موعود است گرچه این نام را بر خود می گذاشتند اولین کسی که خروج کرد و این نام را داشت محمد بن عبد الله بن حسن است.

ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر السید ابن طاووس (متوفای ۶۶۴هـ)، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه، ج ۳، ص ۸۸، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، ناشر: مکتب الاعلام الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۶

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۷، ص ۳۰۴، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

ص: ۵۱۷

ابن طاوس برای تأیید نظریه خود چند روایت می آورد از جمله به این روایت اشاره می کند:

وروی فی حدیث قبله بکراریس من الأمالی عن أبي خالد الواسطي أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ إِنِّي خَارِجٌ وَأَنَا وَاللَّهِ مَقْتُولٌ ثُمَّ ذَكَرَ عُذْرَهُ فِي خُرُوجِهِ مَعَ عِلْمِهِ أَنَّهُ مَقْتُولٌ. وكل ذلك يكشف عن تمسكهم بالله والرسول صلى الله عليه وآله.

یحی بن الحسین حسنی در امالی از ابو خالد واسطی نقل می کند که محمد بن عبد الله ابن حسن گفت: ای ابا خالد من قیام می کنم به خدا قسم کشته خواهم شد بعد عذر خویش را با این که می دانست کشته می شود بیان نمود. ابن طاوس می گوید: تمام اینها دلیل است بر این که بنی الحسن منحرف از جاده حقیقت نشده و متمسک به خدا و پیامبر بوده اند.

ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر السید ابن طاووس (متوفای ۶۶۴هـ)، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، ج ۳، ص ۸۸، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، ناشر: مکتب الاعلام الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۶

۲. محمد بن عبد الله ابی جعفر منصور:

طبق منابع تاریخی، دومین فردی که ادعای مهدویت کرد و اسم او محمد فرزند عبد الله بود، مهدی عباسی است.

طبق گزارش ابن تیمیه و ابن کثیر، مهدی عباسی به این جهت به مهدی لقب گرفت تا این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد او مصداق پیدا کند و او همان کسی باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله بشارت آمدنش را داده است.

ابن تیمیه حرانی از پایه گزاران وهابیت در باره او می نویسد:

ولهذا لما كان الحديث المعروف عند السلف والخلف أن النبي صلى الله عليه وسلم قال في المهدي يواطىء اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي، صار يطمع كثير من الناس في أن يكون هو المهدي حتى سمي المنصور ابنه محمد ولقبه بالمهدي موآطأه لاسمه باسمه واسم أبيه باسم أبيه ولكن لم يكن هو الموعود به.

ص: ۵۱۸

به این جهت که روایت (المهدی یواطیء اسمه اسمی واسم أبیه اسم) از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در نزد قدما و متأخران معروف بود، بسیاری از مردم طمع کردند در این که او مهدی باشد، تا آنجایی که منصور، اسم پسرش را محمد گذاشت و او را به مهدی ملقب کرد، تا اسم او با اسم رسول خدا و اسم پدرش هم با اسم پدر رسول خدا مطابقت کند؛ ولی او مهدی موعود نبود.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸هـ)، منهاج السنه النبویه، ج ۴، ص ۹۸، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ.

ابن کثیر در باره ملقب شدن او به «مهدی» می نویسد:

وإنما لقب بالمهدی رجاء أن یكون الموعود به فی الاحادیث.

او به مهدی لقب گرفت به امید این که مهدی موعود روایات باشد.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۱۵۱، ناشر: مکتبه المعارف - بیروت

با توجه به آنچه بیان شد روشن می شود که در طول تاریخ افرادی بوده اند که ادعای مهدویت کرده اند ولی در مورد این دو نفر، احتمال جعل روایت به نفع خودشان بیشتر است؛ زیرا اسم خود و پدرانیشان مطابق همان روایاتی است که این جمله را دارند. پس احتمال اینکه این قسمت از روایت، افزوده طرفداران آنها باشد قوی به نظر می رسد.

۳. علمای اهل سنت، مهدی(ع) را فرزند حسن عسکری(ع) می دانند.

جواب دیگری از روایات دسته دوم این است که تعدادی از بزرگان علمای اهل سنت، تصریح می کنند که حضرت مهدی علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؛ و این نشان می دهد که روایاتی که در آنها زیاده آمده است، مورد تایید این گروه از علمای اهل سنت نیست، و آنها این روایات را قبول ندارند (یا همانطور که خواهد آمد تاویل می کنند)

۱. فخر الدین الرازی:

فخر رازی، مفسر نامدار اهل سنت نیز می گوید، حضرت صاحب الزمان فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام است:

أما الحسن العسکری الإمام (ع) فله إبنان وبنتان، أما الإبنان فأحدهما صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف، والثانی موسی درج فی حیاه أبیه وأم البنتان ففاطمه درجت فی حیاه أبیها، وأم موسی درجت أيضاً.

اما امام حسن عسکری علیه السلام، دارای دو پسر و دو دختر بود، اما پسران آن حضرت؛ پس یکی از آن ها صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و دومی موسی است که در زمان زندگی امام عسکری از دنیا رفت. اما دختران ایشان و همچنین مادر موسی در زمان حیات امام عسکری از دنیا رفته اند.

الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی (متوفای ۶۰۴هـ)، الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص ۷۸ ۷۹.

۲. عاصمی مکی:

عاصمی مکی از علمای شافعی مذهب است در باره ولادت آن حضرت می نویسد:

الإمام الحسن العسکری بن علی الهادی... ولده محمداً أوحده وهو الإمام محمد المهدي بن الحسن العسکری بن علی التقی بن محمد الجواد ابن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن أبی طالب رضی الله تعالی عنهم أجمعین.

تنها پسر امام حسن عسکری، همان امام م ح م د بن الحسن العسکری... است.

العاصمی المکی، عبد الملک بن حسین بن عبد الملک الشافعی (متوفای ۱۱۱۱هـ)، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی، ج ۴، ص ۱۵۰، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود - علی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیه.

اعتراف علمای اهل سنت بر این که حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری است در مقاله جداگانه تحت عنوان «آیا امام حسن عسکری بدون فرزند از دنیا رفته است؟» بر روی سایت مورد بررسی قرار گرفته است.

ص: ۵۲۰

و از بررسی نظرهای بزرگان اهل سنت به دست می آید که آنها روایات دسته اول را قبول ندارند و الا تصریح نمی کردند که اسم آن حضرت، مهدی و اسم پدرش حسن است. این دلیل دیگر بر این است که روایت دسته اول، ساختگی است.

اشکال: روایاتی که زیاده دارند، مفسر و مقید روایات بدون زیاده است!

حال اگر کسی بگوید: در روایت دسته دوم، راویان نخواسته است که تتمه روایت (اسم ایبه اسمی ابی) را بگویند و ذکر آن را ضروری نمی دانستند؛ لذا اگر آنها بیان نکرده اند دلیل نمی شود که این جمله در روایت دسته نخست جعلی باشد.

پاسخ اول: زیاده باید سند معتبر داشته باشد، تا بتواند مفسر باشد!

همانطور که ثابت شد، این زیاده با هیچ سند معتبری نقل نشده است، تا بتواند مفسر روایات ناقص و متمم آنها باشد!

تنها سند قابل تکیه برای زیاده، روایت عاصم از زر بود که خود عاصم روایت را به صورت ناقص نیز نقل کرده بود، و به اقرار علمای اهل سنت، عاصم مضطرب الحدیث است و به همین علت، زیادات او نمی تواند حجت باشد.

پاسخ دوم: علمای اهل سنت، خود این زیاده را با نقیصه در تعارض دیده اند!

همانطور که در ابتدای مقاله آمد ابن تیمیه و بسیاری از علمای اهل سنت، قائل به تعارض بین زیاده و نقیصه شده اند و به همین علت، ابن تیمیه گفته بود که علمای شیعه، روایات ناقص را جعل کرده اند!!! یعنی بین این دو دسته روایت تعارض دیده است و گرنه می گفت روایات زیاده متمم روایات نقیصه اند.

و از سوی دیگر نیز گروهی از علمای اهل سنت، روایات زیاده را جعلی دانسته بودند؛ و به همین سبب نظر علمای اهل سنت بر این است که یکی از این دو دسته روایات غلط و جعلی است و نه اینکه یکی مفسر دیگری باشد.

سخن علامه کنجی شافعی، مؤید دیگری بر مطلب فوق است:

والقول الفصل فی ذلك أن الإمام أحمد مع ضبطه واتقانه روی هذا الحديث فی مسنده فی عدة مواضع واسمه اسمی.

سخن آخر و فصل الخطاب این است که امام احمد با دقتش در ضبط حدیث و اتقان او در روایات، این روایت را در مسندش در چند جا، بدون این جمله و فقط با جمله «واسمه اسمی» روایت کرده است.

الإربلی، أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح (متوفای ۶۹۳هـ)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۳، ص ۲۷۷، ناشر: دار الأضواء بیروت، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۵هـ ۱۹۸۵م.

نتیجه:

با در نظر داشت اظهار نظرهای علمای اهل سنت که می گویند: جمله «واسم ایبه اسم ابی»، در این روایات اضافه شده، و یا این که می گویند، حضرت حجت، اسمش م ح م د، و نام پدرش حسن عسکری است، روشن می شود روایاتی که این جمله را دارند، جعلی و دروغ است، وقتی جعلی بودن روایت این دسته نخست ثابت شد، ثابت می شود که روایات بدون زیاده صحیح است و بدون معارض باقی می ماند.

ابن تیمیه مدعی است که در این روایات تحریف صورت گرفته است در حالی که تحریفی در کار نیست؛ بلکه از طرف خود علمای اهل سنت تأویل شده و در باره آن احتمال داده شده و بین تأویل و احتمال و تحریف تفاوت آشکار است.

۴. بر فرض صحت روایات «اسم ایبه...» متن آنها قابل توجیه است.

نکته قابل توجه در فهم این روایات، آن است بر فرض صحت روایات «اسم ایبه کاسم ابی»، باید کلمات مطرح شده در روایت را با دقت مورد بررسی قرار دهیم:

ص: ۵۲۲

۱. مراد از «اسم ایبه» کنیه امام حسین علیه السلام است

علامه کنجی شافعی می گوید: مراد از «ایبه»، کنیه امام حسین علیه السلام است و رسول خدا صلی الله علیه وآله این کنیه را اسم پدر حضرت مهدی علیه السلام قرار داده است تا بفهماند که حضرت مهدی از نسل امام حسین است نه از نسل امام حسن (علیهما السلام).

از آنجایی که کتاب علامه کنجی در دسترس ما نیست، کلام ایشان را از کتاب های علامه عیسی اربلی و علامه مجلسی (که آنها از کتاب کفایه الطالب ص ۴۸۵، علامه کنجی نقل کرده) می آوریم:

وَإِنْ صِيحَ فَمَعْنَاهُ وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي أَيِّ الْحُسَيْنِ وَكُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَجَعَلَ الْكُنْيَةَ اسْمًا كِنْيَاةً عَنْ أَنَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ دُونَ الْحَسَنِ.

اگر این جمله «اسم ایبه اسم ابی» در روایت صحیح باشد، معنایش این است که مراد از آن، کنیه حسین بن علی است؛ زیرا کنیه حسین، ابو عبد الله است، و رسول خدا کنیه او را برای پدر مهدی اسم قرار داده است. این کار رسول خدا، کنایه از این است که مهدی از نسل حسین است نه از نسل حسن.

الإربلی، أبي الحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح (متوفى ۶۹۳هـ)، كشف الغمّة في معرفة الأئمة، ج ۳، ص ۲۷۷، ناشر: دار الأضواء بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵هـ ۱۹۸۵م.

المجلسی، محمد باقر (متوفى ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۱، ص ۸۶، تحقيق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

ابن طلحه شافعی نیز در پاسخ به اشکال ابن تیمیه، روایت را همین گونه تأویل کرده است:

فالجواب: لا بد قبل الشروع في تفصيل الجواب من بيان أمرين يبتنى عليهما الغرض:

ص: ۵۲۳

الأول: إنه سايغ شائع في لسان العرب إطلاق لفظه «الأب» على «الجد الأعلى» وقد نطق القرآن الكريم بذلك فقال «مله أيكم إبراهيم» (حج/٧٨) وقال تعالى حكاية عن يوسف «واتبعت مله آبائي إبراهيم وإسحاق» (يوسف/٣٨) ونطق به النبي وحكاه عن جبرئيل في حديث الإسراء أنه قال: قلت: من هذا؟ قال: أبوك إبراهيم. فعلم أن لفظه الأب تطلق على الجد وإن علا، فهذا أحد الأمرين.

والأمر الثاني: إن لفظه «الاسم» تطلق على «الكنية» وعلى «الصفة» وقد استعملها الفصحاء ودارت بها ألسنتهم ووردت في الأحاديث، حتى ذكرها الإمامان البخاري ومسلم، كل واحد منهما يرفع ذلك بسنده إلى سهل بن سعد الساعدي أنه قال عن علي: والله إن رسول الله سماه بأبي تراب ولم يكن له اسم أحب إليه منه. فأطلق لفظه الاسم على الكنية....

فإذا أوضح ما ذكرناه من الأمرين فاعلم أيديك الله بتوفيقه: إن النبي كان له سبطان: أبو محمد الحسن وأبو عبد الله الحسين، ولما كان الخلف الصالح الحجة من ولد أبي عبد الله الحسين ولم يكن من ولد أبي محمد الحسن، وكانت كنية الحسين أبا عبد الله، فأطلق النبي على الكنية لفظه الاسم لأجل المقابلة بالاسم في حق أبيه، وأطلق على الجد لفظه الأب. فكأنه قال: يواطئ اسمه اسمي، فهو محمد وأنا محمد وكنية جده اسم أبي، إذ هو أبو عبد الله وأبي عبد الله. لتكون تلك الألفاظ المختصرة جامعاً لتعريف صفاته وإعلاماً أنه من ولد أبي عبد الله الحسين بطريق جامع موجز. وحينئذ تنتظم الصفات وتوجد بأسرها مجتمعة للحجة الخلف الصالح محمد. وهذا بيان شاف كاف لإزالة ذلك الإشكال، فافهمه "

پاسخ: قبل از جواب تفصیلی، دو امری که در هدف ما دخالت دارد باید روشن شود:

امر نخست این است که در زبان عرب شایع است کلمه «اب» را بر «جد اعلا» اطلاق می کنند، نمونه آن در قرآن کریم هم آمده که فرموده: «مله ایکم ابراهیم» خداوند در مقام حکایت از حضرت یوسف می فرماید: «واتبع مله آبائی ابراهیم و اسحاق» رسول خدا به این سخن گفت و آن را از جبرئیل در روایت اسراء حکایت کرد. رسول خدا فرمود: گفتم: این کیست؟ جبرئیل گفت: پدرت ابراهیم. پس دانسته شد که کلمه «اب» بر جد اگر چه بالا تر برود، اطلاق می شود.

امر دوم این است که لفظ «اسم» هم بر «کنیه و هم بر صفت» اطلاق می شود و فصحاء عرب آن را استعمال کرده اند و در زبانهایشان مرسوم شده و در روایات نیز وارد شده است، بخاری و مسلم آن روایات را ذکر کرده و سند آن را به سهل بن سعد ساعدی رسانده و او از علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را «ابو تراب» نامید و در نزد رسول خدا اسم محبوب تر از آن نبود. پس لفظ اسم را بر کنیه اطلاق کرده است.

وقتی این دو امر برایت روشن شد به توقیق خدا بدان که رسول خدا دو نوه داشت، یکی ابو محمد حسن و دیگری ابو عبد الله الحسین. و از این جهت که خلف صالح و حجت خدا از فرزندان ابی عبد الله الحسین علیه السلام است نه از فرزند امام حسن، و کنیه حسین ابا عبد الله بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کنیه اسم را اطلاق کرده و بر جد لفظ اب را. گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: نام او موافق نام من است، پس او محمد است و من محمدم و کنیه جد او، نام پدر من است؛ زیرا او ابو عبد الله و پدر من عبد الله است تا این الفاظ مختصره به طریق جامه و موجز، جامع تعریف صفات او باشد و نشانه این باشد که او از فرزند ابی عبد الله الحسین است با این بیان مختصر تمام صفات برای حجت خدا و خلف صالح او محمد یکجا جمع می شود. این بیان در زدودن این اشکال کافی خواهد بود.

الشافعی، محمد بن طلحه (متوفای ۵۶۵۲هـ)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ع)، ص ۴۸۸، تحقیق: ماجد ابن أحمد العطیه. طبق برنامه کتابخانه اهل بیت.

۲. احتمالاً جمله «اسم ابیه اسم ابی» تصحیف شده است:

کنجی شافعی نیز احتمال داده است که ممکن است در این روایت تصحیف رخ داده باشد. به این صورت که رسول خدا صلی الله علیه وآله «واسم ابیه اسم ابنی» فرموده باشد ولی راوی آن را «ابی» نوشته است:

ویحتمل ان یکون الراوی توهم قوله «ابنی» فصحفه فقال «أبی».

الإربلی، أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح (متوفای ۶۹۳هـ)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۳، ص ۲۷۷، ناشر: دار الأضواء بیروت، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۵هـ ۱۹۸۵م.

ابن بطریق حلی در مورد این احتمال بیان زیبا و روشنی دارد که ذکر آن به خاطر توضیح مطلب خالی از فائده نیست:

اعلم أن الذی قد تقدم فی الصحاح مما یمثل هذا الخبر، من قوله صلی الله علیه وآله: یواطئ اسمه اسمی، واسم أبیه اسم أبی، هو ان الکلام فی ذلك لا یخلو من أحد قسمین:

اما أن یکون النبی صلی الله علیه وآله أراد بقوله: واسم أبیه اسم أبی، انه جعله علامه تدل علی أنه من ولد الحسین دون الحسن، لان لا یعتقد معتقد ذلك. فإن کان مراده ذلك، فهو المقصود، وهو المراد بالخبر، لان المهدی علیه السلام بلا خلاف من ولد الحسین علیه السلام، فیکون اسم أبیه مشابها لکنیه الحسین فیکون قد انتظم اللفظ [و] المعنی وصار حقیقه فیه.

والقسم الثانی: أن یکون الراوی وهم من قوله: ابنی إلی قوله أبی، فیکون قد وهم بحرف تقدیره أنه قال: ابنی، فقال: هو، "أبی". والمراد بابنه الحسن، لان المهدی علیه السلام محمد بن الحسن باجماع کافه الأمة... فقد اتضح بما قلناه وجه التحقیق، والله المنه والحمد.

ص: ۵۲۶

آن روایتی را که از صحاح ذکر کردیم همانند این روایت که رسول خدا فرمود: نام مهدی نام من و نام پدر او نام پدر من است. سخن در این روایت از دو حالت و دو قسم بیرون نیست:

قسم نخست این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این جمله «واسم ابیه اسم ابی» فرموده و آن را نشانه این قرار داده تا دلالت کند که مهدی علیه السلام از فرزند امام حسین است و کسی معتقد نشود که او از فرزندان امام حسن است. اگر مراد رسول خدا این باشد مقصود از روایت همین است؛ زیرا مهدی علیه السلام بدون اختلاف از فرزند امام حسین علیه السلام است، پس اسم پدر او مشابه کنیه امام حسین است با این بیان لفظ و معنا نظم می یابد.

قسم دوم این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله «ابنی» فرموده؛ اما راوی توهّم کرده که حضرت «ابی» گفته است، لذا آن را «ابی» نوشته است. در این صورت مراد از «ابنی» فرزندش امام حسن است و حضرت می خواست بفرماید: اسم پدر مهدی اسم فرزندم حسن است؛ زیرا مهدی به اجماع تمام امت پدرش حسن عسکری است.... از آنچه ما توضیح دادیم دلیل تحقیق روشن شد.

الحلی، یحیی بن الحسن السدی المعروف بابن البطریق، (متوفای ۶۰۰هـ) عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۴۳۷، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه: جمادی الأولى ۱۴۰۷

سید محسن امین در اعیان الشیعه بعد نقل این احتمال می گوید: احتمال این که در این کلمه، تصحیف رخ داده باشد بعید نیست:

أقول: احتمال التصحیف قریب جدا لتقارب الكلمتين فی الحروف وكون الخط القديم أكثره بدون نقط وقد أورد هذا المضمون أيضا أصحابنا فی کتبهم.

ص: ۵۲۷

احتمال تصحیف بعید نیست؛ زیرا دو کلمه در حروف در بسیاری جاها نزدیک هم اند و از طرفی نوشته های قدیمی اکثراً بدون نقطه بوده است

الأمین، السید محسن (متوفای ۱۳۷۱هـ)، أعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۰، تحقیق و تخریج: حسن الأمین، ناشر: دار التعارف للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م

نتیجه گیری:

از مجموع آن چه بیان شد این نتایج به دست می آید:

۱. روایات اهل سنت، با مضمون «اسمه اسمی» با چند سند صحیح در نزد اهل سنت ذکر شده است، و ادعای ابن تیمیه که روایات ناقص، از جعلیات شیعه است، یا ناشی از ناآگاهی او از روایات اهل سنت است، و یا به خاطر تلاش او برای پنهان کردن حقایق. و بعد از ثابت کردن این مطلب، قسمت اول روایت که موافق نظر شیعه است، یعنی «اسمه اسمی» ثابت می شود، و حال اهل سنت هستند که باید ثابت کنند زیاده نیز با سند صحیح آمده است!

۲. تمامی اسناد روایات اهل سنت با زیاده «اسم ایبه اسم ابی» ضعیف است و یا به خاطر اضطراب راوی، از حجیت ساقط می شود.

۳. روایات زیاده را نمی توان مفسر روایات ناقص گرفت؛ زیرا علمای اهل سنت، تصریح به تعارض این دو دسته روایت کرده اند و همچنین گروهی از آنها صریحاً روایات زیاده یا نقیصه را جعلی دانسته اند و گروهی دیگر نام پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را صریحاً امام حسن عسگری علیه السلام معرفی کرده اند!

۴. بر فرض صحت روایات زیاده، باز متن آنها به صورتی است که قابل حمل است.

در نتیجه اعتقاد شیعیان در رابطه با این که اسم پدر حضرت مهدی علیه السلام حسن است، بر گرفته از روایات صحیحی است که در منابع شیعیان آمده و اهل سنت آمده و این روایات هم این عقیده ما را تأیید می کند.

ص: ۵۲۸

آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسن مجتبی (ع) است؟

آیا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نسل امام حسن مجتبی (علیه السلام) است؟

طرح شبهه:

یکی از اختلافات اساسی در موضوع مهدویت، این است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل امام مجتبی است یا از نسل امام حسین علیهما السلام.

اهل سنت، بر خلاف شیعیان مدعی هستند که آن حضرت از نسل امام مجتبی علیه السلام است نه از نسل سید الشهداء علیه السلام.

ابن تیمیه حرانی در کتاب منهاج السنه می نویسد:

فالمهدی الذی أخبر به النبی صلی الله علیه وسلم اسمه محمد بن عبد الله لا محمد بن الحسن وقد روی عن علی رضی الله عنه أنه قال هو من ولد الحسن بن علی لا من ولد الحسين بن علی.

مهدی، که رسول خدا از او خبر داده، اسمش م ح م د بن عبد الله است، نه م ح م د بن الحسن، از علی علیه السلام روایت شده است که او گفت: مهدی از نسل حسن بن علی است نه از نسل حسین بن علی.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸هـ)، منهاج السنه النبویه، ج ۴ ص ۹۵، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ.

منظور ابن تیمیه روایتی است که ابو داود سجستانی نقل کرده است:

قال أبو داود حدثت عن هارون بن المغيرة قال ثنا عمرو بن أبي قيس عن شعيب بن خالد عن أبي إسحاق قال قال علي رضي الله عنه ونظر إلى ابنه الحسن فقال إن ابني هذا سيد كما سماه النبي صلى الله عليه وسلم وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق ثم ذكر قصه يملأ الأرض عدلاً....

ص: ۵۲۹

ابواسحاق گوید: علی علیه السلام در حالی که به فرزندش حسن می نگریست، گفت: «این پسر من آقا است؛ چنانچه رسول خدا این نام را بر او نهاد است، از نسل او فرزندی به دنیا می آید که همنام پیامبر شما است که در سیرت و اخلاق شبیه آن حضرت است؛ اما از نظر قیافه شبهاتی ندارد» سپس این قصه را که او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، نقل کرد.

السجستانی الأزدی، ابوداود سلیمان بن الأشعث (متوفای ۲۷۵هـ)، سنن أبی داود، ج ۴ ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ناشر: دار الفکر.

نقد و بررسی:

تنها دلیل اهل سنت برای اثبات این اعتقاد سرنوشت ساز و مهم همین روایت است و دلیل با ارزش دیگری در منابع روایی آن یافت نمی شود؛ البته این روایت نیز دچار اشکالات اساسی است:

روایت ابوداود مرسل است:

اولاً: این روایت از دو جهت مرسل است:

الف: کسی که این روایت را از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کند، ابو إسحاق عمرو بن عبد الله السیعی متولد سال ۳۳ و متوفای ۱۲۹هـ است که در زمان شهادت امیرمؤمنان علیه السلام هفت ساله بوده. درست است که او یکبار امیرمؤمنان علیه السلام را دیده؛ اما ثابت نشده است که روایتی از آن حضرت نقل کرده باشد؛ چنانچه مبارکفوری در شرح این روایت از منذری نقل می کند که این روایت مقطوع است:

قال المنذری هذا منقطع أبو إسحاق السیعی رأی علیا علیه السلام رؤیه.

منذری گفته: این روایت منقطع است؛ چرا که ابو اسحاق سیعی تنها یکبار علی علیه السلام را دیده است.

المبارکفوری، أبو العلامحمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم (متوفای ۱۳۵۳هـ)، تحفه الأحمودی بشرح جامع الترمذی، ج ۶ ص ۴۰۳، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت.

ص: ۵۳۰

ب: ابو داود در اول سند می گوید: «حُدِّثْتُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمُغِيرَةَ؛ بَرَّيْمُ مِنْ هَارُونَ نَقَلَ شِدًّا» اما این که چه کسی این روایت را از هارون برای او نقل کرده است، ذکر نمی کند؛ هارون بن المغیره، از طبقه نهم و ابوداود سجستانی از طبقه یازدهم روات اهل سنت هستند؛ پس روایت از این جهت نیز مرسل است.

ابن خلدون در مقدمه خود در این باره می گوید:

وأما أبو اسحاق الشيعي وإن خرج عنه في الصحيحين فقد ثبت أنه اختلط آخر عمره وروايته عن علي منقطعه وكذلك روايه أبي داود عن هارون بن المغيره.

اگر چه در صحیح بخاری و مسلم از ابو اسحاق شیعی روایت نقل شده است؛ ولی او در آخر عمرش دچار اختلال شد و روایت او از علی (علیه السلام) منقطع است؛ همچنین روایت ابوداود از هارون بن المغیره.

إبن خلدون الحضرمي، عبد الرحمن بن محمد (متوفى ٨٠٨هـ)، مقدمه ابن خلدون، ج ١ ص ٣١٤، ناشر: دار القلم - بيروت - ١٩٨٤، الطبعة: الخامسة.

البانی وهابی در چندین کتاب خود این روایت را به همین دو دلیل تضعیف کرده است. وی در کتاب السلسله الضعیفه، بعد از تضعیف روایتی از ترمذی می گوید:

هذا، وقبل إنهاء الكتابه حول حديث الترجمة لا بد لي من أن أذكر له شاهداً وجدته في "سنن أبي داود" في إسناده انقطاع وجهاله؛ فلم تطمئن النفس إليه، فقال أبو داود (٤٢٩٠): حُدِّثْتُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمُغِيرَةَ...

هكذا ساقه أبو داود. فقال الخطابي عقبه في "المعالم" (٦/١٦٢): «هذا منقطع؛ أبو إسحاق السبيعي رأى علياً رضي الله عنه رؤيه، وقال فيه أبو داود: حدثت عن هارون بن المغيره».

قلت: یعنی آن شیخ ابی داود فیه لم یسم؛ فهو مجهول.

وأيضاً؛ فأبو إسحاق كان اختلط، وشعيب بن خالد ليس مذكوراً فيمن روى

عنه قبل الاختلاط.

قبل از پایان کتابت در باره این روایت، ناچارم از یک شاهد برای این روایت که در سنن ابو داود یافته ام، یاد آوری کنم، در سند این روایت انقطاع و جهالت (راوی) وجود دارد؛ پس دل من به آن اطمینان نمی کند؛ ابو داود گفته: برای من از مغیره روایت شد... خطابی بعد از نقل این روایت در کتاب المعالم گفته: این روایت منقطع است، ابو اسحاق سبیبی علی علیه السلام را تنها یکبار دیده است و همچنین ابو داود گفته که برای من از هارون روایت شد.

من می گویم: نام استاد ابوداود در این روایت برده نشده است؛ پس او مجهول است و همچنین ابواسحاق دچار اختلال شده و شعیب بن خالد نیز در زمره کسانی که قبل از اختلال از او روایت نقل کرده اند، ذکر نشده است.

ألبانی، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰هـ)، السلسله الضعیفه وأثرها السیء فی الأمه، ج ۱۳، ص ۱۰۹۷، ناشر: مکتبه المعارف للنشر والتوزیع لصاحبها سعد بن عبدالرحمن الراشد - الرياض، الطبعة: الطبعة الأولى، ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م

همچنین در کتاب:

مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۸۶، ح ۵۴۶۲، ناشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ و کتاب ضعیف سنن أبی داود، ح ۹۲۴، این روایت را تضعیف کرده است.

در جای دیگر با تعبیر «نظر إلى إبنه الحسين» نقل شده است:

ثانیاً: همین روایت در دیگر منابع اهل سنت نقل شده است که در آن به جای «نظر إلى إبنه الحسن» «نظر إلى إبنه الحسين» دارد. شمس الدین جزری شافعی در أسنی المطالب می نویسد:

والأصح أنه من ذریه الحسين بن علی لنصّ أمير المؤمنين علی علی ذلك، فیما أخبرنا به شیخنا المسند رحله زمانه عمر بن الحسن الرقی قراءه علیه، قال: أنبأنا أبو الحسن بن البخاری، أنبأنا عمر بن محمد الدارقزی، أنبأنا أبو البدر الکرخی، أنبأنا أبو بکر الخطیب، أنبأنا أبو عمر الهاشمی، أنبأنا أبو علی اللؤلؤی، أنبأنا أبو داود الحافظ قال: حدثت عن هارون بن المغیره، قال: حدثنا عمر بن أبی قیس، عن شعيب بن خالد، عن أبی اسحاق قال: قال علی علیه السلام - ونظر إلى ابنه الحسين - فقال: إن ابني هذا سید كما سماه النبي صلى الله عليه وسلم، وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم، يشبهه في الخلق، ولا يشبهه في الخلق. ثم ذكر قصه يملأ الارض عدلاً. هكذا رواه أبو داود في سننه وسكت عنه.

ص: ۵۳۲

دیدگاه صحیح این است که حضرت مهدی از نسل حسین بن علی علیه السلام است، به دلیل تصریح امیرمؤمنان علیه السلام بر این مطلب؛ طبق آن چه نقل کرده برای من استاد عمر بن الحسن... از ابو اسحاق که علی علیه السلام در حالی که به فرزندش حسین می نگریست فرمود: «این پسر من آقا است؛ چنانچه رسول خدا او این نام را بر او نهاد است، از نسل او فرزندی به دنیا می آید که همنام پیامبر شما است که در سیرت و اخلاق شبیه آن حضرت است؛ اما از نظر قیافه شبهاتی ندارد» سپس قصه پر کردن زمین را از عدل و داد نقل کرد. ابو داود این روایت را در سنن به همین صورت نقل کرده و از قضاوت در باره آن خودداری کرده است.

الجزری الشافعی، أبی الخیر شمس الدین محمد بن محمد (متوفای ۵۸۳۳ه)، أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن أبی طالب کرم الله وجهه، تقدیم، ص ۱۳۰، تحقیق و تعلیق: الدكتور محمد هادی الأمینی، ناشر: مکتبه الإمام امیرمؤمنان (ع) العامه، اصفهان ایران.

تعارض با روایاتی که ثابت می کند حضرت مهدی (عج) از فرزندان امام حسین (ع) است:

ثالثاً: این روایات، با روایاتی دیگری که در منابع اهل سنت نقل شده و تصریح دارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل سید الشهداء علیه السلام است، در تعارض است؛ از جمله مقدسی شافعی در عقد الدرر و محب الدین طبری در ذخائر العقبی نوشته اند:

وعن حذیفه رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله (ص) فذكرنا رسول الله (ص) بما هو كائن، ثم قال: «لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم، حتى يبعث في رجلاً من ولدي اسمه اسمي».

ص: ۵۳۳

فقام سلمان الفارسی رضی الله عنه فقال: یا رسول الله، من أى ولدك؟ قال: «هو من ولدی هذا»، وضرب بيده على الحسين عليه السلام.

أخرجه الحافظ أبو نعیم، فی صفة المهدي.

از حدیفه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای ما خطبه می خواند که از سرنوشت جهان سخن به میان آمد؛ پس آن حضرت فرمود: اگر از دنیا باقی نماند؛ مگر یک روز، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا این که مردی را از نسل من برمی انگیزد که اسم او اسم من است.

سلمان برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! از کدامیک از فرزندان آن حضرت فرمود: «از این فرزندم» در همین حال با دستش به (شانه) حسین علیه السلام می زد.

این روایت را ابو نعیم در کتاب «صفة المهدي» نقل کرده است.

المقدسی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ هـ)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج ۱ ص ۸۳ و ۹۵، طبق برنامه الجامع الكبير.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴ هـ)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱ ص ۱۳۷، ناشر: دار الکتب المصریه - مصر

نعیم بن حماد مروزی در کتاب الفتن، مقدسی شافعی در عقد الدرر و جلال الدین سیوطی در الحاوی للفتاوی نوشته اند:

حدثنا الوليد ورشدین عن ابن لهيعة عن أبي قبيل عن عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما قال يخرج رجل من ولد الحسين من قبل المشرق ولو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فيها طُرُقاً.

از عبد الله بن عمرو نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مردی از نسل حسین علیه السلام از طرف مشرق خروج می کند، اگر کوه ها در برابر او بایستند، آن ها را منهدم کرده و راه خود را از بین آن ها باز خواهد کرد.

ص: ۵۳۴

المروزی، أبو عبد الله نعيم بن حماد (متوفى ۲۸۸هـ)، كتاب الفتن، ج ۱ ص ۳۷۱، ح ۱۰۹۵، تحقيق: سمير أمين الزهيري، ناشر: مكتبة التوحيد - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

المقدسى الشافعى السلمى، جمال الدين، يوسف بن يحيى بن على (متوفى: ۶۸۵هـ)، عقد الدرر فى أخبار المنتظر، ج ۱ ص ۱۹۵ و ۲۸۴، طبق برنامہ الجامع الكبير.

السيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبى بكر (متوفى ۹۱۱هـ)، الحاوى للفتاوى فى الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ۲ ص ۶۲، تحقيق: عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

ابن صباغ مالکى در ضمن یک روایت طولانى از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل می کند که رسول خدا دستش مبارکش را بر شانه امام حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: مهدى از نسل او است:

... يا فاطمه إنا أهل بيت أعطينا ست خصال لم يعطها أحد من الأولين ولا يدركها أحد من الآخرين غيرنا، فنبينا خير الأنبياء [وهو أبوك]، ووصينا خير الأوصياء وهو بعلك، وشهيدنا خير الشهداء وهو عم أبيك [حمزه]، ومنا من له جناحان يطير بهما فى الجنة حيث يشاء وهو جعفر، ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابناك، ومنا مهدى [هذه] الأمة الذى يصلى خلفه عيسى بن مريم. ثم ضرب على منكب الحسين (عليه السلام) وقال: من هذا مهدى هذه الأمة. هكذا أخرجه الدارقطنى صاحب الجرح والتعديل.

ای فاطمه! خداوند به ما اهل بیت علیه السلام شش ویژگی داده است که هیچ یک از پیشینیان و آیندگان غیر از ما به آن نخواهند رسید؛ پس پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است، و وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر تو است، شهید ما برترین شهید است و او عموی تو حمزه است، از ما است آن کسی که دو بال دارد و هر وقت بخواهد در بهشت پرواز می کند و او جعفر است، از ما است دو سبط این امت و آن ها دو فرزند تو است و مهدی این امت از ما است، همان کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند. سپس دست بر شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود: مهدی از نسل او است.

این روایت را دارقطنی صاحب و جرح و تعدیل این گونه نقل کرده است.

ابن صباغ المالکی المکی، علی بن محمد بن أحمد (متوفای ۸۵۵هـ)، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۱۱۱۴، تحقیق: سامی الغیری، ناشر: دار الحدیث للطباعه والنشر قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ

همین روایت را قندوزی حنفی در ینابیع الموده از کتاب جرح و تعدیل دارقطنی نقل کرده است:

ومنها: أخرج الدارقطني في كتابه الجرح والتعديل: عن أبي سعيد الخدري: أن...

دارقطنی در کتاب جرح و تعدیل از ابو سعیدی خدری نقل کرده است که...

القندوزی الحنفی، الشیخ سلیمان بن إبراهیم (متوفای ۱۲۹۴هـ) ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۳۹۴، تحقیق سید علی جمال أشرف الحسینی، ناشر: دار الأسوه للطباعه والنشر قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ.

مقدسی شافعی به نقل از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است:

وعن جابر بن يزيد الجعفی، قال: قال أبو جعفر علیه السلام: يا جابر... قال: فيجمع الله تعالى للمهدي أصحابه، ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، يجمعهم الله تعالى على غير ميعة وقزع كقزع الخريف، فيبايعونه بين الركن والمقام. قال: والمهدي، يا جابر، رجل من ولد الحسين، يصلح الله له أمره في ليله واحده.

از جابر بن یزید جعفی نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! خداوند یاران مهدی را که ۳۱۳ نفر هستند بدون هیچ قرار قبلی و در حالی که همانند برگ ها پاییز پراکنده هستند، جمع می کند و آن ها در بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می کنند. سپس فرمود: ای جابر! او مردی از نسل حسین علیه السلام است که خداوند کار او را یک شبه اصلاح می کند.

ص: ۵۳۶

المقدسى الشافعى السلمى، جمال الدين، يوسف بن يحيى بن على (متوفى: ٦٨٥ هـ)، عقد الدرر فى أخبار المنتظر، ج ١ ص ١٥٧، طبق برنامہ الجامع الكبير.

در نتیجه، حتی اگر از ضعف روایت ابوداود صرف نظر کنیم، با این روایات متعدد در تضاد هستند؛ پس از حجیت خواهند افتاد.

حضرت مهدی، از نسل «حسنین» علیهم السلام:

رابعاً: حتی اگر بپذیریم که روایت ابو داود هیچ مشکلی ندارد، باز هم با عقیده شیعه و روایاتی که ثابت می کند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسین علیه السلام است، تعارضی ندارد؛ چرا که آن حضرت از جهت پدری از نسل امام حسین علیه السلام و از جهت مادری از نسل امام مجتبی علیه السلام است؛ زیرا همسر امام علی بن الحسین، مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه دختر امام مجتبی علیه السلام بوده است؛ بنابراین حضرت مهدی، هم فرزند امام مجتبی است و هم فرزند سید الشهداء علیهم السلام.

قرآن کریم این نوع انتساب را پذیرفته و حضرت عیسی علیه السلام را از نسل پیامبران گذشته، یعقوب، اسحاق و ابراهیم می داند، آن جا که می فرماید:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ. الانعام/ ٨٤ ٨٥.

و اسحاق و یعقوب را به او [ابراهیم] بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را همه از صالحان بودند.

ص: ٥٣٧

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از جهت مادری به اسحق و یعقوب و ابراهیم ملحق شود، مانعی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام نیز از جهت مادری به امام مجتبی علیه السلام ملحق شود؛ همان طوری که امام حسن و امام حسین علیه السلام دو سبط رسول خدا صلی الله علیه وآله از طریق صدیقه طاهره سلام الله علیها به آن حضرت ملحق می شوند.

جالب است که برخی از علمای اهل سنت وقتی دیده اند که نمی توانند روایاتی را که ثابت می کند حضرت مهدی از نسل امام حسین علیه السلام است، انکار و یا رد کنند، دست به توجیه های عجیب زده و گفته اند که حضرت مهدی از جهت مادری از نسل امام حسین و از جهت پدری از نسل امام حسن علیه السلام است.

ملا علی قاری در مرقاه المفاتیح در این باره می نویسد:

واختلف فی أنه من بنی الحسن أو من بنی الحسین، ویمکن أن یکون جامعاً بین النسبتین الحسنین. والأظهر أنه من جهة الأب حسنی ومن جانب الأم حسینی قیاساً علی ما وقع فی ولدی ابراهیم وهما إسماعیل وإسحاق علیهم [الصلاه] والسلام، حیث کان أنبیاء بنی اسرائیل کلهم من بنی إسحاق، وإنما نبیء من ذریه إسماعیل نبینا وقام مقام الكل ونعم العوض وصار خاتم الأنبیاء.

فکذلک لما ظهرت أكثر الأئمه وأکابر الأمه من أولاد الحسین فناسب أن ینجبر الحسن بأن أعطی له ولد یکون خاتم الأولیاء ویقوم مقام سائر الأصفیاء... وسیأتی فی حدیث أبی إسحاق عن علی کرم الله الله تعالی وجهه ما هو صریح فی هذا المعنی والله [تعالی] أعلم.

در این که حضرت مهدی از نسل امام حسن است یا از نسل امام حسین علیهما السلام اختلاف شده است، امکان جمع بین هر دو نسبت وجود دارد و جمع بهتر این است که او از جهت پدر حسنی و از طرف مادر حسینی است، تا قیاس شود بین آن چه اتفاق افتاده بین دو فرزند ابراهیم؛ اسحاق و اسماعیل علیهم السلام. چرا که انبیاء بنی اسرائیل همگی از نسل اسحاق بودند؛ اما پیامبر ما از نسل اسماعیل علیه السلام به جای همه آن پیامبران و بهترین عوض و خاتم پیامبران است.

همین طور وقتی همه ائمه علیهم السلام و بزرگان امت از نسل امام حسین علیه السلام است، پس مناسب است که در حق امام مجتبی جبران شود به این که خاتم الأولیاء و جانشین تمام برگزیدگان از نسل او باشد. به زودی روایت ابو اسحاق از علی علیه السلام را نقل خواهیم کرد که به این مسأله تصریح دارد.

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الهروری (متوفای ۱۰۱۴هـ)، مرقاه المفاتیح شرح مشکاه المصابیح، ج ۱۰ ص ۹۰، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیه - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

در جواب ایشان می گوئیم:

اولاً: ایشان برای اثبات این مطلب دلیلی غیر از استحسانات عقلی و روایتی غیر از روایت ابواسحاق سبعی پیدا نکرده اند و ما ثابت کردیم که این روایت از دو جهت مرسل است و ارزش استناد ندارد. و نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با این قیاس ها و استحسانات عقلی و روایات ضعیف السند قابل اثبات نیست.

اما این که گفته: بهتر است که از جهت پدری فرزند امام حسن علیه السلام باشد و این مسأله را قیاس کرده با قضیه فرزندان حضرت ابراهیم، در جواب می گوئیم: انساب با قیاس و استحسانات عقلی و بدون دلیل و مدرک صحیح قابل اثبات نیست، باید برای اثبات این قضیه مهم دلیل صریح و صحیح وجود داشته باشد.

بلی ما جمع بین دو روایت را امکان پذیر می دانیم؛ ولی چرا روایت را این گونه جمع نمی کنید که از جهت پدر حسینی و از جهت مادر حسنی باشد که از نظر واقعیت تاریخی نیز قابل اثبات است و اتفاق افتاده است؛ زیرا همان طور که پیش از این گفتیم، مادر امام باقر علیه السلام از فرزندان امام مجتبی است.

ص: ۵۳۹

قیاس ایشان نیز کاملاً باطل است؛ زیرا درست است که خاتم الأنبیا صلی الله علیه وآله برترین پیامبر خدا است؛ اما کسی نگفته است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که خاتم الأوصیاء است، از سایر ائمه علیهم السلام نیز برتر باشد.

اصلاً چه دلیلی وجود دارد که خداوند به این دلیل که اکثر پیامبران از نسل اسحاق علیه السلام بوده، برای جبران این مسأله برترین پیامبر از نسل اسماعیل قرار داده باشد؟

خداوند به خاطر این معیارها و این مناسبات، پیامبر و امام را انتخاب نمی کند؛ چنانچه خداوند در این باره فرموده:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. الأنعام/۱۲۴.

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد!

از این گذشته، مگر ملا علی قاری امامت سایر ائمه علیه السلام که از نسل امام حسین علیه السلام هستند، را قبول دارد که این قیاس را کرده و گفته است که مناسب است خداوند برای جبران این قضیه، آخرین امام را از نسل امام حسن علیه السلام قرار دهد؟

روایات اهل بیت علیهم السلام در باره نسب حضرت مهدی

از همه این ها گذشته، روایات صحیح السندی از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسین علیه السلام است و از آن جایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله اهل بیتش را قرین قرآن قرار داده و اطاعت از آنان را بر همگان واجب کرده است، شیعیان به گفته های آنان عمل کرده و اعتقاد خود را از این سرچشمه پاک گرفته اند.

روایت در این باره از حد تواتر نیز گذشته است که ما به جهت اختصار فقط به یک روایت اکتفا می کنیم:

ص: ۵۴۰

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فِخْدِيهِ وَهُوَ يُقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتِمُ فَاهُ وَهُوَ يَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَبُو الْأَيْمَةِ أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَّجٍ تَسْعَهُ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

سلمان فارسی گوید: به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم؛ در حالی که امام حسین علیه السلام بر دامنش بود و آن حضرت دیدگان او را می بوسید و دهانش را بوسه می داد و می فرمود: تو آقائی و فرزند آقائی تو پیشوا و فرزند پیشوا و پدر پیشوایانی، تو حجت و فرزند حجت و پدر حجت های نه گانه هستی که از پشت تو بیرون آیند و نهم آنان قائم آنان است.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الخصال، ص ۴۷۵، ح ۳۸، تحقیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه قم، ۱۴۰۳ هـ ۱۳۶۲ ش

نتیجه:

اعتقاد اهل سنت مبنی بر این که حضرت مهدی از فرزندان امام مجتبی علیه السلام است، بدون دلیل و مدرک صحیح و از طرف دیگر با روایات و مدارک دیگر در تعارض است و بنیای اعتقادی آن ها بر یک روایت ضعیف و غیر قابل اتکا بنا نهاده شده است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه شباهت های با ذوالقرنین دارد؟

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه شباهت های با ذوالقرنین دارد؟

ص: ۵۴۱

پاسخ :

در ابتدا باید مقداری از خصوصیات ذی القرنین گفته شود تا شباهت های امام زمان با وی مشخص گردد :

۱- او بر تمام زمین (مسکونی) حکومت کرد :

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

سوره کهف : آیه ۸۴ .

ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی بدو وسیله ای بخشیدیم .

طبق روایات حضرت مهدی نیز حاکم تمام زمین خواهد شد :

فروی أن جميع ملوك الدنيا كلها أربعه : مؤمنان و کافران ، فالمؤمنان سليمان بن داود وإسکندر (ذی القرنین) ، والکافران نمرود وبختنصر ، وسيملكها من هذه الأمة خامس لقوله تعالى : " ليظهره على الدين كله " [التوبه : ۳۳] وهو المهدي

تفسیر قرطبی ج ۱۱ ص ۴۷

روایت شده است که مالکان تمام جهان (مسکونی) چهار نفر بوده اند ؛ دو نفر با ایمان و دو نفر کافر ؛ آن دو با ایمان سلیمان بن داوود و اسکندر (ذوالقرنین) بودند و آن دو کافر نمرود و بختنصر ؛ و از این امت نیز شخص پنجمی مالک تمام زمین خواهد شد ؛ زیرا خداوند فرموده است : " تا این (دین) را بر سایر دین ها برتری بخشد " و او مهدی است .

سخاوی نیز از علمای بنام اهل سنت در کتاب خویش از کعب الاحبار نقل می کند که گفت :

إني لأجد المهدي مكتوبا في أسفار الأنبياء ما في حكمه ظلم ولا عيب . يملك الدنيا كما ملك ذو القرنين ، وسليمان بن داود عليهما السلام ..

ص : ۵۴۲

القناعه فيما يحسن الإحاطه به من أشرط الساعه ص ٥٦ چاپ مکتبه القرآن قاهره

من مهدی را می بینم که نام او در کتاب های پیامبران آمده است و در حکومت او هیچ گونه ظلم و عیبی نیست ؛ دنیا را مالک می شود همانگونه که ذوالقرنین و سلیمان بن داوود علیهما السلام مالک شدند .

۲- به او از اسباب غیبی داده شده بود :

همان آیه اشاره شده در عنوان قبل (آیه ٨٤ سوره كهف) بر این مطلب دلالت دارد ؛ در مورد امام زمان نیز اسباب غیبی یاری کننده حضرت خواهد بود .

۳- او به همه جای زمین گذر نمود :

عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) في قصة المهدي قال : ويتوجه إلى الآفاق فلا تبقى مدینه وطأها ذو القرنين إلا دخلها وأصلحها

الزام الناصب ج ٢ ص ٢٦١ .

از امیر مومنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) در ماجرای مهدی روایت است که فرمودند: و به همه سو روی می کند؛ پس هیچ شهری در زمین که ذوالقرنین به آن وارد شده باشد باقی نمی ماند مگر اینکه مهدی در آن وارد شده و آن را درست می نماید .

۴- او در ابتدا غیبتی طولانی نمود و سپس در میان مردم آشکار شد :

يا أحمد بن إسحاق مثله في هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام ، ومثله مثل ذی القرنين ، والله ليغيبن غيبه لا ينجو فيها من الهلكه إلا من ثبته الله عز وجل على القول بإمامته ووقفه [فيها] للدعاء بتعجيل فرجه .

معجم احاديث الامام المهدي ج ٤ ص ٢٦٧

ص: ٥٤٣

ای احمد بن اسحاق ماجرای او در این امت مانند ماجرای خضر علیه السلام است و ماجرای او مانند ماجرای ذی القرنین است؛ قسم به خدا غیبتی می نماید که در آن از هلاکت نجات نمی یابد، مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت او نگه داشته باشد؛ و او را بر دعای برای جلو انداختن فرجش در آن زمان، موفق گردانیده باشد.

او دارای عمری طولانی بود:

وَأَبْنَا أَبُو الْفَضَائِلِ وَأَبُو تَرَابٍ قَالَا نَا أَبُو بَكْرٍ أَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَنَا عَثْمَانُ وَأَحْمَدُ قَالَا أَنَا الْحَسَنُ أَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ وَأَنَا إِسْحَاقُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ بِنِ سَمْعَانَ قَالَ بَلَّغَنِي عَنْ بَعْضِ مُؤْمِنِي أَهْلِ الْكِتَابِ أَنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ عَاشَ ثَلَاثَةَ آلَافِ سَنَةٍ

تاریخ مدینه دمشق ج ۱۷ ص ۳۶۱

به ما از عده ای از مومنین اهل کتاب خبر رسیده است که ذی القرنین سه هزار سال عمر کرد

وفى التوراه أن ذا القرنين عاش ثلاثة آلاف سنة والمسلمون يقولون ألفا وخمسائة .

تذکره الخواص سبط ابن الجوزی ص ۳۶۴ به نقل از آداب عصر الغیبه شیخ حسین کورانی ص ۲۵

در تورات چنین آمده است که ذوالقرنین ۳۰۰۰ سال عمر کرد و مسلمانان آن را ۱۵۰۰ سال می دانند .

در همه این موارد حضرت حجت ابوالصالح المهدی عجل الله تعالی فرجه با ذوالقرنین شباهت دارد

ادعای مشاهده وروایت

با توجه به روایت « فمن ادعی المشاهده ... فهو كذاب مفتر » ادعاهای کسانی که می گویند امام زمان را دیده اند، چگونه قابل توجیه است؟

ما دو نوع ملاقات داریم که یکی از آنها صحیح و معتبر است و اشکالی بر آن وارد نیست و یک نوع دیگر است که غیر صحیح است که ما هر دو آن را شرح می دهیم تا مطلب روشن شود

ص: ۵۴۴

۱. ملاقات با اراده امام زمان و با صلاح‌دید امام زمان علیه السلام است و شخص ملاقات کننده خود اراده ای در ملاقات ندارد به این معنا که زمان مکان مدت و تعداد دفعات ملاقات به دست امام زمان است نه شخص ملاقات کننده در این نوع از ملاقاتها و دیدارها شخص نمیتواند با اراده خود ملاقات را تکرار کند یا مثلا بگوید من فلان روز با حضرت دیدار خواهم کرد این نوع ملاقات صحیح است و معتبر و برای بسیاری از بزرگان و عرفا و علما اتفاق افتاده است و داستان آنها را علمای بزرگی همچون علامه مجلسی در بحار الانوار و میرزای نوری در نجم الثاقب و شیخ صدوق در کمال الدین و.. نقل کرده اند.

البته این نکته قابل توجه است در مورد ملاقاتهاییکه برای برخی از بزرگان اتفاق افتاده معمولا از اظهار آن خود داری می کنند و یا مامور به کتمان می باشند و برای هر کسی هم بیان نمیکنند

آن که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند.

و غالبا یا بعد از مرگشان توسط نزدیکان مشخص میشود و یا شاگردان نزدیک آنها مطلع میشوند اما روشن است کسی که ملاقات خود را در ملاء عام اعلام می کند و این امر معنوی را طعمه مقاصد مادی میکند مورد اتهام است.

۲. اما این که ملاقات با امام زمان علیه السلام با اراده و اختیار شخص ملاقات کننده صورت گیرد و استمرار داشته باشد به این معنا که شخص هر زمان که بخواهد میتواند به محضر حضرت مشرف شود و حضرت را ملاقات کند ، مردود است و طبق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمري آخرین نایب حضرت در غیبت صغری کذاب است:

وسیاتی شیعی من یدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کذاب مفتر ...

الغیبه شیخ طوسی ص ۳۹۵- احتجاج شیخ طبرسی ج ۲ ص ۲۹۷

چه بسا افرادی از شیعیان ادعاکنند که مرا مشاهده نموده اند، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیان و صیحه آسمانی، چنین ادعایی کند دروغگو و افترا زننده است...

این عبارت تند حضرت اولاً: به خاطر این است که جلوی شیادان و حقه بازان و دروغگویان که قصد سوء استفاده از عقاید و احساسات مردم دارند گرفته شود تا هر کسی نتواند ادعای ارتباط کند و مردم را فریب دهد و دیگر اینکه بعد از اتمام غیبت صغری و با شروع غیبت کبری راه ارتباط مستقیم با حضرت طبق مصالح غیبت مسدود شد چرا که فلسفه غیبت خفاء و عدم دسترسی است و اگر قرار باشد هر کس بتواند با حضرت ارتباط داشته باشد و ارتباط را به اطلاع همه برساند خلاف مصلحت و فلسفه غیبت عمل شده است.

و ثانیاً: حضرت با این فرمایش خود یک قاعده کلی را برای شیعیان بیان می کند و آن این که اصل اولی در ادعای ملاقات کذب و دروغ است مگر این که خلاف آن ثابت شود همانند اصل طهارت و اصل حلیت که اصل اولیه در تمام اشیاء پاکی و حلیت است مگر آن که نجاست و حرمت آن ثابت شود.

هنگام رحلت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چه کسی او را غسل داده و کفن می کند؟

هنگام رحلت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چه کسی او را غسل داده و کفن می کند؟

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۵۴۶

پاسخ:

غسل و تجهیز پیکر معصوم توسط معصوم دیگر

غسل پیامبر صلی الله علیه وآله توسط وصیش حضرت علی علیه السلام

غسل فاطمه سلام الله علیها توسط امیر مومنان علیه السلام

امام را فقط امام غسل می دهد

کفن و دفن امام زمان عجل الله تعالی فرجه توسط امام حسین علیه السلام

بررسی روایات به ظاهر معارض

روایات مربوط به غسل امام کاظم علیه السلام

غسل پیامبر صلی الله علیه وآله وائمه علیهم السلام توسط ملائکه

پاسخ:

الف: توسط معصومین گذشته

ب: توسط ملائکه

ج: غسل توسط خود معصوم

نتیجه نهائی:

هنگام رحلت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه کسی او را غسل داده و کفن می کند، با توجه به اینکه معصوم را فقط معصوم غسل و کفن می دهد؟

پاسخ:

غسل و تجهیز پیکر معصوم توسط معصوم دیگر

روایات فراوانی در منابع شیعه به این مطلب اشاره دارد که غسل و کفن و دفن پیامبران و امامان و معصومان، به عهده اوصیاء و امامان و معصومان دیگر است تا آنجا که مرحوم شیخ کلینی در کتاب ارزشمند کافی بابی را به این نام (الامام لا یغسله الا امام من الأئمه علیهم السلام)، اختصاص داده و روایات مربوط به آن را ذکر کرده است.

در ابتدا احادیثی که در این باره نقل شده است را بررسی می کنیم تا ثابت شود که تغسیل و تکفین و تدفین معصوم را فقط معصوم می تواند انجام دهد؛ سپس به این سوال پاسخ می دهیم که امام مهدی (عج) را چه کسی غسل می دهد؟

غسل پیامبر (صلی الله علیه وآله) توسط وصیش حضرت علی (علیه السلام)

روایاتی وجود دارد که در آنها حضرت علی علیه السلام به عنوان متولی غسل پیامبرصل الله علیه وآله معرفی شده است، و همچنین بیان شده است که علت این امر هم به خاطر وصی بودن آن حضرت است.

ص: ۵۴۷

روایت عبداللہ بن مسعود از پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْجَنَيْدِ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُعَسِّلُكَ إِذَا مِتَّ قَالَ يَغْسِلُ كُلَّ نَبِيٍّ وَصِيَّتُهُ قُلْتُ فَمَنْ وَصِيَّتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...

عبد اللہ بن مسعود گوید: به پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ عرض کردم وقتی از دنیا بروید چه کسی شما را غسل می دهد؟ فرمودند: هر پیغمبری را وصی او غسل می دهد عرض کردم وصی شما کیست یا رسول اللہ؟ فرمود علی بن ابی طالب....

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۷، تحقیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجماعه المدرسین قم، ۱۴۰۵هـ. (مکتبه اهل بیت)

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج ۲۲، ص ۵۰۷، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳م.

روایت سلمان فارسی:

عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ... قَالَ سَلْمَانُ فَأَتَيْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُعَسِّلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوْصَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ لَا يَلِيَ غُسْلَهُ غَيْرُهُ.....

سلمان گفت: نزد علی علیه السلام آمدم در حالی که پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ را غسل می داد. زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ به علی علیه السلام وصیت کرده بود که کسی غیر او غسلش را بر عهده نگیرد

ص: ۵۴۸

روایت موسی بن جعفر از امام صادق علیهما السلام

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُورَئِبَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الطَّائِيِّ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنِ الْأَزْهَرِيِّ بْنِ نَظَامٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِيسَى بْنِ الْمُشْتَفَادِ مِثْلَهُ (عن موسى بن جعفر عن ابيه عليهما السلام) وَقَالَ كَانَ فِي الصَّحِيفَةِ الْمَخْتُومَةِ الَّتِي نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ يَا عَلِيُّ غَسَّلَنِي وَلَمَّا يُغَسَّلُنِي غَيْرُكَ قَالَ فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَنَا أَقْوَى عَلَى غَسْلِكَ وَخِدْيٍ قَالَ بَلَدًا أَمَرَنِي جِبْرِئِيلُ وَذَلِكَ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَقُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَقُو عَلَيْكَ فَأَنْتَ تَعِينُ بغيري يَكُونُ مَعِيَ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا مُحَمَّدُ قُلْ لِعَلِّي إِنْ رَبَّكَ يَا مُرَّكَ أَنْ تُغَسَّلَ ابْنُ عَمِّكَ فَإِنَّمَا الشُّنَّةُ أَنْ لَا يُغَسَّلَ الْأَنْبِيَاءُ إِلَّا أَوْصِيَاءُهُمْ وَإِنَّمَا يُغَسَّلُ كُلُّ نَبِيٍّ وَصِيئُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهِيَ مِنْ حُجْرٍ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَعْدِهِ فِيمَا قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ مِنْ فَطِيحِهِ مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَنْ لَكَ عَلَى غَسْلِي أَعْوَانًا هُمْ نَعْمُ الْأَعْوَانُ وَالْإِخْوَانُ قَالَ عَلِيُّ فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي قَالَ جِبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَمَلَكُ الْمَوْتِ وَإِسْمَاعِيلُ صَاحِبُ سَمَاءِ الدُّنْيَا أَعْوَانًا لَكَ قَالَ عَلِيُّ فَخَرَزْتُ لِلَّهِ سَاجِدًا وَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لِي أَعْوَانًا وَإِخْوَانًا هُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ تَعَالَى.

پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: در نامه مهر و موم شده ای که از آسمان نازل شد چنین آمده است که یا علی تو مرا غسل بده و غیر تو کسی مرا غسل ندهد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: پدر و مادرم به فدای شما! من توانایی غسل شما را به تنهایی دارم؟ فرمود: جبرئیل به این امر کرده و خدا نیز به آن امر کرده است. حضرت علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس اگر توانایی بر این کار نداشتم آیا از دیگری کمک بگیرم تا با من باشد؟

جبرئیل فرمود: یا محمد به علی (علیه السلام) بگو به درستی که خدا امر می کند که پسر عمویت را باید غسل بدهی، و فقط سنت بر این است که انبیاء را غسل نمی دهند مگر اوصیای آنها و جز این نیست که هر نبی را وصی بعد از او غسل می دهد؛ و این از حجت های خداست بر امت محمد (صلی الله علیه و آله) بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر اجتماعی که کردند بر قطع آنچه که خدا به آن امر کرده است.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی کمک کارانی هستند که در غسل من به تو کمک می کنند و چه خوب اعوان و برادرانی هستند؛ علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم به فدایت! آنها کیستند؟

فرمودند: جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت و اسماعیل صاحب آسمان دنیا که کمک کننده تو هستند.

علی علیه السلام فرمودند: سر به سجده شکر گذاردم و گفتم سپاس خدا را که اعوان و برادرانی برایم قرارداد که آنها امناء خداوندند.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۷۸ ص ۳۰۴، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

روایت ابن عباس

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْدَانَ الصَّيْدَلَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْجَزَمِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ أَضْرَابُ جَابِهِ قَامَ إِلَيْهِ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ لَهُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُعَسِّلُكَ مِنَّا إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ قَالَ ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِأَنَّهُ لَا يَهُمُّ بَعْضُ مِنْ أَعْضَائِي إِلَّا أَعَانَتْهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَنْ يُصَيِّمِي عَلَىكَ مِنَّا إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ قَالَ مَهْ رَحِمَكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ إِذَا رَأَيْتَ رُوحِي قَدْ فَارَقَتْ جَسَدِي فَأَغْسِلْنِي وَأَنْقِ غُسْلِي وَفَنِّي فِي طِمْرِي هَذَيْنِ أَوْ فِي بِيَاضِ مِصْرٍ وَبُرْدِ يَمَانٍ وَلَا تُغَالِ كَفَنِي وَاحْمِلُونِي حَتَّى تَضْعُونِي عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي

ابن عباس گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه وآله بیمار شد، گروهی از اصحابش نزد او بودند و عمار بن یاسر از میان آنها برخاست و به او گفت یا رسول الله پدر و مادرم به قربانت! کدام یک از ما شما را غسل دهیم اگر این پیشامد به وجود آمد؟

فرمودند: آن وظیفه علی بن ابی طالب است؛ زیرا قصد حرکت دادن هر عضوی از من را کند فرشتگان به او کمک کنند، عرض کرد پدر و مادرم به قربانت! در این پیشامد چه کسی بر شما نماز می خواند؟ فرمود خاموش باش خدایت رحمت کند.

ص: ۵۵۱

سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا بن ابی طالب چون دیدی جانم از تنم برآمد تو مرا خوب غسل بده و با این دو پارچه لباس کفنم کن یا در پارچه سفید مصر و برد یمانی، کفن بسیار گران بر من نپوشان، مرا بردارید و ببرید تا بر لب قبرم نهید.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۷۳۲ تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثه - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

روایت ابی عون

عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَبِي عَوْنٍ قَالَ: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِيَ فِيهِ: اغْسِلْنِي يَا عَلِيُّ إِذَا مِتُّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا غَسَلْتُ مَيِّتًا قَطُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّكَ سَتَيْهِئُ أَوْ تَيْسِرُ، قَالَ عَلِيُّ: فَغَسَلْتُهُ، فَمَا آخِذٌ عُضْوًا إِلَّا تَبِعَنِي، وَالْفَضْلُ آخِذٌ بِحُضْنِهِ يَقُولُ: أَعْجَلْ يَا عَلِيُّ انْقَطَعَ ظَهْرِي). (ابن سعد)

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي الوفاة: ۱۹/جمادى الاولى / ۹۱۱هـ، دار النشر.

ابی عون گوید: پیامبر صلی اله علیه و آله در مرضی که منتهی به موتش شد، به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

ای علی! زمانی که در گذشتم، غسل بده، حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای رسول خدا صلی الله علیه واله تاکنون میتی را غسل نداده ام؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا به زودی تو آماده می شوی و مقدر تو می شود، علی علیه السلام فرمودند: پس غسل دادم ایشان را و هیچ عضوی از اعضا را بر نداشتم مگر اینکه از من تبعیت می کرد (اعضا خود حرکت می کرد) و فضل زیر بغل ایشان را گرفت و گفت ای علی عجله کن پشتم شکست.

ص: ۵۵۲

روایت امام حسین علیه السلام:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غَسَلَ النَّبِيَّ وَالْعَبَّاسُ يَصُبُّ الْمَاءَ، وَأُسَامَةُ وَشَقْرَانُ يَحْفَظَانِ الْبَابَ

همانا علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را غسل داد و عباس آب می ریخت و اسامه و شقران از دروازه، محافظت می کردند.

السیوطی، الحافظ جلال الدین عبد الرحمن جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير) ج ۱۶ ص ۱۸، دار النشر.

آنچه از این چند روایت استفاده می شود، این است که تغسیل و تدفین و نماز پیامبران بر عهده جانشینان آنها است و این کار سنتی است از پیامبران گذشته و حضرت علی علیه السلام هم به عنوان وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله این سنت را به عهده داشته و متولی تغسیل و تدفین پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

غسل فاطمه سلام الله علیها توسط امیرمومنان علیه السلام

در روایات امام صادق علیه السلام در باره غسل دادن حضرت فاطمه سلام الله علیها توسط حضرت علی علیه السلام، با آوردن کلمه «الا» به همین نکته اشاره شده است، که چون حضرت فاطمه سلام الله علیها معصومه بود لذا باید معصوم دیگر غسل ایشان را انجام دهد و آن معصوم هم حضرت علی علیه السلام بود.

روایت امام باقر از امام حسین علیهما السلام:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) مَنْ غَسَلَهَا قَالَ غَسَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - لِأَنَّهَا كَانَتْ صَدِيقَةً لَمْ يَكُنْ لِيُغَسَّلَهَا إِلَّا صَدِيقٌ.

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ فرمودند: حضرت امیر. زیرا چون حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها، صدیقه بود، غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت وی را غسل دهد.

ص: ۵۵۳

الحر العاملی، محمد بن الحسن (متوفای ۱۱۰۴هـ)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲ ۵۳۳ح ۲۸۳۴ تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ.

روایت خزار قمی از امام صادق علیه السلام:

أَبُو الْحَسَنِ الْخَزَّازُ الْقُمِّيُّ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ فَاطِمَةَ مَنْ غَسَلَهَا فَقَالَ غَسَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّهَا كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ يَكُنْ يُغَسَّلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ

ابن شهر آشوب، رشید الدین ابی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص: ۱۳۸ تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ ۱۹۵۶م.

علامه محمد تقی مجلسی در ذیل این حدیث چنین می گوید:

صدیق در لغت به معنی کثیر الصدق است که بسیار راستگو باشد یا بسیار تصدیق نبی کند یا هر چه گوید فعل او مصدق قول او باشد؛ اما در عرف حدیث به معنی معصوم است.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۲، ص: ۲۲۲، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان، قم، سال چاپ: ۱۴۱۴ ق

سید نعمت الله جزایری هم در این باره می گوید:

المراد بالصدیق هنا المعصوم

مراد از صدیق در این روایت، معصوم است.

جزایری، نعمت الله بن عبد الله: ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۱، ص: ۶۴، ناشر: مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۲۷ ق - ۲۰۰۶ م چاپ: اول.

روایت مفضل از امام صادق علیه السلام

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَكَأَنِّي اسْتِعْظَمْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ كَأَنَّكَ ضِمَمْتَ بِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ فَقُلْتُ قَدْ كَانَ ذَاكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ لَأُضَيِّقَنَّ فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ وَلَمْ يَكُنْ يُغَسَّلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يُغَسَّلْهَا إِلَّا عِيسَى.

ص: ۵۵۴

مفضل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه کسی فاطمه سلام الله علیها را غسل داد؟ فرمود: امیر المؤمنین!

من این مطلب را از گفته آن حضرت بزرگ شمردم و تعجب کردم؛ فرمودند: گویا از آنچه به تو خبر دادم دلتنگ شدی؟ عرض کردم: چنین است، قربانت گردم. فرمودند: دلتنگ مباش، زیرا او صدیقه (معصومه) است و جز معصوم نباید او را غسل دهد، مگر نمی دانی که مریم را جز عیسی غسل نداد؟

الکلبینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۴، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱ هـ)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۴، تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر: المكتبة الحیدریه النجف، ۱۳۸۵ هـ ۱۹۶۶ م

هر چند سنت بر این است که زنان را زنان غسل می دهند؛ ولی چون حضرت زهراء سلام الله علیها معصومه بودند باید معصوم دیگر ایشان را غسل می داد؛ که این کار توسط همسرش حضرت علی علیه السلام انجام شد.

در روایت سوم به عنوان شاهد تاریخی به غسل حضرت مریم هم اشاره می کند که فرزندش عیسی علیه السلام که معصوم است، او را غسل داد.

امام را فقط امام غسل می دهد

روایاتی در منابع حدیثی وجود دارد که متولی امر امام در غسل و کفن و دفنش، فقط امام بعدی است. در وصیت هایی که ائمه اطهار علیهم السلام در باره غسلشان داشته اند به این مطلب اشاره کرده اند که امام را فقط امام می تواند غسل بدهد.

وصیت امام سجاد (علیه السلام) به امام باقر (علیه السلام)

قطب الدین راوندی چنین نقل می کند:

مَا رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ فِيمَا أَوْصِي بِهِ إِلَيَّ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ يَا بَنِي إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا يَلِي غُسْلِي غَيْرُكَ فَإِنَّ الْأَمَامَ لَا يُغْسَلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلُهُ

ص: ۵۵۵

الراوندى، قطب الدين (متوفى ٥٧٣هـ)، الخرائج والجرائح، ج ١، ص ٢٦٤، تحقيق ونشر مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام قم، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ.

امام باقر (عليه السلام) فرمودند: پدرم على بن حسين (عليه السلام) در وصيتش بر من فرمودند:

ای پسر من هنگامی که از دنیا رفته کسی جز تو متولى غسل من نگردد؛ زیرا امام را جز امام همانند او غسل نمى دهد.

شبهه همین روایت در مصادر ذیل نیز آمده است:

الإربلى، أبو الحسن على بن عيسى بن أبي الفتح (متوفى ٦٩٣هـ)، كشف الغمّة فى معرفة الأئمّه، ج ٢، ص ٣٥١، ناشر: دار الأضواء بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.

المجلسى، محمد باقر (متوفى ١١١١هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار، ج ٤٦، ص ١٦٦، تحقيق: محمد الباقى البهبودى، ناشر: مؤسسه الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

وصيت امام صادق (عليه السلام) امام كاظم (عليه السلام)

روایت ابن شهر آشوب از امام موسى بن جعفر (عليه السلام):

قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِيمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي أَنْ قَالَ يَا بُنَيَّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا يُغَسِّلُنِي أَحَدٌ غَيْرَكَ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُ إِلَّا إِمَامًا

امام كاظم (عليه السلام) فرمودند: پدرم به من وصيت کرد و فرمودند: ای پسر من زمانی که از دنیا رفته کسی غیر تو من را غسل ندهد؛ چون امام را غسل نمى دهد مگر امام.

ابن شهر آشوب، رشيد الدين أبى عبد الله محمد بن على السروى المازندراني (متوفى ٥٨٨هـ)، مناقب آل أبى طالب، ج ٣، ص ٣٥١، تحقيق: لجنة من أساتذہ النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ١٣٧٦هـ - ١٩٥٦م.

وصيت امام كاظم (عليه السلام) به امام رضا (عليه السلام)

روایت ابوبصير از امام كاظم (عليه السلام)

روى الحسن، قال: أخبرنا أحمد، قال: حدثنا محمد بن على الصيرفى، عن على بن محمد، عن الحسن، عن أبيه، عن أبى بصير، قال: سمعت العبد الصالح (عليه السلام) يقول: لما حضر أبى الموت قال: يا بنى لا يلى غسلى غيرك، فإنى غسلت أبى، و غسل أبى أباه، و الحجه يغسل الحجه.

ابوبصیر گوید: از امام کاظم (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: پدرم هنگام احتضار به من فرمود: ای پسر! غیر از تو کسی متولی غسل من نشود؛ زیرا من پدرم را غسل دادم و پدرم هم پدرش را؛ و حجت را فقط حجت غسل می دهد.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، ص ۳۲۸، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه ناشر: بعثت، ایران؛ قم چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق

شاهد بر اینکه این روایت، از امام کاظم علیه السلام است، این است که لقب «عبد صالح» در روایات شیعه، منصرف به آن حضرت است؛ مرحوم تفرشی در «نقد الرجال» می نویسد:

وکلما ورد عن أبي إبراهيم أو العبد الصالح أو عبد صالح أو عن الفقيه فهو: الكاظم (عليه السلام)

هر آنچه روایت از ابوابراهیم یا عبد صالح یا فقیه آمده باشد، از امام کاظم علیه السلام است

: التفرشی (وفات: ق ۱۱)، نقد الرجال، ج ۵ ص ۳۱۶، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث

ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، الطبعة الأولى، شوال ۱۴۱۸

طبق این چند روایت که در بعضی از آنها حصر با «آل» بیان شده است، کسی غیر از امام و حجت خدا، نمی تواند متولی امر غسل امام و حجت دیگر شود.

روایات امام رضا (علیه السلام) درباره غسل امام

روایت ابو معمر از امام رضا (علیه السلام):

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جُمهُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِمَامِ يَغْسِلُهُ الْإِمَامُ قَالَ سُنَّهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (عليه السلام)

ابو معمر گوید: از امام رضا علیه السلام در باره این قضیه که «امام را امام غسل می دهد» سؤال کردم، فرمود: سنتی است از موسی بن عمران علیه السلام.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱ ص ۳۸۵، ح ۲، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

طبق احتمال علامه مجلسی وصی موسی (علیه السلام) یوشع حاضر شد و موسی را غسل داد.

فان الظاهر من الاخبار أن موسى عليه السلام غسلته الملائكة، والمراد أنه كما غسل موسى المعصوم لا يغسل الامام إلا معصوم، مع أنه يحتمل أن يكون حضر يوشع لغسله عليهما السلام

ظاهر از اخبار این است که ملائکه موسی علیه السلام را غسل دادند و مراد این است، همچنان که موسی را معصوم غسل داد امام را هم باید معصوم غسل بدهد و این احتمال هم هست که یوشع حاضر شد و موسی را غسل داد

محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۲۷ ص ۲۹، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

در این روایت امام رضا علیه السلام در جواب ابو معمر در باره غسل امام توسط امام، این سخن وی را تأیید کرده و این کار را از سنت پیامبران گذشته به شمار آورد و با ذکر یک نمونه بیان کردند که معصوم توسط معصوم غسل داده می شود.

روایت احمد بن عمر از امام رضا علیه السلام

الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ يَجِاجُونَا يَقُولُونَ إِنَّ الْأِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ قَالَ فَقَالَ مَا يُدْرِيهِمْ مَنْ غَسَلَهُ فَمَا قُلْتَ لَهُمْ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قُلْتَ لَهُمْ إِنْ قَالَ مُوَلَايَ إِنَّهُ غَسَلَهُ تَحْتَ عَرْشِ رَبِّي فَقَدْ صَدَقَ وَإِنْ قَالَ غَسَلَهُ فِي تَحْوِمِ الْأَرْضِ فَقَدْ صَدَقَ قَالَ لَا هَكَذَا قَالَ فَقُلْتُ فَمَا أَقُولُ لَهُمْ قَالَ قُلْ لَهُمْ إِنِّي غَسَلْتُهُ فَقُلْتُ أَقُولُ لَهُمْ إِنَّكَ غَسَلْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ

ص: ۵۵۸

و شاء گوید: احمد بن عمر بود یا دیگری که گفت به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آنها (واقفیه که منکر امامت امام رضا علیه السلام و نیز منکر وفات پدرش هستند) با ما مشاجره می کنند و می گویند: امام را جز امام غسل نمی دهد (پس چگونه می گویند موسی بن جعفر (ع) در بغداد وفات یافته، در صورتی که شما در مدینه بودید) فرمود: آنها چه می دانند کی او را غسل داده است؟ تو به آنها چه جواب دادی؟ عرض کردم: قربانت، من به آنها گفتم: اگر مولایم بگویند، خودم او را در زیر عرش پروردگار غسل داده ام راست گفته است و اگر بگویند در دل زمین غسل داده ام راست گفته؛ فرمود: این چنین نگو! عرض کردم پس چه بگویم؟

فرمود: به آنها بگو من غسلش داده ام. عرض کردم: بگویم شما غسلش داده اید؟ فرمود: آری.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الکافی، ج ۱ ص ۳۸۵، ح ۱، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ. ش.

این روایت نشان می دهد که مسأله غسل امام توسط امام در زمان ائمه مشهور بوده و از ضروریات به شمار می آمده است و امام رضا (علیه السلام) غسل پدرش را هر چند فرسنگ ها از وی دور بوده است، به خودش نسبت داده است.

روایت اسماعیل بن سهل با یک واسطه از امام رضا (علیه السلام)

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حَمِيدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ سَأَلْنِي أَنْ أَكْتُبَ إِلَيْهِمْ أَنَا فَقَالَ كُنْتُ عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ وَ ابْنُ السَّرَّاجِ وَ ابْنُ الْمُكَارِي..... فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ) إِنَّا رَوَيْنَا عَنْ آبَائِكَ (عليهم السلام) أَنَّ الْأَمِيَامَ لَمَّا يَلِي أَمْرَهُ إِلَّا إِمَامًا مِثْلَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) كَمَا كَانَ إِمَامًا أَوْ كَمَا كَانَ غَيْرَ إِمَامٍ قَالَ كَانَ إِمَامًا قَالَ فَمَنْ وَلِيَّ أَمْرِهِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ وَ أَيْنَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ كَانَ مَحْبُوسًا فِي يَدِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ خَرَجَ وَ هُمْ كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ حَتَّى وَ لِيَّ أَمْرَ أَبِيهِ ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا [الَّذِي] أَمَكَنَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَأْتِيَ كَرْبَلَاءَ فَيَلِيَّ أَمْرَ أَبِيهِ فَهُوَ يُمَكِّنُ صَاحِبَ الْأَمْرِ أَنْ يَأْتِيَ بَغْدَادَ فَيَلِيَّ أَمْرَ أَبِيهِ ثُمَّ يَنْصَرِفَ وَ لَيْسَ فِي حَبْسٍ وَلَا فِي إِسَارٍ.....

اسماعیل بن سهل گفت: یکی از اصحاب این چنین گفت ولی تقاضا کرد اسمش را نبرم؛ گفت: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم؛ علی بن ابی حمزه و ابن سراج و ابن مکاری وارد شدند.

ابن ابی حمزه (رهبر این گروه واقفه) به هشتمین امام علیه السلام گفت: «از پدران شما روایت است که کار غسل و کفن و نماز امام معصوم را جز امام معصوم انجام نمی دهد، اگر شما امام پس از پدرت حضرت کاظم (ع) هستی، چرا بر پیکر او نماز نخواندی؟»

حضرت در پاسخ این مرد فرمودند: «آیا حضرت حسین علیه السلام از نظر شما امام راستین نیست؟»

علی بن ابی حمزه بطائنی گفت: «چرا!» فرمود: پس چه کسی بر او نماز خواند؟

پاسخ داد: «حضرت سجاد علیه السلام»

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «امام سجاد (علیه السلام) کجا بود؟ او که در زندان دژخیم اموی عییدالله زندانی بود.»

پاسخ داد: «آن حضرت در پرتو اعجاز و قدرت ویژه امامت از زندان خارج شد و به کربلا آمد و پس از انجام امور بی آنکه زندانبانان بدانند، باز گشت.»

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «اگر این کار بر امام سجاد علیه السلام که آن روزها در زندان و اسارت بود ممکن باشد، پس چرا به امام راستین دیگری که در زندان و اسارت هم نبود، ممکن نباشد که از مدینه به بغداد بشتابد و بر پیکر مطهر پدر نماز بخواند و آنگاه به مدینه باز گردد؟»

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۸، ص ۲۷۰، ح ۲۹، تحقیق: محمد الباقر البهودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

آنچه از این روایات استفاده می شود، این است که امام را به جزء امام نمی تواند غسل بدهد. این مسأله تا آنجایی مشهور بوده که «گروه واقفیه» از این راه برای صحت ادعای خویش در عصر حضرت رضا علیه السلام استدلال می کردند؛ ولی امام رضا علیه السلام با جواب نقضی به آنها، استدلال آنها را باطل کرده و ثابت کردند که امام بعدی هرچند هنگام مرگ امام قبلی در جای دوری باشد؛ ولی با عنایت و قدرت خدادادی. (طی الارض) خود را به آن امام می رساند و خود شخصا مراسم تدفین و تغسیل و نماز او را انجام می دهد.

شیخ عباس قمی در این باره چنین می گوید:

اعلم أنه قد ثبت في محله أنه لا يلي أمر المعصوم إلا المعصوم و أن الإمام لا يغسله إلا الإمام، و لو قبض إمام في المشرق و كان وصيه في المغرب لجمع الله بينهما.

بدان که در جای خود ثابت شده است که متولی دفن و کفن معصوم باید معصوم باشد و امام را جز امام غسل ندهد و اگر امامی در مشرق از دنیا برود و وصی او در مغرب باشد، خدا آنها را به هم می رساند.

شیخ عباس قمی، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم و یلیه نفثه المصدور فیما یتجدد به حزن العاشور، ص ۳۵۴، ناشر: المكتبة الحیدریه، مکان نشر: نجف سال چاپ چاپ: اول، ۱۴۲۱ ق

کفن و دفن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) توسط امام حسین (علیه السلام)

حال با روشن شدن مسأله غسل امام. می خواهیم بدانیم که غسل و دفن و کفن امام زمان (علیه السلام) به عهده کدام معصوم خواهد بود؟.

روایاتی وجود دارد که در اواخر عمر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امام حسین (علیه السلام) و اصحابش زنده می شوند و امام زمان (علیه السلام) بعد از آنکه جدش امام حسین (علیه السلام) و یارانش را به مردم معرفی می کند از دنیا می رود و امام حسین (علیه السلام)، غسل، کفن، حنوط و دفن ایشان را به عهده می گیرد.

روایاتی در بیان و تعیین مصداق آیه ۶ سوره اسراء «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» «سپس شما را بر آنها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندانی کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم»، نقل شده است که به موضوع غسل و کفن و دفن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم اشاره کرده است:

ص: ۵۶۱

عن صالح بن سهل عن أبي عبد الله عليه السلام... (ثم رددنا لكم الكره عليهم وأمددناكم بأموال وبنين وجعلناكم أكثر نفيرا)،
خُرُوجَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي الْكَرَّةِ فِي سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ عَلَيْهِمُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضِهِ وَجَهَانٍ وَ
الْمُؤَدَّى إِلَى النَّاسِ أَنَّ الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ فِي أَصْحَابِهِ حَتَّى لَا يَشُكَّ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ الْإِمَامَ الَّذِي بَيْنَ
أَظْهَرِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ لَا يَشُكُّونَ فِيهِ وَ بَلَغَ عَنِ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةَ الْقَائِمِ بَيْنَ أَظْهَرِ النَّاسِ وَ صِدْقَهُ
الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنُوطَهُ وَ إِيْلَاجَهُ حُفْرَتَهُ الْحُسَيْنِ وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ
وَ زَادَ إِبْرَاهِيمُ فِي حَدِيثِهِ ثُمَّ يَمْلِكُهُمُ الْحُسَيْنُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.

امام صادق عليه السلام می فرماید: مقصود، از آیه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ»، خروج و رجعت امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از
اصحابش است که با او کشته شدند در حالی که که کلاه خودهای زرین بر سر دارند که هر کلاه خودی، دو رو دارد؛ و به
مردم خبر می دهند که این حسین علیه السلام است که با اصحابش رجعت کرده و بیرون آمده تا مؤمنان در مورد او دچار
شک و تردید نشوند و خیال نکنند که او شیطان یا دجال است. این در حالی است که هنوز حجت بن الحسن (عجل الله فرجه)
در میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السلام است، و ایشان را به خاطر همین تصدیق
کردند، اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، همان امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می دهد و کفن و
حنوط می کند و به خاکش می سپارد، و عهده دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام.

و ابراهیم در این حدیث آورده است که پس از رحلت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تدفین ایشان، امام حسین (علیه السلام) عهده دار حکومت جهانی ایشان می شوند و به قدری حکومت می کنند که از کثرت سن، ابروهایش روی دیدگان مبارکش را می پوشاند.

العیاشی السلمی السمرقندی، محمد بن مسعود بن عیاش (متوفای ۳۲۰هـ) تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، ناشر: المكتبة العلمیه الإسلامیه - طهران.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸هـ)، الأصول من الکافی، ج ۶ ص ۲۰۶، ح ۲۵۱، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲هـ.ش.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۱ ص ۵۶، ح ۴۶، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

روایت عبدالله بن قاسم از امام صادق (علیه السلام)

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)..... «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ، خُرُوجَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضِهِ وَجَهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَمَّا شَاطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَمَاذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) حِجَاءَ الْحُجَّةِ الْمَوْتِ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَ يُكْفَنُهُ وَ يُحْنَطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيَّ».

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸هـ)، الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲هـ.ش.

در روایت دیگری که از مختصر البصائر و بحار الانوار نقل می کنیم به این نکته هم اشاره شده است که اولین شخصی که رجعت می کند، امام حسین (علیه السلام) است که متکفل غسل و تدفین فرزندش امام مهدی عجل الله فرجه می شود.

روایت عقبه از امام صادق (علیه السلام)

مِمَّا رَوَاهُ لِي السَّيِّدُ الْجَلِيلُ بِهِاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْإِيَادِيَّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) سُئِلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَ حَقٌّ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ؟ قَالَ الْحُسَيْنُ يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قُلْتُ: وَ مَعَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ؟ قَالَ: لَا بَلْ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» قَوْمٌ بَعْدَ قَوْمٍ.

وَ عَنهُ (عليه السلام) وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بَعَثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ (عليه السلام) الْخَاتَمَ فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنَوطَهُ وَ يُوَارِيهِ فِي حُفْرَتِهِ.

شیخ حسن بن سلیمان در کتاب «منتخب البصائر» از بهاء الدین سید علی بن عبد الحمید حسینی باسناد خود از احمد بن عقبه از پدرش روایت می کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا رجعت صحیح است؟ فرمود: آری. گفتند: نخستین کسی که می آید کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام است که بعد از ظهور قائم علیه السلام می آید.

عرض شد آیا همه مردم با او هستند؟ فرمود: نه بلکه چنان است که خدا میفرماید «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» مردمی بعد از مردمی می آیند. و هم آن حضرت فرمود: امام حسین (علیه السلام) با یارانش که با وی کشته شدند در حالی که هفتاد پیغمبری که با حضرت موسی بن عمران برانگیخته شدند با اوست، بازگشت به دنیا می کنند. قائم، انگشتر خود را به امام حسین (علیه السلام) می دهد چون قائم رحلت کند، امام حسین علیه السلام او را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در قبر می گذارد.

الحلی، الحسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸، ناشر: منشورات المطبعه الحیدریه - النجف الأشرف الطبعة: الأولى، ۱۳۷۰ - ۱۹۵۰ م

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۳ ص ۳۹، ح ۱۰۳، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م،

طبق این روایات از بین امامان کسی که امام زمان علیه السلام را غسل و کفن و دفن می کند، امام حسین علیه السلام است که هنگام نزدیک شدن رحلت امام مهدی علیه السلام زنده می شود و حکومت جهانی فرزندش را ادامه می دهد.

بررسی روایات به ظاهر معارض

در روایات فراوانی که ذکر شد به این نتیجه رسیدیم که غسل انبیاء و امامان و معصومان فقط توسط اوصیاء و معصومان دیگر انجام می شود؛ ولی در مقابل این روایات، احادیثی به چشم می خورد که در آنها غسل امام و یا معصوم به غیر امام و یا غیر معصوم موکول شده است.

روایات مربوط به غسل امام کاظم علیه السلام

روایت ابی سمّال از امام رضا (علیه السلام)

مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّالٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا قَدْ رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُ إِلَّا الْإِمَامُ وَقَدْ بَلَّغْنَا هَذَا الْحَدِيثَ فَمَا تَقُولُ فِيهِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنَّ الَّذِي بَلَغَكَ هُوَ الْحَقُّ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ - أَبُوكَ مَنْ غَسَّلَهُ وَمَنْ وَليُّهُ فَقَالَ لَعَلَّ الَّذِينَ حَضَرُوا أَفْضَلُ مِنَ الَّذِينَ تَخَلَّفُوا عَنْهُ قُلْتُ وَمَنْ هُمْ قَالَ حَضَرُوا الَّذِينَ حَضَرُوا يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ.

ابو سمّال گوید: نوشتم بر امام رضا (علیه السلام) که بر ما از ابا عبدالله (علیه السلام) روایت شده است که امام را جز امام غسل نمی دهد این حدیث بر ما رسیده است نظر شما در این باره چیست؟

ص: ۵۶۵

امام نوشت آنچه بر شما رسیده حق است، سماال گوید: بعد از آن جریان بر امام رضا علیه السلام داخل شدم و گفتم پدرت را چه کسی غسل داد و چه کسی متولی امر او شد، فرمود: شاید کسانی که بر این کار حاضر شدند بهتر بودند از کسانی که از این امر تخلف کردند (حاضر نشدند)، گفتم آنها چه کسانی بودند؟ فرمود: بر او (امام کاظم (ع)) حاضر شدند همان کسانی که بر یوسف حاضر شدند که آنها ملائکه خدا بودند.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، ص ۷۷، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق، قم، مؤسسه النشر الإسلامی الطبعه الااول: ۱۴۲۱ ق

روایت طلحه از امام رضا علیه السلام:

الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ طَلْحَةَ قَالَ قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُ إِلَّا الْإِمَامُ، فَقَالَ أَمَا تَدْرُونَ مَنْ حَضَرَ يُغَسَّلُ قَدْ حَضَرَهُ خَيْرٌ مِمَّنْ غَابَ عَنْهُ الَّذِينَ حَضَرُوا يُوسُفَ فِي الْجُبِّ .

طلحه گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: امام را جز امام غسل نمی دهد؟ فرمود: آیا نمی دانید چه کسی برای غسلش حاضر می شود؟ کسی حاضر شود که بهتر است از آنکه از او غایب است همان کسانی که در چاه نزد یوسف حاضر شدند، زمانی که ابوبن و خانواده اش از او غایب بودند.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۷، ص ۲۸۹، ح ۲، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانيه المصححه، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

آنچه از ظاهر این دو روایت استفاده می شود این است که ملائکه برای غسل امام کاظم علیه السلام حاضر شدند، زیرا آنها بودند که در چاه به یاری یوسف رسیدند.

ص: ۵۶۶

این دو روایت، غسل دادن امام را نفی نمی کند و شاید از نظر تقیه صادر شده باشد. همچنان که علامه مجلسی بر تقیه حمل می کند

لعل الخبرین محمولان علی التقیه إما من أهل السنه أو من نواقص العقول من الشیعه مع أن کلا- منهما صحیح فی نفسه إذ الرحمه فی الخبر الأول إشاره إلى الإمام و فی الخبر الثانی لم ینف صریحا حضور الإمام و حضور الملائکه لا ینافی حضوره و سیأتی فی باب تاریخ موسی علیه السلام أخبار کثیره داله علی حضور الرضا علیه السلام عند الغسل.

شاید بشود این دو خبر را بر تقیه حمل کرد یا به جهت وجود مخالف و یا به خاطر شیعیان ضعیف العقل، هر کدام که باشد در جای خود صحیح است؛ چون رحمت در خبر اول اشاره به امام است و در خبر دوم نیز صریحا حضور امام را نفی نکرد و حضور ملائکه نیز با حضور امام منافات ندارد.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج ۲۷، ص ۲۸۹، ح ۲، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

غسل پیامبر صلی الله علیه و آله و آئمه علیهم السلام توسط ملائکه

روایت امام صادق علیه السلام

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هَيَّطَ جَبْرَيْلُ وَمَعَهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ الَّذِينَ كَانُوا يَهْبِطُونَ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ قَالَ فَفُتِحَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَصِيرُهُ فَرَأَاهُمْ فِي مُنْتَهَى السَّمَاوَاتِ إِلَى الْأَرْضِ يُغَسِّلُونَ النَّبِيَّ مَعَهُ وَيُصَلُّونَ مَعَهُ عَلَيْهِ وَيَحْفَرُونَ لَهُ وَاللَّهِ مَا حَفَرَ لَهُ غَيْرُهُمْ حَتَّى إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ نَزَلُوا مَعَهُ مَنْ نَزَلَ فَوَضَعُوهُ فَتَكَلَّمُوا وَفُتِحَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعَهُ فَسَمِعَهُ يُوصِيهِمْ بِهِ فَبَكَى وَ سَمِعَهُمْ يَقُولُونَ لَا نَأْكُلُهُ جُهْدًا وَإِنَّمَا هُوَ صَاحِبُنَا بَعْدَكَ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ يُعَايِنُنَا بِبَصِيرِهِ بَعْدَ مَرَّتِنَا هَذِهِ حَتَّى إِذَا مَاتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) رَأَى الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مِثْلَ ذَلِكَ الَّذِي رَأَى وَ رَأَى النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) أَيْضًا يُعِينُ الْمَلَائِكَةَ مِثْلَ الَّذِي صَنَعُوا بِالنَّبِيِّ حَتَّى إِذَا مَاتَ الْحَسَنُ رَأَى مِنْهُ الْحُسَيْنُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيًّا يُعِينَانِ الْمَلَائِكَةَ حَتَّى إِذَا مَاتَ الْحُسَيْنُ رَأَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مِنْهُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ يُعِينُونَ الْمَلَائِكَةَ حَتَّى إِذَا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَأَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ يُعِينُونَ الْمَلَائِكَةَ حَتَّى إِذَا مَاتَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ رَأَى جَعْفَرُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَ عَلِيُّ بْنُ

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی که پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قبض روح شد، جبرئیل با فرشتگانی که در شب قدر هبوط می کردند، پایین آمد. علی علیه السَّلام چشمان خود را باز کرد و آنان را دید که از انتهای آسمان ها تا زمین کشیده شده اند.

آنگاه پیامبر را با کمک علی علیه السلام غسل دادند و بر آن حضرت نماز خواندند و برای او قبری حفر نمودند و کسی غیر از آنان برای حضرت قبری نکند.

و هنگامی که پیامبر در قبرش گذاشته شد، سخن گفت و گوش علی علیه السلام باز شد و شنید که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السَّلام را به آنان سفارش می کرد و از ملائکه شنید که می گفتند: هر آنچه از دست ما بر آید برای کمک به او (حضرت علی علیه السلام) انجام خواهیم داد، او پیشوای ما بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است و او دیگر ما را با چشم سر نخواهد دید، و تنها صدای ما را خواهد شنید.

تا اینکه امیر مؤمنان علیه السَّلام از دنیا رفت و امام حسن مانند آنچه را که پدرش دیده بود، دید و دید که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به ملائکه کمک می کرد.

و هنگام وفات امام حسن علیه السَّلام، امام حسین علیه السَّلام مثل همین را دید و دید که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز به ملائکه کمک می کردند.

و هنگام شهادت امام حسین علیه السَّلام، امام سجّاد علیه السلام مثل همین را رؤیت نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن علیهما السلام به ملائکه کمک می کردند

و وقت وفات امام سجّاد علیه السّلام، امام باقر علیه السّلام مانند همین را مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به ملائکه کمک می کردند.

و موقع رحلت امام باقر علیه السّلام، امام صادق علیه السّلام مثل همین را دید. که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن و امام حسین و امام سجّاد علیهم السلام به ملائکه کمک می کردند.

و هنگام فوت امام صادق علیه السّلام، امام کاظم علیه السّلام همین طور مشاهده فرمودند و همین طور است تا آخر.

صفر، محمد بن حسن، (۲۹۰ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۲۲۵ محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج ۲۷ ص ۲۹۰، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

همین روایت را قطب الدین راوندی با اندکی تفاوت از امام رضا علیه السلام نقل می کند.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۵۷۳ ق)، الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۷۷۸: محقق / مصحح: مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق

همچنین سید بحرانی این روایت را از امام هادی علیه السلام نقل می کند.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۱۰۷ ق) مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج ۴ ص ۴۳۴، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ایران، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق

پاسخ:

آنچه که از این روایت می شود برداشت کرد این است که ملائکه که خود معصوم هستند در عالم باطن در مراسم غسل و کفن و دفن ائمه شرکت می کنند و به معصوم بعدی کمک می کنند. و این منافاتی با غسل معصوم توسط معصوم دیگر ندارند.

ص: ۵۶۹

همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله و سایر امامانی که قبل از این امام از دنیا رفته اند نیز در تجهیز امام بعد، کمک می کنند.

غسل امام سجاد (علیه السلام) توسط ام ولد (کنیز)

روایت نقل شده است که امام سجاد (علیه السلام) به ام ولد خود سفارش کرد او را غسل دهد که این با روایات تعارض دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ

الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كُلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَوْصَى أَنْ تُغَسَّلَهُ أُمُّ وَلَدٍ لَهُ إِذَا مَاتَ فَعَسَلْتُهُ.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که امام علی بن حسین علیه السلام وصیت کرده ام ولدش، وی را غسل دهد و زمانی که از دنیا رفت ام ولد غسلش داد.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، تهذیب الأحكام، ج ۱ ص ۴۴۴ تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیه طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش.

پاسخ:

علامه مجلسی، این روایت را ضعیف دانسته و سپس چنین می گوید:

لعله علیه السلام إنما أوصى بذلك تقيه، لئلا يتعرض المخالفون لغسله، فيتمكن الإمام من غسله على نهج الحق، لأنه معلوم من مذهب الشيعة و أخبارهم أن الإمام لا يغسله إلا إمام. و يحتمل أن تكون معاونه للإمام عليه السلام في غسله.

شاید امام سجاد علیه السلام این وصیت را از باب تقيه فرموده باشد تا دشمنان متعرض و مزاحم غسل او نشوند تا امام باقر علیه السلام طبق روش حق، تمکن از غسل دادن را پیدا کند زیرا غسل امام نزد مذهب شیعه معلوم است و اخبار آنها بر این دلالت دارد که امام را غیر امام غسل نمی دهد و احتمال هم دارد که وصیت بر ام ولد به خاطر کمک کردن به امام باقر علیه السلام باشد.

ص: ۵۷۰

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۲۵۴، محقق / مصحح: رجائی، مهدی، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ: اول ۱۴۰۶هـ.

این روایت هر چند به ظاهر با روایات قبلی تعارض دارد؛ ولی این یک روایت آن هم با سند ضعیف، توان معارضه با احادیث فراوانی که تصریح می کند امام را امام غسل می دهد ندارد. ضمن این که بزرگان شیعه این روایت را حمل بر تقیه کرده اند.

شیخ حرعاملی در ذیل این روایت می گوید:

أَقُولُ: الْمَرْوِيُّ فِي أَحَادِيثَ كَثِيرَةٍ أَنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ فَمَعْنَى الْوَصِيَّةِ هُنَا الْمُسَاعِدَةُ عَلَى الْغُسْلِ وَالْمُشَارَكَةُ فِيهِ كَمَا مَرَّ فِي حَدِيثِ أَسْمَاءَ أَوْ بَيَانَ الْجَوَازِ أَوْ التَّقِيَّةِ وَإِنْ كَانَ الْمُتَوَلَّى لَهُ بَاطِنًا هُوَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا وَقَعَ التَّضَرُّبُ بِهِ فِي الْأَخْبَارِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

من می گویم: آنچه که در روایات فراوان نقل شده است، این است که امام را غیر امام غسل نمی دهد و وصیت در اینجا به معنی مساعدت و مشارکت است مانند حدیث اسماء یا اینکه به معنی جواز است و یا از باب تقیه است هر چند از نظر باطن و واقع، متولی این کار امام باقر علیه السلام بوده است همچنان که در اخبار به آن تصریح شده است.

الحر العاملی، محمد بن الحسن (متوفای ۱۱۰۴هـ)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲، ص ۵۳۵، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ.

همچنین علامه مجلسی در کتاب روضه المتقین و بحار الأنوار این وصیت را حمل بر مقدمات غسل می کند و بیان می کند که این وصیت برای تقیه بوده است تا به امام باقر علیه السلام آسیبی نرسد

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط- القدیمه)، ج ۱، ص ۳۷۱ محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶هـ.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج ۷۸ ص ۳۰۳، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

بنابر این با بررسی روایات فراوان که به حد مستفیض می رسد به این نتیجه می رسیم که متولی امر تغسیل و تدفین و تکفین معصوم و امام به عهده معصوم و امام دیگر است و این روایت توان تعارض با روایات قبلی را ندارد

آیا آیه «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین» در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است؟

آیا آیه «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین» در باره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده است؟

پاسخ:

در قرآن کریم آیات بسیاری داریم که موضوع اولیه آیه در زمان انبیای گذشته بوده است اما مصداقی از آن نیز در زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم محقق می شود. تمامی ماجراهایی که از انبیای کرام نقل شده است به این دلیل بوده است که آن ماجرا ربطی به عصر رسول گرامی اسلام و وقایع زمان آن حضرت داشته است.

از واضح ترین آنها می توان به آیه

رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ (هود ۷۳)

بخشایش و برکتهای خداوند بر شما اهل این خانه باد

اشاره نمود که در شان حضرت ابراهیم و خاندانش نازل شده است اما رسول خدا از خداوند طلب نمودند که آن را در ذریه وی نیز قرار دهد:

ص: ۵۷۲

قوله : كما صليت على آل إبراهيم هم إسماعيل وإسحاق وأولادهما ، وقد جمع الله لهم الرحمه والبركه بقوله : رحمه الله وبركاته عليكم أهل البيت إنه حميد مجيد ولم يجمعاً لغيرهم ، فسأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم إعطاء ما تضمنته الآيه

نيل الأوطار - الشوكاني - ج ٢ - ص ٣٢٥

قول رسول خدا که فرمودند همانطور که بر ابراهيم و آل ابراهيم درود فرستادی مقصود اسماعيل واسحاق و اولاد ايشان است و خداوند برای ذريه وی رحمت و برکت را جمع فرموده است چون در قرآن فرموده : بخشایش و برکتهای خداوند بر شما اهل این خانه باد که او ستایش شده بخشنده است و این دو مطلب برای هیچ کس جمع نشدند . پس رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از خداوند خواست که آنچه را که در این آیه آمده است به وی عطا شود .

قال تعالى : (رحمه الله وبركاته عليكم أهل البيت إنه حميد مجيد) فسأل (ص) إعطاء ما تضمنته هذه الآيه مما سبق إعطاؤه لإبراهيم

مغنی المحتاج - محمد بن أحمد الشربینی - ج ١ - ص ١٧٦

خداوند فرمود : بخشایش و برکتهای خداوند بر شما اهل این خانه باد که او ستایش شده بخشنده است . پس رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از خداوند خواست که آنچه را این آیه شامل وی می شود - که به ابراهيم عطا شده بود - به وی عطا کند

و به همین دلیل در روایات می بینیم که هنگام سلام کردن به اهل بیت رسول خدا و درود فرستادن بر ایشان همین آیه را تلاوت می کرده اند :

ص : ٥٧٣

ثم نهض اليماني وهو يقول رحمه الله وبركاته عليكم أهل البيت

الكافي - الشيخ الكليني - ج ١ - ص ٣٤٧

شخص يمني ائستاد و گفت : بخشایش و برکتهای خداوند بر شما اهل این خانه باد

آیه مورد بحث نیز همینطور است .

بقیه الله به معنی کسی یا چیزی است که خداوند برای مردم باقی گذاشته است :

(بقیه الله خیر لکم) ای ما بقیه الله لکم بعد إيفاء الحقوق

تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ٩ - ص ٨٦

بقیه الله بهتر است برای شما یعنی آنچه چیزی که خداوند برای شما بعد از دادن حق دیگران باقی گذاشته است

پس معنی بقیه الله عام است و شامل هر چیزی می شود که خداوند برای مردمان باقی گذاشته باشد. یکی از مهمترین آنها کسی است که خواهد آمد و جامعه را پر از عدل و داد می نماید.

به همین دلیل حتی در بعضی کتب اهل سنت آمده است که خود حضرت خود را بقیه الله نامیده و دیگران هم به حضرت ولی عصر بقیه الله می گویند .

وعن أبي جعفر أيضا قال : المهدي منا منصور بالرعب... وصاح صايح من السماء بأن الحق معه ومع أتباعه فعند ذلك خروج قائمنا ، فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبه واجتمع إليه ثلاث مائه وثلاثة عشر رجلا من أتباعه ، فأول ما ينطق هذه الآية : (بقیه الله خیر لکم إن كنتم مؤمنين) ثم يقول : أنا بقیه الله و خلیفته و حجته علیکم ، فلا یسلم مسلم علیه إلا قال : السلام علیک یا بقیه الله فی الأرض...

الفصول المهمه فی معرفه الأئمه - ابن الصباغ مالکی - ج ٢ ص ١١٣٣ - ١١٣٥ چاپ دار الحدیث

ص: ٥٧٤

از ابا جعفر (امام باقر) نقل شده است که گفت مهدی از ماست (اهل بیت) و خداوند او را با انداختن ترسش در دل دشمنان یاری می کند ... منادی از آسمان ندا می دهد که حق با او و اطرافیانش است . در آن هنگام قیام کننده ما قیام می کند . پس وقتی ظهور کند به کعبه تکیه داده و سیصد و سیزده نفر همراه وی جمع می شوند . پس اولین چیزی که می گوید این آیه است : (بقیه الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین) سپس می گوید ای مردم من بقیه الله در زمین هستم و خلیفه خداوند و حجت او بر شما . پس هیچ کس به وی سلام نمی کند مگر اینکه می گوید سلام بر تو ای بقیه الله...

مرحوم آیت الله مرعشی در کتاب شرح احقاق الحق مدارک دیگری نیز از کتب اهل سنت برای این مطلب نقل فرموده اند :

منهم العلامة الشيخ عبد الهادی الأبیاری فی " العرائس الواضحه " (ص ۲۰۹ ط القاہرہ) قال : وعن أبي جعفر من خبر طويل : أنه إذا خرج أسند ظهره إلى الكعبه واجتمع إليه ثلاثمائة وثلاثه عشر رجلا من أتباعه ، فأول ما ينطق بهذه الآية : (بقیه الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین) ثم يقول : أنا بقیه الله و خلیفته و حجته علیکم فلا- یسلم علیه أحد إلا- قال : السلام علیک یا بقیه الله فی الأرض ...

ومنهم العلامة المذكور فی " جالیه الکرد " (ص ۲۰۹ ط مصر) . روی الحدیث عن أبي جعفر بعین ما تقدم عن " العرائس الواضحه " .

از ایشان (کسانیکه از علمای اهل سنت این روایت را در کتبشان نقل کرده اند) علامه شیخ عبد الهادی ابیاری است که در کتاب العرائس الواضحه ص ۲۰۹ چاپ مصر گفته است واز ابا جعفر (امام باقر علیه السلام) روایتی است طولانی در مورد اینکه وقتی مهدی ظهور کند به کعبه تکیه داده ۳۱۳ نفر از طرفدارانش نزد وی جمع شده اولین چیزی که می خواند این آیه است که : (بقیه الله خیر لکم إن کتمت مؤمنین) سپس می گوید من بقیه الله هستم و خلیفه او و حجت خداوند بر شما پس هر کس به وی سلام می کند می گوید سلام بر تو ای بقیه الله ...

واز ایشان همین علامه ای که ذکر شد در کتاب " جالیه الکدر " است که همین روایت را که در العرائس الواضحه بود نقل کرده است

آیا روایتی در مدح مردم آخر الزمان از معصومین علیهم السلام وارد شده است ؟

آیا روایتی در مدح مردم آخر الزمان از معصومین علیهم السلام وارد شده است ؟

توضیح سؤال :

آیا حدیثی یا روایتی وجود دارد مبنی بر این که مردم آخر الزمان از مردم زمان پیامبر یا معصومین دیگر برتری دارند؟ یعنی: با وجود ندیدن امام و پیامبر و معجزات آنان و فتنه های آخر الزمان که هیچ یک از دوران را فرا نگرفته بود خداوند به مومنین آخر الزمان وعده ی خاصی داده باشد؟ آیا چنین امیدواری هست که مردم آخر الزمان با وجود عبادت نسبت به آنان برتری داشته باشند؟

ص: ۵۷۶

در مورد سؤال شما دوست گرامی به عنوان نمونه چند روایت زیر را تقدیم می کنیم:

روایاتی در مدح مردم آخرالزمان:

عجیب ترین و بزرگ ترین مردم:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ ثَوَابًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجْبَةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ

یا علی! عجیب ترین مردم از جهت ایمان، و عظیم ترین ایشان از جهت یقین گروهی هستند که در آخر الزمان زیست می کنند، زیرا ایشان به دیدار پیامبر نیوسته اند، و حجت از ایشان غائب است، ولی ایشان به نوشته ای (کتاب های روایات معصومین) ایمان آورده اند.

من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق (۳۸۱ هـ ق)، ج ۴، ص ۳۶۶.

برادران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَّا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَزْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلَمَةٍ

ابو بصیر و او از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی در جمعی از اصحاب خود دو بار فرمود: خداوندا! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه! شما اصحاب من می باشید، برادران من مردمی در آخر الزمان هستند که به من ایمان می آورند، با این که مرا ندیده اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آن که از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار (قتاد) با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاه دارد. آنها چراغهای شب تاری می باشند، پروردگار آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می دهد.

از حسن بن علی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش از حضرت صادق علیه السلام از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از امیر المؤمنین علیهم السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: شبی که مرا به آسمانها بردند قصرهایی دیدم که از یاقوت سرخ و زیر جد سبز و درّ و مرجان و طلای خالص بود، گاه گل آنها از مشک خوشبو و خاکش از زعفران، و دارای میوه و نخل خرما و انار بود، و حوریه و زنهای زیبا و نهرهای شیر و عسل که بر روی درّ و جواهر می گذشت و در کنار آن دو نهر خیمه ها و غرفه هایی بنا شده بود و در آنها خدمتکارها و پسرانی بودند، و فرشهایش از استبرق و سندس و حریر بود و طنابهایی در آنها بود؛ گفتم: ای حبیب من جبرئیل این قصرها از آن کیست؟ و قصه آنها چیست؟ جبرئیل گفت: این قصرها و آنچه در آن است و چندین برابر آن مخصوص شیعیان برادرت و جانشین تو پس از تو بر امت علی است، و ایشان را در آخر الزمان به نامی که دیگران را آزار دهد بخوانند، آنها را رافضه (واگذارندگان) خوانند، در صورتی که این نام برای آنان زینت است، زیرا ایشان باطل را واگذارده و به حق چنگ زده اند، و سواد اعظم اینانند، و اینها مخصوص شیعیان فرزندان حسن پس از اوست، و برای شیعیان برادرت حسین پس از اوست، و برای شیعیان فرزندش علی بن الحسین بعد از اوست، و برای شیعیان فرزندش محمد بن علی پس از اوست، و مخصوص شیعیان فرزندش جعفر بن محمد پس از اوست، و برای شیعیان فرزندش علی بن الحسین بعد از اوست، و برای شیعیان فرزندش محمد بن علی بعد از او؛ و برای شیعیان فرزندش حسن بن علی پس از او، و برای شیعیان فرزندش محمد المهدی پس از اوست. ای محمد اینان امامان پس از تو نشانه های هدایت و چراغهای روشن در تاریکی ها هستند، شیعیانشان تمامی فرزندان تو هستند، و دوستداران آنها پیروان حق و دوستان خدا و رسولند، که باطل را واگذارده و از آن دوری کرده اند، و آهنگ حق نموده و از آن پیروی کرده اند، آنها را در زمان زندگی شان دوست داشته و پس از مرگشان زیارت کنند، در صدد یاری آنهایند و به دوستی آنها اعتماد کنند، رحمت خدا بر ایشان باد زیرا او آمرزنده و مهربان است.

البته باید توجه داشت که باید این گونه روایات مشوقی برای شیعیانی باشد که در زمان غیبت امام زمانشان اعمال و کردارشان کاملاً مطابق و منطبق با دستورات اهل بیت علیهم السلام بوده و مطیع اوامر آن بزرگواران هستند و خدای ناکرده مبدا این گونه روایات موجب عجب و غرور آنها گردد.

روایاتی در مذمت مردم آخرالزمان:

از سوی دیگر روایات فراوانی در نکوهش «گروهی» از مردم آخرالزمان وارد شده که طبعاً آنها کسانی هستند که تابع و عامل به روایات اهل بیت معصومین علیهم السلام نیستند مانند این روایات:

مسجد نشینان دنیا دوست:

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ يَقْعُدُونَ فِيهَا حَلَقًا ذَكَرَهُمُ الدُّنْيَا وَحُبُّ الدُّنْيَا لَا تُجَالِسُوهُمْ فَلَيْسَ لِلَّهِ بِهِمْ حَاجَةٌ

در آخرالزمان مردمی می آیند که در مساجد حلقه وار می نشینند و از دنیا و علایق آن سخن می گویند با اینان همنشین مشو که خداوند را به اینان حاجتی نیست.

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۲۲ ، ص ۴۵۴ به بعد.

سه ابتلاء برای مردم آخرالزمان:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذُّبِّ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبَرَكَهَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَالثَّانِي سَيَلْطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَالثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيْمَانٍ

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: به زودی زمانی برای مردم فرا رسد که از دانشمندان فرار می کنند چنانچه گوسفند از گرگ می گریزد. در آن صورت خداوند آنان را به سه چیز مبتلا می کند: اول: برکت را از اموالشان بر می دارد. دوم: سلطانی ستمگر بر آنان مسلط می گرداند. سوم: بدون ایمان از دنیا می روند.

دینداری در آخرالزمان:

عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ

ای پسر مسعود زمانی بر مردم بیاید که صبرکننده ی بر دینش مانند کسی است که آتش در دست خود بگیرد

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۲۲ ، ص ۴۵۴ به بعد.

فرار از این گروه مردم:

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ أُمَرَاؤُهُمْ يَكُونُونَ عَلَى الْجَوْرِ وَعُلَمَاؤُهُمْ عَلَى الطَّمَعِ وَعُبَادُهُمْ عَلَى الرِّيَاءِ وَتُجَارُهُمْ عَلَى أَكْلِ الرِّبَا وَنِسَاؤُهُمْ عَلَى زِينَةِ الدُّنْيَا وَعُلَمَانُهُمْ فِي التَّرْوِيجِ فَعِنْدَ ذَلِكَ كَسَادُ أُمَّتِي كَكَسَادِ الْأَسْوَاقِ وَ لَيْسَ فِيهَا مُسْتَقِيمٌ الْأَمْوَاتُ آيِسُونَ فِي قُبُورِهِمْ مِنْ خَيْرِهِمْ - وَ لَا يَعِيشُونَ الْأَخْيَارُ فِيهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ الزَّمَانِ الْهَرَبُ خَيْرٌ مِنَ الْقِيَامِ.

فرمود: زمانی بر امت من فرا رسد که امیرانشان ستمگرند و دانشمندانشان حریصند و عبادت کنندگانشان، ریاکارند و تاجرانشان رباخوارند و زنانشان به فکر زینت و آرایشند و پسرانشان به فکر ازدواجند. در این هنگام کساد امت من همچون کساد بازارهاست و رواجی ندارد. مردگان داخل قبرها از خیر آنان ناامیدند و نیکان بین آنان زندگی نمی کنند، در این زمان فرار بهتر از اقامت است.

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۲۲ ، ص ۴۵۴ به بعد.

به صورت آدمی و قلوب شیاطین:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ وَجُوهُهُمْ وَجُوهُ الْأَدَمِيِّينَ وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ كَأَمْثَالِ الدُّبَابِ الضَّرَّارِ - سَفَا كُونَ لِلدَّمَاءِ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ إِنْ تَابَعْتَهُمْ ارْتَابُوكَ وَإِنْ خِدَّتْهُمْ كَذَّبُوكَ وَإِنْ تَوَارَيْتَ عَنْهُمْ اعْتَابُوكَ الشُّنَّةُ فِيهِمْ بَدْعُهُ وَ الْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ - وَ الْحَلِيمُ بَيْنَهُمْ عَادِرٌ وَ الْعَادِرُ بَيْنَهُمْ حَلِيمٌ وَ الْمُؤْمِنُ فِيمَا بَيْنَهُمْ مُسْتَضْعَفٌ وَ الْفَاسِقُ فِيمَا بَيْنَهُمْ مُشْرَفٌ صَبِيَانُهُمْ عَارِمٌ وَ نِسَاؤُهُمْ شَاطِرٌ وَ شَيْخُهُمْ لَمَّا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ اللَّاتِجَاءِ إِلَيْهِمْ خَزِيٌّ وَ الْإِعْتِدَادُ بِهِمْ ذُلٌّ وَ طَلَبُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ فَقْرٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَحْرِمُهُمُ اللَّهُ قَطْرَ السَّمَاءِ فِي أَوَانِهِ وَ يُنْزِلُهُ فِي غَيْرِ أَوَانِهِ - يَسْلُطُ عَلَيْهِمْ شَرَارُهُمْ فَيَسُومُونَهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ .

ص: ۵۸۱

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: زمانی برای مردم فرا رسد که صورت‌هایشان به شکل آدمی است و قلب‌هایشان قلب‌های شیطانی است همچون گرگ‌های گرسنه خونریزند، از کارهای منکر که انجام داده اند دست بر نمی دارند اگر از آنان پیروی کنی تو را متهم سازند و اگر با آنان سخن گویی تو را تکذیب کنند و اگر از آنان غائب شوی تو را غیبت کنند.

سنت در میان آنان بدعت است و بدعت، سنت. صبور و حلیم نزد ایشان حيله گر و خائن است و خائن نزد ایشان حلیم و صبور، مؤمن در میان آنان مستضعف است و بدکار، بلند مرتبه، کودکان‌شان شرورند و زنان‌شان خبیث و بدجنس و پیرشان امر به معروف و نهی از منکر نمی کند.

پناه بردن به آنان خواری است و تکیه کردن به آنان ذلت و زاری است. و طلب کردن از آنچه در دست‌هایشان است فقر و ناداری است. به همین جهت، خداوند بارش آسمان را در زمان مناسب بر ایشان حرام کرده و در زمان غیر مناسب باران می بارد و بدترین‌شان را بر ایشان مسلط گرداند تا عذابی سخت بر آنان وارد سازند، پسرانشان را می کشند و زنان‌شان را زنده نگه می دارند، خوبانشان دعا می کنند اما مستجاب نمی شود.

بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۵۴ به بعد.

ابتلاء به چهار خصلت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَنِسَاؤُهُمْ قِبَلَتُهُمْ وَدَنَائِرُهُمْ دِينُهُمْ وَشَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَمَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رِسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرَسُهُ - مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى عَلَيْهِمْ أَشْرٌ خَلَقَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حِينَئِذٍ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ جَوْرٍ مِنَ السُّلْطَانِ وَ قَحْطٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُلْمٍ مِنَ الْوُلَاهِ وَ الْحُكَّامِ. فَتَعَجَّبَ الصَّحَابَةُ وَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ قَالَ نَعَمْ كُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَمٌ .

ص: ۵۸۲

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: زمانی برای مردم فرا رسد که شکم‌هایشان خدایانشان است و زنانشان، قبله آنان و دینارهایشان، دینشان و شرف و افتخارشان، کالاهایشان است از ایمان فقط نامی و از اسلام تنها نشانی و از قرآن فقط درسی باقی می ماند.

ساختمان مساجدشان آباد و قلبهایشان از هدایت خراب و ویران است. دانشمندانشان بدترین مردمان روی زمینند. در این هنگام خداوند آنان را به چهار خصلت آزمایش و مبتلا می کند، ستم سلطان و قحطی دوران و ظلم والیان و حکمرانان و قاضیان.

پس صحابه تعجب کردند و گفتند: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ! آیا آنان بتها را می پرستند فرمود: آری، هر درهمی نزد آنان بتی است.

بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۵۴ به بعد.

زنان آخرالزمان:

و در رابطه با (برخی) زنان آخرالزمان داریم که:

رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَنِه نِسْوَةٌ كَأَنَّهَا عَارِيَاتٌ مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ

اصبغ بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که میفرمود: در آخر الزمان (نزدیک به قیامت) زنانی ظاهر شوند: بی حجابان برهنگان، خود آراستگان برای غیر شوهران، رها کردگان آئین، داخل شدگان در آشوبها قائلان به شهوات و مسائل جنسی، شتاب کنندگان به سوی لذات و خوشگذرانی ها، حلال شمارندگان محرمات الهی، و وارد شوندگان در دوزخ.

من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق (۳۸۱ هـ)، ج ۳، ص ۳۹۱.

معصیت و نسبت دادن آن به خداوند:

ص: ۵۸۳

رَوَى عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي ثُمَّ يَقُولُونَ: اللَّهُ قَدَّرَهَا عَلَيْنَا، الرَّأْدُ عَلَيْهِمْ يَوْمَئِذٍ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده: در آخر الزمان مردمانی خواهند آمد که مرتکب معصیت خواهند شد و بعد از آن خواهند گفت: این خواست و تقدیر خداوند بوده که ما مرتکب گناه گردیم. در آن روزگار کسی که بر علیه این گروه شمشیر کشیده و به قیام برخیزد در حقیقت در راه خداوند به قیام بر خواسته است.

رسائل المرتضی، سید مرتضی (۴۳۶ هـ)، ج ۲، ص ۲۴۲.

فرزندان آخر الزمان:

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمْ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لِمَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ - وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بِرَاءٌ

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی از کودکان نظر کرد و فرمود: وای بر فرزندان آخر زمان از روش پدرانشان. عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک آنها؟ فرمود نه، از پدران مسلمانان که چیزی از فرائض دینی را به آنها یاد نمیدهند، و اگر فرزندان، خود از پی فراگیری بروند منعشان میکنند و تنها از این خشنودند که آنها در آمد مالی داشته باشند هر چند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

ص: ۵۸۴

اوضاع و احوال مردم در آخر الزمان:

عن عبد الله بن عباس قال : حججنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله حجه الوداع فأخذ باب الكعبة ثم أقبل علينا بوجهه فقال : ألا أخبركم بأشراط الساعة ؟ - وكان أدنى الناس منه يومئذ سلمان رضى الله عنه - فقال : بلى يا رسول الله ، فقال : إن من أشراط القيامة إضاعه الصلاه ، واتباع الشهوات ، والميل مع الأهواء وتعظيم المال ، وبيع الدين بالدنيا ، فعندها يذاب قلب المؤمن وجوفه كما يذوب الملح فى الماء مما يرى من المنكر فلا يستطيع أن يغيره . قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان إن عندها امراء جوره ، ووزراء فسقه ، وعرفاء ظلمه ، وامناء خونه ، فقال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان إن عندها يكون المنكر معروفا ، والمعروف منكرا ، وائتمن الخائن ويخون الأمين ، ويصدق الكاذب ، ويكذب الصادق ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها إماره النساء ، ومشاوره الإماء ، وقعود الصبيان على المنابر ، ويكون الكذب طرفا ، والزكاه مغرما ، والفيء مغنما ، ويجفو الرجل والديه ، و يبر صديقه ، ويطلع الكوكب المذنب ، قال ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : أى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها تشارك المرأة زوجها فى التجاره ، ويكون المطر قيظا ، و يعيظ الكرام غيظا ، ويحتقر الرجل المعسر ، فعندها يقارب الأسواق إذا قال هذا : لم أبع شيئا وقال هذا : لم أربح شيئا فلا ترى إلا ذاما لله ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها أرقام يليلهم أقوام إن تكلموا قتلوهم ، وإن سكتوا استباحوهم ليستأثروا بفيئهم ، وليطؤون حرمتهم ، وليسفكن دماءهم ، ولتملأن قلوبهم رعبا ، فلا تراهم إلا وجلين خائفين مرعوبين مرهوبين ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان : إن عندها يؤتى بشئ من المشرق وشئ من المغرب يلون أمتى فالويل لضعفاء أمتى منهم ، والويل لهم من الله ، لا يرحمون صغيرا ، ولا يوقرون كبيرا ولا يتجاوزون عن مسئ ، أخبارهم خناء ، جتتهم جئه الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان ، فعندها تكتفى الرجال بالرجال ، والنساء بالنساء ، ويغار على الغلمان كما يغار على الجارية فى بيت أهلها ، ويشبه الرجال بالنساء ، والنساء بالرجال ، ويركبن ذوات الفروج السروج فعليه من أمتى لعنه الله ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ فقال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان إن عندها ترخرف المساجد كما ترخرف البيع والكنائس ، و يحلى المصاحف ، وتطول المنارات ، وتكثر الصفوف بقلوب متباغضة وألسن مختلفه ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . فعندها تحلى ذكور أمتى بالذهب ، ويلبسون الحرير والديباج ، ويتخذون جلود النمر صفافا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها يظهر الربا ، ويتعاملون بالغيبه والرشاء ، ويوضع الدين ، و ترفع الدنيا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ فقال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها يكثر الطلاق ، فلا يقام لله حد ، ولن يضر الله شيئا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها تظهر القينات والمعازف ، و يليلهم أشرار أمتى ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها تحج أغنياء أمتى للنزهه ، وتحج أوساطها للتجاره ، وتحج فقراؤهم للرياء والسמעه ، فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله ، ويتخذونه مزامير ، ويكون أقوام يتفقهون لغير الله ، ويكثر أولاد الزنا ، ويتغنون بالقرآن ، ويتهافتون بالدنيا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا

رسول الله؟ قال صلى الله عليه وآله: إى والذى نفسى بيده . يا سلمان ذاك إذا انتهكت المحارم ، واكتسبت المآثم ، وسلط الأشرار على الأخيار ، ويفشو الكذب ، وتظهر اللجاجة ، ويفشو الحاحه ، ويتباهون فى اللباس ويمطرون فى غير أوان المطر ، ويستحسنون الكوبه والمعازف ، وينكرون الامر بالمعروف والنهى عن المنكر ، حتى يكون المؤمن فى ذلك الزمان أذل من الأمه ، ويظهر قراؤهم وعبادهم فيما بينهم التلاوم ، فأولئك يدعون فى ملكوت السماوات : الأرجاس والأنجاس ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ فقال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها لا يخشى الغنى إلا الفقر حتى أن السائل ليسأل فيما بين الجمعيتين لا يصيب أحدا يضع فى يده شيئا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله ، إى والذى نفسى بيده . يا سلمان عندها يتكلم الروبيضة ، فقال : وما الروبيضة يا رسول الله فداك أبى وأمى ؟ قال صلى الله عليه وآله : يتكلم فى أمر العامه من لم يكن يتكلم ، فلم يلبثوا إلا قليلا حتى تخور الأرض خوره ، فلا يظن كل قوم إلا أنها خارت فى ناحيتهم فيمكنون ما شاء الله ثم يكتون فى مكثهم فتلقى لهم الأرض أفلاذ كبدها - قال : ذهب وفضه - ثم أوماً بيده إلى الأساطين فقال : مثل هذا ، فيومئذ لا ينفع ذهب ولا فضه .

از عبد الله بن عباس نقل شده که گفت: با رسول خدا به زیارت حج رفتیم، همان حجی که بعد از آن رسول خدا (ص) از دنیا رفت، و یا به عبارت دیگر حجه الوداع- رسول خدا (ص) در کعبه را گرفت و سپس روی نازنین خود را به طرف ما کرد و فرمود: می خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟

و در آن روز سلمان رضی الله عنه از هر کس دیگر به آن جناب نزدیک تر بود، لذا او در پاسخ رسول خدا (ص) عرضه داشت: بله یا رسول الله، حضرت فرمود: یکی از علامت های برپائی قیامت این است که نماز ضایع می شود- یعنی از میان مسلمین می رود و از شهوات پیروی می شود و مردم به سوی هواها میل می کنند، مال مقامی عظیم پیدا می کند و مردم آن را تعظیم می کنند، دین به دنیا فروخته می شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان در جوفشان، برای منکرات بسیاری که می بینند و نمی توانند آن را تغییر دهند آب می شود آن چنان که نمک در آب حل می گردد. سلمان با تعجب عرضه داشت: یا رسول الله: به راستی چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری، به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست می گیرند امرایی که وزرایی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنایی خائن دارند.

سلمان پرسید: براستی چنین وضعی پیش خواهد آمد یا رسول الله؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می شود، خائن امین قلمداد می گردد و امین خیانت می کند، دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می گردد.

سلمان با حالت تعجب پرسید: یا رسول الله به راستی چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در آن روزگار زنان به امارت می رسند و کنیزان طرف مشورت قرار می گیرند و کودکان بر فراز منبر می روند و دروغ نوعی زرنگی و زکات خسارت، و خوردن بیت المال نوعی غنیمت شمرده شود، مرد به پدر و مادرش جفا ولی به دوستش نیکی می نماید و ستاره دنباله دار طلوع می کند.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان! در این موقع زن با شوهرش در تجارت شرکت کند و باران در فصلش نیامده بلکه در گرمای تابستان می بارد و افراد کریم سخت خشمگین می گردند، مرد فقیر تحقیر می شود، در این هنگام بازارها به هم نزدیک می شوند وقتی یکی می گوید: "من چیزی نفروختم" و آن دیگری می گوید: "من سودی نبرده ام" طوری می گویند که هر شنونده می فهمد دارد به خدا بد و بیراه می گوید.

سلمان پرسید: آیا حتما چنین وضعی خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان در این هنگام اقوامی بر آنان مسلط می شوند که اگر لب بجنبانند کشته می شوند و اگر چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می کنند تا با بیت المالشان کیسه های خود را پر کنند و به ناموسشان تجاوز نموده، خونشان را بریزند و دلهاشان را پر از وحشت و رعب کنند و در آن روز مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رهبت نمی بینی.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزگاری بر مؤمنین خواهد گذشت؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام چیزی از مشرق می آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شر شرقی و غربی ها و وای به حال آن شرقیان و غربیان از عذاب خدا، آری نه صغیری را رحم می کنند و نه پاس حرمت کبیری را دارند و نه از هیچ مقصری عفو می کنند، اخبارشان همه فحش و ناسزا است، جثه آنان جثه و بدن آدمیان است ولی دلهاشان دلهای شیاطین.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزی خواهد رسید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان، در این هنگام مردان به مردان اکتفاء می کنند و زنان به زنان و همانطوری که پدر و اهل خانواده نسبت به دختر غیرت به خرج می دهند نسبت به پسر نیز غیرت به خرج می دهند، مردان به زنان شبیه می شوند و زنان به مردان و زنان بر مرکب ها سوار می شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان، در این هنگام مساجد طلا کاری و زینت می شود آن چنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می شود، قرآنها به زیور آلات آرایش و مغازه ها بلند وصف ها طولانی می شود اما با دلهایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان هایی که هر یک برای خود منطقی دارد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این وضع پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، در آن روز مردان و پسران امت من با طلا خود را می آرایند و حریر و دیبا می پوشند و پوست پلنگ کالای خرید و فروش می گردد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان در آن روز با همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می شود و دین خوار و دنیا بلند مرتبه می شود.

سلمان گفت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد و البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر نمی شود.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این زمان کنیزان آوازه خوان و نوازنده پیدا می شوند و اشرار امت من بر امت، ولایت و حکومت می کند.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این موقع اغنیای امت من صرفاً به منظور گردش و تفریح به حج می روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا حج می روند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می آموزند و آن را نوعی مزمار و آلت موسیقی اتخاذ می کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می پردازند اما برای غیر خدا در آن روزگار زنا زادگان زیاد می شوند با قرآن آوازه خوانی می کنند و بر سر دنیا سر و دست می شکنند.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود: آری به خدایی سوگند که جانم به دست او است ای سلمان این وقتی است که حرمت ها و قرق ها شکسته شود و مردم عالما و عامدا در پی ارتکاب گناه باشند و اشرار بر اختیار مسلط شوند، دروغ فاش و بی پرده و لجاجت ها ظاهر گردد و فقرا فقر خود را علنی کنند، مردم در لباس به یکدیگر مباحثات کنند و باران در غیر فصل بیارد و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده بشمارند و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر را عملی نکوهیده بدانند تا آنجا که یک فرد با ایمان ذلیل ترین و منفورترین فرد امت شود و قاریان عابدان را ملامت کنند و عابدان قاریان را این مردمند که در ملکوت آسمانها رجس و نجس نامیده می شوند.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام است که توانگر هیچ دلواپسی جز فقیر شدن ندارد، حتی یک سائل در طول یک هفته یعنی بین دو جمعه سؤال می کند و احدی نیست که چیزی در دست او بگذارد.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین روزگاری خواهد رسید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم در دست او است ای سلمان در این زمان رویبضه تکلم می کنند، پرسید: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو، رویبضه چیست؟ فرمود: چیزی و کسی به سخن در می آید و در امور عامه سخن می گوید که هرگز سخن نمی گفت، در این هنگام است که مردم، دیگر زیاد زنده نمی مانند ناگهان زمین نعره ای می کشد و هر قومی چنین می پندارد که زمین تنها در ناحیه او نعره کشید بعد تا هر زمانی که خدا بخواهد هم چنان می مانند و سپس واژگونه می شوند و زمین هر چه در دل دارد بیرون می ریزد- و خود آن جناب فرمود: یعنی طلا- و نقره را- آن گاه با دست خود به ستونهایی که در آنجا بود اشاره نموده و فرمود مثل این، ولی در آن روز دیگر نه طلایی فائده دارد و نه نقره ای.

با اینکه در زمان امام صادق زمان علیهما السلام متولد نشده بودند، چطور ایشان فرموده اند به امام زمان سلام کنید؟

با اینکه در زمان امام صادق امام زمان علیهما السلام متولد نشده بودند، چطور ایشان فرموده اند به امام زمان سلام کنید؟

پاسخ:

اولاً: معنای سلام دعا برای سلامت است و دعا هم برای شخص موجود ممکن است هم کسی که موجود نیست. در ابتدا باید معنی سلام مشخص شود. سلام همان طور که در کتب لغت و تفسیر اهل سنت نیز موجود است به معنی دعای برای سلامت به کار می رود:

معنی السلام هو الدعاء بالسلامه

الإيضاح فی علوم البلاغه ج ۱/ص ۳۴۷

معنای سلام دعای برای سلامت است.

شبه همین عبارت در کتابهای زیر آمده است:

التفسیر الکبیر ج ۲۱/ص ۲۰۲- الکشاف ج ۳/ص ۲۹- روح المعانی ج ۱۲/ص ۹۴- زاد المسیر ج ۹/ص ۱۹۴- فتح الباری ج ۱۱/ص ۱۳

پس وقتی به کسی سلام می کنی برای وی دعای به سلام کرده ای. و برای دعا کردن برای شخص موجود بودن وی شرط نیست. در بسیاری روایات اهل سنت آمده است که رسول خدا برای کسانی که در آن زمان موجود نبوده اند دعا کرده اند:

۱۱۶۹۱ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا حسن قال سمعت عبد الله بن لهيعة قال ثنا دراج أبو السمح ان أبا الهيثم حدثه عن أبي سعيد الخدري عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ان رجلا قال له يا رسول الله طوبى لمن رآك وآمن بك قال طوبى لمن رآني وآمن بي ثم طوبى ثم طوبى لمن آمن بي ولم يرني قال له رجل وما طوبى قال شجره في الجنة مسيره مائه عام ثياب أهل الجنة تخرج من أكمامها

ص: ۵۹۱

وهنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم ذریه ایشان را گرفت (خلق کرد) وایشان را شاهد بر خودشان گرفت (از خودشان اقرار گرفت) که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی گفتند آری

به این مطلب اقرار کرده اند. اگر چه روایاتی که ایشان در این زمینه آورده اند در بعضی جهات با نظر شیعه منافات دارد اما اصل وجود در عالم ذر را اثبات می نماید :

۱۱۱۹۰ أنا قتیبه بن سعید عن مالک عن زید بن أبی أنیسہ عن عبد الحمید بن عبد الرحمن بن زید عن مسلم بن یسار الجهنی أن عمر بن الخطاب سئل عن هذه الآیه وإذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم وأشهدهم علی أنفسهم أَلست بربکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامه إنا کنا عن هذا غافلین فقال عمر سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یسأل عنها فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم إن الله عز وجل خلق آدم فمسح ظهره بيمينه فاستخرج منه ذریه فقال خلقت هؤلاء للجنة وبعمل أهل الجنة یعملون ثم مسح ظهره فاستخرج منه ذریه فقال خلقت هؤلاء للنار وبعمل أهل النار یعملون ...

سنن النسائی الکبری ج ۶/ص ۳۴۷

از عمر بن خطاب در مورد این آیه سوال شد... پس عمر گفت از رسول خدا شنیدم که در این زمینه از وی سوال شد پس فرمود خداوند عز وجل آدم را خلق کرد پس دست راست خود را بر پشت وی کشید پس از آن ذریه او را خارج کرد . پس گفت آنها را برای بهشت خلق کردم وایشان عمل اهل بهشت را (کارهای نیک را) انجام خواهند داد . سپس دوباره بر پشت وی دستی کشید پس از آن ذریه ای را خارج کرد پس گفت ایشان را برای آتش آفریده ام وایشان کارهای اهل آتش را (کارهای بد را) انجام خواهند داد ...

ص: ۵۹۳

جدا از روایات عام در مورد عالم ذر ، در مورد وجود نورانی رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قبل از حضور در این عالم در کتب شیعه و سنی روایات بسیاری داریم:

۳۶۰۹ حدثنا أبو همام الوليد بن شجاع بن الوليد البغدادي حدثنا الوليد بن مسلم عن الأوزاعي عن يحيى بن كثير عن أبي سلمه عن أبي هريره قال قالوا يا رسول الله متى وجبت لك النبوه قال وآدم بين الروح والجسد قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح غريب من حديث أبي هريره لا نعرفه إلا من هذا الوجه

سنن الترمذی ج ۵/ص ۵۸۵

از رسول خدا سوال کردند که چه زمانی شما به نبوت مبعوث شدید؟ فرمودند هنگامی که آدم در بین روح و بدن بود (روح و بدنش از هم جدا بود) ... این حدیث نیکو و صحیحی است ...

۳۶۵۵۳ حدثنا أبو بكر قال حدثنا عفان قال حدثنا وهيب قال حدثنا خالد الحذاء عن عبد الله بن شقيق أن رجلا سأل النبي صلى الله عليه وسلم متى كنت نبيا قال كنت نبيا وآدم بين الروح والجسد

مصنف ابن أبي شيبة ج ۷/ص ۳۲۹

شخصی از رسول خدا سوال کرد که شما از چه زمانی پیغمبر بودید؟ فرمودند من پیغمبر بودم و حال آنکه آدم در بین روح و بدن بود (روح و بدنش از هم جدا بود)

۶ - محمد بن يحيى ، عن محمد بن أحمد ، عن محمد بن الحسين ، عن أبي سعيد العصفوري عن عمر [و] بن ثابت ، عن أبي حمزه قال : سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول : إن الله خلق محمدا وعليا وأحد عشر من ولده من نور عظمته ، فأقامهم أشباحا في ضياء نوره يعبدونه قبل خلق الخلق ، يسبحون الله ويقدمونه وهم الأئمة من ولد رسول الله صلى الله عليه وآله.

ص: ۵۹۴

از امام سجاد عليه السلام شنیدم که فرمودند بدرستی که خداوند عزوجل محمد و علی و یازده نور از ذریه او را از نور عظمتش خلق کرد پس ایشان را بصورت سایه هایی در سایه نور خودش قرار داد که او را عبادت می کردند قبل از آنکه مخلوقات دیگر خلق شوند.

١٩ - علی بن محمد و محمد بن الحسن ، عن سهل بن زیاد ، عن محمد بن الحسن بن شمون ، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبم ، عن كرام (١) قال : حلفت فيما بيني وبين نفسي ألا أكل طعاما بنهار أبدا حتى يقوم قائم آل محمد ، فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام قال : فقلت له : رجل من شيعتكم جعل لله عليه ألا يأكل طعاما بنهار أبدا حتى يقوم قائم آل محمد ؟ قال : فصم إذا يا كرام ولا- تصم العيدين ولا- ثلاثه التشريق ولا- إذا كنت مسافرا ولا مريضا فإن الحسين عليه السلام لما قتل عجت السماوات والأرض ومن عليهما والملائكة ، فقالوا : يا ربنا ائذن لنا في هلاك الخلق حتى نجدهم عن جديد الأرض بما استحلوا حرمتك ، وقتلوا صفوتك ، فأوحى الله إليهم يا ملائكتي ويا سماواتي ويا أرضي اسكنوا ، ثم كشف حجابا من الحجب فإذا خلفه محمد صلى الله عليه وآله واثنا عشر وصيا له عليهم السلام وأخذ بيد فلان القائم من بينهم ، فقال : يا ملائكتي ويا سماواتي ويا أرضي بهذا أنتصر [لهذا] - قالها ثلاث مرات .

از کرام نقل شده است که گفت: قسم خوردم که در روز غذا نخورم (روزها همه روزه باشم) تا اینکه قائم آل محمد ظهور کند. پس به نزد امام صادق علیه السلام رفتم. پس به حضرت عرض کردم که شخصی از شیعه شما چنین نذری نموده است؟ حضرت فرمودند پس روزه بگیر با اکرام (یعنی ثواب فراوان به تو داده خواهد شد) ولی روز عید فطر و قربان روزه نگیر و سه روز ایام تشریق در حج را نیز و نیز زمانیکه مسافری روزه نگیر و نیز وقتی که مریض هستی. پس بدرستی که وقتی که امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند زمین و آسمان و موجودات آنها و ملائکه ناله کردند. پس گفتند خداوند ما اجازه بده تا مردم را به سبب انجام محرمات و کشتن برگزیدگان تو هلاک کنیم تا از صفحه روزگار محو شوند. پس خداوند به ایشان وحی نمود که ای ملائکه من و ای آسمان های من و ای زمین من آرام باشید سپس حاجبی را از حجاب های خود برداشت؛ پس در پشت ان رسول خدا و دوازده نفر از ذریه او علیهم السلام بودند و اشاره نمود به یکی از ایشان که در بین ایشان ایستاده بود پس فرمود ای ملائکه من و ای آسمانهای من و ای زمین من، به وسیله این شخص یاری می کنم (حسین را) و این مطلب را سه بار فرمود.

پس می بینیم که سلام کردن به مقام والای بقیه الله الاعظم نه تنها در زمان امام صادق علیه السلام حتی قبل از بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز ممکن بوده است.

همچنین اهل سنت در ذیل آیه شریفه "وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ" (سوره زخرف آیه ۴۵) روایت کرده اند که رسول خدا فرمودند تمامی پیامبران با عهد به نبوت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من مبعوث گردیدند.

حدثنا أبو الحسن محمد بن المظفر الحافظ قال حدثنا عبد الله بن محمد بن غزوان قال ثنا علي بن جابر قال ثنا محمد بن خالد بن عبد الله قال ثنا محمد بن فضيل قال ثنا محمد بن سوجه عن إبراهيم عن الأسود عن عبد الله قال قال النبي صلى الله عليه وسلم يا عبد الله أتاني ملك فقال يا محمد وسل من أرسلنا من قبلك من رسلنا على ما بعثوا قال قلت على ما بعثوا قال على ولايتك وولايه على بن أبي طالب قال الحاكم تفرد به علي بن جابر عن محمد بن خالد عن محمد بن فضلى ولم نكتبه الا عن بن مظفر وهو عندنا حافظ ثقة مأمون

معرفه علوم الحديث ج ۱/ص ۹۵

این روایات به خوبی بیانگر وجود معنوی و روحانی ائمه اطهار علیهم السلام حتی قبل از خلقت انبیا دارد .

آیا وهابیت اعتقادی به منجی دارند ؟

آیا وهابیت اعتقادی به منجی دارند ؟

پاسخ

رویکرد وهابیت نسبت به مهدویت :

در رابطه با رویکرد وهابیت نسبت به مهدویت ، توجه شما را به این نکته جلب می کنم که وهابیت و اهل سنت حدود ۹۹ درصدشان در رابطه با مهدویت ، پنجاه شصت درصد با شیعه هم عقیده هستند . یعنی این ها معتقد هستند که آقا رسول اکرم بشارت داده به وجود آقا حضرت مهدی سلام الله علیه که آن نازنین وجود خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد ؛ همان گونه که از ظلم و ستم لبریز شده است . در این زمینه ما اختلاف آن چنانی با اهل سنت حتی با وهابیت هم نداریم . البته اگر فرصتی شد در رابطه با مهدویت نوعی و شخصی که چه شاخصه های دارد سر فرصت بحث خواهیم کرد .

ص: ۵۹۷

نکته جالب توجه این است که ابن تیمیه ، بزرگ تئورین وهابیت هم وقتی در برابر انبوهی از روایات در صحاح سته و حتی در صحیح بخاری و مسلم در باره حضرت مهدی مواجه می شود ، صراحتاً می گوید :

إن الأحادیث التي يحتج بها علي خروج المهدي أحاديث صحيحه ، رواها أبو داود والترمذی وأحمد وغيرهم من حديث ابن مسعود وغيره .

منهاج السنه النبويه ، ج ۴ ، ص ۲۱۱ .

احادیثی که می توانیم احتجاج کنیم بر آن احادیث بر قیام حضرت مهدی ، این احادیث صحیح هستند . این روایات را ابو داود ، ترمذی و احمد نقل کرده اند .

خود آقای ابن قیم ، شاگرد و ناشر افکار ابن تیمیه هم در این زمینه مفصل بحث کرده است و می گوید احادیث مربوط به حضرت مهدی ، احادیث حسن و صحیح هستند .

جالب تر از این ها آقای بن باز مفتی اعظم سابق عربستان سعودی، عبارت خیلی ظریفی دارد :

أمر المهدي معلوم ، والأحاديث فيه مستفيضه ، بل متواتره وقد حكى غير واحد من أهل العلم تواترها . وهي متواتره تواترا معنویا ، لكثرة طرقها ، واختلاف مخرجها ، وصحابتها ، ورواتها ، وألفاظها ، فهي - بحق - تدل على أن هذا الشخص الموعود به أمره ثابت وخروجه حق .

وقد رأينا أهل العلم أثبتوا أشياء كثيرة بأقل من ذلك . والحق أن جمهور أهل العلم ، بل هو الاتفاق : على ثبوت أمر المهدي ، وأنه حق ، وأنه سيخرج في آخر الزمان . وأما من شذ من أهل العلم - في هذا الباب - فلا يلتفت إلى كلامه في ذلك .

ص: ۵۹۸

مسئله حضرت مهدی علیه السلام واضح است و احادیث پیرامون آن مستفیضه بلکه متواتر است و تعداد زیادی از اهل علم متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده اند. و تواتر آن تواتر معنوی است به خاطر کثرت طرق احادیث آن، و اختلاف در لفظ احادیث و راویان و الفاظ بحق دلالت بر این دارد که این شخص موعود امر ثابتی دارد و خروج او حق است.

و ما دیده ایم که علما مسائل زیادی را با روایاتی کمتر از این ثابت کرده اند. و قول حق از علما بلکه اتفاق علما بر ثبوت مسئله مهدویت است و همین قول حق است و به حق که او در آخر الزمان خارج خواهد شد. و اما عده قلیلی از علما (در این مسئله) توجهی به صحبت درباره او نکرده اند.

مجله الجامعه الإسلامیه بالمدينه المنوره ، العدد ۳ ، السنه الأولى ۱۳۸۸ ، فی ذیل محاضره عبد المحسن العباد .

همچنین آقای ناصر الدین البانی که از او به بخاری دوران تعبیر می کنند ، شبیه این عبارت را دارد . در مجله التمدن الإسلامی الدمشقیه ، شماره ۲۷ و ۲۸ ، سال ۲۲ ، ص ۶۴۲ .

رابطه العالم اسلامی که در حقیقت مرکز فرهنگی وهابیت است ، در برج می ۱۹۷۶ رسماً اعلام کرد :

فإن الاعتقاد بظهور المهدي يعتبر واجباً على كل مسلم وهو جز من عقائد أهل السنه والجماعه ولا ينكر ذلك إلا كل جاهل أو مبتدع .

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی ، یک امری است واجب بر همه مسلمان ها . این عقیده ، جز عقائد اهل سنت و جماعت است و جز جاهل و نادان و بدعت گذاری کسی نمی تواند این عقیده را انکار کند .

ص: ۵۹۹

مشکل ما با وهابیت ، نسبت به وجود حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء ولادت آن حضرت و این که آیا حضرت مهدی سلام الله علیه از نسل امام عسکری علیه السلام است و در سال ۲۵۵ هـ به دنیا آمده یا نه ، مورد اختلاف با وهابیت است که این ها قاطعانه در برابر این عقیده شیعه ایستاده اند . علمای زیادی از اهل سنت صراحتاً در کتاب های خودشان گفته اند که حضرت مهدی سلام الله علیه در سال ۲۵۵ یا در سال ۵۸ از نرجس خاتون و امام عسکری به دنیا آمده است . آمار ۱۲۰ نفر از علمای اهل سنت جمع آوری شده است که همگی اعتراف دارند بر ولادت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء

نظرات علمای بزرگ اهل سنت معترف بر ولادت حضرت مهدی در سال ۲۵۵ هجری

در رابطه با شخصیت های اهل سنت که در رابطه با ولادت آقا حضرت مهدی سخن گفته اند ، فقط چند نمونه از علمای انساب که حرف اول را آن ها می زنند و بعد چند نفر از شخصیت های برجسته را عرض می کنم .

جناب ابو نصر سهل بن عبد الله از اعلام قرن چهارم در کتاب سر السلسله العلویه صراحت دارد بر این که آقا حضرت مهدی فرزند امام عسکری به دنیا آمد و او را قائم و حجت می دانند .

سر السلسله العلویه ص ۳۹

بعد می گوید : هیچ اشکالی در نسب آن حضرت نیست ؛ ولی به خاطر برخی از مسائل سیاسی برادرش جعفر آمد و ادعا کرد میراث امام عسکری را .

جناب فخر رازی از شخصیت های برجسته اهل سنت ، صاحب کتاب تفسیر کبیر ، متوفای ۶۰۶ هـ صراحت دارد :

ص: ۶۰۰

فله ابنان وبتنان . اما الإبنان فأحدهما صاحب الزمان والثاني موسى درجه في حيات أبيه .

امام عسکری (علیه السلام) دو تا دختر و دو تا پسر داشتند . یکی از فرزندان آن ها صاحب الزمان و دیگری موسی بوده که در زمان حیات پدرش از دنیا رفته است .

الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه ، ص ۷۸ .

جناب محمد امین که از شخصیت های بلند آوازه اهل سنت در شناخت انساب و قبائل عرب است ، صراحت دارد:

محمد المهدی وکان عمره عند وفات أبيه ، خمس سنين .

فی معرفه قبائل العرب ، ص ۳۶۴

عمر حضرت مهدی ، هنگام وفات پدرش پنج سال بوده است .

جناب عمری در کتاب المجزی فی انساب الطالبین ، ص ۱۳۰ و دیگر بزرگان ابن عنبه در عمدہ الطالب فی انساب آل ابي طالب ، ص ۱۹۹ این تعبیر را دارند .

جالب این است آقای ابن اثیر جزری ، صاحب الکامل فی التاریخ ، ج ۷ ، ص ۲۷۴ صراحت دارد بر ولادت آقا امام زمان در سال ۲۵۵ ه که در هنگام وفات آقا امام عسکری این آقا در قید حیات بوده است .

آقای ابن خلکان از استوانه های علمی اهل سنت می فرماید :

کانت ولادته يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسين ومأتين .

وفیات الأعیان ، ج ۴ ، ص ۱۷۶

ولادت حضرت مهدی ، روز جمعه نیمه شعبان ، سال ۲۵۵ هجری بوده است .

آقای ذهبی در کتاب های متعددش در این زمینه سخن گفته است . در تاریخ اسلام ، دارد :

وأما ابنه محمد بن الحسن الذي يدعوه الرافضة القائم الخلف الحجة ، فولد سنة ثمان وخمسين وقيل سنة ستة وخمسين .

ص: ۶۰۱

همین تعبیر را در سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۳ ، ص ۱۱۹ دارد . شبیه این عبارت در کتاب العبر فی خبر من غیر ، ج ۵ ، ص ۳۷ دارد .
حضرت مهدی ، فرزند امام عسکری سال ۲۵۸ یا ۲۵۶ به دنیا آمده است .

آقای زرکلی وهابی که در حقیقت تراث وهابیت را در کتاب الأعلامش زنده کرد ، که از وهابیون معاصر ما نیز هست ، می گوید :

ولد فی سامرا ومات ابوه وله من العمر خمس سنین . وقیل فی تاریخ مولده لیله نصف شعبان سنه خمس و خمسين و مائین
حضرت مهدی در سامرا به دنیا آمد ؛ در حالی که پنج سال بیشتر نداشت ، پدر خود را از دست داد . می گویند او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمده است .

آیا مراد از « النَّجْمُ الثَّاقِبُ » آقا ولی عصر ارواحنا له الفداه است ؟

آیا مراد از « النَّجْمُ الثَّاقِبُ » آقا ولی عصر ارواحنا له الفداه است ؟

توضیح سؤال :

زرقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی کند خدا را

. در قران خداوند می فرماید : صافات ۱۰

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ مِثْلَ نَجْمٍ كَلْبِ
«شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می کند!

و یا درسوره طارق :

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ

سوگند به آسمان و کوبنده شب!

و تو نمی دانی کوبنده شب چیست!

همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیهاست!

منظور از شکافنده تاریکی و شهاب ثاقبی که اجازه نزدیک شدن شیاطین به آسمانهای بالا را نمیدهد چیست ؟

ایا منظور همان امام عصر می باشد؟:

جواب :

علامه بزرگوار مرحوم سید محمد حسین طباطبایی در ذیل آیه ۱۸ سوره حجر کلامی دارند که خلاصه آن چنین است :

مفسرین وجوه مختلفی را برای توجیه این آیه ذکر کرده اند که همگی آنها با توجه به پیشرفت علم مردود شده است .

از آنجا که کلمات الهی در بیشتر مواقع در بیان تمثیل معقول به مشهود است شاید خداوند ، عالم معنی را به این صورت به تصویر کشیده است .

و تقریب صورت آن :

۱ . آسمانی که ملائکه در آن هستند و از ورود شیاطین جلوگیری می کنند کنایه از عالم ملکوتی است که از لحاظ رتبه ملکوت بالاتر از این عالم است . مانند نسبت آسمان ما به زمین ما .

۲ . مقصود از نزدیکی شیاطین به آن آسمان ورودشان به عالم ملکوت ملائکه است تا از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع یابند .

۳ . مقصود از پرتاب شهاب فرستادن مطالب ملکوتیه و نورانیه ایست که تحمل آنها از قدرت شیاطین خارج است (همانطور که کفار در قیامت نمی توانند نور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را تحمل کنند).

۴ . یا مقصود از نفوذ شیاطین ، نفوذ برای پوشانیدن مطالب حقه باشد که فرشتگان با اظهار حق آنها را طرد می کنند .

تفسیر المیزان ج ۱۷ ص ۱۲۴

اما در مورد کسی که از این آسمان حفاظت می کند مطلبی ندارد . فقط اشاره به فرشتگان نموده است . که این در بعضی روایات موجود است .

این روایت در تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۹ ذکر شده است و در آن صراحتا این موجود را ملکی از ملائکه می داند .

ص: ۶۰۳

اما در مورد النجم الثاقب در کتاب خصال شیخ صدوق در ص ۴۸۹ شماره ۶۷ روایتی است که در آن آمده است که مقصود از نجم الثاقب ستاره ای است در آسمان هفتم که نور آن در تمامی آسمانها نفوذ کرده است (ثقب به معنی نفوذ است) و آن ستاره به ستاره امیر مومنان و ستاره اوصیا معروف است.

مورث انبیاء

پیراهن ابراهیم و یوسف علیهما السلام

مفضّل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آیا می دانید که پیراهن یوسف چه بود؟ گفتم: خیر، فرمود: چون آتش برای ابراهیم افروخته شد، جبرئیل برایش یک جامه بهشتی آورد و بر او پوشانید و به واسطه آن سرما و گرما بر وی زیان نمی رسانید و چون مرگ ابراهیم علیه السلام فرا رسید آن را در بازوبندی نهاد و بر اسحاق آویخت، اسحاق نیز آن را بر یعقوب آویخت و هنگامی که یوسف به دنیا آمد، یعقوب آن را بر یوسف آویخت و آن در بازوی وی بسته بود تا کارش بدان جا کشیده شد و چون یوسف آن پیراهن را از میان آن بازوبند بیرون کشید، یعقوب رائحه آن را استشمام کرد و این همان قول خدای

تعالی است که «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ» و آن این پیراهن بود که از بهشت آمده بود. راوی گوید: گفتم فدای شما آن پیراهن به که رسید؟ فرمود: به اهلش رسید و هنگامی که قائم ما ظهور میکنند با او خواهد بود. و سپس فرمود: هر پیامبری که علمی یا چیز دیگری را به ارث برد همه به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یا آل محمد علیهم السلام رسید.

عصای موسی علیه السلام

صفار در بصائر الدرجات از محمد بن فیض روایت کرده که: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: عصای موسی علیه السلام نخست مال حضرت آدم بود، سپس بشعیب و از او بموسی بن عمران رسید و فعلا آن عصا در نزد ماست، در همین نزدیکی آن را دیدم، آن عصا مثل روزی که آن را از درخت بریدند سبز بود، و هر گاه با آن سخن بگویند صحبت میکند.

این عصا برای قائم ما بامانت گذارده شده، تا همان طور که موسی از آن استفاده میکرد، او نیز آن را بکار برد..

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۱۱۰

و صدوق در کمال الدین از ریان بن صلت روایت کرده که گفت: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آیا صاحب الامر شما هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم ولی نه آن صاحب الامری که زمین را پر از عدل و داد میکند چنان که از ظلم پر شده باشد چگونه من میتوانم چنین کسی باشم با این ضعف بدن که در من می بینی؟! قائم کسی است که وقتی ظهور میکند بسن پیر مردان و بصورت جوانان است، و بدنی نیرومند دارد. بطوری که اگر دست بطرف بزرگترین درخت روی زمین دراز کند میتواند آن را از بیخ بکند. و چنانچه در میان کوه ها نعره کشد، سنگهای سخت از هیبت صدایش خورد شود! عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۱۱۲

انگشتر سلیمان علیه السلام

صدوق در کمال الدین از ریان بن صلت روایت کرده که گفت: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آیا صاحب الامر شما هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم ولی نه آن صاحب الامری که زمین را پر از عدل و داد میکند چنان که از ظلم پر شده باشد چگونه من میتوانم چنین کسی باشم با این ضعف بدن که در من می بینی؟! قائم کسی است که وقتی ظهور میکند بسن پیر مردان و بصورت جوانان است، و بدنی نیرومند دارد. بطوری که اگر دست بطرف بزرگترین درخت روی زمین دراز کند میتواند آن را از بیخ بکند. و چنانچه در میان کوه ها نعره کشد، سنگهای سخت از هیبت صدایش خورد شود! عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست.

ص: ۶۰۵

تابوت سکینه

تابوت سکینه

چهارمین میراثی که از انبیای گذشته به حضرت مهدی علیه السلام می رسد تابوت سکینه و یا «صندوق عهد» است که هنگام ظهور همراه آن حضرت می باشد.

این تابوت همان صندوقی است که مادر موسی او را در آن گذاشت و به دریا افکند و هنگامی که بوسیله عمال فرعون از دریا گرفته شد و موسی را از آن بیرون آوردند، همچنان در دستگاه فرعون نگهداری می شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد، بنی اسرائیل این صندوق خاطره انگیز را محترم می شمردند و به آن تبرک می جستند.

موسی در واپسین روزهای عمر خود، الواح مقدس که احکام خدا بر آن نوشته بود به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگری را در آن نهاد و به وصی خویش «یوشع بن نون» سپرد و به این ترتیب، اهمیت این صندوق در نزد بنی اسرائیل بیشتر شد. آنها در جنگهایی که میان آنان و دشمنان واقع می شد، آن را با خود می بردند و اثر روانی و معنوی خاصی داشت. از اینرو گفته اند تا زمانی که این صندوق خاطره انگیز با آن محتویات مقدس در میانشان بود، با سر بلندی زندگی می کردند.

(تفسیر نمونه، ج ۲، ذیل آیه ۲۴۸ سوره بقره)

و در منابع روایی آمده است که این تابوت، بعد از ظهور، در اختیار حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرد، از جمله حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی مهدی علیه السلام تابوت سکینه را از غار انطاکیه و سفرهای تورات را از کوهی در شام بیرون می آورد و به وسیله آن با یهود محاجه می کند، سپس عده زیادی از یهودیان مسلمان می شوند.»

ص: ۶۰۶

کاربرد تابوت سکینه در زمان ظهور

از خواص منحصر به فرد تابوت سکینه در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام آن است که آن را به هر شهری (که از فرمان آن حضرت تخلف کرده است) و یا کشوری ارسال کند، طعمه حریق شده و از جغرافیای جهان محو خواهد شد و بدینسان خدای قهار، حضرت را با عصای موسی، انگشتر سلیمان و تابوت سکینه، مجهز ساخته که پیشرفته ترین اسلحه بشری نیز در مقابل آن، توان مقابله و استقامت را نخواهد داشت.

(محمد راجی، خصائص المهدی، ص ۳۱۰؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۲۰)

پرچم و شمشیر و... پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

در کافی از یعقوب سراج روایت میکند که گفت: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کی موقع فرج شیعیان شما میرسد؟ فرمود: هنگامی که اولاد عباس با هم کشمکش نمودند و پایه سلطنت آنها سست گردید و مردم چشم بآن دوختند و خلعت العرب اعتتها

و عرب لگامهای خود را بیرون آورند و شوکت هر صاحب شوکتی از میان برداشته شد و شخص شامی و یمنی و سفیانی ظاهر گشت، و سید حسنی از جا حرکت نمود و صاحب الامر با میراث رسول خدا از مدینه بمکه رفت.

عرض کردم: میراث رسول خدا چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و عبا و عصا و پرچم و زین و برگ اسب پیغمبر است، چون وارد مکه می شود شمشیر از غلاف بیرون می آورد و زره را میپوشد و پرچم می افرازد و عبا و عمامه را میپوشد، و عصا را بدست میگیرد، و از خداوند اجازه میطلبد که رسماً ظهور کند....

سنگ موسی بن عمران

به سندهای معتبر از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که: چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از مکه ظاهر شود و خواهد که متوجه کوفه شود، منادی آن حضرت در میان اصحاب آن حضرت ندا کند که: کسی توشه و آب با خود بر ندارد، و سنگ حضرت موسی علیه السلام را با خود بردارد و آن بار یک شتر است، پس به هر منزل که فرود آیند چشمه ای از آن سنگ جاری شود، هر گرسنه ای که بخورد سیر شود و هر تشنه ای که بخورد سیراب شود، و توشه ایشان همین باشد تا آنکه آن حضرت با اصحاب خود در نجف اشرف نزول اجلال فرماید.

حیاه القلوب، ج ۱، ص: ۶۶۹

کتاب پیغمبران

در احادیث بسیار وارد شده است که هر معجزه که خدا به پیغمبری داده بود همه را بر رسول خدا و ائمه هدی عطا کرده است و قادر بوده اند بر طی ارض که مسافت بسیار بعیدی را در زمان قلیلی طی میکرده اند بلکه در یک روز کمتر چندین مرتبه در دور دنیا بگردند و کتابهای جمیع پیغمبران را مانند توریه و انجیل و زبور و صحف آدم و صحف شیث و ادیس و ابراهیم و الواح موسی علیه السلام همه در نزد ایشان بود و آثار جمیع پیغمبران مانند عصای موسی و پیراهن ابراهیم و یوسف و سنگ موسی که دوازده چشمه از آن جاری میشد و انگشتر سلیمان و بساط و سایر آثار انبیاء نزد ایشان بود و اکنون همه نزد صاحب الامر علیه السلام میباشد.

ص: ۶۰۸

علائم ظهور

حتمی

علائم حتمی

۱- صیحه و نداء آسمانی

است که اخبار بسیاری دلالت دارد بر آن که آن از حتمیات است، و در حدیث مفضل بن عمر رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام است که آن حضرت فرمود: حضرت قائم علیه السلام در مکه داخل شود و در جانب خانه کعبه ظاهر گردد و چون آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادی ندا کند که همه اهل زمین و آسمان بشنوند، و می گوید: ای گروه خلائق! آگاه باشید که این مهدی آل محمد است او را به نام و کنیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد نماید، و نسب مبارک او را به پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - سلام الله علیهم اجمعین - می رساند و چنان نسب آن بزرگوار را به اسماء کرام آباء طاهرین او بیان کند که همه مردم از شرق تا غرب عالم بشنوند، پس بگویند که با او بیعت نمایید تا هدایت یابید، و مخالفت حکم او ننمایید که گمراه خواهید شد.

پس ملائکه و نقبای انس و نجبای جن گویند: لَبیک ای خواننده به سوی خدا، شنیدیم و اطاعت کردیم، پس از آن خلائق چون آن ندا را بشنوند از شهرها و قریه ها و صحراها و دریاها از مشرق تا مغرب عالم روی به مکه معظمه آورند و به خدمت آن حضرت برسند.

و چون قریب به غروب آفتاب شود از طرف مغرب شیطان فریاد نماید که ای گروه مردمان! پروردگار شما در وادی یابس وارد شده است و او عثمان بن عنبسه، از فرزندان یزید بن معاویه بن ابی سفیان است، با او بیعت نمایید تا هدایت یابید، و با او مخالفت ننمایید که گمراه شوید، پس ملائکه و نقبا و نجبای جن و انس او را تکذیب نمایند، و منافقان و اهل تشکیک و ضلال و گمراهان به آن ندا گمراه خواهند شد.

و نیز ندای دیگری از آسمان ظاهر شود که آن ندا قبل از ظهور حجه الله علیه السلام است که آن هم در عداد علایم حتمیه است که البته باید واقع شود و آن ندا در شب بیست و سیم ماه رمضان است که همه ساکنین زمین از شرق تا غرب عالم آن ندا را خواهند شنید و آن منادی جبرئیل است که به آواز بلند ندا کند که: الحق مع علی و شیعتہ، و شیطان نیز در وسط روز در میان زمین و آسمان ندا کند که همه کس بشنود که: الحق مع عثمان و شیعتہ.

۲- خروج سفیانی

از وادی یابس (یعنی بیابان بی آب و علف که در ما بین مکه و شام است) و آن مردی است بد صورت و آبله رو و چهار شانه و ازرق چشم، و اسم او عثمان بن عنبسه است و از اولاد یزید بن معاویه است. و آن ملعون پنج شهر بزرگ را متصرف می شود که دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین است، پس از آن لشکر بسیار به اطراف می فرستد و بسیاری از لشکر او به سمت بغداد و کوفه خواهند آمد و قتل و غارت و بی حیایی بسیار در آن صفحات می نمایند. و در کوفه و نجف اشرف قتل مردان بسیار واقع شود و بعد از آن یک حصه از لشکر خود را به جانب شام روانه نماید و یک قسمت از آن را به جانب مدینه مطهره، و چون به مدینه رسند سه روز قتل عام نمایند و خرابی بسیار وارد آورند، و بعد از آن به سمت مکه روانه شوند و لکن به مکه نرسد، و اما آن حصه که به جانب شام روند و در بین راه لشکر حضرت حجه الله بر آن ها ظفر یابند و تمام آن ها را هلاک نمایند و غنائم آن ها را بالکلیه متصرف شوند. و فتنه آن ملعون در اطراف بلاد بسیار عظیم شود خصوصاً بالنسبه به دوستان و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام حتی آن که منادی او ندا کند که هر کس سر یک نفر از دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام را بیاورد هزار درهم بگیرد، پس مردم به جهت مال دنیا از حال یکدیگر خبر دهند و همسایه از همسایه خبر دهد که او از دوستان علی بن ابی طالب است.

بالجمله، آن قسمت از لشکر که به جانب مکه روند چون به زمین بیداء رسند- که ما بین مکه و مدینه است-، حق تعالی ملکی را می فرستد در آن زمین و فریاد می کند ای زمین این ملاعینان را بخود فرو بر، پس جمیع آن لشکر که به سی صد هزار می رسند با اسبان و اسلحه به زمین فرو روند مگر دو نفر که با همدیگر برادرند از طایفه جهتی که ملائکه صورت های ایشان را بر می گردانند و به یکی می گویند که بشیر است برو به مکه و بشارت ده حضرت صاحب الأمر علیه السلام را به هلاکت لشکر سفیانی، و دیگری را که نذیر است می گویند برو به شام و به سفیانی خیر ده و بترسان او را.

پس آن دو نفر به جانب مکه و شام روانه گردند. چون سفیانی این خبر را بشنود از شام به جانب کوفه حرکت کند و در آنجا خرابی بسیار وارد آورد و چون حضرت قائم علیه السلام به کوفه رسد آن ملعون فرار کند و به شام برگردد، پس حضرت لشکر از عقب او فرستد و او را در صخره بیت المقدس به قتل آورند و سر نحس او را بریده و روح پلیدش را وارد جهنم گردانند.

۳-فرو رفتن لشکر سفیانی

است در بیداء که ذکر شد.

۴-قتل نفس زکیه

است، و آن پسری است از آل محمد علیهم السلام در مابین رکن و مقام.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۲۰-۲۱۲۲

امام صادق علیه السلام فرمود پیش از ظهور قائم (علیه السلام) پنج نشانه است. یمانی. سفیانی. جارچی که از آسمان جار کشد (صیحه آسمانی). زمین فرو بردنی در بیداء. کشتن نفس زکیه

ص: ۶۱۱

غیر حتمی

علامات غیر حتمیه

اوّل:

خراب شدن دیوار مسجد کوفه است.

دوم:

جاری شدن نهري است از شطّ فرات در کوچه های کوفه.

سیم:

آباد شدن شهر کوفه است بعد از خراب شدن آن.

چهارم:

آب در آوردن دریای نجف است.

پنجم:

جاری شدن نهري است از فرات به غریّ که نجف اشرف باشد.

ششم:

ظاهر شدن ستاره دنبال دار است در نزدیک ستاره جدیّ.

هفتم:

ظاهر شدن قحطی شدید است قبل از ظهور آن حضرت.

هشتم:

وقوع زلزله و طاعون شدید است در کثیری از بلاد.

نهم:

قتل بیوح است، یعنی قتل بسیار که آرام نمی گیرد.

دهم:

تحلیه مصاحف و زخرفه مساجد و تطویل منارات است.

یازدهم:

خراب شدن مسجد برائا است.

دوازدهم:

ظاهر شدن آتشی است در سمت مشرق زمین که تا سه روز یا هفت روز در میان زمین و آسمان افروخته می شود که محلّ تعجب و خوف باشد.

سیزدهم:

ظاهر شدن سرخی شدید است که در اطراف آسمان پهن می شود که همه آسمان را می گیرد.

چهاردهم:

کثرت قتل و خونریزی است در کوفه از جهت رایات مختلفه.

پانزدهم:

مسخ شدن طایفه ای است به صورت قرده و خنازیر.

شانزدهم:

حرکت کردن بیرق های سیاه است از خراسان.

هفدهم:

آمدن باران شدیدی است در ماه جمادی الثانیه و ماه رجب که مثل آن هرگز دیده نشده.

هیجدهم:

مطلق العنان شدن عرب است که به هر جا که خواهند بروند و هر چه خواهند بکنند.

نوزدهم:

خروج سلاطين عجم است از شأن و وقار.

ص: ۶۱۲

طلوع نمودن ستاره ای است از مشرق که مانند ماه درخشنده و روشنی دهنده باشد و به شکل غره ماه باشد و دو طرف آن کج باشد به نحوی که نزدیک است از کجی به هم وصل شود و چنان درخشندگی داشته باشد که چشمها را خیره نماید.

بیست و یکم:

فرو گرفتن ظلمت کفر و فسوق و معاصی است تمام عالم را، و شاید مقصود از این علامت، غلبه کفر و فسق و فجور و ظلم است در عالم و انتشار این امور است در تمام بلاد و کثرت میل خلق است به اطوار و حالات کفار و مشرکین از گفتار و کردار و تعیش و اوضاع دنیویّه و تشبّه به ایشان در حرکات و سکنات و مساکن و البسه، و ضعف و سستی حال ایشان است در امر دین و آثار شریعت، و عدم تقیّد ایشان به آداب شرعیّه خصوصا در جزء این زمان که یوما فیوما حالات مردم در تزاید و اشتداد است در تشبّه به اهل کفر از جمیع جهات دنیویّه، بلکه در اخذ قواعد کفر و عمل نمودن به آن در امور ظاهریّه. و بسیار است که اعتقاد اعتماد کامل به اقوال و اعمال ایشان می نمایند و وثوق تمام در کلیّه امور به آن ها دارند و بسا باشد که سرایت به سوی عقاید کثیری خواهد نمود که بالمرّه اصل عقاید دینیّه اسلام را از دست می دهند، بلکه اطفال خردسال را به آداب و قواعد ایشان تعلیم می نمایند چنان که فعلا مرسوم است که در بدایت امر نمی گذارند که آداب و قواعد دین اسلام در اذهان ایشان رسوخ نماید و حال کثیری از ایشان بعد از بلوغ منجر به فساد عقیده و عدم تدبّین به دین اسلام خواهد شد و بر این منوال تعیش خواهند نمود.

و هکذا حال کسانی که معاشرت با چنین اشخاص دارند و اهل و عیال ایشان که تبعه ایشانند، بلکه اگر نیکو تأمل نمایی می بینی که کفر بر عالم محیط شده است الا اقلّ قلیل و مقدار یسیر از عباد الله که آن هم غالب ایشان از ضعفاء الایمان و نواقص الإسلامند! چه آن که اکثر بلاد معموره در تصرف کفار و مشرکین و منافقین است و اکثر از اهالی از اهل فکر و شرک و نفاقند مگر بر سبیل ندرت.

و اهل ایمان که اثنی عشریه باشند ایشان هم به جهت اختلاف در عقاید اصولیه دینیه و مذهبیّه چنانچه متفرّق و متشتتند که اهل حقّ در میان ایشان نادر و قلیل است و این قلیل از اهل ایمان هم از عوام و خواصّ بسیاری از ایشان به جهت ارتکاب به اعمال قبیحه و افعال شنیعه و محرّمه از اقسام معاصی و محرّمات و اکل حرام و ظلم و تعدّی هر یک بر دیگری در امور دینیه و دنیویّه چنان ظلم بر انفس خود می نمایند که از اسلام و ایمان چیزی در نزد ایشان باقی نمانده مگر اسمی که غیر مطابق با مسمی است، و رسمی که مخالف با آثار شریعت است.

پس در روز یمین باقی نخواهد ماند فعلا از اسلام اثری مگر بسیار قلیل که آن هم مغلوب و منکوب و از وجود ایشان به ظاهر شرع در ترویج دین اثری مترتب نخواهد شد و معروف در نزد مردم بالمرّه منکر و منکر معروف شده است. و از اسلام باقی نمانده مگر مجرّد اسم و رسم ظاهری، و گویا بالمرّه طریقه امیر المؤمنین علی علیه السّلام و سجنیه مرضیه ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - از دست رفته است و نزدیک است العیاذ بالله طومار شریعت بالمرّه پیچیده شود، و به مرأی و مسمع همه خلق است که آنچه ذکر شود یوما فیوما در تضاعف و اشتداد است و آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به آن خبر داد که اسلام در اوّل ظهورش غریب بود و بعد از این هم بر می گردد و غریب می شود [۱] در جزء این زمان ظاهر و هویدا شد.

و قریب به آن است که تمام عالم پر شود از ظلم و جور بلکه فی الحقیقه عین ظلم و جور است. پس باید این قلیل از عباد الله المؤمنین علی الدوام لیلا و نهارا مسألت نمایند از روی تضرع و ابتهال که حق تعالی تعجیل فرماید فرج آل محمد علیهم السلام را.

و از بعض خطب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إذا صاح الناقوس، و كبس الكابوس، و تكلم الجاموس، فعند ذلك عجائب و أئى عجائب! انار النار بنصيبين و ظهرت رایه عثمانیه بواد سود، و اضطربت البصره و غلب بعضهم بعضا صبا كل قوم (الی ان قال علیه السلام): و اذعن هرقل بقسطنطينیه لبطارقه سفیانی، فعند ذلك توقعوا ظهور متكلم موسى من الشجره على طور.

و هم در بعضی از کلمات درر بار خود فرموده است در علامات ظهور حضرت قائم علیه السلام:

إذا أمت الناس الصیلاه، و اضاعوا الأمانه، و استحلوا الكذب، و أكلوا الزبا، و اخذوا الرشا، و شتدوا البنیان، و بايعوا الدین بالدنیا، و استعملوا السفهاء، و شاوروا النساء، قطعوا الارحام، و اتبعوا الأهواء، و استخفوا بالدماء.

و كان الحلم ضعفا، و الظلم فخرا، و كانت الأمراء فجره، و الوزراء ظلمه، و العرفاء خونه، و القرءاء فسقه، و ظهرت شهادات الزور، و استعلن الفجور، و قول البهتان و الاثم الطغیان.

و حلیت المصاحف، و زخرفت المساجد، و طوّلت المنائر، و اكرم الأشرار و ازدحمت الصیفوف، و اختلفت الأهواء، و نقضت العقود، و اقترب الموعود، و شاركت النساء أزواجهن فی التجاره حرصا على الدنیا، و علت أصوات الفساق و استمع منهم، و كان زعيم القوم أرذلهم، و اتقى الفاجر مخافه شره، و صدق الكاذب و ائتمن الخائن، و اتخذت القیان المعازف، و لعن آخر هذه الامه أولها، و ركب ذوات الفروج السروج.

و تشبیه النساء بالرجال، و الرجال بالنساء، و شهد الشاهد من غیر آن یستشهد و شهد الآخر قضاء لذمام بغير حق عرفه، و تفقه لغير الدین، و آثروا عمل الدنيا على الآخرة، لبسوا جلود الضأن على قلوب الذئاب، و قلوبهم انتن من الجيف، و أمر من الصبر، فعند ذلك الوحا الوحا، العجل العجل، خیر المساكن یومئذ بیت المقدس، لیأتین على الناس زمان یتمنی أحدهم أنه من سكانه. [۱]

(مؤلف گوید): که شایسته دیدم در اینجا نقل کنم ملخص کلام شیخ خود مرحوم ثقه الاسلام نوری - طاب الله ثراه - را در کلمه طیه بعد از آن که اثبات کرده که فرقه اثنی عشریه اهل نجاتند از هفتاد و سه فرقه فرموده: [۲] و نجات این جماعت در این اعصار، در غایت ضعف و پستی و قلت و سستی است به سبب امور چند که عمده آن کثرت تردد و آمد و شد کفار است به بلاد مقدسه ایران، و شدت مراوده و تحبب مسلمین با ایشان و فرو گرفتن امتعه و اقمشه و آلات و اثاث البیت اهل کفر و شرک، هر شهر و دهکده را، تا آن که نمانده چیزی از ضروریات زندگی و اسباب راحت بدن و آسودگی جز آن که از آن ها در آن نشانه و اسمی و یادگار و رسمی هست و نتایج این کار و آثار این رفتار مفساد، و مضاری است بی شمار که در دین اسلام پیدا شده:

یکی آن است که بغض قلبی کفار و ملحدین که از ارکان دین و اجزاء ایمان است، از دل برده و محبت و دوستی آن ها را که در مناقضت با دوستی خداوند و اولیائش چون آب و آتش است آورده، بلکه مراوده و آمیزش با آن ها مایه افتخار و سبب مباهات شده و حال آن که حق تعالی می فرماید در آیه لا تجدوا قوما نمی یابی قومی را که ایمان آوردند به خداوند و روز بازپسین دوست دارند کسی را که دشمنی و مخالفت کند خدا و رسول او را هر چند پدران یا پسران یا برادران یا عشیره او باشند چه رسد به بیگانه پس دوست ایشان را حظی از ایمان نباشد.

و نیز فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ، الْآيَةَ.

و در من لا یحضره الفقیه از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند وحی فرستاد به سوی پیغمبری از پیغمبران خود که بگو به مؤمنین نپوشند لباس اعدای مرا، و نخورند غذای اعدای مرا، و نروند به راههای اعدای من، پس می شوید از دشمنان من چنانچه ایشان دشمنان منند.

و در کتاب جعفریات به همین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده و در آخر آن فرموده: و متشکل نشوند به شکل های اعدای من.

و در امالی صدوق مروی است که جناب صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد کافری را دشمن داشته خداوند را، و کسی که دشمن شود کافری را دوست داشته خدا را، آن گاه فرمود: دوست دشمن خدا دشمن خدا است.

و در صفات الشیعه از جناب امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: بدرستی که از کسانی که به خود بستند محبت ما اهل بیت را کسانی اند که فتنه ایشان سخت تر است بر شیعیان ما از دجال. راوی گفت: به چه سبب؟ فرمود: به دوست داشتن دشمنان ما و دشمن داشتن دوستان ما، زیرا که چون چنین شود مختلط می شود حق با باطل و مشتبه می شود پس شناخته نمی شود مؤمن از منافق. و نیز آن جناب درباره اهل جبر و تشبیه و غلات فرمود چنانچه در خصال مروی است که: هر کس دوست دارد ایشان را دشمن داشته ما را، و کسی که دشمن دارد ایشان را دوست داشته ما را، و کسی که مواصلت کند ایشان را بریده است با ما، و کسی که بریده از ایشان مواصلت کرده با ما، و کسی که بیازارد ایشان را نیکی کرده است با ما، و کسی که نیکی کند ایشان را آزرده است ما را، و کسی که اکرام کند ایشان را اهانت کرده ما را، و کسی که اهانت کرده ایشان را اکرام نموده ما را، و کسی که رد کند ایشان را پذیرفته از ما، و کسی که بپذیرد از ایشان رد نموده ما را، و کسی که احسان کند ایشان را بدی نموده با ما، و کسی که بدی کند با ایشان احسان نموده با ما، و کسی که تصدیق کند ایشان را ما را تکذیب نموده، و کسی که تکذیب کند ایشان را تصدیق نموده ما را، و کسی که عطیه دهد ایشان را محروم کرده ما را، و کسی که محروم کرده ایشان را عطیه داده ما را.

ای پسر خالد! هر که از شیعیان ما است نگیرد از ایشان دوستی و ناصری، و چون حال این قسم کفره چنین باشد حال سایر کفار اگر بدتر نباشد کمتر نخواهد بود.

دوم: آن که در دل بغض دین و طریقه مسلمین و عداوت متدینین و علما و صالحین که متأدّبند به آداب شریعت و منکرند به قلب و زبان معاشرت و مشابّهت به آن جماعت را کم کم ثابت و برقرار شود چه هر کس به حسب فطرت متنفر است از مخالفت طریقه و منکر رسوم خویش که آن ها را از روی محبت و خیال التذاذ و منفعت اختیار کرده، خصوص اگر آن مخالف ناهی و رادع باشد به قدر امکان او را از پیروی آن طریقه و شیوع و بروز این مفسده به مقامی رسیده که نزدیک شد معامله کنند با اهل علم و ارباب دین معامله با یهود مسکین که از دیدنش قلب منزجر و صورت عبوس شده و آن را که تمکن رساندن اذیتی است به او در صدد آن بر آمده بلکه از دیدن صاحب عمامه که وجودش منغص عیش و مانع لهو و طرب است تنفر بیش از انزجار و استهزاء و سخریه و اشاره به چشم و دست به نحو استخفاف زیاده از دیگران بلکه حکایت حرکات و سکنات اهل علم را در اوقات تحصیل و عبادت از اسباب مضحکه مجالس لهو و زینت محافل طرب خود کرده اند و گاهی در لباس شعر و مضامین نظم در آورند و همان کارها که کفار هنگام دیدن مؤمنین می کردند از استهزاء به زبان و اشاره به ابرو و چشم و استحقار و استخفاف به مقدار میسور.

و خداوند در مواضع متعدده حکایت فرموده و وعده عذاب دنیا و آخرت به آن داده به همان روش فسّاق و فجّار با آن جماعت در این اعصار چنین کنند و این بغض و منافرت با لزوم تعظیم و احترام ایشان نهایت مناقضت و کمال مباینت دارد و هرگز با یکدیگر جمع نشود.

و در اخبار بسیار دایره ایمان را منحصر فرموده اند به حَبِّ فی اللّٰه و بغض فی اللّٰه و فرمودند: ایمان نیست مگر حَبِّ و بغض خداوند و آنچه پسندیده و دوست دارد، و بغض اعدای خداوند و آنچه دوست دارند.

و در نهج البلاغه مذکور است که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: اگر نبود در ما مگر دوست داشتن ما آنچه را که خداوند دشمن دارد و تعظیم کردن ما آنچه را که خداوند حقیر کرده، هرآینه کفایت می کرد ما را در مخالفت ما خدا را، و رو گرداندن از امر او.

و بالجمله، رشته کار امت پیغمبر آخر الزّمان صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم به جایی رسیده که غالب عوام از ضروریات مسائل بی خبرند، بلکه از تردّد و مجالست و انس با نصاری و زنادقه و دهریین چندان کلمات کفر و سخنان منکرانه که مورث ارتداد است در میان مردم شایع شده که فوج فوج از دین بیرون روند و ندانند و اگر دانند از هم خود نشمارند.

اکابر و اعیان به معاصی بزرگ چون خوردن روزه شهر رمضان در محضر خلائق مفتخرند و بر پیروان دین خنده زنند و سخریه و استهزاء کنند و ایشان را بی شعور و بی ادراک دانند و در سلک بی خبران و بی ذوقان شمارند، و گاهی ایشان را خشک مقدّس نامند، و بر افعال خداوند عزّ و جلّ پیوسته اعتراض کنند و ایراد گیرند، و مدایح و توصیف حکما و اهل صنایع فرنگ و کثرت عقل و هوش ایشان را ورد زبان و زینت مجالس نمایند و صنایع و اعمالشان را که نتیجه فی الجمله تکمیلی است در علم طبیعی و ریاضی از قوّت بشر بیرون دانند و با معجز و خوارق عادات انبیا و اوصیاء علیهم السّلام برابر سازند، و از مجالس علما گریزان، و از صحبت علم دین و ذکر معاد ملول و متزجر شوند و اگر در محفلی گرفتار شوند به خواب روند یا دل را به جای دیگر فرستند، و رعایت فقرا و اهل دین را لغو و بی فایده انگارند، و از اموال نجسه که از چندین راه حرام و از خون ارامل و ایتم به دست آورده و در مصارف حرام و معاصی عظام خرج می کنند خود را غنی و معظّم و لازم الاحترام شمرند، و علما و اتقیا را خورنده مال مردم و حلوایی و گدا و ذلیل پندارند.

استعمال ظروف نقره و طلا و لباس مردان زری و دیبا و ریش های تراشیده به هیأت بنی مروان و بنی امیه سخن محبوب و زبان مرغوب لسان فرانسه و انگلیس، و بدل کتاب خداوند و آثار ائمه اطهار علیهم السّلام کتب ضلال و مؤلفات کفره را انیس و جلیس.

یهودان که سال ها در بلاد فرنگ با عیسوی محشورند رسوم مذهب و کیش خود را از دست ندادند، و مسلمانان از سفر چندماهه به آن صوب دل از مسلمانی کشیدند. کمتر معصیتی مانده که شایع نشده و قبحش از انظار برداشته نیست، و کمتر طاعتی و عبادتی باقی است که از آن جز صورت و اسمی و در آن از چندین راه خلل و فساد راه نیافته، اهل حق از اقامه معروف و نهی منکر عاجز، و با قدرت، از تأثیر آن مأیوس و در خلوات بر ضعف ایمان و غربت اسلام و شیوع منکر گریان و مغموم.

و الحمد لله که ظاهر شد صدق اخبار حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم به وقوع این مفسد و غیر آن در ائمت او چنانچه شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: حجّ کردیم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس گرفت حلقه در کعبه را پس روی مبارک را متوجه نمود به ما و فرمود: آیا خبر ندهم شما را به علامات قیامت؟ و بود نزدیک ترین مردم در آن روز به آن جناب سلمان رضی الله عنه، پس گفت: بلی یا رسول الله. پس فرمود: از علامات قیامت ضایع کردن نماز است و پیروی شهوات و میل به آرای باطله و تعظیم ارباب مال، و فروختن دین به دنیا، پس در آن وقت آب می شود قلب مؤمن در جوفش چنانچه آب می شود نمک در آب از آنچه می بیند از منکرات، پس قدرت ندارد بر تغییر آن. سلمان گفت: بدرستی این ها هرآینه خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است ای سلمان، پس در آن گاه منکر معروف می شود و معروف منکر، و امین می شود خائن، و خیانت می کند امین، و تصدیق کرده می شود دروغگو و تکذیب کرده می شود صادق.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان! می شود در آن زمان ریاست زنان و مشارکت کنیزان و نشستن اطفال بر منبرها و می شود دروغ ظرافت و زکات غرامت، یعنی دادن آن را ضرر در مال خود دانند و مال کفار را که به غلبه گیرند غنیمت خود کنند یعنی در مصارف مسلمین صرف نکنند، و جفا می کند مرد پدر و مادر خود را و بیزاری می جوید از صدیق خود و طلوع می کند ستاره دنباله دار.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، بدرستی که در آن وقت شریک می شود زن با شوهرش در تجارت، و باران در تابستان آید، و جوانمردان تمام شوند، و حقیر می شود فقیر پس در آن وقت بازارها نزدیک یکدیگر شود که ناگاه این گوید نفروختم چیزی و آن گوید نفعی نکردم به چیزی. پس نمی بینی مگر مذمت کننده برای خدا.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان، پس در آن زمان والی شوند بر آن ها کسانی که اگر سخنی بگویند بکشند ایشان را، و اگر سکوت کنند مستأصل کنند ایشان را، هرآینه برگزینند غنیمت ایشان را و پایمال کنند حرمت ایشان را و بریزند خون های ایشان را و هرآینه پر شود دل های ایشان از فساد و ترس پس نمی بینی ایشان را مگر ترسان و هراسان.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، بدرستی که در آن زمان آورده شود چیزی از مشرق و چیزی از مغرب و به رنگ ها و زینت های مختلفه در آیند پس وای بر ضعفای امت من از آن ها و وای بر آن ها از خداوند، رحم نمی کنند صغیر را و توقیر نمی نمایند بزرگ را و نمی گذرند از بدکاران، جثه ایشان جثه آدمیان است و دل ایشان دل شیاطین.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان، در آن وقت اکتفا کنند مردان بر مردان و زنان به زنان و رشک برند بر مردان چنانچه رشک برده می شود بر دختران، و مردان شبیه به زنان و زنان شبیه به مردان شوند و سوار شوند زنان بر زین، پس بر این زنان از امت من باد لعنت خداوند.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، بدرستی که در آن وقت نقش و طلا کاری کنند مسجدها را چنانچه نقش و تذهیب کنند معبد یهود و نصاری را، و زینت داده می شود قرآن ها و دراز می شود مناره ها، و بسیار می شود صف ها که دلشان با یکدیگر کینه و عداوت دارد و زبان هایشان مختلف است.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، و در آن وقت آرایش کنند مردهای امت من به طلا و بپوشند حریر و دیباج، و بگیرند پوست پلنگ به جهت جامه زیر درع.

سلمان گفت: این‌ها خواهد شد یا رسول‌الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است ای سلمان، در آن وقت ظاهر می‌شود ربا و معامله عینه کنند (یعنی متاعی را بفروشند به وعده به قیمت معین، بعد آن متاع را باع از مشتری بخرند به کمتر از آن قیمت و این نوعی است از حيله تحليل ربا)، و دادوستد شود رشوه، و پست شود دین و بلند شود دنیا.

سلمان گفت: این‌ها خواهد شد یا رسول‌الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان، و در آن وقت طلاق زیاد شود و جاری نشود حدی برای خداوند و هرگز ضرری نرسانند به خدای تعالی.

سلمان گفت: این‌ها خواهد شد یا رسول‌الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، و در آن وقت ظاهر شوند کنیزان خواننده و آلات لهو که حکایت مقامات آواز را کند چون عود و طنبور و والی شود بر ایشان شرار امت.

سلمان گفت: این‌ها خواهد شد یا رسول‌الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان، در آن وقت حج می‌کنند اغنیا برای نزهت، و متوسّطین ایشان برای تجارت، و فقرای ایشان برای ریا و سمعه، پس در آن وقت پیدا شوند قومی که یاد گیرند قرآن را برای غیر خداوند، او را برای خود خوانندگی بگیرند و پیدا شوند قومی که علم دین آموزند برای غیر خدا و بسیار شود اولاد زنا و خوانندگی به قرآن و بر روی یکدیگر بریزند برای دنیا. سلمان گفت: این‌ها خواهد شد یا رسول‌الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان، این در وقتی است که دریده می‌شود حرمتها و کسب کرده شود معاصی و مسلط شوند بدان بر خوبان و منتشر شود دروغ و ظاهر شود لجاجت و شایع شود فقر و احتیاج و افتخار کنند به لباس، و بیارد بر ایشان باران در غیر وقت باران، و نیکو دانند و شمرند و گیرند نرد و شطرنج و طبل و آلات ساز را و قبیح دانند امر به معروف و نهی از منکر را تا آن که می‌شود مؤمن در آن وقت خوارتر از کنیز، و ملامت میان قرّاء و عبّاد فاش می‌شود پس آن‌ها خواننده شوند در ملکوت آسمانها ارجاس و انجاس.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان، پس در آن وقت نترسد غنی بر فقیر تا آن که سائل سؤال کند از جمعه تا جمعه پس نمی یابد احدی را که بگذارد در کف او چیزی.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول الله؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، انتهی الخبر.

و بالجمله، غیرت در دین و عصبیت در مذهب چنان از خلق برداشته شده که اگر از کافری یا مخالفی ضررهای کلی به دین او برسد اندوهگین نشود به مقدار همین که از ضرر جزئی مالی که از برادر مسلم به او رسیده، و اگر دسته دسته مردم از دین برگردند هرگز غمگین نشوند.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۲۶-۲۱۳۷

نواب اربعه

سفر در غیبت صغری

قطب الدین راوندی در کتاب «خرایج» مینویسد: دربانان و سفرائی که در غیبت صغری (از طرف امامان عالی مقام) مدح بسیاری از آنها شده است، نخست: شیخ موثق ابو عمرو عثمان بن سعید عمری است. که ابتداء حضرت امام علی النقی علیه السلام او را باین سمت منصوب داشت و سپس فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام او را ابقاء نمود و آن مرد بزرگ هم کارهای آن دو امام علیهما السلام را در زمان حیات آنها بعهدہ گرفت و بعد از آن دو بزرگوار قیام بانجام کارهای امام زمان علیه السلام نمود؛ توقیعات و جواب مسائل شیعیان هم بدست او صادر میگشت.

چون عثمان بن سعید بجوار رحمت حق شتافت، فرزندش محمد بن عثمان بجای وی نشست و رسیدگی بهممه کارهای او را بعهدہ گرفت. وقتی او هم وفات یافت، أبو القاسم حسین بن روح نوبختی جانشین وی گردید، و بعد از درگذشت او ابو الحسن علی بن محمد سمری بجای او نشست هیچ یک از اینان بدین منصب بزرگ نرسیدند مگر اینکه قبلا از طرف حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) فرمان انتصاب آنها صادر میگشت و شخص قبل از او جانشین خود را تعیین مینمود. شیعیان هم تا معجزه حضرت صاحب الامر که دلیل براستگویی و صحت نیابت آنها بود، از آنها آشکار نمی گردید گفتار آنها را نمی پذیرفتند.

ص: ۶۲۴

چون هنگام رحلت ابو الحسن سمري فرا رسيد و مرگ وی نزديک گرديد بوی گفتند: چه کسی را جانشين خودتان قرار ميدهيد؟ او در جواب توقيعی درآورد که نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، يا علي بن محمد السمری، اعظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك و بين سته ايام، فاجمع امرک و لا توص الی احد فيقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبه التامه، فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذکره، و ذلك بعد طول الامد و قسوه القلوب، و امتلاء الارض جورا.

و سیاتی من شیعتی من یدعی المشاهده، الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند، چون که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس بکارهای خود رسیدگی کن و بهیچ کس بعنوان جانشین خود وصیت منما که غیبت کامل واقع شده است.

من آشکار نمی‌شوم مگر بعد از اجازه پروردگار عالم؛ و این بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. عنقریب در میان شیعیان کسانی پیدا میشوند که ادعا میکنند مرا دیده اند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است، دروغ گو است و افترا می بندد، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم».

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۹۰

ابوعمر و عثمان بن سعید عمری

اصل ونسب و لقب و کنیه

علامه مجلسی رحمه الله علیه می فرماید: شیخ طوسی جمعی از اصحاب ائمه را که مدح شده اند نام برده، آنگاه میگوید: سفرائی که از جانب ائمه بنیکی یاد شده اند نخستین آنها مرد جلیل القدری است که امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام او را توثیق فرموده اند، و او شیخ موثق عثمان بن سعید عمری است.

ص: ۶۲۵

وی از تیره عرب بنی اسد بوده و علت اینکه او را «عمری» میگویند این است که گفته شده:

وی اصلاً اسدی است ولی او را بجدهش منسوب داشتند و بدین نام شهرت یافت.

گروهی از شیعیان گفته اند: حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: کنیه «ابن عثمان» و «ابو عمرو» در یک شخص جمع نمیشود و دستور دادند که کنیه او را که «ابو عمرو» بود برهم زنند و از آن وقت «عمری» خوانده شد. عثمان بن سعید را عسکری نیز گویند، زیرا وی از قریه «عسکر» سامره بوده است، و او را «سّمّان» هم میگویند زیرا بخاطر پنهان داشتن منصب سفارتی که از جانب امام زمان (ع) داشت، روغن فروشی میکرد.

رسم وی چنین بود که شیعیان اموالی را که برای امام حسن عسکری علیه السّلام می آوردند بوی میدادند و او از ترس آنها را میان خیک روغن پنهان نموده و بدین گونه بخانه امام میرسانید!

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۶۵

اخذ مدال وثاقت از امام هادی علیه السلام

جمعی از راویان حدیث، از هارون بن موسی تلعکبری برای ما (شیخ طوسی) بسند خود از احمد بن اسحاق قمی روایت نموده اند که وی گفت: روزی بخدمت حضرت امام علی النقی علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: آقا! من گاهی سعادت درک حضورتان را دارم و گاهی از این فیض بی نصیب میمانم و در اینجا همه اوقات این فیض برایم میسر نمیگردد.

سخن چه کسی را بپذیریم و از چه کسی پیروی نمائیم؟ فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی موثق و امین است. آنچه وی برای شما نقل کند، از طرف من میگوید. و آنچه بشما میرساند از جانب من میرساند.

ص: ۶۲۶

اخذ مدال وثاقت از امام عسکری علیه السلام

احمد بن اسحق میگوید: بعد از شهادت امام هادی علیه السلام روزی بخدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و همان سؤال را از آن حضرت نیز کردم. (که من گاهی سعادت درک حضورتان را دارم و گاهی از این فیض بی نصیب میمانم و همه اوقات این فیض برایم میسر نمیگردد. سخن چه کسی را بپذیریم و از چه کسی پیروی نمائیم؟) آن حضرت هم فرمود: این ابو عمرو مردی موثق و امین است، هم مورد وثوق امام گذشته (امام علی النقی) بود و هم نزد من، در زمان حیات و ممات موثق میباشد. آنچه بشما برساند از جانب من میگوید و از طرف من میرساند.

هارون بن موسی از ابو علی ابن همام و او از ابو العباس حمیری نقل میکند که ما اغلب اوقات در باره این حدیث با هم مذاکره میکنیم و مقام والای عثمان بن سعید را می ستائیم.

مهدی موعود علیه السلام، متن،

وابو العباس احمد بن علی بن نوح سیرافی بسند خود از محمد بن اسماعیل و علی ابن عبد الله حسینان روایت نمودند که گفتند: در سامره خدمت حضرت امام حسن عسکری رسیدیم، دیدیم گروهی از شیعیان و دوستان حضرت نیز در حضورش شرفیاب هستند در آن وقت «بدر» خادم حضرت آمد و عرض کرد: آقا! جمعی با حالت افسرده و غبار آلود، آمده اند در خانه. حضرت فرمود: اینان عده ای از شیعیان ما در «یمن» هستند ... تا آنجا که حضرت بخادم فرمود: برو و عثمان بن سعید را نزد من بیاور! چیزی نگذشت که عثمان بن سعید آمد. حضرت بوی فرمود: ای عثمان تو وکیل من و بر ضبط مال خدا موثق و امین هستی برو و اموالی را که این چند نفر یمنی آورده اند بگیر.

راوی میگوید: ما حضار عرض کردیم: آقا! بخدا قسم ما عثمان بن سعید را از شیعیان برگزیده میدانیم و امروز با این فرمایش مقام او را در خدمتگزاری حضرتت آشکارتر فرمودی و بخوبی میدانیم که او وکیل شما و در ضبط اموال خدا مورد وثوق شماست. فرمود: آری گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من مهدی شماست.

و همچنین شیخ صدوق علیه الرحمه فرموده است جعفر بن محمد بن مالک فزاری بزاز از جماعتی از شیعه منجمه علی بن هلال و محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح در خبری طولانی مشهور نقل کرده که همه آنها گفتند: بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفتیم تا در خصوص امام بعد از وی از حضرت جو یا شویم چهل نفر دیگر غیر از ما نیز در مجلس حضرت بودند.

در این وقت عثمان بن سعید عمری برخاست و عرض کرد: یا ابن رسول الله! میخواهم مطلبی را از حضرتت سؤال کنیم که خود دانایتر میباشید. حضرت فرمود:

ای عثمان بنشین! سپس حضرت با حالتی خشمگین برخاست که بیرون رود و فرمود:

هیچ کس بیرون نیاید. کسی از ما هم بیرون نرفت، بعد از لحظه ای حضرت، عثمان بن سعید را صدا زد و او برخاست و ایستاد، حضرت فرمود: بگویم برای چه نزد من آمده اید؟

حضار گفتند بفرمائید یا ابن رسول الله! فرمود: آمده اید از من پرسید امام بعد از من کیست؟ عرض کردند: آری یا ابن رسول الله! در این وقت جوانی را که مانند پاره ماه بود و از هر کس پدرش امام حسن عسکری علیه السلام بیشتر شباهت داشت در برابر خود دیدیم. حضرت فرمود: بعد از من این امام شما و جانشین من میباشد از وی پیروی کنید و پراکنده نگردید که در امر دین خود بهلاکت میرسید. بدانید که بعد از امروز دیگر او را نخواهید دید تا عمر او کامل شود. پس هر چه عثمان بن سعید از جانب او بشما خبر میدهد، بپذیرید. او نماینده امام شماست و نیابت بوی تفویض میگردد.

وفاقتش در بین شیعه

جماعتی از هارون بن موسی از محمد بن همام از عبد الله بن جعفر حمیری روایت نموده اند که: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام سالی بعزم حج بیت الله در بغداد بخانه احمد بن اسحاق رفتیم، دیدیم عثمان بن سعید نیز نزد وی است. من به عثمان بن سعید گفتم: این شیخ (و اشاره باحمد بن اسحاق نمودم) که نزد ما ثقه ای پسندیده است در باره شما چنین و چنان میگوید، سپس حدیث امام عسکری علیه السلام را که در باره مقام والای او رسیده بود بازگو کردم و گفتم: اکنون شما کسی هستید که در راستگویی شما تردیدی نیست. شما را بخداوند و دو امام بزرگواری که تو را بوفاقت ستوده اند قسم میدهم آیا پسر امام حسن عسکری علیه السلام را که صاحب الزمان است دیده ای؟.

عثمان بن سعید گریست، سپس گفت: جواب تو را میدهم بشرطی که تا من زنده ام بکسی نگوئی گفتم: تعهد میکنم که بکسی نگویم. آنگاه گفت: آری او را دیده ام و گردنش چنین بود مقصودش این بود که از سایر گردنها ضخیمتر و زیباتر و مناسبتر بود. عرض کردم: نام وی چیست؟ گفت: از بردن نام او نهی شده اید.

و در غیبت شیخ آمده که چون امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند، عثمان بن سعید حضرت را غسل داد و کفن و حنوط و دفن نمود. او شخصا (از جانب امام) مأمور باین کار شد که در ظاهر باین کار پردازد، و ما هم حکم بظاهر میکنیم اگر کسی آن را نپذیرد ظواهر حقایق را نپذیرفته و زیر پا گذارده است. توقیعات حضرت صاحب علیه السلام بدست عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان برای شیعیان و خواص پدر امام زمان علیهما السلام صادر میگشت.

آن توقیعات متضمن امر و نهی و جواب سؤالات شیعیان از حضرتش و بهمان

خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نوشته میشد. شیعیان نیز بالاتفاق عدالت آن ها را می شناختند تا این که عثمان بن سعید رحلت نمود، و پسرش ابو- جعفر محمد بن عثمان او را غسل داد و پس از وی بجای او منصوب گشت، و همه اموری را که پدرش متکفل بود بوی تفویض شد، تمام شیعیان عدالت و وثاقت و امانت- داری او را ستودند.

زیرا پیشتر گفتیم که از جانب امام حسن عسکری علیه السلام تصریح بر امانت- داری و عدالت او شد و دستور دادند که مردم در حال حیات حضرت و بعد از رحلت وی و زمان پدرش عثمان بن سعید، در امور دینی خود بوی مراجعه کنند.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۶۷ و ص: ۶۶۶

مرقد آن بزرگوار

ابو نصر هبه الله بن محمد می گفت: قبر عثمان بن سعید در شارع میدان (خیابان میدان) سمت غربی بغداد، در اول محل معروف جنب دروازه «حبله» و مسجد دروازه طرف راست کسی که داخل می شود واقع است، و قبر در خود قبله مسجد میباشد.

شیخ طوسی میگوید: من قبر او را در همین محلی که ابو نصر هبه الله بن محمد ذکر کرده دیدم دیواری بر روی قبر بنا کرده بودند که محراب مسجد هم در آن دیوار بود. از یک قسمت محراب دری به محل قبر که در جای تنگ و تاریک واقع بود باز میشد ما به آنجا میرفتیم و بطور آشکار زیارت میکردیم. قبر وی از موقع آمدن من ببغداد یعنی سال ۴۰۸ تا سنه ۴۳۰ و اندی بهمین صورت باقی بود بعد از آن رئیس ابو منصور محمد بن فرج آن دیوار را فرو ریخت و قبر را بیرون گذاشت و صندوقی روی آن نهاد. قبر در زیر سقفی بود که هر کس میخواست وارد میشد و زیارت میکرد.

ص: ۶۳۰

تمام همسایگان محله زیارت او تبرک می جستند و میگفتند: او مردی صالح است و گاهی هم میگویند: وی پسر دایه امام حسین علیه السلام است؛ و حقیقت امر بر آنها پوشیده است، و تا امروز که سال ۴۴۷ است، بهمان حالت میباشد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۶۹

محمد بن عثمان عمری

اخذ مدال وثاقت از امام عسکری علیه السلام

محمد بن عثمان عمری

چون ابو عمرو عثمان بن سعید رحلت نمود، پسر او ابو جعفر محمد بن عثمان طبق دستور حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و نص پدرش عثمان بن سعید از جانب امام قائم علیه السلام بجای پدر نشست.

ابو علی روایت نموده که از امام حسن عسکری علیه السلام همین سؤال را نمودم (که با کی طرف سخن شوم، و احکام دین خود را از چه کسی بگیرم، و گفته چه کسی را بپذیرم؟) فرمود:

العمری و ابنه ثقتان فما اذیا الیک فعنی یؤدیان؛ و ما قالاً لک فعنی یقولان و اسمع لهما و اطعهما فانهما الثقتان المأموران.

یعنی: عثمان بن سعید و فرزندش دو نفر موثق اند. هر چه آنها بتو برسانند از من میرسانند و آنچه بتو بگویند از جانب من میگویند. پس از آنها بشنو و اطاعت کن، که آنها موثق و امین هستند.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۷۰

توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله فرجه

هم کلینی میگوید: جمعی از علماء از محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) و او از احمد بن هارون فامی، برای ما روایت نمودند که وی گفت: محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری از پدرش عبد الله بن جعفر نقل کرد که: توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام برای ابو جعفر محمد بن عثمان قدس الله روحه در تعزیت پدرش رضی الله عنه صادر گشت و از جمله مرقوم بود:

ص: ۶۳۱

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. تسلیم فرمان و راضی بقضای الهی هستیم. پدرت با سعادت زیست و با افتخار مرد، خدا او را رحمت کند، و باولیاء خدا و سروران خود علیهم السلام ملحق سازد. او پیوسته در آنچه او را بخدا و موالیان خود نزدیک مینمود تلاش و کوشش داشت، خداوند روی او را تر و تازه گرداند و او را بیامرزد.

و در فصل دیگر توقیع نوشته بود: خداوند ثواب تو را زیاد گرداند و در این مصیبت صبر نیکو مرحمت فرماید. تو مصیبت زده ای و ما هم اندوهناک هستیم فراق پدرت برای تو و ما هر دو وحشتناک است خداوند او را در جایی که دارد شاد گرداند از کمال سعادت او این بود که مثل تو فرزندی داشت که بعد از او بماند و بدستور وی جانشین او گردد و برای او طلب رحمت و مغفرت کند! من هم میگویم: الحمد لله، زیرا شیعیان بوجود تو و آنچه خداوند در تو و نزد تو قرار داده است، مسرورند پروردگار عالم تو را یاری کند و نیرو بخشد و پشتیبانی نماید و در کار خود توفیق دهد خداوند دوست و نگهبان تو باشد» این حدیث در خرایج راوندی نیز آمده است.

واز محمد بن همام روایت شده که گفت: محمد بن حمویه بن عبد العزیز رازی در سال ۲۸۰ (هجری) برای من روایت نمود و گفت: محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی برای ما نقل کرد که: بعد از وفات عثمان بن سعید توقیعی بدین مضمون برای من آمد: خداوند پسر او را حفظ کند. او در زمان پدرش مورد اعتماد ما بود، خدا از او و پدرش خشنود باشد، و روح پدرش را شاد گرداند، پسرش در نزد ما مانند اوست و در جای وی نشسته است آنچه از ما بگوید گفته ماست و بفرمان ما عمل میکند خداوند او را تأیید کند. پس گفته او را قبول کن و نظر ما را در باره او بدان.

وجماعتی از علماء از ابو القاسم جعفر بن محمد ابن قولویه و ابو غالب زراری و ابو محمد تلکبری روایت نموده اند که همه آنها از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب روایت کرده اند که گفت: از محمد ابن عثمان خواهش نمودم، نامه ای که در آن مسائل مشکله خود را نوشته بودم بحضور امام علیه السّلام تقدیم بدارد- او هم پذیرفت.

در جواب من توقیعی بخط امام زمان علیه السّلام باین عبارت صادر گشت: «محمد ابن عثمان که خداوند از او و پیش از وی از پدرش خشنود باشد، مورد وثوق من است و نامه او نامه من میباشد» در خرایج این روایت را از کلینی نیز آورده است.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۷۳ و ص: ۶۷۲

وفات و مرقد محمد بن عثمان عمری

در روایتی آمده که: محمد بن عثمان برای خود قبری حفر کرد و گفت: فرمان یافته ام که خود را آماده کنم. سپس بعد از دو ماه از دنیا رفت.

و در گذشت وی در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ رخ داد و جمعا وی در حدود پنجاه سال سفارت امام زمان (ع) را عهده دار بود. وی را در کنار مادرش در خیابان باب الکوفه در بغداد به خاک سپردند. گویا مزار وی اینک در وسط صحراست.

سیره معصومان، ج ۶، ص: ۲۷۵ نوشته: سید محسن امین عاملی / مترجم: علی حجتی کرمانی

حسین بن روح نوبختی

توقیع از جانب امام زمان عجل الله فرجه

در بعضی از نسخ توقیعی که از جانب حضرت حجّت علیه السّلام از برای شیخ ابو القاسم بن روح بیرون آمده چنانچه در بحار از جماعتی از حمله اخبار و ثقات نقل شده بدین لفظ است:

ص: ۶۳۳

نعرفه عرفه الله الخیر کله و رضوانه، و اسعده بالتوفیق، وقفنا علی کتابه و وثقنا بما هو علیه، و أنه عندنا بالمنزله و المحلّ العذین یسرّانه، زاد الله فی احسانه الیه أنه ولیّ قدیر، و الحمد لله الذی لا شریک له، و صلّی الله علی رسوله محمّد و آله و سلّم تسلیما کثیرا.

حاصل مضمون فقرات بلاغت آیات آن که: ما می شناسیم او را (یعنی حسین بن روح را) خداوند بشناساند و عالم گرداند او را طریقه همه خیر و رضای خود و او را یاری فرماید به توفیق خود، ما مطلع شدیم بر مکتوب او و مطلع گردیدیم بر امانت او، و به دین داری او وثوق و اعتماد داریم بدرستی که او در نزد ما به مکان و منزلت بلند آن چنانی است که مسرور می سازد آن منزلت و مکان او را زیاد فرماید خدای تعالی احسان خود را درباره او، بدرستی که او صاحب همه نعمت ها است و بر همه چیز قادر است، و حمد خداوند را سزا است که شریک از برای او نیست، و صلوات خداوند و سلام او بر رسول او محمّد و آل او باد.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۴۵

اخذ نیابت از محمد بن عثمان

از ابو محمد هارون بن موسی تلعلکبری و او از ابو علی محمد بن همام برای من روایت نمود که: محمد بن عثمان قدس الله روحه پیش از رحلتش رؤسای شیعه را جمع کرد و گفت: اگر حادثه رحلت من بوقوع پیوست جانشین من حسین بن روح نوبختی است. چه که مأمور شده ام او را بجای خویش تعیین نمایم. پس شما هم با او مراجعه کنید و در کارهای خود بوی اعتماد نمائید.

ص: ۶۳۴

وهبه الله بن محمد نقل کرده که گفت: دائی من جعفر بن احمد نوبختی میگفت: پدرم احمد بن ابراهیم و عمویم عبد الله بن ابراهیم و گروهی از بستگان ما یعنی اولاد نوبخت، نقل کردند که: چون حال احتضار محمد بن عثمان شدت گرفت، جماعتی از معروفین شیعه مثل ابو علی بن همام و ابو عبد الله بن محمد کاتب و ابو عبد الله باقطنانی و ابو سهیل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبد الله بن وجنا و سایر سرشناسان و بزرگان، اجتماع نموده بنزد محمد بن عثمان رفتند و پرسیدند: اگر برای شما اتفاقی افتاد جانشین شما کیست؟.

محمد بن عثمان گفت: این حسین بن روح بن ابو جعفر نوبختی جانشین من و میان شما و حضرت صاحب الامر سفیر و وکیل و مورد وثوق و طرف اطمینان اوست. پس شما در امور خود بوی مراجعه نمائید و در کارهای مهم خود اعتماد با او داشته باشید. من این مأموریت را داشتم و آن را ابلاغ نمودم.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۸۰ و ص: ۶۷۹

حسن برخورد با مخالفان

از احوالات این بزرگوار چنین مذکور داشته اند که چنان تقیه می نمود در بغداد و چنان با مخالفین حسن سلوک داشت که هر یک از مذاهب اربعه مدعی بودند که او از ماست.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۴۵

وفات و مرقد حسین بن روح

ابو نصر گوید: ابو القاسم حسین بن روح در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری وفات یافت.

هبه الله بن محمد کاتب دخترزاده ام کلثوم دختر محمد بن عثمان رضی الله عنه نقل کرده که قبر ابو القاسم حسین بن روح نوبختی در «بغداد» جنب دروازه ایست که خانه علی بن احمد نوبختی در آنجا واقع است و از آنجا بتل و دروازه دیگر و پل شوک میروند. رضی الله عنه.

ص: ۶۳۵

علی بن محمد سمری

توقیع از جانب امام زمان عجل الله فرجه

شیخ در غیبت میفرماید: جماعتی از علماء از شیخ صدوق روایت نمودند که حسن بن احمد بن مکتب گفت در همان سالی که ابو الحسن علی بن محمد سمری وفات یافت من در بغداد بودم. چند روز پیش از رحلتش بخدمت وی رسیدم. آن بزرگوار توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده بود باین عبارت برای مردم خواند.

بسم الله الرحمن الرحيم، يا علي بن محمد السمری، اعظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك وبين سته ايام، فاجمع امرک و لا توص الی احد فيقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبه التامه، [۱] فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره، و ذلك بعد طول الامد و قسوه القلوب، و امتلاء الارض جورا.

و سیاتی من شیعتی من یدعی المشاهده، الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند، چون که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس بکارهای خود رسیدگی کن و بهیچ کس بعنوان جانشین خود وصیت منما که غیبت کامل واقع شده است.

من آشکار نمی‌شوم مگر بعد از اجازه پروردگار عالم؛ و این بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. عنقریب در میان شیعیان کسانی پیدا میشوند که ادعا میکنند مرا دیده اند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است، دروغ گو است و افترا می بندد، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم».

راوی حسن بن احمد بن مکتب میگوید: از روی این توقیع نسخه‌ها نوشتیم و از نزد وی بیرون آمدیم چون روز ششم شد، نزد وی بازگشتیم، دیدیم نزدیک است جان بدهد. باو گفتند جانشین شما کیست؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آنست. این را گفت و جان بجان آفرین تسلیم کرد، و این آخرین کلامی بود که از وی شنیده شد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۸۸

وفات و مرقد علی بن محمد سمري

گفته شده: مقبره ابو الحسن سمري رضی الله عنه در جاده معروف به «شارع خلنجی» جنب «باب المحول» نزدیک نهر آب «ابو عتاب» واقع است، و آن بزرگوار در سال ۳۲۹ (هجری) وفات یافت.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۸۹

وظیفه مردم در زمان غیبت کبری

از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل شده که وفات علی بن محمد سمري در سال سی صد و بیست و نه از هجرت بوده است و بنا بر این مدت غیبت صغری که سفر او و کلا و نواب مخصوص حضرت حجه الله علیه السلام که از جانب او مأمور به سفارت و نیابت بودند، قریب به هفتاد و چهار سال خواهد بود که قریب به چهل و هشت سال ایام سفارت عثمان بن سعید عمروی و پسر او محمد بن عثمان بود. و قریب بیست و شش سال مدت سفارت شیخ ابو القاسم حسین بن روح و شیخ ابو الحسن علی بن محمد سمري بود، و بعد از گذشتن این مدت سفارت منقطع شد و غیبت کبری واقع گردید.

پس هر که ادعای سفارت و نیابت خاصه نماید و یا بر طبق آن دعوی مشاهده نماید، کذاب و مفتری خواهد بود بر حضرت حجّت - عجل الله فرجه -، بلکه مرجع دین و احکام شریعت به امر آن حضرت راجع به سوی علما و فقها و مجتهدین است که از برای ایشان نیابت ثابت است علی سبیل العموم چنان که توقیع شریف در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب که یکی از اجله و اختیار علمای شیعه و حمله اخبار است که به توسط محمد بن عثمان بن سعید عمروی عریضه به خدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام عرضه کرده بود و مسائل چندی سؤال نموده بود که آن حضرت در توقیع شریف جواب مسائل او را فرمود، از آن جمله فرمود:

ص: ۶۳۷

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواه حديثنا، فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم.

و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین امر شد که:

انظروا الي من كان منكم قد روى حديثنا، و نظر في حلالنا و حرامنا، و عرف احكامنا، فارضوا به حكما، فاني قد جعلته عليكم حاكما، فاذا حكم بحكمننا فلم يقبل منه فانما بحكم الله استخف و علينا رد و الزاد علينا الراى على الله و هو في حد الشرك بالله و در روایت دیگر: مجاری الامور بيد العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه.

مستفاد از فرمان این دو حجت پروردگار آن که: علماء و حفظه علوم و اخبار و آثار ایشان که صاحب نظر و اهل استنباطند که از روی معرفت و دانش عارفند به احکام صادره از ایشان، باید مکلفین رجوع به ایشان نمایند در اخذ مسائل حلال و حرام و قطع منازعات که آنچه ایشان می فرمایند حجت است از برای عامه مکلفین با استجماع ایشان مر شرایط فتوی را از قوه استنباط و عدالت و بلوغ و عقل و سایر شرایط اجتهاد. و از برای ایشان است نیابت عامه که خلق من باب الجاء و اضطرار مکلفند به رجوع نمودن به ایشان، دیگر تعیین نایب مخصوصی در زمان غیبت کبری نفرمودند بلکه حکم فرمودند به انقطاع نیابت خاصه و سفارت، (انتهی).

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۴۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

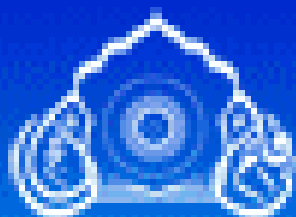
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹